دائرة المعارف تمدن ایران

سیاحتنامهٔ شاردن

ترجمهٔ :

محمد عباسی

با حواشی و تعلیقات و توضیحات لغوی و تاریخی ، و فرهنگ اصطلاحات
و فهارس اعلام و تصاویر عتیق و باستانی

جلد سوم

(روابط بین‌المللی و جغرافیای تاریخی ایران)

فروردین‌ماه - ۱۳۳۶

چاپ پیروز

مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر

از تبریز باصفهان

از تبریز باصفهان

داستان بطریق ارمنستان ایران

در آغاز ماه مه قایم مقام حاکم آذربایجان کسی را بدنبال رئیس هیأت آباء مبلغین **کاپوسن** (۱) فرستاد، تا از او در بارهٔ بطریق ارمنستان و محل اختفاء وی تحقیقاتی بعمل آید. همه ما بخوبی از نهانگاه بطریق اطلاع داشتیم، ولی چون میدانستیم که بچه منظوری در تعقیب وی هستند لذا از اظهار هرگونه مطلبی در اینمورد سخت احتراز داشتیم. در نظر داشتند که او را بازداشت کرده به ایروان مراجعت دهند. توضیح آنکه بنابفرمان دربار صفوی، که مفاد آن سابقاً درج شده است، استاندار ارمنستان دستور داده بود، برای تحصیل وجوه لازم برای استهلاك دیون بطریق مذکور، مأمورین بقراء و دهات ایروان بروند و بطور سرشکن از ارامنه پول منظور را وصول کنند. اما بطریق ارمنستان که مشاهده کرده بود حاکم ایروان ضمن اجرای مفاد این فرمان، ببهانه استهلاك دیون وی، مبالغی گزاف برای خویشتن تخصیص میدهد، سخت اندوهگین و در خشم شده بود. مأمورین اعزامی استاندار دو مقابل میزان مقرر بعنف و جبر از مردم پول

۱- Capucins، کاپوسنها از معتقدین سن ـ فرانسوا بشمار میروند، پیش از انقلاب کبیر فرانسه ۱۷۸۹ مأمورین اطفائیه از این طایفه بود. م

گرفته بودند . بطریق پس از اطلاع از این جریان رنجش بسیار حاصل نمود ، زیرا خود او در نظر داشت که وجوهی برای خویشتن تخصیص دهد ؛ درصورتیکه بدینطریق استاندار دست او را از پشت بسته بود . بطوریکه هنگامیکه نخستین قسمت وجوه اخذ شده به ایروان رسید وبطریق خواست که پولها را تحویل او نمایند ، حاکم بهیچوجه بتمایلات وی وقعی ننهاد وفقط نصف پول را تسلیم نمایندگان گمرکات قسطنطنیه (۱) کرد ، چنانکه ازچهل وپنج هزارلیره ایکه ازبابت این حساب جمع آوری شده بود ، تنها بیست وسه هزار لیره جهت استهلاك دیون بطریق تحویل آنها نمود . لذا پیشوای روحانی ازاین بیعدالتی بر آشفت وسر بشکایت برداشت و بهیچوجه نتیجه مطلوب حـاصل نگشت . استاندار در پاسخ اظهار داشت که جناب بطریق از اینکه دیون وی بگمرکات استانبول بدینطریق پرداخت ومستهلك گشته است ، بایستی فوق العاده شاد وراضی باشد و دربارهٔ کیفیت وکمیت وجوه جمع آوری شده ، وارد بحث نشود. چنان بنظرمیرسد که اگرمردم علیه پیشوای روحانی خویش برنمی خاستند و داد و بیداد ، سب و لعن نثار راهش نمیکردنـد ، شاید او بسکوت میگرائید . اما ارامنه نسبت بررفتاروکردار وی سخت بر آشفته بودند و بی نهایت ابراز انزجار میکردند ؛ لذا او نیز تصمیم گرفت برای تسکین غلیان افکار عمومی وتخفیف فشار واجحاف حاکم بصوب اصفهان عزیمت کند وبدربار صفوی شکایت برد . ولی استاندار ایروان بمحض اینکه از فرار بطریق ونقشه های نهانی وی اطلاع پیدا کرد ، فی الفور چاپارهایی (۲)

۱- ترکیه عثمانی .

۲- چاپار لغت ترکی وبمعنی سوار تندرو میباشد .

بحضور حکام و فرمانداران نزدیك فرستاد و توقیف و اعادت وی را خواستار شد. هنگامی که چاپار اعزامی به تبریز فرا رسید ، بطریق دراین شهر اقامت داشت. ارامنه مقیم تبریز پیشوای روحانی خویش را نه از طریق اختفا بلکه با تقدیم تحف وهدایا باولیای امور ورجال کشور از گرفتاری نجات دادند وچون اجحافی که نسبت به‌وی رواداشته‌بودند مورد توجه عامه بود ، لذا وسایل و مقدمات مسافرتش را باصفهان فراهم آوردند.

تعریف رستم بیگ وزیر جنگ

درششم ، رستم بیك ، وزیر جنك(۱) ، خبر ورود خویش را بمن اعلام داشت. اواز حاکم تبریز که میزبان وی بود ، شنیده بود که من در این شهر اقامت دارم. من در همانروز بملاقات وی شتافتم ، تاعهد مودتی را که باوی طی مسافرت اولیه‌ام، بسته بودم ، تجدید کنم. این شخصیت یکی از بزرگان صلاح اندیش وتیزهوش وعالیمقام دربار اصفهان ویکی ازمردان دلاور وقهرمان ایران است.

رستم بیك برادر استاندار قندهار (۲) میباشد؛ باحاکم قندهارهمان شخصی است که‌ویرا متهم بتاراج ویغمای کاروانهای هندوستان که ذکرش گذشت،میکردند.پدروزیرجنك استاندارارمنستان بوده‌است.شاه‌عباس ثانی رستم بیك را بسیاردوست میداشت؛ مخصوصاً تبحروتعمق، شهامت وشجاعت، صباحت و وجاهت منظروی مورد توجه خاص همایونی بوده ، یکسال بود

۱- Commissaire des guerres

۲- افغانستان.

که از طرف شاهنشاه صفوی (۱) مأموریت پیدا کرده بود تا بصوب آذربایجان عزیمت کند ودر تسلیحات وتجهیزات قوای مسلح آن‌سامان بازرسی بعمل آورد . اینك اواخر دورهٔ مأموریت وی بود ، وبطوریکه اطلاع پیدا کردم انجام این وظیفه برایش سی وپنج هزار اکو (۲) بهره داشته است . من‌ازمصاحبت وملاقات این شخص بسیار محظوظ ومتمتع گشتم . اونقشه‌های این استان را که بتازگی طرح ورسم کرده بود ، برایم نشانداد واجازه فرمودکه از آنها رونوشتی برای‌خویش تهیه کنم . رستم بیك‌جهان نمای مسطح بزرگی راکه اخیراً در اروپا بطبع رسیده ودر دسترس وی بود ، برایم نشانداد واغلاط واشتباهات‌متعدد آنرابمن متذکر شد . من پس ازصرف شام در حضور ایشان ، فقط در نیمه شب توانستم‌که از حضورشان تحصیل مرخصی کنم . در هفتم ، رستم بیك با تشریف فرمایی بمنزل من ، مرا سر افراز فرمود و تمام ساعات بعد از ظهر را باهم بودیم .

رجال و بزرگان دروغگوو دغلکارند!

درهشتم ، ودو روز بعد از آن ، من تمام امانات خویش رااز طهماسب بیك‌ومیرزاطاهر ، پس گرفتم و اشیائی‌را که لازم داشتند ابتیاع کردند ومابقی را مسترد داشتند . مجموع مبلغ اجناس خریداری ایندو نفر فقط هزار اکو بود ، و از این معامله بهیچوجه سودی عاید من نگشت . هنگام معامله بسیار بزحمت افتادم ، و خیلی چانه زدند ، امـا همینکه قیمتها قطع گشت فی‌الفور وجوه مربوطه را پرداخت کردند . طهماسب بیك

۲- در اصل شاردن عنوان ساده شاه است .

۳- Ecu مسکوك قدیمی معادل سه تا شش لیره فرانسوی .

بجای پرداخت سود و نفع ، مساعدت پدر خویش را در دربار اصفهان برایم وعده داد ، ومیرزا طاهرنیز قول داد که برادران ومخصوصاً عمویش میرزا صادق که سمت مهردارسلطنتی دارد ، در پایتخت مرا یاری خواهند کرد ، و بالاخره مرا مجبور کردند که سفارشنامه هایی را که بعنوان رجال مزبور نگاشته بودند ، بجای بهره تجارتی ، ازایشان قبول نمایم . بطورکلی باید متذکر شوم که بزرگان ورجال ایران برای جلب کمترین نفع مادی مدح و تملق خارق العاده‌ای روا میدارند و بلطایف الحیلی متوسل میشوند که قلم از تعریف وتوصیف آن عاجز است . علی الظاهر این حضرات با چنان صمیمیت وصفایی باانسان رفتار میکنند که حقیقت امر برای وی مشتبه میشود ، لذا برای همیشه یاد آوری میکنیم که نباید هیچوقت بظاهر فریفته شد ، وگول عبارات شیرین وجملات نمکین آنها را خورد ؛ وهمیشه این خصوصیات خارق العاده کشور و دربار را باید درمد نظر داشت .

در سیزدهم . من برای کسب مرخصی بحضور رستم بیك شتافتم ، چون قرار بود که ایشان دو روز بعد بصوب اردبیل حرکت کنند . او برای هدایت من و اتخاذ روش لازم برای توفیق در دربار اصفهان ، بتفصیل تمام صحبت کرد و بدینطریق مرا مشمول الطاف و عنایات خویش ساخت . رستم بیك پس از توضیح کافی در اینمورد و رهنمائیهای لازم ، توصیه نامه‌هایی بعنوان منسوبان خویش ومخصوصاً خسروخان تفنگچی‌باشی (۱) مرقوم داشت . خسروخان یکی از بزرگان عالیمقام ورجال

Colonel des Mousquetaires (قورچی‌باشی)

باجاه و نام دربار اصفهان است . اینک متن سفارشنامه‌ای راکه رستم بیك بعنوان ایشان نگاشته ازنظر قارئین میگذرانیم .

هو الله

نامه رستم بیك به خسروخان

معروض خدمت عالیجاه وحضور انور انجب اکرم فلك پایگاه خواجهٔ جهان آنکه آقای شاردن ، بازرگان فرانسوی ، گل‌سرسبد مسیحیان که از طرف شاهنشاه خلدآشیان بصوب اروپا اعزام شده‌بود ومأموریت‌داشت که جواهرات نفیسهٔ آن سرزمین را بدربار صفوی منتقل نماید ، اینك چند روز است که بدارالسلطنه تبریز رسیده است . نظر بسابقه مودت دیرین که میان من و او از قدیم وجود داشت ، مرا در جریان کارهای خویش گذاشت . او (شاردن) پس از تذکر اینکه چون شاهنشاه عظیم‌الشأن فقید که ویرا بصوب فرنگستان مأموریت داده بودند ، اینك‌درعالم ارواح علیین‌وبهشت برین سکونت گزیده‌اند ، ازمن خواست که‌مشارالیه را بخدمت یکی از رجال عالیمقام و ذوی العزوالاحترام هدایت نمایم تا درمعرفی بحضور باهرالنور همایونی و آستان اعلی‌انور اقدس‌شاهنشاهی اقدام‌فرماید .

مشار الیه پس از اطلاع بر استحکام سوابق الفت و مبانی مهر و محبت بین‌من وجنابعالی ، وایمان بمراتب عالیه ومقامات شامخهٔ آنجناب که شمه‌ای از آنرا من برای وی تعریف کرده‌ام ، شیفته ومجذوب صفات عالی گشته و اشتیاق وافری اظهار داشت تا بحضور مبارك بندگان اجل اکرم عالی‌توصیه شود. اینجانب که دوست دیرین معزی الیه میباشم ، ازصمیم قلب او را بحضور انورعالی میسپارم و خواستارم که توجهات و

وعنایات عالی شامل حال و کار ومنافع وی باشد . او امیدوار است که‌از الطاف عالیه کاملا برخوردار شود وایمان دارد که جناب اجل عالی بـا دریافت عریضه چاکر بر منویات معزی الیه اطلاع پیدا کنید ، استدعا ازحضور مبارك آنست که مقدماتی فراهم بیاورید تا جواهرات نفیسه‌ای که توسط وی از اروپا بایران آمده ، بدست مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاهی برسد . چنین‌عنایت و کرامتی موجبات سپاسگزاری‌واطمینان خاطر این بازرگان بزرك مسیحی را فراهم خواهد آورد وسبب خواهد شدکه دیگر تجار عیسوی نیز برای عرضه کالاهای گرانبهای خویش‌باین ارض‌اقدس شتاب کنند(۱) .

سرزمین‌سرتاسر امنیت

در هیجدهم ، من بانایب‌الحکومه و میرزا طاهر مراسم خدا حافظی بعمل آوردم . هر دویشان باهم بودند ولطف فرموده یك‌راهنمایی برایم‌تعیین کردند . من درمقابل این عنایت عالیه ایشان باکمال فروتنی تشکر کـرده و گفتم : تقاضای راهنمای دولتی بمنظور آنست که بااطمینان کامل وفراغ خاطر مسافرت خود را دنبال بنمایم . نایب‌الحکومه تبریز ومیرزا طاهر در پاسخ اظهار داشتند که گذرنامه های شاهنشاه ضامن سلامت جان ومال شما است و درحقیقت بمنزلهٔ یك‌اسکورت واقعی بشمار میرود ، چنانکه میتوانید با ارائه آنها درهمه‌جا هرچه بخواهید ازهرکس بگیرید ؛ وآنگاه‌اضافه کردند که : اینك شما در یك سر زمین سرتاسر امنیت بسر میبرید ، و اینکه کسی را برای مشایعت شما میخواهیم تعیین بکنیم ، بـرای اثبات

۱- البته خوانندگان‌توجه دارند که این نامه ازفارسی‌بفرانسه رفته‌واینك دوباره‌باصل نقل میشود ولذا بانشای عصر صفوی تاسی شده است . م

آنست که بمنظور تسهیل مسافرتتان حاضر بهمه گونه تشریک مساعی میباشیم.»

در اینموقع درمجلس مزبور عده‌ای از اشخاص متشخص ومقامات متعین تشریف داشتند که آنها نیز اظهار کردند، بهیچوجه من الوجوه احتیاج بداشتن مأمور دولتی نیستم، بهمین جهت ازمیرزا طاهرخواهش کردم که گذرنامه‌ای خطاب بمـأمورین گمرکات مرقوم دارد، تا نیازی بارائهٔ فرامین همایونی نباشد. او فی المجلس این تقاضا را انجام داد و با عباراتـی احترام آمیز و تجلیل فوق العاده فرمان زیر را در دسترس من گذاشت:

متن گذرنامه صادره از تبریز

هو الله

امروز که دوم ماه صفرالمظفر سال هزار وهشتاد وچهار است، آقای شاردن، بازرگان، گل‌سر سبد بازرگانان و اروپـائیان، عازم زیارت دربار همایونی میباشد. اوحامل گنجینه‌عظیمی ازنوادر نفیسه واحجار کریمه است که حسب‌الامر همایونی ازاکناف واطراف جهان جمع آوری کرده واینك میخواهد نثار خاکپای جواهر آسای خلیفة‌الله فی‌الارض نماید. برحسب‌مفاداین‌فرمان‌کلیه مقامات تابعه ونواب‌وجانشینان وقائم مقامان شاهنشاه، دادرسان مدنی وجنایی، حکام ورؤسای نظامی بلاد وطرق و شوارع،ومأمورین‌اخذ حقوق‌دولتی ومالیات، باید بدانند که‌حامل‌فرمان یك شخصیت عالیمقامی است؛ بنابر مراتب مذکور موظف میباشند که با مشاهده آن هرگونه نیازمندی و لوازم و احتیاجات ویرا مرتفع ساخته وتمنیات مشروعش را باتمام وسایل ممکنه دراسرع اوقات بموقع

اجرا گذارند؛ بایستی چنان بذل مساعی کنند که معزیٌ‌الیه و همراهان نه فقط بدون هیچگونه آسیبی بمقصد برسند، بلکه باکمال رضایت خاطر وعزت و احترام بزیارت بارگاه همایونی نایل آیند. باید بدانند که هیچکس بهیچوجه حق ندارد بهیچ عنوانی اعم ازباج راه و مالیات وگمرکات مطالبه‌ای حقوقی ازوی بنماید، بلکه فقط ملزم میباشند که جان ومال او باکمال سلامت و بدون کوچکترین آسیب وعدم رضایتی بمقصد برسد(۱).

در حاشیهٔ مهر عبارتی از قرآن مندرج است که مفهوم آن چنین میباشد: «بایزدی گرائیده‌ام که پناهگاه من است، وپیرومحمد فرستادهٔ خداوند میباشم.»

مقدمات حرکت از تبریز

دربیستم میرزا طاهر یکی ازنوکران خویش را بملاقات من فرستاد و استعلام کرد که آیا حقیقت دارد که میخواهم علی الصباح تنها در معیت همراهان خودم، تبریز را ترك بگویم؛ ضمناً پیام داده بود که بایستی هشیار وبیدار باشم و دامن حزم واحتیاط را از دست فرو نگذارم وکه منتظر رفیق راهی باشم، چون مخاطراتی برای تنهایی تصور میشود،

۱- شاردن درحاشیه راجع بعنوان خلیفةالله مینویسد: نخستین جانشینان محمدص هیچگونه عنوانی برای خود انخاذ نکرده بودند، ولی چون پیروان اسلام ایمان دارند که خداوند سید کائنات حضرت رسول اکرم را برگزیده و جانشینان خلفای آنحضرت را نیز منتخب فرموده تا حاکم امور دنیوی و اخروی مسلمانان باشند، لذا جانشینان حضرت محمد با این عنوان مجلل (خلیفةالله) حقوق خلافت اسلامی را برای خود اختصاص میدهند. چنانکه شاهنشاهان صفوی که دویست و پنجاه سال است سلطنت میرانند مدعی میباشند، که از اولاد علیع داماد و جانشین حضرت رسول هستند، لذا این امتیازات وعناوین پوچ را بخویشتن اختصاص داده‌اند.

مخصوصاً که من بیگانه و خارجی میباشم و مضافاً بر اینکه حامل ثروت بسیار سنگینی هستم ؛ بعلاوه اینك فصلی بود که کردان وصحرانشینان و ترکمنان وتمام چوپانان که چادر نشین وساکن صحاری میباشند و اغلب اوقات براهزنی میپردازند ، دشت ودمن را بعلت شدت گرما ترك گفته با اغنام واحشام وچادرهای خویش عازم مناطق خنك وکوهستانی هستند و در اطراف جبال بچرانیدن گله هـای خود مشغول میگردند . من در حقیقت هم تصمیم گرفته بودم که علی الصباح حرکت کنم ، ولی این اخطار میرزا طاهر مرا باندیشه وتفکر واداشت ، وبا اندك تاملی معلوم شد که درصورت تعجیل اگرچه هفت و هشت روز جلو خواهم افتاد ، ولی بیم مخاطرات وخطر اصلا بمقصد نرسیدن در میانست . بعلاوه چنین تصور کردم که این آقا با این اخطاریه ، میخواهد درضمن خود را ازهر گونه مسئولیت مبری سازد ، و احتمال هر گونه تصادف سوئی را بعهده خود من گذارد . با اندیشهٔ بیشتر ، نیروی توهم بیشتر اوج گرفت وتصورات بسیار شومی بمخیله‌ام خطور نموده که بالنتیجه مرا ناگزیر بتأخیر ساخت.

تعریف قصبهٔ باسمنج

دربیست و ششم ، میرزا طاهر برایم خبر فرستاد کـه برادر ملك التجار(۱) که مرد بسیار شریفی است ، در این دو روزه بصوب اصفهان حرکت خواهد کرد ، درصورتی که مایل باشم بهمراه وی بروم ، مرا موکداً به او توصیه خواهد کرد . من پس از تشکرات بی پایان ازلطف وعنایت ایشان ، عرض کردم که این منتهای بزرگی وبزرگواریست که مرا مشمول مهربانیها و الطاف خویش

۱- Prévot des marchans رئیس اطاق بازرگانی ؟ وزیر تجارت ؟ ولی عنوان متن بنظر مناسبتر میرسد .

ساخته ، باچنین شخصیت محترم ومطمئنی براه اندازد . شامگاهان برایم اطلاع رسید که منویات مرا بنحو احسن و وجـه اکمل بموقع اجرا گذاشته است . پس از آگاهی براین مراتب فوق‌العاده خرسند و قرین مسرت گردیدم ، مخصوصاً که بدینطریق تلافی مافات شده وتوهمات پیغام ناگوار دو روز پیش جبران گشته بود .

در بیست وهشتم ، تبریز را بهمراهی برادر ملك‌التجار ترك گفتم این شخصیت یکی از چاکران شاهنشاه صفوی میباشد ، و چهارده رأس اسب وده نفرنوکر موکب ویرا تشکیل‌داده‌است . دریك محیط بسیار زیبا و مصفا و هموار میان جبال بطرف جنوب سه فرسنك راه پیمودیم وسپس در واسمش(۱) که قصبه بزرگی است و دارای ششصد دستگاه خانه باغچه میباشد رحل اقامت افکندیم . مجاری و انهار زیادی درتمام اکناف و اطراف این نـاحیه مصفا در جریان است . سرتاسر این قصبهٔ قشنك مستور از باغات وبید زارهائیست که مشحون از درختان تبریزی وزیزفون میباشد ، برای ساختمان ابنیه و عمارات از الوار اشجار مزبور استفاده میشود .

در بیست ونهم . پنج فرسخ طـی طریق کردیم .

اسبهای اصیل آذربایجان

• ابتدا ازیك‌قله کوچکی‌عبور نمودیم ، آنگاه‌مدام دردشت ودمنهای سبز وخرم‌ومناطق بهشت‌نشانی که مستور ازدهات آباد وحاصلخیز بود ، راه میرفتیم . در یکی از این

(۱) Vaspinge درفارسی باسمنج ولی‌در زبان‌آذری واسمش‌است که برای متن اختیار شده است .

قراءکه آجی-آغاش(۱) نامداشت سکونت اختیار کردیم . این اراضی سبز ومناطق خرم عالی‌ترین چراگاههای ماد (آذربایجان) و بعقیدهٔ من تمام جهان بشمار میرود . اصیل‌ترین اسبهای آذربایجان دراین نواحی خلدنشان مشغول گشت و گذار بودند . در حوالی دهکده مسکونی قریب سه‌هزار ازاین حیوان نجیب وشکیل‌مشاهده میشد . در ایران(۲) رسم چنانست که درحدود سی‌وپنج تا چهل روز ، از اواخر فروردین تا اوایل خرداد ، اسبانرا در چمن زارها می‌چرانند . در نتیجه این شیوه مرضیه حیوانات مزبور ازلحاظ معده پاك ، واز حیث قد و قواره خوش ترکیب ، نیرومندوتنومند ، وفربه وچاق میشوند . درطی مدت مذکور وحتی چندروز بعد ، بهیچوجه ازاسبها کاری‌کشیده نمیشود ، بلکه‌بطور مطلق در طویله‌ها و چراگاههای سبز و آزاد مشغول گشت و گذار ، و تغذیه هستند . در بقیه تابستان علوفه آنها را باکاه بسیار مغزدار وقوی مخلوط میکنند . پس ازمشاهدهٔ خضارت ونضارت این مناطق‌چراگاهی از حضورشخصیت همراه خود سئوال کردم : آیا درنواحی دیگر مادنیز چنین دشت ودمنهای بهشت نشان ، مصفا و زیبا و بزرك و وسیع وجود دارد ؛ اودر پاسخ جوابداد :

در دربند از توابع ماد آذربایجان هم‌چنین چمنزارها وچراگاه-های عالی وجود دارد، ولی‌بهیچوجه وسیع ترازاینها نمیباشد؛ بدینطریق میتوان نوشته‌های مورخین باستان رادرخصوص پرورش ایلخیهای‌بیشمار

۱- Agi · agach در زبان آذری بمعنای درخت تلخ است . فعلا دهکده ای بنام حاجی آقا نیز وجود دارد که شاید تحریف آجی آغاش باشد .

۲- شاردن در سرتاسر این تصنیف بزرك ، بهیچوجه لغت ایران را بکار نبرده است ، وهمه جا پارس گفته که ازطرف مترجم بایران ترجمه شده است .

اسبهای اصیل درماد کاملا منطقی و مستدل دانست . در همین دشت و دمنها بوده که بنا بقول نویسندگان قدیم ایلخیهای پنجاه هزاره سلاطین معظم ماد پرورش مییافته است(۱) ، و بایستی محل و موقعیت جغرافیایی دشت نیسه(۲) را که باپرورش اسبهای اصیل نیسایی ، بسیار مشهور بوده است ، درهمین مناطق جستجو کرد .

اتی‌ین(۳) جغرافی‌نویس مدعی است که نیسه درکشور ماد(آذربایجان) میباشد . من روایات وحکایات مورخین را درباره خصوصیات و صفات ، واصالت و نجابت اسبهای نیسایی برای برادر ملك التجار باز میگفتم،مخصوصاً گفتار فاوورن(٤) که میگوید :

«اسبان این‌سرزمین اشهب و شیرقهوه‌ای بوده‌اند»، حکایت کردم .

او پاسخ داد که : بهیچوجه چنین چیزی نخوانده و نشنیده است . من در تمام مدت مسافرت و اقامت خودم در ایران ، از اشخاص عالم و مطلع متعددی دراینمورد تحقیق کردم ، ولی معهذا که نتوانستم درماد ، وحتی در تمام ایران ناحیه‌ای پیدا کنم که تمام اسبان آنجا مادر زاد اشهب و شیر قهوه‌ای(٥) باشند .

۱- منقول‌ازاسترابن است : بخش‌یازده فصل سیزده .

۲- Neys

۳- Etienne

٤- Favorin (اگر Favorinus باشد ناطق و سوفیست زبردست فرانسوی است که درحدود صدوسی‌وپنج میلادی وفات یافته .

٥- Isabelle

داستانهای باستانی در قراچمن آذربایجان

درسی‌ام، در یک مسیر کاملا مسطحی که از میان قلل مارپیچ میگذرد سیر کردیم بعد از دو ساعت طی‌طریق، از نزدیکیهای بقایای مخروبه بلده بزرگی گذشتیم که ازقرار معلوم شاه‌عباس کبیر، فرمان تخریب کامل آنرا صادر کرده است. در قسمت یسار راه سنگهای عظیم وجسیم مدوری مشاهده میشود. پارسها (ایرانیان) میگویند که این صخره‌های مدور آثار باقیه کاووسها(۱) میباشد، که هنگامیکه در ماد بجنگ اشتغال داشتند، در همین محل مجلس مشاوره‌ای تشکیل دادند، وبرحسب عادت قوم، همیشه هر فرماندهی که وارد شورای جنگی میشد، مقرر بود باخود تخته سنگی همراه بیاورد که بجای صندلی در مجلس مزبور برای نشستن از آن استفاده کند. کاووسها، دیو های ایرانی میباشند، و کاووس فرزند قباد، فرزند خسرو، پادشاه ایران بهمین عنوان خوانده شده است. این سلسله سلاطین، دومین گروه پادشاهان ایران بشمار میروند، وتاریخ سرگذشت آنها مبدل باساطیر و افسانه گشته است(۲). هرودت درتاریخ خودحکایتی آورده‌است که‌شبیه زمینه این داستان میباشد. «سپاه ایران برای تسخیر سکائیه و جنگ

۱- Caous (کیانیان).

۲- توضیح آنکه سلسله نخستین در اساطیر ملی ایرانی‌پیشدادیان است، وسپس کیانیان وکیقباد و کیخسرو وکیکاوس از سلاله اخیرند که در متن بعنوان قباد وخسرو و کاووس ذکر شده است. اینکه شاردن کاووس را بطور مطلق غول و دیو معنی میکند، شاید اشتقاق آنرا از کابوس میداند!؟ کاوس از دو قسمت کاو یعنی کی، و اوس تشکیل شده، که‌اولی بمعنی پادشاه و امیر و دومی «منبع وسیع» و «سرچشمه بزرگ» را میرساند. اما در متون‌اوستایی، کی وکیان بمعنی دیوان وغولان مخالف مزدیسنی نیز آمده است (مراجعه به گاتها، ویشتها ترجمه حضرت‌استادپورداود، وحواشی برهان قاطع باهتمام جناب آقای دکترمحمد معین شود.

علیه اسکویشها عزیمت کرده و هنگامیکه وارد تراکیه (۱) میگردد حسب الامر داریوش هریك از افراد و آحاد سپاهیان در یك محل معین سنگی گذاشته و میگذرند . » اما آنچه که فوق العاده جالب توجه و موجب تحیر و تعجب میباشد ، عظمت این صخره سنگها است که هریك از آنها را هشت نفر بزور میتواند حرکت دهد و چنان بنظر میرسد که این قطعات عظیم احجار فقط ازجبال مجاور که در شش فرسنگی همین محل واقع شده است ، انتقال یافته باشد . دراین قسمت از راه سه دستگاه کاروانسرای بزرگ و بسیار خوب مشاهده کردیم و بالاخره درقریه قراچمن (۲) سکونت گزیدیم . این آبادی دردامنه یك کوهستان واقع شده است واگرچه از حیث عظمت بپای واسمش نمیرسد ، ولی ازلحاظ صفا و زیبایی همانقدر عالی و شایان توجه است .

عبور از ترکمن چای

درسی و یکم ، چهار فرسنگ راه پیمودیم و از میان کوهها و دره‌های سحرانگیز وافسانه آمیز که سرتاسرشان درخضارت و نضارت رشك بهشت برین است عبور کردیم و ازنقاط بسیار حاصلخیزی گذشتیم . درنیمه راه دهکده بزرگ ترکمن را مشاهده کردیم که حول وحوش آن مشحون ازباغات وبساتین وقلمستان بود ومجاری بیشمار اراضی ومزارعش را مشروب میساخت . وجه تسمیه

۱- Thrace

۲- قراچمن را لغت سازان « دانشمند » فرهنگستان ، تغییر داده وبغلط ترجمه کرده سیاه چمن؟ نامیده‌اند. درصورتیکه اگراین حضرات اندکی بخود زحمت داده، به دیوان لغات الترك کاشغری مراجعه میکردند ؛ ملاحظه مینمودند که قرا بمعنای درخشان و ستاره تابنده است که باتوصیفی که استرابن درعهد باستان وشاردن درعهد صفویه ازاین سرزمین کرده کاملا مطابق واقع میباشد یعنی چمن پرخضارت ونظارت . «قرامجموعه» نوشته شیخ صفی نیز بمعنی سخنهای زیباوتابناك است.

این قریه بترکمن آنست که درمزارع اطراف عده کثیری ازطوایف‌مزبور سکونت دارند وروزگار خود را بچوپانی میگذرانند.

ما درآبادی پیروای (۱) رحل اقامت افکندیم. این قریه ازحیث عظمت وصفا وخضارت‌همسنگ ترکمن است ومثل آن درپای کوهستانی در کنار نهر کوچکی واقع شده‌است.

ثروتمندان از پرداخت مالیات معاف اند

در اول ژوئن، دوفرسخ در یك سر زمین مسطح وهموار، نظیر مناطق‌وطرق روزهای پیش‌حرکت کردیم، و چهار فرسنگ نیز از میان جبال راه پیمودیم که بسیار سخت وفوق‌العاده صعب العبور بود. از وسط راه یك رودخانه کوچك بسیار سریع السیری میگذرد. چون مسیر این‌نهر مارپیچ است، لذا عابرین مجبور هستند، در چندین نقطه از آن بگذرند و راه را میان بـر کنند. بالاخره وارد قصبه میانه شدیم که درمیان یك‌دشت وسیع وزیبا وخرم واقع شده، ودور وبر آنرا کوهستانها احاطه کرده‌است؛ این‌جبال دراینقسمت از جاده، کشور ماد را ازپارت جدا میکند و بهمین جهت منطقه مزبور را میانه می‌نامند که حدوسط مابین دوسرزمین مذکور است. دراین‌نقطه دایره‌ای‌از گمرکات وجود دارد، که‌متصدیان آن در تار ومار کردن ضعیفان شهرت‌بسزائی دارند(۲). اولیای این‌دایره چون بمقام و منزلت برادر ملك‌التجار ومن پی‌بردند، از هرگونه تماسی با ما احتراز جستند. درایـران و سرتاسر مشرق زمین این شیوه مرضیه معمول است که مأمورین مالیات‌ومتصدیان

۱- Pervaé

۲- قوانین همیشه فقط برای تار و مار کردن ضعفا، از طرف اقویا وضع میشود.

تحصیل حقوق دولتی ، بهیچوجه اجازه ندارند که مزاحم اشخاص عالیمقام ورجال وبزرگان ، واعیان واشراف ، ویاکوچکترین خدمتگزار شاهنشاه باشند ، و این قاعده شامل حال خارجیان عالیقدر نیز میباشد ؛ واگر احیاناً مأموری از اینقبیل اشخاص مطالبه دیناری حقوق مالیاتی کند ، فی الفور با چوب وفلك مجازات میبابد .

قلعه دختر که اردشیر بنا کرده است

روزدوم، ازمیانه حرکت کردیم ولی بعلت خرابی پل رودخانه و صعب العبور بودن جبال متعاقب ، بسیارمعطل شدیم وخیلی بزحمت افتادیم بطوریکه فقط سه فرسخ راه طی کردیم . نهرمیانه در فاصله یك میلی قصبه جریان دارد وبسیار سریع السیر وعریض میباشد ، بخصوص در محلیکه ماعبور کردیم . بیش از دوساعت طول کشید که ماتوانستیم معبرمناسبی پیدا کنیم ومرکوب ومحمولات خویش را از آن بگذرانیم و بالاخره بعنایت الهی صحیح وسالم براین مشکل فائق آمدیم وسپس پنج ساعت در کوهستان صعب العبور راه پیمودیم . این رشته جبال که بسیارمرتفع وفوق العاده سخت وصعب میباشد ، ماد را از پارت جدا میکند . این دواستان بطورکلی با سلسله جبالی ازهم افتراق مییابند که دنباله کوهستان توروس(۱) است که از اروپا تا چین امتداد دارد ، ودرممالك مسکوی(۲) وچرکسستان وکلشید وگرجستان و سرزمین پارتها و باکتریان واستان قندهار(۳) و هندوستان گسترده شده است . درقله کوهستان معبر خود ، قلعه‌ای مشاهده

۱- Taurus

۲- مقصود از مسکوی ، روسیه است .

۳- منظور ازقندهار استان افغانستان است .

کردیم که مخروبه بود. ایرانیان(۱) آنرا قلعه دختر مینامند و حکایت میکنند که اردشیر که آرتاکسرزس مورخین یونانی است، این دژ را برای بازداشت شاهزاده خانم اصیل و عالی تباری بناکرده است. شاه عباس کبیر دستور داد که آنرا خراب کنند، چون ملاذ وملجا سارقین وقطاع‌الطریقی بود که براین کوهستانها استیلا داشتند. دراین نقطه طرق بزرگ متعددی ازطرف سلطان بزرگ مزبور احداث شده است که عابرین و مسافرین بتوانند بسهولت درزمستان از آنجا بگذرند(۲). درپایان روز، ازروی یك پل خوبی عبور کردیم که بر روی نهرعظیمی بنام قیزل‌اوزن(۳) یعنی رودخانه زرین بناشده است، ودرسیملی(٤) رحل اقامت افکندیم. این ایستگاه درحقیقت کاروانسرایی است که درجوار پل مزبور بناشده وبرای توقف مسافرین وعابرین اختصاص داده شده است.

مقایسه پارت وماد

رودخانه قزل‌اوزن خیلی سریع السیرتر وبزرگتر از نهر میانه است. سرچشمه این رودخانه در

۱- چنانکه متذکر شده‌ایم در سرتاسر این تصنیف بهیچوجه کلمه ایران و ایرانیان استعمال نشده است وبلکه فقط پارس وپارسیان است، وانتخاب معادل مزبور ازطرف مترجم میباشد.

۲- این رشته جبال آذربایجان قافلانکی نام دارد که بمعنای کوه ببر و پلنگ است (قاپلان در آذری ببر وپلنگ، کی هم مخفف کوه فارسی مینماید، گردنه مخوف وصعب‌العبوری که شاردن ازآن صحبت میکند، امروزها شبلی گدیکی (گردنه شبلی) نامیده میشود.

۳- Kesil – heuzé . چنانکه از ضبط شاردن معلوم میشود، نویسنده فرانسوی آنرا قیزل حوزه دانسته است، در صورتیکه علی‌الظاهر چون ماهیهای قیزل آلا دراین نهر بسیار میباشد (اوزەن در آذری بمعنای شناور است) لذا این رودخانه را قیزل اوزن یعنی نهریکه ماهیان قزل درآن شناور است، خوانده اند.

٤- Sémlé ، سمیلی درزبان آذری بمعنای یخ کرده وسرماخورده است و وجه تسمیه آن بنا بموقعیت جغرافیایی واضح میباشد.

کوهستانهای در گزین میباشد ، وبطرف ماد آذربایجان (۱) جاری میشود وازاین سرزمین عبور کرده ، پس از گذشتن از شهر بزرك اردبیل ، وارد دریای قزوین (کاسپین ـ خزر) میگردد . نهر قیزل اوزن درحقیقت بمنزله سرحد میان ماد و پارت بشمار میرود . تغییر آب وهوای این دوسرزمین، پس ازعبور از رودخانه مزبور کاملا آشکار ونمایان است : بطوریکه آب و هوای کشور ماد (آذربایجان) بقدر کافی مرطوب وابر آلود و بادو باران در آسمانهای آن در جریان است ، و اراضی کشور نیز بالطبع منبت و حاصلخیز میباشد ، اگر چه بعضی از نویسندگان باستان طور دیگری اینها را تعریف کرده‌اند ؛ درصورتیکه آب وهوای سرزمین پارت فوق العاده خشك میباشد ، بطوریکه اغلب اوقات در عرض شش ماه از سال در آن آثاری از ابر و باران مشاهده نمیشود . اراضی پارت شنزار و خاك آن بدون مداخله دست بشر محصولی نمیبخشد .

تعریف و توصیف پارت (ری - عراق عجم)

کشور پارت که بنوبهٔ خود مالك الرقاب امپراطوری آسیا بوده است ، عظیمترین و مهمترین استان امپراطوری ایران بشمار میرود . این سرزمین خالصه شاهنشاه است بطوریکه بهیچوجه مثل استانهای دیگر ، حاکم و استانداری بدانجا اعزام نمیشود . حدود و ثغور پارت را ایرانیان چنین تعریف میکنند :

از مشرق بخراسان که خورمیترای (۲) قدیم است ، ازجنوب بفارس

۱- ماد آتروپاتان ، درمقابل ماد کبیر است ، رجوع به استرابن وتاریخ تمدن آذربایجان بقلم نگارنده ومترجم این سطور شود .

۲- Coromitrène ، خورمیترا معادلی است که بنظر مترجم و نگارنده این سطور رسیده است .

که ایران اصلی بشمار میرود ، ازمغرب به آذربایجان که‌مادمیباشد ، از جانب شمال به‌گیلان و مازندران که عبارت از هیرکانی باستانی‌است . درازای استان پارت دویست فرسنك میباشد ، و پهنایش دست‌کم بصد و پنجاه فرسنك میرسد . آب وهوای این سرزمین چنانکه گفته شد بسیار خشك میباشد ، ولی تقریباً تمام نواحی آن سالمترین اقلیم جهان بشمار میرود. اکثر نقاط پارت را کوهستان اشغال کرده است ، بطوریکه دشت ودمن آن بالنسبه‌کم میباشد . درجبال این کشور بطور کلی غیرازشو که وخارخسك واریقی چیز دیگری دیده‌نمیشود . درمناطقی که آب وجود دارد ، اراضی منبت وحاصلخیز وخیلی‌خوب‌است ، ولی درنقاطی که‌فاقد میاه ومجاری آب میباشد ، بهیچوجه هیچ‌چیزی بطوردیمی بدست‌نمیآید. در این استان وسیع و بزرك چهل شهر وجود دارد و در ایران که یك امپراطوری کم جمعیت بشمار میباشد ، بسیارشایان توجه‌میباشد.

تحقیق در نژاد اشکانیان

مشرق زمینیان پارت را عراق‌عجم یعنی عراق‌ایران میخوانند درمقابل سرزمین عرب‌نشین (بین‌النهرین) که عراق عرب نامیده میشود (۱) همچنین این کشور را بلادالجبل نیز میخوانند ، زیراچنانکه گفتیم قسمت اعظم آن مستور از کوهستان میباشد .

اسکوتها (سگاها ، سیتها) که مورخین و نویسندگان پارتها را ازمتفرعات آنها میشمارند ، بعقیدهٔ من عبارت از اقوام ترك وتاتار صغیر

۱ـ عراق‌عجم امروزه بطور اخص اراك نامیده میشود ، ولی بطور کلی شامل کلیه ایالات و ولایات مرکزی ایران است که حدود وثغورآن درمتن تعریف شده . کلمه عراق معرب اراك که بمعنی زمین پست میباشد ، در مقابل آرام (ارمنستان و آرارات) که ارتفاع و بلندی را میرساند ، بحواشی برهان قاطع بقلم جناب‌آقای دکترمحمد معین مراجعه شود .

است که درنواحی شمالی ایران سکونت دارند ودراین ایام(عهد صفویه) اوزبکستان خوانده میشود و در دوره قدیم باکتریان نامیده میشد، و اشك که طبق روایت مورخین یونان باستان بانی امپراطوری پارتها (اشکانیان) بشمار میرود ازموطن تیمورلنك وهلاکو ودیگرجهانگیران ترك وتاتارکه دراین اعصار اخیر بفتوحات بزرك وعظیمی درآسیا(واروپا) نائل آمده‌اند، برخاسته است(۱).

در سوم، درست در همان مسیر سابق‌که پس از خروج از تبریز بطرف جنوب اختیار کرده بودیم، چهار فرسنك طی‌طریق کردیم. خط سیرما بسیار خوب بود، وبطورکلی ازمیان جبالی‌که در یمین ویسارما قرار داشتند، راه میرفتیم. مادر سیرشام(۲) که‌کاروانسرای بزرگی‌است ودرجوار سه‌چهار دهکدهٔ‌کوچك واقع شده بیتوته‌کردیم. این ایستگاه دریك محیط بسیار خشك وشن‌زار بوجود آمده است. دفتر مأمورین و متصدیان باج راه استان پارت دراینجا میباشد.

درهفتم. هفت فرسنك دراراضی بایر وشنزار راه پیمودیم در این قسمت ازمسیر، جاده بعلت تپه‌ها وارتفاعات‌شنی اندکی مار پیچ‌میباشد. درسرتاسر راه، درهردو طرف جاده، اراضی سبز وخرم و دهکده های خوش‌منظر و مصفایی بافواصل کم مشاهده میشود. زنجانچای تمام این نواحی را سیراب ومشروب میسازد. ما در یك کاروانسرای بزرگی بنام

۱– چنانکه از اساطیر ملی (شاهنامه فردوسی) وکتب تاریخی بر می‌آید، تورانیان و هیاطله بطور کلی آباء و اجداد همین جهانگیران عهد جدید بوده اند.

۲– Sircham

نیشه(۱) که در وسط پنج ده کده آباد و بزرگ واقع شده رحل اقامت افکندیم.

تعریف و توصیف زرقان و کارهای تیمورلنگ در آن

در پنجم. درهمان مسیر سابق، در یك جاده بسیار خوب و بالنسبه مستقیم شش فرسنك راه پیمودیم و در زرقان(۲) منزل کردیم. این آبادی بلده کوچکی است که بیش از دوهزار خانه باغچه ندارد و در یك دشت باریکی که میان کوهستان قرار گرفته گسترده شده است، فاصله جالبی که آنرا محصور ساخته‌اند، بیش از نیم فرسنك نمی‌باشد. اراضی زرقان بقدر کافی مثبت وحاصلخیز و خوب و خوش است، در تابستان آب وهوای آن خنك و مطبوع میباشد. اطراف و اکناف شهر مشحون ازباغات و بساتین سبز وخرم است، ولی در داخل بلده غیر از اطلال مخروبه چیز شایان توجهی دیده نمیشود.

برحسب تواریخ ایرانی، این شهر در دوره اردشیر بابکان، قرنها پیش از ظهور اسلام (۳)، بوجود آمده است چنانکه از اسناد مزبور مستفاد میشود، زرقان دارای بیست هزار باب خانه باغچه بوده است، واین ادعا کاملا حقیقت مینماید، چون هنوز هم در حوالی یك میل و بیشتر شهر آثار و بقایای مخروبه مشاهده میشود. تیمورلنك نخستین بار که ازآنجا عبورمیکرد، سرتاسر شهر را ویران ساخت، ولی دربار دوم یعنی هنگام مراجعت از ترکیه، پس‌از اطلاع برگذشته ممتد ودرخشان

۱- Niché

۲- Zerigan زرقان معرب زرکان است.

۳- شاردن پیش‌از میلادمسیح ؟! نگاشته وگمان میرود طغیان قلم باشد زیرا درصورتی که، شهر در دوره اردشیر بابکان ساخته شده.، نمیتواند پیش از عیسویت بوجود آمده باشد، بعلاوه نباید فراموش کرد که مأخذ مصنف کتب شرقی است.

فرهنگی زرقان و آگاهی از ظهور دانشمندان متعدد عالیمقام در آن ، یك قسمت ازشهر را مجدداً آباد کرد . اینموضوع در میان نویسندگان شرقی سخت مشهور است . اقوام ترك وتاتار که بعد ازتیمورلنك بسرزمین ایران یورش آورده‌اند ، چندین بار این شهر را ویران و وباخاك یکسان ساخته وسکنه آنرا قتل عام کرده‌اند ، ودرحقیقت از آغاز سده جاریست که ازنو در آبادی زرقان اقدام کرده‌اند .

تعریف و توصیف وتاریخ بنای سلطانیه

درششم ، دریك سرزمین بسیار سبزوخرم وفوق‌العاده شاداب وشورانگیز وبی‌نظیر راه‌میپیمودیم . مسیر جاده بسیارمسطح وهموار بود . دراین منطقه ایلخی عظیم شاهنشاهی و دیگر فرمانروایان امپراتوری ایران مشغول چرا میباشد. مجاری وانهار لطیف وبیشمار سرتاسر اراضی آنرا بطور خارق‌العاده وحیرت‌آوری مشروب وسیراب میسازد . دهکده‌های سبز وخرم و آباد وحاصلخیز ، باغات و بساتین زمردگون ، قلمستانهای خوش‌منظر وروح پرور اکناف و اطراف را پوشانیده است .

ماپس ازطی پنج فرسنك ، در کاروانسرای بزرگی بنام قیرق بلاغ سکونت اختیار کردیم ؛ این ایستگاه باسلطانیه فقط باندازه‌یك برد بزرك تیرتوپ فاصله دارد .

سلطانیه چنانکه درتصویرمربوطه دیده‌میشود دردامنهٔ کوهستانی واقع شده است فوق‌العاده زیبا و مصفا ، وآباد و معمور بنظر میرسد ، چنانکه حس کنجکاوی ناظر برتماشای آن تحریك میشود ، ولی پس‌از اینکه بخود شهر نزدیك میشویم، منظره تغییرمیکند : بطوریکه درداخله

بلده نمایش آن کمتر جالب مینماید . دراین شهر چنددستگاه ساختمان عالی عمومی (مسجد و کاروانسرا وقلاع و بقاع) که ازلحاظ بنا و معماری شایان توجه میباشند ، مشاهده میشود ، وسه هزارباب خانه باغچه آبادی آنرا تشکیل میدهد . بطوریکه مردم محل حکایت میکنند ، در گذشته سلطانیه درجانب مغرب نیم‌فرسخ بیشتر ازحدود کنونی وسعت‌داشته‌است ووجود بقایای مخروبه مساجد اسلامی و معابد مسیحی و قلاع و بروج نظامی در اینقسمت ازشهر دلیل بیّن این ادعا بشمار میرود . بعلاوه در کتب تاریخی ایران آمده است که این بلده در گذشته پایتخت بوده و استان بسیار وسیعی بشمار میرفته است ، چنانکه از لحاظ کثرت آثار اطلال باقیه سلطانیه در میان بلاد عالم کم‌نظیر میباشد . ارزاق و مواد خواربار بسیار فراوان وفوق‌العاده ارزان است . اگر چه آب هوا بشدت متغیر است ، ولی بی‌نهایت خوب و مطبوع میباشد . درجه‌حرارت در تمام فصول درساعات مختلف شبانه‌روز بطور محسوس در تغییراست ، چنانکه هنگام شب وصبحگاهان وشامگاهان هوا خنك و سرد میباشد ، ولی‌در تمام‌اوقات روزشدت گرمامحسوس‌است.عرض‌جغرافیایی‌سلطانیه سی‌وشش درجه وهیجده دقیقه وطول آن چهل و هشت درجه وپنج دقیقه میباشد . یك‌سلطان(۱) حکومت آنرا بعهده خویش‌دارد .

دربعضی ازکتب تاریخی ایران آمده استکه سلطانیه یکی از بلاد باستانی پارتها میباشد ، ولی‌بهیچوجه بانی آنرا ذکر نکرده اند . برخی

۱– سلطان بمعنی دولت وحکومت است ، واز دوره سامانیان مخصوصاً غزنویان بمعنای پادشاه متداول گشته (تاریخ تمدن اسلامی – جرجی‌زیدان) ، دردورهٔ صفویه ازمناصب ومقامات عالیه بوده است .

دیگر ازمورخین میگویندکه بنای سلطانیه بفرمان ودردورهٔ ارغون‌خان فرزند آباقاخان و نواده هولاکوخـان ، در طالع اسد نهاده شده است ، ولی چون وی باتمام آن‌توفیق نیافت ، جانگوسلطان‌پسر ارغون در آغاز سده چهارده میلادی بنای شهر را تمام کرد و آنرا سلطانیه خواند که بمعنای شاهی‌است ، وسلطان بطورمطلق‌شاه را میرساند وازریشه‌سلطنت مشتق شده ؛ ایرانیان پادشاهی وفرمانروایی مطلق راسلطنت میخوانند. پادشاهان آسیایی ازقرن‌هفتم میلادی اغلب‌اوقات‌خودرا سلطان‌نامیده‌اند واین لغت در فرانسه بشکل سولدان(۱) دیده میشود و معمولا مورخین فرانسوی پادشاهان اخیر مصر را بـدین عنوان میخوانند و امپراطوران ترکیه نیز خویشتن را سلطان مـی نامند . ولی بعضی از ثقات دانشمند مدعی‌هستندکه این شهر را فقط بعد از استیلا و استقرار پادشاهان اخیر ایران در آن ، سلطانیه یـا شاهی خوانده‌اند ؛ چون ملوك مزبور نیز خویشتن را سلطان می‌نامیدند و بلده‌مذ کور را پایتخت خود قرار داده بودند . شاه عباس کبیر ، مرکز مملکت را در پایـان سده شانزدهم از سلطانیه (قزوین ؟) باصفهان انتقال داد ، وپدر وی اسمعیل خدابنده در شهر سلطانیه زندگی را بدرود گفته و در جوار مسجد بسیار باشکوهی که درتصویر مربوطه مشاهده میشود ، بخاك سپرده شده‌است. بسیاری ازنویسندگان ومحققین معاصر اروپایی مـدعی هستند که سلطانیه روی بقایای تیگراناکرت(۲) بناشده است . اشتقاق و ترکیب این کلمه روشن میباشد : کرت درپارسی باستان بمعنی شهر وبلده است ، وتیگران نیز

۱- Souldon

۲- Tigranocertos

نام یکی از پادشاهان ارمنستان میباشد و معنی ترکیبی شهر بفارسی تیگران آباد خواهد بود ؛ ولی بعقیدهٔ من ، اساس فرضیه مذکور یعنی عینیت و وحدت تیگران آباد وسلطانیه روشن نمیباشد . تاسیت میگوید که تیگراناکرت درفاصلهٔ سی وهفت میلی بلده نی‌زیبل (۱) بوده است ، واین‌شهر اخیر چنانکه همه‌میدانند دربین النهرین ، درکنار دجله و به فاصله بیست وپنج‌فرسنگی نینوا بوده‌است . البته من اعتراف دارم که ، جغرافیای مورخین باستان بسیار مبهم وتاریك میباشد ، ونمیتوان آنها را سنجید و مورد استناد و استفاده قرار داد ، ولی بهر صورت اطلاعات نویسندگان مزبور ناقص ونادرست بوده‌است تحقیقات ومشاهدات‌عینی معاصرین اگر اشتباهات عظیم نوشته‌ها و آثار گذشتگان را آشکار نمیساخت ، من بهیچوجه چنین جسارتی نمیورزیدم . بطوریکه برای‌اثبات این ادعا بسهولت میتوان برای تمام آنها لغزشهای بزرگی ذکر کرد . سلطانیه چندین‌بار ویران وخراب شده است :

نخستین بارخواجه‌رشیدالدین (۲) مالك‌الرقاب امپراطوری‌ایران بعلت عصیان مسلح سلطانیه ، دستور تخریب آنرا صادر کرد ؛ و بعد تیمورلنگ وسپس سلاطین ترك وتاتار دیگراین‌شهررا تارومار کرده‌اند. اسلاف اسمعیل صوفی (شاه‌اسماعیل‌اول‌صفوی) از آغاز سده‌هفتم‌هجری مطابق‌هزاروسیصدمیلادی‌مدتی‌دربلده مزبورمتوقف بوده‌اند؛ وبطوریکه روایت می کنند در اعصار سابق سلاطین اخیر ارمنی این شهر را پایتخت

۱- Nisible

۲- Cotza Rachid Roi de Perse ? nommé Giausan en – Europe علی‌الظاهر مقصود مالك‌الرقاب ایران است .

خود قرار داده بوده‌اند ، ودر آن ایام بیش از چهارصد کلیسا در آنجا وجود داشته است . چنانکه مذکور افتاد ، اطلال و آثار مخروبه معابد مسیحی درسلطانیه بسیارمیباشد ، ولی هیچیك از آنها سلامت نیست وهیچ فرد عیسوی دربلدهٔ مذکوردیده نمیشود .

حسن‌قلعه یا صاین قلعه

درهفتم، شش‌فرسنك راه رفتیم ومسیرما دراین‌روز خیلی زیباتر وقشنك‌تر ازمناطق‌موصوفه قبلی‌بود. درفاصله هرمیل‌راه، یك‌دهکده‌خرم‌و آبادمشاهده میشود ، و سرتاسر افق و اطراف الی غیرالنهایه مستور از چمنزار های زمردگون و باغات وبساتین وقلمستانها است . قریه‌ای‌که مادر آن‌سکونت گزیدیم ، هی‌هی(۱) نامداشت ، وبسیار بزرك و بینهایت مصفا وزیبا بود . قریه مزبوردرنزدیکی قصبه‌بزرك‌سان ـ قالا، که‌دارای سوروبارو وبسیار پرجمعیت است ، واقع گشته است . سان ـ قالا (۲) مختصر حسن ـقلعه میباشد .

تحقیق و توضیح درباره ابهر

درهشتم ، خستگی اسبها مـانع عبور مـا از ابهر گردید‌که با هی‌هی بیش‌ازدوفرسنك فاصله‌ندارد ماآنها را درچمنزارهای سبز وخرم ودشت‌ودمن بهشت‌آئین ولوکردیم ورو بجنوب حرکت نمودیم . خضارت و نضارت ، ولطف وصفای این‌مناطق مدیون چشمه های بیشمار ومیاه و مجاری ، و مولود کدیمین وعرق‌جبین دهقانان است . زیرا چنانکه متذکر شده‌ایم

۱– Hihié

۲–دراین‌ایام صاین‌قلعه مینویسند ، ولی‌چون مترجم ونویسنده این سطور تعمد دارد که عین عبارات ومصطلحات مصنف را نقل کند ، لذا در اینجا نیز بهمان شیوه رفتار شد .

سرزمین پارت حاصلخیز ولی بالطبع خشك است ، اما اگر اراضی آبیاری وکشت و کار بشود ، عالی ترین انواع محصولات و میوه جات مطلوب را میتوان بدست آورد .

ابهر ازلحاظ قلت ابنیه وعمارت شهر کوچکی بشمار میرود ، زیرا بیش از دو هزار و پانصدباب خانه و باغچه در آن وجود ندارد ؛ ولی از نظر وجود باغات و بساتین وسیع و عظیم ، بزرك میباشد ، چنانکه سواره نیم ساعت وقت لازم است تا از آن عبور کرد . رودخانهٔ کوچکی که بنام بلده (ابهر چای) خوانده میشود ، آنرا از وسط قطع میکند . میگویند که این شهر همان بارونت (۱) مورخین باستان است . موقعیت جغرافیایی ابهر بسیار مصفا وزیبا میباشد ، آب وهوای آن بسیار خوب وسرتاسر شهر انباشته از میوه‌جات و دیگر لوازم خواربار است . ابنیه و عماراتی دیده میشود که خیلی خوب ساخته‌شده . مهمانخانه‌ها ومیخانه ها واماکن عمومی نسبت بمحل زیبا و قشنك میباشد . سه باب مسجد بزرك وجود دارد . در وسط شهر بقایای قلعه گلین مخروبه‌ای مشاهده میشود . فاصله ابهر از خط استوا سی وشش درجه وچهل وپنج دقیقه ، و بعد آن از جزایر امیدنیك هشتاد و چهار درجه و سی دقیقه است . این مسافات که برای طول وعرض جغرافیایی بلاد ذکر میشود ، من ازجداول جدید ایرانی اقتباس کرده‌ام . حاکم ابهر داروغه ایست که مفهوم فرماندار (روم باستان) را میرساند(۲). حقوق میرشکارباشی از عایدات مالیه این

۱- Baronthe

۲- داروغه علی‌الظاهر بمعنای محتسب و بمنزله رئیس پلیس امروز است ، وهنوزهم در تبریز پاسداران غیردولتی بازار را داروغه نامند . ولی چنانکه از شاردن مستفاد میشود ، در دوره صفویه عنوان شامخی بوده است .

شهر تأمین میشود، اینقبیل حقوقات را تیول میخوانند. درباره مفهوم این کلمه درجای دیگر بتفصیل بحث خواهد شد.

علمای جغرافی ایرانی میگویندکه ابهر راکیخسرو فرزند سیاوش بناکرده‌است، ونیزروایت میکنندکه داراب یعنی‌داریوش بدفرجام(دارای سوم) ببنای قلعه شهر اقدام‌کرد ولی اسکندر رومی یعنی اسکندرکبیر ساختمان آنرا اتمام و تکمیل نمود؛ این بلده مثل کلیه بلاد همجوار چندین بار خراب وویران، وقتل عام وغارت گشته است. با این تفاصیل در این ایام هیچگونه آثاری از گذشته درخشان شهر مشهود نمیباشد. علمای مزبور مدعی‌هستندکه ابهراز بلاد باستانی این‌سرزمین است‌خیلی ممکن استکه این بلده با بلاش گرد یا مسابتا ویا با آرتاکانای تواریخ باستانی ایران تطبیق‌کند.

درابهر تکلم بزبان پارسی آغاز میشود، بطوریکه دیگر در بلاد ودهات فقط بلسان مزبور حرف میزنند. تاحدود شهر مزبور زبان مردم ترکی است، ولی بالسان ترکیه عثمانی اندکی مغایرت دارد از ابهر تاهندوستان درتمام نقاط ایران بفارسی سخن گفته میشود، ولی‌برحسب دوری و نزدیکی نسبت بشیراز که مظهر صفوت وسلامت زبان فارسی بشمار میرود، زبان مردم کمتر و بیشتر صاف و سالم است. بهمین جهت فارسی متداول در ابهر ونقاط مجاور آن بسیار خشن وناهنجار میباشد.

توصیف و تحقیق در باره دار السلطنه قزوین

درنهم ، درجاده‌ایکه سرتاسر آن مسطح ومشحون ازباغها وبساتین زیبا و مصفا بود ، نه فرسنك طی طریق کردیم ودرحقیقت‌چنان بود که درخیابانهای خلد نشان باغ بزرگی سیر و سیاحت مینمائیم.

زیباتر ازاین مزارع سبزوخرم، واراضی منبت و مینو نشان در هیچ نقطه جهان پیدا نمیشود. بعداز پیمودن‌سه‌فرسخ راه ، ازمقابل‌قصبه پارساك(۱) که بوسعت ابهراست عبور کردیم . بعلاوه قزوین (۲) را در جانب یسار خود ، بفاصله پنج فرسنگی ، گذاشته و گذشتیم . اینك من‌تحقیقات خود را درباره قزوین‌که بسال هزار و ششصد و هفتاد و چهار میلادی ، طی چهارماه اقامت خود درآن درالتزام دربارایران، برشته تحریر در آورده‌ام درج میکنم.

قزوین شهر بزرگی استکه در یك‌دشت وسیع سبز وخرم بفاصله سه فرسنگی کوه الوند، واقع شده است . این کوه یکی از جبال مرتفع ومشهور کشور ایران میباشد ، وشاخه‌ای ازسلسله کوههای‌توروس (البرز) بشمار میرود که از نواحی شمالی پارت میگذرد و آنرا (عراق عجم را) از هیرکانی (گیلان و مازندران) جدا میکند . قزوین‌ازجانب شمال بطرف جنوب گسترده شد ؛ و سابقاً سور و بارویی داشته استکه

۱- Parsac (پارساك ، پرسك)

۲- Casbin قزبین ، یا قزوین . نویسنده و مترجم این سطور را عقیده برآنست که اسم قزوین ازکاسپین (Caspiene) طایفهٔ مشهور که دریای خزرنیزبنام‌آنها خوانده میشود ، مشتق شده است ، ولذا اگر بحرخزر را چنانکه درزبانهای اروپایی معمول است ، دریای‌قزوین بگوئیم درست‌تر خواهد بود . مادر کتاب تاریخ‌تمدن آذربایجان خود دراینمقوله صحبت کرده‌ایم .

اینك خرابه‌های آن مشهود میباشد، و در این ایام هیچگونه حصار و دیواری ندارد. دوازده هزار باب خانه باغچه‌دارد. محیط شهر شش میل است، وصدهزار نفوس داردکه چهل‌خانواده‌از آن عیسوی وصدخانواده موسوی میباشدکه همه‌شان بسیار بی‌بد و نادارند. زیباترین نقاط قزوین عبارت است از: میدان شاه، که‌میدان اسب‌دوانی (اسپریس) میباشد، ودرازای آن بالغ بر هفتصدپا (۱) وپهنایش بدویست و پنجاه میرسد و بشکل میدان شاه اصفهان ساخته شده است (۲). کاخ همایونی که هفت درب دارد و در اصلی عالی‌قاپی خوانده میشود که بمعنای باب همایون میباشد. لوحه‌ای باحروف طلایی دربالای این درب نصب کرده‌اندکه در آن چنین خوانده میشود: «بعنایت کلمه لااله الاالله که عقیده و ایمان ما است، این‌باب همایون همیشه مظفر ومفتوح باد.» باغهای کاخ شطرنجی شکل، زیبا ومصفا و خوب نگهداری میشود. شاه طهماسب این کاخ را طبق طرحی که یك‌معمار ترك داده بود، بسیار کوچك ساخته بود؛ ولی‌شاه عباس کبیر، بنای آنرا تغییرداده فوق‌العاده عظمت‌بخشید. درقزوین مسجدکم است ومسجدجامع‌شهر نیز کوچك میباشد. این‌معبد بدست هارون‌الرشید خلیفه بغداد بسال صدو هفتاد هجری بنا شده‌است، مسجد شاه قزوین یکی ازابنیه عالی وعمارات باشکوه‌ومعظم‌ایران بشمار میرود. این معبد بسیار بزرگ درمنتها الیه خیابان وسیع باب همایون واقع شده ودرختان بزرگ اطراف آنرا احاطه کرده‌است. تقریباً تمام

۱- پا معادل ۰٫۳۲۴۸ متر است و دوازده شست میباشد.

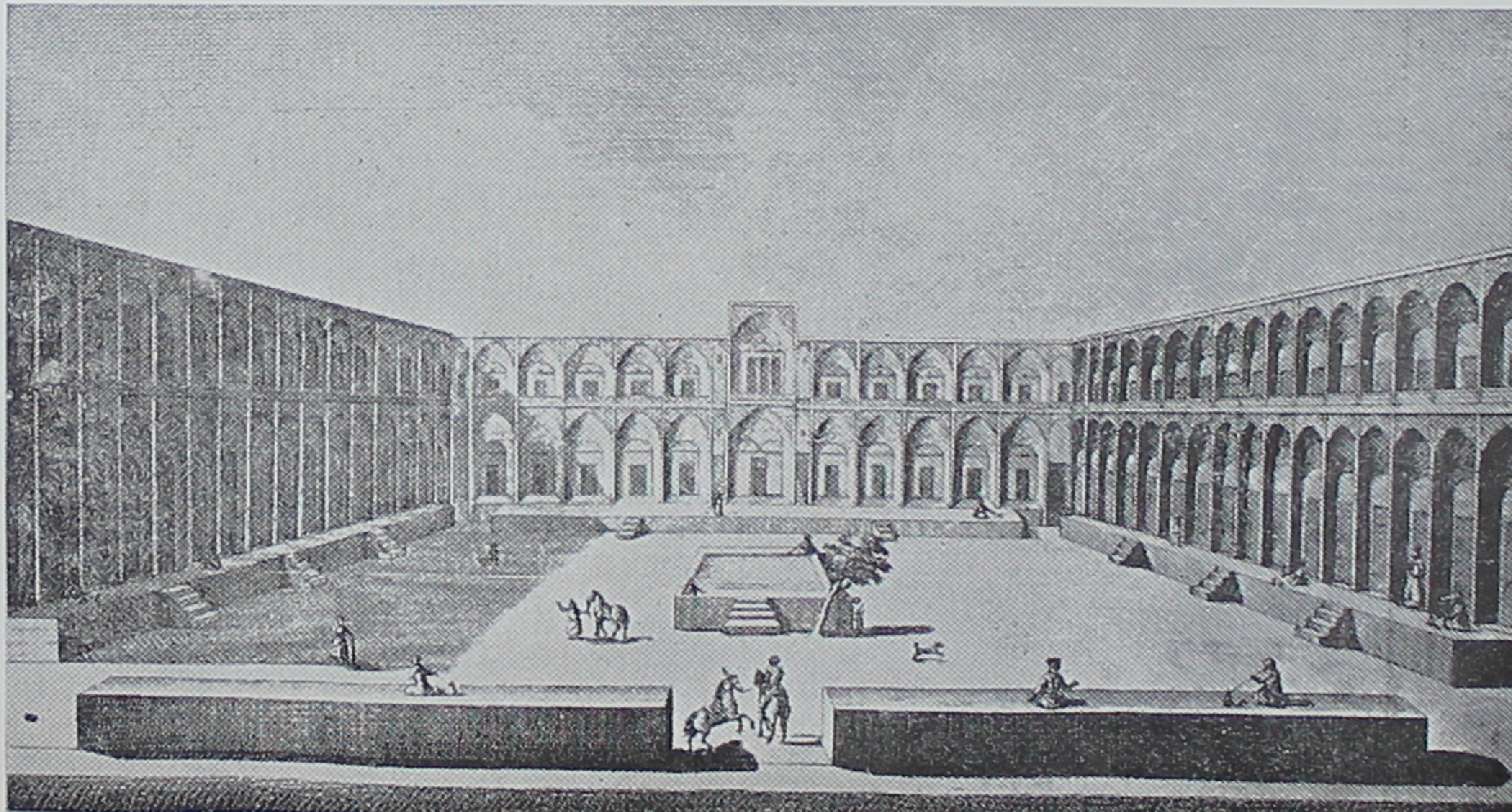
۲- علی‌الظاهر قضیه برعکس میباشد، زیرا آبادیها و عمارات اصفهان در دوره صفویه بعد از قزوین بوجود آمده است وپایتخت از تبریز به‌قزوین واز آنجا به‌اصفهان انتقال‌یافته.

بنای مسجد مزبور بخرج شاه‌طهماسب و‌دردوران حیات وی ساخته‌شده است ؛ شاه اسماعیل پدر وی ساختمان معبد مذکور را آغاز ولی بعلت فوت بتکمیل واتمام آن توفیق نیافته بود .

مسجد مهم دیگری در قزوین مشاهده نمیشود . چون ایرانیان اغلب اوقات و تقریباً همیشه نماز (عبادات مذهبی) را در منزل خود برگزار میکنند ومعتقد آن نیستندکه عبادات اجتماعی ونماز خوانیهای دستجمعی در درگاه الهی مقبول‌تر ازادای فرایض مذهبی بترتیب‌انفرادی است ، لذا در بنا وساختمان مساجد بقدر کاروانسراها که مورد نیاز و احتیاج عمومی میباشد ، اهتمام نمیورزند . بعد از مساجد ، ابنیه شایان توجه مدارس است ، و مهمترین‌مدرسه قزوین خلیفه سلطان (۱) نام‌دارد که بنام بانی آن خلیفه سلطان ، صدر اعظم ایران خوانده میشود و بنایش پنجاه سال پیش باتمام رسانیده است .

کاروانسراها یعنی مهمانخانه های عمومی شهر نیز شایان توجه میباشد ، وعمارات عالی وباشکوهی در آنمیان‌دیده میشود . کاروانسرای شاهی دارای دویست و پنجاه حجره ، و یك حوض بزرك آب ، درختان عظیم و آسمانخراش در حیاط است و دو درب دارد که با دو راسته از دکاکین که اجناس بسیار گرانبهایی در آنها بفروش میرسد ، واردین را بمحوطه کاروانسرا هدایت میکند . اما باید متذکر شویم که عمارات عالیه وابنیه شامخه ایکه شهر قزوین را زینت و جلال بخشیده ،

۱- خلیفه در دورهٔ صفویه عنوان سران صوفیه بوده است و خلیفة‌الخلفا لقب اعظم‌آنها میباشد. (مراجعه شود بتاریخ‌شاه عباس اول‌بقلم دانشمندمحترم‌جناب آقای نصرالله فلسفی) اسم این مدرسه با لقب متداول مزبور بستگی دارد ،



کاروانسرای کاشان

نه بازارها و کاروانسراهای آنست ، و نه گرمابه ها و قهوه خانه ها (۱) ومیخانه‌های مملواز مشروبـات مردافکن آن که ایرانیان مدام در آنها مستغرق عیش ونوشند ؛ شکوه و عظمت این بلده نتیجه وجود کاخها و قصرهای بیشمار بزرگان ورجال‌ایران است که از اسلاف باخلاف‌میرسد، ودر مدت مدید اقامت دربار شاهنشاهی صفوی در قزوین که گاهگاهی اتفاق می‌افتد ، مورد استفاده قرار میگیرد . در این شهر مثل اغلب بلاد دیگر این استان (پارت ، عراق عجم) باغات و بساتین چندان فراوان و زیاد بنظر نمیرسد ؛ زیرا اراضی این ناحیه خشك و شنزار است ، و فقط نهر کوچکی که شاخهٔ شاهرود بشمار میرود ، زمینهای آنرا مشروب میسازد ، آب این نهر نیزکم وبهیچوجه کفاف نمیبخشد . آبهای دیگری از کوهها باقنوات زیر زمینی که کاریز نامیده میشود بشهر آورده شده است . مردم ازچشمه‌هائیکه بعمق سی‌پاست ، استفاده میکنند . آب‌این قبیل قنوات خنك ولی‌سنگین و بیمزه‌است . درنتیجه کمیابی آب‌وانهار هوای شهر قزوین مخصوصاً درتابستان سنگین وکثیف وناسالم میباشد ؛ واین نتیجه آنستکه رودخانه‌ای وجود ندارد که فاضل‌آب وکثافات شهر را بشوید وببرد . میگویند کـه ایرانیان بدانجهت از گردانیدن مسیر شاهرود بقزوین خود داری میکنند که مبادا این‌شهر درصفا و زیبایی‌از اصفهان جلوتر بیفتد و بالنتیجه شاهنشاه آنجا را ترك بگوید . علی رغم کمیابی آب همه‌گونه ارزاق وخواربار در این شهر بسیار زیاد و فراوان میباشد ، چون اراضی اطراف قزوین برخلاف خود شهر از مجاری آب

۱– قهوه خانه ها دردوره صفویه مرکزاجتماعات بزرگان ومخصوصاً شعرا وادبا بوده‌است (رجوع شود بمجلد چهارم‌شاردن و بمقدمهٔ دیوان صائب بقلم جناب آقای امیری‌فیروز کوهی) .

کاملا سیراب وسرشار است ، وبهمین جهت اغنام واحشام ، انواع‌واقسام میوه‌جات وغلات بفراوانی پرورش می‌یابد وبدست می آیدوهمچون‌سیل بطرف شهرجاری میشود . عالی‌ترین تاکهای ایرانی دراین سرزمین‌است و شاهانی خوانده میشود. دانه‌های این نوع‌انگور زرین وشفاف‌وهمچون قرص کوچك زیتون سحر انگیز است .کشمش شاهانی‌باکناف و اطراف امپراطوری ایران‌حمل‌میشود . شراب‌شاهانی که قوی ترین مشروب عالم بشمار میرود بسیارعالی ومردافکن ومطبوع میباشدومثل تمام‌مشروبات غیر مقطر غلیظ است . خوشه‌های این‌انگور عالی ازشاخه‌های جوان‌زری بدست می‌آیدکه مطلقا ازآب محروم میباشد ، وپنج ماه تمام زیر آفتاب سوزان تابستان در اراضی شنزار بدون قطره‌آبی پرورش می‌یابد . بعد ازانگورچینی،اغنام واحشام‌موهارا چرا میکنند و سپس دهقانان ساقه-های خشن وزمخت آنرا قطع مینمایند ، وفقط بشاخه‌های جوانیکه که تقریباً سه پا ارتفاع دارند ابقا میکنند ، و چنانکه ملاحظه میشود این شاخه‌ها نیز بهیچوجه بپایه وستونی برای پرورش‌احتیاج ندارد . درختان پسته نیز درقزوین خوب ببارمی آید . روزهای تابستان بسیار گرم‌میباشد واین نتیجه ارتفاع زیاد کوهی است‌که درشمال آن واقع شده است‌ولی در مقابل شبهای قزوین باندازه‌ای خنك و سرد میباشد که انسان اگر لحظه‌ای پوشاك بتن خود نداشته باشد سرما خواهد خورد . طول این بلده هشتاد وپنج درجه وپنج دقیقه وعرض آن سی‌وشش درجه وسی و پنج‌دقیقه میباشد .

جغرافیای تاریخی قزوین

اکثر محققین غربی که درباره جغرافیای تاریخی بلاد ایران بتحقیق پرداخته اند، میگویند که قزوین، آرساکیه (ارشك آباد، اشك آباد) است، و که پیش ازاستیلای اشکانیان وتسمیه شهرمزبور بنام بانی ومؤسس سلسله مزبور، این بلده اروپا(۱) نام داشته است؛ واین‌شهر همانست که یونانیان باستان راگا(۲) خوانده اند و در کتب مقدس، راگ ماد(۳) نامیده شده‌است. بعضی از دانشمندان عقیده دارند که قزوین، همان شهر کازبیرای (٤) استرابن میباشد. مورخین ایران بنای این بلده را چندان قدیم وباستانی نمیدانند. چنانکه دریك کتاب (٥) آمده است، شاپور پسر اردشیر بابکان این‌شهر را بنا نهاده و بنام خویش شاهپور خوانده است؛ یونانیان باستان شاپور را ساپورس(٦) گویند. در تاریخ دیگر(۷) ایرانی آمده است که بلده شاهپور غیر از قزوین میباشد، و شهریکه بدست شاپوربن اردشیر بنا نهاده شده درمحل‌دیگری بوده‌است سه فرسنك در بالای قزوین بطرف مغرب، یعنی در محل التقای دو رود ابهر روز و شاهرودکه از الوندکوه سرچشمه میگیرد.

من ازثقات ایرانی شنیده‌ام که در محل مزبور فی الحقیقة مقدار

۱- Europe، دختر پادشاه فینیقی نیز بنام اروپا بوده است.
۲- Ragéa (ری)
۳- Ragés (ری)
٤- Strabon
٥- Elbejon = Explication (البیرونی ؟)
٦- Saporés
۷- Teduiné (؟ قزوینی)

کثیری آثار اطلال باقیه وجود دارد، و تمام نویسندگان اتفاق دارند که دوقصبهٔ سیرچای(۱) که در آن حدود میباشد، در دورهٔ اردشیر بابکان بنا شده است.

در یك کتاب تاریخی ایرانی که توسط حمدالله (۲) تدوین شده، آمده است که آغاز بنای قزوین، عبارت ازقلعه‌ای بوده است که پادشاه مذکور (اردشیر بابکان) بنا نهاده بود و بدینطریق میخواستند که از اقدامات دیلمیان که از الوندکوه پائین آمده سرتاسر این حدود را در معرض تاخت وتاز قرار میداده اند، جلوگیری کنند و قلعهٔ مزبور، در محل همان میدان شاه کنونی قزوین قرارداشته و دردورهٔ عثمان، یکی ازخلفای اولیه حضرت محمد علیه‌السلام، بدست اعراب خراب و ویران شده است، تقریباً تمام مورخین از قلعه مزبور صحبت داشته و گفته‌اند که پس از تخریب و انهدام آن، قلعه دیگری که بزرگتر از اولی بوده درهمان محل ازنوبوجود آمد، وبدینطریق قصبه وسیعی پدیدار گشت. موسی الهادی‌بالله پسر محمدمهدی، خلیفه بغداددرسال صدوهفتادهجری دستور داد که سور وبارویی برای آن بناکنند، و در فاصله هزار قدمی قلعه شهرکوچکی بوجود آوردند که‌بنام وی مدینه موسی خوانده شد. یکی از محلات بزرك قزوین هنوز هم بدین نام خوانده میشود. مبارك یوزباك (۳) آزاد کرده خلیفه که حاکم این استان و مأمور ایجاد بلده جدیدبوده‌است، یك شهرکوچك دیگری در همان فاصله بوجود آورد

۱- Sartché (علیا و سفلی ؟)

۲- Ambdalla، از قرار معلوم مقصود حمدالله مستوفی قزوینی مصنف نزهة القلوب وتاریخ گزیده وآثار معروف دیگر است.

۳- Moubarec yuzbac

که مبارکیه خوانده شد . ایرانیان بعد ها این بلده را مبارك آباد نامیدند .

هارون‌الرشید برادر وجانشین موسی‌الهادی با بنای عمارات عالیه متعددی درفواصل بلاد ثلاثه مزبور ، آنها را بهم متصل ساخت ، وساخلوی بزرگی در آنجا مستقر کرد و سرتاسر شهررا باسور و بارو واستحکامات لازم مجهز نمود . درسال صدو نود هجری بود که برای اجرای این طرحها بکار آغاز کردند . هارون‌الرشید درنظر داشت که شهرجدید رادرمقابل هیرکانیان ودیلمیان مبدل بپایگاه نظامی عظیمی کند ، وبرای عملی کردن طرحهای جنگی علیه ایبری (گرجستان) ، آنجا را مبدل بمرکز و مخزن مهمات و تسلیحات نماید ، بعلاوه موقعیت تجارتی خاصی برای بلده نوبنیاد پدید آورد . ولی چون اندکی پس‌از آغاز اجرای این‌طرح-ها ، وپیش‌از اتمام نقشه منظور خلیفه زندگی را بدرود گفت ، لذا نظریات مزبور در دوران وی عملی‌نگشت . درسال دویست وچهل وپنج هجری در دورهٔ سلطنت خلیفه موسی مقتدربالله که حکومت ایران را از سلف خود غصب کرده بود ، ساختمان سور و باروی شهر بپایان رسید و آنرا بنام‌قزبین یاقزوین‌خواندند ، باواو وگاهی با با ، که بمعنای تنبیه ومجازات میباشد . زیرا معمولا خلیفه بزرگانیرا که مستوجب تنبیه میپنداشت ، در قلعه این شهر محبوس میساخت و مجازات میکرد ، و بلده جدید الاحداث در حکم تبعید گاهی بشمار میرفت. آسیم بیك (۱) نویسندهٔ ارمنی نظریه دیگری دارد و میگوید که شهر قزبین باسم

۱- Acembeg

پادشاهی بنام قزبین خوانده شده است (۱)

درسال سیصد وشصت وچهار هجری که یکقسمت از سور وباروی شهر خراب گشت ، صاحب کافی اسمعیل صدر اعظم علی فخرالدوله شاهنشاه ایران ، دستور فرمود که قسمتهای مخروبه راتعمیر و آباد کنند .

بسال چهارصد ویازده هجری ، امیر شریف بوعلی جعفر بتعمیر و مرمت وتجدید بنای قزوین که درنتیجه جنگهای داخلی شهر تقریباً مبدل بویرانه‌ای شده بود همت گماشت ؛ ودراثر مساعی جمیلهٔ وی بعد از دو سال هیچگونه نشانی از آثار مخروبه سابق ، بر جای باقی نماند . در تاریخ قزوین آمده است که دوبار زمین لرزه بطور وحشتناکی شهر را خراب وویران کرده است . زلزلهٔ اولی بسال چهار صدو شصت هجری اتفاق افتاد که تمام دیوارها را نابود ویك سوم عمارات و آبادیها را معدوم ساخت . یکی ازشاهزادگان سلجوقی(۲) ، سه‌سال بعدازاین حادثه‌هایله بمطامع جوزا خرابیها را تعمیرومرمت کرد . زمین لرزه ثانوی که بقدر اولی دهشتناك نبوده ، درسال پانصد وشصت ودوهجری اتفاق افتاد . در اینموقع محمد پسر عبدالله‌المکاری فرمانفرمای پارت (عراق‌عجم) بود ، ومرکز حکومت وی در نزدیکیهای قزوین قرار داشت . حاکم مزبور برای مشاهدهٔ صدمات حاصله بقزوین شتافت و بتعمیر و مرمت خرابیها همت گماشت . این‌شخصیت چون تجدید بنای سور وباروی گلین قزوین را بیفایده میدانست ، وبعلاوه چنان حصار نا استواری را مطابق شأن و

۱- چنانکه متذکر شدیم باقرب احتمالات قزبین (Casbin) همانا از نام طوایف Caspiens یعنی‌کاسپیها مشتق شده‌است .

۲- Kehnon (؟)

عظمت شهر نمی‌یافت ، لذا دستور داد بقایای دیوار ها را نیز خراب ، و با آجر سرخ آنرا از نو بسازند . محیط سور و باروی جدیدالاحداث بالغ برصد هزار وسیصد گام و درهر پانصد گام مجهز ببرجی بوده است . این برج وباروها و آنچه که بعدها بوجود آمده بود درنتیجه هجومهای متعدد و متوالی ترك وتاتار کاملا از بین رفته است ، و چنانکه مذکور افتاد ، اطلال و آثار آن هنوز باقی میباشد .

پس از اینهمه حوادث هولناك ، اینك بیش از سیصد سال است که قزوین از نعمت صلح و صفا برخوردار میباشد ؛ وموقعیت ممتاز تجارتی این شهر که ایالات و ولایات جنوبی امپراطوری ایران را با هیرکانی (استانهای ساحلی بحرخزر) و ایبری (گرجستان) و ماد (آذربایجان) ارتباط می‌بخشد ، موجبات فراوانی ووفور نعمت را در آن فراهم آورده است . درسال نهصد وپنجاه وپنج هجری که شاه طهماسب صفوی ازدفاع تبریز درمقابل تهاجمات سلیمان بزرك (قانونی) نا امید گشت ، پایتخت مملکت را بقزوین انتقال‌داد . شاهنشاه صفوی این شهر را برای استراحت در تمام فصول سال مناسب یافت ؛ معمولا زمستان رادر قزوین میگذرانید وهنگام تابستان به ییلاقاتی که درسه یا چهار فرسخی قزوین ، در دامنه الوندکوه واقع است ، میرفت و از آب و هوای خنك وخوب ، و مناظر مصفا و زیبای آنحدود استفاده میکرد و فصل گرما را در خرگاههای صحرایی باکمال خوشی وخرمی بپایان میرسانید . جانشینان شاه طهماسب نیز زندگی خود را طبق سیرهٔ معمول پدر ، در قزوین گذرانیدند . ولی شاه‌عباس بزرك درنخستین سال سلطنت خود ، پایتخت را باصفهان انتقال داد.

برای این نقل وانتقال علل و موجبات متعددی میشمارند : بعضیها

معتقدند که شاهنشاه بزرگ صفوی آب و هوای قزوین را خوب نیافت ، و برخی دیگر مدعی هستند که ستاره‌شناسان برای سلطان خبردادند که درصورت اقامت درقزوین ممکن است درمعرض عوارض وحوادث متعدد وسهمگین قرار بگیرد . عده ای هم میگویند که چون شاه عباس بزرگ مایل بود آثار جاویدانی از خود بیادگار بگذارد ، و برای اجرای این منظور احداث وایجاد عمارات عالیه وابنیه شامخه را درشهرجدیدی بهتر امکان پذیر می یافت . ولی بطوری که من شنیده ام ، و بیشتر معقول و منطقی بنظرمیآید ، آنست که شاهنشاه بزرگ بیکی ازرجال محرم ومعتمد خویش اظهارداشته است که برای اجرای منویات تاریخی خود و توسعه دایره جهانگیری وجهانگشایی خویش درجانب مشرق وجنوب امپراتوری ایران ، قزوین را ترک گفته و پایتخت را باصفهان برده است ، تا بدین ترتیب در انجام طرحهای خویش که پیروزمندانه باکمال افتخارهمه آنها را بمرحله اجراگذارد، بهتر توفیق حاصل کند .

بهر صورت ، قزوین پس از اینکه مرکزیت سیاسی خویش را از دست داد ، بالطبع جاه و جلال یک دربار بزرگ نیز آنرا ترک گفت. جانشینان شاه عباس گاهگاهی یکی دوسال دراین شهر اقامت گزیده‌اند. شاهنشاه فقید(۱) نیز درنظر داشت که بصوب قزوین عزیمت کند ، ولی اجل امان نداد .

شهر با تقدیم تحف و هدایا ، و تمنی و تقاضی موافقت شاهنشاه فقید را بمسافرت بقزوین جلب کرده بود ؛ وهنگامیکه ازحرکت موکب

۱- شاه عباس دوم صفوی

همایونی از اصفهان اطلاع یافتند، بمأموری که این خبر خوش را باهالی رسانیده بود، سیصد تومان موشدولوق (مژدگـانی) دادند، این مبلغ معادل هزار وسیصد پیستول است. مهمترین عایدی اقامت دربار درقزوین برای اهالی، مصرف و فروش مقادیر کثیری خواربار و ارزاق خواهد بود که در بلدهٔ مذکور فوق العـاده فراوان است، و بعلت عدم احتیاج ایالات وولایات دیگر، بجایی صادر نمیشود.

علاوه برمزایای متعدد مذکور برای شهر قزوین، علت‌عمده دیگر شهرت آن ظهور نویسندگان ودانشمندان بزرك ومعروف ازبلده مزبور میباشند ازجمله لقمان‌که مصنف تمثیلات وافسانه‌های‌حکیمانه ومعروفی است‌که بسیار بآثار ازوپ شباهت‌دارد، و محققین دانشمند عقیده دارند که‌مجموعه‌این‌داستانهای پرمغز کتاب واحدی میباشد. حاکم‌قزوین عنوان ولقب داروغه دارد؛ و معمولا در هر دوسال حکام تغییر مییابند، عایدی داروغه قزوین سالیانه ششصد تومان است‌که معادل نه‌هزار اکومیباشد. در اسناد واوراق قضایی این شهر را بعنوان دارالسلطنه مینویسند، زیرا چنانکه معلوم است سلاطین سابق در سده های پانزده وشانزده میلادی ازقزوین بر امپراطوری ایران حکمروایی میکرده اند. جمال آباد نیز از عناوین دارالسلطنه قزوین بشمار میرود.

علل بنای دژهای موقتی

درکیاره که قصبه پانصد خانه باغچه‌ایست، توقف کردیم. در وسط آبادی، قلعه نیمه مخروبه ای وجود داردکه ازخشت‌خام برسطح تپه‌ای بناشده است این‌دژ ازبقایای قلاعی است که در سده سیزدهم (میلادی) ویران

گشته‌است . تهاجمات در عصر مزبور بسیار سریع و متوالی ، وجنگهای داخلی فوق العاده شدید و طولانی بود بطوریکه مردم مجبور بودند بهرطریقی که ممکن باشد ، درمقابل هرگونه مهاجمی خود را حراست و صیانت کنند . امثال ونظایر این‌قبیل قلاع تقریباً درتمام آبادیها وقصبات حوزه قزوین در هرگوشه وکناری مشاهده میشود .

تعریف و توصیف طرز مسافرت در مشرق زمین

دردهم ، فقط چهارفرسخ راه رفتیم،مسیرما مسطح ومصفا و مثل روز هـای پیش مدام در استقامت جنوب بود . روش حرکت و مسافرت مـا بعد از خروج ازمیانه‌که درسرحدات ماد (آذربایجان) واقع است ، چنین بود : همیشه شامگاهان ، یکی دوساعت مانده‌بغروب و یا کمتر و بیشتر،برحسب موقعیت منزل راهی که میبایستی بپیمائیم ، حرکت میکردیم . درحدود نیمه شب ، فواصل پنج یا شش فرسنگی را طی میکردیم ، وبطورکلی درطول تمام شب تقریباً هشت یانه فرسنگ‌راه میپیمودیم . معمولا درمشرق‌زمین همیشه‌مسافرین برای‌حفاظت‌وحراست خویش ازصدمات آفتاب ، درساعات مناسب ومساعد شب حرکت می‌کنند ؛ و بدینطریق همه کاروانیان وهمه‌چهارپایان‌از آفت حرارت‌مصون میمانند . در اوقات شب آدمی میتواند باکمال سرعت‌وسهولت طی‌طریق کند ، نوکران نیز بعضی اوقات بدون زحمت با پای پیاده جاده ها راگز میئمایند ؛ حتی آقایان هم‌ازپیاده رویهای‌اندك لذت میبرند ، وبدینطریق هم‌از حملهٔ خواب جلوگیری میکنند وهم در مقابل برودت خفیف هوا گرم میشوند . بدین‌ترتیب اسبها نیز آسایش و آرامشی احساس‌میکنند.

مسافرین پس از ورود بمنزل جدید، برختخواب میروند وازساعات روز برای جبران بیخوابیهای شب استفاده مینمایند. یکی‌دیگر از فواید کثیر مسافرت درساعات شب آنستکه، چهارپایان از هر گونه آسیب گرما و مزاحمت مگسها مصون میمانند وهنگام حرارت آفتاب باستراحت‌می‌-پردازند، نوکران‌نیز با استفاده از روشنایی بهتر میتوانند از آنهامواظبت بعمل آورند. بعلاوه در اوقات روز تهیه خواربار و ارزاق لازم برای مسافرین وچهارپایان بسهولت تمام میسر میگردد. کاروانسراداران که تمام‌شب را در بستر استراحت‌بسر برده‌اند، درساعات‌روز آماده‌هر گونه خدمت میباشند. مهتران پس از ورود بمنزل تازه ابتدا اسبانرا گردش میدهند، وسپس آنها را باصطبل برده، تسمه وبندهایشانرا باز میکنند؛ وبعد ازیکی دوساعت خورد وخوراك برایشان میدهند، و بالاخره خود ستورداران نیز باستراحت مشغول شده، بخواب میروند. در حدود ساعت نه یا ده همه کاروانیان بیدار میشوند و ناشتا میخورند. آنگاه مهتران مشغول مواظبت و پرستاری اسبان میگردند؛ آشپزها نیز بتهیه غذا وخوراك مشغول میشوند. آقایان هم پس‌ازصرف صبحانه یاسرگرم کاری میگردند ویا بازهم باستراحت میپردازند. درساعت چهار باسبها جو سفید میدهند، زیرا در مشرق زمین اسبان بهیچوجه از جو سیاه تغذیه نمیکنند، وسپس آنها را زین ویراق می‌نهند.

درهمین ساعت آقایان نیزناهار صرف میکنند. هنگامیکه‌ارباب مشغول خوردن خوراك است، آشپزها بتنظیف ظروف آلات‌طباخی می‌-پردازند، ونوکران نیز ببستن مفرش مشغول میگردند. مفرش بمنزله

صندوقی است که میتوان البسه ورختخواب را در آن نهاد و باکمال‌دقت و نظافت آنها را حفظ کرد و همراه برد. آنگاه خدمه بخوردن غذا مشغول میگردند، و آقایان دراینمدت لباس و کفش خود را میپوشند، پس ازصرف ناهار ازطرف نوکران که درمیان آسیائیان، برق آساانجام میگیرد، آشپز سفره را جمع آوری کرده، لوازم‌مربوطه را جمع‌وجور مینماید؛ مهتران نیز برای بستن بند و تسمه وزین مرکوبها می‌شتابند، وخدمه دیگر بجمع آوری مفروشات‌وانجام کارهای مربوطه‌میپردازند، پس ازانجام امور مزبور، بارها بسته میشود و کاروان بحرکت درمیآید. کسانیکه ازدیدار مشرق زمین محروم‌مانده‌اند، مشکل‌است که‌سهولت مسافرت در ممالك شرقی را پیش چشم خود تصور وتجسم نمایند. البته سیروسیاحت باتمام لوازم زندگی کار بزرك ومشکلی است و بمنزلهٔ نقل وانتقال يك‌خانه میماند. ولی چون کارها و وظایف درمیان خدمه بطور مرتب تقسیم شده، لذا هر کس بسهولت تمام امورمحوله را انجام‌میدهد. چون ممکن است در مهمانخانه های شرقی یعنی قهوه خانه ها لوازم و مایحتاج زندگی چنانکه باید وشاید فراهم نباشد، لذا میتوان برای‌نقل وانتقال مشروبات وماکولات گوناگون بسهولت تمام از یخدانها استفاده کرد. یخدان صندوقهای چوبی است‌که مربع شکل (مکعب یا مکعب مستطیل)میباشدقطرش بالغ برهیجده‌شست(هرشست ۰٫۰۲۷ متر) وعمق آن به بیست تا بیست و دو شست میرسد. جوانب خارجی یخدانرا با نمد یاماهوت مستورساخته، و سطوح داخلی آنرا نیزچرم میگیرند. معمولا جفت اینقبیل صندوقهای اغذیه واشربه را مثل همیان‌بترك مرکوب چنان

تعبیه میکنند که هیچگونه مزاحمتی برای راکب بوجود نیاید . در یك طرف معمولا سفره ولوازم خورد وخوراك را مینهند ، و در طرف دیگر شربت وقهوه و مشروبات ویخ و مایحتاج دیگر را میگذارند . و چون معمولا آب خنك و آشامیدنی درطول تمام راه پیدا نمیشود ، یخداندار، یکی دیگر ازاین محفظه های یخچالی را که درازتراست ، درزیرشکم مرکب تعبیه کردهاست که شب وروز میتوان از آب مطبوع و گوارای محفوظ درآن ، استفاده نمود .

تعریف سگزآباد

ما در سگزآباد رحل اقامت افکندیم (۱) که مثل کیاره قصبه بزرگی میباشد و در وسط دشت زیبا ومصفایی واقع شده است که عده کثیری آبادی درگوشه وکنار آن دیده میشود . درسگزآباد وکیاره کاروانسرایی وجودندارد ، ولی در هردو قصبه پانزده تا بیست باب خانه باغچه بزرك وجود دارد که صاحبانشان درب آنها را بروی عابرین و واردین بازگذاشتهاند ، و برای سکونت و استراحت مسافرین تخصیص داده اند ، و بسیار نظیف و تمیز تر از کاروانسراها میباشد . وسایل استراحت مسافرین در این منازل کاملا آماده میباشد وخیلی خوب وعالی است ، ولی توقف درآنها برای عابرین بسیار گران تمام میشود . زیرا چنانکه معلوم است حسب المعمول میزبان از گرفتن کرایه وپول اجاره امتناع میورزد وجرئت ندارد که چنین چیزی مطالبه کند ، ولی درمقابل ازبابت فروش علیق وارزاقی که برای مسافرین

۱- Segs - abad ، شاردن این اسم را معنی کرده میگوید : یعنی مسکن سگها و (جانور معروف) . ولی مترجم و نویسنده این سطور سگزآباد را مثل سگستان ، سجستان یا سیستان میداند ، که مسکن قومی ازسکائیه باشد .

تهیه میکنند، وجوه سنگینی اخذ میکند، زیرا برخلاف کاروانسرا که برای اجناس قیمت معین ومقطوعی وجود دارد، دراینجا متصدیان بمیل واراده خود هرچه میخواهند ازمشتریان میگیرند.

میدان‌جنگ اشکانیان ورومیان

دریازدهم، هشت فرسخ راه پیمودیم. دو فرسنگ اولیه را ازمیان‌ارتفاعات وتپه‌ها طی کردیم، وراه در اینقسمت پست‌وبلند وناهموار بود، ولی‌مابقی عبارت ازیك دشت سبز وخرمی بودکه سرتاسر آنرا دهات آباد مستور ساخته، واکناف واطرافش‌پوشیده ازمزارع مصفایی‌بود؛ حکایت میکنند که‌جنك میتریدات (مهرداد اشکانی) ولوکولوس درهمین محل بوقوع پیوسته است، و شکست کراسوس در تاریخ روم سخت مشهور می‌ـ باشد(۱). ما دریك کاروانسرایی بنام کیخسرو که یکی‌از عمارات عالیه و ابنیه جاویدان ایران است، رحل اقـامت افکندیم (۲). از ملحقات این مهمانخانه دو دستگاه باغ ودوبنای آب‌انبار، یك گرمابه ویك آب چشمه بخصوص شایان توجه است. این بنـای عالی از آثار خیریه ملکه شاه عباس کبیر میباشد. بانوی بـانوان ایران بـرای حفاظت و حراست این کاروانسرای‌بزرك، وتنظیف و تدارك آن برای‌عابرین ومسافرین‌موقوفه‌ای نیزمعین کرده که‌هزارلیره فرانسوی عایدی آنست وبرای مخارج چهارنفر

۱– یعنی جهانگیران رومی برای اولین‌بار درهمین‌محل با مقاومت دلاورانه ایران‌اشکانی مواجه شده، خائباً خاسراً برای همیشه خاور را وداع گفتند. برای شرح این شکستهای تاریخی رومیای مراجعه فرمائید به پلوتارك، که بهتر از همه داستان جنگهای مزبور را سروده است.

۲– Koskeirnu ؟، اگر چه برخلاف ترکان عثمانی، صفویه القاب وعناوین پارسی اختیار و انتخاب نمیکرده اند. (رجوع فرمائید بجلد سوم تاریخ ادبیات ایران تصنیف براون، ولی ازطرز تحریر وضبط کلمه Keikorrou کیخسرو مینماید.

خدمتکار دائم کاروانسرا تخصیص داده شده است . ولی چون عایدات موقوفه مربوطه ازطرف متولیان حیف ومیل میشود ، لذا در تنظیف این کاروانسرا چنانکه باید وشاید اهتمام بعمل نمیآید ، بطوریکه درگوشه وکنار آن آثار کثافت مشهود وعلایم خرابی نمایان میباشد . ازقراریکه میگویند برای بنای این عمارت چهارهزارتومان پولخرج شده است که معادل صدوهشتاد هزار لیره میباشد . درگوشه و کنار امپراطوری ایران پلها وراهها ، وبیمارستانها وکاروانسراهایی دیده میشود ، که ازدادودهش این زن نیکوکار بوجود آمده است . این ابنیه و عمارات عام المنفعه بانوی مزبور را درنظر مردم معزز ومحترم ساخته است ؛ واگر بقول عامه اعتماد کنیم ، برای احداث آثارنیکوی مذکور مبلغ ۱۰۰ هزار تومان از طرف این بانو خرج شده است که معادل چهارمیلیون ونیم لیره میباشد(۱) این زن نامدار زینب بیگم (۲) نام داشته است .

در دوازدهم ، هشت فرسنك راه رفتیم که سه اولیه آن در دشت ودمن سبز وخرمی بود که کیخسرو

تعریف و توصیف ساوه

در آن واقع است، ولی پنج بقیه را دریك منطقه مخصوص ، که راهها اندکی در آن پست و بلند وناهموار است ، سیر کردیم . دوساعت بطلوع آفتاب مانده بود که به ساوه وارد شدیم ، و در حومه شهرکه مشرف بر جاده مرکزیست ، رحل اقامت افکندیم .

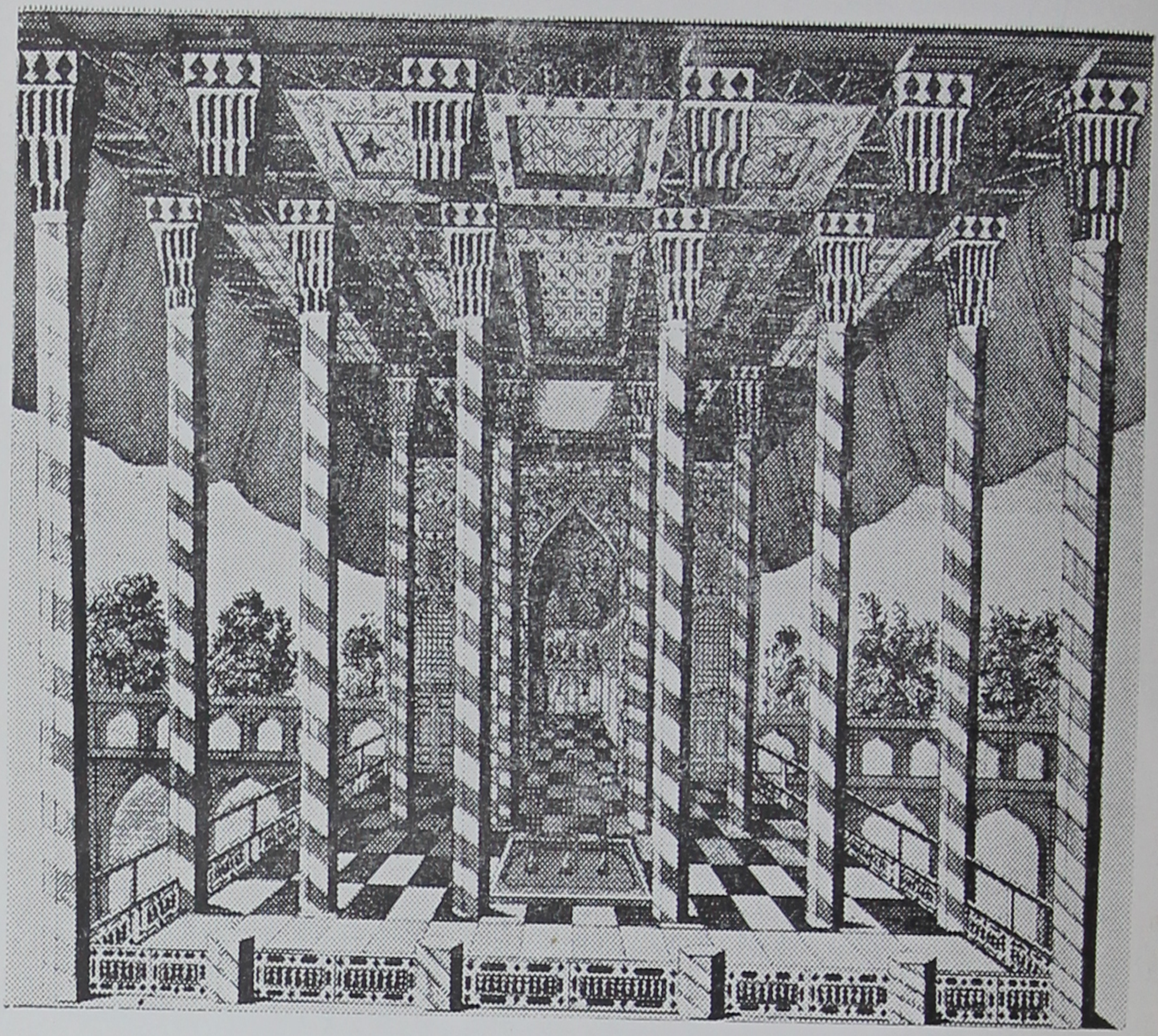
ساوه شهر بزرگی است که دریك صحرای شن‌زار و خشك واقع شده واز الوندکوه مشهود و مرئی میباشد . محیط این بلده بالغ بر دو

۱- علی الظاهر مقصود لیره فرانسوی است، نه لیرهٔ استرلینك ولیره فرانسوی معادل فرانك قدیم میباشد .

۲- Heinab Begum ؟ زینب بیگم ؟ .

میل است ، ودور تا دور آنرا دیواری کشیده‌اند ولی بهیچوجه کثیر النفوس نمیباشد ، بطوریکه باستثنای مرکز شهر ، بقیه محلات مخروبه و غیر مسکون است . سور و باروی شهر نیزچندان خوب نگهداری نمیشود و هیچگونه آثار شایان توجهی دراطراف واکناف مشاهده نمیگردد . ولی بطوریکه از بقایا واطلال آثار وابنیه گذشته استنباط میشود ، ساوه در گذشته بلده خوبی بوده است . یك رودخانه کوچك ومقدار کثیری آب چشمه مجاری ومیاه شهر را تشکیل میدهد . اراضی این بلده بطور کلی خشك وشن زار است ، چنانکه تمام محصولات فقط بنیروی کار وکوشش وبتدبیر وهنر وصنعت بدست می آید . باوجود همه اینها باغات و بساتین بزرگی درساوه دیده میشود . آب وهوای این شهر بسیار گرم و ناسالم میباشد ؛ عرض جغرافیایی آن سی وپنج درجه و پنجاه دقیقه ، و طولش هشتاد وپنج درجه است . داروغه‌ای حاکم شهر بشمار میرود .

مورخین ایرانی در این عقیده متفق القولند که سرتاسر صحرای ساوه در عهود گذشته باطلاق ومرداب و برکهٔ پر نمکی بوده است ، یعنی درست شبیه منطقه‌ای که دریای نمك نام دارد ، ودرقسمت شرقی ساوه ، بفاصله بیست فرسنگی واقع میباشد ، و راه اصفهان به هیرکانی (ایالات ولایات ساحلی خزر) ، درسی فرسخی از آنجا میگذرد . اماتاریخ نویسان مزبور در تعیین تاریخ خشك شدن این بلده وحدت نظر ندارند . بعضی داستان افسانه آمیزی بیان کرده مدعی هستند که در شب تولد حضرت محمد علیه‌السلام این معجزه بوقوع پیوسته است ؛ وبرخی نیز میگویند که حضرت علی علیه السلام، داماد حضرت رسول اکرم بطور معجز آسایی چشمه های آب را در آن سر زمین پدید آورده است ؛ این عده اخیر اضافه



کاخ شاهی در اصفهان

DATE LABEL

میکنند که آنحضرت این معجزه را بدون اینکه شخصاً بساوه تشریف بیاورد ، انجام داده و با یك کلمه تنهـا این عمل خارق العاده بمنصه ظهور رسیده است ؛ وچون مردم قم درمقابل پدرزن حضرت رسول (ابوبکر) ازولی بر حق طرفداری میکردند ، لذا آنحضرت این معجزه را بخاطر آنان انجـام داده است ، این مورخان همچنین حکایت میکنند که قمیان برای مؤبد ومخلد ساختن آثار این عمل خارق العاده ، شهری بجای دریای نمکزار خشك شده بنا کردند ، و نخستین سنك بلده جدید بطالع جوزا گذارده شده است . مردمان شمالی (مهاجمین ترك و تاتار) ساوه رادر سده چهارم هجری ویران کردند . چهل سال بعد ، خواجه سدیدالدین(۱) پسر ملك شرف الدین ساوجی در تجدید بنای ساوه اقدام واهتمام ورزید، بطوریکه وسعت شهر جدید بزرگتر از بلده پیشین گشت ، و سور و بارویی نیز بدور آن کشیده ، باسنك وآجر سرخ مفروش ساخت .

چندی بعد ، خواجه شمس الدین بتوسعه ساوه از ناحیه شمال همت گماشت وده چشمه آب پدید آورد و درشهر جاری ساخت ، و مسجد بزرگی در جانب غربی بلده بنا کرد ، ودر ایجاد این معبد طرح مسجد سید اسحاق پسر امام موسی کاظم علیه السلام راکه قرنها پیش درآنحدود ساخته شده بود ، تقلید کرد . درست درجوار همین مسجد ، یك مقبرهٔ بسیار باشکوه وعالی وجود دارد که مدفن برخوردار بیك ، خداوند توپخانه ایران است؛ این مرد بزرك دهسال پیش ازبیماری استسقا درگذشت .

۱- Coja sehid - el - din

تحقیقات و تتبعات دربارهٔ ری

در چهار فرسنگی ساوه، روبروی آن در جانب غربی زیارتگاه مشهوری وجود دارد که مورد توجه ایرانیان پرهیز کار میباشد. مردم این مزار را متعلق به شموعیل یعنی ساموئل پیغمبر میدانند، وعقیده دارند که رسول مزبور در آن مدفون است. مزار مذکور ضریح بسیار عالی دارد، ودر وسط مسجدی واقع شده است. در طرف شرقی ساوه، یعنی درست در نقطه مقابل این مقبره، بفاصله نه‌فرسخی‌شهر، موازی با آن، در گوشه‌و کنار اطلال و آثار باقیهٔ شهر معروف ری، بزرگترین بلاد آسیا مشاهده میشود.

تعریفات فوق‌العاده حیرت آوری که از ری میکنند، باور کردنی نمیباشد، ولی باوجوداین، مورد تصدیق تمام تاریخنویسان است، بعلاوه عده‌ای نیز با مشاهدات عینی خود آنها را تأیید میکنند. درعلم معرفةالبلدان ایرانی آمده است که دردورهٔ خلافت مهدی بالله ابومحمد دوانیقی که درسده نهم میلادی (قرن سوم هجری) میزیسته، بلده ری به نودوشش بخش وناحیه قسمت میشده است، ودرهریك ازاین بخشهاچهل وشش خیابان ودر هرخیابانی چهارصد باب خانه باغچه وده باب‌مسجد وجود داشته است. ششهزار وچهارصدباب مدرسه، شانزده‌هزار وششصد باب گرمابه، پانزده هزار منارهٔ مسجد، دوازده هزار آسیاب، هزار و هفتصدرشته آب‌چشمه، سیزده‌هزار باب کاروانسرا آبادی این سواداعظم‌را تشکیل میداده است. من‌جرئت نمیورزیدم که(۱) شمارهٔ منازل وخانه های مسکونی شهر را ذکر کنم، زیرا تعداد نفوس این‌بلده را فقط‌بالغ

۱- چنانکه ازتاریخ جهانگشای جوینی مستفاد میشود، شهرهای معمولی خراسان پیش از استیلای مغول، هریك دوسه میلیون نفوس داشته است.

بر نیمه این شماره میتوانم باور کنم ؛ باوجود این علمای جغرافی اروپایی در اینمورد بدعاوی نویسندگان شرقی اعتماد میکنند . مورخین عرب نیز تأیید میکنند که در سده سوم هجری ، یعنی درست در دوره مورد بحث ، ری پرجمعیت ترین بلده آسیا بوده است ؛ ومدعی هستندکه در روی زمین غیر از بابل ، هیچ شهری از لحاظ کثرت نفوس و یا از جهت ثروت ومکنت ، اینقدر معظم و معتبرنبوده است . بهمین جهات در کتب تاریخی القاب وعناوین عالیه برای بلدهٔ ری مشاهده میشود : ام البلاد ، باب الابواب الارض ، سوق العالم ، بلدةالبلاد . داستان بنای ری نیز شایان توجه میباشد . مورخین مجوس (۱) مدعی هستند که شیث نبیره نوح علیه السلام آنرابنا کرده است ونخستین سنك بنارا بطالع عقرب نهاده است .

عقیده عموم بر آنست که هوشنك پیشدادی بنای ری را پدید آورده است . مورخین شرقی نخستین سلسله سلاطین ایران را پیشدادیان می نامند واین پادشاهان را فرمانروایان اولیه و واضع قوانین ابتدایی میدانند و آنها را بصفت دادگستری موصوف و ممتاز میدارند . هوشنك دومین پادشاه این سلسله بوده است (۲) .

منوچهر پنجمین پادشاه پیشدادی ، بعد از هوشنك بتوسعه ری همت گماشت . عظمت و ابهت اولیه این شهر تا استیلای اسلام همچنان باقی بود ، ولی فاتحین عرب آنراویران وخراب کردند ، منصور،مهدی بالله سومین خلیفهٔ بابل (بغداد) بتجدید بنای ری و توسعه وآبادی آن اهتمام خاصی مبذول داشت ، بطوریکه از حیث عظمت و کثرت نفوس بردوره

۱- La Chronigue des Mages

۲- راجع بوجه تسمیه پیشدادیان طبق نظریه شاردن بجلد اول سیاحتنامه وتعلیقات آن مراجعه فرمائید .

سابق پیشی و بیشی یافت ؛ ودر دورهٔ اخلاف و جانشینان وی (سده سوم هجری) بلده ری باوج عظمت خود رسید (۱) . آخرین خرابی این شهر درنتیجهٔ جنگهای داخلی ، در دوره استیلای تاتار در پارت (عراق عجم) وقوع یافت . درآن عهد مذهب اسلام مثل همیشه منشعب بچندین شعبه بود : ایرانیان شیعه (علی) بودند ، ولی ترکها پیروسنت (پیغمبر اسلام) بشمار میرفتند ، واین دوقوم برای تقسیم کشور مابین خود مشغول پیکار بودند . جنـك شیعیان و سنیان شصت سال طـول کشید ؛ بالاخره چون شیعه (در اواخر دیـالمه) در نتیجه مساعدت اقوام سنی مـذهب تاتار کوچك بسنیان ترك ، ازپا درآمد ، پیروان سنت پیروزی یافتند و بنوبه خود بدو فرقه شافعی وحنفی منقسم گشتند و قاطبهٔ سنیان مسلمان امروزه از مریدان این دو فرقه تشکیل شده است . این جنگهای داخلی بـا تهاجمات تاتار (مغول) دست بهم داده ، بلده معظم و مشهور ری را در پایان سدهٔ ششم هجری مبدل بویرانه ومحکوم بنابودی کرد شصت سال بعد ، فخرالدین سلطان پارت (عراق عجم) که بـا غازان خان تاتار ، شاهنشاه ایران بمصالحه گرائیده بود ، درتجدید وتعمیر بنای شهرویران ری اهتمام بسیار ورزید ، ولی باوجود این درآرزوی خود توفیق نیافت و بمقصد نرسید . بطلمیوس ری‌را راگیا (۲) می‌نامد ، نویسندگان یونان باستان نیز اینشهر را بنامی میخوانند که علی‌الظاهر از کلمه ری اشتقاق یافته است .

۱- مثل معروف ترکت الرأی بالری ، که مربوط به ابومسلم خراسانی میباشد ، دردورهٔ اعتلای ری بعد از اسلام یعنی قرنهای دوم وسوم هجری پدید آمده است .

۲- Raquja

عرض جغرافیایی ری ، سی و پنج درجه و سی و پنج دقیقه است ، طول آن هفتاد و شش درجه و بیست دقیقه میباشد . اراضی این شهر بسیار خوب وحاصلخیز است ، بطوریکه همه گونه میوه‌جات ومحصولات خوب در آن بدست می آید . اما آب و هوایش تبخیز و ناسالم می باشد ، پوست انسان را زرد و آدمی را دچار تب میکند ، ولی باوجود همه اینها مردم میگویند که اهالی این منطقه بهمان میزان ساکنان مناطق و نواحی دیگر عمر میکنند . این موضوع خیلی حیرت آور است ، وچنانکه این شعر فارسی نیز حاکی از حقیقت مذکور میباشد :

دیدم سحر گهی، ملك الموت راکه پای بی کفش میگریخت زدست وبای ری
گفتم تو نیز، گفت چوری دست بر گشاد بویحیی ضعیف چه باشد بپای ری

علما و دانشمندان متعددی از سرزمین ری برخاسته است ؛ و طی قرون متوالی گوهرهای گرانبهایی که از مفاخر مشرق بشمار میروند ، درآغوش آن نهفته است و حکایت میکنند که در دورهٔ عظمت و آبادی ری ، تمام شبها تا صبحگاهان بسیاری از مساجد کوچك شهر با صد شعله چراغ فلزی گوناگون روشن بود ، وپانصد شعله نیز بمسجد های بزرگتر اختصاص داشت .

درجعفرآباد در سیزدهم . دریك سرزمین سبز و خرم ومسطح شش فرسنك طی طریق کردیم . دراین منطقه راه بعلت وجود نهر مارپیچی و تلاقی مجاری متعدد فرعی که برای آبیاری اراضی احداث شده است ، مارپیچ بود . ما از یك پل بزرك و پلهای متعدد کوچکی عبور کردیم ، ودر یك کاروانسرای بزرگی که در دشت هموار بنا شده است رحل اقامت افکندیم ؛ در حوالی آن چهار باب

کاروانسرای کوچك دیگری نیز دیده میشد. مهمانخانه‌ای (کاروانسرا) که ما برای اقامت خود اختیار کردیم، جعفر آباد نام داشت، و بنام جعفر یکی ازاعیان بزرك ایران که کاروانسراهای این‌حدوددرابرای اولین بار وی بناکرده است، خوانده میشود.

داستان کوه طلسم و شاه‌عباس کبیر

درچهاردهم. پنج فرسنك دردشت ودمن مذکور راه پیمودیم. درنیمه راه در طول جبل کوچکی که طلسم‌کوه خوانده میشد، طی‌طریق کردیم.

این کوهستان خصوصیت بسیار شایان‌توجهی دارد که تاکنون‌من نتوانسته‌ام بحقیقت آن ایمان آورم. توضیح آنکه هنگامیکه کسی باین کوه نزدیك میشود، کوهستان در نظر وی بتدریج بشکلهای مختلف و صور گوناگون وارتفاع وعظمت متنوعی نمودارمیگردد. قلهٔ‌طلسم کوه که‌ذروهٔ آن مدام درمقابل ناظر قراردارد، میگویندکه همیشه درجبههٔ نظرناظر و بمیزانیکه وی برای تماشای آن میچرخد، رأس‌قله نیز بطرف‌اومی‌گردد ومی‌چرخد. بعقیده من، این افسون طبیعت معلول ومولود مناظر ومرایای متنوعی است که ازطرف بینندگان بطرف آن معطوف میشود؛ در اینمورد، طبیعت درحقیقت بمنزلهٔ صفحات نقاشی بسیارعالی میباشد، که بر حسب توجه ناظرین بتابلوی منظور از نقطهٔ نظرهای مختلف، بشکلهای متنوع وصور گوناگونی تجلی وخودنمایی میکند. رنك کوه طلسم نزدیك بسیاهی و جنس خاك آن همانند باسعیر جبال آتشفشانی میباشد. از نزدیك زوایا و خفایای بیشماری در این کوهستان مشاهده میشود که بدست بشر بوجود آمده است. بسیاری از اهالی مدعی‌بودند

که کوه‌طلسم آتشفشانی میباشد ، ولی من کسی راپیدانکردم که آتشفشاندن آنرا دیده ویا شنیده باشد . ازموهومات منتشره درمیان عامه آنست که کسانیکه درصدد صعود باین کوهستان برآیند ، ناپدید میگردند ، و مثل آنکه درآب دریا فرووروند ، درمیان خاك کشیده میشوند ؛ وحکایت میکنند که یك روز شاه‌عباس کبیر دستور فرمود که یکی از نوکران با فانوس افروخته‌ای دردوش ، بقله کوه طلسم صعود کند ؛ اما فی‌الفورفانوس خاموش گشت ، ونوکر ناپدید شد . هنگام حرکت به‌قم ، این کوهستان درسمت یسار جاده دیده میشود .

چهارصد وچهل و چهار امامزاده

از دور که بقم نزدیك‌میشدیم ، درهر گوشه وکنار با مقابر کوچك‌ومساجدمحقری که مدفن نوادگان ونبیرگان حضرت علی‌علیه‌السلام میباشد، مواجه میگشتیم. ایرانیان نخستین سلسله اولاداین‌خلیفه را امامزاده ، میخوانند که بمنزله فرزندان حواریون مسیحی میباشد . امامزادگان در نظر ایرانیان قدیسین بشمار میروند . عده‌کثیر و بیشماری از آل علی علیه‌ـ السلام درایران مدفون میباشند . مقابر امامزادگان در حوالی قم بالغ بر چهارصد وچهل وچهار است .

راه آنروزما در این شهر ، در ساعت ده شب پایان یافت ، اما ناگهان یك حادثه هایله‌ای پیش آمدکرد ، بیم‌از دست دادن حیات برایم میرفت . من ازمرکوب خویش در دم درب کاروانسرا پیاده شده و عنان اسبم را در دست خود داشتم و منتظر بودم که مهترم بیاید آنرا از من بگیرد . دراین هنگام مرکوب دیگری که در مقابل قرار داشت ، و من

آنرا نمیدیدم ، از تماس من با دم خویش بغضب آمده با دو پای خود ضربتی بشکم من‌وارد آورد ؛ و اگراندکی دورتر بودم لگد با ضربت مستقیم مرا حتماًاز پادرآورده بود . سرو گردن‌مرکوب‌من مرانگهداشت بطوریکه بزمین نیفتادم ، ولی بیش‌از یکربع‌ساعت نزدیك بخفقان بودم وقدرت تنفس نداشتم . ولی عنایت الهی که همیشه شامل حال من بوده است ، مرا از این‌ضربت مهلك نجات بخشید . معهذا شش هفته درد این لگد راکشیدم ، اما طوری نبود که مانع کار و زندگی‌ام بشود ، وتقریباً بترتیب عادی مشغول امور خویش بودم .

تعریف و توصیف قم

قم شهر بزرگی‌است که دردشت وسیعی در طول یك رودخانه ودرمقابل کوه بلندی که نیم ساعت راه با آن فاصله دارد ، واقع شده است . هیأت این بلده مربع مستطیل میباشد ، که از طرف مشرق بسوی مغرب گسترده شده است و وضع آن در تصویر مربوطه از نظر قارئین میگذرد . بطوریکه مردم محل میگویند ، این شهر دارای پانزده هزار باب خانه باغچه است والعهدة علی‌الراوی ، چون من شخصاً بشماره آنها اقدام نکرده ام . اکناف و اطراف قم را باغها و بساتین احاطه کرده است ، بعلاوه باغات بزرگی نیز درآنطرف رودخانه دیده میشود . در یکی از باغهای مصفای این حدود ، مقبره رستم خان ازسلسله سلاطین گرجستان مشاهده میشود ؛ این پادشاه برای نیل بسلطنت آن سامان بآئین اسلام گروید . این باغ باشکوه ازگردشگاههای عادی اهالی قم بشمار میرود . دو دیوارهٔ عالی درلبهٔ رودخانه بطول نهر و بدرازای خود شهروجود دارد ، ودرمنتهی-

الیه شرقی رودخانه پل بسیار باشکوهی بناشده‌است . همچنین بازارهای بزرك وخوبی وجود داردکه خرید و فروش عمده وخرده در آنها انجام میگیرد ؛ ولی باوجود این قم موقعیت عمدهٔ تجارتی ندارد . صادرات مهم شهرعبارتست از میوه‌جات تر و خشك ، بخصوص انار ، وصابون بسیار ، تیغهٔ های شمشیر ، و ظروف سفال وسفید و لعاب‌دار . عالیترین صابون و بهترین تیغه شمشیر در سرتاسر ایران مخصوص صنعتگران شهرقم است. کوزه های قم بخصوص از این جهت جالب توجه و مورد نظر طالبین میباشد ،که درایام تابستان آب آشامیدنی در این ظروف بسرعت‌اعجاز آوری خنك ومطبوع وخوردنی میشود ؛ واین درنتیجهٔ تخلخل و ترشح مدام آنها است .

کسانیکه طالب آب مطبوع و خنك میباشند ، از یك کوزه حد اکثر بیش ازپنج یا شش روز استفاده نمیکنند . معمولا برای دفع‌رایحه گل ابتدا کوزه را با گلاب میشویند ، آنگاه آنرا از آب پر ساخته ، پارچه سفید تری بدورش پیچیده درهوای آزاد آویزان میکنند. یکربع آب کوزه درشش ساعت اولیه به بیرون تراوش‌میکند ، ولی سپس کمتر ترشح میشود بطوریکه روز بروز منافذ کوزه باکثافات (آهك وخاك‌و اجرام دیگر شیمیایی) گرفته‌میشود و خلل وفرج آن بطورکلی مسدود میگردد . در اینموقع دیگر این قبیل ظروف فاقد صلاحیت میگردد و بعلت عدم ترشح آب درآنها میگندد و بایستی تازه‌اشرا گرفت . برای تهیه آب آشامیدنی در قم ، مردم ازمنابع تحت‌الارضی که باچهل یاپنجاه پله بزرك باعماق زمین هدایت میشود ، استفاده میکنند .

آب این منابع بسیار مطبوع و فوق العاده خنك میباشد، وعبارت ازچشمه هائیست که درهمانمحل اززمین بیرون می آید و بوسیله شیری بازو بسته میشود. منابع میاه مذکور، در گرمای شدید وسوزان تابستان قم و حوالی آن، نعمت عظمـی و موهبت گرانبهایـی شمرده میشود. کاروانسراها ومساجد زیبای متعددی دراین شهر وجود دارد؛ وعالیترین مسجدقم همانست که دوپادشاه متوفای اخیر ایران در آنجا بخاك سپرده شده اند(۱)

تصویر این مسجد باشکوه که شهره آفاق خاور است، از نظر خوانندگان میگذرد. چنانکه در تصویر مربوطه دیده میشود، مسجد مزبور دارای چهار حیاط میباشد: محوطه نخستین همچوباغی است که ازگل و درخت مستور است و بشکل مربع مستطیل میباشد. خیابان وسطی سنگفرش شده وبا طارمی ونرده از باغچه وگلستان مجزا گشته است؛ ودومنطقه مرتفع آجرفرش بارتفاع سه‌پا (۲) در دوطرف خیابان مشاهده میشود که در طول حیاط امتداد یافته است. برسطح هریك از این مناطق بیست باب اطاق دیده میشود که هریك دارای طاقی بوسعت نه پای مربع، ویك بخاری ویك ایوان است. درقسمت ورودی این محوطه، درجانب چپ سرداب عمیقی ازنوع چشمه‌های سابق الذکر دیده‌میشود، ودرقسمت راست قفسی مشاهده میگردد. بطورکلی این قسمت از بنا فرحبخش است.

جوی آب زلالی ازحوضی که در مدخل محوطه است خارج‌می‌ـ

۱- شاه صفی‌اول و شاه عباس ثانی.

۲- هرپا معادل ۰٫۳۲۴۸ متر است.

شود وبحوض دیگری که در منتهی الیه حیاط واقع میباشد ، روان
میگردد و بطورکلی سرتاسر محوطه را چرخ میزند : ده بیت که باآب
طلا در سر درب مدخل نگاشته شده است ، مقبره را معرفی میکنند(۱)

« تاریخ سر درب مقبره حضرت معصومه معظمه مکرمه قم
علیهاالسلام در دورهٔ سلطنت‌سعادت نشان‌شاه‌عباس ثانی ادام‌الله‌ظله‌العالی »

این باب رحمت بروی مسلمین گشوده گشت . عابرین از تماشای
آن بهشت را از یاد میبرند .

ناظرین برمحوطه های دلکش این بنا خیره میشوند و هیچگاه
نمیتوانند همچو باد از آنجا بسرعت وبسهولت بگذرند .

معصوم(۲) ، خلیفه مرشداعظم(۳) ، که خورشید جهانتاب از رای
منیر او مستفیض است ، توسط یکی از نواب خویش بنام آقامراد ، این
سردرب بزرگ راکه در اوج وعظمت سربفلک‌میساید بناکرده است .

این‌است‌مدخل کاخ‌همایونی‌حضرت معصومه معظمه ، ذریه خاندان
حضرت رسول اکرم علیه‌السلام .

زیارت این آستان مقدس‌که ماه وخورشید برآن بوسه میزنند ،
مایه مباهات وسعادت مؤمنین است .

زایرین این آستان مبارك در مستدعیات و منویات خود همچون
سهم نافذ ،مصیب و مقضی المرام خواهند بود .

مسلم است‌که تقدیر درمقابل تدبیر بانی این درگاه که مرضةالله

۱- چون متن اصلی ابیات دردسترس نبود بنقل مفهوم آن اکتفا شد .

۲- Massoum

۳- خلیفه در دوره صفویه ، پیشوایان صوفیه رامیگفتند وخلیفةالخلفا جانشین‌شاهنشاه،
که مرشد کامل ، لقب داشت ، بشمار میرفت .

آنرا بوجود آورده است ، مانعی بوجود نخواهد آورد .

ای مؤمن مسلمان که‌اشتیاق درك تاریخ بنای این آستان‌راداری، در «مشتاق‌درك » میتوانی آنرا بیابی (۱) .

توضیح آنکه مردم مشرق تاریخ ابنیه و آثار وحوادث ووقایع‌را (باحساب جمل و ابجد) طی کلماتی بسیار مناسب و موافق و مربوط با موضوع مورد نظر بیان میکنند که شایان توجه است(۲) ؛ واینك‌یك‌مثال دیگر دراین مورد بیان میکنیم :

بدستور شاهنشاه ایران خرگاهی ساختند که دومیلیون برای تهیه آن خرج شده بود ، وچون درتاروپود خیمه طلای بسیاربکار رفته بود، آنرا کاخ زرین خواندند ؛ ومادر جای‌دیگر تعریف این خرگاه‌همایونی را بیان خواهیم‌کرد . برای‌حمل ونقل کاخ زرین دویست وهشتاد رأس شتر اختصاص یافته بود ، و از همین نکته میتوان بعظمت و وسعت ، اهمیت و ابهت ، و ارزش آن پی‌برد . دهلیز این خرگاه را از مخملی ساخته‌اند که متنش طلایی میباشد و در گیلویی اشعار باسطور زرین به عبارت ذیل بنظر میرسد :

خواهی ار تاریخ خرگاه سلیمانی ؛

بجو از اورنك سلیمان ثانی (۳)

۱- شاردن هزار و شصت ویك استخراج کرده است و ترجمهٔ فرانسه ماده تاریخ را Desir نوشته ، ولی «مشتاق درك» هزار وشصت وپنج میشود .

۲- اروپائیان نیز با حروف v ، x ، l ، c پنج ، ده ، پنجاه وصد را میرسانند . شاردن ،

۳- شاردن هزار و پنجاه و هفت استخراج کرده : - Ragarde le trône du Second Salomon ولی مصرع مذکور هزار وچهل ونه را میرساند والبته گمان نمیرود که

بقیه درصفحه بعد

اگرچه این قبیل مطالب درنظر اروپائیان مبهم و تاریك و بطور کلی بی سروته مینماید ، ولی در زبانهای شرقی واجد لطافت و زیبائی خاصی میباشد .

حیاط دوم مثل اولی زیبا ومصفا نمیباشد ؛ ولی محوطه سومی به‌هیچوجه پای کمی از اولی ندارد .

حیاط سوم را عمارات دو اشکوبه‌ای احاطه کرده است که دارای مهتابی وایوان میباشند ؛ وچشمه آبی درست نظیر محوطه‌اولی ، ساختمان را تکمیل کرده است ، در وسط حیاط حوض آب بزرگی دیده میشود ، وچهاردرخت بزرك درچهار گوشه آن کاشته شده است که باشاخ وبرك خود آسمانهٔ حوض را میپوشانند . بایك پله کان مرمرین دوازده پله‌ای از این محوطه بحیاط چهارمی وارد میشوند . سردرب مرتفع این حیاط بسیار عالی و باشکوه میباشد . قسمت سفلای آن با مرمرهای سپید شفافی که همچون عقیق وسنك سماق می‌درخشد مستور شده است . قسمت علیای سردرب که نیمه گنبد عظیمی میباشد ، با قطعات لاجوردی وزرین ضخیمی مزین گشته است .

درقسمت پائین و دو طرف حیاط چهارم حجراتی مشاهده میشود که مثل منازل سه محوطه دیگر دارای مهتابی و ایوان میباشند . این منازل وحجرات بطلاب علوم دینیه ومتولیان وفضلای حوزه مقدسه اختصاص داردومخارج زندگی آنها ازعایدات این آستان مبارك تأمین میگردد .

بقیه ازصفحه قبل

درست باشد ، زیرا مقصود از سلیمان ثانی ، شاه عباس ثانی است که در هزار وپنجاه و دو جلوس کرده است . بهرصورت عبارت مذکور در متن برای رسانیدن مقصود اختیار شده است ، و بطور کلی این قبیل بازیچه الفاظ فاقد هرگونه ارزش علمی است .

عمارات آستانه حضرت معصومه در مقابل قرار دارد و عبارت از سه بارگاه باعظمتی میباشد که درکنار یکدیگر واقع‌شده است. مدخل بارگاه وسطی که بعمق هیجده پا میباشد، فوق العاده معظم و باشکوه است. سردرب آن ازسنك‌مرمر شفاف عقیق‌مانند بنا شده است. سطح خارجی بالای سر درب که نیمه گنبد عظیمی میباشد، باکاشیهای بسیار زیبایی پوشیده شده و سطح‌داخلی آن کاملا زرین ولاجوردی میباشد. خود درب که بارتفاع دوازده پا و بپهنای شش میباشد، ازمرمر بلورین حاکی‌ماورایی‌تعبیه گشته‌است. سطوح تخته‌های درب با صفحات سیمین مستور، و با تزئینات طلایی و قلمکاری و صیقلی خاتمکاری فوق العاده نفیسی بوجود آمده است. بارگاه هشت ضلعی میباشد و گنبد مرتفعی آسمانه آنرا پوشانیده است. قسمت سفلای بارگاه باندازهٔ شش پا (۱) باصفحات عظیم سنگهای سماق مواج منقش بازهار زرین و رنگین که از فرط تلالؤ چشم تماشائیان را خیره میسازد، پوشیده شده است. قسمت علیای آن با صفحات زرین و لاجوردی فوق‌العاده درخشانی که عبارات وکلمات مذهبی ودینی بر روی آنها مسطور میباشد، مستور گشته‌است. متن سطح داخلی گنبد نیز بعینه همینطور میباشد. این گنبد بسیارعظیم‌و بی‌نهایت عالی است و سطح خـارجی آن مثل سر درب خاتم کاری شده است. دربالای گنبد راس مناره‌ای افراشته شده است که برسر آن‌هلالی تعبیه گشته ودرتصویر مربوطه ملاحظه میشود. این دستگاه که عظمت آن بخصوص قابل توجه میباشد، ازگلوله هایی باندازه های مختلف که

۱- پا ۰٫۳۲۴۸ متر است و دوازده شست محسوب میشود.

بر رویهم قرار گرفته است ، درست شده و بارتفاع بیست پا بنظر می آید. تمام آن ازطلای ناب است وایرانیان مدعی هستند که کلیه کرات مزبور توپر میباشد ، و بدین ترتیب درصورت صحت این ادعا ، قیمت آن سر به میلیونها میزند . ولی بهر صورت فقط یك زینت گرانقیمتی بشمار میرود و بس . اینك نمونه ای از مفهوم ادعیه و عبارات مشهور دربارگاه نقل می‌شود :

« خداوند باقی است و غیراز خدا همه‌چیزفانی است . حمد وثنا معبودی را غیراز خدا ، خالی ازفایده خواهد بود ، وهر نعمتی که عطای الهی نباشد ، باطل وعاطل است .

« پرهیزگاران بطمع پاداش نباید خداوند را بستایند . التذاذ کار عاشقان صادق نمیباشد .

« اتحاد با معشوق غایه مقصود است ، و من مشتاق فنا دربارگاه بقا هستیم . »

دروسط بارگاه مقبره مبارکهٔ جناب فاطمه علیهاالسلام واقع شده است که صبیه حضرت موسی کاظم علیه السلام ، یکی از ائمه اثنی عشرو هفتمین آنان میباشد ؛ طبق عقیده ایرانیـان جانشینان بر حق حضرت رسول اکرم پیغمبراسلام علیه‌السلام ، فقط امامان دوازده‌گانه هستند که از خاندان آنحضرت وداماد وی حضرت‌علی‌علیه‌السلام بدنیا آمده‌اند . درازای این مزارمبارك هشت پا ، پهنایش پنج و بلندی آن شش است ؛ وبا کاشیهای بسیارعالی پوشیده شده ، و با روپوش زربفت مستور گشته است . دراطراف مزار نرده سیمین توپری بارتفاع شش‌پا تعبیه شده که

فاصله آن باخود مقبره نیم‌پا میباشد ودر گوشه‌های آن چهار سیب بزرك طلا نصب گشته است .

این محفظه را برای آن تعبیه کرده‌اند که‌ازتماس واصطکاك دست ودهان زایرین بـا مزار مقدس حایلی باشد ، تا بدینطریق ازهر گونه فرسودگی مصون گردد ؛ چون مؤمنین خاك‌مقبره رانیز مقدس میشمارند. پرده‌های مخملی ماین‌نرده ومزار تعبیه گشته که مانع دیدار خود مقبره است ؛ وفقط بامساعدت متولیان وخدام ، ویا تقدیم پول ممکن‌است آنرا مشاهده‌کرد . کف بارگاه با فرشهای پشمین بسیارعالی مفروش میباشد. معمولا در اعیاد بزرك فرشهـای زربفت و ابریشمی گسترده میشود . در آسمانهٔ مزار ، بارتفاع ده‌پا ، قندیلهای نقره متعددی آویزان است . وزن هریك از این چراغها بالغ برشصت مارك میباشد (۱) . چنانکه در تصویر مربوطه ملاحظه میشود ، شکل قنادیل بـا چراغهای کلیسا های مسیحیان فرق دارد . درخود قنادیل بهیچوجه شعله ای روشن نمیشود ، وچون فاقد کاسه انبار است هیچگونه مایعی‌نمیتواند درآن‌جای‌بگیرد. من نتوانستم معنای کلمه قندیل را پیدا کنم ، ولی گمان دارم که از کاندیل لافتی (۲) اشتقاق یـافته است . لغت مزبور را مسیحیان یونانی (ارتدکسها) بمتصدیان‌مشاغل‌درمعابد خوداطلاق‌میکنند . لغت‌قندیل(۳) درزبان فرانسه شاندل (٤) ودرتمام السنه دیگر اروپایی نیز تحریر های

۱- هر مارك در حدود ربع کیلو‌است و بنابراین هریك از قنادیل مزبور پانزده کیلو گرم وزن ، یعنی نقره داشته است .

۲- Candil laphty

۳- نظامی گنجوی درمخزن الاسرار فرماید :

عدل تو قندیل شب افروزست — مونس فردای تو امروزست

٤- Chandelle

مشابهی دارد، ومعنای واحدی را میرساند. ایرانیان متصدیان قنادیل را قندیلچی مینامندکه ما بیونانی کاندیل لافتی آوردیم.

برطارمی مزار نوشته هایی آویخته شده است. اینها عبارت از ادعیه واذکاریست که باآب طلا بروی صفحات دباغی شده ضخیمی بقطر اوراق بزرك کاغذی نگاشته شده است ومخصوص حضرت معصومه علیها السلام و خاندان مبارك ایشان میباشد. صفحه‌ای که در مقابل مدخل، روبروی واردین قرار دارد، زیارتنامه زایرین این بارگاه معلی بشمار میرود. هرزایری هنگام ورود سه بار بر آستان مبارك و نرده مزار بوسه میزند، سپس راست می‌ایستد وبمزار مبارك نگاه‌میکند. آنگاه ملایی که یکی از خدمتگزاران دائم آستانه مبارکه است، بنزدیك زایر می آید وکلمه بکلمه ویرا بقرائت زیارتنامه یاری میکند. زایر پس از خواندن ادعیه واذکار لازم، طارمی مدفن وآستانه بارگاه را میبوسد؛ و آنگاه چهار یا پنج سو یاکم و بیش برحسب مقدور وتوانائی خویش بملای مزبور تسلیم‌میکند.

هرگاه زایری طالب سندزیارت خود(۱) باشد، میتواند باپرداخت چهارفرانك، یانیم پیستول، آنرا دریافت دارد. تمام نقدینه‌های تقدیمی زایرین را معمولا دریك صندوق آهنین کوچکی که شبیه مخروط ناقص است ودر مدخل بارگاه قرار دارد، میگذارند، ودر روزجمعه آنراباز کرده بروحانیون‌تحویل میدارند. درج تمام ادعیه واذکار مشهودومعمول دراین بارگاه بزرك، برای خوانندگان‌ملالت‌بارخواهد بود، وفقط بذکر

۱– شاردن سند زیارت را **Hiaret Namé** نگاشته، که‌علی‌الظاهر همان زیارتنامه است، اما باید دانست که سندزیارت، غیر از زیارتنامه میباشد

زیارتنامه مربوطه اکتفامیشود (۱) . متذکر میشویم مزار مبارك حضرت فاطمه (معصومه قم) علیها السلام سه بار تجدید و تعمیر شده است . پدر بزرگوار ایشان بـرای استخلاص از ظلم و ستم خلفای بیدادگر بغداد ، آنحضرت را بدین منطقه منتقل فرمودند ، چون خـاندان ائمه اطهار و شیعیان علی علیه‌السلام ، ومعتقدین برحقانیت مسلم و وراثت منحصر آل‌ـ علی بعداز حضرت محمدعلیه‌السلام ، ازطرف خلفای‌مزبور سخت‌مبغوض ومورد شکنجه وعذاب قرارگرفته بودند. حضرت فاطمه علیهاالسلام در شهرقم عمارات عالیه بسیاری بنا فرمودند ودر این بلده زندگی را بدرود گفتند . مردم معتقدند کـه بفرمان خداوند آنحضرت بـآسمانها عروج کرده است ، واینك درمزار چیزی وجود ندارد وفقط برای‌نمای‌ظاهری ایندستگاه تعبیه گشته است .

تعریف و توصیف مزار شاه‌عباس ثانی

در دوبارگاه واقع درطرفین آستان مبارك‌حضرت معصومه علیهاالسلام ، دو تن از پـادشاهان اخیر ایران مدفون گشته‌اند . سردرب مزار شاهنشهان مثل مرقد آنحضرت مرتفع وعریض نمیباشد و تمام سطوح تخته های در پوشیده از صفحات سیمین است . وسعت و مساحت این دو بارگاه باهم کاملا متساوی میباشد ، وهردو درمنتهی الیه دالانی بپهنای دوازده پا (۲) وبدرازای سی‌وپنج‌واقع شده است .

---

۱ ـ متن اصلی وعربی زیارتنامه در ضمایم و تعلیقات همین جلد آمده است.

۲ ـ «پا» معادل ۰/۳۲۴۸ متر و دوازده شست میباشد .

در مدخل مخزنی وجود دارد که مخصوص نگهداری اثاثیه و تزئینات گرانبها است. بارگاه مزار عباس (شاه‌عباس‌ثانی) دوازده‌ضلعی غیرمنظمی است، ولی‌مال صفی (شاه صفی اول) مربع میباشد، اما بازهم غیرمنظم است. مخازن ودالان وبارگاه مزار مستور از فرشهای نفیس و گرانبها میباشد. ولی قالیهای خود بارگاه زربفت و ابریشمی است. ظرافت وابهت این‌مقبره‌ها را حد وحصری نمیتوان شناخت وجلال‌وشکوه اینها درحقیقت عدیم‌النظیر میباشد. قسمت سفلی را صفحات سنگهای‌سماق اعلای طلانشان ولاجورد اندود مستور ساخته است؛ طاقها بینهایت‌عالی ونفیس، وخوش‌ساخت وهنرمندانه و آراسته بصفحات وقطعات رنگین‌و رخشنده وخیره‌کننده میباشد. طلا و لاجورد گرانبها در ساختمان آنها بقدری زیاد مصرف‌شده است که انسان گمان میکند فی‌الواقع این آثار از زرناب ولاجوردخالص میباشد.

درقسمت پائین گنبد بارگاه دوردیف پنجره که شماره آنها بالغ برهشتاد میباشد، تعبیه شده‌است. یکی ازپنجره‌ها بسیار بزرك و بطرف باغی باز میشود، ودر مقابل آن یکی دیگر که کوچکتر است بسوی بارگاه بزرك ناظر میباشد. تمام این پنجره ها باشیشه های بلورین طلا-نشان ولاجورد اندودی که درچارچوبه‌های سیمین توپری قرار گرفته‌اند، شیشه بندی شده است. عبارات وکلمات شایان توجهی بنظم ونثر درزیر هلال طاق دیده میشود که با آب طلا و خطوط رنگین زیبائی نگاشته شده است واینك برای نمونه قسمتی ازآنها درج میگردد:

پادشاهی که در عدالت گستری اهتمام نورزد، همچون سحاب بی باران است.

ثروتی که از آن دیگران منتفع نشوند بمثابه شاخه خشك درختان بی برك و باراست .

نداران نا صبور بانهار خشك می مانند .

متدینین فاقد عفاف وتقوی شمعهای کور و بیفروغی هستند .

زنان بی‌عفت و آزرم بگوشت گندیده و بی نمکی می‌مانند .

متدین دنیادار زمین خشك و بی‌حاصل است .

خوانندگان گرامی را برای درك عظمت و ابهت این ابنیه عالی بتماشای تصاویرمربوطه توصیه میکنم ، وضمناً برای توضیح بیشترمطالبی بعرض میرسانم . ارتفاع مزارعباس (شاه‌عباس‌ثانی) چهارپا ، پهنایش چهار ودرازای آن هشت است . سه شعله قندیلی که دربالای مزارمعلق‌میباشد، ازطلای ناب وتوپر است ؛ وبزرگترین آنها هشتادمارك (بیست کیلوگرام) ولی دودیگر هریك دوازده‌مارك (سه کیلوگرم) ، وزن دارد (۱) .

این قنادیل را بـا مفتولهای قطور نقره ای از گنبد بارگاه مزار آویخته‌اند . خود مزار با کاشیهای عالی و مستور با پارچه های زربفت گرانبهای ایرانـی پوشیده شده است ؛ یك ذراع‌ازاین منسوجات نفیس هشتصد تا نهصد لیره ارزش دارد ؛ عالیترین زربفت مرقد قطعه ایست از سقرلاطارغوانی که روپوش مزاربشمار میرود ، و با منگله‌های طلایی بر روی مقبره تعبیه شده است . روپوشهای زربفت مزار بانوارهای‌ابریشمین که از حلقه های زرین وزین‌متصل بفرشهای زمین میگذرد ، بند شده است . تمام قلابها وچنگالهای گوشه ها نیز طلا میباشد . دهلیز بارگاه

۱ – هر مارك ، هشت اونس ، وهر اونس ۳۰٫۵۹ گرم است .

مزار (شاه‌عباس‌ثانی) دارای یك گیلویی میباشد که مشرف بر تمام اطراف است، وبقطعات لاجوردی مزین بخطوط برجسته طلایی درنعت حضرت علی علیه‌السلام، امام اعظم و مولای (۱) معظم ایرانیان، اثر طبع حسن قاضی، آراسته شده است. این مدحیه اشعار عالی و آبداریست که از هفت قسمت تشکیل شده است وقسمت اول آن درستایش حضرت رسول اکرم ومابقی در تعریف مولای متقیان‌علی‌علیه السلام‌میباشد. این‌منظومه حاکی از خلوص ایمان ایرانیان وعقیدت کامل آنان بخاندان علی‌علیه‌السلام، وبطور کلی معرف روحیه ومعتقدات تمام مسلمانان مشرق زمین بشمار میرود.

تعریف و توصیف مقبره‌شاه‌صفی‌اول

مقبره شاه‌صفی اول درابهت وعظمت بهیچوجه پای کمی ازمزار عباس (شاه‌عباس‌ثانی)ندارد. قندیلی که بربالای مزارآویخته شده است، ازطلای‌ناب وتوپر میباشد. ساختمان وهیات وحجم مزار که کاملا شبیه مرقدعباس (شاه‌عباس‌ثانی) است، آیتی از عجایب و نوادر عالم بشمار میرود. در ساختمان آن عاج وآبنوس و شجر برزیل و صبر زرد و کافور و دیگر اشجار معطر وخوشبوی بکار رفته است. اینهمه مصالح گرانبها را بطرز خاتم‌کاری دریك متن طلایـی برسطح زربفتی تعبیه کرده اند. قطعات مختلف را با پرچینهای زرین نفیس وعالی بهم متصل ومحکم نموده‌اند. تمام پیچ ومهره ولولا و پرچین ومیله وکلیه ابزار ومصالح فرعیه که برای

۱- شاردن معبود نگاشته (Idole) است، امـا این ادعـا برای تمام ایرانیان صادق نمیباشد، مگر برای طایفه غالیه علی‌اللهیان.

اتصال قسمتهای اصلیه بکار رفته از طلای ناب و توپر تهیه شده است بر روی پایه بارگاه، دروسط دو گیلویی، با خطوط طلایی سوره شصت و ودوم قرآن کریم، نگاشته است.

در مقبره شاه صفی اول نیز مثل مزار شاه عباس ثانی، یك قطعه روپوش زربفت بسیارعالی ایرانی مشاهده میشود که گرانبهاترین منسوج عالم بشمار میرود، و یکقطعه سقرلاط ارغوانی عالی نیز با منگله های طلایی در بالای آن تعبیه شده است. روپوش دومی با رشته‌های ابریشمی که ازحلقه‌های زرین متصل بفرشهای مزار میگذرد، بند گشته است و عیناً مثل مرقد شاه عباس ثانی میباشد.

یکنوع میزهایی در روبرو قراردارد که قابل انعطاف میباشد، واز چوب واشجار معطر ساخته شده است در جـوار آنها طاقچه هایی تعبیه گشته که مقادیر زیادی از کتب شرایع اسلامی را درمحفظه های زربفت مخصوصی جایداده در آنجا گذاشته انـد. در حقیقت ابهت و زیبائی و ظرافت تمام این آثار نفیسه خیره کننده وعدیم النظیر است. بطور کلی نفاست ونظافت، و یکنوع خضوع و خشوع آمیخته بشکوه و جلال، تمکن وثروت در این بارگاه مشاهده میشود. من درسرتاسر ایرانچنین دستگاه نفیس و عالی ندیده‌ام.

کلیه ابزار و آلات متعلق باین بارگاهای معظم زرین و سیمین است. ازجمله: مشاعل بزرگی که هریك پنجاه تا شصت مارك (دوازده تا پانزده کیلو گرام) وزن دارد، سینی‌هائیکه مخصوص اطعام فقرا است، تفدانها، انبر و خاك اندازهـای بخاری، مجمرها وعطرسوزها،

روغندانها وظروف عطریات . ظـروف آلات و ابزار طلا اختصاص باعیاد دارد. شامگاهان در بارگاههای مزارات و دهلیزها شمعدانهای متعددی روشن میشود که تا طلیعه آفتاب نورافشانی میکنند . بارگاه وسطی (مقصود مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام است .) ومدخل آنهم چراغان وروشن میباشد . دوشمعدان بسیار بزرگی که روی سه پایه‌ها قرار گرفته است، نورافشانی میکنند . هشت نفر روحانی موظف اند که شب و روز بقرائت قرآن کریم مشغول شوند . این قراء بایك حالت زهد وتقوای حیرت- آوری بکار خود میپردازند ، بـدون اینکه ذره‌ای بواردین و خارجین توجهی کنند . قارئین کلام الله هنگام قرائت مرتبـاً سر خود را بچپ و راست حرکت میدهند ، وگاهی بجلو وعقب میبرند ، و بطوریکه اظهار میدارند ، این شیوه قرائت موجب دقت بیشتر و مایه خلوص و عبودیت است . دوازده روحانی دیگر به مرقد صفی (شاه صفی اول) وبیست وپنج نفر هم بر سر مدفن عباس (شاه عباس ثانی) بهمان ترتیب مشغول ایفای وظیفه‌اند. نکته شایان توجه آنست که ، باوجوداینکه مزار دوشاهنشاه متوفای اخیر ایران دارای تزئینات گرانبها میباشد وباکمال دقت وابهت نگهداری میشود ، معهذا کله من گمان نمیکنم که اجساد آنها در همین مزارات مدفـون باشد ، زیرا رسم پادشاهان این کشور برآنست که مدفن حقیقی خود را مکتوم بدارند . بهمین هنگام تدفین اجساد سلاطین معمولا شش یا دوازده دستگاه تابوت را باسم پادشاه متوفی بحوزه های مقدسین ومقدسات ارسال میدارند ، وبدینطریق معلوم نمیشود که فی- الواقع جسد سلطان فقید در کدامیك از این حوزه‌های مقدس امپراطوری

ایران بخاك سپرده شده است و آرامگاهی که بنا میشود درحقیقت متعلق به وی میباشد(۱).

بودجه آستانه حضرت معصومه قم

درپشت و کنار بارگاه مزارات مزبور محوطه‌های بسیار زیبا، عمارات بسیارتمیز ومفروش ومحفوظ و باغهای کم وسعت فوق العاده مصفایی مشاهده میشود. درسمت چپ گورستان بزرگی بمساحت هزاروپانصد گام مربع وجود دارد ومقابر کهن وتازه بسیاری در آنجا دیده میشود. معمولا از اکناف و اطراف ایران اجساد مردگان را بدین حوزه مقدس انتقال مینمایند.

درجانب راست فقط یك دیوار عریض وضخیم آجری کشیده شده است واین در حقیقت بمنزله سدی بشمار میرود که از طغیان رودخانه قم که درپای آن جاریست، جلو گیری میکند.

ایرانیان این مکان مقدس را که مدفن حضرت فاطمه علیها السلام است بطور کلی آستان حضرت معصومه مینامند. بودجهٔ(۲) سالیانه این بارگاهها سه‌هزار ودویست تومان(۳) است که معادل صدو چهل و چهار هزار لیره (فرانسوی) میباشد؛ و ازاین مبلغ هزار و پانصد برای مرقد عباس (شاه عباس ثانی) وهزار بجهت مزارصفی (شاه صفی اول) وهفتصد

۱- داریوش کبیر هخامنشی، چنانکه در تواریخ باستان مسطور است، مقبرهٔ خود را بوضعی ساخته که دسترس بدان محال وممتنع مینماید (ایران باستان، پیرنیا)

۲- شاردن عایدات نوشته (**Revenu**)، ولی چنانکه از سیاق کلام معلوم میشود، منظور مبلغی است که بمزارات مزبور اختصاص دارد و برای نگهداری آنها خرج میشود.

۳- تومان دورهٔ صفوی اقلا معادل صدتومان حالیه میباشد، این کلمه ترکی بمعنای ده هزار است و معادل بیوراسب فارسی است، فی‌المثل ضحاك بیوراسب، امیرتومان بوده است.

نیز ببارگاه حضرت معصومه علیها السلام اختصاص دارد. این وجوهات برای نگهداری بنای بارگاهها و مرمت خرابیهائیکه بمرور دهور در آنها حادث میشود، وبجهت حفاظت وصیانت اثاث ولوازم، شموع ومشاعل، وبمنظور تأمین معاش روحانیون متعدد مقیم آستانه، واطعام وانفاق عده کثیری ازطلاب علوم دینیه وفقیران ونداران مصرف میشود. همه روزه ازطرف آستانه مبارکه ومزارات سلطنتی ارزاق وخواربار میان واردین و خدام توزیع وتقسیم میشود.

سازمان اداری آستانه قم

سه نفر از رجال معتبر ایران متولی قم بشمار میروند، هریك سرپرست یکی از این بارگاههای سه گانه هستند؛ نفایس و خزاین مزارات زیر نظر آنها بوده بودجه وعایدات مربوطه تحت توجه و مراقبت آنان ترتیب و تنظیم میگردد. عنوان رسمی این متولیان تربتدار است؛ وانتصاب و انتخابات مقامات مربوطه ذیل ازطرف آنها صورت میگیرد: آخوندها (۱) که حسب الوظیفه متصدی اقامه نماز جماعت در ایام جمعه و قرائت ادعیه و اذکار اسلامی میباشد، مؤذن که موظف باعلام ساعات عبادت از بالای مسجد است، قندیلچی که متصدی روشنایی شموع و قنادیل میباشد، قمی (۲) که موظف بتنظیف محوطه وآبپاشی در مسجد است، آبکش که متعهد تهیه آب لازم برای وضو وتطهیرات میباشد. متولی کنونی آستانه مبارکه که حکومت قم نیز باوی است، پیرمرد عالیمقامی است که سابقاً قورچی باشی بوده، یعنی فرمانده کل نیروی مسلح مخصوصی که تعداد

۱- Termeabregé de Natocoun

۲- Kamy ، القمی الضعیف الصغیر، بفتح اول (المنجد)

آن بالغ برسی هزارنفر میباشد (۱).

درشهر قم عمارات عالیه وابنیه شاهخه دیگری نیز وجود دارد؛ و بطور کلی بلده خوبی است، اما شدت گرمای آن موجب ایذاء واذیت انسان میباشد. درایام تابستان آب نهری که از شهر میگذرد بسیار کم میشود، اما در اوایل بهار که برفها ذوب میشود، آبهای کوهستانهای اطراف درآن جمع شده موجبات طغیان نهر را فراهم می آورد.

بستر این نهر که رودخانه قم خوانده میشود، بپهنای سن پاریس(۲) است، ولی معهذا چنانکه گفته شد در نتیجه اضافه شدن مجاری جبال اطراف مجرای نهر پرشده بسوی خود شهر پیش می آید. اسم حقیقی این نهر جوبادگان(۳) است.

تحقیق درجغرافیای تاریخی قم

طول جغرافیایی قم هشتاد وپنج درجه وچهل وهشت دقیقه وعرض آن سی وچهاردرجه وسی دقیقه میباشد، آب و هوای این بلده خوب است ولی چنانکه گفتیم فوق العاده گرم میباشد. درتابستان مردم جزغاله میشوند، بطوریکه در سرتاسر ایران منطقه باین گرمی وجود ندارد. همه گونه ارزاق و خواربار بسیار زیاد و میوه جات بخصوص پسته فراوان است. مردم شهر بسیار معقول ومؤدب وقابل معاشرت میباشند.

۱- قورچی باشی، از ریشه قوروماق بمعنی حفاظت وحراست است. این عده مستحفظین خاص بشمار رفته و درمقام دفاع از میهن پیشتاز بوده اند (مراجعه فرمائید به کتاب شاه عباس اول بقلم جناب آقای نصراله فلسفی)

۱- La Seine de Paris

۲- Joubadgan، جوبیادگان، جوبادگان، بهرصورت گمان نمیرود که جرفادقان (گلپایگان) باشد، ومعنای آن واضح است

بسیاری از علمای متبحر در فن نقشه برداری جغرافیایی مدعی هستند که قم همان شهریست که بطلمیوس آنرا گونا ، یاگورینا (۱) خوانده است . مترجم بطلمیوس میگوید که مقصود مصنف کوآما (۲) میباشد ؛ بعضی از محققین معتقدند که قم ، آربایت (۳) ویاهکاتوم پیل (۴) باستان است .

درکتب متعدد تاریخی ایران آمده است، که این شهر فوق‌العاده قدیمی میباشد ، وبنای قم در دوره طهماسب بطالع جوزا نهاده‌شده‌است. محیط شهر بالغ بردوازده هزار ذراع ، ودرعظمت با بابل همطراز بوده است . عظمت بنای قم مسلم ومحقق میباشد ، زیرادراطراف و اکناف‌شهر هنوز هم آثار واطلال عهود سابق و بقایای عمارات قدیم مشاهده‌میشود؛ ولی بهرصورت بنای شهرچندان باستانی بنظر نمیرسد . در بعضی دیگر از کتب تاریخی ایران آمده است که قم را درسده نخست هجری بنا کرده‌اند ، ولی متذکر میشوند که در دوره حضرت رسول اکرم هفت دهکده بزرك در آنحدود وجود داشته است ؛ و در سال هشتاد و سه هجری عبدالله زیدان (۵) که با قشون خود باین طرفها آمده بوده است باایجاد ابنیه وعمارات جدیداین هفت‌قریه معظم‌را بیکدیگر اتصال بخشید وبدور همه آنها سور وباروی واحدی کشیدوبدینطریق شهری پدید آورد که بعدها درعظمت دومقابل قسطنطنیه گشت. موسی پسرعبدالله مذکور

۱- Gauna , Gurina

۲- Choama

۳- Arbaete

۴- Hecatompille

۵- Abdella Saydan , Califé

از بصره بقم آمد ، وبـا وی عقاید شیعه امامیه باین حدود انتقال یافت . مردم این شهر همیشه در ایمان و عقاید خود استوار بوده وتا پای جان ازمعتقدات خود دفاع کرده اند ؛ تیمورلنك کـه مخالف شیعه امامیه و مذهب سنت وجماعت داشت ، قم راکاملا ویران ساخت (۱) . بعدها بمرور دهور عمارات وابنیه شهر درباره تجدیدوتعمیر گشت ، ولی آبادی حقیقی آن در قرن اخیر بخصوص از موقعیکه شاه صفی درقم مدفون شد ، آغاز گشت وقم رونق بسزایی یافت .

قم تبعیدگاه بزرگان در دوره صفویه

شاه عباس ثانی پسر و جـانشین شاه صفی ، معمولا رجال و بزرگانی را که مغضوب واقع میشدند ، بقم تبعید میکرد ومیگفت که : تبعید شدگان در زاویه مقدسه مشغول دعاگویی بذات همایونی و سپاسگزاری بدرگاه الهی باشند ، چه در عنایت نامتناهی بقیه عمر را بسلامت میگذرانند . شاه سلیمان ، شاهنشاه کنونی امپراطوری ایران نیز در اینمورد شیوه پدر را تعقیب ، و مخصوصاً عده کثیری از بزرگان عالیمقام قوم را بآنجا تبعید کرده ، وموقعیت شهر را درمحل تثبیت فرموده است . درسال هزار و ششصد وسی چهار میلادی درنتیجه سیلاب عظیمی هزارباب خانه باغچه درقم ویران گشت ، وحتی سه سال پیش درنتیجه وقوع یك چنین حادثـه هایله ای کم مانده بود که تمام شهر ویران بشود . چنانکه دوهزارخانه و عمارات قدیمه خراب و نابود گشت . قم را بامیم مشدد تلفظ میکنند

۱ – نیش عقرب نه ازبهر کین است ، اقتضای طبیعتش اینست ، تیمورلنك مجاهد وغازی مذهب جماعت نبودبلکه جهانگیر وغارتگرمسلمی بشمار میرود . امروزه نیز مبلغین ومیسیونرهای عیسوی پیشرو استعمار بشمار میروند ، وزمینه را برای تسلط دول متبوع خودآماده میسازند .

و عنوان دارالموحدین دارد ، مقام حکومت شهر داروغه است (۱) .

اقامت در تیول مادر شاه

پانزدهم را در قم رحل اقامت افکندیم تا مرکبها راحت بشوند ، و در شانزدهم ، در ساعت شش عصر از آنجا حرکت کردیم . دریك محیط سبزو خرم ، بسیار منبت ومستور ازدهات آباد ، دارای یك جاده کاملامسطحی چهار فرسنك راه پیمودیم . باوجود همه اینهااراضی قم خشك بنظرمیرسد. درهر طرف دهقانان مشغول خرمن کوبی بودند ، ودرو پایان یافته بود. مادر قاسم آباد که یك قصبه سیصد خانه ایست ، منزل گزیدیم . این آبادی تیول مادر شاه بشمار میرود .

در هفدهم : پنج فرسخ در دشت و دمن راه رفتیم . سرتاسر جاده ازشنهای متحرك مستور، وتمام راه سخت خشك وفاقد هر گونه آبادی بود وبهیچوجه آثاری از آب مشاهده نمیگشت . مادر محلی بنام آب شیرین(۲) که دارای چشمه آب بسیار گواراو آب انبارهائیست ، رحل اقامت افکندیم این موضع در وسط شش باب کاروانسرا واقع شده است .

بسوی کاشان

در هیجدهم به کاشان وارد شدیم . در جاده ای که باین شهر منتهی میگشت ، ما مدام بسوی جنوب سیر میکردیم وبعد ازطی هفت فرسنك راه دریك محیط مشابه ایام سابق بدانجا واصل گشتیم ورحل اقامت افکندیم . پس ازطی دوفرسخ اولیه ، یك منطقه منبت وآباد ، پرآب و حاصلخیزی که دهکده ای در آنجا

۱- درباره قم تاریخ بسیار نفیس وگرانبهائی بعربی بقلم حسن بن محمدقمی نگاشته شده که توسط حسن بن علی قمی بفارسی ترجمه شده ، وتوسط جناب آقای سید جلال الدین طهرانی بطبع رسیده است .

۲- Abchirine

بوجود آمده بود مشاهده کردیم. درنیمه راه نیز آبادیهای زیادی ازاین قبیل دیدیم؛ درجانب چپ مسیر، بفاصله‌نزدیکی، شهر کوچکی‌وجود داشت که سارو(۱) خوانده میشد، وردامنه کوهی واقع‌شده بود.

موقعیت جغرافیایی کاشان و تاریخ آن

شهر کاشان دریك دشت‌بسیار وسیعی، درنزدیکی کوهستان مرتفعی واقع شده‌است. درازای آن‌یك فرسنك،وپهنایش ربع فرسخ میباشد؛ وبطور کلی ازطرف‌مشرق‌بسوی مغرب گسترده شده‌است. ازفاصله دورمنظره کاشان چون هلالی بنظر می‌آیـدکه دو شاخهٔ آن بسوی خاور و باختر منتهی شده است. تصویری که ازنظر قارئین میگذرد، چون مطابق چشم‌انداز رسم نشده است، لذا چنانکه باید و شاید عظمت و صورت آنرا نشان نمیدهد. اینکه بترسیم شایسته آن مثل‌بلادوشهرهای دیگرتوفیق‌نیافتیم، معلول خستگی خارق‌العاده نقاش من در این ایام بوده است، بطوریکه اونیروی خارج شدن ازکاروانسرای مورد توقف ما را در خود نداشت. پس از اینکه کمال مجاهدت را بکار برد، به پشت بام کاروانسرا رفته، تصویرمربوطه‌را بساخت.

در کاشان رودخانه‌ای وجود ندارد، ولی مثل قم آب چشمه های تحت‌الارضی متعددی ازاعماق زمین بسوی شهر آورده شده‌است، بعلاوه آب انبارهای زیادی نیز دیده میشود. سور و باروی شهر دارای دیوار مضاعفی است که مجهز ببرجهای مدور قدیمی‌میباشد، وپنج دروازه‌دارد که یکی درجانب مشرق است ودروازه شاهی(۲) خوانده میشود، چون

۱- Saoru

۲- Porte Royale

درجوار کاخ همایونی که در خارج از دیوارهای شهر میباشد واقع شده است ؛ دومی در طرف مغرب است و بنـام دروازه فیو (۱ـ فین) نامیده میشود ، ووجه تسمیه آن مولود آبادی بزرگی بهمین اسم است که در فاصله نیم فرسنگی شهر واقع شده است ؛ سومـی در جبهه شمالغرب میباشد ، ونظر باینکه درنزدیکی باغ مخصوص تفریح یکی از اعیان بنام ملك(۲) واقع شده ، لذا دروازه قصر ملك نام دارد . دو دروازهٔ دیگر روبروی‌هم درطرف شمالشرق و جنوبشرق بناشده است که یکی دروازه قم و دیگری دروازه اصفهان خوانده میشود ؛ زیرا برای‌عزیمت بپایتخت باید از اینجا خارج شد .

در خود شهر و حومه آن کـه زیباتر از خود شهر است از قرار اظهارات موثق مردم مجموعاً شش هزار و پانصد باب خانه باغچه وچهل باب مسجد ، سه‌باب‌مدرسه ، وبیش‌از دویست باب امامزاده وجود دارد . مسجد بزرك (جامع) کاشان که درست درمقابل بازار آن واقع شده‌است دارای مناره‌ایست که از سنگهای قطوری بنا گشته و مخصوص موذنین است. این‌معبدمعظم ومنارهٔ آن یادگاردوره عظمت مجاهدین‌اولیه‌اسلامی است‌که ایران را ویران کردند .

تعریف و توصیف کاروانسرای شاهی کاشان

منازل کاشان از آجر وخشت‌بناشده است. عمارات عالیه در این‌بلده بسیار کم میباشد ، ولی بازارها وگرمابه‌های آن فوق‌العاده عالی وخوب وتمیز و خوش ساخت است . کاروانسراهای متعددی نیز

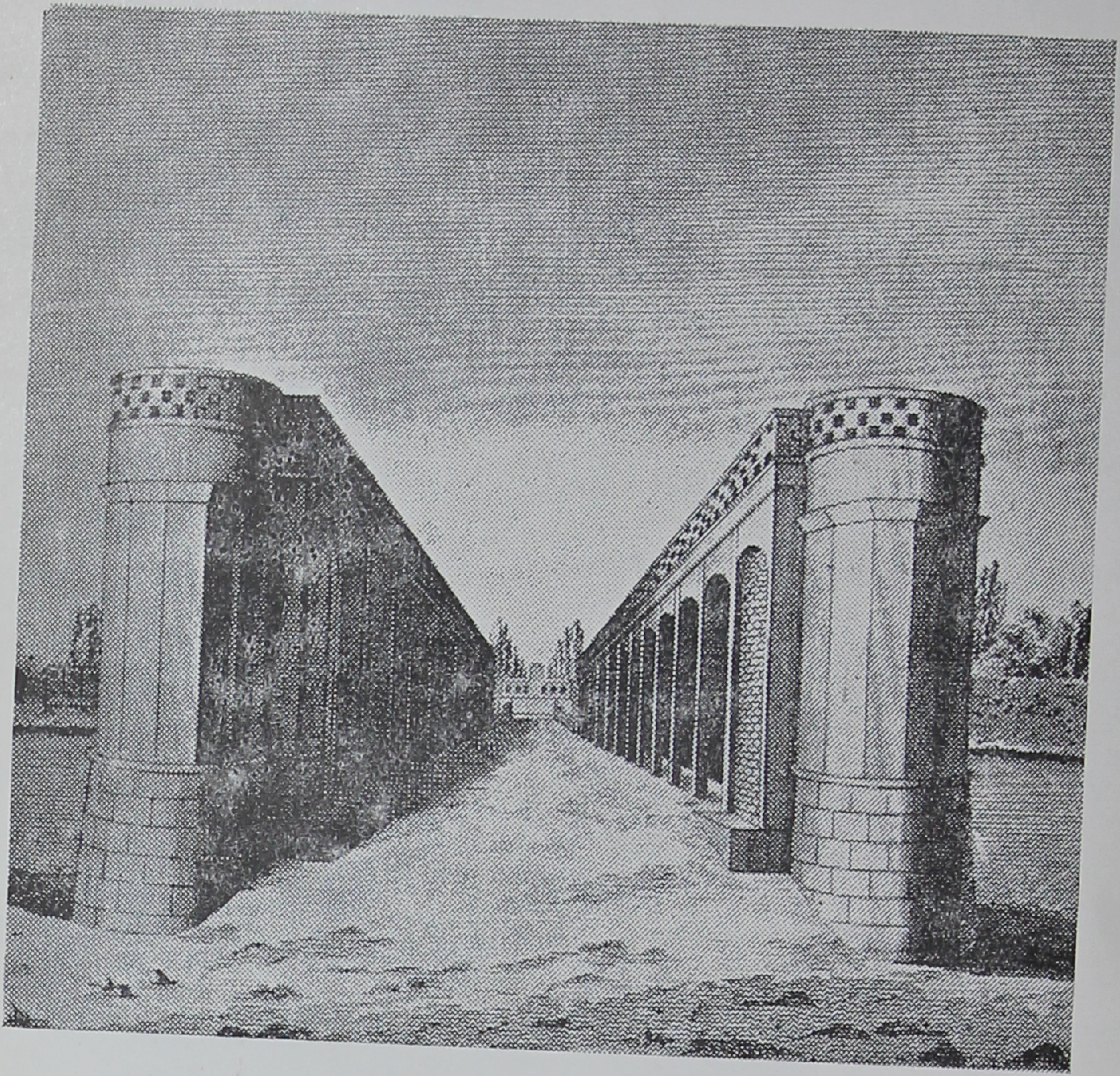
۱- Fieu ، فین ؟

۲- Melic

دراین شهر دیده میشود ؛ کاروانسرای شاهی که در خارج کاشان ، در جوار دروازه شرقی ساخته شده است ، عالی‌ترین مهمانخانه شهر و بهترین کاروانسرای تمام ایران بشمار میرود و تصویر آن از نظر قارئین میگذرد. این بنا چهار گوش است ، ضلع آن از طرف داخل بطول دویست گام هندسی ، ودارای دوطبقه عمارت میباشد ؛ محوطه دهلیزمانندی درپائین وجود دارد که درطول تمام ساختمان امتداد یافته است ، وازجانب حیاط بارتفاع قد آدمی و از سطح اطاقها بقدر چهار شست (۱) مرتفع است، ضخامت آن هشت‌پا وسطحش با سنگهای مرمر سفیدنفیسی که مثل‌سنگ سماق شفاف میباشد ، پوشیده شده است .

طبقه اول در دوطرف دارای پانزده‌باب منزل متحدالشکل است . ولی دردوطرف دیگر فقط ده باب منزل دیده میشود ، باضافه یکدستگاه منزل پنج اطاقی مرتفع طاقدار بمساحت پانزده پا طول وعرض ، دارای یك‌بخاری دروسط ؛ ویك‌محوطه ایوان مربع درجلو بوسعت ده‌پا دارای سقف نیمه طاقی ، که در هر طرف آن یك دستگاه بخاری تعبیه شده و مخصوص اقامت خدمه است . طبقات دوم نیز مثل اشکوبه های پائین میباشد ، و نرده‌ای بارتفاع تقریباً چهارپا درسرتاسر آن تعبیه شده‌است. چنانکه در قسمت هندسی تصویر مربوطه مشاهده میشود ، در وسط مدخل یك‌محوطه مسدسی وجود دارد که درهرضلع آن دکانهای بزرگی موجود است . دراین دکاکین انواع و اقسام خواربار و زغال هیزم‌وعلوفه وعلیق بفروش میرسد . دربالای مدخل یك سر درب بسیارعالی و بلندی ساخته شده که مثل تمام قسمتهای ساختمان تخته پوش است ، ودر هر دو

۱- شست ۰٫۰۲۷ متر



پل اللهوردیخان

DATE LABEL

طرف ، دالان سرپوشیده‌ای وجود دارد که قابل سکونت میباشد و مثل منازل داخل کاروانسرا دارای روشنایی مناسب و حتی راحت تر است. حوض آب وسط حیاط بارتفاع پنج پا میباشد : دیواره های حوض برای انجام وضو و ادای نماز ، عریض تعبیه شده و بپهنای چهارپا است. باطن یعنی قسمت عقب این کاروانسرای بزرك و باشکوه مثل ظاهر آن شایان توجه ولایق دقت میباشد ودر تصویر چیزی از آن منعکس نشده است. در این قسمت طویله های وسیع و محوطه هـای مناسب برای استقرار محمولات و استراحت نوکران وجود دارد ، و بطور کلـی مجموع این محوطه هـا تقریباً ازحیث وسعت و مساحت ، درست قرینه خود منازل عمارت است ؛ چنانکه مخازن متعدد ، ومنازل بسیار مخصوص سکونت فقیران و نداران ، و دهقانـانیکه بـرای فروش خواربار و ارزاق بشهر می آیند وجود دارد وبالاخره باغهای وسیع و بزرك قسمت عقبی عمارت کاروانسرا راتکمیل میکند. این بنای معظم را شاه‌عباس بزرك پدید آورده است ، ودر سرلوحه عمارت چنین نگاشته شده :

« دنیـا کاروانسرا و مـردم کاروانیانند . در کاروانسرا،ساختن سرای ، کاروانیان‌را روا نیست . »

در جوار بنـای مذکور ، کاخ همـایونی ، و در روبرو عمارت مخصوص اقامت سفیران دیده میشود. هردو بنا یادگار شاهنشاه بزرك مزبور است ، وهریك باغات بسیار زیبا و مصفایی در پشت سر دارند. منطقه مرکزی (شهر) میدان مشق سواران است . اساس ثروت و حیات مردم کاشان از صنایع نساجی و ابریشم بافی و تهیه قطعات زربفت ونقره بافت تشکیل‌شده‌است. درهیچ‌یك از بلادایران مصنوعات ومنسوجات‌مخمل

و ساتین وتافته وابریشم وقطعات زربفت ونقره بافت ، وزری‌های ساده ، وگلدار وابریشمی بیشتر از کاشان و حومهٔ آن تهیه نمیگردد. تنها در یکی از نقاط حومه شهر هـزار کارگر ابریشم باف وجود دارد. این آبادی که هارون (۱) نام دارد و درفاصله دو فرسخی شهر میباشد ازدور همچون شهر زیبایی جلوه‌گر است ، ودارای دو هزار باب خانه باغچه و ششصد باغ زیبا میباشد.

آب وهوای شهر کاشان خوب ولی فوق‌العاده گرم است . بطوری که در فصل تابستان انسان خفه میشود . شدت حرارت این بلده نتیجه موقعیت آنست ، زیراکاشان درمقابل کوه مرتفعی واقع شده است که روبروی جنوب میباشد ، ودرنتیجه تشعشع حرارت‌و انعکاس اشعه آفتاب ازاین کوهستان ، هوای شهردر قلب الاسد آدمی را آتش میزند . یکی دیگر ازعلل عظیم نـاراحتی در کاشان مسأله کژدم بیشمار آنست که فوق‌العاده مخوف وخطرناك میباشد ، و معمولا درتمام اوقات ومخصوصاً موقعیکه خورشید در برج عقرب است (؟) تعـداد آن افزایش می‌یابد . این عقارب برای عابرین و مسافرین بخصوص خطرناك میباشد . ولـی سپاس‌خدای راکه درهیچیك ازمسافرتهای خود باین شهر،بهیچوجه‌حادثه هائله‌ای بگوشم نرسیده است .

طلسم شاه عباسی حکایت میکنند کـه منجمین شاه عباس کبیر ، بسال هزار و ششصد و بیست و دو طلسمی تعبیه کردند که مقصود ازآن استخلاص کاشان از خطر عقارب بوده است ،

۱ - Aron آرون یا هارون ؟

که از آن ایام ببعد تعـداد این گزنده مخوف در این شهر تقلیل یافته است (؟) دریك روایت عامیانه که قابل اعتمادنیست ، گفته شده که اگر عابر ویا مسافر بیگانه‌ای هنگام ورود بمنزل بگوید : ای عقارب من از اقارب نیستم ! یعنی اهل این شهر نمیباشم ، بدینطریق از هرگونه گزند مصون خواهد ماند. اما مسأله مسلم آنست که نیش کژدم کاشان بسیار خطرناك ومخوف میباشد ؛ و بهمین جهت درمیان ایرانیان این عبارت جزو جملات لعن و نفرین بشمار میرود :

« کژدم کاشان دستت را بزند ! »

بطور کلی در کاشان تمام مردم پیشاپیش داروهای موثر (۱) لازم را آماده دارند ، تا خودرا از گزند این عقارب مخوف ودیگر عنکبوت‌های مهیب که بدرشتی انگشت شست وخیلی مزاحم اهالی این شهرند، نجات دهند . عـرض جغرافیایـی کاشان سی و پنج درجه و سی و پنج دقیقه ؛ وطول آن هشتاد وشش درجه است . دراین بلده اغنام واحشام ، وطیور وماکیان کم است ، ولی درعوض غلات وحبوبات ومیوه‌جات فوق‌العاده فراوان میباشد . معمولا نوبر خربزه باصفهان از کاشان میرسد ؛ و در تمام مدت فصل میوه ، هندوانه وخربزه از این شهر بپایتخت صادر میگردد .

تحقیقات تاریخی راجع بکاشان

نویسندگان متعدد غربی مدعی هستند که کاشان همان آمبوردوکس (۲) یاکتسیفونت (۳) کشور پارت میباشد که در تألیفات یونانیان باستان ذکر شده

۱- مرهم کژدم زده کشتهٔ کژدم بود ؟ منوچهری .
۲- Ambrodux
۳- Ctésiphonte

است . مورخین ایرانی میگویند که بانی این بلده زبیده خاتون معقوده هارون‌الرشید خلیفه بغداد است ؛ واضافه میکنند هنگامی که شاهزاده خانم ببنای کاشان همت گماشت هنوز دختر دوشیزه‌ای بود ، وبهمین‌جهت نخستین سنك ساختمان شهر را در طالع عـذرا بنا نهاد ؛ و بافتخار جد خویش قاسان که ازاولاد علی علیه السلام ، و دراین‌حدود حیات راوداع گفته وبخاك سپرده شده بود ، آنرا قاسان نامید . آشنایان بالسنه شرقی از تبدیل سین بشین بخوبی اطلاع دارند . حکایت‌میکنند که تیمورلنك پس از تسخیر کاشان ازروی‌یك بولهوسی‌ساده آنرا ازانهدام معاف‌داشت و مثل تقریباً تمـام بلاد دیگر ایران بتل مخروبـه‌ای مبدل نساخت .

کاشان عنوان دارالمؤمنین دارد ، واین لقب ممکنست بدوجهت بشهر مزبور داده شده باشد : نخست اینکه چون‌خلفای (اموی) از قبول‌عقاید علی علیه‌السلام سرباز زدند ، votre وروش‌مخالفی درپیش گرفتند ، ودر تعقیب وشکنجه اولاد واخلاف خاندان آنحضرت برآمدند ؛ علویان‌فراراختیار کرده در این شهر مأمن گزیدند و بـرای خویش ملجاء جستند ؛ دیگر اینکه چون عده کثیری از آل‌علی دراین حدود مدفون میباشند ، ممکن است بهمین جهت این شهر عنوان مذکـور را پیدا کرده است. مزارات امامزادگان بـا قبور اطراف مخلوط شده است ؛ چـون مقابر و مدافن مخصوص آنان بدست مهاجمین ترك وتاتارخراب ومنهدم شده‌ومتعصبین سنی ابنیه و عمارات مزارات را بـافتخار زعمای خویش ، یعنی تعقیب ـ کنندگان‌وشکنجه دهندگان آل‌علی‌ویران‌ومنهدم کرده‌اند. پس‌ازاستقرار این خلیفه (هارون الرشید) بحکومت این کشور(ایران) ، درصدد تحقیق

وتجسس مزارات آل علی علیه‌السلام بر آمدند ، البته احتمال میرود که درمساله تشخیص مقابر دچار اشتباهات عظیمی بشوند . چنانکه در سال هزار وششصد وشصت و هفت از یك چنین اشتباه عظیمی پرده برداشته شد ، ومعلوم گردید که عمارتی که صدسال پیش برروی مدفن امامزاده‌ای ساخته‌اند ، متعلق بمقبره یك واعظ اوزبك بوده است . مردم پس ازاطلاع برحقیقت مطلب و آگاهی براینکه مدت یـك قرن تمام مزار ملعونی را مورد تقدیس و تجلیل قرارداده‌اند ، باخشم وغضب فراوان عمارت مزاررا منهدم ساخته مبدل بمزبله کردند . اما یك حادثه‌ای که بعداً اتفاق افتاد ، فوق‌العاده شایان توجه میباشد . توضیح آنکه یکی از مجتهدین بزرك رساله‌ای انتشار داده اثبات کرد که دراین محل بهیچوجه اوزبکی مدفون نشده‌است . اهالی ازاینکه مشاهده کردند ، آلت هوا و هوس روحانیون قرار گرفته اند سخت عصبانی گشتند ، وبهمین جهت دیگر از آنوقت ببعد، هیچکس هیچگونه رویه مثبت ویا منفی نسبت بمحل مورد بحث اختیار نمیکرد ، نه تجلیلی بعمل میآید ونه نفرین و لعنتی اظهار میشود . مقام و عنوان فرماندار کاشان مثل دیگر شهرهای پارت (عراق عجم) داروغه است. دراولین مرحله مسافرت من از اینشهر ، یکی از دوستان من بنام رستم بیك که چندین برادر وی حکام این استان اند ، حکومت شهر را اداره میکرد . پس‌از پایان دوره حکومت دوسالهٔ وی ، چون کاشانیان خیلی ازرفتارش راضی بودند ، نمایندگـانی بحضور اعلیحضرت شاهنشاه اعزام داشته استدعا کردند که دوسال دیگر نیز در حکومت باقی باشد ؛ حتی برای توفیق دراین آرزو بدونفر از وزیران نیز هدایا و تحفی تقدیم

داشتند. با وجود همه اینها، این پیشنهاد شرف قبول نیافت، چون بهیچوجه تمدیددوره‌حکومت حکام‌معمول نمیباشد(۱).

استخر شاه‌عباسی

درنوزدهم، درنتیجه خستگی زیادمرکبها،مجبور شدیم که در کاشان بمانیم. بالاخره در بیستم از این‌شهر خارج شدیم وهفت فرسنك راه رفتیم. دو فرسنك اولیه از میان دشتی طی‌شدکه شهر مزبور در آن بنا شده است. بقیه راه را معابر کوهستانی بسیار مرتفعی تشکیل میدادکه‌سهل العبور بود. درارتفاعات يك كاروانسرای بسیار عالی دیدیم، و جلوتر برکه ای مشاهده کردیم که از آب بارانهای اطراف و برفهای مذاب‌کوهستان تشکیل‌شده است. مردم کاشان‌ازآبهای‌این‌استخر بقدراحتیاج پائین کشیده استفاده‌می کنند.

شاه عباس کبیر سدهای سدیدی در اطراف این استخر کشیده‌است تا آب درآنجا تمرکز یابد، وازاتلاف آن جلوگیری شود. بدستوراین شاهنشاه جاده های خوبی نیز در این حدود برای تسهیل عبور و مرور مسافرین ساخته شده است.

توصیف مقتل داریوش سوم

پس از پائین آمدن ازکوهستان، وارد درهٔ عمیق بسیار باریکی میشوند که درازای آن يك‌فرسنك است. تمام این منطقه مستور از آبادی و پوشیده از باغات وبساتین تنك بهم‌فشرده‌ایست، بطوریکه چنان بنظرمی‌آیدکه دهکده‌ای بطول يك‌فرسخ در آن پدید آمده است. مجاری و انهار زیبا ومصفایی درهر گوشه و کناری جاری میباشد، چنانکه درتابستان دارای

۱ـ «تاریخ کاشان» که اخیراً باهتمام جناب آقای ایرج افشار بطبع رسیده، از مآخذ مهم تاریخ این شهربشمار میرود.

آب وهوای فوق‌العاده لطیف و عالی است . در فصل گرما ییلاقی زیباتر وخوشتر ازاین محل ، جایی گیر نمی آید . اشعه آفتاب چنان کم تأثیر بود که درآنموقع (ماه‌ژوئن ، خرداد) هنوز شکوفه‌های گل‌نشکفته بود، خرمنها هنوزهم زمرد گون ومیوه ها کال بود . در صورتیکه در کاشان یکماه پیش درو بعمل آمده ، و میوه‌جات در دسترس مردم قرار گرفته بود. مادرمنتهی‌الیه این دره‌سبز وخرم ، درکاروانسرای کارو(۱)سکونت گزیدیم .

نویسندگان معاصر غربی مدعی‌هستند که این دره ، همان محلی است که داریوش درآنجا جان سپرد . این‌نظریه مقرون بصواب میباشد، چون درتواریخ آمده است که بسوس ونبرزن پس‌از جنایت شرم آوری که‌نسبت بپادشاه تیره‌بخت مذکور مرتکب شدند ، یکی بسوی هیرکانی (جنوب بحر خزر) حرکت کرد و دیگری بصوب باکتریان (بلخ) عزیمت نمود ؛ واینك کاشان درست درهمان محل واقع شده‌است و مبدأ عزیمت باستانهای مزبور بشمار میرود .

دربیست ویکم ، هشت فرسنك‌راه پیمودیم . دوی‌اولیه را دردامنه کوهستان ودرمیان جبالی بودیم که دره مذکور در آن واقع شده است ، شش‌باقی رانیزدرنزدیك دشت ودمن خوش منظری که پوشیده ازآبادی‌های متعددی بود ، طی کردیم .

دراینقسمت ازجاده کاروانسراهای متعددی نیز در سرراه مشاهده میشود . ما دریك کاروانسرای بزرك و خوبی که بنام بانی آن ، آقاکمال بازرگان ثروتمند مشهور ، خوانده میشود فرود آمدیم . این تاجر بزرك

Carou -۱

ابنیه وعمارات عام المنفعه بسیاری در اطراف اصفهان ساخته است .

دربیست ودوم ، فقط توانستیم که پنج‌فرسنك‌دردشت ودمن‌زیبایی که کاروانسرای آقا کمال در آن واقع است ، راه برویم . اینقسمت از راه را چنان بسرعت پیمودیم که‌درساعت نه‌شب به موچاکن(۱)رسیدیم . این آبادی قریه بزرگی است که دارای پانصد باب خانه باغچه ، و کاروانسراهای متعدد ، وباغات و بساتین بسیار ، وآبهای روان میباشد.

دربیست وسوم ، برای اینکه پیش‌از طلوع آفتاب باصفهان‌نرسیم، بسیار دیرتر از ایام سابق‌براه افتادیم . دراین مرحله‌نه‌فرسنك راه‌پیمودیم واز میان دشت ودمنهای زیبا بسوی جنوب‌حرکت‌کردیم . دوساعت راه مانده بحومه این شهر بزرك ، کاروانسراهای بیشمار ودهکده‌های چنان زیادی دیدیم که فکرمیکردیم که فی‌الواقع درحول وحوش آن هستیم . در سپیده صبحدم بیست وچهارم ژوئن ، بعون الهی پس ازطی‌صد وسی و چهار فرسنك ایرانی از تبریز بسلامت باصفهان رسیدیم .

شمه‌ای ازجنگهای ترکیه عثمانی ولهستان

پس از ورود باصفهان ، من و شریکم در دیر کاپوسنها(۲) که تقریباً در قلب شهر، وکمی دور، ترازقصر شاهی، واقع شده‌است، سکونت گزیدیم.

در اینجا با توده انبوهی از نامه های واصله بعنوان من که تقریباً از اکناف و اطراف تمام عالم برایم ارسال شده بود ، مواجه گشتم . در مراسلات وارده‌ازقسطنطنیه ، تفصیل نبرد ترکهای (عثمانی) در سرزمین لهستان درج شده بود . در طی سال گذشته ، عساکر ترك تقریبا بدون

۱- Moutchacoun موچاکن ، مورچه خورت ؟

۲- Capucins

مواجهه باهیچگونه مقاومتی ، ازنهرعظیم نی‌ستر(۱) عبور کرده ، زیباترین ایالات و ولایات را منهدم و ویران ساخته ، قلعه معروف کامی نیك(۲) راکه گل سرسبد سرزمین لهستان بود ، مسخر نموده‌بودند . ضمن تشریح مطالب دیگر ، برایم اطلاع داده بودند که قوای مسلح عثمانی از روی پلی بطول پانصد قدم هندسی از روی دانوب گذشته است ؛ و این جسر عظیم که بـا مساعی و مخارج سلطان مولداوی ساخته شده بود ، چون موردپسند خاطر مقام‌خلافت (۳) واقع نگشت ، لذا بانی بیچاره مغضوب بابعالی واقع‌شد و از سلطنت معزول گردیـد و بپرداخت غرامتی معادل صدو پنجاه‌هزار اکو(٤) محکوم گشت .

داستان نایب‌السلطنه ماداگاسکار

در نامه های رسیده از هند تفصیل مسافرت مسیودولاهه(٥)، نایب‌السلطنه(٦)ماداگاسکاردرج شده بود ، که درآغاز سال هزاروششصد وهفتاد میلادی از لاروشل (۷) با یك اسکادرون (ناوهای نبرد) قابل ملاحظهٔ بصوب مقصد عزیمت کرده بود . بـا توجه بتذکرات مسیو کارون (۸) ، مدیر کل کمپانی فرانسه ، برای اجرای طرحهای مهمـی ، این ماموریت

۱- Niester

۲- Caminek کامی‌نیك ، درزبان روسی بمعنای سنگستان است .

۳- Grand Seigneur (امیرالمومنین) مقصود سلطان ترکیه عثمانی است ، که اصطلاحاً خلیفه اسلامی نامیده میشد ، ولی بهیچوجه از طرف دول اسلامی رسمیت نداشت .

٤- Ecu

٥- Monsieur de Lahaye

٦- Viceroi

۷- La Rochellé

۸- Carron

انجام گرفته بود ؛ ازجمله تسخیر بانکا(۱) جزیره کوچك واقع درخاور سوماترا ، که‌خیلی نزدیك به باتاویا است ، منظورنظر بود . این جزیره کوچك ، پیش از تاریخ مذکور ، از طرف هیچکس اشغال نشده بود . مسیو کارون عقیده داشت که بانکا برای استقرار مخزن مرکزی کمپانی فرانسه درهند صلاحیت بسزایی دارد ؛ وپیشنهادکرده بود که بطور غیر مترقب آنرا تسخیر کنند و هلندیها را در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار دهند . ولی هلندیان که در حراست و صیانت قلمرو خود در این نواحی اهتمام فوق‌العاده ای دارند ، پیشاپیش از نقشه مأموریت بحریه فرانسه اطلاع یافته بودند ، برای اغفال حریف در فرانسه بیهوده شایع کرده بودند که اسکادرون سابق الذکر قصد عزیمت بهند غربی دارد . اما رقیب بهیچوجه اغفال نگشت ، چنانکه بسرعت تمام سه فروند کشتی یکی بدنبال دیگری بصوب باتاویا گسیل داشت و به هیأت‌اعزامی دستور داد که بانکا را تصرف کنند ؛ و این نقشه خیلی پیش از وصول مسیو ـ دولاهه بهند بمرحله عمل درآمد . سفردریایی نایب‌السلطنه فرانسه‌بسیار طول کشید ، وازسوء حظ ناگزیر گشت که برحسب تقاضای فرانسویان مقیم ماداگاسکار درسواحل این (مستعمره) لنگر اندازد که بجنك با اهالی جزیره بپردازد . درطی این نبرد که شش‌ماه طول کشید ، فرصت‌از دست برفت ، و قریب هزار سرباز فرانسوی بخاك و خون غلطید ؛ در صورتیکه این عده سپاهی ممکن بود ، در جای دیگر کار خیلی مفید‌تری انجام‌دهد ، ولی مسیودولاهه نتوانست برسیاهان پیروز آید ، وبعلاوه

۱- Banca

آتش خشم وغضب آنها را سخت تحریك کرد ، بطوریکه دیگر بهیچوجه مایل بمصالحه وتجارت با فرانسویان نبودند ، وبالاخره آنها را از زاد و بوم خود بیرون راندند .

مسیو دولاهه ازماداگاسکار به سورت(۱) آمد وتا آغازسال هزار وششصد وهفتاد ودو در آنجا بتوقف پرداخت ، وبالاخره در معیت مسیو کارون که حسب الامر دولت فرانسه ، متبوع مطلق وی بشمار میرفت ، عزیمت کرد ، نیروی دریایی اعزامی شامل شش فروند کشتی بزرك وچهار سفینه کوچك بود .

اسکادرون فرانسه دربیست ویکم ژانویه درگوآ توقف کرد ، و دراین بندربا برتانی بزرك ، کشتی دیگر پادشاه (فرانسه) که دو سفینهٔ کوچك دریدك خویش داشت ، همراه شد . بدینطریق قوای بحری اعزامی فرانسه که رویهمرفته بالغ برسیزده فروند کشتی بود ، بصوب سیلان براه افتاد ، ودربیست ویکم مارس به‌لابی کوتواری(۲) رسید که معمولا لابی-ترنك - مال (۳) خوانده میشود ، و خلیج ولنگرگاه باریك ولی مناسبی میباشد ، ودرهشت درجه وسی دقیقه عرض شمالی ، مایل بشمالغرب واقع شده و دارای پایگاههای خوبی است .

هلندیها درفاصله یکفرسخی ساحل اینجا ، قلعه کوچکی بناکرده بودند ، وتمام ساخلوی آن فقط از ده سرباز تشکیل شده بود . پادگان محل بمحض مشاهده بحریه فرانسه پاسگاه خود را ترك گفت .

۱- Surat

۲- La Baye de Cotyari

۳- La Baye de Trinc - Male

نایب‌السلطنه فرانسه در سراندیب

مسیو دولاهه پس از لنگرانداختن بحریه فرانسه، نمایندگانی بحضور پادشاه کاندی(۱)، فرمانروای قانونی سرتاسر جزیره سیلان اعزام داشت، وپس از مدتی مذاکره ورفت و آمد رسولان، قرار دادی فیمابین منعقد گشت برحسب آن پادشاه هندی خلیج ترینک‌ـ مال را باقلعه‌ای، که هلندیان در آنجابنا نموده بودند، بپادشاه فرانسه‌و گذارمیکرد. قرارواگذاری خلیج وقلعه بطرز باشکوهی با شلیك توپ انجام گرفت وبا تشریفات لازم عملی شد. چند روز بعد بنای یك قلعه درمدخل خلیج ویکی دیگر درمحلی مشرف بساحل آغاز گشت.

مرض دارچین، و بیماری گاومیش

طی اینمدت که مذاکرات انجام مییافت، ناخوشی سختی در میـان افراد قوای بحری بوجود آمد، که باغلب احتمال تب‌حادی بود. اروپائیان معمولا امراضی را که در سیلان میگیرند، بیماری دارچین مینامند؛ زیرا بوی تند این نبات موجب تحریك مواد سیال بدن آنها، مانند خون و بلغم و خلط وغیره میشود در نتیجه ایـن ناخوشی عده بسیاری از سپاهیان زندگی را بدرود گفتند ولی اغلبشان شفا یافتند؛ اما بلافاصله دراینموقع قحط وغلا گریبانگیر آنان شد. تـوضیح آنکه ارزاق و خواربار لازم اسکادرون در نتیجه عدم احتیاط نایب‌السلطنه، درماه آوریل تمام شد. مسیو دولاهه برای جلوگیری از اسراف و تبذیر آذوقه، دستور داده

۱- Le Roi de Candy ، کاندی، در زبـان فرانسه معمولا اسم جزیره کرت میباشد، ولی دراینجا اسم خاص هندی‌است.

بودکه هیچکس ازمردم محل حق ندارد مواد خواربار را ذخیره کند و همه موظف بودند که هرچه خریده‌اند بفروش برسانند . در ترنیک‌ـمال معمولا گوشت گاومیش دردسترس عامه میباشد، ولی‌مردم آنرانمیخورند ومیگویند که در گوشت این حیوان خاصیت عجیب وبخصوصی هست ، چنانکه درنتیجه مصرف آن دملهایی در انسان پیدا میشودکه عیناً شبیه عوارض بیماریهای مبتلایان ناخوشیهای جنسی است ، و در همان مواضع بوجود می آید و همانقدر مهیب ومخوف میباشد . اما نکته شایان‌توجه وشگفت‌انگیز آنست که بیماران گوشت گاو خوار فقط در نتیجه‌امساك ازخوردن آن میتوانند بهبودی یابند .

نایب السلطنه برای حمل آذوقه سه فروند کشتی بسواحل کوروماندیل (۱) اعزام داشت ، ولی این سفاین هنگام مراجعت توسط هلندیها دستگیر شدند ؛ و بالنتیجه قوای اسکادرون دچار قحط و غلای شدیدی گردید ، بطوریکه پیش از اتمام بنای دو قلعه مذکور، برای استخلاص از آسیب گرسنگی ، ناگزیر سواحل ترنیك ـ مال را ترك گفت . ولی سیصد وپنجاه نفرسرباز برای اجرای نقشه منظور وادامه کار در آنجا باقی ماندند ، ویك‌فروند کشتی بزرك بنام سن‌ژان نیز در آبهای خلیج بطوردائم لنگر انداخت .

بهانه‌ای که هلندیان برای توجیه توقیف سه کشتی مزبور تراشیده بودند ، عبارت بود ازاینکه سفاین مذکور حامل خواربار برای دشمنان آنها بوده است . هلندیها پادشاه کاندی وسکنه ترنیك‌مال را خصم خود

Coromandel - ۱

قلمداد میکردند. ولی اندکی بعد پیشنهاد کردند که حاضرند ناوهای فرانسه را مسترد سازند وحتی اصرار داشتند که مسیو دولاهه آنها را تحویل بگیرد ویا آنکه از سفاین هلندی بجایشان انتخاب کند. هنوز درهند کسی نمیدانست که فرانسه علیه هلند اعلان جنك کرده است؛ ولی بعداز کمی که این خبر بهلندیان رسید، بازداشت سفاین فرانسه را غنیمت شمردند، و بحریه هلند بعد از ورود به ترنیك ـ مال، کشتی فرانسوی متوقف در آنجا را نیزضبط ودوقلعه جدیدالبنا را تصرف وتمام افراد پادگان فرانسوی را اسیر کردند.

شمه‌ای از روابط فرانسه وپرتقال در خاور

نایب السلطنه در بیست و دوم مه در سواحل کوروماندیل(۱)، به‌سن‌تومی(۲)رسید. سن‌تومی قصر کوچك پادشاه کولکوند (۳) میباشد، ولی پرتغالیها که قریب صد سال است اینجا را تصرف کرده اند، در استحکام و تقویت آن برای حفاظت و حراست متصرفات خود بسیار کوشیده واهتمام بسزایی بخرج داده‌اند. دیوار های قلعه از سنگهای تراشیده بسیارعظیم وجسیمی بناشده ودارای برج وباروهای منظمی میباشد ولی فاقد استحکامات دیگر است. مسیودولاهه کسانی را بحضور حاکم قلعه‌فرستاد ودرمقابل پول ارزاق وخواربارخواست. ولی‌فرماندار ببهانه کثرت قوای بحریه فرانسه و عدم کفاف مواد خواربار شهر، از تسلیم وفروش ارزاق خودداری کرد. اما معلوم نبود که این پاسخ منفی

۱- Coromandel
۲- Saint – Thomé
۳- Colconde

حاکی ازحقیقت ومطابق واقـع است ، و یـا اینکه در نتیجه تحریکات لندیان که درسرتاسر این حدود موی دماغ بحریه فرانسه بوده و مدام آنرا باقوای دریایی خود دنبال میکردند ، صورت گرفته است . نایب ـ السلطنه که بین المحظورین قرارگرفته بود ، نظر بفقدان مطلق آذوقه ناگزیر دستور بمباردمان شهر را صادر کرد ، واین حمله باندازه‌ای شدید بود که بعد ازچهارساعت درفش سفید درمقابل فرانسویان پدیدار گشت . حسب الامر مسیودولاهه قایقی بطرف ساحل عزیمت کرد واستفسار نمود که آیا حاضر بتسلیم شهر هستند ، یانه ؟ حاکم که چنین چیزی‌را پیش ـ بینی نمیکرد ، آمادگی خود را برای‌فروش مواد خواربار لازم‌درمقابل پول اعلام نمود. ولی نایب‌السلطنه درجواب، کسانی رافرستاده اظهارداشت که چون درمقابل تقاضای منصفانه خود ، جواب‌رد شنیده و ناگزیر به ـ شلیك توپ گشته‌است ، لذا حاکم بایدغرامت جنك‌را بپردازد . فرماندار سئوال کرد که فرانسویان چه‌مبلغی مصرف کرده و چه مخارجی متحمل شده‌اند ؟ جواب‌داده‌شده‌که پنج‌هزار وسیصد گلوله‌توپ شلیك‌شده‌است، وبرای هریك بیست‌اکو مطالبه میشود. فرماندار سن ـ تومی برای‌اغتنام فرصت ، وتأمل کافی پاسخ فرستاد که چون شخصا نمیتواند تصمیم‌بگیرد لذا مراتب را باستاندار ایالت کتبا گزارش خواهد داد ، و پس از وصول جواب ، نتیجه را بنایب‌السلطنه اعلام خواهد داشت .

مسیودولاهه ، نایب‌السلطنه فرانسه کاملا احساس کرد که مقصود حاکم قلعه ، طفره وتعلل است ، لذا پیغام فرستاد که برحسب مقررمدت سه روز منتظر وصول پاسخ استاندار کـل خواهد بود ، ولی در صورت

تأخیر جواب درصددتسخیر شهر (قلعه‌سن‌تومی) برخواهد آمد. همینطور هم‌شد، چنانکه در روزسوم، با غروب آفتاب دویست نفر از سپاهیان فرانسه با دو واحد جنگی ازسفاین بساحل پیاده شدند. آنگاه نایب‌ـ السلطنه با پنجاه مرد جنگی درسمت مقابل یکی از دروازه های شهر، زیر شاخ وبرك درختان خرما چادر زد، و بقیه سپاهیان را با یك نفر افسر بطرف دیگر شهراعزام داشت.

مسیو کارون مدیر کل کمپانی‌شرقی فرانسه، نیزهمچنان بلاتکلیف در کنار مسیو دو لاهه بود. علی‌الصباح، باطلوع آفتاب حسب الامر نایب السلطنه دروازه شهر کوبیده شد. تمام مدافعین بلده در اینموقع بالای حصار و باروی اینقسمت شهر آمد، و منظور دولاهه هم جز این نبود. دراینموقع حسب‌الامر نایب‌السلطنه افسراعزامی با افراد سپاهی‌در طرف دیگرشهر نردبان نصب نموده ببالای حصار وباروی قلعه‌بر آمدند وبایك هجوم استحکامات را بدون هیچگونه مقاومتی متصرف شدند، وسپس ناگهانی داخل شهر گشتند. مردم بامشاهده غیرمترقب گروهان سپاهیان چنان پنداشتند که این‌عده ازآسمان فرودآمده است، وسخت مبهوت ومشوش و مضطرب شدند. مدافعین سن‌تومی که چنین غافلگیر گشته بودند، چاره‌ای جز تسلیم نداشتند؛ بدینطریق طی‌دوساعت‌بدون هیچگونه ضایعه عظیمی شهرتسخیر گشت، وفقط بیست نفر دراین گیرو‌ـ دار بهلاکت رسید.

شمه‌ای از رقابتهای فرانسه وانگلستان و هلند در خاور

درمسئله مأموریت و مسافرت مسیو دولاهه نکته شایان توجهی موجود است . توضیح آنکه ، بطوریکه موثقین اظهار میدارند ، مشارالیه از زبان مخدوم خود ، پادشاه فرانسه شنیده بود که درسال هزاروششصد وهفتادویك به‌هلندیان جنك اعلان خواهد شد . یعنی هنگامیکه نایب‌السلطنه ، درسال هزار وششصد و هفتاد فرانسه را بقصد هند ترك میگفت ، این موضوع را شاه باوی در میان نهاده بود ، وحتی اعزام نایب‌السلطنه بآبهای هند برای انجام همین منظور بوده‌است . ولی مسیودولاهه پس ازاینکه به سورت رسید ، اطلاع یافت که :

« بعلل مهمتری فعلا اعلان جنك بعقب افتاده است ، اما این تأخیر موقتی میباشد ، بالاخره موضوع درموقع خود باطلاع خواهد رسید . »

چنانکه معلوم است ، دومراسله طی ماههای اوت و سپتامبر سال هزاروششصد وهفتاد ویك بعنوان وی ارسال واعلام شدكه بطور قطع و یقین در بهار آینده علیه هلندیان جنك‌اعلان خواهد گشت . این‌مراسلات را اندکی پیش‌ازعزیمت من‌ازپاریس ، مسیوبریه(۱) ازطرف‌مسیو کابر(۲) تسلیم من نمود ومن خودم مأمورتحویل آنها به‌نایب‌السلطنه فرانسه‌بودم. اما هنگامیکه نامه‌ها بسواحل هند رسید ، مسیو دولاهه سورت را ترك گفته بود. صلاح این‌بود که‌مراسلات مزبور توسط یك قایق سریع‌السیر تسلیم نایب السلطنه نشود . ولی مسیوبلو (۳) یکی از مدیران کمپانی ،

۱– Berrier
۲– Colbert
۳– Blot

تصور کرد که عجله لزومی ندارد، و اظهـار کرد که اصلا ضرورتی برای چنین هزینه‌ای مشاهده نمیشود؛ و یك سفینه هندی متعلق بدلال کمپانی فرانسه وجود داشت که عازم ساحل مالابار (۱) بود، توسط آن مراسلات را خواهند فرستاد. خلاصه مسئله صرفه‌جویی برهمه چیزغلبه کرد. نامه ها تحویل کشتی‌هندی گشت. اما از بخت بـداین سفینه در معرض دستبرد دزدان‌دریایی مالابار واقع‌شد، وبعداز شش‌ماه‌مراسلات دربار فرانسه که لفافش دریده وتا نصف‌پاره شده بود، بدست‌بازرگانان فرانسوی ساکن سواحل مالابار افتـاد، و بدینوضع در فوریه هزار و ششصد وهفتاد وسه، یعنی بعداز بیشتر از یکسال که ازتسلیم آنها گذشته بود، به‌سورت ارسال گشت. مسلم است که اگر این مراسلات بموقع بنایب‌السلطنه رسیده بود، او بسهولت بحریه هلندی‌را درسیلان که‌دار- وندار کمپانی هلندی‌بشمارمیرفت، نابود میساخت، وبالنتیجه‌مستملکات زیبای هلندیان را در سراندیب تسخیرمیکرد. اتفاقاً مسیودولاهه‌بشدت مشتاق تار و مار کردن بحریهٔ هلند بود، و گـاهگاهی مکنونات خاطر خویش را برای مسیو کارون چنین بازمیگفت:

« برای من‌مسلم میباشد که در اروپـا اینك ما بین فرانسویان و هلندیان آتش جنك شعله‌ور میباشد، وهم اکنون بهترین موقع برای حمله بنیروی دریای هلند درهند است ».

اما مسیو کارون او را با این جواب از اقدام بجنك باز میداشت:

« هنوز دستور لازم بمـا نرسیده است؛ بـایستی منتظر فرمان و مترقب اطلاعات موثقی دایر باعلان جنك بین فرانسه‌وهلند بود. صحیح

۱- Malabar

است که شما میتوانید بحریه رقیب را درهمین‌جا بسهولت نابود بسازید، ولی ممکن است کـه بیدرنگ واحد های دیگری از باتاویا بکمک هلندیان برسد وشما را مقهور بسازد . »

شکی نیست که اظهارات مسیو کارون مقرون بحزم واحتیاط بود ، ولی در اینمورد بخصوص او اشتباه داشت . هلندیها در باتاویا بهیچوجه بحریه‌ای نداشتند ؛ واگر نیروی دریایی آنان در سیلان تارومار میشد ، با اخبار وحشتناکی که از هلند بکمپانی آنکشور میرسید ، در مقابل عملیات مشترك بحریه فرانسه و ناوگان دهگانه انگلستان که در آخر سال بساحل کوروم‌ـاندیل (۱) رسیده بودند ، مؤسسات آنان از هم میپاشید . ولی خواست خدا دیگر بود ، چنانکه بحریه فرانسه ومأموریت محوله بآن معدوم گشت .

شمه‌ای ازخصوصیات شیخعلیخان صدراعظم

روز ورودمن باصفهان وفردای آن ، صرف پذیرایی از اروپائیان مقیم پایتخت ، و بسیاری ازایرانیان، وارامنه که در سفر پیشین با هم عهد مودت بسته واز آراء آنان درانجام امورخودبهره‌مند میشدم، گردید . دربار بسیار تغییریافته بود ، وبا آنچه که من در طی مسافرت اولیه خود دیده بودم کاملا مغایرت داشت ، وفوق‌العاده درهم‌وبرهم‌شده بود . چنانکه تقریباً کلیه بزرگان و رجال دورهٔ شاهنشاه (۲) فقید یـا مرده بودند ویا مغضوب واقع گشته بودند . اختیارات در دست عده‌ای‌از

۱- Coromandel

۲- در اصل شاردن ، مثل سرتاسر کتـاب ، فقط عنوان شاه است . (La Roi) کلمهٔ شاهنشاه برای ادای‌مقصود ، ازطرف مترجم انتخاب شده است، ومقصودشاه‌عباس‌ثانی‌میباشد.

رجال جوان ناجوانمرد ودون‌همت و بی‌تدبیر و بی‌لیاقت افتاده بود.

شیخعلیخان، صدر اعظم چهارده ماه بود که مغضوب شده بود. سه‌نفر ازمقامات عالیه سلطنتی عهده‌دار مشاغل وی گشته بودند. اما موضوع شایان توجه آن بود که از قرار معلوم میخواستند، صدراعظم مزبوررادوباره بمقام خودعودت‌دهند، واین نکته برای من خیلی خطرناك و نامبارك بود. چون شیخعلیخان نسبت بمسیحیان و اروپائیان بسیار خصومت داشت(۱)، و از طرف دیگر فساد ناپذیر بود، بطوریکه زیر بارهیچگونه توصیه و تحفه وهدیه ورشوئی نمیرفت (۲)؛ این صدراعظم در دوره صدارت خودش جز افزایش ثروت مملکت و مخدوم خویش منظوری نداشت؛ من بیم آنرا داشتم که مشارالیه مانع خرید جواهراتی باشد که حسب‌الامر صریح شاهنشاه سابق‌پدرپادشاه‌لاحق، ودرست‌مطابق طرحهای‌دست(مبارك) خودایشان تهیه کرده‌بایران آورده بودم. بهمین‌جهت تصمیم گرفتم‌فی‌الفورمراجعت خودرا ازمأموریت‌محوله‌بعرض شاهنشاه(۳) برسانم. مشکل عمده کارمن در اینمورد، پیدا کردن یکنفری بود که مقرب حضور ناظر باشد. این‌شخصیت کارپردازاعظم وعالیمقام دولتخانه شاهنشاه، ومتصدی دارایی ومسئول اداره امور وکلیه مأمورین مربوطه بدولتخانهٔ همایونی است؛ وبرای فراهم آوردن مقدمات آشنایی‌باجناب ایشان من نیازمند یکنفر هادی وواسطه بودم. بعضی ازدوستان پیشنهاد

۱- مسلماً این کینه معلول تجاوز و تعدی مسیحیان و اروپائیان بوده است که الی‌یومنا هذا گلوی مارا گرك‌صفت میفشارند.

۲- فاعتبروا یا اولوالابصار، خوانندگان میتوانند بفهمند که چه اشخاص و چه مقاماتی مورد بغض و کینه مقامات مسیحی، قرارمیگیرند، وبالعکس رجال و بزرگان ومقامات عالیه‌ای ازچه قماش موردپسند وپشتیبانی آنها است، ۳- شاه سلیمان صفوی

کردند که دراینمورد، اززرگرباشی که رئیس جواهر فروشان وزرگران ایرانی است استفاده کنم وبرخی دیگر چنان مصلحت دیدند که ازطاهر میرزا استمداد شود، که مفتش کل (۱) دولتخانه همایونی است. البته چنانکه بعدا برایم مسلم شد، صلاح در آن بود که زرگرباشی راواسطه کار خود قراردهم؛ اما چون یدقدرت مفتش کل درامور مربوطه بیشتر جلب توجه میکرد، لذا او را برای هدایت خود برگزیدم.

دربیست وششم سرپرست کاپوسنها (۲) زحمت قبول فرموده برای ترتیب ملاقات وی ازطرف من رهسپارشد. ازمطران خواهش کردم پیغام مرا بحضور مفتش کل چنین معروض بدارد که درنتیجه نقاهت و کسالت از زیارت حضورشان محروم مانده‌ام، ولی با اعتماد بمحبتهای دیرینه شش ساله ایشان که نسبت بخود سراغ دارم، برایم اجازه میدهند که تمنی کنم مرا در هدایت بحضور ناظر، کارپرداز کل یاوری بفرمایند، چون برای من مسلم است که وسیلهٔ بهتر از ایشان برای اینکار وجود ندارد، لذا استدعای عاجزانه دارم که فرمان شاهنشاه فقید را دایر بر مأموریت محوله وتهیه وتدارك جواهرات گرانبها درفرانسه، بنظر این وزیر برساند، ومعروض بدارد که من با اعتماد بدستور همایونی درانجام خدمات مربوطه بنحو احسن مساعی لازمه مبذول داشته ام. البته و عده تسلیم هدایای هنگفت لازم را بمفتش کل فراموش نکردم. پاسخ جناب ایشان بدینقرار بود که:

۱- Controleur General

۲- Capucins، مبلغین مسیحی که پیرو سن - فرانسوا بشمار میروند. پیش از انقلاب کبیرفرانسه (۱۷۸۹) کاپوسنها مأمور آتش نشانی بودند.

ورود شما را تبریك میگویم ، و میتوانید در کارهای خود کاملا بمن اعتماد داشته باشید ، بقدر مقدور و بنحو احسن در انجام خدمات محوله بذل مساعی خواهم کرد ؛ اما باید توجه فرمائید که شاهنشاه چندان بجواهرات علاقمند نمیباشد ، و دربار از حیث پول فوق العاده در اضطرار است ؛ بعلاوه از بخت بدشما صدراعظمی روی کار می آید که با هزینه‌های زاید وتجملی سخت مخالف و بطور کلی مواظبت فوق‌العاده نسبت بمنافع مملکتی دارد(۱) . ضمناً متوجه باشید که نبایدازاین پیش‌آمدها مأیوس شوید ، و فقط منظور از تذکر نکات مزبور آنست که حتی‌الامکان خودتان را حاضر کنید که بقیمت ارزان معامله نمائید ، واز تقدیم تحف و هدایای زیاد امتناع نورزید ، و در مقابل زحمات زیاد طاقتتان طاق نشود ، صبرو حوصله بخرج دهید و بعنایت الهی امیدوار باشید ، و درخاتمه ورود شما را بطریق مطلوب باطلاع ناظر خواهم رسانید . ایرانیان همیشه مشاورات خود را باجملهٔ امید بشمول عنایت الهی درحل مشکلات ، خاتمه میدهند .

شاه سلیمان وچنك نواز

دراین حین اطلاعاتی بدستم رسید که اظهارات‌فوق را تاکید میکرد . توضیح آنکه روز پیش که شاهنشاه برحسب عادت دیرینه چند ساله خود ، مثل همه روزه مست ومخمور بوده است ، ناگهان بر چنك‌نواز خودش که مطابق میل مبارك ایشان نواها را نیك نمی نواخته ، بر آشفته و به محبوب خویش نصرالله‌بیك ، پسر استاندار ایروان دستور داده است که

۱— منظور شیخعلیخان ، رجل نامدار دوره صفویه است .

دستهای مطرب را قطع کند. شاهنشاه پس از صدور این فرمـان بروی ناز بالشها غلطیده بخواب رفته است. نصرالله بیك که چندان مست نبوده وچنك نواز محکوم را مرتکب هیچگونه جرمی نمیدانست، فکر کرده است که شاهنشاه نیز اورا گنهکار ندانسته وفقط ازفرط مستی این فرمان وحشتناك شرفصدور یافته است؛ لذا مغنی را شدیداً مورد عتاب وخطاب قرارداد وازاینکه او در هنر خویش ورزیده نمیباشد و نغمات موردپسند خاطر همایونی را نیك نمینوازد، سخت توبیخش کرد. شاهنشاه که بعد ازیکساعت ازخواب بیدار گشت، مشاهده کرد که چنك‌نواز همچنان مشغول نواختن دستگاه خویش است، لذا بیاد دستور خویش افتاده، بیش ازپیش خشمناك گردید و فرمان داد که خوانسالار (۱) دست و پای هردوی آنها راقطع کند. خوانسالار بپای شاهنشاه افتاده استدعای عفو نصرالله بیگ را کرد. اما آتش خشم وغضب سلطان سخت مشتعل گشت و باغیظ شدیدی فرمان داد کـه خواجه سرایان و قورچیان هرسه نفر را بمجازات برسانند. دراینموقع شیخعلیخان که هنوز متصدی هیچگونـه شغلی نبوده ولی در دربار حضور داشته‌است، برای نجات این تیره‌بختان خویشتن را بپای پادشاه افکنده و زانوان سلطان را بآغوش کشیده‌است: شاهنشاه لحظه‌ای مکث کرده و سپس خطاب بوی اظهار داشته است. بامید اجابت مستدعیات خود در حضور من مستظهر هستی، لذا بی‌باکی مینمایی؛ اینك که ازنو مقام صدارت عظمی را اشغال میکنی، تقاضایت مورد توجه قرار میگیرد.»

۱- grand Maitre، علی‌الظاهر مقصود خوانسالار است.

شیخعلیخان بحالت استغاثه و تمنی عرض کرد :

« قربان ، من بندهٔ درگاه همایونی هستم ، وفرامین مبارک رامدام مجری خواهم کرد . »

شاه پس از این وساطت ملایم گشت و مغضوبین را مورد عفو و عنایت خویش قرارداد ، و علی‌الصباح خلعتی برای شیخعلیخان فرستاد . البسه‌ایکه ازطرف شاهنشاه اعطا میگردد . خلعت‌نامیده میشود . علاوه برپوشاک مذکور ، مرکبی بازین و برک زرین و جواهرنشان و یک قبضه شمشیر ویک‌خنجر مرصع ، باقلمدان وفرمان(۱) و دیگر وسایل و لوازم مقام صدارت عظمی برای نخست وزیر جدید ارسال گشته بود .

شیخعلیخان و شاه‌سلیمان

چنانکه مذکور افتاد ، شیخعلیخان چهارده ماه بود که ازعنایت دربار محروم مانده بود ؛ و در طی این‌مدت صدراعظمی درکارنبود ، بایدمتذکر شویم که چنین‌چیزی درایران بهیچوجه سابقه ندارد . سه‌نفر از بزرگان عمدهٔ دربارمتعهد اداره امورنخست وزیری‌بودند . شیخعلیخان درطی‌این مدت گاهگاهی شرفیاب‌حضورشاهنشاه میگشت، چون اورا نه‌تبعید کرده بودندو نه‌ازحضوردردربارمحروم‌ساخته‌بودند. علت‌عمده‌برکناری وی آن بود که او از شرب مسکرات مطلقا امتناع میورزید ، و همیشه ببهانه پیری و حفظ شئونات مقام صدارت عظمی ، وداشتن عنوان‌شیخ که‌معرف زهد وتقوای مذهبی معظم‌له میباشد ، وبالاخره‌بعلت زیارت مکه‌معظمه وانجام مراسم حج که لازمه اش رعایت کامل موازین شرعی است ، از خوردن مشروبات خودداری میکرد . شاهنشاه هنگامیکه او را تنها

۱- Patente ، فرمان ، پروانه .

می یافت ومشاهده میکرد که ازشرب مسکرات امتناع میورزد ، با ایراد عبارات و جملات ناهنجاری اغلب اوقات مشارالیه را آزرده خاطر میساخت ، وحتی یك بار ضرباتی نیزحواله‌صدراعظم کرده بود . بدستور سلطان چندین بار سروصورت ولباس وپوشاك‌شیخعلیخان را باجرعه‌های شراب آلوده ساخته بودند ، واز اینقبیل بدرفتاریهادرموقع مستی نسبت بمعزی‌الیه بسیار اتفاق افتاده بود . اما از طرف دیگر پادشاه با ملاحظهٔ لیاقت و کفایت‌وتقوای زیاد ، ودلسوزی ودلبستگی خارق العاده‌ای که صدراعظم نسبت بمنافع‌مملکت ودولت‌ازخود بروزمیساخت، اورابینهایت دوست میداشت. درحقیقت هم باید اذعان کرد که مشارالیه یك شخصیت بسیارعاقل و باهوش ، و فوق‌العاده متفکر ومدبر و کامل‌العیاری است . سختگیری وشدت عمل او نسبت بمسیحیان بیشتراز رزانت اخلاقی‌ناشی ازعقایدمذهبی‌وی‌نشأت‌میکنید.درصورتیکه‌اگراین تعصب کورکورانه را نمیداشت ، مسیحیان نیز مثل مسلمانان تدابیر عالیه او را در امور حکومتی مورد ستایش قرار میدادند . اگرچه باید متذکر شویم که همه ایرانیان (درباریان) نیز او را دوست نمیدارند ، چون این صدراعظم از هزینه‌های تجملی پادشاه ومخارج مسرفانه دربار ممانعت بعمل می آورد ونمیگذارد که شاهنشاه مثل اسلاف خود خزاین و دفاین را بیهوده به مصرف برساند ، والبته این تدابیر بهیچوجه مطبوع طبع درباریان که معمولا همیشه ندار و چشم براهند ، واقع نمیشود و جلوگیری از سخای سلطان بضرر آنها تمام میگردد . شیخعلیخان پنجاه و پنج سال داشت . قد و قامت وی فوق‌العاده متناسب و رشید وشایان توجه بود ؛ صورت و سیمایش نیز جلوهٔ بسیار خوب و خوشی داشت ، قیافه این صدراعظم از

حیث برازندگی عدیم النظیر بنظر می آمد . آرامش مدام ، و ملایمت جذابی از چشمان روشن و رخسار ساده‌اش تجلی میکرد ؛ بطوریکه بهیچوجه هیچگونه آثار و علامت اشتغال خاطر که در قیافه های اغلب نخست وزیران مشاهده میشود ، درصورت وی دیده نمیشد ؛ درسیمایش نشانه‌های یك اندیشه آرام و آزاد ، و قادر بکف کامل نفس و مسلط بر خویشتن نهان بود ، بطوریکه اگر کسی قبلا او را نمیشناخت ، بهیچوجه نمیتوانست ویرا مصدر مهمات و معضلات یك امپراطوری عظیم و وسیعی بداند . کسانیکه افتخار آشنایی با این صدراعظم دارند واز نزدیك ویرا میشناسند ، معجزاتی از زندگی ساده ومحقروی حکایت میکنند.موثقین اظهار میدارند که باطن وظاهر این شخصیت کاملا ملکی است ، و چنانکه در گفتار و کردار ، وصورت و سیمای وی هیچگونه آثار تکبر و تبختر مشاهده نمیشود ، روح ومغز وقلبش نیز خالی از هرگونه آلایش است. مشاهده پوشاك و مطالعه اوضاع منزل و بالاخره ملاحظه سفره وی همه این حقایق را مثبت ومسلم میدارد .

دربیست وهفتم شیخعلیخان خلعت شاهانه دربر، برای پایبوسی(۱) بدربار شتافت ؛ وتمام دربار انتصاب مجدد ویرا بعالی‌ترین مقام امپراطوری تبریك و تهنیت گفتند .

پذیرایی شیخعلیخان از شاه سلیمان

درسی‌ام ، صدر اعظم شاهنشاه را دعوت کرد . ضیافت بیست و چهار ساعت تمام ادامه داشت . شاهنشاه از ساعت هشت صبح بخانه شیخعلیخان

---

۱ – شاردن پای‌بوسی را تحت‌اللفظی ترجمه کرده وگفته است که برای بوسیدن پای شاهنشاه شتافت .

رفته بود. تمام مسیر سلطان، ازقصرسلطنتی تامنزل صدراعظم بازربفت‌ـ های زرین و سیمین مستور گشته بود، تمام راه را افسران و نوکران احاطه کرده، وحایلی بوجود آورده بودند؛ وهریك از آنها هدیه‌نفیسی که مخصوص تقدیم بحضور شاهنشاه بود، در دست خویش داشتند: اغلب این هدایا عبارت بود از منسوجات زربفت و حریر وپشم، ظروف آلات زرین وسیمین وچینیهای عالی، زین وبرك وغاشیه طلایی و مزین بمسکوکات نقره. همینکه شاه‌بشش قدمی درب خانه شیخعلیخان‌رسید بدستور صدراعظم چندین هزار لیره طلا ونقره و مسکوکات مسین نثار قدوم شاهنشاه کردند. این ترتیب طرز پذیرایی باشکوه را در ایران پیش‌انداز گویند. فقط درمواقع تشریف فرمایی پادشاهان بمنازل یکی از صدور و اعیان چنین شیوه شایان توجه ومجللی مرسوم میباشد ونیز مسیر مهمان را تنها در این قبیل مواقع مفروش میسازند. ضمنا متذکر میشویم که فقط یکقسمت از معابر را مفروش‌میسازند، ولی‌قسمت‌دیگر را تنظیف و درصورت مناسبت فصل با ازهار و ریاحین تزئین مینمایند. منسوجات گرانبها ومسکوکاتی که نثار قدوم میهمان عالیقدر میشود، بنوکران پیاده رو پادشاه اختصاص دارد. بعضی‌اوقات میزبان منسوجات مزبور را شخصاً خودش از غلامان سلطان بازخرید میکند. شیخعلیخان نیز بهمین منوال رفتار کرد، ومقصودش آن بود که‌بنوکران دربارپاداش بیشتری داده باشد، چون برایش مسلم بودکه آنها این هدایا را ببهای نازلی خواهند فروخت. گستردن قالی‌در مسیر سلاطین وپادشاهان بزرك یکی از رسوم باستانی مشرق زمین و مشهور جهان است. چنانکه در

کتب(۱) باستانی برهمنان که حاوی علوم و رسوم مذهبی آنانست ، از چنین قاعده وقراری سخن رفته است .

در تالار پذیرائی از شاهنشاه صفوی

هنگامیکه بزرگان ازپادشاه دعوت‌بعمل میاورند اورا تنها بخانه خود میخوانند ، وانتخاب‌همراهان منوط بـرأی سلطان است . معمولا شاهنشاه در حدود ساعت هشت یا نه صبح بمنزل میزبان که بطرزمجلل وباشکوهی تزئین شده است ، تشریف فرمـا میشود . پس از ورود مهمان از طرف صاحبخانه یك هدیه‌ای که بسیار شایان توجه است ، تقدیم وی میگردد . در تالار پذیرایی مخصوص شاه ، انواع و اقسام شیرینیهای عالی ، چندین جورنان ، چندین نوع شربت بـه‌لیمو و همه‌گونه مشروبات ملایم و تلخ چیده شده است . مجمرهای گرانبها وعودسوزهای عالی‌متعددی‌درمقابل پادشاه و همراهان عالیقدر وی گذاشته میشود ، و تا موقعیکه مهمانان مایل باشند ، عود خواهد سوخت ، و فقط پس از صدور دستور از طرف مدعوین آنها را جمع آوری میکنند . در اینموقع مطربان و مغنیان و رقاصان دربار ، دریکی از اطاقهای نزدیك منتظر صدور فرمان شاهنشاه میباشند ، ومترصدند که اعلیحضرت آنها را برای تفریح وتعیش خویش بخواهد . خوانندگان ونوازندگان دربار صفوی علاوه‌براینکه در هنر و صنعت خود یدطولا ومهارت‌بسزایی‌دارند ، همچنین از بهترین گویندگان وشعرای امپراطوری نیز شمرده میشوند . این‌هنرمندان مثل‌همر ودیگر شعرای باستانی یونان صنعت خویش‌را بمعرض‌نمایش‌میگذارند (۱). اغلب

۱- Porans

۲- درآذربایجان چنین گویندگان وخوانندگان شاعررا «عاشق» گویند .

قطعاتی که خوانده میشد ، درمدح وستایش پادشاه ، و کارهای زندگی وی بود ؛ مدحیه ها برای تمجید و تجلیل میهمان بسیار مناسب است ، اگرچه بطورکلی شایسته سرزنش ومحکوم بزوال میباشد . نغماتی که آنروز خوانده میشد ، راجع باستقرار مجدد ، ورفع اتهام از صدراعظم بود ، اگرچه این عنوان (اتهام) تجاسری از طرف من بشمار میرود. قطعاتی که ترنم گشت ، بنظر من بسیار عالی و پرمغز و دارای نکات شایان توجهی است ، چنانکه ازبرگردان اشعار این مطلب بثبوت میرسد :

« او درمیان نبود ، ولی همه درعیان بود، خورشید درپی ستارگان بود ؛ لیك زحمت بیهوده‌ای بود، چون ستاره قطبی بی‌قرین بود.»

چنانکه معلوم است ، منظور از ستاره قطبی ، صدر اعظم ایران‌مدار میباشد . در ساعت یازده صبح ناهار مختصری میخورند . گوشت خوراك واغذیه راکه عبارت ازخورش و کباب و قیمه وشیرینی میباشد با ادویه عالی چاشنی زده اند . پس از صرف ناهار پادشاه در باغهای کاخ میزبان وعمارات ضمیمه آن بگردش میپردازد ، و یا اینکه باستراحت مشغول میشود ، و یا باتماشای اسبان ، وسواری و تیراندازی و تفریحات مشابهی وقت میگذراند .

میهمان درحرم میزبان

پادشاه اگرمایل باشد ، میتواند وارد حرمخانه میزبان نیز بشود . معمولا هنگامیکه سلطان باین قسمت از منزل نزول اجلال میفرماید ، درصورتیکه دستور صریحی به میزبان نداده باشد ، او نمیتواند با مهمان وارد حرمخانه خویش بشود . فقط خواجه‌سرایان در معیت سلطان داخل عمارت زنان میگردند . نکته

شایان توجه آنست که رجال واعیان و اشراف با وجود اینکه از ورود برادران خویش بحرمخانه خود ممانعت بعمل می آورند، معهذا هنگام دخول پادشاه بمنزل‌زنان، نه‌اینکه حسادت آنها تحریك نمیشود، بلکه عموما خیلی هم افتخار میکنند وسر فخر بر آسمان می‌سایند که شاهنشاه وارد حرم آنان شده است. استدلال حضرات آنست که پادشاهان‌ایران مقدس ومعصوم و کاملا ازقماش دیگری هستند؛ وبهرجائیکه‌نزول‌اجلال فرمایند، بهروزی وسعادت همراه میاورند(۱). اما نباید فکر بدی کرد و پنداشت که پادشاه در حرمخانه میزبان مرتکب عمل سوئی میشود؛ بالعکس، موثقین اظهار میدارند که بهیچوجه چنین چیزی دیده‌وشنیده نشده است، ولی بعضی اوقات اتفاق می‌افتد که میهمان مشتاق وجاهت‌و صباحت یکی از دوشیزگان می‌شود و از صاحبخانه او را برای خویش میخواهد. البته چنانکه معلوم است، هرگز چنین تقاضایی رد نمیشود، بلکه آنرا مایه خوشبختی‌وسعادت خویش‌میشمرند، زیرا داشتن‌دختری دردربارپادشاه، وسیله جلب منافع و موجب پیشرفت کار و ترقی وتعالی خواهد بود.

اصلاحات شاه‌عباس کبیر راجع بمجالس مهمانی

در ساعت چهار، عصرانه ای از میوه‌ها ترتیب داده میشود؛ وشامگاهان آتش‌بازی آغاز می‌گردد، و با دخول شمشیربازان و شعبده بازان بیشمار بمیدان عمل وسایل‌تفریح و آسایش‌خاطر میزبان فراهم می آید. باغها وتالارها با چهلچراغهای بسیار پرنوروعالی

۱- ولی در قرآن کریم آمده است که: انّ‌الملوك اذا دخلوا اقریة افسدوها...

که چشم انسان را خیره وشب را خیلی روشنتر از روز جلوه گرمیسازد مزین وروشن شده‌است. شام را هنگامی می آورند که پادشاه‌اظهار میل فرماید، ومعمولا آنرا طباخان مخصوص سلطنتی‌تحت نظر وطبق‌دستور خوانسالار همایونی تهیه وتدارك مینمایند. درایام سابق رسم اینطوربود که میزبانان برای پذیرایی از میهمان عالیقدر خود، در تهیه اغذیه و خوراك از فرامین خوانسالار سلطنتی تبعیت میکردند و دستورات او را مطاع ومتبع میشمردند. ولی شاه عباس کبیر، این قاعده را برهم زد، چون احساس میکرد که بدینطریق میزبانان دچار خسران بیشمار میگردند. شاطران مطبخ شاهی دستور میدادند که دومقابل غذای‌مورد نیاز، خوراك تهیه کنند واین اغذیه اضافی‌زایدمیماند و درضیافت بمصرف نمیرسید.

این پادشاه فرمانی صادر کرد که بر حسب آن میزبانان پادشاه موظف بودند که ازبابت تهیه شام فقط مبلغ دوازده‌تومان معادل پنجاه و چهار پیستول، بخوانسالار سلطنتی تسلیم کنند. در این قبیل ضیافت ها میزبانان بهیچوجه جلوس نمیکنند، وهمیشه درکنارسلطان سرپاایستاده فرمایشات اورا انجام میدهند؛ موقعیکه پادشاه منزل میزبان را ترك میگوید، صاحبخانه او را تاقصرشاهی مشایعت میکند. درفارسی این قبیل‌مهمانیها رامجلس‌می نامند، که دراصل بمعنای‌مذاکره‌ومحاوره‌است.

ملاقات باناظر همایونی درغره ژوئیه، مفتش کل، سرپرست کاپوسنهارا پیش خود خواست؛ وپس ازاستعلام حال و احوال من، ملاقات خود را باناظر درباره امورمن، اطلاع داده واعلام کردکه:

ناظر از موضوع مأموریت محوله ودستورات شاهنشاه فقیداطلاع کامل دارد ، ومرا از دوره سفر اولیه می‌شناسند ، واینك بقدر مقدور و بنحو احسن تا آنجاکه منافع پادشاه اجازه دهد ، دراجرای منویات من خواهد کوشید ؛ لذالازم است در اسرع اوقات بملاقات‌وی‌شتاب کنم .

درششم ژویه ، پس از آماده نمودن کلیه کالا و متاع خویش برای نمایش ، کمی پیش‌از ظهر بملاقات ناظر رفتم . او معمولا همیشه در این ساعت ازحضور شاهنشاه مرخص میگشت . من خیلی علاقمند بودم که سرپرست کاپوسنها را نیز باخود همراه ببرم تا مترجم من باشد ، زیرا فارسی‌من برای آغاز چنین مذاکره مهمی خیلی خوب نبود ، بعلاوه در مشرق زمین بسیار مناسب است که پای یکنفر ثالثی نیز در میان باشد تا انسان مقاصد خود را بزبان وی بیان کند . ولی سعی‌من در اینخصوص باطل ماند ، وهرچه کوشیدم نتوانستم او را راضی بهمراهی خود کنم . او متعذر شد که چون بزرگان ورجال کشور بهیچوجه‌من‌الوجوه ملاحظه اروپائیان را ندارند ، لذا دیگر مثل سابق بملاقات آنها نمیرود ؛ ولی باکمال میل درموارد دیگر با اشخاص کوچکتر طبق تمنای من حاضر بهرگونه بذل مساعی میباشد . ادعای این مطران محترم کاملا صحیح بود ، ولی بنظرمن علت عمدهٔ انصراف وی ازعزیمت بامن آن بود که ، او فکر میکرد شاهنشاه هیچ چیزی ازمن نخواهد خرید .

بدینطریق من بتنهایی بهمراهی شریك خود و دو نفر فرانسوی که‌یکی زرگر مخصوص ودیگری‌ساعت ساز شاه‌بود ، حرکت کردم ؛ هیچیك از این سه‌نفر کلمه‌ای فارسی نمیدانست ، ولی با زبان

ترکی آشنایی داشتند ، کـه آنرا من خودم هم میدانستم . خوشبختانه ناظر کیفش کوک ودماغش چاق بود ، وبیش ازچند نفری درحضورش نبودند. پس از ادای مراسم سلام ، ناظر هرچهار نفرما را درانتهای تالار ، روبروی خود ، بفاصله تقریباً ده قدمی ، نشاند ؛ و کمی بعد توسط یکنفر سئوال کردکه آیا ما همان کسانی هستیم که مفتش کل ، معرفی کرده است ؟ من پـاسخ مثبت دادم . در اینموقع نـاظر ملتفت شد که من بهیچوجه احتیاجـی بمترجم ندارم ، لذا از منشی جویا شد که آیا من بزبان کشور آشنایی دارم ؟ منشی نیز جـواب داد که بلی ، من بفارسی سخن میگویم . بدینجهت او مرا تنها بنزدیك خود خواند ، ودرفاصله دوقدمی خویش اجازه جلوس داد . لحظه‌ای بعد ، بمن خوش آمد ! گفته و بار دیگر بفاصله پنج وشش دقیقه، که با میرشکار مشغول صحبت بود ، این جمله را تکرار کرد . پس ازیکربع ساعت ، توسط یکنفر خواجه کاغذ-هایی راکه من دردست خود داشتم ، ازمن بخواست . اینها عبارت بوداز فرمان و گذرنامه های اعطایی شاهنشاه فقید و توصیه نامهٔ ناظر وقت ، که عموی ناظر حاضر بود . پس ازقرائت این اسناد ، ناظر سؤال کرد که چه‌چیزهایی همراه آورده‌ام ؟ من صورت کالاهای خویش راکه قبلا تهیه کرده بودم ، توسطیکنفر خواجه بحضورناظر تسلیم نمودم . دراینکشور رسم‌چنانست که هیچکس نباید در اینقبیل محافل ، خواه ایستاده باشد و خواه نشسته ، ازجای خود بجنبد ، واین حرکت بی‌ادبی شمرده میشود و احیاناً اگر کسی چنین خطایی را مرتکب بشود ، او را بطرز توهین آمیزی ابله ، ویا فرنگی خطاب میکنند ، چون‌معمولا اروپائیان ، مدام بجنب وجوش میپردازند . نـاظر پس ازملاحظه صورت مربوطه ، اظهار

داشت : آنرا بهمراهی عریضه‌ای که راجع بمن خواهد نگاشت ، بعرض شاهنشاه خواهد رسانید . » من میخواستم مرخص بشوم ، ولی او مرا دعوت بجلوس کرد ، وبرای صرف ناهار نگهداشت .

ناظر یا کارپرداز کل نجفقلی بیك نام دارد . این شخصیتی است کاملا فعال وهوشیار وبقدر امکان زحمتکش وزیرك و سریع الانتقال ؛ ویکی از وزیران عالیمقام بشمار میرود . نجفقلی بیك رجلی است بسیار سهل‌الوصول ؛ وقلم از ستایش سرعت تصمیم و عمل وی در انجام امور مربوطه فی‌الحقیقه عاجز میباشد . هنگامیکه عموی‌وی ، کارپردازاعظم زندگی را بدرود گفت ، او مقام خوانسالاری داشت ؛ وچون آنمرحوم فرزندی از خود باقی نگذاشت ، برادر زاده‌اش مقام وی را اشغال کرد . خانواده نجفقلی بیك بزرك و زیاد است . او پنج برادر ، وپنج پسر دارد که‌همه‌شان مرد کارند ، ولی هنوز آبدیده نشده‌اند ؛ وشاید بهمین‌جهت اوبمال ومتاع دنیا بیشتر علاقه دارد ، و با حرص و ولع شدیدی بجمع آوری ثروت و مکنت مشغول است . چنانکه در هرمقام ومکانی که احتمال بلند شدن سروصدای زیادی درمیان نباشد ، باستفاده میپردازد ؛ واگر وحشت شاهنشاه را دردل‌نداشت ، دراختلاس‌وسوء استفاده‌قهرمان جهان وشهره آفاق بشمار میرفت .

من ازکسی هدیه قبول نمیکنم

بعد از خروج از دولتخانه جناب ناظر ، بملاقات زرگر باشی شتافتم، که رئیس زرگران وجواهر-فروشان کشور است ، و متصدی مصنوعات طلا-کاری ونقره سازی وجواهرات مخصوص شاهنشاه میباشد .

معمولا تعیین قیمت این قبیل مصنوعات که بدربار فروخته میشود ، با او است ، واز این بابت صدی‌دو بوی تعلق میگیرد ، و نیز از آنچه که درپایتخت خرید وفروش میشود صدی یك مال او میباشد . بدین ترتیب اهمیت مقام وموقعیت او نسبت بامورمن روشنتر از آفتاب است ؛ و من تاکنون دو سه بار خواسته بودم با وی ملاقات بعمل آورم ، ولی توفیق نیافته بودم . پس از زیارت زرگرباشی واعتذار ازاینکه نتوانسته‌ام بموقع برای عرض سلام شرفیاب حضورش بشوم ، کارهای خودرا بمیان کشیده ، کامیابی درپیشرفت امور را بسته برأی ونظر او دانستم و اینموضوع را بخصوص متذکر گشته ازوی استعانت کردم . زرگرباشی اظهارداشت که خوبست پیش‌از آنکه کالا ها بنظر ناظر برسد ، او خودش قبلا آنها را معاینه کند ، تا درباره بهای اشیاء باهم مذاکره بعمل آوریم ، وبدینطریق تعیین قیمت بسهولت و بهتر انجام خواهد شد . ضمناً متذکرشدکه :

بهیچوجه هیچگونه سوء نظری درمیان نیست ؛ او و ناظر با هم دوست میباشند و اطمینان کامل بهم دارند ؛ تاکنون هیچوقت ، هیچ بازرگانی ازوی شکوه وشکایت نداشته است ، و البته من نیز نخواهم داشت ، و انجام معامله تمام امتعه مورد نظر بستگی برأی او نخواهد داشت . من پس‌از تشکرات صمیمانه ، اظهار داشتم که معاضدت او مایه امتنان و موجب سپاسگزاری خواهد بود . در ایران رسم مسلمی است که بگویند ، چنانکه زرگرباشی اظهار داشت :

درمقابل خدماتیکه نسبت باشخاص انجام میدهم ، من هدیه‌ای از کسي قبول نمیکنم ! من متمکن و ثروتمند هستم ، و فقط بدریافت

حقوق صدی دو ازمعاملات انجام شده ، اکتفا مینمایم .

ضمن اظهار نکته مزبور ،دستورداد برایم قهوه و گل آوردند، وصحبت ما تاپاسی از شب گذشته ادامه داشت . بزرگان و رجال ایرانی بیشتراز اعیان واشراف ممالك دیگر جهـان ، برای خشنود خاطر پادشاه و تهیه اشیاء مورد نظر وی ، اهتمام وعلاقه بخرج میدهند ؛ اما کسیکه کالای نو عرضه میکند ، بایستی در انتخاب واسطه مناسب خیلی دقت نماید ، چنانکه اگرمن درابتدای کار باین آدم مراجعه میکردم، ناظر که پیشکار شاه و وزیر (۱) عالیمقام او است ، و عامل عمده و کارپرداز کل بشمار میرود . خشمناك میشد و میگفت ، چیزی که باید بنظر شاهنشاه برسد، بایستی ابتدا مستقیماً بخدمت وی عرضه گردد .

درهفتم ، درساعت سه بعداز ظهر ، دستوردادم که کلیه جواهراتی راکه فهرست آنها درصورت تقدیمی روزپیش به ناظردرج شده بود ، در صندوقی بدولتخانه مشارالیه ببرنـد . او بحضور شاهنشاه احضار شده بود ؛ ودرساعت پنج مرخص شد و بـر گشت. صدرديوان(۲) که یکی از مامورین عالیمقام دربار سلطنتی است ، و زرگر باشی وبسیاری از رجال دربار نیز همراه وی بودند . او پس ازملاحظه فرد فرد قطعات جواهرات وتطبیقشان باصورت مربوطه ، دستور داد کـه آنها را در همان صندوق بگذارند ، وقفلش را مهرو موم کرده ، درصندوقخانه نگهداری نمایند . اما درطی تمام این احوال ، ناظر خود را بسیار بیعلاقـه نشانداد ، این

۱- Ministre ، درترکیه (عثمانی) ، بطور کلی وزیررا ناظر، گویند ، اما درعهد صفوی هویت صاحب این منصب و مقام چنانکه از تعریف شاردن روشن میشود ، چیز دیگریست .

۲-- Président du Divan

تظاهر معلول حضور همراهان ویا علت دیگری بود که حقیقت آن ب.ر من مجهول است . ولی بهرحال اینگونه بی‌اعتنایی وعدم توجه او، بهیچ‌وجه موجب تعجب و یا حرمان نگشت ؛ زیرا من خوب میدانستم کـه ایرانیان باچه سهولت و مهارتی قادرند ، برحسب اقتضای منافع خویش قیافه‌های متناسبی بخود بگیرند . نـاظر پس از انجام چند کار دیگر ، خطاب بمن سؤال کرد :

« آیا چیز دیگری غیر از کالاهای معروضه که شایان توجه و مورد نظر شاهنشاه باشد ، ندارم ؟ »

و اضافه کرد که :

« هرمتاعی که میخواهید در این کشور بفروش برسانید ، برای‌من عرضه بدارید ؛ لازم‌است که‌پیش ازهمه اعلیحضرت آنرا ملاحظه‌فرمایند، ودر غیر اینصورت موجبات زحمت خودتان و مرا فراهم خواهیدآورد. »

من جواب دادم که :

« علـی الصباح حتماً هرچـه موجود است ، بحضورتان عرضـه خواهد شد . »

درعمارت شیره‌خانه

درهشتم ، در ساعت هفت بامداد من‌عازم دولت‌خانه ناظر گشتم ؛ اما او دراینموقع ازمنزل‌خارج شده بود ، ویکنفر ازمأمورین وی کـه در انتظار من بود ، مرا بدستور مشارالیه بیکی ازعمارات قصرسلطنتی ، موسوم به شیره خـانه (۱) یعنی عمارت مخصوص شراب‌کشی هدایت کرد .

۱ـ Chiraconé شیره‌خانه ، چنانکه درمتن تصریح‌شده، مفهوم‌دیگری دارد . امروزه مراکز افیونیان را شیره‌خانه مینامند .

ناظر در این کاخ با نخست وزیر و بسیاری از بزرگـان و رجال دربار مشغول جلسه بود. من قریب سه‌ساعت‌دراین محل منتظروی گشتم ومشغول گردش درباغ زیبا و مصفایی بودم که عمارت مذکور دروسط آن واقع شده است؛ وسپس مرا بتالاری هدایت کردند که مشرف بـر باغ مزبـور وتقریباً همسطح زمین میباشد. صدراعظم و ناظر در مسند مخصوص خودشان جلوس کرده و تکیه داده بودند. یکعده از افسران (خدمتگزاران) و نوکـران در خارج از تالار آماده بخدمت ایستاده بودند. مأمورینی که مرا بحضور وزراء هدایت‌میکردند، متذ کرشدند که مراسم کرنش بعمل آورده وارد سالن شوم. پس از ورود و انجام مراسم سلام، نخست وزیر از من سئوال کرد، در کجا زبان فارسی یادگرفته، و پوشیدن البسه‌ایرانی را اینقدر خوب آموخته‌ام؟ بعدازاین پرسشهای مهرآمیز، مرا در نزدیکـی رجال بزرك مزبور ولی در وسط تالار اجازه جلوس دادند. ناظر سئوال کردکه آیا باتمام السنهٔ اروپائی آشنایی دارم؟ ودرهمان آن مراسله تا شده ممهوری بطرز فرنگیان، که عنوانی بفرانسه داشت، تسلیم من کرد وگفت:

«از عهدهٔ ترجمه کامل آن میتوانم بیایم؟ من جوابدادم که قادرم مفهوم آنرا درست برگردانم. بهمین‌جهت دستور دادکه مکتوب راباز وقرائت کنم. من مراسله را مفتوح و بفارسی آنرا خواندم. صدر اعظم بقرائت نامه تـوجه بخصوص داشت؛ و پس از اینکه خواندن مکتوب باتمام رسید، پاشد و از تالار تشریف برد.

ناظر از من بقیه جواهرات را جویـا شد؛ من نیز آنها را عرضه

داشتم ، او گوهرها را تحویـل گرفت ودستور داد که بصورت مربوطه اضافه کنند . آنگاه بایك حالت پر بشاشتی چنین گفت :

« مساعدتهای مـرا احساس میکنید ، و مـلاحظه میفرمائید که چگونه شمارا بسلام صدراعظم مفتخر ساختم ؟ زمینه شرفیابی شما به حضور شاهنشاه نیز فراهم شده است ، وانشاالله در آنمرحله نیز بطریق مطلوب توفیق رفیق شما خواهد بود » .

سپس بیکنفر منشی دستورداد مراسله ایراکه من قرائت کردم بفارسی ثبت کند ، واز تالار بیرون رفت . مکتوب مزبور از یك کاپیتن کمپانی هندشرقی فرانسه بودکه در نتیجه تصادفی سمت سفارت بـرای انجام امور کمپانی مذکور پیدا کرده بود .

امیدوارم که قارئین ازاینکه پیش ازذکرموجبات امر، خصوصیات استقرار این کمپانی را تشریح میکنم برمن خرده نگیرند .

شمه‌ای ازپیدایش شرکت هندشرقی فرانسه

کمترکسی پیدا میشود کـه نداند ، سال هزار و ششصد وشصت وچهار ، آغـاز دوره بهروزی و فیروزی فرانسه در جهـان است .

در این تاریخ تاسیسات عالیه فراوان و پیشرفت علوم و فنون درسایه توجهات پادشاه (۱) در کشور فرانسه بیشتر از تمام نقاط عـالم توسعه وترقی یافت . مسیو کلبر(۲) که از طرف سلطان مأمور انجام این

۱- مقصود لویی چهاردهم است که ازسال هزار وششصد وچهل و سه تا هزار و هفتصد وپانزده بر فرانسه سلطنت رانده .

۲- Colbért

امور بود ، فوق العاده بصنعت وتجارت علاقمندی داشت ، وپیشرفت این قسمت را مافوق کارهای دیگر میشمرد . بازرگانی هند شرقی بهمین جهت در درجه اول اهمیت قرار گرفت . چون برای تنظیم وترتیب امور این موضوع وتهیه مقدمات آن اشخاص متخصص ومتبحر درخود فرانسه وجود نداشت، لذاتصمیم گرفتند بهر قیمتی که باشداز بیگانگان ومتخصصینی که تبحر وتجارب مخصوص دراینمورد دارند استفاده کنند . مسیودوطو(۱) که در ایام سابق سمت سفارت در هلند را داشت ، مأمور کار شد ، و بعنوان مدیر شرکت منصوب گردید . از هلند اشخاص زیادی که سابقه خدمت درشرکت هند هلند داشتند استخدام گردید ؛ ولی بطور کلی علیرغم حقوقات ومواجب هنگفت، کمیت وکیفیت این عده چندان شایان توجه نبود ، جز مسیو کارون (۲) که مرد مشهور و متبحری در امور تجارتی است ؛ ومتون اسنادی راکه دراینجا درج میکنم مشارالیه دراختیارمن گذاشته است و اینك آنهارا از زبان هلندی بطور تحت اللفظی ترجمه میکنم ؛ چون مسیو کارون در آن ایام هنوز فرانسه نمیدانست و فقط بزبان خود چیز مینوشت .

۱- Le Thou

۲- Carron

حضور جناب آقای طو، کنت مسلیه (۱)
مدیر شرکت هند شرقی فرانسه

آقا

من از شنیدن اقدامات اعلیحضرت همایونی درخصوص بازرگانی هند شرقی بسیار مشعوف شدم، این طرح درحقیقت تعقیب نقشه‌هنری‌کبیر(۲) است، وازیادگارهای پرافتخار عهدوی میباشد؛ ودر سال هزار وششصد و نه توسط بازرگانی از اهل آمستردام که تاجر فوق العاده مجرب و ماهری بنام اسحاق لومیر (۳) بود، باین اقدام آغازگشت که مصادف بـا فوت آن شاه بـزرگ شد. برای اعلیحضرت همایونی مایه مباهات است که طرحهای پنجاه سالهٔ اسلاف خود را تعقیب و آنها را بمرحله اجرا میگذارد؛ چنانکه اگر اینموضوع درآنموقع عملی شده بود، امروزه فرانسه مالك ممالك ادویه (هند) که امروزه در تصرف هلند است، میبود؛ در صورتیکه در آنعهد این نواحی در دست خود بومیان بود. در سال هزار و ششصد و پانزده کمپانی هلندی جزیـرهٔ آم بونیا (٤) راکه مزرع میخك‌است، تصرف کرد. سپس بی‌نداد(٥) را در سال هزار وششصد و بیست و یك تسخیر نمود که مرکز جوز بویا

۱- Meslay

۲- مقصود هانری چهارم است که از سال هزار وپانصد وهشتاد ونه تا هزار وششصد و ده در فرانسه سلطنت کرده.

۳- Isaac Le Maire

٤- Amboyna

٥- Benda

و بسباسه میباشد؛ بعدطی ده سال آن قسمت از سیلان را که منبع دارچین است بالاخره در سال هزار و ششصد و سی و پنج بدست آورد کمپانی مزبور از تجارت این چهار ادویه در شرق و غرب (ترکیه و اروپا) چنان سودهای سرشاری می برد که اگر کار های خود را منحصر و مقصور فقط بدانها نماید، بازهم عایدات کافی برای ادامه امور و بقای حیات خویش در دست خواهد داشت، بالعکس در صورتیکه شرکت هلندی از استفاده ادویه مذکور محروم میماند، نمیتوانست بحیات اقتصادی خود ادامه دهد، تاچه رسد که عظمت و ابهتی بدست آورد. مطالعه دقیق در معـاملات و تجارت انگلیسان و پرتغالیها بثبوت میرساند که بازرگانی فلفل، کتان، ابریشم شوره، نیل، دواجات، و تمام کالاهای دیگر قابل صدور باروپا، عایدات هنگفت و سود سرشاری برای آنان نداشته است.

بهمین جهت ناگزیرم (بدون اهـانت بعقاید رجال متبحر و متخصص) اظهار نظر کنم که کمپانی فرانسه از استقرار خود در هندشرقی سود سرشاری نخواهدبرد؛ ولی البته ازعایدات محروم هم نخواهدماند اما درآمد شرکت فرانسه بهیچوجه قابل قیاس بامنافع هلندیان نخواهد بود. وحتی شاید کمتر از آن باشد که بانگلیسان و پرتغالیها تعلق می‌گیرد. این دوملت اخیر مدتهای مدید است که با مهارت و دقت بسیار وارد صحنه رقابت درمیدان تجارت هندوستان گشته اند، و با هلندیان نیز مناسبات متقابلی دارند. بـدینطریق در حقیقت فرانسویان چهارمین ملتی خواهند بود که در بازار هند عرض اندام خواهند کرد، وناگزیراند که برای توفیق درامور بازرگانی طریق پیشینیان را که تنها راه کامیابی است بسپرند، وچنانکه ازظاهر کار برمی آید، دروصول بمقصودجلوتر

از آنان نخواهند بود .

اعدام استعمارگران درژاپن

محظور مهم دیگری که بنظر میرسد، آنست که قسمت اعظم تجارت باهندیان بایستی باطلا و نقره انجام بگیرد و هرسال مبالغی از این فلزات قیمتی از فرانسه بهندوستان انتقال یابد ، بدون اینکه باچین وژاپن ، که بخصوص مورد توجه من میباشد ، تجارت آزادی انجام بگیرد . راه نفوذ بـاین ممالك آنست که هیأت سفارت معتبری از طرف اعلیحضرت پادشاه به دربار خان بزرك تاتار و امپراطور چین ، وسپس بحضور امپراطورژاپن فرستاده شود . چنانکه از قـراین ظاهر معلوم و مسلم بنظر میرسد ، بشرطیکه سفیران باحزم واحتیاط عـاقلانه رفتار کنند ، نتایج مثبت و شایان توجهی بدست خواهد آمد. تعلیمات ودستورات دقیق وعمیقی باید به آنها داده شود که طابق النعل بالنعل بمرحله عمل درآورند . تجارت بـا ژاپن بایستی بدست فرانسویان اهل کلیسا وطبقه مذهبی متجدد (پرتستان) انجام بگیرد ؛ درمیان ممالك هندی(۱) ، فقط ژاپونیها هستند که بمذهب وآئین در میان اروپائیـان متوجه میباشند ، واگر احیاناً بدین نکته حساس توجه نشود ، نفوذ واستقرار در بازارهای ژاپن غیرممکن خواهد بود . حوادثی که برای اسپانیولیها وپرتغالیها درنتیجه عدم اعتنا بممنوعیت رسمی برای اشاعه و تبلیغ مسیحیت رومی (کاتولیك) در میان ژاپنیهـا پیش آمد کرد ، معلوم همگان است . بهمین جهت آنانرا از ژاپن بیرون کردند ؛ اسپانیائیها را درسال هزار وششصد و شانزده طرد کردند ؛ و

۱- چنانکه از فحوای عبارت برمی‌آید کلیه ممالك خاور دور نیز (مثل اندونزی) در جرگهٔ کشورهای هندی شمرده میشده ، وحتی ژاپن نیز هندی قلمداد گشته است .

پرتغالیها نیز درسنه هزار وششصد و سی ونه ناگزیر خاك ژاپن را وداع گفتند ، وخسارت مالی و جانی زیادی دیدند ، وبرای ابد ازدخول بدان سرزمین محروم گشتند ؛ چون پرتغالیان تصور میکردند که با اصرار و ابرام واسترحام از اخراج خود میتوانند جلوگیری بعمل آورند،مقاومتی بخرج دادند،لذا تمام هیأت سفارت و عمله وخدمه که بالغ برنود وپنج نفر بودم ، اعدام گردید وکشتی پرتغالی ومحمولات آن آتش زده شد ؛ این وقایع در سال هزار و ششصد و چهل اتفاق افتاد . با اینمقدمات ، مسلم است که بازرگانی بـا ژاپن بایستی بدست اشخاص غیر رومـی (پرتستان) انجام بگیرد ، وبعـلاوه سفایـن اعزامی باید از استعمال هرگونه علامات و آثار کلیسای رومی (کاتولیك) مطلقا اجتناب کنند .

سودهای هنگفت تجارت ابریشم چین

اگر کمپانی فرانسه درتجارت با ژاپن کامروا گردد، کارها خوب خواهدشدوسودهای سرشاری بدست خواهد آمد،بدینطریق ضرورت خواهدداشت که همه ساله کاروان دریایی بقصد چین عزیمت کند که البته بارعمده آن نقره خواهد بود . درچین سفاین فرانسوی بایستی ابریشم ومنسوجات لازم وخوب در حدود سه تا پنج میلیون لیره (فرانسوی) بارگیری کنند . این محمولات در جاگو(۱) باسود شصت تـا هفتاد در صد بپول نقد بفروش خواهـد رسید ؛ با این درآمد وسایل خرید جدیددیگری درحدود چهارمیلیون ازچین پدید خواهد آمد ، ومابقی صرف ابتیاع فلفل وکرباس و دیگر کالاهای لازم در هندوستان خواهد شد . فی المثل علاوه بر کالاهـای متعدد ، سفاین از ابریشم ومنسوجات ابریشمی چین و بنگاله بقصداروپا

۱- Jago ، چنان برمی‌آید که ژاگو همان ژاپن است .

بارگیری خواهد شد؛ چون این کالاها صد درصد سود دارد. از چین هرقدر بخواهند، میتوانند ابریشم بدست آورند؛ و در ژاپن که هر مقدار از منسوجات ابریشمی بدانجا وارد شود مصرف خواهد شد، بفروش برسانند؛ واز این تجارت عایدات هنگفتی نصیب کمپانی فرانسه خواهد شد، بشرطیکه آزادی عمل داشته باشد، وطریق حزم واحتیاط بسپرد واز عنایت الهی برخوردار گردد.

شمه‌ای از اقتصادیات چین‌وژاپن و اندونزی

پرتغالیان در دورهٔ اوج اعتلای تجارت خود، سالیانه ده‌میلیون وپول نقد ازژاپن استفاده می‌کردند و در عین حال دوازده میلیون نیزعایدی چینیان وسه دیگر بهلندیان میرسید. مجموع این وجوه بالغ بر بیست و پنج میلیون میباشد، معهذا کله بهیچوجه دایره نقود نقره درژاپن درمقابل معاملات مهم ومعظم مذکور بهیچوجه تنك نشد، ونیز ابداً ابریشم چین گران نگشت.

اگرچه امپراطوری عظیم‌چین درنتیجه تهاجمات تاتار ها ونهب و یغمای آنان، ویران گشته است، معهذا بعقیده من میتوان امیدوار بود که بسهولت تمام سالیانه سه تا چهار میلیون سرمایه در آنسرزمین بکار زد. درنتیجه این‌تجارت، فرانسه احتیاجی بارسال دائم ذخایر نقره به هندوستان جهت خرید امتعه وکالاهای صادره باروپا، و یا ترمیم کسر احتمالی سود سه‌میلیونی معاملات برآورده شده باژاپن، نخواهدداشت واگر حجم سرمایه کارزده در بازارهای چین افزایش نیابد و بالنتیجه عایدات منظور توسعه پیدا نکند، باز هم اقلا از صدور ذخایر نقره از

فرانسه ممانعت خواهد کرد ، وسیم فقط برای تجارت با جنوب (جنوب خط استوا) که‌چندان مهم نیست ، صرف خواهد شد .

کمپانی فرانسه بایستی در آغاز کار ، در تنظیم و تنسیق امور و اداره سازمان حساس این تجارت عظیم بسیار هوشیار و دقیق باشد ، و بایستی برای بازرگانی درچین وژاپن سرمایه‌بزرگی‌دردست خویش‌داشته باشد ، وجهت معاملات جنوب نیز مبلغی تخصیص دهد ، تـا بتواند در مراکز تجارتی مقدمات کار خود را چنانکه لازمست ، فراهم بیاورد و ایستگاهها ومخازن معتبری برای خویش تهیه کند . کمپانی نیازمند یك ایستگاه دریایی درحدود خط استوا برای انجام معاملات باشمال است ، ویك یا دومخزن نیز در سواحـل هند برای تجارت با جنوب ضروری خواهد بود .

تجارت با شمال جزیرهٔ بـانکا (۱) بسیار مناسب بنظر میرسد ، وممکن است آنرا بـا پول از مـاتارام بزرك (۲) پادشاه جزیرهٔ جـاوه خریـداری کرد ؛ وبرای اینکار بـایستی سفیری بحضوری وی فرستاد . این معامله برای کمپانی فرانسه بسیار سودمند خواهد بود ، چون برنج و فلفل و همه‌گونه مواد خواربار در آنجا فراوان و بیشتر از بـاتاویا است ،وچون باین‌ناحیه اخیر ارزاق تا کنون از خارج وارد میشود ، و چینیان که بسیار ملایم وصبور و خدمات فوق العاده‌ای از ایشان بمنصه ظهور میرسد ، واینك ساکن باتاویا میباشند ، برای استخلاص از جور و

۱- Banca

۲- Maṭaram

ستم و تحمیلات و عوارض کمپانی هلندی بطور حتم بمیان فرانسویان خواهند آمد.

ایستگاهها ومخازن لازم در سواحل هند برای تجارت با جنوب (مناطق جنوب خط استوا)، خوبست که یکی درسواحل مالابار انتخاب شود، و دیگری در ساحل کورومانديل تهیه گردد. در ناحیه اخیر، نقطه‌ای وجود دارد، موسوم به سن - تومی که بدون مواجهه بااشکالات عظیمه‌ممکن است آنرا بدست آورد. معهذا کله چون استقراارروابط و مناسبات تجارتی با مناطق و نواحی جنوب حایز اهمیت فوق‌العاده‌ای میباشد، و توفیق در این امر فقط در نتیجه اختیار طریق عاقلانه امکان پذیر خواهد بود، لذا لازم است فی‌الفور هیأتی بدربار مغول کبیراعزام شود. این هیأت مأمور استقرار مناسبات حسنه لازم خواهد بود، و با ایجاد روابط تجارت آزاد درسه ناحیه سورت و ساحل کورومانديل و بنگاله، سه مرکز تجارتی لازم مستقر خواهد شد. در سواحل مالابار فلفل و کاسالینگا (۱) بمقدار فراوان باکمال سهولت بدست میاید، مخصوصاً که اگراندکی درتقاضا قیمت‌را بالا ببرند.

اما باید همه‌این امور بعهده اشخاص آزموده و مجرب در امور تجارت و آشنا باوضاع واحوال ممالك و کشورهای سابق‌الذکر، گذارده شود. این افراد کارکشته راه را برای استقرار فرانسویان و پیشرفت و توسعه امور تجارتی آنان بار خواهند کرد، بطوریکه بسهولت با حزم و احتیاط شایان کارهای بازرگانی لازم را در خاور اداره خواهند

۱- Cassalinga

کرد. ممکن است که در اینمورد شفاهاً و یا کتباً وارد تفصیل بیشتری شد، و دربارهٔ استقرار در نقاط و نواحی لازم بحث کرد؛ آنچه که معروض گشت در حقیقت طرحی است که بنظر بنده بایستی کمپانی فرانسه بر اساس آن استوار گردد، وبالنتیجه ازعنایت الهی برخوردار شود. شما را بخدا میسپارم. پاریس بیست ونهم مه هزاروششصد وشصت باغ.

مسئله ماداگاسکار

درسی ویکم ماه گذشته که افتخار شرف حضور و مذاکره باجنابعالی و مسیو کلبر در بارهٔ تهیه مقدمات کار تجارت کمپانی داشتم، ضمن مطالب متعدددیگر ازتصمیم قاطع پادشاه (۱) دایر بپشتیبانی کامل در امور مربوطه بکمپانی اطلاع پیداکردم وچنین فهمیدم، بطوریکه در هلند نیز شنیده بودم، کمپانی فرانسه قصد دارد جزیره ماداگاسکار را با کمك اعلیحضرت همایونی مسکون بسازد، وعده‌ای از نظامیان وکارگران را که ممکن است در مخازن محل بکار گماشته شوند، بدانجا اعزام دارد. این طرح در حقیقت خوب تهیه وتنظیم شده است.

سفاینی که بصوب هند عزیمت خواهند کرد، میتوانند بسرعت و سهولت تمام دراین محل ارزاق وخواربار لازم رابرای خویش تهیه‌وآماده کنند، ومسلم است که کمپانی فرانسه ازاین جزیره منافع بیکرانی که برای کمپانی هلندی و خود من مجهول میباشد، بدست خواهد آورد. معهذا بدون اهانت بنظریه جنابعالی متذکر میشوم که، جزیره ماداگاسکار اندکی ازمناطق ونواحی جنوب یعنی ساحل هند ومالاباروبنگال وسورت و کوروماندیل و ایران، بدور میباشد، و بطوریکه بنظر من

---

۱ - لویی چهاردهم

میرسد ممکن است بسهولت تمام نقطه دیگری که باین ممالك نزدیك باشد ، پیداکرد و چون وسعت کمی خواهد داشت بآسانی آنرا تجهیز ومستحکم نمود .

بسوی چین وژاپن

ونیز از قراریکه مسیو کلبر برایم اظهار داشت ، نقشه کمپانی آنست که ابتدا تجارت خود را در نواحی ومناطق جنوبی برقرار کند ، و این نکته کاملا با عقیده من نیز موافق میباشد ؛ و بنظر اینجانب با اعزام دو فروند کشتی کوچك چهار صد تنی به چین و ژاپن برای تقاضای آزادی تجارت و استقرار سازمان بازرگانی ، پس از تحصیل پروانه که اقلا دو سال و یا شاید بیشتر طول خواهد کشید ، این منظور بوجه احسن عملی خواهد شد .

در این دوسفینه که حامل فرستادگان شاه وتحف و هدایای لازم برای ممالك مزبور خواهد بود ، خوبست که برای آغاز تجارت مقدار کمی کالا حمل بشود ، از اجناس زیر : ماهوت ، منسوجات ساده‌ومخملی شالن(۱) ، پارچه‌های پشمباف همه‌نوع وهر قسم ، اقمشه نازك و غلکی؛ انواع و اقسام رنك از سرخ وبنفش و عنابی وقرمز تیره و آبی آسمانی والوان مشابه‌دیگر ، واندکی سپید وسیاه ، وکمی خاکستری‌مرواریدی که‌بطور کلی معادل‌پنجاه‌هزار لیره (فرانسوی) خواهند بود. و نیز قریب‌دوهزار وپانصد لیره کهربا وظروف مس وآهن وحلبی مطلوب در چین‌وژاپن؛ وهلندیان چندسال است که درحدود بیست و پنج هزارلیره هم فلفل به مقصد مزبور حمل میکنند و آنرا ، ازسواحل مالابار در مقابل پرداخت

۱ - Ras de Chalone

دویست و پنجاه هزار لیره نقرهٔ نقد ابتیاع مینمایند (۱).

مجموع این مبلغ که بالغ برسیصد و پنجاه هزار لیره خواهد بود، صرف خرید ابریشم و منسوجات ابریشمی بمقصد فرانسه خواهد شد نه ژاپن؛ زیرا وارد کردن هرگونه کالایی بژاپن فقط و فقط پس از شرفیابی بحضور امپراطور (میکادو) و تحصیل آزادی (پروانه) تجارت امکان پذیر میباشد. بدینطریق لازم است که نخستین سفینه ای که بمقصد ژاپن عزیمت میکند، تنها حامل هیأت سفارت اعلیحضرت باشد، وتاجری و ومال التجاره‌ای در آن نباشد. درتمام دنیا جایی پیدا نمیشود که بمانند کشور مزبور سیاست و شئونات مملکتی اینقدر بدقت و اهمیت رعایت شود. درممالك و نواحی دیگر هند (۲) خیلی کمتر معطل میشوند. کامیابی در تحصیل آزادی تجارت در چین و ژاپن برای کمپانی توفیق عظیمی خواهد بود. بازرگانی باژاپن با اجناس صادره ازچین و بنگاله وتونکن، با ابریشم و منسوجات ابریشمی، و انواع و اقسام پارچه های پشمباف فرانسه‌انجام خواهد گرفت.

تحف و هدایای تقدیمی پادشاه (۳) برای امپراطوران (فغفور و میکادو)چین وژاپن عبارت خواهد بود از انواع واقسام سلاحهای آتشی وتسلیحات نفیس و عالی، ماهوتهای بسیار اعلاو لطیف، و چند قطعه زربفتهای ابریشمی، و بایستی فهمانید که تمام این اجناس و مصنوعات محصول کشور فرانسه است. ونیزممکن است که چیزهای بسیار نفیس

۱- معلوم میشود واحد لیره‌های سابق الذکر طلابوده است.
۲- کاملا بوضوح می پیوند که ژاپن نیز درجرگه ممالك هندی خاور قلمداد شده.
۳- لویی چهارده

و نادر و بدیع دیگری هـم بهدایا اضافه کرد. فی المثل در ضمن تحف
مخصوص ژاپن، خوب استکه سه دستگاه ماشین جدید الاختراع آتش-
نشانی نیز تقدیم شود. از این ماشینهـا در آمستردام پیدا میشود، و
برای ژاپن که مساکن ومنازل آن مدام در معرض حریق و آتش است،
بسیار مناسب میباشد: بعلاوه بایستی سه‌قطعه طشت مرمر تراشیده بر
سلاحهای تقدیمی امپراطور ژاپن اضافه شود. یکـی از این طشتها از
مرمر سفید دیگری سرخ‌رنگ وسومی سپید و سیه فـام خواهد بـود.
در کشور ژاپن این لگنهارا برای شستن دست بکار میبرند، وفقط رنگ
سبز تیره مخلوط بخرمایی در آنجا پیدامیشود. طشتهای مذکور بایستی
مطابق طرحی باشد که درحاشیه رسم شده است ولازمست برای احتیاط
وجلوگیری ازهر گونه پیش آمد سوء آنها را در صندوقهای چوبی بدقت
جاداد. درنظر داشته باشید که برای تهیه و تدارك این چیزها نبـاید
بهیچوجه قصور کرد، بلکه بالعکس لازمست با کمال دقت آنها را
جمع وجور نمود وازصرف هیچگونه هزینه ای خودداری نکرد، زیرا
در کشور ژاپن رسم چنانستکه بکالاها و امتعه تجارتی اعم از صادره و
وارده بهر اندازه که باشد، بهیچوجـه هیچگونه حقوق و مالیاتی تعلق
نمیگیرد. فقط کافیست که تجار هرسال بیکبار بحضور امپراطورشرفیاب
شوند وصدور ووزیران وی را ببینند وتحف و هدایای اندکی که، البته
کمیت وکیفیت آن بسته بعملکردتجارت خواهد بود، تقدیمشان کنند.
این دید وبازدید در حقیقت مایه مباهـات و افتخار ملل خارجی بشمار

میرود ، زیرا سفاین(۱) امپراطوری نیز بایستی بطور متقابل از آنها دیدار کنند . بهرصورت این هدایا وتحف و بازدید های سالیانه بنام پادشاه انجام نخواهد گرفت ، بلکه از طرف رعایای مقیم اعلیحضرت در ژاپن بعمل خواهد آمد .

در کیفیت نامه‌های ارسالی بچین وژاپن

مکاتیب ومراسلاتی که بعنوان امپراطوران چین و ژاپن نگاشته خواهد شد ، بایستی با آب طلا تحریر شود ، امـا نه در پوست دبـاغت شده ، بلکه برروی کاغذ هـای بزرك ورق و بقدر امکان ظریف وصاف . نامه ارسالی باید در جعبه‌طلایی مزین بیك‌حقه الماس گذاشته شده ، وجعبه را نیز دریك لفاف‌چهار گوش ازماهوت زرین بسیار اعلای‌زردوزی شده جای دهند ، وآنرا هم دریك صندوقچه سیمین خشتی که مناظری‌ازصید وشکار در دوطرف آن نقش شده است قراردهند ؛ و بالاخره لازم است که این صندوقچه سیمین نیز در یك قوطی چوبی صیقلی و صاف بسیار اعلایی نهاده شود . همیشه مراسلات بایستی باچنین تشریفات‌تهیه گردد، واما قطع کاغذ باید فوق‌العاده متناسب وخوب باشد ، وطوری تهیه شود که احتیاج بتا کردن آن نباشد ، بطوریکه وقتی نامه را نگاه میکنند ، تمام مندرجات آن (از بابسمله تا تاء تمت) بخوبی بنظر برسد .

شمه‌ای ازخصوصیات سفیران

سفیر باید دستور هـای صریح و دقیق و جامعی داشته باشد و بایستی تعلیمات صادره را بانهایت دقت بموقع اجرا بگذارد ؛ زیرا بطور کلی اخذ

۱– درمتن دووه ده‌جلدی منتشره ازطرف خود شاردن **Vaisseaux** نوشته شده(یعنی سفاین) ولی علی‌الظاهر **Vasseaux** میباشد یعنی رعایای امپراطور، یعنی « درباریان میکادو»

هر گونه نتیجه‌ای منوط ومربوط بروش وطریق وحرکات وسکنات وی میباشد . اهمیت این موضوع را میتوان در تاریخ هیأتهای سفارتی که بژاپن اعزام شده بود مطالعه کرد :

درسال هزارو ششصد و بیست و چهار هیأتی مرکب از دو نفر از نجبای عالیمقام (۱) ازطرف پادشاه اسپانیا و هیأت‌دیگری هم بسال‌هزار و ششصد و بیست و هشت از طرف کمپانی هلندی بکشور مزبور فرستاده‌شده‌بود؛ و نیز ازطرف‌همین کمپانی در سال هزار وششصد وپنجاه و شش هیأت سفارتی بسر زمین چین اعزام گشته بود ؛ سفیران اسپانیا وهلند در ژاپن بهیچوجه توفیق شرفیابی پیدا نکرده بودند ، وهیأت اعزامی بچین نیز هیچ چیزی بدست نیاورده بود (۲).همه این ناکامیها فقط و فقط نتیجه انحراف ازدستورات صادره واختیار روش خود سرانه آنها بوده است . روحانیون مذهب رومی (کشیشهای کاتولیك) دردربار چین احترام وابهت بسزایی دارند . بدینطریق کمپانی فرانسه میتواند برای کامیابی در کارهای خویش از آنها استفاده شایانی بکند . خلاصه به مصداق آنکه فی‌التأخیر آفات، بایستی دراسرع اوقات باجرای این‌طرح‌ها اقدام کرد ؛ چنانکه فقط بیست روز ویا یکماه تأخیر ، ممکن است موجب از دست رفتن یکسال فرصت باشد ، و چون مذاکرات مشکل وبعلاوه ممکن است که درنتیجه پیش آمدها وتصادفاتی از قبیل بیماری ویا مرك پادشاه ویا دیگروقایع مجهول وغیرمترقب، بدرازاکشد، لذا باید هرچه زودتر باقدام آغاز کرد . برای جنابعالی مسلم و عیان

۱- Chevaliers de la Toison d Or

۲- فردوسی فرماید :

فرستاده باید فرستاده‌ای — درون پرز مکر وبرون ساده‌ای

میباشد که جهت بهره برداری کامل لازم است از فرصت استفاده کرده وبموقع ببذر افشانی پرداخت . بعقیده من اگر تجارت با چین و ژاپن قرین کامیابی گردد ، بسیار سودمندتر وبهتر از بازرگانی در تمام مناطق وممالك جنوب(استوا) خواهدبود . در ژاپن مقادیرعظیمی مس وجود دارد که میتوان هر لیور (نیم کیلو) آنرا حداکثر بشش یا هفت شاهی بدست آورد وبرای حفظ تعادل سفاین هنگام مراجعت بـار گیری کرد ، و در اینجـا (فرنگستان) بپانزده شاهی(۱) فروخت .

چگونه باید وارد چین گشت

کشتی ایکه بصوب چین رهسپار خـواهد بود ، بایستی درکنار نهر نانکن که درسی ویك درجه عرض شمالی واقع است ، توقف بکند ؛ درآنجا با بادبانهای افراشته میتوان تا چهارده فرسنگی شهر حرکت کرد . ولی بهتر است که در رودخانه پکین لنگر انداخت ، چون این نهرهم راست وهم بدربار نزدیکتراست ، اما چندان عمیق نمی باشد . سفیراخیر کمپانی هلندی که از موقعیت و وضعیت بنادر بی اطلاع بود ، درکانتون لنگر انداخت که درحدود بیست درجه واقع است ویکـی از استانهای ترک‌ـ نشین میباشد ، لذا مشارالیه از ایـن اقدام خود بهیچوجه طرفی نبست ، معهذا کله علی الظاهر ممکن است مقدار معتنابهی از منسوجات پشمی درهمین سرزمین بفروش برسد ، البته این موضوعی است که بعداً بایستی مورد مطالعه و مداقه قرار بگیرد .

Sou – ۱

شمه‌ای از جنگهای هلندیان باسلاطین اندونزی

برای عملی کردن تجارت چین وژاپن که فی الحقیقه خیلی سودبخش و خیلی ضروری بنظر میرسد، ونیز جهت ایجاد روابط و مناسبات بازرگانی بـا کشورهای مالزی وتمام مناطق غربی و مخصوصاً نواحی مولوك(۱) وسواحل سیرام(۲) ونقاط تابعهٔ آن، وجاهائیکه فلفل میروید ازقبیل بنتام(۳) پالینبانك (٤) ، ژامبی (٥) ، بنژار ـ ماسینك (٦) سولور(۷) ، تیمور(۸) ، و تمام ممالك واقعه در مغرب ، بایستی ایستگاه مناسبی برای سفاین انتخاب شود، و جزیرهٔ بانکا برای این منظورفوق-العاده خوب ومتناسب میباشد. کمپانی هلندی از عدم استقرارو تمرکز قوای خود در این جزیره بسیار نادم و پشیمان‌است؛ واین موضوع بعلت محاربات و عملیات محاصره‌ای که کمپانی از یکطرف علیه پادشاه بنتام در باتاویا ، وازطرف دیگرضد ماتارام کبیر (۹) در پیش داشته ، تحقق نیافته است؛ سلاطین محلی مزبور هرگز نخواهند گذاشت که هلندیان با آرامش خاطر بـکار خود مشغول شوند. بانکا برای لنگر انداختن سفاین وساختمان کشتیها و تعمیرات لازم فوق العاده مناسب و موقعیت

۱- Moluques
۲- Ceram
۳- Bantam
٤- Palinbang
٥- Jamby
٦- Benjar - massing
۷- Solor
۸- Timor
۹- Ojrand Mataram

ممتازی دارد . چوبها و الوار و مصالح لازم برای ساختمان سفاین از جزیرهٔ جاوه و نقاط متعدد دیگر تهیه خواهدشد . بنای یك قلعه وساختمان منازل مسکونی برای حراست وصیانت این ایستگاه ضروری خواهدبود. سرتاسر جزیره بانکا تقریباً پوشیده ازجنگل ودرخت است . بایستی یك قسمت از اشجار آنرا قطع کرد و اراضی را خشك نموده و چند هزار درخت نارگیل بـار آورد . نارگیل درخث بسیار خوب و فوق العاده مفیدی است .

استمداد از متخصصین هلندی برای تسخیر خاور

بمرور زمان کمپانی فرانسه باهمیت و موقعیت و منافع بیشمار این جزیره پی خواهدبرد . لازم است که مأمورین(۱) لایق وقابلی در آنجا بکار گمارده شود . فعلا در آمستردام شخصی وجود دارد بنام واندر ـ مویدن(۲) که سابقاً مشاور عادی استاندار سیلان وامورمربوط بممالك هند بوده است . در بهار آینده نیز شخصی موسوم به کویه (۳) بهمین شهر وارد خواهدشد که او نیز در گذشته مشاور استاندارخرموز وکارهای ممالك هندی بوده است . این دومرد ممکن است منشاء خدمات عظیمی برای کمپانی فرانسه واقع شوند . و باز در هلند شخصی بنـام دنی دومتر(٤) هست که بسمت بازرگانی درخدمت کمپانی هلندی بوده است ، و همچنین عده‌ای ملاحان بسیار آزموده در امور دریاهای ممالك

۱- Officiers
۲- Vander - muyden
۳- Coyer
٤- Denis des Maîtres

هندی(۱) وجود دارد که بسواحل مناطق ونواحی مزبور وجزرومدهای بحار آن نقاط آشنایی بسزایی دارند ، و بالنتیجه بامعرفت کاملی که راجع بمحلهای خطرناك تحصیل کرده‌اند ، میتوانند خدمات مهمی انجام بدهند ، وچنانکه معلوم است صیانت وحراست سفاین فقط وفقط منوط ومربوط بفنون ورموز مذکورمیباشد . جلب واستخدام این قبیل اشخاص متبحر و مجرب فوق العاده ضروری و ناگزیر میباشد ؛ وبطور کلی بایستی افرادی مأمور اجرای این طرح مهم وعظیم بشوند که مدتهای مدید در دریاها بگشت وگذار پرداخته وکاملا درفن خود ورزیده شده‌اند ، تا بتوانند چنین مسافرت و مأموریت دور و دراز بحار را با توفیق کامل بمقصد برسانند ، در حقیقت چنانکه نبرد و پیکار با خصم عظیم و مهیب بدون داشتن افسران مجرب وشجاع و سر بازان هنرمند و دلاور منجر بشکست میگردد ، مسلم است که کامیابی دراین طرح بزرك نیز بدون بکار گماردن مردان آزموده و کار کشته ، غیر ممکن ونا مقدور خواهد بود . از قرار اطلاعات واصله ، کمپانی فرانسه یکنفر هلندی بنام مسیو دولینی (۲) را بکار پذیرفته است ، این شخص علاوه بر داشتن اطلاعات کامل وجامعی راجع بنواحی ومناطق جنوب ، آدم لایق و قابلی بشمار میرود . بسیار شایسته وصلاح است که کمپانی ازخدمات این قبیل اشخاص کاملا استفاده کند ، وچنین افرادی را برای توفیق کامل وپیشرفت کافی بخدمت خویش گمارد ، زیرا درنواحی ومناطق هندی نقاط حایزاهمیت و

۱- البته قارئین گرامی دریافته‌اند که مقصود ازهند وممالك هندی علاوه برهندوستان، بطوراعم کلیهٔ مناطق ونواحی خاوردور وممالك و جزایر هندشرقی (اندونزی) است .

۲- Mr · de Ligne

شایان توجه بسیار است که بایستی آنها را اشغال کرد. گمان میکنم اگر اشخاص وافراد مزبور از ورود من بخدمت کمپانی فرانسه اطلاع یابند، بسهولت تصمیم بکار در این مؤسسه خواهند گرفت.

دزد صاحبخانه را دزد میخواند!

بایستی درحفاظت وحراست امتعه تجارتی ومواد خوراکی اهتمام ودقت فوق‌العاده‌ای مبذول داشت، ودر موضوع لفاف وچلیك حزم واحتیاط بسزایی کرد، زیرا در غیر اینصورت کالاها وخواربار معیوب وفاسد خواهد شد، و بالنتیجه علاوه براینکه سودی از تجارت بدست نخواهد آمد، بعلت فساد مواد خوراکی تمام اهل کشتی مریض و بیمار واز دست خواهند رفت، وبدینطریق کمپانی بوضع سرباز سوار بیمرکبی دچار خواهدشد، همانطوریکه مردسوار از اسب خویش بدقت پرستاری مینماید و ازجو خوراکی آن مضایقه نمیکند، کمپانی نیز ملزم و موظف است که ملاحان و سربازان ودیگر خدمتگزاران خویش را ازهرحیث حفاظت حراست نماید. اسب‌است که عرابه را میکشد، وبی آن هیچ کاری‌پیش نمیرود. کمپانی هلندی پس ازضایعات عظیم وهزینه‌های هنگفت درطی مدت بیش از نیم قرن توانسته است اشتباهات و لغزشهای خویش را اصلاح و ترمیم ومبانی استقرار خود را استحکام بخشد. افراد واشخاص (اروپایی) درممالك ونواحی هندی بسیارعزیزالوجود و گرانقیمت می‌باشند، زیرا بکارگماشتن آنها در این‌مناطق مستلزم تحمل‌مخارج‌زیادی است، مضافاً براینکه هندیان (مردمان‌محل-۱) بهیچوجه توانایی‌هدایت

---

۱ - چنانکه متذکر شده ایم مقصود از هندیان در این سطور تمام مردمان ممالك و مناطق شرق اقصی‌است، اماجناب مستشارکهٔ خود هادی و حامی اژدهایان غارتگر استعمار است؛ از شرقیها بدمیگوید.

سفاین اروپایی را ندارند ، ودرقتل و سرقت صاحب ید طولایی میباشند،
کمپانی هلندی از بخدمت گماشتن آنها مطلقا امتناع میورزد .

لازم است که سفاین همیشه دارای چلیکها و ظروف نوی باشد ،
تا بتوان درهرهفته اقلا دوبار ذخایر آب مصرفی را تجدید و تازه کرد ،
وگرنه رنك آب سیاه وموجب پیدایش امراض سختی خواهد شد . بطور
کلی بایستی تمام ظروف ذخایر آب ، شراب ، سرکه ، روغن ، پیه، گوشت
وتمام چیزهائیکه در ته انبار کشتی جایداده میشود درمحفظه‌های مستحکم
وتازه‌ای که دارای کمربند آهنی باشد، قرار داده شود. کمربندهای چوبین
درنتیجه حرارت فاسد و پوسیده میگردد ، وبالنتیجه محتویات ومظروف
آنها نیز ازبین میرود ، وشواهد و نظایر زیادی از اینقبیل ضایعات عظیم
دردست داریم . بالاخره باید درمورد لنگرها وکابلها و طنابها دقت کرد
که بهیچوجه ازتاب رفته ومعیوب نباشد ، ودرنتیجه فشار وتراکم سائیده
وضایع نگردد . این ملاحظات علی الظاهر چندان حایز اهمیت نمیباشد،
درصورتیکه اغلب اوقات درنتیجه عدم توجه بآنها سفاین دچار خطراتی
شده ومدتهای مدید در راه معطل گشته است ؛ چون مسلم میباشد که
اغلب اوقات یك لغزش جزئی موجب محرومیت ازمنافع کلی میگردد .
کمپانی لازمست تمام این نکات را بدقت موردتوجه قراردهد ، ومخصوصاً
برحسب اهمیت وارزش محمولات وکیفیت وکمیت آنها مساعی بیشتری
مبذول دارد . من یقین دارم که، چنانکه ظاهرامر نشان میدهد ، درکشور
هلند بسهولت تمام هرگونه لوازم باروبنه سفاین بقیمت مناسبی بدست آید.

شمه‌ای از خصوصیات نامه های ارسالی بسلاطین شرق اقصی

سابقاً شمه‌ای درباره مراسلات ارسالی از طرف پادشاه بممالك هندی صحبت داشتم؛ واینك برای نمونه یك مراسله‌ای از طرف اعلیحضرت خطاب بامپراطور چین درج میشود:

« برای امپراطور بزرك تاتارهای خاوری و باختری، فغفورچین، شاه فرانسه وناوار آرزوی خوشبختی روز افزون و زندگی دراز دارد. از اطلاع بر توسعه و افزایش قلمرو امپراطوری شما و پیروزیهای حاصله بردشمنان طی چند سال اخیر قرین مسرت و شادی گشتم. من رویه نیاکان خودرا پیروی میکنم که، سلاطین ممالك متعلقه بمن وپادشاهان نامدار ومشهور تمام جهان بوده‌اند. من میل مخصوص برای آشنایی با اعلیحضرت همایونی که عظمت وی شهره آفاق است، دارم. بهمین جهت باتقدیم احساسات بی‌شائبه بحضور عالی میخواهم منویات خاطر خود را که باموافقت نظر اعلیحضرت همایونی انجام خواهد گرفت، اظهار نمایم. فقط بدینمنظور حامل این نامه فلانی را بحضوراعلیحضرت گسیل میدارم، هدایا وتحف تقدیمی که نشانه محبت قلبی من میباشد، بدین شرح است:

از تمایل اعلیحضرت بر چیزی در قلمرو من که مورد پسند خاطر مبارك باشد بسیار مشعوف خواهم شد، و قول میدهم که با کمال میل برای استقرار و استحکام روابط طرفین و مناسبات فیمابین هرچه از دستم بیاید بطیب خاطر انجام دهم. بهمین جهت از حضور اعلیحضرت تمنی میشود که موافقت فرمایند، رعایای من آزادانه وبدون هیچگونه مزاحمتی درممالك او با رعایای وی بتجارت بپردازند و داد وستد کنند.

من نیز بطیب خاطر تمام دروازه‌های ممالك خود را برای اعلیحضرت باز میگذارم، تا هرچه میل مبارك اقتضا کند و مفید و لازم تشخیص دهد صادر فرماید. در کاخ لوور من نگاشته شد.

در پاریس
مهر بزرگ شاه،
لویی

تعلیمات لازم بسفیران اعزامی بخاور دور

تعلیمات لازم برای (فلان) فرستاده پادشاه فرانسه، بحضور خان بزرك، امپراطور ترکستان، وفغفور چین، که سفیر با رعایت آن در اجرا و انجام دستورات صادره کوشش خواهد کرد.

باید دانست که اعلیحضرت (۱) پیشنهادات بسیار محقر مدیران کمپانی هندشرقی را مورد توجه قرار داده اند، وبعلاوه تجارت شرکت را تحت حمایت شاهانه خویش گرفته‌اند؛ وچون اولیای کمپانی میخواهند با جلب موافقت پادشاه (فغفور) چین برای استقرار تجارت آزاد در آنسرزمین دایره فعالیت خود را توسعه‌دهند، لذا اعلیحضرت تصمیم گرفته‌اند که نماینده‌ای بدینمنظور برای تسهیل در جلب موافقت فغفور چین وتحصیل منافع ومزایای بیشتر و نیز برای تجلیل و بزرگ کردن اهمیت واعتبار تجارت کمپانی، بدانصوب اعزام دارند. برای اجرا وانجام این طرح اعلیحضرت شمارا انتخاب کرده‌اند، تا ازطرف خود با نامه شاهانه وهدایای مندرجه آن، بدربار پادشاه چین گسیل دارند، شما پس از ورود بچین، بطریقیکه ارائه و نشانداده خواهد شد، با

۱ــ لویی چهاردهم.

خضوع و خشوع تمام آنرا بمقصد تسلیم خواهید داشت.

شما با دستورات لازم صادره ازطرف کمپانی، بهندوستان مسافرت خواهید کرد، وپس ازدریافت حکم شرکت بسفرخود ادامه خواهیدداد، تا بچین برسید. سعی خواهید کرد که بحدود و ارتفاعات ماکائو (۱) از مستملکات پرتغال، واقع درنوزده و بیست درجه عرض شمالی بالا بروید. شما مساعی لازمه مبذول خواهید داشت تا دریانوردان چینی را جلب کنید و کوشش خواهید کرد که تمام اشخاص وافراد آشنا با سواحل چین و کسانیکه میتوانند شما را برودخانه نانکین رهنمایی کنند، با خود همراه نمائید. اگر احیاناً با چنین اشخاصی تصادف نکردید، و یاکافی برای کامیابی درمسافرت خود تشخیص ندادید، درآنصورت بایستی تا بیست وسه درجه بالا، بطرف نهرشین شو(۲) بروید. علی الظاهر هلندیان در این محل استقرار یافته‌اند. بطور حتم طی راه باسفاین بسیارهلندی وکشتیهای چینی ملاقات خواهید کرد، وبهدایت آنها با اطمینان کامل تا رودخانه مذکور نانکین راه خواهد پیمود ومعمولا همیشه افرادی در این کشتیها پیدامیشوند که شما میتوانید باآنان کنار بیائید.

ممکن است که پیش از رسیدن بحدود ماکائو، با سفاین دزد مشهور دریایی ژاکوین (۳) تلاقی کنید. از قرار معلوم ملاذ و ملجاء وی جزیره بزرك آئینان (۴) میباشد، وبرای خود نیروی مقتدردریایی تهیه کرده است. احتیاط کنید بهیچوجه درمسیر مستقیم بطرف بادبانهای

۱- Macau

۲- Chincheu

۳- Jacquiun

۴- Aynan

متعددی که مشاهده نمائید، نرانید، ونیز در صورتیکه ملاحظه کنید بطرف شما در حرکتند، هرگز توقف روا ندارید. اگر مدام براه خود ادامه دهید حتی الامکان از افتادن بدام آنها اجتناب خواهید کرد. ازمشاهده یك یا دو ویا سه سفینه نباید بهیچوجه بیمی بخود راه دهید، ولی بایستی مدام مواظب بوده، در مقابل هرگونه سوء حادثه‌ای آماده بدفاع وحاضر بکار باشید. در صورتیکه با سفاین هلندی تلاقی نمائید، میتوانید با پرداخت درست وجوه لازم، مواد خواربار و تجهیزات مورد نیاز را از آنها تحصیل کنید. اما باید نقشه خودرا کاملا از آنها پنهان کنید، وفقط بگویید که:

«ما بطرف شمال مشغول سیر وسیاحت هستیم تا ببینم چه وقایعی در این مناطق اتفاق می‌افتد.»

بعد ازاینکه بعنایت الهی برودخانه نانکین رسیدید در دروازهٔ چین با حزم واحتیاط کامل ودقت ومواظبت کافی برای اجتناب ازهرگونه پیش آمد غیر مترقب، بادبانهای خود را بر خواهید افراشت و بحرکت خود ادامه خواهید داد. در حدود پانزده فرسنگی شهر، شنها مانع حرکت شما خواهند شد؛ و صیادان بیشمار چینی بسراغ شما خواهند آمد. یکی از آنان‌را که تمیز ومناسب بنظرتان برسد، بکار خواهید گرفت و ویرا بهمراهی دوتن از آدمهای خود، با نامه‌ای که بزبان فرانسه نگاشته شده و ترجمه چینی آن نیز بضمیمه باشد، بحضور حاکم شهر اعزام خواهید داشت. درنامه ارسالی، اعلام خواهید داشت که اینك سفیر مخصوص پادشاه‌فرانسه که حامل‌مراسلات

وهدایایی بحضورامپراطور بزرك میباشد ، بدینجا رسیده است ؛ لطفاً در اسرع اوقات مراتب را بعرض دربار برسانید ، تا ترتیبی داده شود که هرچه زودتر مأموریت مربوطه بطرز شایسته ، حسب‌الامر امپراطور انجام پذیرد . بایستی باصبر وحوصله تمام منتظر پاسخ باشید ، ولی ضمنا بهیچوجه دامن احتیاط را ازدست ندهید و آماده دفاع باشید ؛ و حتی‌الامکان از ورود عده کثیری ، بسفاین شما سخت ممانعت بعمل آورید . معهذا کله باید با ادب و نزاکت کامل با اشخاص رفتار کنید ، و نیز آدمهای شما که برای خرید خواربار و ارزاق بشهر آمد ورفت‌خواهند داشت ، آنها نیز لازمست مبانی احترام و آداب را کاملا رعایت کنند، واحتیاط لازم بخرج دهند که دچار و گرفتار هیچگونه سوء حادثه و مخمصه‌ای نگردند ، فی‌المثل هنگامیکه بیست ویا سی نفر چینی مشغول مشاهده ، و یا تماشای سفینه هستند و عده دیگری هم میخواهند وارد شوند ، بایستی به آنها اعلام داشت که کمی منتظر باشند ، تا واردین قبلی خارج شوند و آنگاه آنان داخل عرشه کشتی گردند . ممکن است چنان اتفاق افتد که فرماندار شهر ، و یا نایب السلطنه استان ببهانه عجیب آنکه عنایت وحمایت پادشاه متبوع وی شامل حال شما نمیباشد ، شما را از انجام و اجرای بعضی امور بازدارند، وبدینطریق محظورات و بیعدالتیهایی پیش بیاورند . دراینقبیل موارد ناهنجار بایستی کمال حزم واحتیاط بخرج دهید ، و حتی‌الامکان مماشات کنید ، یعنی نه گشادبازی نمائید و نه امتناع مطلق . لازمست که در مقابل این نوع ناهمواریها متانت و خویشتن‌داری بخصوص بخرج دهید ، وطوری وانمود کنید که شما ناملایمات را با گشاده رویی تقبل میکنید چنانکه مایل

باین چیزها نیستید ، بلکه قادر بتحمل آنهاهستید . شما بایستی‌همواره ولاینقطع از حاکم ودیگر مقامات تمنی وتقاضی کنید که حتی‌الامکان در اجرا وانجام مقدمات مأموریت مخصوص شما تسریع بعمل آورند ، و گذرنامه‌های لازم برای تسهیل وتأمین مسافرت شما وهمراهانتان بپکن مقر خان بزرك ، صادروتسلیم شود .

در دربار پکن

فرماندار نانکین شما را بحضور مهردار استان پکن هدایت خواهد کرد . شما از این شخصیت ابتدا خواهش خواهید کرد لطفاً اجازه دهد شخصاً مراسله و هدایای اعلیحضرت‌پادشاه فرانسه رابارعایت تشریفات و آداب لازم بنظرامپراطور برسانید ، وافتخار شرفیابی مناسبی حاصل کنید . در روز موعود که بحضور امپراطور خواهید شتافت ، پس ازشرفیابی اظهار خواهید داشت که ازطرف پادشاه متبوع خود مخصوصا برای احوالپرسی و آرزوی طول‌مدت سلطنت باسعادت‌او (فغفور) ، باین بارگاه‌اعزام شده‌اید . آنگاه با اعلام مراتب خدمتگزاری ، عاجزانه‌استدعاخواهید کرد، اعلیحضرت امپراطور عنایت فرموده پاسخ مساعدی بمراسله پادشاه متبوع شما بدهند . مسلم است پیش از حصول شرفیابی ، کاملا فرصت خواهید داشت که با اشخاص مختلف ومتعدد ملاقات کنید ، واز آنها استفاده لازم بعمل آورید ، مخصوصا بایستی با روحانیون رومی (کشیشان کاتولیك) که در دربارمزبور بسیارمحترم ومعزز میباشند ، مذاکرات کاملی بکنید. ازطرف اسقفهای پاریس توصیه‌نامه‌های لازم درخصوص شما ، بعنوان آن‌ها نگاشته خواهدشد . شما نیز حداکثر مساعی مبذول خواهیدداشت ،

تا در اجرا وانجام نقشه خود ازمساعدتهای آنان برخوردار شوید.

بعد از تسلیم مراسله و هدایای شاه، لازمست بخدمت مهردار امپراطوری ودیگر وزیرانی که ممکن است درکار شما یار ویاور باشند برسید، و بنسبت خدماتیکه دربارهٔ مأمول شما معمول میدارند، و بر حسب رسم کشور، بهریك هدیه وتحفه لازم را تقدیم کنید. دراینقبیل موارد مخصوصا بایستی بنظریات صادقانه و آراء خالصانه اشخاص درستکار بیشتر توجه کنید و مطابق رای آنها با اشخاص ومقامات لازم بطور مقتضی ملاقات نمائید؛ چون تمام چینیان وبخصوص بازرگانان علاقمند بورود شما و ذینفع در تجارت با فرانسویان، میل خواهند داشت که شما درتقاضاهای خود دایر بر آزادی بازرگانی کامیاب گردید. این اشخاص باهدایت صادقانه وصمیمانه خود درموفقیت شما باسرع اوقات وبنحواحسن موثرخواهندبود، ودرجلب‌مودت‌شماازته‌دل‌خواهند کوشید.

شما بایستی درمراودات ومذاکرات خود با همگان، بتبعیت[1] از تجارب مکتسبهٔ خود، کاملا معقول ومودب ومهربان باشید، ومخصوصا با اشخاص وافراد مشغول بخدمت، ازقبیل هیأت ملتزمین شما در راه، و گارد مخصوص دردربار، لازم‌است بطورکلی چنان رفتار کنید که درمیان همه لیاقت وکفایت شما وملت شما ورد زبانها شود. حصول این مقصود با رعایت انضباط دقیق درمیان خود وهمراهان وافراد و اشخاص وابسته بشما امکان پذیر خواهد بود.

شمه‌ای در خصوص معاملات با چین

پس از شرفیابی بحضور امپراطور، وتقدیم تحف و هدایا باو ودیگر رجال وبزرگان دربار، بایستی از مهردار استدعاکنید تا از اعلیحضرت‌امپراطور

فرمان موافقت با آزادی تجارت برای شما بگیرد ، تا فروش کالاها امکان پذیر شود ، وشما بتوانید سرمایه‌ای راکه کمپانی در دسترستان خواهد گذاشت بکار بزنید . بعداز دریافت فرمان ، وارد مرحله عمل خواهیدشد ودراینمورد توجه مخصوص مبذول خواهیدداشت تا بطور درست ودقیق مصنوعات موردپسند ومحل تقاضای فرانسه‌رادرچین دریابید ، و تشخیص دهید که چه امتعه‌ای بیشترخواهان دارد ، وچه نوع کالاهایی سودزیادتر وبازاربهتری دارد . آنگاه سرمایه خود را بخرید کالاهای محل مصرف خواهید کرد، یعنی دوثلث آنرا ابریشم خام خالص سفید گوناگونی خواهید خرید ؛ وهنگام معامله لازم‌است همیشه بادقت کامل برای انتخاب بهترین نوع کالای مزبوراطلاعات لازم‌جمع آوری کنید ، زیرا مسلم‌است که اگر اشخاص خبره متخصص و درمیان نباشد ، تحصیل ابریشم‌اعلادر نخستین وهله عمل نامقدورخواهد بود . استان نانکن مرکزعالیترین نوع محصول ابریشم‌چین بشمارمیرود، ولی تمام محصولات این‌ایالت یکجور نمیباشد . ثلث دیگر را برای خرید منسوجات ابریشمی بکار خواهد برد ، از قبیل پی‌لنیك(۱) سفید ، ساده ، نیمه دولا وسه‌لای تقریبا تمام گلدوزی شده ، وکمی‌ساده ؛ تقریبا تمام منسوجات نانکن جـور و دارای انواع مختلف میباشد ، وبطورکلی هم در خود کشور (فرانسه) هم برای تجارت باژاپن مورد تقاضا ومناسب میباشد ، ودارای اقسام زیر است : پی‌لینك ، لی‌نته، پانك‌فیل ، ژی‌لن و آرموازن (۲) . هلندیان فقط پی‌لینك بکشور خود وارد میکنندکه دارای فواید تجارتی زیادی است . معهذا برای نمایش و

۱- Peling

۲- Linthées , Panghfils , Gielens , Asmoisin

ونمونه،شماصدقطعه‌ازاقسام‌مذکوره، وهشتادیاصدلیور(چهل‌یاپنجاه کیلو) هم از ابریشم بوژی(۱) وابریشم پرزدار(۲)، و ابریشم دوخت و دوز و ابریشم گلدوزی خریداری کنند؛ امادقت نمائید که هریك بیشتر ازمقدار مزبور نباشد، زیرا محمولات شما بژاپن صادر نخواهد شد، بلکه‌بخود فرانسه خواهدآمد. دراستان نانکن مخمل وزربفت و دمشقی و ساتن و کرم ابریشم بدست نمی آید. پرتغالیها در ناحیه کانتن واقع در حدود جنوب برای تولید منسوجات مزبور صنایع لازم را بوجود آورده‌اند. ممکن است برای نمایش و نمونه از مصنوعات مذکور نیز خریداری کنید. هرپیکول(۳) ابریشم که صدو بیست‌وپنج‌لیور میباشد، در موقع اقامت من درچین دویست پیاستر(٤) ارزش داشت.

نوع درجه اول هر لیوری (نیم کیلو) چهار لیره و پانزده سوی (فرانسوی)، وقسم درجه دوم هرلیوری سه‌لیره وده سو ودرجه سه‌لیوری سه‌لیره وده‌سو، بفروش میرسد. با این میزان ابریشم جور ونخبهٔ نانکن هرلیوری چهارفرانك (۵) خریداری و دست کم بهفت فرانك در ژاپن بفروش خواهد رسید. هنگام خریدابریشمهای گلدوزی شده‌ومنسوجات ابریشمی بسیار خوب و مناسب است که معامله با توزین انجام بگیرد. هردوقسم مزبور سابقا در بازارهای ژاپن شصت وهشتاددرصد سودهمراه داشت. منسوجات ساده چهار فرانك وده‌سو تا پنج فرانك ارزش دارد.

۱- Bogi

۲- Poil

۳- Picole واحد وزن هلندی

٤- Piastre مسکوك نقره.

۵- فرانك جانشین لیره فرانسوی شده است.

قطعات تمام و کامل در حدود هفت الی هشت فرانك و ابریشمهای دولا دوازده‌تاپانزده‌فرانك قیمت‌دارد. بطورکلی درتمام‌اجناس ابریشمی بایستی بکیفیت و کمیت آنها توجه‌مخصوص مبذول شود . لازم است‌درنخستین مرحله از معاملات بقدرکافی دقت واهتمام بعمل‌آید ، زیرا آنچه که‌در این‌وهله صورت خواهد گرفت معیار سنجش اولیای کمپانی در فرانسه ، ومیزان شعور وادراك ما درمیان چینیان خواهد بود .

بایستی تمام معاملات شما اعم از خرید و فروش حتی‌المقدور در اسرع اوقات انجام پذیرد ، بطوریکه بهیچوجه لحظه‌ای بهدر نرود ، و بمحض‌اتمام کار باکسب اجازه مرخصی ازحضور امپراطور (فغفور)توسط مهردارسلطنتی، بایستی آنجارا ترك بگوئید. شما لازم‌است که از مهردار عاجزانه استدعا کنید تا مراتب امتنان و تشکر شمارا بحضور امپراطور معروض بدارد ، واطمینان دهدکه عمال کمپانی مسلما در سال آینده و سالهای متعاقب بازهم‌باپول وسرمایه‌کثیروکالاهای لازم مراجعت‌خواهند کرد ، و مساعی جمیله مبذول دارد تا عنایت وحمایت اعلیحضرت شامل حال ومآل ملت ما شود .

درخاتمه لازم است که مشاهدات خودرا در بر وبحر ولو هرقدر بی‌اهمیت باشد ثبت وضبط کنید . سعی‌نمائید مخصوصا ملاحظات مفید وموثر وشایان توجه در مجموعه‌ای درج شود ، تا مورداستفاده و تحقیق ومطالعه قراربگیرد . شایسته است‌که دو یاسه‌نفر جوان باهوش ومحتاط برای آموختن زبان چینی درپکن باقی‌بماند . البته بایستی برای اینکار از مهردار اجازه بگیرید ، وطرزتقاضی وترتیب کار منوط بلیاقت‌وکفایت خود شما خواهد بود . پیش‌از اختتام معاملات شما ، اکتبر خواهدرسید

واین درست موقعی است که اهتزاز بادهای شمال آغاز میشود ، و شما با استفاده از آن بمحلی که هنگام عزیمت از هند بطرف چین ، تعیین کرده‌اید ، حرکت خواهید کرد . خدایار ونگهدار شما باشد .

بسوی ژاپن

پس از تحصیل اجازه تجارت در ژاپن و استقرار کمپانی درایشکشور ، سفاین اعزامی بمملکت مزبور بایستی درحدود پانزده مه (بیست وچهارم اردیبهشت) بسوی خط استوا حرکت کنند ، تا بتوانند درپایان ژوئن (هشتم تیر) بچین برسند ، وازآنجا در آغاز اوت (نهم مرداد) بصوب ژاپن عزیمت نمایند ؛ زیرا اوقات مذکور بهترین فصل برای دریانوردی درمناطق مزبور بشمارمیرود و در غیر اینصورت ممکنست خطرات بیشمار و ناملایمات بسیار پیش بیاید .

نامه لویی چهاردهم بامپراطور ژاپن

برای سلطان و امپراطور اعظم و نایب السلطنه امپراطوری بزرك ژاپن ، پادشاه‌رعایای فوق‌العاده مطیع ؛ شاه فرانسه آرزوی زندگانی خوشبخت ودراز و دوام بقای سلطنت دارد . جنگهای‌متوالی نیاکان من ، سلاطین فرانسه با همسایگان خود وممالك بعیده با بهروزی و پیروزی بپایان رسید ، واینك من وارث یکدوره آرامش کاملی گشته‌ام ، و بهمینجهت بازرگانان ممالك تابعه‌من، که در سرتاسر اروپا مشغول تجارت‌میباشند، اغتنام فرصت کرده ، عاجزانه استدعا نموده اند که طرق مسافرت وابواب تجارت دراقطار واکناف دیگر جهان نیز بروی آنان گشاده شود ، تامثل ملل‌دیگر اروپا فعالیت کنند وبداد وستد بپردازند . تقاضا و تمنای آنان

کاملا مطبوع و مورد پسند و بسیار منطقی و مستدل جلوه میکند، مخصوصاً که موافق نظریات شاهزادگان و اعیان و اشراف رعیت من و مطابق تمایلات شخص خودم نیز میباشد، که مایلیم از آداب و عادات و اخلاق و خصوصیات ملل و ممالك خارج ازاروپا نیز بدرستی آگاهی یابیم، زیرا اطلاعات و معلومات ما در اینخصوص تاکنون محدود بگزارشهای همسایگان خود درمشرق زمین بوده است. بنائاً علیهذا برای ارضاء تمایلات شخص خود و برحسب استدعای رعایای تابعه تصمیم گرفته ام که نمایندگان خود را بتمام اکناف واقطار مشرق زمین اعزام بدارم. برای سفارت بحضور مبارك عالی، فرانسوا کارون را برگزیده‌ام که بازبان ژاپنی آشنایی دارد، وبکرات افتخار شرفیابی وفرصت تعظیم بحضور باهرالنور همایونی داشته است. بهمین جهت مخصوصاً مشارالیه را بکشور خود احضار کردم، وبعلو نسب وسموحسب وی آگاهی کامل دارم، ومیدانم که فی‌الحقیقة درنتیجه سوانح جنك ثروت ومکنت خودرا ازدست داده، ولی اینك درپرتو عنایت من موقعیت ومقام اولیه را خود رامجدداً احراز، و باوج عزت و احترام ارتقا یافته است تا شایسته شرفیابی بدرگاه ذیجاه اعلیحضرت همایونی باشد. موجب دیگر در انتخاب این شخص بمقام سفارت آن بوده است که بیم داشتم مبادا اشخاص دیگر در نتیجه عدم اطلاع ونا آشنایی برسوم عالیه و آداب حکیمانه مقرره ازطرف اعلیحضرت همایونی مرتکب حرکتی برخلاف میل مبارك شوند. بدینطریق مراسلات وتقاضای من توسط فرانسوا کارون مذکور، بحضور عالی با تشریفات لازم تقدیم خواهدشد، تامورد پسند خاطر مبارك گردد، ومشارالیه که حامل پیام وپیغامهای محبت آمیز من میباشد تمایلات صمیمانه اینجانب را در

خصوص موافقت کامل با تمنیات اعلیحضرت همایونی در مقابل اعطای فرامین مقتضی ومطلوب ، ابلاغ خواهد داشت.

تقاضای من آنست که بازرگانان ممالك و اقالیم تابعه من بشکل کمپانی ، درسرتاسر امپراطوری اعلیحضرت همایونی بلامانع و بدون مزاحمتی آزادی تجارت داشته باشند. هدیه ناقابل زیر . . . رابحضور مبارك تقدیم میدارد. امیدوارم که موردپسند خاطرعاطر همایونی باشد، ودر کشور من چیزی بدست آید که مطبوع طبع مبارك واقع شود، من بطیب خاطر تمام دروازه های قلمرو خود را بروی شما باز میگذارم و مفتوح مینمایم.

پاریس

دربیست وچهارمین سال سلطنت من

مهر بزرگ - پادشاه لویی

تعلیمات صادره بسفیر فرانسه در دربار ژاپن

تعلیمات لازم برای فرانسوا کارون ، فرستاده پادشاه فرانسه و ناوار ، بدربار امپراطور ژاپن ، برای تقدیم مراسله وهدیه اعلیحضرت ؛ مشارالیه بایستی مطابق دستورات صادره درانجام واجرای طرح های محوله بذل مساعی کند. تعلیمات لازم برای مسافرت بهندوستان ومناطق جنوب ازطرف کمپانی داده خواهد شد. بعداز انجام اینقسمت ازمأموریت بصوب موسم (۱) عزیمت خواهید کرد تا بتوانید دراواخر آوریل یا آغاز مه (نهم ودهم اردیبهشت) ، درخط استوا باشید. از آنجا مستقیماً بسوی چین ، بصوب مقر کمپانی حرکت خواهید کرد امانه برای حمل کالا،

۱- Mossoum

بلکه تابتوانید از اوضاع و احوال شرکت آگاه شوید، واز نتیجه کار کمپانی، ژاپن را با خبر سازید، زیرا اعلام‌مراتب توفیق در امر تحصیل آزادی تجارت درسرزمین چین، برای وزیـران ژاپن فوق العاده مهم و ضروری میباشد.

شما سپس ازمحل مزبور بطرف‌شمال، بسوی‌ژاپن‌حرکت‌خواهید کرد و در جستجوی وصول به‌آبهای کشور مزبور خواهید بود. بایستی حزم و احتیاط کامل بخرج دهید تاحتی‌الامکان از نزدیك‌شدن بنقاط نا- آشنا احتراز واجتناب کنید، مگر اینکه خطر مرك ویا ضرورت فوق- العاده‌ای چنین چیزی را ایجاب و لازم کند؛ بالاخره بخلیج ناگازاکی، واقع درسی‌وسه‌درجه وچهل دقیقه‌خواهید رسید. بدون هیچگونه‌واهمه وترسی‌وارد خلیج مـذکور شده، تا حـدود نیم فرسنگی شهر حرکت خواهیدکرد. مسلم است که پیش از وصول بخلیج مزبور، نگهبانـان سواحل بسوی شما خواهند آمد، واز هویت ومبدأ ومقصدو کشتی‌شما سؤالاتی خواهندکرد. شما درپاسخ اظهار خواهید داشت که سفینه از فرانسه‌می آید وحامل نامه وهیأت‌سفارت‌مخصوص پادشاه فرانسه بدربار امپراطور اعظم ژاپن(میکادو) میباشد، و لطفاً محل مناسبی بر استقرار کشتی‌نشان دهند، ومراتب‌را باطلاع حاکم‌شهر برسانند، وازحضور وی فرامین مطاع و متبعی راتحصیل وبشما ابلاغ‌دارند.

جریان‌کار ومسأله ورود وملاقات شما موضوع تازه و نادر وغیر- مترقبی خواهد بود، وشما با سرعت‌لازم برحسب اقتضای موقع ومقـام وزمان ومکان رفتار خواهیدکرد. چون‌شما فرستاده یك پادشاه هستید، ممکنست ابتدا شما را بحضور یکی از وزیران امپراطور که در این

شهر مقام مخصوصی دارد و متصدی امور خارجی میباشد ببرند ، وگرنه کمیسرهایی (عمالی) بکشتی شما گسیل خواهند داشت. همراهان این گروه بسیار ودارای مترجمین متعددی خواهند بود ؛ شمالازم است محل پذیرایی آنانرا مفروش بسازید و واردین را دعوت بجلوس کنید. این کمیسرها ازشما سؤالاتی خواهند کرد وتمام جوابها و کلیه اظهارات شما را بدقت کلمه بکلمه روی کاغذ خواهند آورد. پرسشهای آنها ازاینمقوله است :

« کار شما چیست ؟ ازکجا آمده‌اید ؟ کشور شماکدامست ؟ تبعه کدام مملکتی هستید ؟ برای چه آمده‌اید ؟ وچه آورده‌اید ؟ »

بایستی جواب بدهید که از مملکت پادشاهی فرانسه آمده‌اید ، فرستاده پادشاه فرانسه هستید ، وحامل یك نامه ویك هدیه میباشید که بعدازکسب اجازه لازم بحضور انور اعلیحضرت امپراطور عظیم ژاپن تقدیم خواهد شد ؛ و فقط ارزاق و اشیاء لازم برای مسافرت خودهمراه دارید ، وتنها مقصد مأموریت شما عبارتست از استدعای شرفیابی بحضور اعلیحضرت همایونی مطابق مراسم و تشریفات جاری ژاپن ، تا مراسله و هدیهٔ پادشاه متبوع خود را باآداب لازم وتشریفات معمول و متداول به حضور باهرالنور اعلیحضرت امپراطور اعظم ژاپن تسلیم بدارید.

این کمیسرها آنگاه سؤالات بیشمار و بسیار دیگری از شما خواهند کرد ، وپرسشهای گوناگون ومتعددی در مواضیع مختلف وبر- طبق تعلیمات صادره ، بعمل خواهند آورد ، و دستور خواهند داد تا اظهارات و اجوبه شما را کمافی السابق ثبت و ضبط کنند. فی‌المثل خواهند پرسید :

« فرانسه کدام کشور است ؟ حدود و ثغور آن کدامست و وسعتش چیست ؟ چه محصولاتی در آن بدست می آید ؟ آیا پادشاه سلطنت مطلقه دارد ؟ سازمان سپاهیانش چیست ؟ با کیان جنك میکنند ؟ متفقین و متحدین وی کیانند ؟ انتظامات کشورش چگونه است ؟ مذهب و آئین ، و آداب و عادات قلمرو وی چیست ؟ » وسؤالات بیشمار دیگر از اینقبیل .

آنگاه درباره شخصیت وهویت شما، فرستاده وی ، ومنصب ومقام ومنزلتتان استیضاح بعمل می آورند ، ونیز میپرسند :

« آیا مأموریتهائی داشته اید ؟ نامه پادشاه متبوع شما چگونه مراسله ایست ؟ چگونه نوشته شده وچطوری ممهور گشته است ؟ چه قسم لفاف شده ، وچه نوع نگهداری میشود ؟ »

همچنین وزیران ناگازاکی ، و صدور دربار ودیگر رجال و بزرگان سؤالات وپرسشهای مشابهی ازشما بعمل خواهند آورد . هنگام ادای جواب بایستی حزم واحتیاط ، وتأمل وتعمق کافی مبذول بدارید ، ولازم است که همیشه کاملا حاضرالذهن وحاضرجواب بوده و مخصوصاً درمقابل تمام پرسشها ، پاسخهای متحدالشکلی بگوئید ، بطوریکه جزئی‌ترین مغایرتی دراجوبهٔ سؤال واحد مشاهده نشود . ژاپنیها بیگانگان را بدقت مورد بررسی قرار میدهند ، واین حزم واحتیاط در نتیجه حادثه‌ای که دراواخر سال هزار وششصد وبیست وهشت اتفاق افتاد ، بیشترشده است . توضیح آنکه کمپانی هلندی شخصی رابرای عرض تبریك وتهنیت جلوس امپراطور ژاپن بمقر امپراطوری اعزام داشته بود . این فرستاده اظهار داشته بود که سفیر پادشاه هلند میباشد ، و بهمینجهت عزت و احتراماتیکه معمولا درباره فرستادگان سلاطین معمول ومجری میدارند ،

شامل حال وی نیز شده بود ؛ اما درنتیجه عدم احتیاط و ادای پاسخهای دوپهلو ومغایر و بالاخره چون حقیقت هیچوقت مدتی مدید در پشت پرده خفا نمی ماند، پرده از کار وی برافتاده ، و معلوم شده بود که فرستاده شرکت هلندی است ، لذا بدون اینکه افتخار شرفیابی حاصل کند ، خائب وخاسر ، ومفتضح و رسوای ازمأموریت برگشته بود. لذا بایستی درادای جواب سؤالات حزم و احتیاط کامل مرعی بدارید ، تا بدینطریق از دامهایی که در مقابل پای شما خواهند گسترد بسلامت بجهید ، وشئونات سلطان متبوع خود را محفوظ بدارید ، تا تقاضا های وی مورد موافقت قرار بگیرد.

شما باصراحت وصمیمت و بدون هیچگونه دغل و تلبیسی اظهار خواهید داشت که :

« فرانسه معظم‌ترین ومهمترین دولت اروپا میباشد ؛ و مقدمترین معتبرترین و غنی ترین کشور فرنگستان بشمار میرود ، و در یك اقلیم خوش وخرم وحاصلخیز واقع شده است . دراین مملکت پربرکت همه گونه محصولات ومصنوعات اروپایی بقدر لزوم و بمقدار کافی بدست میآید . ازیکطرف محدود است به آلمان وازطرف دیگر باسپانیا ، واز جانب دیگر بایتالیاو با دو دریای بزرك یعنی مدیترانه وبحری که‌محیط برانگلستان میباشد ، احاطه گشته است .

بعلاوه فرانسه بقدری مقتدر و نیرومند است که بسهولت تمام مالك الرقاب همهٔ اروپا و زمامدار تعادل کلیه همسایگان خود بشمار میرود ؛ پنجاه هزار مردجنگی تحت‌السلاح بطوردائم ، اعم از سواره و

پیاده که کاملا مجهز ومسلح میباشند، سپاهیان او را تشکیل میدهند؛ والبته درصورت لزوم میتواند سه‌مقابل عده مزبور نیروی جنگی برای خود آماده کند. پادشاهی براین کشور سلطنت میکند که فعال مایشاء بشمار میرود، وصاحب‌جان ومال اتباع خود، در هرمقام و منصبی که باشند، محسوب میشود (۱)؛ این سلطان در دورهٔ طفولیت خود، پیکارهایی با همسایگان خویش، بخصوص اسپانیا و آلمان وایتالیا کرده است؛ ونیز سی تا چهل هزار سپاهی نیرومند بصوب مجارستان‌ولهستان مسکوی (روسیه تزاری) وسوئد اعزام داشته است، والبته‌یکرشته ازاین محاربات بر حسب منافع فرانسه جنبهٔ تعرضی، و رشتهٔ دیگر مقاصد دفاعی داشته است. واینك این پادشاه بزرك فعلا با همگان طریق صلح میسپرد، وصلح‌رابنیروی سرنیزه وتدابیر سیاسی خویش تحصیل کرده است. کشوروی، مهد علوم و فنون، قوانین و آداب و رسومی بشمار میرود که مبانی زندگانی تقریباً تمام اروپا محسوب میشود، وازا کناف و اقطار اشراف و اعیان برای اخذ تعلیم و تربیت بدان سرزمین شتاب می کنند.

راجع بمذهب وآئین خواهید گفت که در فرانسه دو گونه دین رواج دارد: نخست‌طریق اسپانیولیها (کاتولیك) ودوم آئین هلندیها (پرتستان). اعلیحضرت با اطلاع بر سوء نظر ژاپنیان نسبت بمذهب اسپانیائی ها، رعایای هلندی آئین (پرتستان) خود را مأمور سرزمین ژاپن کرده است. این نکته طابق‌النعل بالنعل همیشه مرعی و مجری خواهد بود،

۱- این تعریفات مربوط به لوپی چهاردهم و عهد وی است؛ چندی بعد ملت فرانسه طی انقلاب کبیر ۱۷۸۹، لوپی شانزدهم را سر بریده و ازهرحیث اوضاع را واژگون‌ساخت،

وفرانسویان پیوسته کاملا مطابق فرامین امپراطور سلوك خواهند کرد.
راجع بوابستگی وتبعیت پادشاه فرانسه نسبت بپاپ سئوالاتی خواهند، کرد، که آیا اونیز مثل شاه اسپانیا ودیگر سلاطین از احکام ودستورات روم تبعیت میکند؟ در اینمورد پاسخ شما مطلقا منفی خواهد بود، و اظهار خواهید داشت که اعلیحضرت بهیچوجه وقعی بپاپ نمیگذارد وحتی هیچکس را برتر ازخود نمی شناسد؛ برای مثال موضوع اهانت بسفیر پادشاه را در روم بایستی متذکر شد، که چون پاپ معجلا در صدد استمالت ورفع توهین برنیامد، اعلیحضرت لشگری مأمورایتالیا کرد، و بالنتیجه تمام سلاطین و حتی خود پاپ چنان بوحشت افتادند که، پاپ ناگزیر یك سفیر مخصوص موقت جهت اعتذار واستدعای عفو بحضور پادشاه فرانسه فرستاد، و بدینطریق اعلیحضرت قوای فرانسه را که در قلمرو پاپ اردو زده بودند، بازخواند ودستور مراجعت داد. بدینترتیب پادشاه فرانسه نه تنها در ممالك محروسه خود حکومت مطلقه دارد، بلکه رای خود را بر بسیاری از پادشاهان بزرك نیز تحمیل میکند؛ اوسلطان جوان بیست وپنج ساله شجاع ودانا ونیرومندیست که بر تمام اسلاف خود برتری دارد، وچنان دقیق و کنجکاو میباشد که علاوه برمعرفت برموز سرتاسر اروپا، در صدد تحصیل اطلاعات از آداب و مقررات ممالك دیگرجهان برآمده است.

پرسشهای مختلف و گوناگونی که ممکن است در مقابل شما مطرح کنند، بطورکلی ازاینمقولات خواهد بود؛ واماشما بایستی همیشه پاسخهای متحدالمضمون ومتحدالشکلی بگوئید، و بهیچوجه در اساس اجوبه تغییری ندهید.

شما را بساحل هدایت خواهند کرد، وتا اعلام خبر* ورود شما توسط پیکهای اعزامی بدربار در آنجا رحل اقامت خواهید افکند. شما دراینموقع بایستی فوق‌العاده دقت کنید تا همراهانتان بسیارمتین ومعقول ومودب باشند، وبا ژاپنیها کاملا خاضعانه سلوك نمایند، و درتمام‌موارد طابق‌النعل بالنعل دستورات حاکم‌را بکار بندید. ممکن‌است که منزل‌و مسکن‌شما چنانکه باید وشایدخوب نباشد. دراینصورت نباید بهیچوجه اظهار ناراحتی ودلتنگی نمائید، و لازم است که منتظر وصول و ابلاغ عطوفت ومراحم امپراطوری باشید. بهترین و عالی‌ترین ملبوس خود را وهمراهان را برای روز شرفیابی‌وهنگام ورود بدربار نگه‌خواهیدداشت واین پوشاك را نبایستی بهیچوجه درمواقع عادی در سرزمین ژاپن بتن کرده باشید. پس‌از ورود بژاپن دستور خواهیدکه آدمهای شما کفش‌های روباز و راحتی بپاکنند. چون در این کشور کف اطاقها مفروش میباشد، لذا هنگام‌ورود بایستی پای‌افزار رابکنند، وبدین‌ترتیب کفش‌های مزبور بسهولت تمام کنده وپوشیده خواهد شد.

بمحض وصول فرامین دربار، و شاید هم پیش از آن، از شما خواهند خواست که مراسله سلطان‌را ببینند و ترجمه کتبی از نامه تهیه کنند. در اینمورد بهیچوجه نباید امتناعی بخرج دهید، و یك نسخه رونوشتی که از مراسله مزبور در دسترس شما است، تسلیم طالبین خواهیدکرد. جعبه‌ای که مراسله سلطان در آن محفوظ است، بایستی دربهترین صندوق ویامحفظه بسیار مناسبی نگهداری شود؛ ولازم است آنرا در محل بالنسبه رفیعی و یا روی یك کرسی ویا چیز مرتفعی در صدر منزل خود قرار دهید. هنگامیکه میخواهید بمراسله نزدیك‌شوید

بایستی همیشه کلاهتان را بعلامت احترام از سرتان بردارید . در ژاپن رسم مسلمی است که درحضور و جوار بزرگان و اشخاص عالیمقام باید سر برهنه بود ، چنانکه غالبا در اروپا نیز چنان است . مطابق آداب و رسوم آن سرزمین لازم‌است تا موقعیکه صندوق ویامحفظه محتوی مراسله بازمیشود ویا حرکت داده میشود و یا اینکه نگاه کرده میشود بترتیب مذکور عمل گردد . درصورتیکه ازطرف ژاپنیها کسی برای حمل ونقل صندوقچه در اختیار شما گذاشته نشود ، بایستی خودتان دو نفر از خدمتگزاران (۱) عالیمقام خود راکه سر برهنه وبحالت خبردارخواهند بود ، مأمور انجام اینکار کنید و آنرا هرکجاکه میخواهید ، دستوربدهید ببرند . جعبهٔ محتوی نامه درصندوقچه‌ای خواهد بود که آنرا نیز بالفافه نفیس وخوبی مستور خواهند داشت ، وموقع عزیمت بدربار در روی برانکاری (ارابه‌ای) حمل خواهندکرد. دستوربدهید که برانکار رادرجلو شماحرکت‌دهند ، وخودتان‌نیز مدام بدنبال‌آن عزیمت کنید . بدینطریق مراتب خضوع وخشوع خود را نسبت‌بسلطان متبوع ومراسله‌وی درملاء عام اظهار خواهید داشت ؛ وبدینترتیب ژاپنیان‌را نیز وادار خواهیدکرد که مراسم تعظیم وتجلیل لازم را مرعی و مجری دارند ، و معمولا این مردم همیشه نسبت بمراسلات و سفیران سلاطین احترام کامل مبذول میدارند . اگر موضوع مراسله وسفارت شما مخصوص تبریك ازدواج ، ویا امور سیاسی ازقبیل پیشنهاد ویا تقاضای کمك و مساعدت و بالاخره تهنیت ساده‌ای بود ، چنانکه هلندیها بسال هزار وششصد وبیست‌وهشت

۱– Officiers البته منظور ازافسر، دراینمورد «صاحبمنصب‌نظامی» نمیباشد ، بلکه مقصود خدمتگزار یا باصطلاح کارمند است .



شهر قم

هیأتی برای چنین منظوری اعزام داشته بودند، میبایستی باطمطراق وطنطنه خاصی شرفیاب شوید، ولی مقصودشما یك کارساده بازرگانی و تقاضای آزادی تجارت برای یك گروه از بازرگانان است که بازاریان واهل سوقه درژاپن بهیچوجه عزت و احترام معمول دراروپارا برای خودندارند، معهذاکله چنانکه ظاهراً استنباط میشود معلوم نیست که ژاپنیها از شما کاملا ساده پذیرائی کنند. امامیمکن است که شکوه و جلال زیادی برایتان قائل نگردند، و آبدارخانه مجللی در اختیار شما قرار ندهند، دراین قبیل موارد شما بایستی فوق‌العاده متانت وخویشتن‌داری بخرج دهید و هیچ‌چیزی‌را بروی خودنیاورید، وهرچه که برایتان دادند باکمال بشاشت وخوشرویی، واظهار امتنان وسپاسگزاری قبول کنید، و اگر برای مایحتاجی ضرورت پیداکردید، شخصاً آنرا خریداری نمائید. نسبت به کمیسرهائیکه شما راهدایت خواهندکرد، ودرمورد افرادگارد مخصوص دربار، بایستی فوق العاده مهربانی وملاطفت، و درایت و متانت معمول بدارید. همیشه مطابق آراء وعقاید، وروش ومنش آنها رفتار کنید، ولواینکه آداب مزبور کاملا مغایر ومخالف رسوم اروپائیان و متضاد با هرگونه منطق وحکمت باشد. اخلاق وآداب آنان دارای هزار گونه خصوصیات متباین با رسوم و شیوه زندگانی ماست، وچنانکه معلوم میباشد، روش‌ومنش خودشانرا کاملا مراعات کرده ومحترم میشمارند، وطرز زندگانی وآداب مارا مطرود و منفور میدارند. بطوریکه مرور زمان وتجارب ممتد دوران نشانداده است، تنها راه نفوذ درمیان آنها ویگانه طریق مطلوب برای مورد عزت واحترام واقع‌شدن دربین آنان،

فقط وفقط رعایت رسوم و آدابشان میباشد و بس ، اذا دخلت قریة فعاشر بادابها .

مراسم شرفیابی بحضور میکادو

هدایای مخصوص پادشاه برای امپراطور (میکادو) در مراسله اعلیحضرت درج و ثبت شده است . درباره تحف لازم برای تقدیم بوزیران و دیگر رجال وبزرگان ، اطلاعات لازمه راکسب خواهید کرد . اشخاص وافراد صلاحیتدار بسیاری خواهید یافت که شما را در اینقبیل موارد کاملا هدایت خواهند کرد وهدایای مطلوب هریك از مقامات درباری ودولتی را بدقت برای شما متذکر خواهند شد و بهیچوجه موجبات هیچگونه اسراف وتبذیری را فراهم نخواهند ساخت ؛ مخصوصاً که میزان نرخ تحف تقدیمی بیگانگان برای افسران (صاحبمنصبان و کارمندان عالیمقام) ازطرف خود مقامات محلی تعیین وتثبیت شده‌است ، بطوریکه بهیچوجه اضافه بزمبلغ معین چیزی نمیگیرند . هدایا وتحف بطور کلی بایستی از منسوجات پشمی باشد . هنگام شرفیابی وتقرب بحضور امپراطور بسیار شایسته وشایان توجه خواهد بودکه شمشیر خودرا قبل از تذکرمقامات مربوطه که‌محتوم ومسلم میباشد ، بیکی ازهمراهان خود بسپارید .

درموقع زیارت امپراطور نبایستی بهیچوجه چیزی درسرتان باشد حتی عرقچین هم نباید داشته باشید . یکی ازاعیان بزرك که در آنروز مأموریت کشیك دربار را بعهده خویش خواهد داشت ، شمارا بحضور اعلیحضرت معرفی خواهد کرد . معمولا مشارالیه در وسط ، در بین شما وامپراطور ، نزدیك بهدایا ومراسله زانو بزمین خواهد زد . او کلام

شمارا استماع و بعرض خواهید رسانید؛ شمامبلغ پیغام شاه (فرانسه) خواهید بود و با اظهار مراتب خلوص وصمیمیت ومدارج مهر ومحبت ایشان بحضور اعلیحضرت امپراطور، آرزوی زندگانی قرین سعادت، و دوام و بقای سلطنت معظم له (میکادو) را ابلاغ خواهید داشت. آنگاه استدعا خواهید کرد که لطف فرموده باتقاضاهای مندرج در مراسله پادشاه متبوع شماموافقت کنند، وافراد ملت فرانسه را که وارد ژاپن خواهند شد، در ظل عنایت وکنف حمایت خود قراردهند. ممکن است که امپراطور اندکی باشما مذاکره بعمل آورند که مسلماً بسیار کوتاه خواهد بود، واگر سئوالاتی مطرح کنند، توسط شخصیتی که شمارا شرفیاب داشته است، بعمل خواهد آمد. اینگونه روش مکالمه و مذاکره مع الواسطه ژاپنیها که باتمام سفیران بهمین نهج ومنوال صورت میگیرد، نبایستی توهین وتحقیر تلقی شود، بلکه همانطوریکه خودشان توجیه میکنند ناشی از احترام بوده وموجب افتخار بایستی شمرده شود. روزشرفیابی شماممکن است که درغره ماه ویا هنگام بدر اتفاق بیفتد، چون معمولا دراینمواقع تمام شاهان و شاهزادگان، ودیگر بزرگان ژاپن بزیارت امپراطور و عرض مراتب خضوع وخشوع خویش شرفیاب میگردند.

بعد از مراسم شرفیابی، برای عرض سلام و تقدیم مراتب احترام بشورای وزیران که در توفیق مذاکرات شما تأثیری خواهند داشت، خواهید شتافت. پس ازتقدیم تحف و هدایای لازم بحضورشان استدعا خواهید کرد که دراخذ نتیجه مطلوب و مناسب، وصدور پاسخ سریع موافق بمراسله اعلیحضرت، شما را مساعدت کنند.

بدینترتیب دیگر شما را بهیچوجه معطل نخواهند کرد؛ وجواب لازم را با هدایای امپراطور تحویل شما خواهند داد. لازم است که همه آنها را باتعظیم وتجلیل کامل دریافت کنید، ونامه جوابیه را نیز باهمان احترامات مرعی درباره مراسله‌پادشاه متبوع خودحمل‌نمائید. هنگام مراجعت لازم است که با تقدیم تحف متقابل درمقابل هدایایی که هنگام شرفیابی بدربار برای شما نثار کرده اند، مراتب امتنان و سپاسگزاری خود را اظهار وبدین‌ترتیب بدون اینکه اسراف و تبذیری روا بدارید، بهیچوجه مدیون نیز نباشید. بایستی موقع برگشتن با حاکم نانگازاکی نیز بهمان ترتیب ملاقات لازم بعمل آورید، و از وی با اصرار و ابرام زیاد استدعا کنید که افراد ملت فرانسه‌را مورد عنایت ومرحمت خویش قراردهد، ونا آشنایی آنها را با آداب ورسوم محلی بدیده، اغماض نگرد و عادات وروش مردم ژاپن‌را بآنان متذکر گشته، باآداب محل آشنایشان سازد. آنگاه آبهای ژاپن را ترك خواهیدکرد، درصورتیکه فرصت داشته باشید، بچین خواهید رفت تا بامور کمپانی رسیدگی کنید. معهذا ممکنست که خود را دچار طوفانها و بادهای موسمی شمال(۱) درسواحل چین نسازید وبعدازتوفیق درمأموریت‌ژاپن، چنانکه امید میرود، وکسب‌اجازه آزادی تجارت در آنسرزمین بطرف جاوه حرکت کنید، ودر بانتام (۲) لنگراندازید، تاازآنجا بطرف‌ماتارام کبیر(۳) عزیمت نمائید.

۱- Moussom (n) مأخوذ ازهمان لغت «موسمی» است.
۲- Bantam
۳- Mataram (سلطان‌اندونزی)

نامهٔ لویی چهاردهم بشاه عباس دوم صفوی

طبق همین دستورات (۱) کمپانی از راهِ خشکی سه سفیر بهمراهی دو نماینده مخصوص شاه، به دربار ایران و بپایتخت مغول کبیر اعزام داشت، ولی اینعده فاقد کفایت و کیاست لازم برای اجرا و انجام مقاصد شرکت بودند. اینك مفاد نامه ارسالی بشاهنشاه (۲) ایران را (ازترجمهٔفارسی آن اخذ) و دراینجا درج مینمائیم:

«شاهنشاه بسیار مقتدر ومعظم و مظفر و شکست ناپذیر ایران، دوست بسیار عزیز و محترم ما؛ استحضار برتمایلات عده کثیری از رعایای‌ما، راجع باستقرارتجارت درممالك محروسه شما،که مورد علاقه و مطابق نظر اکثر بزرگان ورجال کشورما است، موجب مسرت‌خاطر ماگردید، ما یقین داریم که اعلیحضرت نیز بر ثمرات و منافع مشترك این اقدام برای اتباع هردوقوم آگاهی دارند. این امر برای ما بسیار مطبوع و مطلوب، و در تجدید مناسبات دوستی دیرینه موجود بین پادشاهان ایران، اسلاف شما، وسلاطین سابق وگذشته ما کاملا مؤثر است. برای اثبات منویات ما دایر بر دوام و بقای این سوابق مودت و تمایلات قلبی ما در مورد تحصیل موافقت آن اعلیحضرت با تمنیات‌تجار کمپانی، بمحض اطلاع ازعزیمت نمایندگان شرکت بحضورعالی، مانیز چندنفر از اعیان‌کشور راکه مشتاق زیارت دربار شما میباشند، باآنان همراه ساختیم. ما رجال مزبور را برای اظهار مراتب الحاح و ابرام خود اعزام داشتیم، ویقین داریم که عنایت کامل اعلیحضرت شامل حال

۱- یادداشتها وتعلیقات مذکور درصفحات سابق

۲- Empereur (خوانندگان آگاه‌اند که اینك از متن فرانسه دوباره بفارسی برگردانده میشود)

ایشان خواهد بود . از درگاه قادر متعال دوام و بقـاء عظمت و ابهت کامل سلطنت شما را خواهانیم و باهمین آرزو مراسله خود راخاتمه میدهیم. »

نظریات دربار ایران درباره مراسله پادشاه فرانسه

ازلحاظ آداب و رسوم مغرب زمین ، در این نامه هیچگونه نقص وعیبی مشاهده نمیشود ، ولی از لحاظ مراسم وعادات مشرق زمین ، دو ایراد در آن ملاحظه میگردد . نخست مسئله سادگی وسبکی مهر است . توضیح آنکه سلاطین مشرق مهر های گوناگونـی دارند که اعظم آنها بشکل اکو (تقریباً باندازه پنجهزاری قدیمی) واصغر نشان بقطر پنج‌سو (نزدیك بقطر یکقران نقرهٔ قدیمی ایـران) است . بعضی ازمهرها مربع ، برخی مدور و بعضی دیگر بیضی میباشد . مهرهای کوچك مخصوص نامه‌ها و فرامینی است که معمولا بطبقات پائین ورعایا شرفصدور می‌یابد . این نکات را مدت مدیدی میباشد که وین ، و نیز ، روم ، لهستان ، مسکوی (روسیه) طی تجارت خود بـا ممالك مشرق زمین آموخته است ؛ بهمین جهت درنامه هائیکه از کشورهای مزبور به دربار شاهنشاه ایران ارسال میگردد ، همیشه مهر بزرك استعمال میشود ، و مراسله رادر یك جعبه زرین جای میدهند ، چون درمشرق زمین قرار بر آنست کـه برای احترام بطرف و برحسب مقام و منزلت مخاطب ، مراسلات‌را باید درصندوقچه‌های گرانبها قراردهند، ویا اینکه درلفافهای کم وبیش قیمتی بگذارند .

ایراد دوم دربار ایران ، بنامه پادشاه فرانسه آنست که این مراسله بطور تصادفی و ساده و یا باصطلاح بازرگانان بطریق دوستانه فرستاده

شده است ؛ یعنی دو نفر از اعیان که مشتاق مسافرت بوده‌اند ، آنرا با خود آورده‌اند ، نه یکنفر سفیر مخصوص اعلیحضرت پادشاه فرانسه، با همه اینها هیأت اعزامی چنان توجیه کرد که پادشاه فرانسه معمولا همیشه مراسلات ارسالی بامپراطور (آلمان) و پاپ و حتی خلیفه عثمانی را نیز باهمان مهر ساده ممهور میسازد ؛ ودر جواب ایراد دوم گفته شد که پادشاه جرئت نکرده است سفیری اعزام بدارد ، چون در آنصورت می‌بایستی فرستاده فرانسه ازممالك تركيه عبور کند (ومواجه بامشکلات ومخالفت عثمانیان شود) ، ولی بهرصورت عنقریب سفیری از طریق دریا بدربار ایران اعزام خواهد داشت.

این جوابها با رضایت کامل استقبال گردید. شاه عباس ثانی اروپائیان را بخصوص دوست میداشت ، وبسیار مایل بودکه با انعقاد قراردادهای متقابل باپادشاهان غربی ، براعتبار واهمیت خود در مقابل خلیفه عثمانی ومغول کبیر (۱) بیفزاید وبهمین جهت هیأت‌اعزامی را بگرمی پذیرفت واعضای آنرا مورد عنایت و ملاطفت کامل خویش قرار داد. خصوصیات وجزئیات این داستان درمجلدسوم مسیو تاورنیه درج شده‌است ؛ امانا گزیرم بطالبین اعلام بدارم که محتویات و مندرجات آن (سفرنامه) بهیچوجه درنظرمن احترام وارزشی ندارد ، چون در حقیقت قسمت‌اعظم کتاب مجموعه نامناسبی است ازتعریفات هرزگیها وحوادث اشخاص کوچك وبیقدر ، مخصوصاً هلندیها ؛ وبرای تملق و خوش آیند خاطر کسانیکه درآندوره درفرانسه نسبت بملت مزبور ابراز انزجار میکردند ، تحریر وطبع شده است.

---

۱ — مقصود سلاطین گورکانی هندوستان است.

شمه‌ای درباره استقرار کمپانی فرانسه در ایران

دونفر از اعضای پنجگانه هیأت اعزامی بـدربار ایران را من درسال هزار وششصد وشصت وشش ملاقات کردم ؛ یکی از اینان فرستاده کمپانی ، و دیگری نماینده پادشاه ، موسوم بمسیودولالین(۱) بود ؛ میتوانم بگویم که این ملاقات برای شرکت فرانسوی بسیار مفید و مؤثر واقع گشت ؛ برای اینکه دربار ایران چون اطلاعات لازم دربـارهٔ کمپانی را دردسترس خود نداشت ، اخذ تصمیم قطعی درمقابل تقاضاهای هیأت اعزامی،موکول بوصول سفاین کمپانی شده بود ؛ اما پس ازمذاکراتی که من با شاهنشاه و وزیران کردم و اظهاراتم بسمع رضا پذیرفته شد ، تمام تمنیات هیأت اعزامی کاملامورد قبول قرارگرفت .

معلوم میشودکه کمپانی فرانسه هنگام‌اعزام هیأت مزبور بدربار اصفهان بهیچوجه‌ازتجارت‌ایران‌اطلاعات‌لازم‌دردسترس‌خویش‌نداشته‌است؛ زیرا مدیران اولیه آن بعداز اینکه بسال هزار وششصد و شصت هشت بهند رسیدند ، پس‌از مطالعه موضوع تجارت ایران ، عقیده پیدا کردند که اعزام سفاین بآبهـای اینکشور ضرورتی ندارد بطوریکه حتی یـک فروندکشتی نیز بـدین منظور اعزام نداشتند . اما بعد از ورود رؤسای دیگر کمپانی بهندوستان درسال هزار وششصد و هفتاد ودو که عبارت ازآقایان بارون، گیستون و بلو (۲) بودند، صحبت از فرستادن کشتی به سواحل ایران بمیان آمد . باید متذکر شویم که از مدیران ثلاثه مزبور فقط مسیوبلو بارموزبازرگانی آشنایی داشت . مسیو بارون برای‌سفارت

۱- Mr · de Lalain

۲- Blot , Gueston , Baron

بدربار مغول کبیر انتخاب شده بود ، دستورات لازمه برای این ماموریت بوی صادر شده بود . اما مسیو گیستون که ملاحظه میکرد با اقامت در سورت (۱) هیچگونـه استفاده و افتخـاری برایش متصور نیست ، امور مربوط بتجارت ایران را بعهدهٔ خویش گرفت . هیأت آباء مبلغین کاپوسن مقیم ایران ، بیش از پیش مشوق او در این اقدام بودند ، و چون آبـاء مزبور ازشش سال قبل بدربار اصفهان وعده کرده بودند کـه عنقریب سفیر و هدایایی از فـرانسه بایران خواهد آمـد ، لذا بخصوص الحاح داشتند که این وعده قرین اجابت واقع شده ، وکمپانی فرستادهٔ مخصوصی باینکشور اعزام دارد . عمال کمپانی مقیم هرمز و اصفهان نیز دراینمورد بخصوص اصرار و ابرام میورزیدند واظهار میداشتند که چون مقامـات ایرانی تجارت کمپانی را از هرگونه حقوق و عوارض گمرکی معـاف داشته‌اند واز این عطوفت ایرانیان بموقع استفاده بسیار بعمل آمده‌است، لذا متقابلا بایستی هدایا و تحفی بشاهنشاه و وزیران اینکشور تقدیم و تسلیم بشود ، واینموضوع فوق العاده مهـم و بستگی کامل با شئونات و حیثیت ملی فرانسه دارد . مسیو گیستون بدینطریق برای اقدامات خویش در دربار امپراطوری ایران دلایل موجه ومعتدبهی پیدا کرد ، بطوریکه علی‌رغم نظریات مخالف و سرزنش ومذمت بازرگانان کمپانی که مدعی بودند تجارت ایران حایزچنان اهمیتی نیست که شرکت متحمل مخارجی در آن کشور بشود ؛ مشارالیه خویش را سفیر خوانده ، بدون داشتن اعتبارنامه وتعلیمات ودستورات لازم بصوب ایران حرکت کرد ، وتصمیم داشت که پس از ورود بدانجا ، اسناد و مدارک لازم را در همان محل

۱– Surat

(بمقتضای زمان و مکان) تدوین و ترتیب دهد ؛ زیرا علی الظاهر هنوز دربارۂ مستدعیات کمپانی و مذاکرات ضروری تصمیم قاطعی اتخاذ نکرده بود.

مسیو گیستون در مارس سال هزار وششصد هفتاد وسه از سورت باکشتی حرکت کرد ؛ و هدایا و تحف شایان توجهی برای شاهنشاه و وزیران ایران ، وکالای بسیار جهت تأمین هزینه مسافرت با خود همراه داشت ، ولی عده بسیار کمی در معیت وی بودند ، و حتی یکنفر مشاور مجرب لایق مذاکرات نیز همراه خود نداشت . او بعد از بیست روز بهرمز رسید ، وبسرعت بسوی پایتخت عزیمت کرد ، اما چون برای طی یک چنین مسافت سخت وصعب ومسافرت مهم و مشکل ما بین هرمز و اصفهان که بیش از یکماه طول دارد ، حزم و احتیاط لازم را رعایت نکرده بود ، درهمان اوایل راه ، خودش وهمه همراهانش مریض وبیمار گشتند. مجاهدت ومساعی اطرافیان درمورد توقف موقت واستراحت چند روزه باطل و بی نتیجه ماند ؛ زیرا او میخواست مثل بریدی راه بپیماید ، نه مانند سفیری . حکام محل وفرمانداران بلادی که مسیو گیستون از آنجا عبور میکرد ، برانکارهایی برایش آماده کردند ، ولی اوهمه این چیزهارا بیهوده دانست ، چون سرعت وصول بمقصد و امتناع از مخارج زاید ، تنها مدار و محور کار وی بود . آفت دیگر مشارالیه و همراهانش عدم رعایت رژیم زندگی محل بود .

بدینطریق مسیو گیستون و تقریباً همهٔ همراهانش هنگامیکه بشیراز رسیدند ، بیشتر بحالت نزع بودند . بطوریکه اغلب آنها دیگر از بستر بیماری بهیچوجه برنخاستند . او اول شاهد حادثه سوزناک مرگ

یگانه فرزند خویش گشت که در روز دوازدهم ورود زندگی را بدرود گفت ، وخودش نیز بالاخره درپایان روزپانزدهم ازبین رفت .

دربار هوشیار و روشن بین ایران صفوی

آباء مبلغین کرملی(۱) که مسیو گیستون در منزل آنها زندگی را بدرود گفته بود ، مدعی بودند که اوهنگام مرگ دستور داده است ، همراهانش طبق نظریات آنها اقدام کنند . آباء مزبور نیز عقیده داشتند که این گروه عاطل و باطل که بهیچوجه یکنفر مرد متشخص و مجرب و کاردانی درمیان آنان وجود نداشت ، هدایا وتحف را همچنان دریك موضع ومخزن متعبری درشیراز بگذارند ومراجعت کنند. مبلغین استدلال میکردند که چون ازمتوفی هیچگونه اعتبار نامه ، یاد داشت ، دستور و بالاخره طرحی برای مقاصد سفارت ، در دست نمیباشد، نمیتوان باچنین وضعی به دربار هوشیار و روشن بین ایران حرکت کرد ، و مبلغی معادل بیست و پنج تا سی هزار اکو را ضایع ساخت و خود را مسخره ملل کرد . البته این عقیده بسیار خوبی بود ، ولی از آن تبعیت نشد . مترجم کمپانی که یك بازرگان فرانسوی و زائیده و بزرك شده اصفهان بود ، ودر حقیقت مغز متفکر هیأت سفارت بشمارمیرفت ، چون بانظریه کرملیان مخالفت داشت ، یك کاپیتن کشتی ویکنفر منشی راکه از اعضاء مقدم ومعتبر هیأت شمرده میشدند باخود همراه ساخت وآنها را وادارکرد که با عقیده آباء کرملی مخالفت کنند . بطوریکه بالاخره بعد از مذاکرات مفصل قرار بر آن شدکه از کاپوسنهای اصفهان کسب

۱- پیروان Mont - Carmel (جبل کرمل) فلسطین‌را کرملیان خوانند .

دستور کنند، واگرچه برای استحضار ازنظر آنان سه‌هفته وقت لازم‌بود معهذا منتظر وصول جواب آنها گشتند. آباء مبلغ کاپوسن اشتیاق زایدالوصفی بورود سفارت فرانسه بدربار ایران داشتند، و سابقاً نیز تمایل شدید خود را دراین باره مکرراظهار داشته بودند. رئیس هیأت مبلغین مذکورکه مرد دانشمند وکاردانی بنام اب رفائیل‌دومانس(۱)بود درپاسخ چنین نگاشت:

«صلاح کار فقط آنست که هیأت باصفهان بیاید؛ فقدان‌اعتبار نامه ودستورات وتعلیمات چندان شایان اهمیت نمی باشد، زیرا (با تقدیم و تسلیم تحف وهدایا) این‌نقایص کاملا جبران‌خواهد شد، موفقیت‌حاصله بهیچوجه کمتراز میزان کامیابی آنمرحوم نخواهد بود.»

این اظهارات بطریق کاپوسن هیات محقر فرانسوی‌مقیم شیرازرا جرأت وجسارت بخشید. رؤسای هیات یعنی کاپیتن کشتی و منشی سابق الذکر، ازچندی قبل قصد پوشیدن کسوت سفارت و تلبس بلباس متوفی را در سر داشتند، و نمیخواستند لبخند تقدیر را ترك بگویند. کاپیتن چون خواهرزاده مسیو بی‌تریه(۲) بود، بسمت سفارت برگزیده شد؛ منشی نیز بمقام شخص‌دوم هیات انتخاب گردید.

«کودکان بدنبال من میدویدند!»

در اینجا من‌مجبورم که‌یك‌نکته بسیارخنده آوری را بمناسبت موضوع مورد بحث درج کنم. توضیح آنکه مترجم سابق‌الذکر که فی الحقیقه رهبر و مدیر مطلق این گروه بشمار میرفت، درنظر داشت که خودمقام سفارت‌را

۱- Le Pére Raphaël de Mans

۲- Mr · Betrier

اشغال کند و ایندو نفر آدم کذایی را بدربار دقیق وموشکاف ، نکته‌سنج و نازك بین ایران مأمور ننماید . در حقیقت هم مشارالیه واجد هوش و کیاست کافی و هیکل و قیافه متناسبی جهت احراز خصوصیات چنین مقام رفیعی بود ؛ ولی جرئت نکرد ، چون فکر میکرد که اعتلای وی بمقام صدر هیات سفارت بسیار مضحك و مسخره آمیز خواهد بود ، زیرا اورعیت خود کشور (ایران) است و درمیان ارامنه که احقر رعایای این مرز وبوم شمرده میشوند بزرك شده و از آغاز کار کمپانی در آن مؤسسه بسمت مترجمی که مقام خدمتگزاریست ، مشغول فعالیت بوده است . مشارالیه بطوریکه مکرر بشخص خود من اعتراف کرده ، میگفت :

« تردید داشتم که زی فرانسوی بپوشم و یا کسوت ایرانی بتن کنم ، وفقط بهمین علت از احراز مقام شامخ سفارت چشم پوشیدم ؛ چون اگرلباس ایرانی که پوشاك بومی و طبیعی من است بتن میکردم نمیتوانستم در رأس هیات فرانسوی که ملبس بلباس اروپایی بودند قرار بگیرم و ورود سفیری با چنان کسوتی در صدر سفارت یك هیات فرنگی بسیار ناهنجار ومضحك مینمود. اما اگرلباس فرانسوی میپوشیدم اطفال و کودکان بدنبال من میدویدند ، وبدینطریق تمام هیات سفارت موهون میگشت . اکثر افراد ملل مختلف اروپائی مقیم مشرق زمین غالباً درنتیجه عدم حزم واحتیاط دچار چنین سرنوشت ناهنجار ومسخره آمیزی ، میگردند » .

سفیر فرانسه در اصفهان

این سفیر (کاپیتن کشتی) بعد از رسیدن بنزدیك اصفهان ، نامه ای بناظر ، یعنی کارپرداز کل(۱)

۱- Surintendant مباشر کل .

نگاشت و ورودخود را باطلاع‌وی رسانید ؛ وهمین‌نامه است که‌موجبات انحراف موضوع را فراهم آورد . اونوشته بود که هنگام ورود مرحوم مسیو گیستون و وی ببندر عباس ، هیات سفارت برید مخصوصی‌بصوب اصفهان بحضور ناظر فرستاده اند ، تا خبر ورود خویش را باطلاع وی رسانند ، وضمنا تقاضا داشته اند که مهمانخانه‌ای درجوار دربار جهت استقرار واستراحت هیات تخصیص دهند ، اما جوابی هنوز دریافت نکرده‌اند واینك بنزدیك پایتخت رسیده اند ؛ آنگاه سفیر مجدداً در تمنیات سابق اصرار ورزید ، تا ازرای‌شاهنشاه درباره زمان ومکان‌ورود وتوقف خویش آگاهی پیداکند .

هنگام غروب من در حضور ناظر بودم که با مترجم کمپانی فرانسوی یعنی بازرگان سابق الذکر ملاقات کردم . ناظر بمترجم ابلاغ کرد که‌عریضه بعرض‌شاهنشاه رسیده است ، واعلیحضرت‌مقرر فرموده‌اند که مهمانخانه‌ای جهت سفیر تخصیص یابد و تشریفات‌کامل معمول‌درباره سفرا ، درخصوص وی بعمل آید . باید درنظر داشت اهالی مشرق زمین هرگونه نماینده‌ای که از طرف سلطانی وارد شود ، بدون توجه بعنوان ومقام فرستاده که در اروپا معمول است ، همه را سفیر میخوانند .

ملاقات بافرزندان استاندار ارمنستان

درنهم من برای عرض سلام بحضور میرعلی‌بیك ونصرعلی‌بیك که ازمقربین شاهنشاه و فرزندان حاکم ارمنستان هستند ، شتافتم وتوصیه‌نامه‌هائی که از پدرشان داشتم ، تسلیم کردم . ایندو نفر برایم وعده هرگونه مساعدت لازم دادند ، ولی چنانکه بعداً معلوم شد بهیچوجه بقول خود وفا نکردند . درهمانروز و فردای آن بملاقات اشخاص عالیقدر متعددی

که از دورهٔ مسافرت اولیه آنهـا را میشناختم ، شتافتم و مخصوصا از کسانیکه برایشان سفارشنامه داشتم بازدید بعمل آوردم .

یأس وحرمان بی پایان

در یازدهم ناظر سواران مخصوص جهت دعوت من بتالار پذیرایی خویش فرستاده بود ، تا بعد ازمراجعت ازحضور شاهنشاه ملاقات بعمل آید . حسب الامر ناظرماهرـ ترین جواهر فروشان شهر اعم از مسلمان وارمنی وهندی که تعدادشان بالغ بر هیجده نفر میشد در سالن گرد آمده بودند . صدر زرگران در بالای گوهریـان مسلمان جلوس کـرده بود . ارامنه و هندیان در تالار جداگانه‌ای که بانرده‌های زمردین از این سالن جدا شده بود ، نشسته بودند . آنچه که شاهنشاه از کالای من انتخاب فرموده بود ، در یك سینی بزرك زرین ساخت چین قرارداشت . من از مشاهده این انتخاب مختصر ومحقر که یك چهارم امتعه مزبورنبودسخت ملول ومشوش شدم وفی الحقیقة چنان بود که صاعقه‌ای برسرم فرودآید . ناظر که نزدیك من نشسته بود ، بتشویش واضطراب شدید واندوه وافسردگی فوق العاده من کاملاً پی بردو متاثر شد ، وخم گشته و آهسته اظهارداشت :

« شما از اینجهت که شاهنشاه فقط اندك مقداری از جواهرات را انتخاب کرده است ، مغموم ومحزون هستید . باور کنید که من بسیار کوشیدم که اعلیحضرت را بخرید تمام یا اقلا یك نیمه آنها راضی سازم ولی توفیق نیافتم . علت عمده آنست که قطعات مهم و عمده امتعه شما از قبیل شمشیر وخنجرو آیینه مطابق سلیقه سرزمین ما تهیه و تعبیه نشده است . اطمینان داشته باشید که انشاءالله آنها را هم خواهیدفروخت.»

این جملات عطوفت آمیز مرا از بهت وحیرت اولیه نجات بخشید. من حتی‌الامکان سعی کردم که خود را کاملا عادی جلوه دهم ، معهذا چنانکه باید وشاید دراینمورد توفیق نیافتم ، چون برای‌العین میدیدم که مصایب ومتاعبی که درمدت مدید چهار سال متحمل شده و منتظر بودم که مرا بدولت رساند ، وچنانکه شاهنشاه فقید (شاه عباس‌ثانی) وعده کرده بود مرا غرق احترام و افتخارات بسازد ، اینك موجب خسران ونقصان گشته وزحمات تازه‌ای برایم فراهم آورده است.

کیفیت تقویم جواهرات درایران و هندوستان

زرگرباشی سینی راکه جواهرات منتخب شاهنشاه در آن قرارداشت بجلو کشید، وکار را ازقطعات کوچك آغازکرده ، آهسته قیمت هرتکه گوهر را یکی بعد از دیگری از من سئوال میکرد ، آنگاه آنها را نخست بجواهر فروشان مسلمان وسپس بگوهریان ارمنی وهندی ، بهرهیاتی جداگانه نشان میداد وقیمت میکرد. بازرگانان ایران معمولا هنگامیکه دراجتماع دربارهٔ قیمت چیزی مذاکره بعمل میآورند هرگز بطریق تکلم مقاصد خویش را بیان نمیکنند ، بلکه با انگشتان خویش که در دستمالی ویا زیر گوشه قبایشان پنهان است و حرکاتش عیان میباشد، بهای کالا را اظهار میدارند (۱) . هنگامیکه دست بسته باشد ، هزار بیان میگردد ؛ اگر یك انگشت باز باشد صد را میرساند ، ولی اگر ازنیمه تاشود مقصود پنجاه است. آحاد با فشار سرانگشت ، و عشرات باخم کردن انگشت ادامی شود . درموقعیکه میخواهند چندین هزار

۱– در کتاب جهانگردی مارکوپولو، ترجمه‌ونگارش م.م.عباسی فصل مخصوصی راجع ببازار تبریز وطرز تشریح بهای امتعه نادره بطریق مذکور در متن مندرج است (چاپ طهران ۱۳۳۴)

ویا چند صدرا بیان کنند همـان حرکات دست وانگشت را بقـدر لزوم تکرار میکننـد . اینگونه طرزتقویم قیمت سهل و قابل اعتماد است ، و برای اینکه مذاکرات شنیده نشود بسیار مناسب میباشد . در سر تاسر مشرق زمین ، و بخصوص در هندوستان شیوه مزبور رواج کامل دارد .

ناظر چانه میزند

یکساعت بعدازظهر ناهار کردیم که مجلل وخوب بود ؛ و بعد از آن ناظر پس ازثبت وضبط قیمتهای برآورد شده ، تمام ارزیابان را مرخص کرد . آنگاه مرا بنزدیك خویش نشاند وچنین گفت :

« اختلاف عظیمی بین بهای معینه شما وقیمتهایی که ازطرف مقومین تعیین شده است ، موجود میباشد ، واگر اقلا بنصف تقلیل ندهید معامله امکان پذیر نخواهـد بود ؛ در نظر داشته باشید که ارزش جواهرات بسیار پائین آمده است ، وشاهنشاه (شاه‌سلیمان) بهیچوجه بچنین چیزها علاقه‌ای ندارد ، مضافاً بر اینکه فقر در بـار مزید بر علت شده است و ونمیتواند که صنار برای اینقبیل تجملات صرف کند . دیگر دوره‌شاهنشاه فقید (شاه عباس‌ثانی) گذشته است ؛ وحتی اگر استغاثه واستدعای من نبود ، اعلیحضرت اصلا بآنها نگاهی هم نمیکرد . بنابر این نباید که‌شما مانند سابق درپی سودهای سرشاری باشید ؛ من‌خیلی متعجبم که‌چگونه شما جسارت ورزیده چنین قیمتهای سنگین بروی امتعه خود گذاشته‌اید چنانکه اگر نظریات ارامنه راکه مدام مشغول آمد و رفت باروپا و از ارزش جواهرات در آنسرزمین بخوبـی آگاهی دارند ، میزان سنجش قرار دهیم معلوم میشود که شما طالب سود دو بریك میباشد . »

بیانات واظهارات ناظر چنان آمیخته بصداقت وشرافت ، و قرین

اطمینان و اعتماد مینمود که من بسهولت در دام وی افتادم و گمان کردم که مشار الیه فقط قصد خدمت دارد و ازروی صفا وصمیمیت این حرفها را میزند . لذا منهم با کمال سادگی مکنونات خاطر خویش را در میان گذاشتم . ابتدا مراتب امتنان وسپاسگزاری خودرا اظهار داشتم و گفتم که مادام الحیات منتدار وی خواهـم بود ؛ آنگاه حاق مطلب را چنین بیان کردم که من فی الحقیقة نمیخواهم ضایعات وارده برجواهرات، وموضوع تحمل مخارج ومصایب ومتـاعب چنان راه دور و دراز و تقبل مهالك و مخاطرات را که بفرمان وبامیدخدمت بیك شاهنشاه بزرك برخودهموار کرده‌ام ، محسوب دارم ، وحاضرم که از هر گونه نفع عظیم چشم بپوشم وبسود صدی بیست و پنج قناعت ورزم . او از اظهار این نظریه بسرعت وبسهولت اتخاذ سند کرد ، ومن فهمیدم که خیلی زود بجلو آمده‌ام . ناظر چنین گفت :

« سود صدی بیست وپنج بسیار عادلانه ومنطقی میباشد و نمیتوان دیگر از آن چشم پوشید ؛ پس خوب است شما با صداقت وصمیمیت از روی ایمان وعقیدت قیمت خرید امتعه را اظهار بدارید ، و سود منظور بآن اضافه خواهد شد . »

ابتدا من تردیدوتأمل داشتم ومیترسیدم که مبادا گرفتارخدعه‌ای بشوم ، ولی بالاخره مانعی برای درمیان نهادن حقیقت مطلب ندیدم و جواب دادم :

« اگر اطمینان حاصل کنم که قول من مورد اعتماد خواهد بود ، حاضرم بهای خرید کالا را بگویم ودرصورت تمایل میتوانم سوگند هـم

یاد کنم. ناظر اظهار داشت :

« من شما را میشناسم و بقولتان ایمان واطمینان دارم واحتیاجی بقسم درمیان نیست ؛ وبعلی و بخدا و بمذهب سوگند میخورم که بقول خود وفا نمایم . »

دراینموقع زرگر باشی کلام ویرا قطع کرده گفت :

« شما ازاینکه یك ناظر ایران را (۱) بسوگندو امیدارید، مرتکب خطای فاحشی میشوید ! »

بزرگان دیگر که در آنمحفل حضور داشتند ، بانك برآوردند و همین نکته را متذکر شدند . من در پاسخ گفتم که چنین چیزی مورد تقاضای من نبود ، وقول ساده وی برایم کافی میباشد . بدینطریق قرار بر آنشد که قیمت خرید (راس المال) هر قطعه را در صورت جدیدی درج و (فی المجلس) تقدیم بدارم . اگر چه بمن گفته بودند که نباید اینقدر درستکار بود ، ولی من با این اظهارات مخالف بودم .

هنگامیکه زرگرباشی وناظر صورت جدید را ازنظر گذرانیدند درباره بعضی ارقام بشدت بانك برآوردند و گفتند که قیمت بسیاری از جواهرات خیلی زیادتر از بهای واقعی قلمداد شده است . این اظهارات مرا سخت بیازرد و بخشم واداشت ؛ چنانکه ناگزیر گشتم که بگویم :

« شما بعد از آنکه میفرمائید بقول ساده من اطمینان کامل دارید، باموردتردید قراردادن سوگند من ، مرتکب خطای فاحشی میشوید !»

ناظر با اظهار اینکه : « موضوع بعرض شاهنشاه خواهد رسید ،

۱- از این عبارت علی‌الظاهر چنان مستفاد میشود که لغت ناظر علاوه برمفهوم نظارت و مباشرت وکارپردازی ، مثل ترکیه عثمانی بمعنای وزیرهم بوده است .

مذاکرات را فیصله بخشید ؛ آنگاه بکرات ومرات اطمینان داد که به‌هیچوجه سوء نظری ندارد و هرگز مانع انجام معامله نمیباشد ، و فقط مایل است که بهای کالا را پائین بیاورم . من با اظهار امتنان برخاستم و مخصوصاً از توجهات بی پایان ناظر که هشت‌ساعت وقت خودرا صرف کارمن کرده است ، سپاسگزاری صمیمانه‌ای بعمل آوردم . اونیز با کمال صمیمیت مراتب تشکرات مرا بپذیرفت ، زیرا فی‌الحقیقة هم وقت از ساعت پنج عصر گذشته بود .

یك الماس هفتاد قیراطی

در دوازدهم ، ناظر صبح زود مرا بحضور خویش خواست . من نیز بخیال آنکه این احضار برای جواهرات‌من بعمل آمده است ، بسرعت عزیمت کردم ؛ اما دیدم که اشتباه کرده‌ام ، ومرا برای‌دیدن یك الماس‌نتراشیده هفتاد قیراطی که شاهنشاه میخواهد خریداری کند ، دعوت کرده‌اند . این سنك گرانبها را با مالش صیقل داده بودند ، وهنوزهم شکل اولیه‌و طبیعی خود را کاملا حفظ کرده بود ناظر گفت :

« اعلیحضرت طالب این الماس میباشد ومیخواهد آنرا خریداری کند ، وبمن دستور داده است که شما درباره درخشندگی و تمیزی آن قضاوت کنید »

من اظهار داشتم ، که درباره الماس اطلاعات کافی ندارم ، و نمیتوانم درخصوص چنین سنك بزرگی اظهار نظر کنم ، اما شریك من متخصص ماهری دراینمورد بشمار میرود ؛ مشارالیه نیز پس از ملاحظه معتقدبود که‌ازحیث صفوت‌وشفافیت طرازاول‌است . این الماس‌بحاکم(۱)

۱- Prévot ، حاکم ، دژبان ، شاه داروغه.

ارامنه جلفا، که درحومه اصفهان ومسکن ارمنیها میباشد، تعلق‌داشت. شاهنشاه آنرا بسه‌هزار وپانصد تومان نقد خریداری کرد، واین مبلغ معادل پنجاه هزار اکو میباشد. گوهر مورد بحث در اروپا صد هزار اکو ارزش داشت. این الماس گرانبها ترین گوهری میباشد که چنین اوزانی مشاهده شده است.

بعد از ظهر بمنزل ناظر رفتم. او گفت: «من

مگر شما پیغمبر هستید؟

جرئت نکرده‌ام که موضوع را بعرض شاهنشاه برسانم، زیرا قیمتهاییکه تعیین کرده اید، بسیار سنگین است. آنگاه باز هم‌مثل روز گذشته‌مدارج‌اعتماد واطمینان‌خویش‌ومراتب‌اعتراض‌وایرادات سابق را تکرار کرد. درمقابل چنین رفتار ناشایست که بنظر من بسیار زشت و پست وخارج از حد توصیف وتحریر است، طاقتم طاق گشت. معهذا که با سابقه ای که از نبوغ و دهای اینکشور در دست داشتم بهیچوجه این چیزها را بفال بدنگرفتم. برای آخرین بار بناظرجواب دادم‌که عدم اعتماد شما بقول‌وسوگند من، مرا ازمعامله ناامیدمیسازد. او از این اظهارات من سخت بر آشفت و بتندی تمام‌گفت:

«مگر شما پیغمبر هستید، که قبول قول شما ناگزیر و محتوم باشد؟»

این پاسخ مضحك چنان برایم شگفت انگیز بود، که نتوانستم از خنده خودداری کنم. ناظر باخشم وغضب فراوان روی خود را بطرف حضار برگردانید وگفت:

«بخدا سوگند که‌این فرنگیان‌بسیار عجیب‌وغریب‌اند! میخواهند که‌گفتارشان چون وحی‌منزل پذیرفته شود، وفکر نمیکنند که انسانند

و انسان جایز الخطا است . »

من بدون هیچگونه ترس وواهمه‌ای اظهار داشتم که بلی ماها (۱) درحقیقت هم انسان هستیم ؛ ولی درسرزمین مـا قول دروغ در تجارت کلاهبرداری شمرده میشود وچنین اتهامی بیك بازرگان توهین عظیمی بشمار می آید . »

الماس اهدائی شاهنشاه بمادر ملکه

درسیزدهم ازنو بحضور نـاظر شتافتم . او خودش دستور داده بود که همه روزه ویرا ببینم ؛ چون درحقیقت هم درتمام ایام با من‌یك کاری داشت ، گاه میخواست چندقطعه جواهری برای خود ویا دوستانش بخرد ، وگاه بفروشد . او بمن پیشنهاد کرد که همه کالای خود را با الماس ویا ابریشم مبادله کنم.من پاسخ‌دادم که چون‌مجبورم بهندوستان ، معدن‌الماس ومرکز ابریشم بروم ، پول نقد برایم بیشتر مفید و مناسب است . من‌میبایستی بسیارهوشیار وحازم ومحتاط باشم تا بتوانم از دامهای ناظر که هر روز یکی تازه ای برایم طرح میکرد ، استخلاص یابم . در میان الماس‌هائیکه مشارالیه بمن نشان داد ، یك قطعه پنجاه و شش قیراطی وجود داشت که‌شاهنشاه آنرا بملکه‌مادراهدا کرده بود ، ولی معزی الیها از این سنك قیمتی خوشش نمی آمد ومیخواست آنرابفروشد . قطعه‌مزبور چهل هزار اکو تقویم میشد .

۱- جمع ضمایر جمع در نثر فصیح فارسی معمول میباشد ، چنـانکه در تاریخ بیهقی « شمایان » مکرر استعمال شده است .

پس از برچیدن سفره ناهار، حاکم ارامنه ومترجم کمپانی فرانسه بملاقات ناظر آمدند. مشارالیه بحاکم اظهارداشت:

شمه‌ای از کاخهای اختصاصی سفیران خارجی

«شاهنشاه فرموده‌است که پول الماس بوجه نقد پرداخت وخلعتی نیز بشما داده‌شود.» پوشاکی که از طرف سلطان برای تقدیر وتکریم فوق‌العاده باشخاص داده میشود، خلعت می‌نامند.

ناظر بمترجم جوابداد:

«شاهنشاه دستور داده است که یك عمارت مخصوصی برای سفیر کمپانی آماده شود، اینك معظم‌له میتواند در هرناحیه‌ای که بخواهد، کاخی برای سکونت خویش انتخاب کند، وفی‌الفور آنرا ازصندوقخانه شاهنشاه مفروش ومبله خواهند ساخت.»

مترجم در پاسخ گفت که: سفیر فقط یك عمارت خالی میخواهد، واسباب واثاثیه لازم را خودش همراه دارد. ناظر فی‌المجلس بدو نفراز مأمورین مخصوص (۱) خویش فرمان دادکه بامترجم بروند و کلیه عمارات اختصاصی شاهنشاه را در ناحیه موردنظر سفیر بازکنند، تا هرکدام را که خواستند انتخاب نمایند. فرستاده کمپانی نیز در قسمتی سکونت گزیدکه مقر کاپوسنها بود، تا بتواند از رئیس مبلغین مزبورکه مشاور عمده وی بشمار میرفت مدام استفاده کند، وآراء و نظریات او را در تنظیم وهدایت امور خویش بکار بندد.

شاهنشاه را در اصفهان سیصد دستگاه کاخ اختصاصی است، که آنها را از اسلاف خویش بارث برده و یا ضبط کرده و یا اینکه خریده

۱- Officier

است . این عمارات بسیار عالی و معظم میباشد ، ولی چون شاهنشاه با اشخاص کوچك بهیچوجه تماسی ندارد ، تقریباً همیشه این کاخها خالی است و در نتیجه عدم اعتنا و تعمیرات کافی درشرف انهدام میباشد و معمولا برای پذیرائی از سفیران ورجال عالیمقام خارجی در اصفهان مورد استفاده قرار میگیرد . کلانتران نواحی مختلف شهر موظف بنگهداری و نظافت کاخهای اختصاصی اعلیحضرت درقسمت مربوطه خویش میباشند ، وکلیه عمارات نیزدردست آنها است .

حقه وحیله متقابل !

سیزدهم ، در سپیده صبحدم زرگر شاهنشاه بملاقات من آمد و از طرف زرگرباشی پیغام رسانید که ناظردر ظرف امروز وفردا مرا احضار خواهد کرد و تمام آنچه راکه میخواست برای اعلیحضرت ، وخودش و دوستانش خریداری کند ، مسترد خواهد داشت.درمقابل این پیغام من بهیچوجه اظهارشگفتی وتأسف نکردم زیرا برایم مسلم بود که این اعلامیه حقه ایست که برای پائین آوردن بهای کالای من جور کرده‌اندوعنقریب حقیقت مطلب معلوم خواهد شد . من مراتب سپاسگزاری خودرانسبت بالطاف زرگرباشی اظهار و مخصوصاً مدارج امتنان خویش را درمقابل ناظر اظهار داشتم ، چون فی الحقیقه این اعلامیه از ناحیه ایشان برایم شرفصدوریافته بود. اینکارنمونه خوبی ازصداقت وصحت عمل‌وزیران در ممالك مشرق زمین بشمارمیرود. تمام کردار و گفتاررجال‌و بزرگان دول درسرتاسر اقالیم مشرق دردو کلمه خلاصه میشود:حقه‌وحیله متقابل(۱).

۱ـ تمام دعاوی دول«متمدن» مغرب زمین دایرباشاعهٔ فرهنگ وتوسعه مدنیت ، نیز دردو کلمه خلاصه میشود : استعمار واستثمار .

حسب‌المعمول درساعت ده صبح بحضورناظر شتافتم. پس‌ازصرف ناهار مشارالیه مرا درکنار خویش نشاند و بـا صدای بلند، بطوریکه انبوه عظیم حضار بشوند، چنین اظهار داشت: دیروز عصر که در دربار شاهنشاهی شرف حضور داشتم، اعلیحضرت از استماع اینکـه‌شما بهای جواهرات‌رااینقدرگران تعیین کرده ایدسخت‌برآشفته و دستورفرمودند که‌همه را پس بدهم؛ بهمین جهت من توجه همایونی را عاجزانه باین نکته جلب کردم که فلانی این‌امتعه‌را حسب‌الامر شاهنشاه فقیدبزرگوار شما تهیه و تدارك‌کرده، بدربار آورده است وسلطان بزرك‌خلد آشیان لطف وعنایت مخصوصی باین بازرگان‌داشته است؛ واینك که‌اعلیحضرت وارث تاج و تخت وکرم و سخاوت شاهنشاه مغفور هستند، فلانی‌رانیز از درگاه جود وسخای خود برخوردار سازند. ابتیاع چند قطعه هـدیه ازیکنفر خارجی، یك یا دو هزار پیستول گرانتر از قیمت واقعی، برای بزرگترین پادشاه جهان بسیار بی اهمیت است حتی بحضور همایـونی شاهنشاه معروض داشتم که‌بخاطر افتخار و شهرت هم باشد با این معامله موافقت، فرمایند، ولی علی‌رغم‌هرگونه‌احتجاج‌واستدلالی، اعلیحضرت نه اینکه اظهار لطف وعنایتی نسبت بشما نکـردند، بلکـه بمـن نیز فوق العاده اظهار تغیر فرمودند و منبعد مذاکره در اینمقوله را بشدت نهی نمودند. من ازاین تغییرات که خود شما موجب آن‌هستیدانگشت ندامت بدندان میگزم، فقط تنها کاری که میتوانم بکنم آنست که خود شخصاً جواهرات شما را خریداری کنم و بهای قسمتی از آنرا بوجه‌نقد و قسمت دیگرش را با کالا یعنی منسوجات زربفت، زمرد، ابریشم و الماس‌بانتخاب خودتان، بپردازم. حقیقت مطلب همین است که گفتم،

و نظر بمراتب صفا وصمیمیت فیمابین لب سخن را معروض داشتم . »
صراحت لهجه و صداقت بیان ناظر یدرك ولا یوصف بود . بطوریکه تصور
حیله و خدعه نسبت باین وزیر علی الظاهر معصیت کبری بشمار میرفت،
ولی کردارو گفتار اوازحقیقت مرا کاملا آگـاه ساخته بود . بدینطریق
منهم ناگزیر قیافه تصنعی بخود گرفتم ، ودرمیان جمع رجال و بزرگان
حاضر که اکثرشان مثل ناظر حیله گر ودغلکار بودند ، بـا همان شیوه
حریف به پیکار برخاستم .

من از اینکه مشارالیه بخاطر یکنفر بازرگان خارجی خودرادر
معرض خشم وغضب شاهنشاه افکنده است، اظهار امتنان بی پایان کردم
و گفتم : لطف و محبت شما برایم اجازه میدهد که بیش از پیش با کمال
درستکاری منویات خاطر خود را آشکار سازم ؛ اظهارات شما در بـاره
من کاملا مطابق واقع و عین حقیقت بوده است ، و من شاهنشاه را سلطان
بسیار عادلی میدانم و از نصفت ایشان دور است کـه مصایب و متاعب،
خطرات ومهالك و هزینه های هنگفت یك مسافرت ومأموریت هفت ساله
برای من جز زیان و خسران ثمری نبخشد . خلاصه نمیتوانم گوهرهای
خود راکمتر از بهای منظور نظر لطف ایشان بفـروشم . بعلاوه اجـازه
بدهید عرض کنم که اگر شما در حضور اعلیحضرت اظهار میداشتید کـه
این جواهرات ارزان عرضه گردیده است و در واقع نیز همچنان میباشد
مسلماً ایشان آنها را خریداری میکردند » . ناظر صدای خودرا بلندتر
ساخته چنین جوابداد : چطور میتوانستم اینکار را بکنم ؟ آیا من باید
بخاطر شما در حضور شاهنشاه دروغ بگویم و بدینطریق نسبت بنان و
نمك مخدوم خود غدر و خیانت روا بدارم ؟ چگونه سرخود را درسر

این سودا بگذارم؟ اگرمن گران نبودن‌جواهرات را بعرض اعلیحضرت نمیرسانیدم، ممکن بود که ایشان آنرا نمیدانستندوهمچنان می‌خریدند اما بعد از اطلاع برحقیقت مطلب، سرمرا ازتنم جدا میساختند.»

من دوساعت تمام با این‌وزیر سروکله زدم، بدون‌اینکه کمترین نتیجه‌ای بگیرم؛ تعجب من بیشتر از اینجهت بود که چگونه یك چنین وزیر بزرگی که آنقدر کارهای زیاد و حایز اهمیت دارد، فرصت پیدا میکند که اینطورشخصیت خودراتنزل داده بمهملات ومزخرفات بپردازد؛ ولی بطوریکه من در دربارهای شرقی بررسی کرده‌ام، تاروپود تمام این‌دستگاهها وصحنه‌ها بحیله وتزویر ودسیسه‌وتقلب آراسته شده‌است.

ورود سفیرمسکوی

درهمین روز سفیری ازمسکوی (روسیه تزاری) وارد اصفهان گشت. تمام مردم مایل بودند که کوکبه ودبدبه او را تماشا کنند، در صورتیکه مشارالیه یك بازرگان ساده‌ای بیش‌نبود، ومخصوصاً برای داد و ستد وارد شده بود، چنانکه اغلب اوقات از مسکوی و ترکستان و دیگر ممالك همسایه ایران بازرگانان بزرك بزی سفیران درآمده باینکشور وارد میشوند، ومعمولا برای اینکه از ادای هرگونه باج وخراج معاف‌ومصون باشند و درراهها باکمال سهولت وامنیت خاطر مسافرت کنند و تجارت خود را با سود بیشتری انجام دهند چنین عنوانی را اختیار میکنند، اما درباره سفیر جدید الورود باید متذکر شویم چنانکه بعداً معلوم شد، مشارالیه مأموریتهای دولتی نیز بعهده خویش داشته‌است.

سفیرمسکوی قریب مبلغ دویست و پنجاه هزار اکو کالا همراه داشت که عبارت بود از: ماهوت، برنج (فلز)، شمش نقره، طلای

مسکوك وپوستهای قیمتی . همراهان وی عبارت بودند ازنه نفر مسکوی محقر بسیار ژولیده وژنده پوش . بهانهٔ سفارت عبارت بود از تسلیم ملاطفه گراندوك بـه شاهنشاه که متضمن عقیدهٔ تزار راجع باعزام سریع یك سفیر فوق العاده ازایران بهمسکوی بود . اینگونه سفیران بازرگانهمان منزلت و مقام و مزایـای سفرای عادی را دارند ، و کالایشان نیز جزو محمولات و اثاثیه محسوب میگردد . آبدارخانه ، وآشپزخانه ، منزلو مسکن ورهنمایی آنان در دورهٔ ورود و در مرحله خروج ، همه اش از کیسه مردم تعهد میشود ؛ اما آنها نیز درمقابل بایستی هدایـا و تحفی بشاهنشاه و وزیران ، و اولیای امور و حکام بلاد سر راه تقدیم کنند ، بطوریکه من حیث المجموع مبلغ کل این پیشکشها مثل مخارج مزبور شایان توجه است. بفرمان شاهنشاه، رئیس تشریفات بهمراهی پنجاه چاپك ـ سوار که اکثرشان اهل دربار بودند ، جهة پذیرائی سفیر مسکوی عزیمت کردند. حاکم کل ارامنه جلفا نیز درمعیت هفت یاهشت نفر از بازرگانان عمدهٔ ملت خود ، درجرگه مستقبلین سفیر بودند. مشارالیه را در ناحیه ارامنه ، درعمارتی که بخصوص آماده ومفروش کرده بودند ، منزل دادند. سه روز تمام ازطرف شاهنشاه از فرستاده روسیه پذیرائی بعمل آوردند، و بعد از پایان اینمدت روزانه مبلغ شصت عباسی که معادل هشت اکو باشد ، برای هزینه میپرداختند .

« کاپیتن حرم » چوب میخورد

درچهاردهم حسب الامر شاهنشاه پیشت «کاپیتن» (بواب مخصوص) دربِ اختصاصی حرم همایونی دویست ضربه چوب زدند . مقصود ازحرم آنقسمت ازکاخ سلطنتی است که بزنـان شاه اختصاص دارد ، و ترك های عثمانی

آنرا سرای (۱) میخوانند ؛ ورود بدین محل بغیر از شخص شاهنشاه برای همه‌کس اکیدا ممنوع است .

این کاپیتن که یك مرد موقر و مسن و مشهوری بشمار میرفت ، بعلت عدم مواظبت در کار خودمستوجب چنین مجازاتی شده‌بود . توضیح آنکه چند نفر از غلامان خواجه ها که مأمور نگهبانی حرم میباشند ، جسارت ورزیده خود را تا چشم‌انداز در سوم که برای همه‌کس مطلقا ممنوع الورود میباشد ، رسانیده بودند . درب‌اول سرای (شاهی) بوسیله حاجبان مخصوص شاهنشاه محافظت میشود ، اشخاص عالیمقام و هرکس که‌درکاخ همایونی کاری دارد میتواند آزادانه از آن وارد شود . در دوم‌توسط قاپوچی باشی(۲) بانوکران ونگهبانان متعددمحارست‌میگردد وفقط کارکنان دولتخانه همایونی بشرط احضار مخصوص حق‌عبوراز آن دارند . درسوم بدست خواجگان نگهبانی میشود ، وهیچکس اجازه ورود بچشم اندازآن‌را ندارد . حقیقت مطلب آنست که اگر کسی بالا نرود نمیتواند در مذکور را ببیند ، چون پیچ و خم مخصوص تعبیه کرده‌اند که چشم هیچکس نتواند بدان برسد .

هرکس رامست یابند همانجا شکمش را بدرند!

در همین روز صدر اعظم بعرض شاهنشاه رسانید که یکعده ازجوانان اعیان و اشراف مست کرده درجوار کاخ همایونی موجب اختلال گشته‌اند ؛ حسب الامر ، بتمام سربازان و افسران فرمان داده شده که منبعد هرکس را در کوچه مست و مخمور بیابند ، همانجا

۱- حرمسرا

۲- Capitaine de Porte

شکمش را پاره کنند ، فقط کسانیکه جواز ممهوری بمهر کوچك همایونی دردست دارند ، از مجازات معاف خواهند بود . شاهنشاه فی الفوردستور داد برای تمام رجال و بزرگان معتاد بمشروب وعـادی بفسق وفجور از این جوازها اعطا شود . شکم پاره کردن بمثابه اعدام یا دار زدن و سر بریدن در مغرب زمین میباشد منتها این مجازات سخت تروصعب تراست .

اتمام حجت ناظر !

درپانزدهم ، پس ازصرف ناهار معمول همه روزدر دولتمنزل ناظر باحضور بسیاری از اشخاص عالیمقام دستور داده شد تمام جواهرات مرا حـاضر ساختند ، آنگاه مشارالیه مرا بنزدیك خود نشانیده ، چنین گفت :

« کالای شما حاضر است ، اگر میخواهید متاع خود را بفروش برسانید ، قیمت مناسب ومنطقی بگوئید ؛ تمام آنچه که شاهنشاه برای خود جداکرده است ، هزار وهشتاد وهفت تومان برآورده شده ، و در این ارزیابی جانب شما کاملارعایت گشته است . اینك اگر حاضرهستید که بهزارویکصد تومان [تقریباً معادل پنجاه هزارلیره (فرانك فرانسوی)] معامله کنید ، مراتب بعرض همایـونی خواهد رسید ، شما قدوم مبارك ومقدس اعلیحضرت را خواهید بوسید ، (شرف پابوسی حاصل خواهید کرد) خلعت شاهانه خواهید داشت ، یك رأس اسب وگذرنامه‌های لازم جهت مسافرت وتجارت در سرتاسر امپراطوری برایتان اعطا خواهدشد، تابدون پرداخت هیچگونه باج وخراج وحقوق گمرکی ببازرگانی بپردازید؛ ودرغیر اینصورت بفرمائید جواهراتتانرا ببرید منتهی در تصمیمی کـه میگیرید خوب دقت بکنید ، چون موضوع شایان توجه میباشد . اگر

شما از رای و نظر من متابعت کنید، تردیدی درمعامله نخواهیدداشت.»
تمام حضار فی‌الفور دنباله کلام ناظر را گرفته، اظهار داشتند:
« شما بایستی شاهنشاه و ناظر را راضی نگـه بدارید، مسلماً در معاملات وامور دیگر سود بیشتری خواهید برد.»

برای اینکه مـرا تحت تأثیر قرار دهند خیلی از این قبیل بیانات ایرادکردند. اما من پاسخ دادم که‌چون ناظر مراواداشته که گوهرهای خود را با سود صدی بیست وپنج قیمت بگویم و بـدینترتیب با در نظر گرفتن مخارج سنگین چنین مسافرت طولانی که با اعتماد بقول‌شاهنشاه (فقید، شاه عباس ثانی) انجام داده وجبران آنرا امیدوار بودم، هنوز خسارت بسیاری متوجه من میشود، و نمیتوانم پائین بیایم. شاهنشاه و ناظر نسبت بمقدرات من وتمام اموالم اختیار مطلق دارند، ولی ممکن نیست که دیگر تخفیفی قائل بشوم. ناظر که با این ادا و اطوار قصدی جز تظاهر درنظر حاضرین و بالنتیجه در نظر دربار وبخصوص مخدوم خویش نداشت، درمقابل پاسخ من سخت بر آشفت وحتی ناسزابرزبان راند و گفت:
« شما شایسته الطاف وسزاوار نیکیهایی که دربـاره‌تان در نظر داشتم نیستید» و بالاخره چون از این قمپزها طرفی نبست، و هرادایی که در آورد سودی نبخشید، دستور داد تمام جواهرات را با خود ببرم ودرهمان آن صورت ریز کالاارا نیز بـا خشم وغضب فراوان بدرید، و بطور کلی چنان نقش دغلکار و تصنعی با مهارت شگفت انگیزی بـازی میکرد که من با یکدنیا زحمت توانستم از خنده خود جلوگیری کنم. من نیز کالای خود را در صندوقچه‌ای کـه دستور دادم برایم آوردند

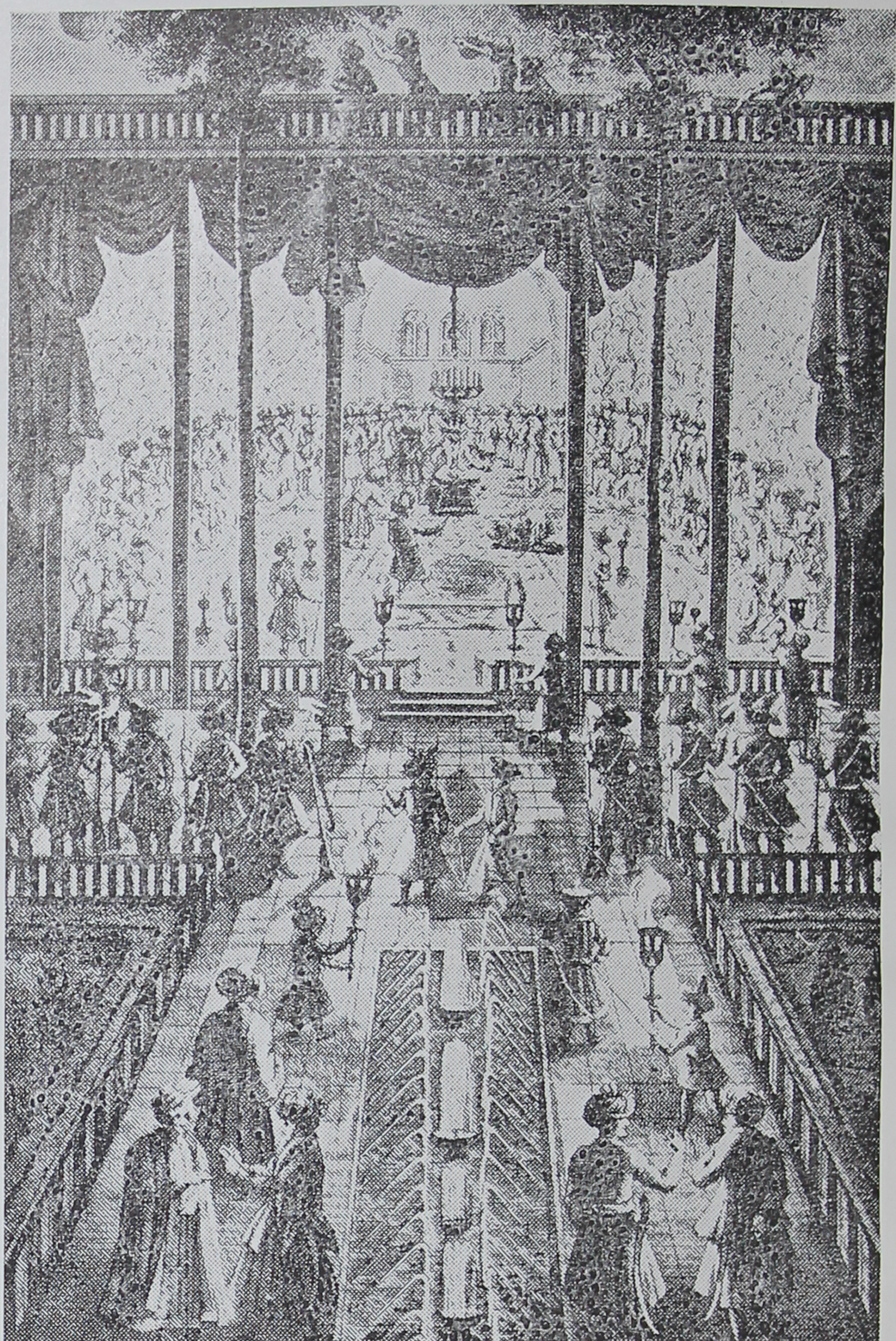
بگذاشتم، وپس از اظهار امتنان و سپاسگزاری اززحمات جناب ناظر والطاف وعطوفت فراوان وی، وانجام یکرشته‌مذاکرات که برای‌استماع حضار بوقوع پیوست مرخص شدم.

استقبال‌ازسفیر کمپانی فرانسه

موقعیکه من میخواستم بیرون بیایم، مهماندار-باشی که هادی و رهنمای سفرا است، وارد شد. ناظر اظهار داشت که مشارالیه را حسب الامر شاهنشاه برای پذیرایی از فرستاده کمپانی احضار کرده است، برای اجرای منویات شاهانه لازم است که روز هیجدهم درساعت نه صبح بمقر سفیر در خارج شهر بروی، وویرا وارد عمارت مخصوصی که آماده‌شده بنمایی، بایستی بهمراهی پنجاه نفر از سواران، در معیت حاکم کل ارامنه با هفت یا هشت نفر از بازرگانان عمده ارمنی مراسم استقبال بعمل آید.

مالیات بر کلیسا

درهمانروزهیأت‌روحانیون‌ارامنه‌جلفابسرپرستی بطریق بحضور صدر اعظم رفتند و معروض داشتند که کلیساهای این ناحیه را ازمالیات معاف کنند. جلفاحومه‌بزرگ اصفهان است که درجنوب رودخانه واقع شده و مقرو مسکن کلیه‌ارامنه مسیحی بشمار میرود. هیأت مذکور امیدوار بود که این تقاضا مورد اجابت قراربگیرد، ولی معلوم شد که تمام این امیدهاکاملا بیجا بوده است. صدراعظم جواب داده‌بود که مالیات موضوعه بایستی پرداخت‌شود یا اینکه کلیساها را خراب کنند. برای‌ده باب کلیساسالیانه ششهزاراکو مالیات وضع شده‌است. این‌باج دو سال میباشدکه ازطرف نخست‌وزیر کنونی (شیخعلیخان)، برقرار گردیده‌است.



تاجگذاری شاه سلیمان

DATE LABEL

در هیجدهم فرستاده کمپانی فرانسه وارد گشت.

آلات خوان زرناب بود

موکب سفیر عبارت بود از دوازده نفر گارد ملبس بلباس مخصوص با فرمانده دسته وشش نفر افسر. عده کثیری از خدم و حشم خوشپوش که ازمردم محل بودند. بیش از پیش موجب شکوه و طنطنه موکب فرستاده کمپانی گشته بود مهماندار باشی بهمراهی بیست سوار ایرانی در معیت حاکم کل جلفا و بازرگانان بزرك ارمنی باستقبال سفیر رفته بود. کلیه فرانسویان مقیم اصفهان و بسیاری از خارجیان دیگر جزو ملتزمین رکاب سفیر بودندو تا مهمانخانه مخصوص که برای وی آماده شده بود، اورا هدایت کردند. سه روزتمام مأمورین مخصوص(۱) شاهنشاه در این محل ازوی پذیرائی بعمل آورند. آداب و مراسم خوراك بترتیب زیر بود: ابتدا سفره‌های زربفت درجلو حاضرین بگستردند، آنگاه در سرتاسر درازای خوان سه یا چهار قسم نانهای بسیار خوب و بسیار مطبوعی چیدند سپس بلافاصله یازده سینی بزرك پلو آوردند. زعفران پلو، شکرپلو، انارپلو لیموپلو فراهم بود. هرسینی بزرك دارای بیست وچهارلیور (۲) خوراك و بتنهائی برای تمام حاضرین کافی بود. در چهارسینی، در هریك دوازده جوجه مرغ پروار بود. درچهار دیگر. درهریك یك بره وجود داشت. دربقیه فقط خورشت گوشت گوسفند بود. بهمراهی این سینی‌های پلو، چهار دیك عظیم و بزرگی آوردندکه چنان سنگین بودکه حاملین آنهابرای تخلیه دیکها نیازمندکمك دیگران بودند. یکی از این دیکها انباشته

۱ - Officiers

۲ - هرلیور تقریباً نیم کیلو است.

ازدلمه، دیگری آش سبزی ، سومی قیمه و سبزی ، چهارمی ماهی بریان بود . بعد از اینکه اینهمه خوراك(روی میز)نهاده وچیده شد آنگاه در مقابل هر یك از حضار کاسه بسیار بزرگی کـه حجمش چهار مقابـل کاسه های اروپائی و مملو از شربت به لیموی خوشمزه‌ایست میگذارند و یك بشقاب سالاد زمستانی و تابستانی می آورنـد ، و آنوقت خدمـه چیره دست از سینیهای بزرك پلو در بشقابهای چینی خوراکـی کشیده جلو مدعوین میگذارند . ما هاکه فرانسویان عادی بایران‌بودیم ، ازاین ضیافت لذت بسیار بردیم ، ولی تازه واردین مات و مبهوت غرق ابهت و عظمت سفره بودند که تمام آلات خوان از زرناب و مسلماً بیش از یك میلیون ارزش داشت . مهماندارباشی نه چیزی‌میخورد‌و نه چیزی‌مینوشید و در مقابل اصرار و ابرام حضار اظهار میداشت : من موظف میباشم که نظارت کنم‌تاهیچ‌چیزی در سفره سفیر کسر نباشد ، و شایسته نیست کـه منهم بخورد وخوراك بپردازم . » بعد ازناهار مهماندارباشی بامن‌درباره امورمربوطه بمذاکره پرداخت، وپس‌از یکرشته مذاکرات طولانی‌اظهار داشت : انشاالله بالاخره در جلب رضایت دربار تـوفیق خواهد یافت . » بمحض اینکه خدمهٔ مخصوص سفره‌تمام ظروف آلات خوان رابرچیدند مشارالیه‌خارج شد ،وهنگام حرکت‌خطاب بسفیر اظهار داشت: «استدعا میشود هرچه لازم دارید‌بفرمایید‌تا فی‌الفور آماده شود .» آنگاه‌یکنفر مهماندار مخصوص از طرف شاهنشاه بحضور سفیر‌معرفی کرد ، تا مـدام حاضرخدمت باشد .

شوخی شاهنشاه با شیخعلیخان

در بیست ویکم ، شب هنگام که شاهنشاه (شاه سلیمان) سخت مست ومخمور بود ، جام‌شراب را بشیخعلیخان صدر اعظم داد و او را دعوت بخوردن مسکرات کرد . نخست وزیر علی‌رغم خطراتیکه متوجه مقام‌و منصب و حتی حیات وزندگی اش بود ، کماکان ازخوردن شراب امتناع ورزید و بشاهنشاه جواب رد بداد . اعلیحضرت بساقی دستورداد که باده را در بینی صدراعظم بریزد ، وفی‌الفورریخته شد . آنگاه شاهنشاه‌برپا خاسته بطرف شیخعلیخان رفت و مستهزیانه چنین گفت : « صدراعظم ! دیگر من نمیتوانم بیشتر از این تحمل کنم کـه تو سلامت عقل و هوش خودرا حفظ نمایی ، ولی مامست ومخمور وخراب باشیم . موأنست یك نفر میخواره بایك شخص خویشتن دار سخت ناهنجار است و برایشان خیلی بد میگذرد . اگر مایلی که درجمع ماگردآیی ، و با ما انیس و جلیس بشوی و مایه خوشوقتی ما بگردی بایستی‌که مثل ما تو نیزمی نوش کنی. »شیخعلیخان پس‌ازاصغاء فرامین‌ملوکانه خودرا بپای‌شاهنشاه افکند . شاه سلیمان که احساس کرد صدراعظم بازهم معتذر بعذرهای مذهبی است چنین گفت : من نمیخواهم که توشراب بخوری ، کوکنار بنوش !» کوکنارماده دم‌کرده شیره وخشخاش‌است وبیشترازمی گیرنده و مرد افکن میباشد. نخست وزیررا درمقابل این دستور یارای‌مقاومت نبود ؛ چندین جام کوکنار میل کرد . و بلافاصله مست ومخموربیفتادو روی فرش تخت دراز کشید . شاهنشاه ازمشاهده حالت خراب‌ومخمور شیخعلیخان سخت بخنده افتاد، ومدت دوساعت با مقربین حضورخویش که آنها نیز مانند وی کاملا مست بودند ، صدراعظم را مورد مسخره و

استهزا قرار داد، آنگاه پادشاه فرمان دادیك جام شراب برای شیخعلیخان آوردند، وفکر کرد که دیگر نخست وزیر از تشخیص محتویات آن عاجز خواهد بود و همچنان جام را بسر خواهد کشید. مقربین حضور صدراعظم را بلند کرده بحالت قعود نگاهداشتند، ولی او مردهٔ متحرکی بیش نبود قهقهه شاهنشاه درتمام این مدت طنین اندازبود، ومیگفت: «صدراعظم دیدی چه بلایی بسرت آوردم!» علی الصباح که شیخعلیخان از ماجرای حرکات ناشایست شبانه شاه ووضعیت زشت وموهون اضطراری خویش آگاهی یافت، از ملاقات مراجعین امتناع ورزید ودر تمام مدت روز در خانه را بروی خود ببست، تا آثار شوم دیشب از وجودش زایل بشود. شاهنشاه پس از اطلاع بر جریان امر، خلعتی شاهانه برای صدراعظم ارسال داشت و فرمان داد کمافی السابق در دربار شرف حضور داشته باشد.

نمونه‌ای از مهمان نوازی ایرانیان

در همین روز مهماندار باشی بملاقات فرستاده کمپانی فرانسه رفت، و از طرف شاهنشاه لوازم و ضروریات مرسوم برای آبدارخانه وسفره و اصطبل سفیران را درطول مدت اقامت دراصفهان، برای وی تسلیم بداشت. مرسوم چنانست که برای کلیه فرستادگان و نمایندگان سیاسی هزینه لازم از طرف دولت ایران تقدیم میگردد؛ و سفیران مختارند که تمام مایحتاج زندگی خودرا از مطبخ شاهنشاه حاضر و آماده دریافت دارند و یا اینکه بطور جنسی و بشکل مواد اولیه بگیرند، و یا نقداً دریافت کنند. فرستاده کمپانی حسب المعمول اروپائیان مراتب تشکر وسپاسگزاری خویش را نسبت به عطیه شاهانه معروض بداشت.

در بیست وسوم ، ناظر ازطرف شاهنشاه حواله ای بعنوان فرستاده کمپانی فرانسه صادر کرد ، تامواد ولوازم اولیه زیررا یك جا ، و یا در چندین قسمت ازکار پردازان تحویل بگیرند : شصت کنتال (۱) برنج ، شصت کنتال آرد ، دوازده کنتال کره ، بیست رأس گوسفند، دویست‌عدد مرغ، هزار تخم‌مرغ ، صدوبیست کنتال‌هیزم ، شصت کنتال جو وچهارصد گونی کاه .

اشخاصی که اندك آشنایی با کتابهای مربوط بمشرق زمین دارند میدانند که کاه وجو در ممالك خاوری مخصوص خوراك اسبان است ، همچنانکه در اروپا قصیل و جو سیاه برای چهارپایان مزبور اختصاص دارد؛ بعلاوه هر گونه خواربار باوزنه بیان‌میشود ،نه باپیمانه،سفیر ناگزیر این هدیه راکه تقریباً بالغ بر صدلویی طلا بوده ، بپذیرفت . مباشرین اظهارداشتند که مشارالیه اگرمیل داشته باشد میتواند وجه نقد بگیرد ولی فرستاده کمپانی دستور دادکه همچنان مواد اولیه را تحویل بگیرند و بخشی ازآن تسلیم کاپوسنها گردید .

ناظر جواهرات را باز میخواهد

در بیست و چهارم ، ناظر نوکری به‌منزل من فرستاد و پیغام داد تمام جواهرتی را که بمن مسترد داشته بود،همراه‌بیاورم.من‌چنان‌وانمود کردم‌که مفاد فرمان‌را خوب درك‌نکرده‌ام، دست خالی بسالن پذیرائی وی رفتم . اودرحضور شاهنشاه بود ، وهنگامیکه درحدود ظهرمرخصی یافت وبمنزل آمد ، مرا در کنار خویش بنشاند و با خود بصرف ناهار واداشت. آنگاه سئوال کرد ،گوهرهائیکه پس‌داده‌است ،کجاست ؟ من

۱ ـ هر کنتال پنجاه کیلو کرم است .

جواب دادم که درمنزل است . ناظر چیزی نگفت وروی خود را بطرف حضار گردانید و درباره امور دیگر با آنان بصحبت پرداخت . پس از یکربع ساعت بی‌اعتنا وعلی‌الظاهر بلا اراده بطرف من برگشت وچشمان خویش‌را بدیدگان من دوخت و پرسید که برگشته ام ؟ دیگرمن بیشتر توقف و استیضاح را جایز ندانستم و بسرعت برای آوردن جواهرات حرکت کردم و آنها را باز آوردم . او بعد ازاینکه یکربع ساعت‌مرا در انتظار نگهداشت ، اظهار کرد که فردابیا ، درفکر توخواهم بود .

شوخی شگفت‌انگیز شاه سلیمان با شیخعلیخان

در بیست‌وهشتم ، اطلاع یافتم که دیشب‌صدر‌ـ اعظم هنگامی که در دربار شرف حضورداشته باز هم از طرف شاهنشاه در معرض توهین سخت‌تری قرار گرفته است ، مسلم بود که‌بازهم پای می در میان بوده است. چنانکه گفته ایم ، شیخعلیخان یك شخصیت معصوم ومحترم و بسیار ارجمند وشایان ستایش است . او دارای‌سبیل کوتاه وریش دراز وبلندیست؛ وچون این صدر اعظم بآداب‌ورسوم‌اسلامی عقیده محکمی دارد همیشه دستورات دین را طابق النعل بالنعل مراعات میکند ، بهمین جهت در اینمورد نیز بمصداق لحیه حلیته رفتار مینماید. اما ایرانیان گرجی نژاد بخصوص درباریان و سپاهیان بالعکس دارای ریش بسیار کوتاه ولی سبیل فوق‌العاده بلندی هستند ، چنانکه غالباً نوك آن ببناگوش میرسد . شاهنشاه که مست و مخمور بود ، و آرایش صورت صدراعظم خویش را مطابق(مد) دربار نمی‌پنداشت ، دستور داد ریش ویرا مثل صورت درباریان کوتاه کنند . خادم دولتخانه همایونی

که متصدی اصلاح سروصورت شاهنشاه است ، مأمور اجرای این فرمان عجیب وغریب شد . شیخعلیخان آهسته بگوش سلمانی خواند که موها را زیاد نزند تا پوست صورتش نمایان نشود . اطاعت این دستور منجر بتنبیه سخت سلمانی بدبخت شد ، پادشاه امر کرد فی‌المجلس دستهای ویرا بجرم عدم اجرای صحیح وکامل فرمان قطع کنند ؛ و حتی او را سزاوار اعدام‌دانست . صدر اعظم که ازتحمل‌چنان توهین فجیعی‌تااعماق روحش افسرده و پژمرده بود ، دیگر طاقتش طاق شد وعنان اختیاراز کفش خارج گشت . چنانکه بدون تحصیل اجازه مرخصی یعنی رعایت آداب معمول ، برخاست و از دربار بیرون رفت و بمنزل خویش شتافت و بطوریکه بعداً بدوستان خویش اظهار داشته بود ، هیچوقت چنان ملول ومهموم ، محزون و مغموم‌نبوده است .

شاهنشاه که علی‌الصباح بخودآمد وشیخعلیخان را حسب‌المعمول در ساعت مقرر درحضور خویش نیافت ، فی‌الفور یادش آمد که علت تأخیر چه‌چیز است ؛ ومنظره توهینی که نسبت بصدر اعظم روا داشته بود درنظرش تجدید شد، آنگاه دستور داد مشارالیه را احضار کنند، نخست‌وزیر که هنوز تحت تأثیر توهین دیشب پژمرده و افسرده‌بود ، بفرستاده شاه که‌یك شخصیت عالیمقامی بودچنین اظهار داشت :شاهنشاه اگر دستور فرمایندکه سرمرا ببرند بهتر است تا خود مرا احضار کنند، من از تحمل آلام عاجز نمیباشم ولی نکته مهمتر آنست که اعلیحضرت باید بدانند این توهینات خود مقام سلطنت را در انظار موهون‌جلوه‌گر میسازد و همین نکته است که مرا سخت اندوهگین وشرمسار میکند،

و دلم را فوق‌العاده میفشارد تنها مطلوب و یگانه منظور من افتخار و ابهت مقام سلطنت است و بس و بهمین جهت نسبت بشخص خود اظهار تنفر میکنم چون شخصیت من است که مدام در معرض توهینات سلطان قرار میگیرد ، و بالنتیجه اتباع و رعایا ، همسایگان اعلیحضرت ، خارجیان مقیم پایتخت با دانستن این داستانها دیگر مراتب احترام و تکریم لازم نسبت بمقام سلطنت را رعایت نمیکنند . این ملاحظات و نظریات است که زندگی را در نظر من غیر قابل تحمل و کسالت آور جلوه‌گر میسازد بهمین جهت درصورتیکه شاهنشاه بحیات من خاتمه دهند ، برای من بسیار مطلوب ومطبوع خواهد بود .» این پیغام بدقت تمام بعرض پادشاه رسید ، و معظم‌له نیز بحسن نیت صدر اعظم و حقیقت مطلب کاملا پی برد ودوباره دستورداد که بدنبال شیخعلیخان بروند ؛ اعلیحضرت دست خویش را بسوی وی دراز کرد وقول داد که در جبران و تلافی توهینات وارده بشخص ومقام صدارت عظمی بکوشد . صدر اعظم نیز فرصت را غنیمت شمرده خود را بپای شاهنشاه افکند و با استفاده از محیط مناسب و مساعدی که بوجود آورده بود چنین اظهارداشت : « من بنده درگاه و چاکر کوچك سلطانم ، فرط علاقه و ارادت این عبد عبید بمقام سلطنت تا آنجاست که مشاهده‌ساده خذلان ابهت وعظمت شاهنشاه، وفقدان صحت وسلامت، و استغراق در شرب مدام اعلیحضرت ، برایم عذاب الیم ومرك آسمانی بشمار میرود .» بیانات صدر اعظم با چنان قوت و قدرتی از دل بر آمد که فی‌الفور بر دل شاهنشاه نشست و سلطان بقید سوگند وعده فرمود که دیگر مثل سابق میخوارگی نکند .

استفاده های مادی علت العلل جنگهای عالم است

در اول اوت ، عمال کمپانی هلندی توفیق یافتند که از خریداری نصف ابریشمی که برحسب قرارداد منعقده مجبور بودند همه ساله ازشاهنشاه بگیرند ، معاف گردند . اینك برای توضیح مطلب و تشریح قرارداد مزبور باختصار از استقرار کمپانی مذکور در ایران صحبت میداریم .

کسانیکه در تاریخ قرون اخیر بمطالعه پرداخته اند از نظریات مهم سلاطین معروف اورانژ آگاهی دارند ، و میدانند که چگونه بمنظور اجرای نظریات مذکور هلندیان‌را بعزیمت بسوی هندوستان واداشتند ؛ مقصود عمدهٔ پادشاهان بزرك اورانژاین بود که میخواستند با اسپانیولها در منبع قدرت آنها سرپنجه نرم کنند ، تا بدینطریق این ثروتهای بی‌پایان‌را از دست آنان خارج سازند ؛ زیرا اسپانیولیها با استفاده از مستعمرات بود که میتوانستند ایالات متحده (هلند)را درمانده کنند ونیروهای نوین مدام بآن کشور اعزام دارند . این نقشه بسیار ماهرانه و مفید درحقیقت عدیم‌النظیر بود . این طرح کامل ثابت کرد که استفاده های مادی علت العلل جنگهای عالم‌است، اسپانیا در مستعمرات خود هیچگونه قوای نظامی و بحریه ای نداشت ، زیرا هیچوقت فکر نمیکرد که دراین مناطق در معرض تهاجم واقع شود ، لذا درمقابل این اقدام جدیدغافلگیرشد وقوای نظامی خودرا (دراروپا) ضعیف وپراکنده ساخت و برای دفاع از مستعمرات اعزام داشت . سودهای سرشار و منافع عظیمی که درتجارت هندوستان‌وجودداشت،هلندیان‌راسخت‌برانگیخت. مردم‌هلند که بالطبع هوشیار و عاقل و برای تجارت خلق شده اند ، با ملاحظه منافع عظیم

بازرگانی هند، با تمام‌قوای موجوده خود بفعالیت و مبارزه پرداختند و بالنعقا قرارداد ها وانجام فتوحات درخشان بمقصود خودنایل گردیدند. میتوانگفت که هلندیان در این مورد از مقاصد خود هم جلوتر رفتند، زیرا علی‌الظاهر آنها در آغاز کار وحتی‌طی سالیان دراز تصور نمیکردند که مالك عالیترین امتعه و محصولات هندشرقی بشوند و بهمین جهت هم ابتداکمپانی تشکیل ندادند، و افراد را در اقدامات خود و اعزام سفاین خویش آزاد گذاشتند؛ ولی بعد از آنکه بماهیت و فـواید تجارت هندوستان پی‌بردند، و در این سرزمین ریشه خودرا در شرف استحکام یافتند، باهم متحد شدند و هیأت مشترك بـازرگانان موسوم کمپانی هندشرقی را بوجود آوردند.

شمه ای از تاریخ استقرار هلندیان در ایران

این کمپانی بسال هزار وششصد وبیست‌وسه‌در ایران مستقرشد،مدت‌مدیدی تجارت آن،بمعامله با شاهنشاه کشور محصور بود. کمپانی‌محمولات سفاین خـویش را در مخازن شاهنشاه خالـی میکرد، و در مقابل از محصولات و مصنوعات کشور دریافت‌میداشت، از قبیل پشم و ابریشم و فرش و منسوجات زربفت. این معاملات برای هلندیان بسیار بی‌صرفه و پرخرج و زیان‌آور بود. چون مدام ارزش و واردات کمپانی تقلیل مییافت، ولی در مقابل بهای صادرات شاهنشاه رو بافزایش حتی کیفیت جنس امتعه صادره نیز پست‌تر میشد، و یا اغلب اجناس‌خوب نبود، بطوریکه بتدریج این مبادله تجارتی تبدیل بغرامت شده بود.

دزدی و تقلب یك بیماری همگانی است

هلندیان درسال هزار و ششصد و پنجاه و دو یکی از مستشاران امور هندی خویش موسوم به کنوس(۱)را باسمت سفارت، با هدایای نفیس برای شاهنشاه و وزیران بدربار ایران گسیل داشتند. فی المثل برای صدراعظم علاوه تحفه و هدایای نادر بسیارهزار و یکصد دوکای طلا ومبالغی ازمنسوجات اروپا اختصاص داشت.معهذا- کله قرار دادی که سفیر مزبور باایران منعقد ساخت، برای کمپانی خالی از فایده و زیانبخش بود. برحسب این قراردادهلندیان همه ساله حق داشتند که مبلغ یك میلیون کالا بایران وارد کنند، بطوریکه هیچگونه حقوق گمرکی بآن تعلق نگیرد ومعاف ازباج وخراج مرسوم باشد. ودر هر نقطه از امپراطوری که مایل باشند، امتعه مزبور را بفروش برسانند ولی اگر کالای اضافی وارد کردند، بایستی حقوق مرسوم مربوطه را بایران پرداخت کنند؛ در مقابل بایستی همه ساله ازشاهنشاه ششصدعدل ابریشم خام خریداری نمایند، که وزن هرعدل دویست وشانزده‌لیور(صد و سیزده کیلو) بمبلغ بیست وچهارتومان یعنی بالغ بر هزار ویکصدلیره (فرانك فرانسوی) ومن حیث‌المجموع درحدود ششصد وپنجاه هزارلیره خواهد بود. ازاین‌قرارداد تجارتی منعقده بین شاهنشاه ایران وکمپانی هلندی،طرف اخیرهمیشه شاکی‌وناراضی بوده و آنرا برای خویش مضر وزیانبخش‌تشخیص داده است؛ چون ابریشم مورد معامله دربازار محل به نصف مبلغ قیمت معهود نیزنمی ارزد. هلندیان نیز بقدرامکان‌معامله بمثل میکنند، یعنی بیش از دو میلیون کالا وارد میکنند، وقیمت آنرا

Cuneus ۱ -

یك میلیون قلمداد مینمایند ، وبطور کلی با تطمیع افسران(مامورین) و تقدیم هدایا و تحف بآنان میخك را فلفل ، کتانهای لطیف را خشن و دوعدل را یکی صورت میکنند . البته این عمل در ایران که دزدی وتقلب یك بیماری همگانی است ، بسهولت تمام انجام میگیرد .

شاهنشاه نسبت بسفیر ظنین شد

کمپانی هلندی در سال هزاروششصد وشصت و شش سفیر دیگری بنام لی ریس (۱) بایران گسیل داشت .مأموریت این فرستاده عبارت بوداز عرض، مراتب احترام کمپانی بحضور شاهنشاه و استدعـای شمول و استمرار عطوفت وعنایت شاهانه ، و شکایت ازحاکم ایالت فارس که موجبات ایذا و اذیت فراوانی برای عمال و مأمورین نقلیات کمپانی فراهم آورده بود، حاکم کل باتاویا، مدیرعامل کمپانی مقیم بندرعباس را مأموریت دادکه با صدور تعلیمات لازم با سفیر معاضدت بعمل آورد . این دستور بموقع اجرا گذاشته شد ، هدایائی که بشاهنشاه و وزیران تقدیم گشت درحدود ده هزاراکو وعبارت بود از: دوراًس فیل ، پرندگان نادر وعجیب،ماهوت زربفت ، چینی آلات ، جواهر آلات ، مجموعه های ژاپونی و مسکوکات طلااز هریك اندکی. ازاین سفیر پذیرائی گرمی بعمل آمد ومقضی المرام ازمأموریت خودمراجعت کرد .

شاهنشاه فقید (شاه عباس ثانی) که در آن ایـام هنوز زنـده بود درباره مأموریت یك سفیر کمپانی تجارتی با این هدایای نفیس و گرانبها بشك افتاده بود ، لذا سئوالات مکرری ازسفیر مزبور کـرد و از مقاصد باطنی وی تحقیقاتی بعمل آورد . هنگامیکه این شاهنشاه سخی و کریم

۱- Liresse

ایمان و قطعیت پیدا کرد که فرستاده کمپانی مقصودی جز تقدیم مراتب احترام اولیای کمپانی بحضور اعلیحضرت ندارد ، خاطر همایونی بسیار قرین مسرت شد ، و اگر در آنموقع سفیر مزبور کیاست و درایت لازم را که شرط قطعی چنین مقام و منصبی است دارا بود ، میتوانست اغتنام فرصت کرده مزایای شایان توجهی بنفع اولیای کمپانی ازدربار ایران بدست آورد . خلاصه فرستاده کمپانی بسرعت و با احترامات زیاداز مأموریت خود مراجعت کرد ، و علاوه بر هدایا و تحف معمولی ازقبیل منسوجات و ملبوسات، یك رأس اسب ویك شمشیر فیروزه نشان که چهارصد پیستول ارزش داشت ، از دربارایران دریافت کرد .

چگونه قرارداد ایران و هلند تغییر یافت

هلندیان مقیم ایران در سال هزار و ششصد و هفتاد و سه چون دیدند که درست دوسال است که از سفاین هلندی بعلت وقوع جنك خبری نیست ، وبیم داشتند که مبادا دراین سال نیز هیچگونه کشتی وارد آبهای ایران نشود،لذا تصمیم گرفتند که حتی المقدور بار ابریشم خویش راکم کنند وبقدر امکان دارائی خودرا مبدل بپول نقد نمایند . بدینطریق بوزیران معروض داشتند که امسال نمیتوانند ابریشم بگیرند و بعلاوه در این معامله اجباری هم ندارند ، چون برحسب قرارداد هلندیها میبایستی سالیانه ششصد عدل ابریشم خریداری نمایند ودرمقابل یك میلیون کالای معاف از گمرك بایران وارد نموده و تسلیم مقامات مربوطه کنند ؛ وبالطبع واضح ومسلم بودکه چون از کالای وارده خبری درمیان نبود ، لذا مسئله صدور ابریشم خود بخود منتفی میشد، بعلاوه اظهار داشتند که فاقد پول و وسیله پرداخت نیز میباشند . خلاصه بعداز

مذاکرات مفصل و اعتراضات ممتد، قرارشد که سیصدعدل یعنی نصف مقدار معهود را خریداری شود.

هدیه عرق بیدمشک

در هفتم، که من بستری و بیمار بودم، ناظر با اعزام یکنفر منشی برای بازدید من مرا قرین مباهات ساخت. منشی از طرف مخدوم خود با احترامات فراوان اظهار داشت که درصورت تمایل، هر کدام از پزشکان شاهنشاه را که بخواهم برای معاینه وعیادت من خواهد فرستاد؛ ومخصوصاً اظهارداشت که ناظر سپرده است، هرچه میل دارید بفرمائید تا ازمهمانخانه (مطبخ) مخصوص معظم له برایتان فرستاده شود.

در روزهای بعد، بسیاری از متشخصین ومتعینین نیز با عیادت خود مرا مفتخر فرمودند، ازجمله یکی از برادران خوانسالار دربار واخوی حاکم قندهار، و رئیس قورخانه اصفهان بودند. شخصیت اخیر که ملاحظه کرد، من عرق بید مشك مینوشم، شیشه‌ای از آن محتوی تقریباً بیست پینت (۱) برایم ارسال داشت،

حدوث زمین‌لرزه در خراسان

دریازدهم، دوچاپار با اخبار هولناك متعاقب هم بپایتخت رسیدند و اعلام داشتند که دوسوم مشهد مرکز خراسان یعنی خورومیترن (۲) ونیمه نیشابور شهر دیگر این استان، ویك بلده کوچك درنزدیك شهر اخیر در نتیجه زمین‌لرزه ویران شده است. نکته‌ای که فوق‌العاده موجب تأثر ایرانیان و بخصوص مقدسین بود، آسیب وارده بمسجد مشهد بود که مزار

۱- هرپینت معادل نود وسه سانتی لیتراست.

۲- Khoromithérne (خور مهر، یا خورشید میترا)

حضرت امام رضا (علیه السلام) میباشد ، عظمت و ابهت این مسجد درسرتاسر مشرق زمین سخت مشهور است .

گنبد معبد کاملا ریخته بود ، ولی ازقراریکه اظهار میداشتند ، بقیه بنا از آسیب مصون مانده بود . شاهنشاه فی الفور چاپارو یك شخصیت عالیمقام را برای تحقیق کامل خسارات اعزام داشت ؛ و کمی بعد دو تن دیگر از متعینین را نیز که حامل دستورات و فرامین شاهانه به اولیای امور استان مصیبت زده بودند ، اعزام کرد .

مهماندار باشی و متصدی اخذ هدایای مخصوص شاهنشاه

در پانزدهم ، مهماندارباشی یعنی رهنمای سفیران بهمراهی متصدی اخذ هدایای مخصوص شاهنشاه بمنزل فرستاده کمپانی فرانسه رفتند. اولی مأموریت داشت که از طرف صدراعظم در مورد مقاصد و نیات سفیر سئوالات و تحقیقاتی بعمل آورد ، و دومی مأمور بود که ازهدایایی که فرستاده کمپانی برای شاهنشاه ارمغان آورده است ، بازدید بعمل آورد و صورت و فهرست تهیه کند . متصدی اخذ هدایای مخصوص ، پیشکش باشی (۱) نام دارد .

فرستاده پاشای بصره بحضور شاهنشاه

درشانزدهم ، فرستاده‌ای از طرف پاشای بصره که مبلغ صلح و صفا (۲) بود ، باصفهان رسید . این شخصیت با یکنفر عرب عالیمقام بنام میرالحاج (۳)

۱- Peskis Nuviez پیسکیس نویه ؟ ! علی الظاهر این اسم خاص نمیباشد ، بلکه برحسب شغل شاغل پیشکش باشی خوانده شده است .

۲- Salem Chaoux، héraut de Paix ،huissier de Paix

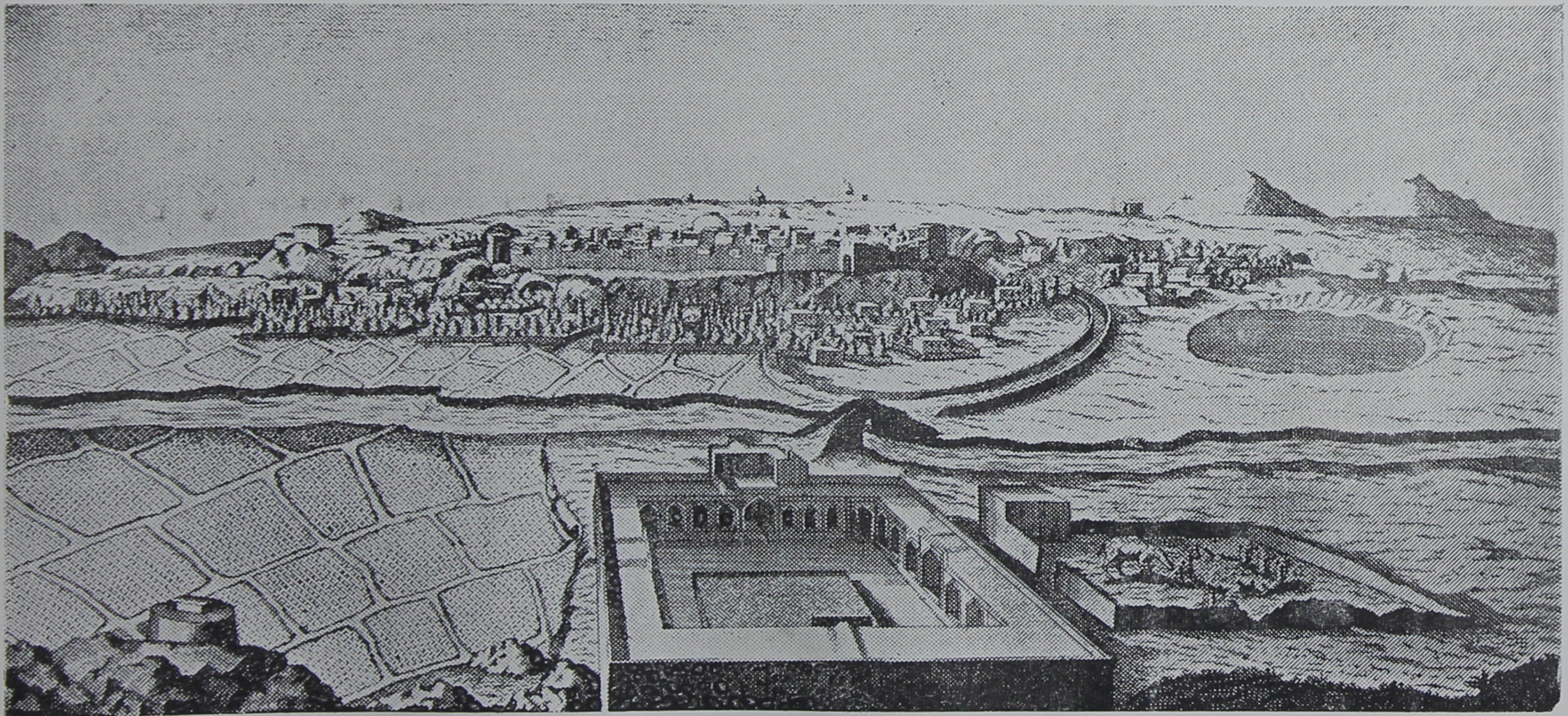
۳- Mirhagez

همراه بود . این عنوان مخصوص سران کاروانهای بزرك زیارتی است که عازم‌مکه معظمه، ازبلاد عربستان (۱) میباشند ، این ناحیه با مناطق اطراف تا شعاع بیست فرسنك ارض اقدس مسلمانان بشمار میرود . فرستادگان مزبور مأموریت داشتند که از شاهنشاه استدعا کنند ، تا ممنوعیت مسافرت زایرین مکه معظمه از طریق بصره منتفی ولغو شود این‌فرمان درنتیجهٔ ایذاواذیت و غرامات تحمیلی اعراب بزایرین ایرانی درمنطقه مزبور ، شرفصدور یافته بود . پاشای بصره و میرالحاج مزبور در نتیجه محرومیت از عواید سرشاری که از زوار ایرانی میگرفتند ، سخت بتنگنا افتاده بودند ؛ عایدات وصولی از بابت حق‌العبور بسیارزیاد وتعداد زایرین نیز گاهی بده هزارنفر میرسید . پاشا در مراسلات خود معروض داشته بود که مزاحمین زوار ایرانی بشدت مجازات شده‌اند ، ونظم و انضباط کامل برای جلب رضایت خاطر زایرین و حسن رفتار با آنها ، برقرار شده است . میرالحاج نیز شخصاً مراتب مزبور را تایید و تاکید میکرد ، ومشغول اسم‌نویسی زایرین و مذاکره با آنان درباره حق‌العبور از بصره در مسافرت بمکه ، و بالعکس بود . بعد از آنکه مستدعیات این شخصیت قرین اجابت واقع گشت ، او فی‌الفور چادر بزرگی در بازارکهنه پایتخت برافراشت ، و اعلام کرد آماده ثبت نام کلیه داوطلبین زیارت اعم از زن ومرد میباشد ، و با قیمت بسیارمناسبی بمعامله خواهد پرداخت .

معجزهٔ عرق بید مشک درهیجدهم که حال‌من بعنایت الهی‌خوب شده بود سوار اسب گشتم‌وبرای‌عرض تشکروسپاسگزاری

۱- Arabie Perteé

DATE LABEL



یزد خواست

بحضور ناظر شتافتم ونسبت بالطافی که درباره من مبذول داشته بود، مراتب امتنان خود را اظهار کردم.

من هفت بار درمعرض حمله تب واقع گشتم که سه دفعه بسیار شدید، ولی چهار مرتبه خفیف وسبك بود. برای معالجه خود بدواهای سبك ودو دارو متوسل‌شدم. مرا ازخوردن خوراك بسیار پرهیز میدادند چنانکه در بیست وچهارساعت غذای من‌منحصر بود بدویا سه اونس(۱) برنج که درعصاره شیر بادام پخته میشد.

اما در نوشیدن مجاز بودم، بدینجهت خیلی افراط میکردم. مشروب من عبارت بود از مخلوط آب جو و عرق بید (مشك). من سلامت خود را مدیون شرب عرق بیدمشك میدانم، چون این مشروب بسیار مفرح ومطبوع میباشد. در ایران هنگام ابتلا به هر گونه تب، معمولا عرق بیدمشك خالص، ویامخلوط باآب‌عادی میخورند. اروپائیان مطلع از فنون پزشگی و آشنا با محیط و آب وهوای کشور ایران، اظهار میدارند که عرق بید مشك (۲) بسیار مفید و شفابخش است.

شمه‌ای از تعرضات پرتغالیها بسواحل ایران

در این ایام خبرورود پرتغالیها بخلیج فارس، با بحریه‌ای مرکب از سفاین کوچك منتشر گشت. شایع بود که پرتغالیها قصد دارند، مسقط شهر عربی، واقع در نزدیك هرمز را محاصره کنند. اینان باشهرمز بورخصومت دیرینه‌ای دارند، ومدت مدیدی است که با هم در حال جنك میباشند، ولی بطور کلی هردو طرف بدون رعایت شرایط

۱- هر اونس ۳۰،۵۹ گرم است.

۲- Eau de Saule (در ایران eau de vie را معمولا عرق می‌نامند. شاردن)

لازم بیکدیگر می‌تازند. بهرصورت برای محاصره مسقط بحریه بزرگی لازم بود وپرتغالیها چنین تجهیزاتی همراه خودنداشتند. عملیات‌مهاجمین منحصر بتعرض بقایقها وکشتیهای کوچك عربی بود، واز قرار اخبار واصله درحدود چهل‌هزار لیره ازاموال اعراب‌را ضبط و(غارت) کردند. پرتغالیها آنگاه ببندر گنگ (۱) آمدند، و در مورد سفاین عربی این منطقه با ایرانیان تصادمات بسیاری پیدا کردند؛ بالاخره هدایایی راکه همه‌ساله ازبابت نصف حقوق گمرکی این بندر بایرانیان تعلق میگیرد، ضبط نمودند. سپس بطرف بحرین جزیره بزرك خلیج‌فارس که باصید مروارید شهرهٔ آفاق است، شتافتند. صید مروارید سابقاً در دست پرتغالیها بوده است، وبهمین‌جهت نسبت بتمام‌صیادان این محل، دعاوی دیرینه‌ای دارند. خلاصه پس از اخذ هدیه‌کوچکی راه خود را بطرف گوآ پیش گرفتند.

شایع بودکه پرتغالیها میخواهند بطرف بصره نیز یورش ببرند، چون نسبت بآنجا نیز دعاوی مشابهی‌دارند، و حتی در مورد خرما هم مدعی حقوقاتی‌هستند؛ اما بهیچوجه در اینمورد اقدامی نکردند، برای آنکه تعرض بدان منطقه مستلزم‌شجاعت وشهامت بسیار و نیروی‌عظیمی بودکه مهاجمین فاقد آن بودند.

پرتغالیها مدت یك‌قرن مالك تقریباً کلیه ممالك ومناطق هندی(۲) بوده‌اند. اینان درممالك وسیع مزبور مثل دیگر مردمان اروپائی بتهیه

۱- Congue

۲- Indes ، چنانکه متذکر شده‌ایم ، درالسنه غربی این لغت بطور اعم بعموم‌ملل ساکن سواحل اقیانوس هند و ساکن ، اطلاق میشود چنانکه بومیان امریکا را نیز بدین عنوان میخوانند.

پایگاهها و تصرف مستملکات مختصر برای تأمین تجارت خود اکتفا نکرده بودند، بلکه بتسخیر جزایر بسیار سواحل بیشمار ، بلاد متعدد و قلاع مختلفی که اینك ازطرف صاحبان اصلی مسترد گشته است ، پرداخته بودند. جزیره‌های هرمز، کشمش(قشم)، بحرین و آریك(۱) ؛ ساحل فارس در خلیج پارس ، بنادر وقلاع واستحکامات عباس و کنگ(۲) در سواحل این خلیج از مستملکات پرتغالیها بوده است که اینك از دستشان خارج گشته است . باوجود اینکه اینان غیر ازحق فتح و تسخیر نسبت بمناطق مزبور حقوقی ندارند (و در نتیجه پیروزی مالکین سابق و صاحبان اصلی اینك هرگونه ادعایی از ایشان سلب شده است .) معهذا کلهمدام دراثبات این حقوق اصرار دارند و گاه و بیگاه فرصت جسته از آن استفاده میکنند . در فاصله دهه اول وسوم سده گذشته ، درسنوات دهم تابیست وپنجم ، پرتغالیها جزایر و بنادرمزبوررا ازدست بدادند؛ ولی مدت مدیدی مسقط راکه یك شهر دریایی (جزیره) عربی واقع در چهل فرسنگی هرمز است ، دردست خود نگهداشتند ،چون این بلده از لحاظ تجارت ایران بسیار حایز اهمیت بود ؛ بالاخره درسال مزبور (هزارو ششصد و بیست و پنج) با شاهنشاه موافقتی بعمل آوردند ، وطبق این موافقتنامه کلیه مایملك ومستملکات خود را که هنوز در ساحل امپراطوری ایران در دست داشتند ، بمالك اصلی باز گذاشتند و در مقابل حقوق صید مروارید بحرین، و نصف گمرکات بندر کنگ که بلده‌ایست درفاصله سه‌روزه راه از هرمز، برایشان باقی بماند . ایرانیان نسبت بپرتغالیها بسیار رافت

۱- Arecque (آریك ، عریق)

۲- Congue

بخرج دادند و شرایط مساعد ومناسبی برایشان قائل شدند ،وبدینطریق سیاست بخرج داده میخواستند ، برای مقابله با انگلستان و هلندیان ، درصورت وقوع ماجرای سوئی بین ایـران و آنان از مساعـدت ایشان (پرتقالیها) برخوردار گردند . این موافقتنامه تا موقعیکه پرتغالیها برمسقط تسلط داشتند ، معتبرشمرده میشد ، ولی بعداز آنکه درسال هزاروششصد وچهل و نه آنرا از دست بدادند ، دیگر ایرانیان بهیچوجه بـر ایشان ارزشی قـائل نشدند ؛ بطوریکه تقریباً آنها را از تمام حقوقشان محروم ساختند و بدلخواه خود هرچه میخواستند میدادند ، فی المثل بجای شصت هزار اکو درسال کمتر از پنجهزار میپرداختند خلاصه در سالهای اخیر نایب السلطنه گوآ سفیری بدربار ایران اعزام داشت وقرار شد که سالیانه پانزده هزار اکو دربندر کنك بپرتغالیها پرداخت گردد، درعوض تمام دعاویشان در سواحل ایران ملغی و باطل شمرده شود. بـا وجود این چون ماده مخصوصی در موضوع صیدمروارید درقرارداددرج نشده است ، پرتغالیها مدعی هستند که مالك این ثروت میباشندوصیادان بایستی با پرداخت مبلغی در حدود یك پیستول (۱) ازآنها پروانه صید بگیرند ؛ ولی کمتر قایقی باین دعاوی وقع میگذارد . شماره قایقهایی که بصید مروارید میپردازند ، درحدود هزار است .

عریضه سفیر کمپانی فرانسه

در بیستم ، فرستاده کمپانی فرانسه ،عریضه ای بدیوان اعلی معروض داشت که متن آن از نظر میگذرد :

---

۱ ـ Pistole سکهٔ زرین قدیمی معادل ده فرانك طلا .

هو الله

عریضه کمترین بندگان ، فرستاده بنگاه کل هند شرقی فرانسه :
استدعای عاجزانه و تقاضای خاضعانه آنکه بذل توجه فرموده ملاحظه فرمایند که مدت مدیدی است بدار السلطنه مبارکه وارد شده ام ، بنده حقیر اشتیاق زاید الوصفی بشرفیابی بحضور مبارك دارم ، تا بشرف پایبوسی جانشین بزرگوار حضرت رسول اکرم ص نایل آیم ، و پس از عرض مقاصد مأموریت خود ، مرخص شوم ، موسم حرکت از ایران بهندوستان ازطریق دریا فرا میرسد . سفاینی که دعاگو را ببندر مبارك اهواز (۱) آورده ، همچنان معطل مانده است وبالنتیجه خسارات زیادی متوجه آنها میشود . هرقدر بنده زودتر مرخص گردم بیشتر موجبات پیشرفت امور مربوطه و کارهای اولیای امور کمپانی فراهم خواهد آمد . اینست عرضحال دعاگو که درنتیجهٔ شدت احتیاج بحضور مبارك معروض میگردد . امر امر مطاع عالی است .»

توضیحات : الف ـ در ایران رسم چنانست که با تقدیم عریضه‌ای با شاهنشاه و وزرای بزرك تماس می‌یابند .

ب ـ چنانکه متذکر شده ایم مشرق زمینها هرشخصی راکه از طرف سلطانی بدربار پادشاهی برای تسلیم نامه‌ای گسیل گردد ، سفیرو فرستاده می‌نامند ؛ و بنظرمن علت این امر آنست که میخواهند بمردم چنان بفهمانند که شاهنشاه آنها مورد احترام تمام عالمیان است .وملوك جهان بااعزام سفیر وهدایا بدربار آنها اظهار انقیاد میکنند .

۱ـ St. Port Ahvas

ج ـ در زبان فارسی متکلم ، بصورت غایب و شخص سوم ذکـر میشود ، وخودرا بنده ودعاگو میخواند .

د ـ دارالسلطنه عنوانی میباشد که ایرانیان بشهری که مقر شاهنشاه است ، قائل میشوند ؛ و دراین عریضه مقصود اصفهان است .

هـ ـ ایرانیان معتقد هستند که بنا بمشیت الهی امور جهان توسط پیغمبران و اوصیا و خلفای آنهااداره میشود ، و درغیاب آنان پادشاهان مأمـور رتق وفق خواهند بود ؛ بهمین جهت شاهنشاه افتخار عنوان جانشینی حضرت محمد و حضرت علی علیهما السلام و دیگر انبیاء رابطور کلی دارا میباشد (۱) .

و ـ موسم لغتی است فارسی ، و کسانیکه بـا اوضاع جغرافیایی هندوستان آشنایی دارند، میدانند که ششماه بششماه سمت جریان باددر آن تغییر می یابد ، فی المثل از ماه اکتبر تـا مه (مهر ـ اردیبهشت) مـوسم مسافرت دریایی بسواحل شرقی هند است ، و درماههای دیگر جریان باد بالعکس میباشد .

ز ـ کلیه عرایض تقدیمی در ایران مختوم بجمله امر امر عالی است میباشد .

داستان کلانتر ارامنه اصفهان

روز بیست وچهارم برای مسیحیان مقیم اصفهان مخصوصاً ارامنه بسیار شوم ومصیبت بار بود ؛ چون دراین روزحاکم کل ارمنیهای جلفاموسوم به آقا پیری کلانتر علیه مسیحیت عصیان ورزید و طریق ارتداد پیمود .

---

۱ – تعصب درانتصاب سلاطین صفویه بخاندان نبوت، درحقیقت مولود سیاست ضدعثمانی آن سلسله بوده است .

این یك شخص نیمه عاملی بود که در نتیجه مطالعه آثار ابن‌سینا ودیگر فلاسفه عرب (۱) و متکلمین اسلامی نتوانسته بود علت معارضه ومخالفت آنانرا (نسبت بمسیحیت) دریابد ؛ و در اینمورد مشارالیه بهیچوجه در پی مطامع دنیوی، ولذات مادی نبود ، بلکه لغزش فکری وکوتاهی نظر ویرا بارتکاب چنین معصیت‌هایی واداشته بود .

این اقدام حـاکم کل ارامنه بقول همکاران و دوستان وی ، مایه رسوائی حضرت مسیح و موجب تقویت توهینات و ایرادات وارده بـر مسیحیت در ممالك اسلامی بود . او پانزده روز قبل از ارتداد خویش ، بحضور ناظر رفته، باتقدیم ششصد دوکای طلا ، استدعای ملاقات خصوصی کرده و گفته بود :

«از مدتها پیش مغز وروح من مسلمان است ، و اینك مایلم که علناً بآئین اسلام درآیم ولی چون بیم آن میرود کـه در نتیجه انصراف از مسیحیت احساسات قاطبه ملت وخانواده ام علیه من تحریك بشود ،و بعلاوه میترسم که عمال من در اروپا بدین بهانه ثروت مرا ضبط ودیگر بهیچوجه مراجعت نکنند ؛ لذا بمقتضای ضرورت ازصمیم قلب استدعا مینمایم که شاهنشاه دستور فرمایند تا من بآئین اسلام درآیم و بدینطریق موضوع صورت جبر بخود بگیرد » .

ناظر ویرا تنك بآغوش خویش کشید، وتمام عالم را برایش وعده کرد . این روایتی است که اقوام نزدیك کلانتر برایم حکایت کرده اند ، اگر چه تغییر آئین وی ، چنانکه حکایت میشود ، بطریق دیگر صورت عمل بخود گرفت . یکسـال مشارالیه پیشکش خوبی از میوه ها تقدیم

۲ – بهتر است ایرانی و اسلامی بگوئیم ولی با تبعیت از متن اصلی همچنان نوشتیم .

حضور شاهنشاه کرده بود، و درمقابل هشت روزپیش بدریافت یکدست ملبوس شاهانه نایل آمده بود؛ هنگامیکه این خلعت نفیس‌را بتن کرده و برحسب معمول بهمراهی سران‌ملت خویش برای عرض تشکرشرفیاب حضور همایونی شده بود، شاهنشاه اورا بنزدیك خویش‌خوانده در کنار خود بنشانید و گفت:

«آقا پیری من آگاهی یافته‌ام که توکتب علمی و مذهبی ما را بررسی کرده‌ای. پس چرا بعد از کشف حقیقت، مسلمان‌نگشته‌ای؟»

کلانتر روی خود را بسوی شاهنشاه برگردانید، و سر خویش را پائین آورد. صدراعظم بنزدیك وی رفت و با صدای بلند گفت:

«شاهنشاه امرمیکندکه شما مسلمان شوید، و بـایستی رضایت ملوکانه فراهم آید.»

مردخائن که منتظر همین دستور بود، بایك لحن متین واستوار چنین جوابداد:

«اراده شاهانه واجب‌الاتباع است، من اسلامیت خود را اعلام میکنم!»

فی‌المجلس مشارالیه را پیش‌پای شاهنشاه بردند، واونیز بعد از اینکه سه‌کلمه شهادت را باصدای‌رسا قرائت کرد، بآئین اسلام‌درآمد. آنگاه شاهنشاه بمجتهد اعظم دستور دادکه ویرا سنت (ختنه)کنند، و بناظر فرمود تـا یکدست خلعت شاهانه از آنهـائیکه بحکام بزرك (استانداران) اختصاص دارد، بایك رأس اسب مجهز بزین و برك مرصع بوی تسلیم دارد.

اگر مراتب فضل ودانش ومدارج ثروت ومکنتی که خداوندباین

مرتد بدبخت عطـا کرده است در نظر بگیریم ، تغییر مذهب وی بیشتر جنایت آمیز جلوه گرمیگردد؛ اویکی از بازرگانان بسیار ثروتمندایران ومالك بیشتر ازدومیلیون لیره (فرانك طلای فرانسوی) سرمایه است ، صاحب فرزند وبرادری باشد .

مسلمانان این اقدام مشارالیه را پیروزی عظیمی برای مذهب‌خود شمردند وگفتند که محرك وی‌در تغییر آئین جزحقیقت محض ومطلق هیچ انگیزهٔ دیگری از تمایلات انسانی ویا جهل و نادانی نبوده است . اما خود او باقوام وخویشان خود ، چنین تعذر وتعلل میکرد که فقط در نتیجه‌تهدیدبمرك‌ازطرف‌شاهنشاه وی‌ازمذهب‌خودتبری جسته‌وآئین‌اسلام اختیارکرده است ؛ ولی‌هیچکس برای‌این توجیهات پوچ‌ارزشی‌قائل‌نبود.

کلیه ارامنه ، هیأت روحانیون مسیحی ، و بطریق مقیم اصفهان از این پیش آمد شوم سخت مبهوت ومتغیر گشتند . اینان متوحش‌بودند که مبادا بجبر وعنف ضعفای تودهٔ ملت مسیحی از جا در برود ؛ ولی از لطف یزدان بهیچوجه چنین سانحه هایله‌ای پیش آمد نکرد . صدر اعظم بزرگان قوم را احضار واظهار داشت :

« شاهنشاه اشتیاق وافری بتغییر مذهب مسیحیان دارد ؛ اما خود شخص من ، درصورتیکه شاهد اختیار طریق حق‌واسلامیت شماها باشم، عظیمترین‌سعادت دورهٔ صدارت من‌خواهد بود... »

زعمای قوم متوحش ولرزان چنین جواب دادند :

« اعلیحضرت یکدنیا بندگان مسلمان دارد ؛ ما ازالطاف همایونی انتظار داریم که اجازه فرمایند پست‌ترین بندگان ایشان در آئین‌حضرت عیسی‌ع همچنان بزندگی خودادامه‌دهند، ودر کلیساهای خویش که اغلب

اوقات غیر از طول حیات شاهنشاه و وزیران ایشان استدعایی از درگاه الهی ندارند، مشغول انجام فرایض خود بشوند.»

آنگاه متذکر شدند:

«درصورتیکه ما بآئین اسلام در آئیم، عمال و نمایندگان تجارتی ما که در اروپا مشغول فعالیت هستند، بایران مراجعت نخواهند کرد، وبدینطریق خسارت عظیمی متوجه ثروت دولت و مملکت (ایران) خواهد گشت، مضافاً بر اینکه سلاطین مسیحی مانع تجارت و فعالیت آنان در قلمرو خود خواهند بود.»

دیگر دراینمقوله بحث بیشتری بمیان نیامد، وازطرف اولیای امور کشور، ارامنه تحت فشار قرار نگرفتند.

توطئه مسیونرهای خارجی

مبلغین خارجی مقیم اصفهان، بعداز مشاهدهٔ این پیش آمدهای ناگوار و نامناسب به بطریق (۱) تلقین کردندکه برای صیانت ملت خود ازسلاطین مسیحی استمداد واستعانت کند و اونیز این توصیه را بسمع رضا قبول کرد. در اینمورد نظر مرا نیز خواستند، که اظهار داشتم:

«بایستی در مساله اعزام هیات نمایندگی باروپا و موضوع ارسال مراسلات، وعواقب و نتایج اینقبیل اقدامات بسیاراندیشید، زیرا ممکن استکه درنتیجه ضبط وتوقیف نامه‌ها ویا خیانت یکی ازخود مسیحیان موضوع برملا و آشکار بشود، و یا اینکه بالاخره در نتیجه اقدامات سلاطین مسیحی دایر باعزام سفیران وارسال مراسلات بدربار شاهنشاه

۱- در این ایام رئیس روحانی ارامنه را خلیفه گویند.

ایران ، عاقبت پرده از کار بیفتد ؛ و بالنتیجه شاید خسران و زیان اینکار خیلی بیشتر از فایدت آن باشد . مبلغین توسط فرستاده کمپانی فرانسه بگوش ارامنه خواندند که اگر پاپ حمایت پادشاه فرانسه (۱) را نسبت بآنان جلب کند ، اعلیحضرت از بـذل مساعدت دریغ نخواهد داشت . بدینترتیب اینك سفارش وتوصیه پاپ لازم بود ؛ اما جلب موافقت مشارالیه مستلزم شناسایی اختیارات مطلقه پاپ و تبعیت ازوی بود (۲). بطریق پاسخ داد که برای صیانت و حفاظت ملت خود از آسیب اسلام باین پیشنهاد گردن خواهد نهاد . فی الجمله پس از مذاکرات ممتد و مفصل قرار بر این شد که بطریق نامه‌هایی به پاپ ، انجمن کل تبلیغات مسیحیان ، پادشاه فرانسه ، مطران متصدی کل امور اعترافات بنویسد ، ودر مدت کوتاهی مراسلات لازم نگاشته شد .

نامه‌های بطریق موثر وسخت بود . او بـا عباراتی رسا و روشن سلطنت مطلقه پاپ را قبول ، و تبعیت خود ورعیت خویش را از فرامین کلیسای رومی (کاتولیك) اظهار میداشت ، و استدعا میکرد که بنام خدا ویرا کمك و مساعدت موثر و عاجلی کنند . » اما این اقدامات و اعزام هیأت نمایندگی ازطرف بطریق باروپا برای ارامنه سودی نبخشید ، چون هیاتهای مبلغین اوگوستن وکرملی که بعلت دخالت ندادن آنها بجلسه مذاکرات سخت برآشفته وحس حسدشان بشدت تحریك شده بود ، به روم اعلام داشتند که این توطئه فقط برای مقاصد شخصی بوجود آمده است . بازرگانان بزرك ارمنی وقتیکه ازجریان کار اطلاع پیدا کردند ،

۱- مقصود لویی چهاردهم است .

۲- ارامنه از اولیای روحانی اوچ میادزین ارمنستان تبعیت میکنند .

فوق‌العاده برآشفتند ، چون بیم آن میرفت که دربار موضوع را کشف وانتقام توطئه از آنان کشیده شود ، وباصطلاح کاسه سر آنها شکسته شود . در حقیقت هم سیاست شیخعلیخان صدراعظم سخت وحشتناك بود، چون مشارالیه مسلمان متعصبی است ، و نسبت بمسیحیت سخت متنفر می‌باشد ، وچنان می‌پندارد که کشور ایران در نتیجه وجود مسیحیان پلید ونجس شده است ، بهمینجهت مایل میباشد که کلیه سکنه‌بمسیحی وحتی خارجیان را از مملکت بیرون کند (۱) .

راهبه‌های فاحشه

بازرگانان عمدهٔ جلفـا بدینوسیله اغتنام فرصت کرده ، بطریق خود را تحت فشار قرار دادند تا درهیأت جامعه روحانیون ومخصوصاً زندگانی زشت وپلشت راهبه های فاحشه تجدید نظر کند . فساد و فحشای این گروه شهرهٔ آفاق و معروف خاص وعام بود ، و حتی علاوه بر فسق و فجور خود ، موجب گمراهی دیگران ومسبب فتنه وفساد بیشمار دیگر بودند . چون ریشه‌های مرض بسیار عمیق و تباهی صورت عام بخود گرفته بـود ، راهبه‌ها را بخـانهٔ اولیای خویش برگرداندند و دیر مذهبی را تابع قوانین عرف کردند . آباء مبلغین کرملی بمن اطمینان میدادند که این اصلاحات برحسب نقشه وپیشنهاد آنها صورت گرفته است .

ختم معامله باناظر دربار شاهنشاهی

در بیست و پنجم ، بعنایت الهی معامله خود را با ناظر تمام کردم . زرگـرباشی موضوع را فیصله بخشید . دیگر نمیخواهم وارد جزئیات

۱- سیاست شیخعلیخان فقط وفقط مولود دخالات ناروای ایادی استعماراز قبیل‌میسیونرها و بازرگانان سودپرست وسارق خارجی در امور ایران ومعاضدت اتباع مسیحی باآنان بوده است.

حقه ها و حیله ها ، و عد وعیدها ، و مشاجراتیکه در مدت ده روز برای پائین آوردن بهای جواهرات انتخابی شاهنشاه بعمل آمد ، و مرا سخت فرسوده ساخت، بشوم . لطایف الحیلی که ناظر برای وصول بمقصود خود طرح میکرد ، در نظر من بسیار شرم آور بود ، وچنان مرا خسته ساخته بود که دیگر نمیدانستم این تدابیر تصنعی است و یا اینکه عین حقیقت وخیر مطلق میباشد . من باو گفتم بجای داد و فریاد خوبست که خود جواهرات مرا مسترد بدارد . ولی او بخشونت چنین پاسخ داد :

« کالا را چه خواهید کرد ؟ من باب هر گونه معاملات را بروی شما خواهم بست و حتی مانع انتقال و فروش آن درهندوستان خواهم بود ».

من جواب دادم که بهیچوجه ازاین مراتب عدل و نصفت جنابعالی بیمی ندارم . نکته ایکه بیش از پیش چنانکه خودش میگفت ، موجب خشم وغضب وی بود ، آن بود که من در تمام موارد مذاکرات خودمدام بموضوع موافقت (بیست و پنج درصد) متوسل بودم و بهیچوجه از آن دست نمیکشیدم . اینك ساعت پیش از ختم معامله ، ناظر چنان آشفته و خشمناك گشته بود که میخواست مرا بخورد ، و اگر من با آداب واطوار ایرانیان در این قبیل موارد خوب آشنایی نداشتم ، چنان تصور میرفت که این جوش و خروش عظیم بعواقب سوء ونا مطلوبی منجرشود .

موضوعی که خیلی بیشتر موجبات تالم مرا فراهم میآورد، آن بود که درباریان حاضر درجلسات مذاکرات ، خیال میکردند که من نیز برسم بازرگانان مشرق زمین حقیقت را درمیان ننهاده ام ، و اینك عنادولجاج میورزم ویا اینکه میخواهم سودسرشاری ببرم ، لذا مرا سرزنش میکردند وچون از حرف اول خود دست بردار نبودم ، مذمتم مینمودند . ناظر

که‌دید بهیچ طریق کامیاب نشد، چنان وانمود کرد که میخواهدجواهرات را پس بدهد ؛ و بهمین منظور دستور داد هر چه بود حاضر ساختند تا برایم تحویل دارند. هنگامیکه من میخواستم کالای خودرا مستردسازم مشارالیه از طرف شاهنشاه احضار شد، و هنگام خروج کلمه‌ای بگوش زرگرباشی فروخواند. این شخص که یك پیرمرد خوب و شریفی بود، مرا باطاق جداگانه ای برد وچنین گفت:

« وقت آنست که معامله پایان بپذیرد. من خودم نیز از اینگونه تظاهرأت ریاکارانه خسته شده ام. شما نیز اندکی ازحق خودولواینکه هرقدر مسلم باشد، بگذرید و با ناظر کارد را باستخوان‌نرسانید. درنظر بگیرید که او میتواند وسایل فروش دیگر جواهرات شما را هم فراهم بیاورد. این قطعات عظیم و گرانبها را اگر پس بگیرید، بکجا خواهید برد ؟ بمن اعتماد کنید، واجازه بدهید که مبلغ متنازع فیه رابین‌طرفین تقسیم کنم. شما هزارو هفتصد تومان میخواهید، ناظر نیز هزارودویست تومان میخواهد بدهد ؛ من معامله را بهزار وپانصد فیصله خواهم داد. (یعنی معادل هفت هزار پیستول)».

من چنان اشتیاق زایدالوصفی باختتام معامله داشتم که این‌پیشنهاد را برضایت خاطر تلقی کردم ؛ ولی میبایست باز هم مقاومت ورزید و صلابت بخرج داد. من پس از اظهار امتنان و سپاسگزاری از توجهات زرگرباشی، اظهار داشتم که ناظر بسیار حیله وحقه میزند و فوق‌العاده بدرفتاری میکند تا بجایی که مرا ناسزا میگوید. ولی او با یك حالت طنز وتحقیر چنین پاسخ داد: « باین چیز ها ارزشی قائل نشوید، «پوچ

ئیدی !»(۱) کردار و گفتار این رجل عالیمقام میل خنده شدیدی در من پدید آورد. من جواب دادم مبلغی که جنابعالی میخواهید پائین بیاورید درست نصف سود موعود و مقرر میباشد، بعلاوه بایستی پنج درصد هم از بابت مالیات به خزانه تسلیم شود، دو درصد نیز حق شما است، و آنچه که بناظر لازم است داده شود بالغ بر بیش از دو درصد خواهد بود. زرگرباشی در جواب گفت که این معامله ازحقوق پنج درصد معاف خواهد بود؛ و بالاخره بعد از مدتی گفتگو من بقول وقراردادوی رضایت دادم.

علت فتور در تجارت جواهرات

بعد از یکساعت ناظر برگشت. زرگرباشی بشدت و اصرار تمنی کرد که مشارالیه جلوتر بیاید، تا با یك بهای منطقی معامله ختم بشود و مبلغ هزار پیستول از بابت زحمات من که البته خیلی بیشتر ارزش دارد، اضافه شود. ولی ناظر باز هم با یك حالت تصنعی بوی چنین گفت: «شما ضمانت میکنید که جواهرات اینقدر ارزش داشته باشد؟ پس چرا پنجاه هزار فرانك تقدیم کرده بودید ولی اینك هفتاد هزار بالا میبرید.» زرگرباشی چنین پاسخ داد: من کالا را ببهای روز پایتخت قیمت کرده‌ام وارزش واقعی آنرا درنظر نگرفته ام. پس از فوت شاهنشاه فقید (شاه عباس ثانی) رکود عظیمی در تجارت پدید آمده و بهای جواهرات یك نیمه تقلیل پیدا کرده است. و من بدون آنکه بنفاست و زیبائی وحسن انتخاب گوهرهای مورد نظر توجهی داشته باشم بارعایت کاهش اخیر آنرا ارزیابی کرده‌ام» باز هم مذاکراتی دربارهٔ عطایائی که

۱ـ «که خورد!» ازفحوای عبارت چنان معلوم میشود که مکالمه بزبان ترکی آذربایجانی بوده است.

من از شاهنشاه انتظار داشتم بین آندو بعمل آمد. بالاخره ، زرگرباشی دست مرا بگرفت و روی خودرا بطرف ناظر برگردانید و گفت :

« من قول شما را دایر بپرداخت هزار و پانصد تومان با یکدست خلعت شاهانه و یکرأس اسب به آقا شاردن ابلاغ میکنم و او نیزاین اشیاء را بعلامت پرداخت کامل و درست وجوه جواهرات خریداری شاهنشاه ، قبول میکنند. »

ناظر فی المجلس دستور داد دو سکه هیجده شاهی بیعانه برایم پرداخت کرده آنگاه مرا بنزدیك خویش خواند و درحالتیکه گره ابرو و چین جبینش در یك چشم بهمزدن باز شده بود ، با یك قیافه بشاش و آرام بمن چنین گفت : اینك هرگونه بهانه‌وایراد و اعتراض ازبین رفت. من وتو میتوانیم آشکاراً دوست یکدیگر باشیم .من که‌افتخار کلیدداری اموال و دارایی شاهنشاه رادارم ، ناگزیرم که با شما چنان رفتار کنم. و اگر طور دیگر عمل میکردم ، نانی که برایم میدهد ، بمن حرام بود مضافاً براینکه ممکن است سربنیست شوم،اما من شما را بسیار دوست میدارم و مراتب مودت من نسبت‌بشما در آتیه بثبوت خواهدرسید.» بعد از این بیانات محبت آمیز و مهرانگیز ، اظهار داشت : اگر شما مایل باشید ، میتوانید بعنوان اجاره دارکل گمرکات خلیج فارس حواله بگیرید، این عمل بسیار بنفع شما تمام خواهد شد ، چون شما قصد عزیمت به هندوستان دارید ، بدینطریق وجوهات شما کاملا ببندر عباس انتقال خواهد یافت ، و شما سهل و ساده در آنجا پول خود را بعرشه کشتی خواهید برد. »

من قبلا درباره وجه حواله اندیشیده بودم ، ودرحقیقت برایم بسیار

مناسب وخوب بود که آنرا در بندر عباس تحویل بگیرم ، امابیم داشتم که مبادا در فاصله پنجاه روزه دچار سوء نیت و یا غرامتی بشوم ، یعنی ناگزیر بپرداخت هدیه‌ای ویا متحمل دیرکرد و تأخیر ممتدی گردم. لذا تقاضا کردم که حواله من بعنوان هلندیان صدور یابد؛ ناظر باکمال میل و رضایت این تقاضا را اجابت ومرا قرین امتنان ساخت. خیلی دیر وقت بود که‌من ازمنزل مشارالیه کامیاب و کامگار بیرون آمدم ، و شکر خداوند را بجای آوردم ، که دچار هیچگونه مخمصه محتملی نشدم. هنگام خروج ناظر برایم توصیه کرد که مادام که در پایتخت مشغول تجارت هستم ، او را فراموش نکنم مخصوصاً همه روزه موقع ناهار ملاقاتش نمایم.

یك استنتاج روانشناسی

ممکن است تشریح مذاکرات و تفصیل مباحثات ناظر برای قارئین موجب ملالت باشد. اما من تعمداً بتفصیل پرداختم ، چون معتقدم که‌اینگونه حکایات نبوغ و دهای (خصوصیات روانشناسی) کشور را در نظر عقلا ودانشمندان بهتر وبیشتر از توصیف وتعریفات دقیق و مستقیم ، روشن و عیان میسازد. درتمام دربارهای مشرق زمین‌پستی ودنائت بمنتهای‌شدت حکمفرمامیباشد، وحتی دردربارمغول کبیر(هندوستان)من‌خیلی نکات بدتر وپست تری مشاهده کرده‌ام ، اگرچه این دستگاه مرکز ثروت‌ومکنت تمام جهان بشمار میرود.

چهارصد هزار لیره هزینه یك‌عروسی

دربیست وششم ، ناظر جشن عروسی پسر بزرك خویش را که مقام خوانسالاری داشت با دختر

دیوان بیگی، یعنی محمد حسن بـر گزار ساخت این شخص شاغل ریاست کل دیوان است که یکی از مناصب بسیار بزرك مملکتی است . دیوان بیگی بسیار جبار وحریص مـال و منال میباشد . او مسیحیان و یهودیان و بیگانگانی را که بچنگش می افتادند، نابود میساخت، ومحال بود که پای پولی درمیان باشد و اوحق وحساب خویش رانستاند ولواینکه این وجه کاملا محقق ومسلم و درحکم وحی منزل باشد . اما یك شخص عمیق وبامغز و جدیوفعال است ، وآدم بسیار لایقیمیباشد.
جشن عروسی چهارده روز ادامه داشت . سه روز نخست مخصوص اقوام وخویشان عروس وداماد بود ، روزچهارم برای پذیرایی ازرجال دربـار اختصاص داشت ، پنجم برای مقربین حضور شاهنشاه بود ، ششم بـرای سران سپاه بود ، هفتم مختص دو مجتهد اعظم و عالیمقام بود . از صدر-اعظم در روز هشتم پذیرایی بعمل آمـد ، و فـردای آنروز شاهنشاه تشریف فرماشد . دهم مخصوص مهردار و دبیران همایونی بود . یازدهم بدانشمندان وعلمای بزرك اختصاص داشت . در چهـار روز اخیر نیز ، دیگر متعینین ومتشخصین را دعوت کردند ، بطوریکه تمام افراد واشخاص محترم وممبرز دربارو پایتخت درجشن مزبور شرکت کردند . میگویند که خرج این مجلس سرور برای ناظر بچهارصدهزارلیره (فرانك طلای فرانسوی) تمام شد ، که قسمت عمده آن هزینه هدایای مخصوص مدعوین بـود . فی المثل آنچه که تقدیم حضور شاهنشاه شد ، بیست هزار اکو ارزش داشت . در همانروز ناظر لطف فرموده مرا نیز بیادآورد ؛ و برایم گل وشیرینی ومیوههای بسیار عالی فرستاد .

داستان اتهام حاکم قندهار

درسی ویکم ظلی خـان (۱) حاکم شهر و استان قندهار که متهم بشرکت در غارت کاروانـی بود ، باصفهان آورده‌شد . این کاروان بصوب هندوستان میرفته و حـامل چندین میلیون کالا بوده است . مشارالیه را تحویل کلانتر که دژبان کل‌شهر است ، کردند . زندانی فقط یك امر برداشت ، وخودش هم زیر غل مخصوصی(۲) قرار داده شده بود . این دستگاه در ایران از سه قطعه چوب چهار گوش که بشکل مثلث قرار داده میشود ، تعبیه گشته است ، و درازای یکی از آنها تقریباً مضاعف قطعات دیگـر است . گردن مجرم را در این مثلث قرار میدهند ، ودستش را درمنتها الیه قطعه درازتر تیر ، در میان تکه تخته نیمدایره‌ای که میخکوبی‌شده است ، بند میکنند .

فرمان برات

در اول سپتامبر نـاظر فرمان حواله وجوه مرا بعنوان هلندیان تسلیم داشت ، و اینك مفـاد آن درج میگردد :

هوالله

« طبق این فرمان شاهنشاه جهان ، که خطاب بمیهمانان اروپایی خویش شرفصدور مییابد ، صریحاً امر میشود که از بابت وجوه ابریشم تحویلی به آنان طی‌دونقوزایل ، مبلغ هزار وپانصد تومان ضرب تبریز به آقایان شاردن و ریزن (۳) ، بازرگانان اروپایی ، عمدة‌التجار اروپائیان

۱- Zuel can ، ممکن است مختصر زلفعلی ویا ذوالفقار هم باشد .
۲- Carcan
۳- Raisin

دروجه جواهرات مندرج درظهر همین فرمان همایونی ، پرداخت کنند.
این گوهرها توسط ناظر معظم و عالیمقام دولتخانه اعلیحضرت شاهنشاه بنظر کیمیا اثر همایونی رسیده وحسب الامر مبارك شاهانه بابتیاع آنها اقدام شده است . دراجرای دستور مبارك همایونی ، آیت نجابت، مقرب حضور شاهنشاه ، زرگرباشی مأمور ارزیابی جواهرات مزبور شده ، وبا استفاده از نظریات وآراء گوهریان ماهر وکارشناسان قابل دارالسلطنه اصفهان بتقویم آنها پرداخته‌اند : وبمبلغ هزار ویکصد و هشتاد و شش تومان وبیست وهشت عباسی ارزیابی کرده‌اند ، ولی چون آقایان‌شاردن وریزن با این تقویم بها بهیچوجه موافقت نکردند وگفتند که‌نظر بقیمت خریدولزوم‌یك سود قلیل‌ومناسب ، نمیتوانند بکمترازهزاروپانصدتومان متاع خویش را بفروشند ؛ بنا بفرمان اعلیحضرت همایونی بـدون توجه بارزیابی گوهریان ، برای رضایت خاطر کامل آقایان فروشند گان ، قرار شدکه این جواهرات بخزانه همایونی انتقال یابد ، و تسلیم حضور انور اعلی بیهمتای مقرب آستان مبارك شاهنشاه اعظم ، زایر حرمین‌شریفین ، ریش سفید ومباشر کل حرم اعلیحضرت همایونی بشود ، ومعظم‌له امتعه مزبور را مطابق صورت مندرج در ظهر همین فرمـان تحویل بگیرد . بایستی مستحضر باشند که تمام این مراتب بدقت وصحت هر چه تمامتر اجرا وانجام یافته است ؛ و معامله مزبور مورد تصویب واقع شده و در حساب مربوطه منظور شده است . تحریراً فی شهر جمیدی‌الاولی ، سنهٔ هزار و هشتاد وچهار .»

درظهر فرمان که در یك برگ کاغذ بزرك نگاشته شده بود ، در

وسط صورت جواهرات ، درصدر کیفیت وقیمت آنها ، ودر طرفین امضا-
های وزیران و عمال عمده‌ایکه کـه متصدی نظارت در دارایی شاهنشاه
میباشند ، درج شده بود . صدراعظم چنین نگاشته بود :

هوالله

« حسب الامر شاهنشاه اعظم . . . . امضای ظهر قایم مقام اسعد و
اعلی و اقرب دولت ، شیخعلیخان امین اعظم و افخم و اعز شاهنشاه (۱)
رئوف ورحیم نگهبان و نخست وزیرا عز واعظم ممالك روی زمین . »

درست در زیر ونزدیك امضاء ، مهر و سجع صدر اعظم نقش شده
بود . این سجع مثل صحه شاهنشاه طغرا خوانده میشود ؛ وعبارتست از
ترکیب حروف متعدد عربی که من حیث المجموع پنج لغت تازی میباشند
ومفهومش بدینقرار است : فتوکل بعون الله تعالی فی کل امور الدنیی (۲)

امضای دوم متعلق به ناظر بود با این عبارت :
« امضای ظهر جناب اجل اسعداعز نجفقلی بیك ، مباشر کل دارایی
همایونی ، قایم مقام شاهنشاه ، مقرب حضور اعلیحضرت ، ناظر اعظم دولتخانه
شاهنشاهی . »

درقسمت وسط ورقه ، درحاشیه دست راست ، مهر وامضای میرزا-
کبیر ، مفتش کل خالصه ، بااین عبارت ثبت شده بود :

« این فرمان ازقلم (نظر) مفتش مالیه گذاشته است . »

درقسمت چپ ، بازهم درحاشیه ، مهر و امضای میرزا قاسم ، بازرس دفاتر

Roi des Rois ، و این نخستین بار است که در کتاب شاردن ، البته آنهم از طرف
خود ایرانیان ، لغت شاهنشاه ، استعمال شده است .

۲ــ عبارت سجع ساخته مترجم و نویسنده این سطور است ، مطابق ترجمه‌ایکه شاردن
از آن بفرانسه کرده است .

ثبت اداره کل محاسبات ، با این عبارت درج شده است :

« این فرمان ملاحظه شد . »

درذیل امضاهای مزبور ، سه‌امضای دیگرنیزوجود داشت ، بدین شرح : نخست اسمعیل بیك ، نـاظر ، یا مفتش دیوان محاسبات ، با این عبارت :

« این فرمان در دفتر ناظر تصویب وتأیید شده است » .

دیگر محمد جعفر عضو مقدم دیوان محاسبات : «این‌فرمان در دفاتر ثبت‌کشور ، درج‌شده است » . سومی: میرزا ابوالحسن، تحویلدار کل : « این فرمان ثبت شده است . »

توضیحات : دونقوزایل ، یکی از سالیان دوازدهگانه است‌که در ادارات مالیه ایران ، معمول ومتداول میباشد . تاتار ها (مغولان) در ممالك متصرفی خویش وکشورهائیکه تحت نفوذعلمی آنان واقع شده است ، این اصطلاحات را بوجود آورده انـد . در مجلدات آینده ، در فصل ستاره شناسی بتفصیل از آن صحبت خواهد شد .

ضرب تبریز ـ معمولاهمیشه درقراردادها قید میشودکه‌پرداخت بمسکوکات ضرب تبریز خواهد بود . چـون سکه هائیکه در این شهر بزرگ زده میشود ، ازلحاظ عیار وخلوص سخت مشهور میباشد و بـر مسکوکات دیگـر بـلاد برتری دارد ؛ ولی بطور کلـی این اصطلاح « فورمالیته‌ای » (صورت ظـاهری) بیش نیست ، چون سکه های دیگـر شهرهای ایران نیز همانطور رواج کامل دارد .

حرمین شریفین ـ مقصود مکه معظمه ومدینه مکرمه است که ارض اقدس مسلمانان بشمار میرود .

ریش سفید - ایرانیان محترمین قوم را بدین عنوان میخوانند. اما موضوع شایان توجه آنست که این عنوان در این فرمان بیك کسی اطلاق شده است که نه‌ریش دارد و نه‌خواهد داشت، یعنی‌خواجه است. اما این‌عنوان غالب اوقات باکثر اشخاص وحتی زنان و دختران عالیمقام نیز داده میشود. ماخذ ومبنای اصطلاح آنست‌که مردمان مشرق‌زمین خیلی بیشتر ازتمام‌ملل روی‌زمین برای سالمندان‌وپیران، احترام‌دارند.

حرم - عمارت مخصوص زنانرا در ایران حرم؛ یعنی حظیره مقدس و محترم خوانند.

ناظر فرمان مزبور را بسرعت تمام تسلیم‌من کرد.

پنجاه پیستول

اگر من شخصاً میخواستم آنرا بگیرم، بیش از یکماه جریان کار طول داشت، و بیشتر از پنجاه پیستول میبایست خرج بشود چون مشارالیه اغلب اوقات در فرصتهای مناسب مرا مورد مهر و محبت خویش قرار میداد، من نیز مراتب امتنان وسپاسگزاری خود را ازاین الطاف برایش معروض داشتم. در همانروز یك مساعدت شایان توجه دیگری هم درباره من مبذول داشت، و مقداری از جواهرات را بمبلغ هفت هزاراکو بزرگانی که دعوت کرده بود، خریداری کردند. او تمام قطعات کم‌قیمت جواهرات مرا پیش‌خودش نگهداشته بودو باوقاحت تمام که ازشخصیت و مقام چون اویی بسیارمستبعد بود، دستور میداد بنام من آنها را درخانواده‌های بزرك بفروش برسانند؛ وهنگامیکه برای یك‌قطعه طالب خوبی پیدا میشد او بلادرنك آنرا بقیمت کمتر از قیمت مطلوب از دست من خارج میساخت. اوهمیشه تاکید داشت که قطعاتی

راکه شاهنشاه دیده است ، هرگز نفروشم ، چون ممکن است آنرا دوباره بخواهد ؛ ولی بعد فهمیدم که چه نیم کاسه‌ای درزیر کاسه بوده‌است.

روزسوم که ناظر ازشاهنشاه پذیرایی بعمل میاآورد،

پذیرایی ناظر از شاهنشاه

من برای تماشای تدارکات و مقدمات از سپیدهٔ صبحدم ، بمنزل مشارالیه شتافتم . کاخ پذیرایی وی کاملا درجوار قصر سلطنتی واقع شده است . سرتاسر معبر شاهنشاه را شن ریزی کرده بودند ، یکطرف راه پوشیده از زربفتهای طلایی و حریر بود ، طرف دیگر با ازهار و ریاحین آراسته شده بود . کاخی که برای پذیرایی شاهنشاه اختصاص یافته است ، ازحیث جلال وشکوه ، و نفاست ونظافت عدیم‌النظیر میباشد . این عمارت بزرگ در یك باغ کم وسعت ولی بسیار زیبایی واقع شده است . دروسط باغ یك حوض بزرك آب دیده میشودکه ار مرمر سفید شفاف ودرخشانی ساخته شده ، ودر حواشی آن فواره هائی بفواصل چهار انگشت تعبیه گشته است . در اطراف حوض قالیهای ابریشمی زربفت گسترده‌شده وناز بالشهای‌زربفت بسیارگرانبهایی ، برای نشستن گذارده شده است . تالار بزرك پذیرایی که درمیان آن نیزیك حوض چهار گوش مشاهده میشود ، وچهار فواره آب ازمیانش درجهیدن است ، بافرشهای زربفت و ابریشمی بسیار عالی وعدیم‌النظیر مفروش گشته و دورادور آن نازبالشهای نفیس وظریفی نهاده شده است . درچهار طرف حوض چهاردستگاه مجمر نقره مطلای فوق ـ العاده بزرك درمیان هشت مجری مربع عاج مذهب میناکاری شده قرار داشت وبوی خوش میپراکند .

درسر تاسر تالار انواع واقسام مرباوشیرینی درسینی هاوظروف بزرگ مخصوص چیده شده است ، ودور تا دور سینی ها را بطریهای عرق و شراب و انواع و اقسام مشروبات معطر و مطبوع زینت بخشیده بود . شامگاهان در وسط بوستان مراسم آتش بازی مفصلی برگزار گردید . همیشه در ضیافتهائیکه بافتخار پادشاهان ایران برپا میگردد ، تفریح آتش بازی دیده میشود .

شاهنشاه تمام شب را در ضیافت بنوشیدن وتیراندازی وتفریحات دیگر گذرانید . مقربین حضور همایونی بتعریف و تمجید زور بازوی شاهنشاه پرداختند ، ومعظم‌له نیز درنتیجهٔ توصیف و تحسین اطرافیان چنان تهییج شد که چند فنجان زرین میناکاری شده را که بضخامت سپر آهنین بود ، برداشته درمیان انگشتان یك‌دستش یکی پس از دیگری تاکرد ؛ اینقدر توانایی تقریباً باور نکردنی است ، راستی‌هم قدوقامت هیکل وهیبت این پادشاه (شاه سلیمان صفوی) فوق‌العاده شایان توجه است . شاهنشاه در سپیده صبحدم دستور داد که ویرا بکاخ همایونی انتقال دهند ، چون درنتیجه افراط درخوردن ونوشیدن قادر نبود که سوار اسب بشود ، و یا پیاده راه برود . رجال و بزرگانی که در مهمانی شرکت داشتند چنان مست و مخمور و خسته و فرسوده بودند که اکثرشان هنگام مراجعت بمنزل چون قادر براندن مرکوب نبودند ، همچنان درکوی وبرزن درمقابل دکاکین بخواب رفته بودند . ناظر که فی‌الفور از ماجرا آگاه گشت ، دستورداد قراولان ویساولان درآنحدود بپاسداری وپاسبانی بپردازند ، تا کسی بمحترمین مذکور نزدیك نشود ، وآنانرا چنان آشفته و پریشان نبیند .

عریضه سفیر فرانسه بصدراعظم

درچهارم ، فرستاده کمپانی هند شرقی فرانسه ، عریضه‌ای بحضور ناظر تقدیم داشت و تقاضای شرفیابی بحضور همایونی کرد ؛ درششم بصوابدید این وزیر ، عریضهٔ‌مشابهی بصدراعظم ، تسلیم کرد که « ترجمهٔ » آن نقل می‌شود :

هوالله

عریضهٔ دعاگوی صمیمی وجود مبارك ، فرستاده کمپانی‌هندشرقی فرانسه :

« بانهایت توقیر واحترام بحضور انور انجب اکرم صدر عالیمقام ، رکن رکین ممالك محروسه ایران ، قایم مقام عالیجاه دوران ، برگزیده مقام سلطنت ، مقرب حضور اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه فلك پایگاه جهان معروض میدارد که پس از ورود خود بدارالسلطنه‌اصفهان ، مشمول عواطف وعنایات بیدریغ جنابعالی ودیگررجال وبزرگان دربارهمایونی مخصوصاً ناظر ، ومباشر اعظم دولتخانه شاهنشاهی ، که تمام مایحتاج زندگانی این ذره بیمقدار را بنحو احسن تامین فرموده است ، واقع شده‌ام . چون اعلیحضرت پادشاه قدر قدرت ، مخدوم متبوع من بنده با سلطان هلند در حال جنك میباشد ، و بهمین جهت دریانوردی سخت خطرناك گشته است ، و دعاگو مستدعیات زیادی از دربار فلك پایگاه همایونی دارد ، لذا استدعا میشود لطفا مقرر فرمایند که شرفیاب آستان خلدنشان همایونی‌شوم ، وعرایض وتمنیات‌خود را بعرض مبارك‌شاهنشاه فلك پایگاه وسپهر رکاب برسانم . دعاگو از الطاف و عنایات جنابعالی

انتظار دارد که بتواند عنقریب مراسلات وهدایای خود را بنظر کیمیا اثر همایونی برساند و مورد لطف و عنایت واقع شود ؛ و موجبات ورود خود را بسمع مبارك آن جناب کـه منبع مطلق نجابت است ، معروض بدارد .

امر امر مطاع عالی است . »

مفهوم جمهوریت در ایران **توضیحات** : « سلطان هلند » ، بطور کلی حکومت جمهوری در ایـران و کلیه ممالك شرق و خاور دور مفهومی ندارد . در این کشور حکومت مطلقه ومستبده رواج دارد ، بطوریکه معنای یـك دولت مقتدر متشکل بـا ارادهٔ افراد واشخاص متساوی الحقوق ، ومفهوم حکومت مقدس و قرین سعادت قوانینی که مانع استبداد ومطلقیت سلاطین بشود ، مطلقا مجهول است . در مشرق زمین مردم به یوغ مطلقیت يك فرد كه هوا وهوسهای وی حکم قانون رادارد ، اعتیاد پیدا کرده‌اند . هلندیان برای اینکه مبادا برخلاف آداب و رسوم متداول رفتار شود ، همیشه کشور خود را مثل ممالك دیگر محکوم يك سلطان مستبد قلمداد میکنند ، ومعمولا هنگامیکه سفیری بدربـار ایران اعزام میدارند ، مراسلات تقدیمی را بنام حاکم کل باتاویا ویایکی ازسلاطین اورانژ ، تسلیم میکنند . چنانکه نخستین سفیران هلندی که بهندوستان اعزام شدند ، بنام پادشاهان اورانژ ماموریت داشتند(۱) .

صدراعظم از فرط علاقه فرستاده کمپانی فرانسه به ناظر و التجاء مطلق وی بمشارالیه وعدم توجه بنخست وزیر ، مکدر بود ، معهذا پاسخ

---

۱ - هلند بسال هزار وپانصد وهفتاد ونه حکومت جمهوری اعلان کرد .

مساعدی به سفیر اظهارداشت و بمترجم گفت :

« مساعی لازم در پیشگاه شاهنشاه بنفع کمپانی فرانسه ، مبذول خواهد افتاد . »

ختنه سوران حاکم کل ارامنه اصفهان

درنهم ، ناظر علی‌الصباح بهمراهی یکی از برادران خود ویکی ازمقربین حضور شاهنشاه بمنزل حاکم کل تازه مسلمان جلفای اصفهان رفت . عده کثیری از مقامات عالیه روحانی پایتخت نیز در خانه مشارالیه تشریف‌داشتند . مراسم ختنه حاکم برگزار شده بود . یکنفر جراح مخصوص مجتهد ـ اعظم دریك اطاق مجاور تالار پذیرایی صاحبخانه را عمل کرد . بعد از انجام مراسم مزبور ویرا بنام محمدپیری خواندند .

بلافاصله پس از عمل اورا بگرمابه بردند ؛ و هنگام خروج از حمام البسه سفیدنوی بتن وی کردند . طی این تشریفات حضار بمناسبت گرویدن حاکم کل ارامنه بآئین اسلام دعا میخواندند و بافتخار مذهب محمدی سلام وصلوات میفرستادند واز درگاه احدیت استغاثه میکردند که تمام مسیحیان ایران بمذهب حق هدایت شوند . بعد از دو ساعت سور مفصلی برای مدعوین ترتیب داده شد . این ناهار درخانه آقازمان، مباشر مادر شاهنشاه تهیه شده بود ، چون اعضای خانوادهٔ حاکم تازه مسلمان هنوز بآئین اسلام تشرف نجسته بودند و ناپاك بشمار میرفتند . یکماه بعد آقازمان صبیه خود را بعقد ازدواج محمد پیری در آورد . درد ختنه برای اشخاص بزرك ومسن بسیار سخت‌است ، ومعمولامعالجه آن دویا سه هفته طول میکشد ، وبعد راه رفتن ممکن میشود .

درکاخ مجتهداعظم

درچهاردهم ، بملاقات صدر ، یعنی مجتهد اعظم رفتم ؛ این شخصیت چندین بار برای خرید جواهرات جهت شاهزاده خانم خود ، دنبال من آدم فرستاده بود . در ایران دومجتهد اعظم وجود دارد ، که یکی متصدی اموال موروثه پادشاهان است و مجتهد کل خالصه خوانده میشود ، و دیگری مسئول ما ترك افراد عادی میباشد ، و مجتهد کل کشور بشمار میرود . من با مجتهد خالصه معامله وسرو کار داشتم .

این شخصیت تمام جواهراتی را که من برایش عرضه داشته بودم با دقت واشتیاق تمام معاینه وملاحظه کرد ، وسپس تمام قطعات را دریك سینی نقره در مقابل یکدیگر چید و آنرا برای تماشای شاهزاده خانم خویش به سرای (حرمسرا) برد . من میخواستم مرخص شوم ، ولی او مرا بتوقف واداشت و برای اینکه کسل نشوم بدونفر از کارکنان خود دستور دادکه مرا بتماشای کاخ‌خویش مشغول کنند . ساختمان این‌قصر درشرف اتمام بود ، ولی هنوز دویست نفر کارگر بطور دائم در آنجا مشغول فعالیت بودند ، ومسلم بود که عنقریب یکی از عمارات عالیه اصفهان خواهد شد . برحسب تخمین معماران ساختمان این کاخ چهار صد هزار لیره خرج داشت . ولی بعداً شنیدم که خیلی بیشتر از مبلغ مزبور هزینه آن شده است .

من در اینجا فقط از قسمت مخصوص مردان عمارت بحث میکنم ، درصورتیکه بخش‌دیگر که بزنان‌اختصاص‌دارد خیلی بزرگتر وباشکوه‌تر میباشد وبیشتر ازقسمت مردانه خرج آن شده است . در اوقاتیکه من مشغول بازدید قصر مجتهد بودم ، شربت و قهوه وشیرینی و مربا

برایم عرضه کردند ، و پذیرایی فوق‌العاده مجللی از من بعمل آوردند، باید درنظر داشت که تعریف مزبور را من برای محیط یك کشوری بیان میکنم که در آن خصیصه نوازش و مهربانی مافوق تمام ممالك عالم حکمفرما میباشد. من بسیار خوشحال و راضی بودم ، واین مسرت‌خاطر بیشتر ناشی از امیدی بودکه بانتخاب‌وخریداری قطعات جواهر ازطرف شاهزاده خانم داشتم ، ومسئله پذیرایی کمتر مورد توجه من بود ؛ چون میدانستم که درایران همه چیز از روی نقشه و از لحاظ منافع خاصی ، انجام واجرا میشود . بعداز دوساعت خواجه‌ها دردوسینی تمام‌جواهرات را بر گردانیدند ، و یکی از آنها محتوی قطعات منتخبهٔ شاهزاده خانم بود ، ومن‌صورت قیمت آنها را باسینی مزبور بدست حاملین سپردم . هنگامیکه میخواستم سوار اسب خود بشوم ، مجتهد مرا احضار کرد و پیش خود بنشانید ، ودربارهٔ اروپا و مخصوصا علوم و فنون مغرب زمین بمذاکره پرداخت . درساعت یك‌شب ، مرا مرخص فرموده و کسانی را بمشایعت من گماشت .

نفوذ عمیق عامل انگلیس در وزیران

درپانزدهم ، میدان‌شاه را ازدکاکین ودستفروشان که معمولا در آنجا بدادوستد میپردازند ، خلوت کردند ؛ چون شاهنشاه‌میخواست روز بعدبافتخار کلیه سفیران و فرستادگان مقیم دربار اصفهان بارعام دهد . میدان را تنظیف کردند و کلیه معابر آنرا مسدود نمودند ، تاکسی وارد نشود . صدراعظم توسط مهماندارباشی که رئیس کل تشریفات وراهنمای‌سفیران است، بکلیهٔ نمایندگان خارجی اطلاع داد که باهدایای خود برای‌شرفیابی

آماده شوند. فرستاده کمپانی فرانسه، و بعبارت روشنتر شورای هیأت نمایندگی، از این طرح شاهنشاه سخت دچار شگفتی شد، که بعموم سفرا افتخار شرفیابی داده میشود، و مخصوصا آگاهی یافت عامل کمپانی انگلیس مقیم اصفهان نیز دراین مراسم حضور خواهد داشت؛ مشارالیه که صاحب نفوذ عمیقی است، وزیران ایران را در خفا راضی ساخته بودتادرمجلس شرفیابی تقدم با او باشد. فرستاده کمپانی فرانسه فی‌الفور عرایضی بناظر و صدراعظم تقدم و تقاضی کرد که چنین توهین ناروایی درباره وی معمول ندارند وضمنا متذکر شدکه:

«حق ملت فرانسه است که برتمام ملل مسیحی درخاور و باختر تقدم داشته باشد.»

این عرایض بعد از آنکه درشورای وزیران مورد بررسی ومداقه قرار گرفت پاسخ مساعدی بفرستاده فرانسه دادند. ناظر هنگام خروج از حضور شاهنشاه این جواب را بمن! بازگفت و خواست که مراتب را ازطرف وی به فرستاده ابلاغ کنم و متذکر شوم که تنها او حامی وپشتیبان وی بوده است. سفیرمسکوی استدلال میکرد که باتوجه بوسعت قلمرو مخدوم وی، وبا درنظر گرفتن این نکته که کلیه سلاطین مسیحی معظم له را بجهت علو مقام بلقب کبیر میخوانند، و بعظمتش اعتراف دارند، در مراسم شرفیابی حق تقدم وتفوق با او است. اما عامل انگلیس مدعی بود که من حامل مراسله پادشاه انگلستان میباشم. در صورتیکه فرستاده فرانسه فقط مامور تسلیم نامه کمپانی فرانسه است، وعلی‌الاصول مراسله سلطان برمکتوب یك هیات تجارتی تقدم دارد.»

داستان هدایا و تحف

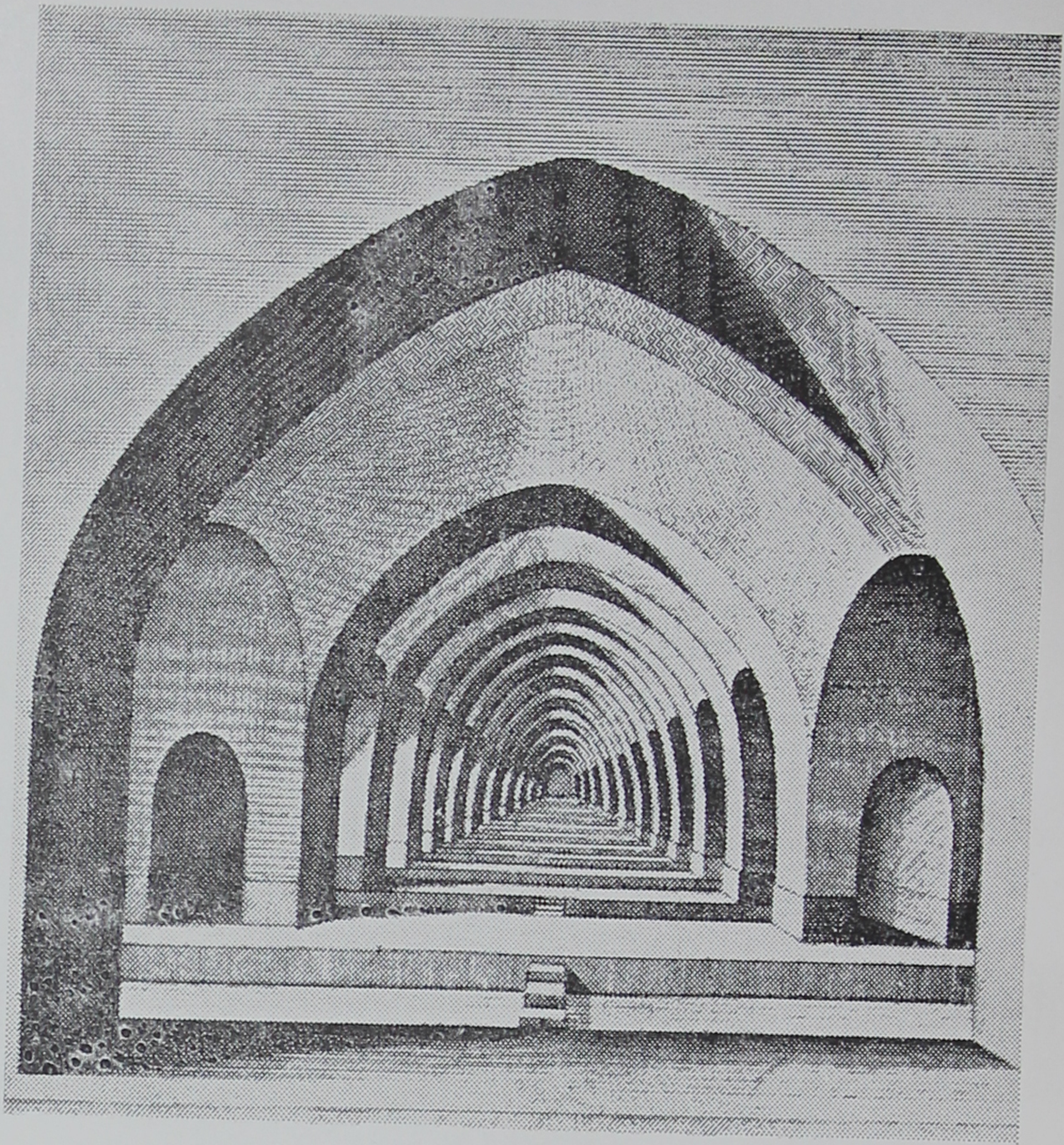
ضمن ملاقات خود با فرستادهٔ فرانسه، منزل مشارالیه را انباشته از تحف و هدایای مخصوص دربار دیدم که میبایستی تحویل کدخدایان منطقه گردد. ترتیب نقل و انتقال هدایا بدینشرح است:

پیشکش باشی(۱) که تحویلدار و متصدی هدایاست، به حاکم کل پایتخت اعلام میکند که لازمست در فلان روز، در فلان محل، فلان مقدار آدم آماده باشند، تا تحف و هدایای فلان سفیر را حمل کنند. حکمران کل شهر کلانتر منطقه(۲) را احضار و دستورات لازم را برایش ابلاغ میکند، و کلانتر نیز مراتب را به کدخدایان (۳) عمده منطقه اشعار میدارد. این کدخدایان که تعدادشان بالغ بر هشت تا ده نفر است، از هر کوی منطقه یك نفر آدم میگیرند، البته بقدر لزوم؛ آنگاه در معیت یکنفر مامور پیشکش باشی بمنزل سفیر میرود، و هدایا و تحف را طبق صورت تحویل میگیرد، و تسلیم آدمهای خود میکند. هر نفری یك قطعه میگیرد و میرود. اغلب اوقات در مراسم شرفیابی، آنچه را که یکنفر بسهولت میتواند حمل کند، بعهدهٔ پنجاه نفر میگذراند. این تشریفات برای احترام و افتخار کسی که هدایا را تقدیم میکنند، برگزار میشود و بدینطریق بیش از پیش محترم و معظم جلوه گر میگردد درثانی با این دبدبه و طمطراق عظمت و ابهت شاهنشاه بثبوت میرسد، چون مردم

۱- Pikis Naviez

۲- Commissaire de Quartier

۳- Bourgois، ایرانیان بورژوارا کدخدا (Ket - Koda)، در مقابل کدبانو، می‌نامند که بمعنای تمثال خداوند است، چون یکنفر رئیس خوب خانواده، در کانون زندگی خویش ممثل مشیت الهی در ادارهٔ کائنات است (شاردن).



هلالیهای پل اللهوردی‌خان

DATE LABEL

می بینند که معظم‌له درنظر ملل خارجی چقدرها ، مورد احترام است و چه ارمغانهایی ازاکناف واطراف جهان بدربار ایران میرسد . بدینترتیب تحف وهدایا تا صبح فردای آنروز در تحویل حاملین میماند ، وآنگاه درساعت مقرر درمحل معین ، مشارالیهم با هدیه مربوطه حضور می‌یابند . گاهی اتفاق می‌افتد که سوغاتها هشت یا ده روز دردست حاملین میماند. شاید فکر کنند که دراین مـدت مدید ، در نتیجه اختلاط و ازدحام یك جماعت پانصد ششصد نفری ، چیزی گم بشود ، ولی این احتمال محال است ، وحساب درست درمی آید . درایران کش‌رفتن چیزی ازمتعلقات شاهنشاه غیرممکن است ؛ وایرانیان دراینمورد میگویند :

« دریا نیز هرچه ازشاه بستاند برایش برمیگرداند . »

شیخعلیخان گفت حق تقدم باروسیان است

انگلیسان از تصمیم متخـذه بنفع فرانسویان آگاهی یافتند . مترجم آنهاکه یك مرد محیل و ومکار ومحرم اسراروزیران ، وبرای اغتنام فرصت دراین قبیل موارد پیوسته درکمین است ، آنقدر فشار آورد که موضوع تقدم از نو درمجمع رجال وبزرگان ، شامگاهان درحضور شاهنشاه مورد بحث وفحص قرار گرفت . بالاخره قرار برآن شد که مراسم شرفیابی سفیران دردومرحله برگزار شود : فردا اختصاص بمسکویها داشته باشد ، وفرانسویان وانگلیسان هشت روز بعدشرفیاب بشوند . صدراعظم پس از استدلال مفصل ، اختلاف راچنین حل کرد: مسکوی (روسیه) همسایه ما است ، ودوست‌ما است ، و روابط تجارتی و مناسبات بازرگانی بین دو کشور از زمان قدیم مدام برقرار

واستوار بوده است . ما تقریباً همه ساله میان خودمان بمبادله سفیران میپردازیم ، درصورتیکه دیگران را بزحمت میشناسیم . قدرت سلاطین آنها ممکن است همانطور باشد که ادعا دارند ، ولی آنان بقدری ازما دورهستند که بزحمت اخبارشان بما میرسد . بهرقیمتی که باشد، بایستی باهمسایگان مماشات کرد . »

تجهیزات اسبان شاه درشانزدهم درساعت هشت صبح سرتاسر میدان شاه آب پاشی شده ، وبشرح زیـور تزئین یافته بود .

در کنار مدخل بزرگ کاخ همایونی ، بفاصله بیست گام ، دوازده رأس از اسبهای اصیل اصطبل شاهنشاه ، درهر طرفی شش رأس قرار داشت . زین و برگ این بادپایان بسیارعالی وباشکوه ودرسرتاسرجهان عدیم النظیر بود. چهاردست از ساز و بـرگ زمرد نشان ، دو دست یاقوت نشان ، دو مزین به جواهرات الوان مخلوط با الماس ، دو دیگر طلای مینانشان ، ودوی آخر از زرناب شفاف و درخشانی بود . قاچ زین ، قسمت قدامی وخلفی آن ورکابها نیز همچنان مرصع ومزین بگوهرهای گرانبها بود . غاشیه‌های اسبان بسیار عریض وطویل بود ، بعضی مزین به مروارید وطلا، برخی زربفت بسیارنفیس وبسیار ضخیم ، و درحاشیه آراسته بگلوله‌های زرین مروارید نشان بود . پا و گردن اسبها را با طنابهای ابریشم وزرین بمیخ طویله‌های طلایی بسته بودند، این میخها که از زرناب است، تقریباً بطول پانزده شست (۱) و بهمین نسبت دارای قطر و ضخامت میباشد ، وحلقه‌ای برسرشان تعبیه شده است که افساروطناب را از آن میگذرانند. در خاتمه بایستی دوازده روپوش مخمل مجعد زرین را نیز ذکر کرد که

۱- شست ۰٫۰۲۷ متر است .

سرتاپای بادپایان را مستور ساخته است . این تجهیزات فوق‌العاده باشکوه ومجلل و درحقیقت بیهمتا است . اسبهای سلطنتی با این تزئینات خیره کننده ، در ماورای طارمی که رو بروی کاخ همایونی ممتد است ، خودنمایی میکردند . از حیث ارزش مادی و از لحاظ ظرافت و صنعت تجملات این بادپایان عدیم‌النظیر میباشد .

شمه‌ای از تزئینات میدان شاه

در فاصله واقع بین طارمی و قطار اسبان چهار دستگاه منبع آب ببلندی سه پا (۱) و با حجمی بدین تناسب ، کاملا نظیر منابعی که در پاریس برای آب منازل مورد استفاده است ، مشاهده میگردد . دو دست ازاین منبعها طلا است وبروی سه پایه‌ای که آن‌نیز طلای شمش میباشد قرار گرفته است . دومنبع دیگر ازنقره ناب و بروی سه‌پایه‌های سیمین قرار داده شده است . درست درمقابل منابع آب ، دو سطل بزرگ و زرین ودوتخماق‌درشت وبسیار عظیم دیده میشد که تمامشان تا دسته از طلای خالص بود . اسبها را بااین سطلها آب میدهند ، وبا تخماقهای مذکور میخ طویله‌های طلایی را بزمین میکوبند .

در فاصله سی‌قدمی بادپایان ، جانوران وحشی قرار داشتند که میبایستی باگاونرهای جوان سرپنجه نرم کنند . دوشیر ، دوببر ، دوپلنگ هریکشان بروی یك قطعه فرش بزرك ارغوانی سر بسوی کاخ همایونی بسته شده بودند . در کنار قالیها دوتخماق طلایی‌ودوطشت زرین‌ضخیم بزرك ، قرار داشت . معمولا هنگام نمایش ، در این ظروف جانوران زیبای مزبور را غذا میدهند . متذکر میشویم که کلیه ظروف آلات ،

۱- هرپا ۳۲۴۸ر۰ متر است .

واسباب وابزار زرین شاهنشاه ، چنانکه من ملاحظه کرده‌ام ، ازدوکا(۱) است . در مقابل سر در بزرك ، دو دستگاه کالسکه تجملی بسیار عالی بسبك هندی قرار داشت ، که برسم هندوستان گاوها آنرا میکشیدند وسورچیهای هندی ملبس بلباس هندی آنرا میراندند.

در طرف راست دو غزال که نوعی مرال ماده بسیار سپید مو با دوشاخ تیرمانند سخت‌دراز است ، دیده میشد . در طرف چپ ، دو فیل عظیم‌الجثه با غاشیه‌های زربفت مشاهده میگشت که زنجیرهای نقره در پای داشتند ، ویك کرگدنی نیز در کنارشان بود . این ده‌حیوان بدون هیچگونه نفرت ومزاحمتی در نزدیك یکدیگر قرار داشتند ، وعلیرغم نظریات علمای طبیعی که مدعی هستند فیل وکرگدن باهم آشتی‌ناپذیر ومدام درجنك وجدال میباشند ، باکمال سلم وسکوت درکنارهم بودند. در دوگوشه میدان قوچها وگاونرهای آماده بجنك راگردش میدادند ؛ ونیز دراینقسمت گروه گلادیاتورها (کشتی گیران باجانوران) و پهلوانان وشمشیربازان برای هنرنمایی منتظر فرصت بودند . بالاخره در هفت و هشت‌جای میدان دسته‌های مسلح گاردشاهنشاهی (قورچیان) قرارداشتند.

سفیر لازستان شرفیاب میشود

تالار مخصوص شرفیابی ، سالن وسیع و مجللی میباشد که بالای سردر بزرك کاخ همایونی بنا شده است و عالیترین تالار پذیرایی است که من درتمام عالم دیده‌ام . این تالار بقدری مرتفع میباشد ، که وقتیکه‌انسان ازآنجا بپائین ، بطرف میدان می‌نگرد ، قد آدمیان ببلندی دوپا (۲) هم

۱- دوکا سکه‌زرین قدیمی فرنگستان است ، وابتدا آنرا در ونیز زده اند .

۲- هرپا معادل با ۰٫۳۲۴۸ متر است .

نمودار نمیگردد ؛ و بالعکس هنگامیکه از میدان بتالار نگاه میکنند ، بهیچوجه تشخیص اشخاص مقدور نمیباشد .

صورت این سالن در تعریف (مجلدمخصوص) اصفهان درج شده است . شاهنشاه درحدود ساعت نه بتالار تشریف فرماشد ، و درباریان که عدهشان بیشتر از سیصد نفر میشدند، درمعیت معظم له بودند ؛ دراین هنگام از گوشه شرقی میدان سفیر لز گـی (۱) وارد شد . این ملت باجگزار ایران است ودریك کشور کوهستانی، در سرحدات امپراطوری درحدود مسکوی ، نزدیك دریای خزر سکونت دارد .

سفیر یك شخصیت جوان بسیار خوش سیما و بسیار خوشپوشی بود. مشایعین مشارالیه فقط دونفر سواره و چهار نوکر پیاده بودند . یکنفر رهنمای تشریفات ویرا هدایت میکرد ، و هنگامیکه سفیر بحدود صد قدمی سردر بزرك (عالی قاپو) رسید ، رهنمای تشریفات او را از اسب پائین آورد وبسرعت تمام به تالاری که شاهنشاه تشریف داشت ، هدایت کرد . فرمانده مسئول که ایشیك آقاسی باشی خوانده میشود ، فرستاده لزگی را برای پابوسی بحضور شاهنشاه رهنمایی نمود. درایران اشخاصی که شرفیاب حضور همایونی میشوند ، افتخار زمین بوسی ویا پابوسی حاصل میکنند ؛ وترتیب درود و سلام یعنـی مراسم پابوسی بدینطریق است : معمولا سفیر و یـا هر شخصیت دیگر ، بچهار قدمی شاهنشاه ، روبروی معظم هدایت میشود و در همانجا متوقف میگردد و آنگاه بزانو می افتد وسه بار بسجود میپردازد ، بطوریکه پیشانی بزمین سوده شود . بعد سفیر برمی خیزد ومراسله ای راکه برای شاهنشاه آورده است،

۱– Lesqui (لزگی ، لاز ، لازستان)

تسلیم ایشیك آقاسی باشی میکند، ومشارالیه نیز آنرا بدست صدراعظم میسپارد، ووی نامه راتحویل شاهنشاه مینماید، وپادشاه هم بدون آنکه توجهی کند مکتوب را بطرف راست خود میگذارد. سپس سفیر را بجائیکه برایش مقرر است، هدایت میکنند.

سفیر مسکوی شرفیاب میشود

فرستاده مسکوی (روسیه) یکربع ساعت بعد، ازهمان‌سمت (گوشه شرقی‌میدان) پدیدار گشت. مهماندارباشی (رئیس کل تشریفات) مشارالیه را بر روی اسبهای شاهنشاه هدایت میکرد، چون این سفیر فقیر(؟) خودش اسبی نداشت. مهماندارباشی درفاصله صدو پنجاه قدمی کاخ همایونی‌از مرکوب خویش‌پیاده شد، وسفیر را نیز از اسب‌پائین آورد. من‌نمیدانم که‌آیا فرستاده مسکوی آگاهی داشت که سفیر لزگی خیلی نزدیکتر بمدخل‌دربار از بادپای خویش پیاده‌شده، ویا اینکه نظر بعظمت وابهت مخدوم خویش میخواست بیشتر وجلوتر سواره بیاید، بطوریکه علیرغم ممانعت ومخالفت نوکران مهماندارباشی که جلو اسب و عنان مرکوب ویرا فراگرفته بودند، بر بادپای خویش مهمیززد وسه‌چهار قدمی‌پیشتر آمد. چون سفیر هنوز هم مقاومت میکرد و میخواست جلوتر حرکت کند، نوکران با ترکه بدماغ مرکوب کوبیدند، تا اسب عقب برود، بالاخره راکب نیز ناگزیر پیاده‌گشت. سفیر مسکوی با دونفر مشایع سوار خویش که مترجم ومنشی وی بودند، پیاده شدند وبرای شرفیابی بحضور همایونی شتافتند. اونه ده نفر خدمه دیگر داشت که همگی پیاده بودند و چنانکه باید و شاید تجهیزات لازم برای این تشریفات نداشتند. سفیر قبایی از ساتین زعفرانی داشت، ویك‌نیم تنه بزرك‌مخمل

ارغوانی روی آن پوشیده بود که آستروش سمور ودامنه‌اش بزمین میرسد.
کلاه وی نیز سمور و بسیار بلند و با مخمل قرمز تیره‌ای دوخته شده،
ازجلو با مرواریدهای ریزه‌ای تزئین یافته‌وازعقب با دوقطعه بافته‌مروارید
که تا کمر میرسید، آراسته شده بود. فرستادهٔ مسکوی پیرمردی بود
سپیدگون وخوش‌سیما و بسیار لایق اعزاز و احترام. مترجم وی که در
طرف چپش حرکت میکرد، مراسله‌دوك‌اعظم(تزار)را دریك ساك (لفاف و
کیسه) مخملی ممهور حمل مینمود. او را نیز بـا همان آداب معمول
دربارهٔ سفیرلزگی، بپـابوسی مفتخر کردند، و در طرف چپ تالار،
روبروی مشارالیه جای‌دادند. آنگاه فرستاده بصره آمد، و مشارالیه
را در مدخل میدان‌شاه ازمرکوب پیاده کردند، و باهمان تشریفات به
مجلس شرفیابی شاهنشاه‌هدایت نمودند. بصره‌را که اروپائیان بالسورا(۱)
میخوانند، شهر مشهوری است درمنتهی الیه خلیج فـارس، و در مصب
دجله وفرات واقع شده است.

هدایاو تحف سفیران

هنوز هدایا وتحف سفیران در منتهی الیه میدان،
در کنار مسجد شاه مانده بود. محل تمرکز هدیه‌
های فرستادگان همیشه همین نقطه است، وهنگامیکه شاهنشاه در این
تالار مشرف بمیدان شاه، سفیران را افتخار شرفیابی میبخشد، تحف
مزبور را از آنجا بحرکت در می آورند. روحانیون مدعی هستند
فلسفه انتقال هدایا ازجانب مشرق وازطرف مسجد آنست که بدینطریق
مسلم میشود خداوند نعمات دنیوی را عطا میفرمایـد، بطوریکه هر

۱- Balsura

موهبتی که بدست بشرمیرسد ، لطف‌الهی‌میباشد (۱) . سوغاتهای‌سفیران را یکربع ساعت بعد از حضور در تالار شرفیابی ، از نظر همایونی گذرانیدند . هدایای فرستاده مسکوی مقدم برهمه بود و توسط هفتاد وچهارنفر آدم نمایش یافت ؛ وعبارت از اشیاء زیر بود :

یك‌شعله چراغ بزرك(۲) بلور منقش

نه‌عدد آیینه بلور (کریستال) حاشیه منقش .

پنجاه تخته پوست سمور .

صد و بیست ذراع ماهوت سبز وعنابی .

بیست بطری عرق روسی .

ارمغان فرستاده لزگی عبارت بود ازپنج غلام ماهروی جوان ، ملبس بپوشاك زربفت و پیراهن زرهی وجوشن کامل سواران .

سوغات فرستادهٔ بصره عبارت بود ازیك شترمرغ ، یك‌شیرجوان ، وسه رأس اسب عربی .

یك خطای فاحش خنده آوری در این میان اتفاق افتاده بود . توضیح آنکه افراد حامل هدایای فرستاده کمپانی، فرانسه که روز قبل آنها را دریافت کرده‌بودند ، چون از تغییروقت شرفیابی مشارالیه‌اطلاع نداشتند ، دنبال صف حاملین هدایای دیگر در محل مذکور همچنان ایستاده بودند . پیشکش باشی که متصدی و تحویلدار هدایای مخصوص شاهنشاه است ، از اشتباه افراد مزبور سخت بر آشفت و حاملین هدایا

۱- مشرق مقر و مقام الوهیت نیست بلکه در این‌نکته آغاز آئین باستانی ایرانیان منعکس میباشد .

۲- Lanterne (لنتر) .

را با تعلیمی بنواخت و امر کرد که همگی با هر چه که دارند بروند و هشت روز دیگر بیایند.

شمه ای از نمایشات میدان شاه

بعد از اتمام تشریفات نمایش هدایا، طنبور و شیپور و بسیاری از آلات موسیقی دیگر بندادر آمدند و بدینطریق آغاز بازیها و پیکارها اعلام گشت، و بلافاصله پهلوانان، گلادیاتورها (کشتی گیران با جانورها) وشمشیر-بازان وارد عرصه نبرد شدند. نگهبانان جانوران وحشی، حیوانات سبع را بطرف گاو نرها سوق دادند وپیکار آغاز گشت. نبرد جانوران سبع با گاو نرها، پیکار واقعی طرفین نیست بلکه درحقیقت حکم کشتار و قتل عمد را دارد. معمولا دو نفر یك شیر را هدایت میکنند، و هنگامیکه گاو نر درنده سبع را مشاهده مینماید رو بگریز می نهد، اما جانوروحشی اورا بسرعت تمام تعقیب و با سه یاچهار حمله حریف اهلی را در بن بست قرار میدهد و رقیب را بزور بمیدان میکشد؛ در اینموقع که طرفین میخواهند با هم سرپنجه نرم کنند، فی الفور نگهبانان از جانور سبع حمایت و با تیر گاو نر را مصدوم ومضروب مینمایند، وخونش رابرشیر نثار میکنند. فلسفه ممانعت ازپیکار مرگبار جانور وحشی با حیوان اهلی وتهاجم عمدی بسوی گاو نر آنست که شیر علامت پادشاهان ایران بشمار میرود، ومنجمین وپیشگویان عقیده دارند که اگر شیر با یك حمله گاو نر را ندرد، ودرهمان وهله نخست بر حریف پیروز نشود، بدشگون است. نمایش عملیات مختلف تا ساعت یازده طول کشید. اما نمایشات بعدی بیشتر جالب توجه وبسیار طبیعی وخوب بود: ابتدا درحدود سیصد سوار خوش‌قدوقامت، وبسیارخوشپوش ومؤدب ومعقول

ازچهار جانب میدان بجلو آمدند . اغلب این سواران، اعیان و اشراف جوان درباری بودند و همگی دارای چندین بادپای آزموده ورزیده میباشند . این سوارگان یکساعت تمام بگوی وچوگان بازی پرداختند . معمولا برای انجام این بازی تمام عده بدوقسمت متساوی تقسیم وچندین گوی بمیان میدان انداخته میشود ، وبرای هریك از بازیکنان چوگان تسلیم میگردد . برای پیروزی بایستی گوی را از میان ستونهای متقابل که در دو منتها الیه میدان تعبیه شده است ، گذرانید . البته حصول پیروزی کار سهلی نیست ، زیرا حریفان گویها را متوقف میسازند و به طرف مقابل میرانند . معمولا اگر کسی گوی را درحالت توقف مرکوب بزند ، ویا اینکه آنرا متوجه پای اسب سازد ، مورد سخریه و استهزا قرار میگیرد .

مدار بازی بر آنست که چهارنعله گوی‌را بزنند ، وبازیگران‌ماهر کسانی هستند که بادپای خود را تند وتیز بدوانند وبایك ضربه ماهرانه گوی را برگردانند .

درمرحله دوم نمایش جریدبازان آغازگشت . وشرح آن بدینقرار است :

دوازده یا پانزده سوار از عمده قوا جدا میشود ، ودستجمعی و جوقه‌وار بسرعت تمام زوبین دو سر (۱) در دست تا بپیکار می‌شتابد . یك‌چنین جوقه دیگر از مرکز قوای متقابل جدا میشود بمقابله آنها عزیمت میکند . آنگاه طرفین زوبینهای خود را بروی یکدیگر پرتاپ مینمایند سپس بسوی عمده قوای خود مراجعت میکنند بعد جوقه های

۱- Dard

دیگری برای مبارزه عازم پیکار میشود ، تا اینکه بازی خاتمه پیدا کند.

درمیان این گروه نجبا پانزده نفر جوان حبشی هیجده تا بیست ساله وجود داشت که در پرتاب زوبین مهارت بسزایی داشتند و بادپایان خویش را بسرعت تمام در طول وعرض میدان میراندند . این جوانان ورزیده برای جمع آوری زوبین از زمین بهیچوجه اسب خود را متوقف نمی‌ساختند و پای خود را بزمین نمی‌نهادند ، بلکه بانهایت مهارت خود را بپهلوی مرکوب انداخته زوبینها را جمع آوری میکردند ؛ هنر و مهارت جرید- بازان بسیار تماشایی وهمگان را مسحور ومجذوب ساخته بود .

شمه‌ای از پذیرایی در تالار شرفیابی

تمام این عملیات که درحقیقت نمایشهای تفریحی ایرانیان است، یکساعت بعداز ظهر، پس از ترخیص سفیران، پایان یافت. شاهنشاه بهیچوجه بانمایندگان مزبور حرفی نزد ، وتمام اوقات ایشان مصروف تماشای عملیات و بازیها وپیکارهای میدان واستماع سمفونی خوش الحان اساتید موسیقی وهنرمندان تالار ، ومذاکره با رجال وبزرگان کشور ، وخوردن و نوشیدن گذشت . پس از حضور سفیران درمجلس ، انواع و اقسام ، تنقلات و میوه های خشك وتر ، برای عموم حاضرین عرضه گشت .

تنقلات ومیوه ومربا را معمولا درسینی‌های خیلی بزرگتر از آنچه که درممالك مغرب زمین متداول است ، بتالار پذیرائی آوردند . این سینیها از چوب نفیس ومخصوص تهیه ، و بطرز بسیارعالی ورنك نقاشی شده ، وهریك محتوی بیست وپنج تا سی بشقاب چینی میباشد . درجلو هریك ازحضار یك سینی و گاهی برای تجلیل و تکریم دویا سه سینی

میگذارند. درصدر تالار، روبروی مدخل قفسه ظروفی دیده میشد که محتوی پنجاه تنگ طلا از انواع واقسام مشروبات بود، بعضی از این تنگها مینا-نشان و برخی دیگر جواهر نشان، وعده‌ای هم مزین بمروارید بود. درقسمت دیگر قفسه (اشکاف- بوفه- گنجه) درحدود شصت تاهشتاد جام شراب و زیرجامی نفیس وعالی باهمان تزئینات گرانبها مشاهده میشد. بعضی ازاین جامها دارای سه‌شوپن(۱) ظرفیت. و فراخ وگشاد میباشد، و بر روی پایه‌ای بارتفاع فقط دو انگشت تعبیه شده است. عظمت وابهت ارزش و قیمت، نفاست وظرافت عدیم‌النظیر جامها چشم انسان‌را خیره میسازد.

سفیران بهیچوجه شراب صرف نکردند؛ وفقط سفیر مسکوی (فرستاده تزارها) از عرق کشور خویش میل نمود. از اینکه دیدم شاهنشاه و اغلب رجال وبزرگان بشرب باده مشغولند و میگساری می کنند، ولی برای سفیر مزبور بهیچوجه شراب تعارف نمینمایند، تعجب کردم و علت امر را ازیکی از اعیان مجلس استفسار نمودم. مشارالیه درپاسخ‌اظهار داشت که برای رعایت عظمت مقام و ابهت و احترام اعلیحضرت شاهنشاه است که چنین رفتار میشود؛ وآنگاه با تبسم اضافه کرد: حادثه ایکه برای یکی ازاسلاف وی(سفیر) درمجلس شرفیابی مجلل شاهنشاه‌فقید (شاه عباس ثانی) اتفاق افتاد، هنوز ازخاطرها فراموش نشده است. فی‌الفور من تقاضا کردم که چگونه بوده‌است آن حکایت؟ اوچنین گفت:

«درسال شصت وچهار (هزار وشصت‌وچهار هجری) دو فرستاده فوق العاده مسکوی (تزار‌های روسیه) در مجلس شرفیابی شاهنشاه آنقدر مسکرات صرف کردند که مست و مخمور گشتند. شاهنشاه به

۱- Chopin شوپن مقیاس قدیمی مایعات است، ومعادل‌تقریباً نیم‌لیتر میباشد.

سلامتی مخدوم آندو سفیر ، باده خود را بسر کشید واز ایشان‌خواست که باشرب یك‌جام تقریباً دوپینتی(۱) مقابله بمثل کنند . سفیر که دومین نفر در ردیف حضار بود ، نتوانست سنگینی این جام را تحمل کند ، و ناگزیر باستفراغ گشت وبرای اینکار ازکلاه خز خویش استفاده نمود . وآنراتانصفه پرکرد . مسکویها چنانکه‌معلوم است ، دارای کلاههای بلند وپهنی میباشند . همکارش که بالای وی نشسته بود ، ودبیر سفارت که مادون وی بود ، از این حرکت زشت مشارالیه درمقابل چشم شاهنشاه ایران و تمام درباریان سخت مضطرب و مشوش گشتند و ویرا خدمت و سرزنش کرده بازویش را فشار دادند که از مجلس بیرون برود . اما مشارالیه‌که سخت مست ومخمور بود ، وهیچ‌چیزی نمی‌فهمید ، کلاهش را برداشت وبسرش گذاشت ، بالنتیجه سرو صورت و لباسش با کثافت آلوده شد . شاهنشاه و تمام حاضرین چنان بخنده افتادند که نیمساعت طول کشید ، ودر اینمدت همراهان مشارالیه ، ویرا بضرب لگد و مشت مجبور ساختند که‌از سالن خارج شود . شاهنشاه بهیچوجه ازاین‌حرکت خشمناك نگشت و فقط بمجلس پایان بخشید و هنگام خروج فرمود :

« مسکویها بمثابه اوزبکان فرنگستان هستند . »

اوزبکان تاتارهای حوالی اوکسوس (جیحون) میباشند ودرمیان مسلمانان کثیف‌ترین ونفهم‌ترین و خشن ترین اقوام بشمار میروند .

هنگام ظهر ، ناهار دادند . برای هریك ازحضار فقط یك سینی خوراك گذاشتند، اما این سینیها بسیار بزرگتر از آنهایی است که در مغرب زمین مورد استفاده می‌باشد . در هرسینی پنج یا شش قسم پلو با

۱- Pinte هرپینت نود وسه سانتی‌لیتر است .

خورشت بره و مرغ وخروس و بادنجان وسبزی وماهی نمک‌سود موجود بود ، بعلاوه انواع واقسام کباب بمقدار زیاد گذاشته‌شده بود. محتویات یك‌سینی بدون اغراق خوراك پانزده‌مرد کاملا گرسنه راکفاف میداد . سینی مخصوص شاهنشاه را در روی‌یك تخت‌روان‌طلایی بمجلس آوردند ودر مقابل معظم‌له نهادند . با هرسینی یك کاسه شربت بسیار بزرك،یك بشقاب سالاد ودوقسم نان همراه بود .

سیاست مذهبی و ملاحظات همسایگی

شاهنشاه بدون اینکه بسفیران اندك توجهی نماید ویاکلمه‌ای‌حرف بزند،ازمجلس‌خارج گشت. نخست سفیر لزگی (لازستان) بیرون رفت واسبان‌خویش را در همانجاکه پیاده شده بود ، بازیافت . سفیر مسکوی کمی بعد از وی خارج شد ، بطوریکه سوارشدن ورفتن فرستادهٔ لزگیان رامشاهده کرد وخواست که مرکوب ویرا نیز بهمان محل و همان فاصله نزدیك بیاورند . مهماندار باشی که مشارالیه را مشایعت میکرد ، درپاسخ اظهار داشت که برحسب رسم‌معمول ، موظف‌است که اورا درهمان محلی که پیاده شده سوار اسب کند . اما سفیر مسکوی ، موضوع فرستاده لزگی را بمیان کشید ، ودرمقابل بی‌احترامی که نسبت به وی روا میداشتند ، سخت اعتراض کرد .

او باخشم وهیجان زیاد مدت یکربع ساعت بتهدید پرداخت ، و پای خویش را سخت بزمین کوبید وکلاه خود را بالا و پائین آورد ، اما بالاخره بعد از اینهمه داد و بیداد ناگزیر بجلورفت واسب خویش‌را درهمانجاکه گذاشته بود ، سوارشد . ایرانیان این آداب وآئین را از

لحاظ مذهبی وسیاست اسلامی معمول و مرعی میدارند ، و معتقدین به مذهب خود را تجلیل وتکریم میکنند . چنانکه با ملاحظه سیاست همجواری وحقوق همسایگی سفیران کمپانی فرانسه و انگلستان رافدای فرستاده مسکوی کردند که علی الظاهر یك بازرگان ساده‌ای بیش نبود ، وفقط برای امور محقر تجارتی خویش به ایران آمده بود ؛ و همچنین مشارالیه را نیز مادون سفیرلزگیان قرار دادند که یك قوم نیمه وحشی کوهستانی و باجگزار ایرانیان بشمار میرود . البته نظر باینکه مهماندارباشی ملتزم رکاب فرستاده مسکوی، ولی میزبان سفیر ازگی فقط یکنفر ازمعاونین کل تشریفات بود ، ونیز چون هدایای سفیرمسکوی مقدم بردیگران وارد مجلس گشت ، احترامات لازم درخور مقام‌هریك از ایشان بتناسب رعایت شده بود . اما بایستی متذکر شدکه از لحاظ رعایت احترام ، سهم سفیرلزگی مهمتر بود ، زیرا ویرا در دست راست شاهنشاه نشانیده بودند ، وهنگامیکه سفیرمسکوی وارد تالار گشت ، باین تشریفات اعتراض کرد ، ولی درپاسخ اظهار داشتند که لزگی‌زودتر ازوی بمجلس آمده است . ولی حقیقت مطلب آنست که چون مشارالیه مسلمان بود ، اینطوری تجلیل و تکریم شده بود .

از خصوصیات ایرانیان درمقابل بیگانگان

شامگاهان مهماندار باشی برای ملاقات فرستاده کمپانی فرانسه رفت و تأکید کردکه عنقریب به فاصله چند روز مشارالیه نیز افتخار شرفیابی بحضورشاهنشاه را خواهد یافت . فرستادهٔ کمپانی فی‌الفور رئیس هیأت مبلغین کاپوسن را احضار کرد تا با مهماندارباشی

بمذاکره بپردازد. بطریق از ناروائیهائیکه درباره‌فرستاده فرانسه‌معمول داشته بودند شکایت کرد و از اینکه یك نفر مسکوی، یك‌نفر لزگی و ویك نماینده پاشای بصره را برسفیر کمپانی مقدم داشته‌اند گله نمود و ازطرف دیگر ازجهت اینکه حق تقدم ملت فرانسه را برانگلیس بمعرض مخاطره انداخته اند، شکوه آغاز کرد. اما مهماندار باشی بـانهایت نزاکت واحترام با یك زبـان چرب و نرم بترتیب معمول کشور خویش بمشارالیه پاسخ گفت؛ درباریان‌ایرانی هرگز تحریك‌نمیشوندو بهیچوجه‌ـ من‌الوجوه خشم غضب بایشان مستولی نمیگردد. مشهور است که بیك سفیر پرتقالی هنگام بحث دربـارهٔ این قوم، بطور مختصر و مفید چنین گفته شده است:

« هرگز ایرانیان بشما بـدی نمیگویند ؛ ولی بهیچوجه برایتان نیکی هم نمیکنند. »

« خانه مرا آتش‌زدند»

درهیجدهم با نـاظر حساب یازده هزار فرانـك جواهرات را تصفیه کردم. من سه‌هزار فرانك از بابت حقوق دو در صد جـواهراتیکه به شاهنشاه فروخته بودم و از لحاظ تقدیر زحمات مشارالیه، احتساب میکردم، ولی باکمال تعجب دیدم که اومدعی هشت هزار فرانك است. ناظر این مطلب را توسط زرگرباشی و منشی اول خویش اظهار داشت؛ واز مقر خویش متوجه بود، که موضوع را من چگونه استقبال خواهم کرد. من نیز برحسب رسم و ترتیب متداول در ایـران، با اغراق تمام اظهار داشتم که درمقابل عنایات والطافی که معظم‌له نسبت بمن‌وارداشته‌است،

هست و نیست من متعلق به‌وی‌میباشد ، وچون در معامله‌ای که باشاهنشاه کرده‌ام ، بسیار متضرر گشته‌ام ، لذا از ادای مبلغ مدعی به‌سخت‌عاجزم واینکار منجر بنابودی کامل من خواهد شد . درایران رسم است که‌اگر یك‌شاهی ازکسی بگیرند میگوید :

« خانه مرا آتش زدند ! »

من نیز باهمین‌شیوه معمول ، مکالمه ومذاکره میکردم . زرگر- باشی سرخود را تکان‌داد و آهسته بگوشم چنین گفت :

« اگرفکر کنید که با این حرفها خود را خلاص خواهید ساخت ، آب بغربال می‌پیمائید ، وغیر ممکن است با شخصی که شما سروکار دارید ، بدون پرداخت حق‌وحساب کامل،معامله بپایان برسد . این آدمی است که برای پشیزی گدایان سرکوچه را پوست میکند ، مخصوصاًحالا که درنتیجه مخارج سنگین عروسی پسرش ، کیسه‌اش ته‌کشیده است ، وتکلیف کاملا روشن میباشد . بهمینجهت لازم‌است که اندکی بخودزحمت دهید وبیاندیشید که ناظر برای‌شما خیلی خدمت کرده است ، وبعلاوه میتواند باکمك بفروش مقدار معتنابهی دیگر ازجواهرات مانده،برایتان خیلی خوبیها بکند . »

خوانندگان میتوانند خود بخود درك کنند که این مذاکرات چقدر برای من‌شکنجه روحی داشت . نیکی که این‌شخصیت میتوانست درباره‌ٔ من انجام دهد کاملا برایم معلوم بود ، وفقط در این نکته فکر میکردم که ممکن است ، با اندك تغیری هرگونه بدی در باره‌ٔ من روا بدارد . لذا به زرگرباشی گفتم که از ناظر استدعا کند بچهار هزار لیره (فرانك‌طلا) اکتفافرماید، واین مبلغ رامن باکمال‌رضایت خاطر تقدیم‌میکنم

اما او راضی نشد ، و آنقدر مذاکرات را طول داد تـا مرا بدریافت پنج هزارلیره (۱) ازبابت یازده هزارطلب جواهرات خود ازناظر، وادار سازد . ولـی چون مقاومت مرا مشاهده کرد ، باکمال خونسردی اظهار داشت که :

« بهیچوجه موضوع جبر وزور در میـان نیست ، و شما میتوانید جواهرات خود را پس بگیرید . »

من بعللی نتوانستم چنانکه باید و شاید تصمیم بگیرم ، چون از طرفی موضوع امتنان وسپاسگزاری ومسئله ترس ووحشت درمیان بود ، وازطرف دیگر مبلغ عظیم و سنگین پیشکش در نظرم مجسم میشد . وقتیکه زرگرباشی اینحالت تردید مرا مشاهده کرد ، مرا بکنار کشید و گفت :

« محبت ناظر را با صد پیستول مبادله نکنم واین یوسف عزیز را به پشیز ناچیزی نفروشم ؛ معظم‌له‌از نزدیکان بسیاره‌قرب‌شاهنشاه‌است» بالاخره من تصمیم بتحمل خسارت گرفتم و از زرگرباشی تقاضی کردم که پیشکش‌را به پنج هزار لیره فیصله دهید . خلاصه بدینطریق‌موضوع پایان یافت ؛ وفی‌المجلس ناظردستور داددوهزار اکو نقداً برایم‌پرداخت کردند . آنگاه مشارالیه مرا مورد تفقد فـوق‌العاده قرار داد ، و دعوت کردکه در التزام رکاب شاهنشاه به قزوین ، کـه ارشکیه (۲) بـاستان است ، مسافرت کنم وخرج و مخارج من از طرف دربار تأمین خواهد شد . آنگاه بمن چنین گفت :

۱- شاردن لیره فرانسوی را معادل فرانك (طلا) محسوب میدارد .

۲- Arsacie

« بفرستاده کمپانی فرانسه ، بگو که عریضه‌اش‌را بعرض اعلیحضرت همایونی رسانیده‌ام و درباره تقدم وی بر عامل انگلستان (۱) مذاکرات مفصل کرده‌ام و بالاخره در نتیجه مجاهدت من موضوع بدلخواه فرستاده فرانسه فیصله یافته وقرار است که نخست مشارالیه بحضور شاهنشاه افتخار شرفیابی پیدا کند . »

ولی چنانکه بعداً خواهیم آورد ، به این وعده وفا نشد ، وبرای هردو فرستاده درآن واحد بار داده شد .

لطف وعطوفت عمه شاهنشاه

درنوزدهم ، شاهزاده خانم ، عمه‌شاهنشاه و بانوی مجتهداعظم ، توسط شش نفر آدم چهارسینی بزرگ از تنقلات و شیرینی با چندین کوزه شربت و ومبالغی نان شیرین عنبر افشان ، نان‌بادام ودیگرشیرینیهای نفیس‌مشابه برایم ارسال داشت . این لطف وعطوفت ، خاطر مرا سخت قرین بهجت‌و مسرت ساخت ، ودرفکر آن بودم که چگونه مراتب سپاسگزاری‌خویش را خدمت شاهزاده خانم‌معروض بدارم . ازحسن‌اتفاق روز بعدباخواجه‌سرای مخصوص معظم‌لها که همیشه واسطه مذاکرات بین‌من و او بود ، ملاقات افتاد و مشارالیه را مبلغ مراتب امتنان خود قراردادم . یقین‌دارم که‌این شخص چنانکه باید وشاید ازعهده‌این مأموریت برخواهد آمد ، زیرا اغلب خواجه سرایان بسیار ماهر وچرب زبان ، ملایم ومتملق وراه نفوذ بدلها راکاملا بلد میباشند .

۱- Agent Anglais

دو درصد حق زرگرباشی

در بیستم ، بملاقات زرگرباشی شتافتم ، و مبلغ پانصد اکو از بابت حقوق دو درصد مشارالیه از بابت معاملات خود با شاهنشاه ، برایش تسلیم کردم . اواز دریافت حق قانونی خویش بسیار خرسند و راضی بود ، و اظهار میداشت که ازحیلهٔ گری وحقه بازی ایرانیان(۱)سخت نفرت دارد ، وعلاوه نمود که من دیناری اضافه نمیخواهم و بحق خود قناعت میورزم

شرفیابی فرستاده فرانسه

در بیست ویکم ، فرستاده کمپانی فرانسه ، درهمان محل سابق الذکر ، وتقریباً بهمان نهج و ترتیب روز شانزدهم ، افتخار شرفیابی بحضور شاهنشاه پیداکرد . مهماندار باشی مشارالیه را مقارن ساعت هشت بمیدان شاه هدایت کرد ، ودر فاصله صد وپنجاه قدمی کاخ همایونی از اسب پیاده نمود . مهماندار باشی درپیش وی حرکت میکرد . معاون وپزشك ومترجم فرستاده کمپانی ، درکنار سفیر بودند ، ونامه‌ای که باسم کمپانی بعنوان شاهنشاه ایران جعل شده بود ، دریك ساك (لفاف وکیسه) گلدوزی‌شده زرین ، دردست مترجم بود . دونوکر ، دوازده نفر گارد ، وخدمه بسیار که از اهالی مملکت وملبس بلباس محلی بسیار مجللی بودند ، دردنبال سفیر حرکت میکردند . فرستاده کمپانی را در روی پله‌کان بزرگی که زیرسردرب ، درطرف چپ قراردارد ، بنشاندند . آنگاه مهماندارباشی

۱ — چون مدار ترجمه حفظ کامل اصل واساس کتاب و رعایت جانب امانت است ، و میخواهیم طابق النعل بالنعل بفارسی در آید ، لذا در موارد متنازع‌فیهای مختلف بایراد و اعتراض نمیپردازیم . اولا باید بگوئیم که مسئولیت سوء رفتار ، خیانت وخباثت ، دزدی وحقه بازی طبقه حاکمه ودولت ودربار متوجه ملت ومردم ایران نیست ، درثانی فجایع وجنایات طبقه حاکمه‌خود فرانسویان نیز نسبت بملل مشرق زمین وافریقا اظهرمن‌الشمس است .

بسراغ عامل کمپانی انگلیس رفت، وباهمان نظم ونسق ویرا نیز هدایت کرد. معاون و دونفر عضو،چهار مترجم، ده نفرخادم که همه‌شان پوشاك محلی خوبی بتن داشتند، دردنبال عامل کمپانی بودند. مشارالیه را نیز بروی پله‌کان مقابل، روبروی آنجائیکه فرستاده فرانسه نشسته بود، نشاندند. سپس میرالحاج، یعنی عربی که سمت ریاست کاروان زوار مکه معظمه از طریق بصره، با اوست، توسط یکی ازمعاونین تشریفات وارد گشت.

مقارن ساعت ده، فرستادگان مزبور را، درحالتیکه سفیرفرانسه درجلوبود، بتالار شرفیابی هدایت کردند. با هریك ازسفیران، مترجم مخصوص ودونفر ازهمراهان درمجلس حضور یافتند. یك‌ربع ساعت‌بعد هدایا وتحف فرستادگان بتالار انتقال یافت. ارمغان فرستاده کمپانـی فرانسه بدینقرار بود:

یك‌رشته زمرد و الماس.

یکقطعه انگشتر زمرد.

یك‌حلقه یاقوت‌درشت‌وبزرك.

یك‌جعبهٔ عکس‌الماس‌وزمرد‌نشان باتمثال‌میناٰ‌نشان‌شاهنشاه‌درپشت.

دو شعله لوستر کریستال (چهلچراغ بلور)

چهارقطعه آئینهٔ بلور بارتفاع پنج پا، که‌سه‌تای آن‌حاشیه مسین مطلاداشت، و دوتایش مزین بحاشیه بلورین بود.

تمثال تمام‌قد پادشاه فرانسه (لویی‌چهاردهم)، درقاب تخته‌مطلا.

یك‌کیسه عنبر اشهب بوزن پنجاه وهشت اونس(۱)

۱- هر اونس در فرانسه سی گرم وپنجاه و نه صدم است.

دو تنك جوهر میخك.

چهار قطعه زربفت، هریك بطول بیست ذراع (۱)

سه قطعه اطلس.

پنج مارك (۲) توری زرین وابریشم.

هفت قطعه کتان سفید بسیار نفیس بافت هندوستان، هر قطعه چهار ذراع ونیم.

شش قطعه فرش زربفت و ابریشم.

دوهزار وسی وسه ذراع ماهوت پاریس.

چهار دستگاه دوربین بطول سه پا (۳).

سیصد وشش عدد ظروف چینی بقطعات مختلف.

هفتاد لیور (٤) چای.

چهارسینی بزرك مملو ازشمع سفید (کافوری) گوآی هندوستان.

چهار قبضه تفنك زرنشان بسیار نفیس وعالی.

دوجفت طپانچه مذهب و نفیس وعالی.

چهار باتری توپ جدیدالاختراع، باپایه‌های مخصوص.

دودستگاه زنبورك قلمزده، باعلایم کمپانی فرانسه در درگاهی.

پنجاه عدل (گونی) فلفل، هریك بوزن صد وسی لیور.

انگلیسها عمامه آوردند هدایای انگلیسان که بدنبال تحف فرستاده کمپانی فرانسه آورده‌شد، عبارت بود از :

۱- ذراع (Aune) ۱٫۱۸۸ متر میباشد.

۲- هرمارك هشت اونس است.

۳- هرپا ۰٫۳۲۴۸ متر است.

٤- لیور تقریباً معادل نیم کیلوگرم است.

بیست قطعه ماهوت انگلستان .

چهل عدد عمامه‌زربفت وابریشم مختلف وگوناگون .

چهل قطعه اطلس متنوع وگوناگون .

سی قطعه تافته .

بیست قطعه تافته مخطط زرین وسیمین .

دوازده قطعه پرنیان .

چهل‌قطعه کارد وچنگال دسته کهربایی .

ارمغان میرالحاج که بدنبال سوغات عامل کمپانی انگلیس وارد شد ، عبارت بود از پنج رأس‌اسب‌تازی ، ویکدست زین ویراق نقره‌مطلا و یکقطعه غاشیه ماهوت زربفت .

بعد از اینها ، تحف و هدایـای دو شخصیت دیگر عرضه گشت . حاکـم جرون(۱) توسط پسر خویش شش رأس اسب اصیل و سی توپ چیت بسیار نفیس هندی ، وبیست قطعه زربفت ، تقدیم‌داشته بود . تحفهٔ حاکم گنجه(۲) ، ازبلاد ارمنستان فقط عبارت از تازیهای شکاری بود .

ازمحلی که‌شاهنشاه‌بمیدان مینگریست ، تشخیص و تمیز این هدایا بهیچوجه امکان پذیر نبود .

شمه‌ای از خصوصیات پادشاهان صفوی

پادشاهان ایران بقدری بدریـافت تحف و هدایـا عادت دارند که این چیزها برایشان شایان توجه نمیباشد. وزیران‌برای شاهنشاه شرح میدهند که چه‌هدیه‌ای ازچه محلی آمده است ، وعبارت

۱- Jaron (هرمز)

۲- Guenja ، گنجه از بلاد معروف آذربـایجان است ، ولی نظر باینکه بقول مصنف حدود العالم بلاد ارمنستان و آذربایجان و اران سخت انـدر هم شده‌است ، شاردن چنین گفته است .

از چیست ؛ واگر میل مبارك اعلیحضرت اقتضا کند که چیزی را از نزدیك ببینند ، آنرا به دولت‌سرای همایونی‌ویا هرجائیکه سلطان‌دستور دهد ، می‌برند . بعلاوه شاهنشاه برای نمایش عظمت و ابهت مقام خویش هدایا را ازچنان محل‌رفیع نظاره میکند وبا یك‌حالت عدم اعتنای‌خاص، آنها را قبول میفرماید ؛ چنانکه بنظرمیاید ، این‌چیزها ارزش نظرمبارك ایشان را ندارد . بعداز پایان مراسم نمایش هدایا ، فرستادگان را سور دادند ، وباهمان نظم و نسق ودبدبه وجلالیکه سفیران مسکوی‌ولزگی را هفته پیش پذیرایی کرده بودند ، ازآنان نیز پذیرایی بعمل آوردند، فقط اینها را از هرگونه شراب وعرق محروم ساخته بودند . کمی‌پیش‌از ناهار شاهنشاه دستور داد که فرزندحاکم جرون شرفیاب حضورهمایونی شود . مشارالیه نیز وارد تالار گشت وبطریق ایرانیان‌برای سلطان‌سلام عرض‌کرد (مراسم سجود بعمل آورد) و نامه پدرش را تقدیم داشت ، وکلمه‌ای بزبان نیاورد ، وشاهنشاه نیز بهیچوجه حرفی نزد . شاهنشاه برای افزایش ابهت وعظمت خویش در انظار رعایای خود و بیگانگان چنین رفتار میکند .

شاهنشاه فقید ، (شاه عباس ثانی) ، پدرپادشاه فعلی(شاه‌سلیمان) ، نسبت بهمگان اعم از اتباع خود وخارجیان ، بسیار مهربان بود . او در مجالس شرفیابی ، سفیران وفرستادگان را مکرر پیش خود میخواند و با آنها راجع بکارهایشان ویا در خصوص بعضی امور عادی صحبت و و مذاکره میکرد . درسال هزار وششصد وشصت وشش که من مدت ده هفته در دربار اقامت داشتم ، درتمام دفعاتیکه افتخار تقرب پیدا کردم ، وپنج بار این نعمت نصیبم شد ، شاهنشاه فقید مرا باصحبت و مذاکرات

خود قرین مباهات ساخت . اما باید متذکر شوم که معظم‌له مستقیماً با من بمذاکره نمیپرداخت ، بلکه نظریات خودرا به ناظر(۱) اظهارمیداشت ومشارالیه مطالب را برای مترجم من نقل میکرد ومترجم نیز آنرابرای من ترجمه مینمود ؛ و پاسخ من توسط وی بهمین ترتیب بعرض مبارك میرسد . اگرمن در آن ایـام مثل امروز ترکی یا فارسی میدانستم برایم مسلم بود که این پادشاه مهربان ، بهیچوجه چنین تشریفاتی در مکالمات خود برای من قائل نمیشد .

مقدرات مملکت چگونه مورد بیع و شری قرار میگیرد

دربیست ودوم ، هدایا وتحف تقدیمی را تقویم و ارزیابی کردند . درایران رسم چنانست که ارمغان های تقدیمی بحضور شاهنشاه را بیکی از عمارات بزرك کاخ همایونی که شیره خانه نام دارد انتقال میدهند . مخزن کل مشروبات مخصوص شاهنشاه همین عمـارت است . سوغاتهارا به آبدارباشی (۲) کـه مباشر کل این ساختمان میباشد ، تسلیم کردند ؛ و آنگاه در روزهای بعد توسط بـازرگانان و خبرگان ماهر ، آنها را ارزیابی نمودند .

بعد ازاین تشریفات هر قطعه از هدایـا وتحف را میان مأمورین مخصوص شاهنشاه که متصدی قسمت مربوطه میباشند ، تقسیم‌میکنند . فی‌المثل قالیها را تحویل مخزن مخصوص کارخانهای فرشبافی شاهنشاه مینمایند . اسلحه وتوپها را تسلیم زرادخانه همایونی میکنند . جواهرات

۱- ناظر ، تقریباً در حکم وزیر دربار فعلی بود و مباشر کل شاهنشاه بشمار میرفت ، درترکیه عثمانی تمام وزیران را ناظر خوانند .

۲- Chef de goblet

را به خزانه میسپارند، والـخ وغیره ... مباشرین هرقسمت صورت اشیاء تحویل شده را دردفاتر خود ثبت وضبط میکنند. همچنین فهرست هدایا دردفاتر ادارهٔ کل محاسبات خالصه نیز درج میگردد، و چنان بدقت در قسمتهای مختلف بثبت میرسد، کـه محـال است چیزی از میان برود. چنانکه اگر بخواهند تمام جزئیات هدایا وتحفی که طـی دویست سال بپادشاهان ایران تقدیـم شده است، معلوم بدارنـد با کمال سهولت و سرعت این تحقیق میسر خواهد شد.

ناظر مرا برای تقویم قیمت هدایا احضار کرد. من پیش از آنکه برای ارزیابی بروم، قبلا با سفیران مواضعه کردم واستعلام نمودم که آیا ارزش تحف بطور واقعی چنانکه هست تقویم شود، ویا اینکه بیشتر و کمتر قلمداد گردد. چون در ایران رسم چنانست که هرسفیری بایستی بیست وپنج درصد قیمت هدایای تقدیمی خود را، بعنوان انعام بمأمورین مخصوص شاهنشاه پرداخت کند. البته بدین ترتیب اگر چیزی بیشتر از قیمت واقعی بر آورد شود، سفیر بایستی متحمل خسارت سنگین گردد، اما باید متذکر شویم که این خسارت درجـای دیگر بنحوا حسن جبران میگردد، زیرا پادشاهان و وزیران همیشه برحسب ارزش هدایای تقدیمی مستدعیات مشار الیه را اجابت میکنند؛ و بدینطریق فلسفه ارزیـابـی هدایا بقیمت بیشتر از بهای واقعی، هویدا میگردد. برحسب دعوتی که بعمل آمده بود، من مقارن ساعت نه عزیمت کردم.

ملك التجار، مفتش دربار، زرگرباشی، مباشرین کارخـانه های زربفت وابریشم باف، فرمانده کل توپخانه، نقاشباشی، وده یا دوازده نفر از بازرگانان عمده اصفهان نیز حضور داشتند. تقویم قیمت هدایا آغاز

شده بود. تحف تقدیمی فرستاده کمپانی فرانسه، باستثنای توپها، در حدود بیست هزار اکو ارزیابی شد. ارمغان فرستاده کمپانی انگلس بسه‌هزار وپانصد اکو تقویم گشت. آنگام تمام تحف وهدایا بشرح‌سابق‌الذکر درمیان متصدیان ومأمورین مربوطه توزیع وتقسیم شد.

خزانه دار کل قلعه اصفهان

آئینه‌ها، لوسترها (چهلچراغها)، طپانچه ها، تابلوها، دوربینها، به خزانه کل قلعه اصفهان تحویل گردید؛ در این گنجینه تحف و هدایای بیشماری از این نوع اشیاء که اروپائیان، وازجمله مسکویها (روسهای دورهٔ تزاران)، ترکهای عثمانی و ارامنه طی دویست سال بپادشاهان ایران تقدیم داشته‌اند، محفوظ‌میباشد، ولی بمرور زمان وگردش‌دوران همه‌شان خود بخود در زیر گرد و غبار فرسوده و نابود میگردند. چون این اشیاء بهیچوجه در ایران مورد استفاده قرار نمیگیرد، و از طرف دیگر منافی شئونات شاهنشاه است که آنها را بفروش برسانند ویا بدیگران بدهند، لذا درگوشه انزوا محکوم بفنا گشته است. فلفل و چای وعنبر وروغن میخك را تسلیم شربت خانه کردند. چینی آلات در قفسه‌های مخصوص ظروف آلات آشپزخانه، ضبط گشت، ومنسوجات نیز در صندوقخانه‌های متعدد شاهنشاه که بانواع‌واقسام پارچه‌های‌مختلف اختصاص دارد، گذاشته شد.

موضوع تقدم سفیران

درهمانروز ناهار در منزل ناظر صرف گشت، و صحبت بمجالس شرفیابی سابق الذکر و مسئله

۱- اکو از سه تا شش لیره (فرانسوی) ارزش داشته است، سن‌لوبی پادشاه‌معروف فرانسه نخستین سلطانی‌است که ایکورا (Ecu) سکه زده است.

اروپائیان و بالاخره بموضوع مشاجرهٔ فرستاده کمپانی فرانسه و عامل کمپانی انگلیس دربارهٔ حق تقدم کشیده شد. ازمن سئوال شد که آیا در اروپا نیز دربارهٔ اینقبیل موضوعات بیهوده اینقدر کشمکش بعمل می آورند؟ من تبسم کنان پاسخ دادم که در اینمورد حق کاملا با آنها است، واما دراروپا این نکات را موضوعات بیهوده‌ای نمیدانند، بلکه در زمرهٔ اهم مسائل میشمارند، وممالك ودول دربارهٔ آن سرودست میشکنند وموضوع تقدم را اس اساس تمام مسائل ومهمترین شئونات خویش میدانند وهرکس در اینمورد بخصوص حد اکثر مساعی خود را مبذول میدارد و آنرا از گرامی‌ترین حقوق خویش میشمارد (۱). میر آخورباشی همایونی (۲) که درمجلس حضورداشت فرمود:

«مسلمانان با آزاد ساختن خود از این قیود و حدود بیخود، خوشبخت‌ترین مردمان عالم بشمار میروند و هرگز حیثیت و مقام خود را برای اینقبیل چیزهای بیهوده بخطر وزحمت نمی‌اندازند (۳).

کتك انشای مغلق «عالمانه وفاضلانه»

دراین مجلس ضمن نقل اخبار تازه دیگر، گفته شد که صدراعظم (شیخعلیخان) امروز صبح دستور داد پای یکنفر ملارا دویست ضربه چوب بزنند. تقصیر مشارالیه آن بوده‌است که عرایض افسران جزء توپخانه را چنان

۱- برای اطلاعات بیشتر دراینموضوع بکتاب بسیار گرانبهای تاریخ دیپلوماسی، تصنیف پوتمکین، چاپ پاریس، مراجعه شود.

۲- Grand Ecuyer

۳- درکتاب «اسلام امروز» انگلیسی (Islam to day)، بیت زیر دراینمورد از ضیاپاشا شاعر شهیر ترك نقل شده است:

دیار کفری گزدیم بلده‌لر، کاشانه‌لر گوردوم دولاشدیم ملك اسلامی، بوتون ویرانه‌لر گوردوم

مغلق و پیچیده ، قلنبه و سلنبه ، و آمیخته باتعارفات بیحد وحصر نگاشته بوده است ، که فهم آن باهیچ رمل واسطرلابی امکان پذیر نبوده است . ملای تیره بخت بعد ازاینکه چنان کتك سخت نوش جان کرد ، بحضور نخست وزیر احضار گردید ، و چون قادر بحرکت نبود ، توسط مأمورین بخدمت صدراعظم انتقال یافت . شیخعلیخان خطاب بمشارالیه چنین گفت:

« صدراعظم کشور خیلی کارهای مهمتر دارد ، ووقت آنرا ندارد که خویش را وقف کشف رمز تحریرات تو بنماید ، و مقصود عارض را از میان جملات پرتعارف و مبالغه آمیز درك کند . با یك انشای روشن وساده عرایض مردم را بنویس ، و یا دیگر بهیچوجه دور اینقبیل کارها مگرد ؛ در غیر اینصورت دستور خواهم داد دستهایت‌را ببرند ! »

مترجم پرتغالی در دربار ایران

در بیست وسوم ، صدراعظم ، مراسلاتی را که سفیران بحضور شاهنشاه و ناظر تقدیم داشته بودند ، بمترجم شاهنشاه که یکنفرمرتد پرتغالی است ، تسلیم کرد . این‌مرد مرتد بایرانیان گفته بود که عالم بعموم‌السنه اروپایی است ، درصورتیکه غیر از زبان طبیعی (مادری) خود ، لسانی نمیدانست، لذا مراسلات را پیش اوگوستنهای پرتغالی،که‌مبلغین مقیم اصفهان میباشند ، برد و چنان تصور کرد که مشارالیهم مفهوم نامه ها را روشن خواهند ساخت . ولی‌این خیال خام و باطلی بود ، زیرا آنها نیز مثل او اندك مایه بودند . اوگوستنها مترجم هلندیان را دعوت بحل مشکل کردند . این‌شخص یك مرد عرب است ، ومدتی مدید در اروپا اقامت داشته واستعداد عظیمی درفن السنه‌دارد . مشارالیه باکمال‌سهولت

از این فرصت غیر مترقب استفاده کرد و کپیه مراسلات را تقدیم روسای خویش نمود ؛ هلندیان در کارهای مربوط بدیگران بسیار دقیق‌میباشند ، ومخصوصاً در مسائل تجارتی که با منافع ایشان تماس دارد ، بخصوص ذینفع هستند . اما مترجم مزبور ازعهدهٔ ترجمه مراسله پادشاه‌انگلستان برنیامد ، چون بازبان انگلیسی آشنایی نداشت ، ولی دونامه دیگر را (روسی و فرانسه را) بفارسی برگردانید .

تحف و هدایای مخصوص‌وزیران

دربیست وچهارم ، فرستاده کمپانی فرانسه ، تحف وهدایایی راکه برای وزیران ایران تهیه وتدارک کرده‌بود ، بخدمت‌ایشان ارسال‌داشت، بشرح‌زیر:

برای اعتمادالدوله ، یعنی صدراعظم

هفده اونس عنبر اشهب .

دوقطعه شال ، یعنی کمربند هندی ، بسیار نفیس.

شش‌عدد عمامه ابریشم زربفت ونقره باف .

یك‌عدد ساعت دیواری کوچك .

یك‌عدد ساعت جیبی .

دوازده لیور چای .

برای خوانسالار همایونی

هفده اونس عنبر اشهب .

سه‌عدد عمامه ابریشم زربفت ونقره باف .

سه‌عدد کمربند .

سه‌عدد ساعت جیبی .

دوازده لیور چای .

پانصد اکوی نقره نقد .

برای میرزا طاهر ، مفتش کل دولتخانهٔ همایونی

دوعدد عمامه .

چهارتوپ چیت نفیس هندی .

سی‌وچهارقطعه ظروف چینی ، باندازه مختلف .

سه لیور میخك .

سه لیور دارچین .

سه لیور چای .

سه لیور هل .

پنجاه جوز بویا .

سی‌لیور فلفل .

صدوپنجاه اکوی نقره نقد .

اتحاد ایران وروسیه علیه ترکیه

درهمانروز، مقارن‌ساعت ده صبح ، سفیرمسکوی درپشت بادپایان همایونی ، بیکی از عمارات قصر سلطنتی انتقال‌یافت ، وکمی بعد صدراعظم ودیگر وزیران عمدهٔ هیأت دولت نیز بدانجا رفتند ، ودوساعت مذاکرات‌فیمابین طول کشید. آنگاه بافتخارمشارالیه مجلس ضیافتی بر گزارشد . این سور مجلل ومفصل ومخصوصاً از لحاظ انواع واقسام گوشت ومشروبات‌شایان توجه بود ، ولی عرق وشراب مصرف نگردید .

مذاکرات این سفیر (با مقامات ایرانی) کاملا مکتوم ماند . وزیران گفتند که مشارالیه مأموریت داشت ، اعزام قریب‌الوقوع یکنفر فرستادهٔ فوق‌العادهٔ مخدوم‌خودرا بعرض اعلیحضرت‌شاهنشاه برساند،

ولی بعداً معلوم شد که به شاهنشاه پیشنهاد کرده است ، در ائتلافی که بتازگی علیه امپراطوری ترکیه عثمانی توسط دوك اعظم (تزار روسیه) باشرکت لهستان تشکیل شده است، داخل شود . پادشاه ایران بااین پیشنهاد موافقت ننمود وفقط وعده کرد اگر مسکویها و پلنی ها عملا علیه ترکیه بجنگ آغاز کنند وقول قطعی دهند که بهیچوجه با بابعالی بدون شرکت معظم له بکنار نخواهند آمد ، در آنصورت اسلحه بدست گرفته به بغداد حمله خواهد کرد . این بود جوابی که بسفیر دادند و برای ابلاغ پاسخ روانه روسیه ساختند اما مشارالیه که اصرار داشت جواب مثبت و کاملا صریحی دریافت دارد، صدراعظم دهانش را چنین بست:

مسیحیان چندین بار پادشاهان ایران را بجنگ علیه ترکیه وا-داشته‌اند ، ولی بالاخره بدون شرکت آنها ، با بابعالی قرارداد صلح منعقد ساخته اند .

دستورات دولتی برق آسا اجرا میشود

در بیست و هفتم ، در سپیدهٔ صبحدم صدر اعظم مرا باعجلهٔ بسیار احضار فرمود .

درآنموقع من هنوز در بستر استراحت بودم ، ومهتر وخادم من درمنزل نبودند . من بآدمهای نخست وزیر اظهار داشتم که برگردند ، من نیز بمحض اینکه خدمتکارانم آمدند ، بتالار پذیرائی معظم له خواهم آمد . اما آنها در پاسخ چنین گفتند : « چه میفرمائید آقا، مگر نمیدانید ماجرئت نداریم ، بدون آنکه شمارا همراه خود ببریم ، برگردیم ! »

یکی از آدمهای صدراعظم این را گفته بسوی اصطبل شتافت تا مرکوب مرا زین ویراق کند . دیگری مشغول پوشانیدن لباس برایم شد

ومن نیز ناگزیر بودم که بپوشم. هنگامیکه پائین آمدم، چهار سوارهٔ دیگر برای تعجیل من فرا رسیدند. نظر بعجله وشتاب بیموقع پیشخدمت من حاضر نبود ومن از حیث نداشتن نوکر در دنبال خود در زحمت بودم، چون برحسب رسوم همشه یك یادو نفر خادم بایستی درعقب مخدوم خود در کوچه‌های اصفهان حرکت کند. در اینموقع که عاملین صدر اعظم از اندیشهٔ من آگاه شدند، فی الفور گفتند: «ما در دنبال شما همچون خدام حرکت خواهیم کرد، وهنگام مراجعت نیز نوکرانی درخدمت شما خواهند بود». این نکته برای نشاندادن سرعت اجرای فرامین ودستورات بزرگان، در کشور ایران شایان توجه مخصوص است. یك مأمور نمیتواند بمخدوم خود بگوید که فلانی را که احضار فرموده بودید، نیافتم ویا در منزل نیست ویا اینکه نمیتواند بیاید؛ بلکه مجبور است که حتماً شخص مورد نظر را پیدا کند وهمراه خود بیاورد وگرنه فی الفور پای مأمور بچوب وفلك بسته خواهد شد.

من برای رضایت خاطر مامورین، بخصوص برای اطلاع از مقصود نخست وزیر که اندکی موجب نگرانی خاطر برای من شده بود، بسرعت تمام حرکت کردم. صدر اعظم فرمود که برای ترجمهٔ مراسلات پادشاه انگلستان و کمپانی فرانسه، مرا زحمت داده است. معظم له فی المجلس نامه‌ها را در دست من گذاشت و دو نفر منشی را مأمور کرد تا مرا بیك اطاق کار هدایت کنند وترجمه مراسلات را بنویسند. من نمیدانم که ترجمهٔ نخست مطابق میل نخست وزیر نبود، ویا اینکه مایل بود برای اطمینان کامل نسخ متعدد ومختلفی در دسترس خویش داشته باشد. من

بقدر مقدور، مراسلات را خوب بفارسی برگردانیدم و کپیه‌هایی ورو- نویسهایی از آنها برداشتم. نامهٔ پادشاه انگلستان بانگلیسی بود؛ وروی یك قطعهٔ پوست دباغت شده بزرگی باحروف زرین وسیاه نگاشته شده بود؛ صدر نامه وطرفین آن بعرض شش انگشت بامینیاتور تزئین یافته بود. تمثال پادشاه، اسلحه وعلایم، ورمز معظم‌له درمیان یك طرح پرپیچ وشکنج مغربی نقش شده بود.

پیش از آنکه کپیه (رونویس) این مراسله درج شود، مختصری در بارهٔ استقرار انگلستان در ایران بیان مینمایم:

شمه‌ای از تاریخ استقرار انگلیسان در ایران

انگلیسها نخستین بار درحدود سال هزاروششصد سیزده وارد ایران شدند. ایرانیان در بندرعباس از آنان استقبال گرمی بعمل آوردند، ولی پرتقالیها درهرمز که جزیره‌ایست در فاصلهٔ ۵۰۰ فرسنگی بندرعباس، ورود آنها را سخت مشئوم شمردند. پرتغالیان که در آن ایام مالك الرقاب تجارت سرتاسر هند (ممالك ومناطق خاوری) بودند، بهیچوجه میل نداشتند که تازه واردین را در استفاده‌های خود سهیم سازند، بلکه بالعکس میخواستند آنانرا ازمنافع این حدود محروم کنند؛ لذا باتمام قوای خود درصدد اشکالتراشی درمقابل انگلیسان برآمدند، از جمله درهرمز که مرکز عمدهٔ تجارت خلیج فارس بود، مالیات زیادی برای آنان تحمیل کردند که نسبت بمردمان دیگر بسیار سنگین بود، شاه‌عباس کبیر که‌در آن ایام برایران سلطنت میکرد وازهمچشمی ورقابت اروپائیان اطلاعات کاملی داشت، بانگلیسها پیشنهاد کرد که در بنادر ساحلی ایران بتجارت بپردازند.

شاهنشاه برای آنها هدایائی ارسال داشت، چند نفرشانرا بدربارخویش جلب کرد و آنانرا بغایت مشمول لطف وعنایت خود ساخت؛ تااینکه بالاخره درسال هزاروششصدوبیست توفیق یافت انگلیسانرا بانقشهٔ خود دایر بطرد ونفی پرتغالیها از قلب خلیج فارس موافق کند وبرای اجرای این طـرح عقداتحادی باآنها منعقد ساخت. شاهنشاه نیز مثل انگلیسیها ازپرتغالیان دل پری داشت، زیرا مدام مزاحم ومصدع رعایای او بودند، ومانع تجارت ایرانیان می گشتند، وتوهین وناسزا بمردم این مملکت روا میداشتند.

عبورومرور عادی به هند (ممالك ومناطق خاوری) فقط تـوسط سفاین پرتغالی امکان‌پذیر بود؛ وبدینطریق هنگامیکه بازرگانان‌ایرانی برای عزیمت بمقصد، بهرمز (مقر ومرکـز پرتغالیان در خلیج فارس) مراجعه میکردند، سر کردهٔ هرمز از آنها بازجـویی بعمل می آورد و منظورومطلوب مراجعین را ازاین مسافرت تحقیق میکرد، وبعدازاینکه میدانست بازرگانان برای خرید ووارد کردن چه کالایی قصد سفردارند، آنهارا بمخازن محل که متعلق بپرتغالیها بود، میبرد ونشان میداد که از کالای منظور مقادیر معتنابهی در این انبارها موجوداست، وآنگاه چنین می گفت:

«بفرمائید، این متاعی است کهشما میخواهید، اول آنرا خریداری کنید و اگـر از پولتان چیزی باقیماند، مـن شما را بصوب هندوستان حرکت خواهم داد.»

بدین ترتیب پرتغالیها بازرگانان خارجی (غیرپرتغالی) را ناگزیر میساختندکه یابدون انجام مقصود مراجعت کنند، ویا اینکه کالای مورد نیاز را ببهای دلخواه آنها خریداری نمایند.

متن نخستین قرارداد ایران و انگلیس مورخه هزار و ششصد و بیست

شاه عباس کبیر در اینمورد مکرر بحاکم هرمز اظهار نارضایتی کرده، ولی جز پاسخهای خشن او موهن که موجب اعتراضات تازه ای میگشت، نمی شنید، پادشاه بزرگ مصمم گشت که این قوهٔ قاهره را قلع و قمع کند. در آنموقع هرمز قلعهٔ عمدهٔ پرتغالیها در قلب خلیج فارس و منشأ و موجب اصلی مزاحمت و ناراحتیهای سواحل ایران بود؛ اما شاه عباس برای نقل و انتقال قوای مسلح خود بدین جزیره سفاین لازم را در اختیار خویش نداشت. لذا با انگلیسها تکلیف ائتلاف کرد، و آنها نیز این پیشنهاد را قبول نمودند. طبق قرارداد منعقدهٔ فیمابین مقرر بود که: «با هزینهٔ مشترک مواضع پرتغالیان در خلیج فارس مورد حمله قرار خواهد گرفت. انگلیسها ایرانیانرا بجزیرهٔ هرمز و نقاط مجاور دیگر حمل خواهند کرد، و در مدت محاصره مانع رسیدن کمک از طریق دریا به پرتغالیها خواهند بود. مواقع و مواضع متصرفی متعلق به ایران خواهد بود، ولی غنایم موجود بالسویه بین طرفین متعاهدین تقسیم خواهد شد. مرکز تجارت به بندر عباس انتقال خواهد یافت و در این محل علاوه بر اینکه انگلیسان برای همیشه از ادای هرگونه مالیات معاف خواهند بود، در عایدات گمرکات محل نیز با ایرانیان بطور متساوی سهم خواهند داشت، و موظف خواهند بود در خلیج چهار و یا اقلا دو فروند کشتی جنگی نگهداری کنند، تا بدینطریق دریانوردی برای بازرگانان در یک محیط امن و امان امکان پذیر باشد و از آنها در مقابل تعرضات پرتغالیان صیانت بعمل آید.»

منشاء مشاجرات ایرانیان و انگلیسیان

در نتیجه این قرارداد، بسال هزار و ششصد و بیست و سه هرمز از دو جزیره مجاور دیگر از دست پرتغالیها خارج گشت، ولی از آن موقع ببعد مواد آن مدام از طرف هر دو طرف متعاهد مورد نقض و تخلف قرار گرفته است.

ایرانیان که در مسائل حسن نیت کامل ندارند، و همیشه در صورت امکان اغتنام فرصت کرده حقه و حیله بکار میبرند، بهیچوجه بعهد خود نسبت بانگلیسها وفا نکردند. از طرف دیگر انگلیسها با تحریك امساعی ادره- استخلاص هر لحظه چشم طمع بغنایم عظیم آن جزیره دوخته و میخواستند از تجارت محل که سابقاً از آن محروم بودند، منتفع گردند و بدینطریق اجر زحمات خود را بیابند. ولی ابداً بخیال ایرانیان خطور نکرد که بکمك انگلیسها است که توانسته‌اند این مواضع مستحکم و مهم را تسخیر کنند، و آزادی عمل و تجارت را در سواحل خود برقرار سازند.

بطوریکه سال بسال از سهمیه صدی پنجاه انگلیسان از گمرکات بندر- عباس کاسته‌اند، و بالاخره کار این قرارداد منجر بآن شده است که فقط هشت یا ده هزار اکو از بابت سهمیه طرف متعاهد، میپردازند؛ در صورتیکه مجموع عایدات معمولاً بالغ بر هفت یا هشتصد هزار لیره (فرانسوی، معادل فرانك طلا) است. اما مسئله ای که بسیار دور از نصفت میباشد آنست که ایرانیان از عامل انگلیس میخواهند در مقابل پرداخت وجه مزبور (هشت یا ده هزار اکو) رسید کامل صدی پنجاه عایدات را دریافت دارند، و میگویند که در غیر اینصورت بهیچوجه دیناری نخواهند پرداخت. بهانه‌ای که ایرانیان برای توجیه این بیعدالتی

ارائه میکنند ، آنست که انگلیسها برخلاف تعهدات خود ، برای صیانت وحفاظت بازرگانان در مقابل تعرضات پرتغالیان درخلیج فارس کشتیهای جنگی نگه نمیدارند . بعلاوه ایرانیان مدعی هستند کـه علیرغم ممانعت مأمورین ، انگلیسها تقلب کرده ، کالاهایی راکه بهیچوجه مربوط ومتعلق بایشان نیست ، بنام وعنوان خود وارد کشور میکنند و بدینطریق حقوق گمرکی ایران را تضییع مینمایند ؛ و بالاخره مبالغ عظیمی ازطلا ونقره مملکت را قاچـاق نموده از قلمرو ایران خارج میسازند ، انگلیسها بالاجبار مدتی مدید درتمام موارد بقدرمقدور مطابق میل ایرانیان رفتار کردند ، ولی چون کمپانی انگلیسی نمیتوانست خسارتی را که ازناحیه اولیای امور محل متوجه شرکت میشود ، تحمل کند . لذا درسال هزارو ششصد وهفتاد بپادشاه انگلستان مراجعه کرد ، و تقاضی نمودکه درباره مستدعیات مشروع کمپانی ، مراسله‌ای بهشاهنشاه ایران بنویسد. فرستاده کمپانی انگلیسی فرامینی از شاهنشاه خطاب باجاره داران ومقاطعه کاران بندرعباس تحصیل کرد ، که برحسب مفاد این اوامر میبایستی چهل وپنج هزارلیره (فرانك) سالیانه بانگلیسان پرداخت شود؛ وضمناً تمام کالاهای متعلق بآنان ازهرگونه حقوق گمرکی معاف باشد ؛ اما چون کمپانی انگلیسی فرامین مزبور را مطابق میل خود نیافت ، از پادشاه انگلستان استدعا کرد ، تا مراسله شدیداللحنی بعنوان شاهنشاه ایران مرقوم و بشرکت اعطا فرماید . این تقاضی قرین اجابت واقع گشت و نامه منظور صدور یافت ، و همین مراسله بود کـه برای ترجمه تسلیم من کردند ، اینك کپیه (رونویس) آن درج میگردد :

«ازچارلز دوم که بعنایت الهی پادشاه انگلستان ،

متن نامه پادشاه انگلستان

اسکاتلند ، فرانسه (۱) ، ایرلند و حامی دین و ایمان است ؛ به پادشاه معظم ومقتدر، شاه‌سلیمان، امپراطور پارس، ماد، هیرکانی (استانهای سواحل بحرخزر) و ممالك و امارتهای وسیع دیگر . مدیران کمپانی هندشرقی جلوس آن‌اعلیحضرت را بتخت سلطنت اجداد بزرگوار خود ، وصلح وآرامشی را که درسایه اطاعت از آن اعلیحضرت در امپراطوری عظیم و با اقتدار ایران پدید آمده است ، باطلاع ما رسانیدند . ما با مسرت خاطر جلوس همایونی را تهنیت وتبریك میگوئیم وبسیار آرزومندیم که سعادت و اقبال آن اعلیحضرت دراعتلابوده، وردرایره امکان مصون‌از زوال باشد ، وخداوند قادر وتوانا وجود عالی را درظل عنایت خود غرق درافتخار وبرخوردار ازتمام نعمات مادی ومعنوی فرماید. کمپانی هندشرقی مذکورعاجزانه بما معروض داشته است که قریب پنجاه سال میباشد که قراردادی با شاه عباس معروف یکی ازاسلاف بسیار مشهور آن اعلیحضرت ، منعقدساخته است و بنا بر ماده سوم قرار داد مزبور ، این پادشاه بزرگ در مقابل خدمات بزرك و مهمی که این کمپانی بخرج خود نسبت بمعظم‌له انجام داده ، ومخصوصاً برای مساعدت ومعاونتی که درتسخیر قلعه کشمش ، و قلعه، شهر، وجزیرهٔ هرمز مبذول داشته است ، علاوه براعطای امتیازات ومنافع دیگر ، موافقت کرده است که نصف حقوق گمرکی، که‌ازتمام

۱- ملکهٔ مادر چارلز « هنریت دو فرانس » شاهزاده خانم معروف فرانسوی، شاید وارث کشور. فرانسه محسوب میشد وبدینطریق پسرش‌هم پادشاه فرانسه قلمداد شده است .

بازرگانانی که در حدود هرمز، در خشکی و دریا بتجارت میپردازند،
اخذ میشود، متعلق بکمپانی مذکور باشد. اکنون این کمپانی شکایت
دارد که سالیان درازاست که مأمورین آن اعلیحضرت، عمال کمپانی را
از اکثر حقوق خود محروم میسازند؛ چنانکه مبلغی که بعنوان سهمیه
گمرکات به عمال شرکت میپردازند، خیلی محقر و معمولا کمتر از یك
هزار تومان است، درصورتیکه عایدی کل سالیانه بالغ بر بیشتر از ۳۰
هزار تومان میباشد. با اشتیاق بسیار محبت آمیز آرزومندیم که با توجه
بمراتب مذکور و نظر بروابط مودت دیرین و مناسبات حسنه واجب الرعایه
قدیم موجود دربین دوملت، تذکر و تحذیری که با یك روح منصفانه در
مورد خسارت و ضایعات وارده بکمپانی مزبور بعمل می آید، موجب
آن شود که اعلیحضرت همایونی موازین عدالت را درباره این مؤسسه
مراعات کنند، ودستور فرمایند که، مطالبات شرکت را بپردازند، و با
پرداخت بقایای پس افتاده حقوق گمرکی، یعنی کسور سهمیه صدی پنجاه
کامل، ترضیه خاطر اولیای کمپانی را فراهم آورند. آرزومندیم که
اعلیحضرت دستورات اکید وموثری صادر کنند، که درآتیه این حق بدقت
مراعات شود، وتعلیمات لازم به عمال ووزیران خود بدهند، که منبعد با
تسلیم نصف کامل حقوق گمرکات بمیزان صحیح ونسبت دقیق، طبق مواد
قرارداد منعقد، خشنودی خاطر مدیران کمپانی را فراهم کنند، تا
بدینطریق مراتب محبت دیرین وصمیمیت قدیم موجود دربین دوملت،
همچنان بدون غل وغش پایدار واستوار بماند. بهمین جهت اعلیحضرت

را بعنایت قادرمتعال میسپاریم.»

صدراعظم که دو سال پیش در بار انگلستان مساعدت

جواب دندان شکن لازم بعمل آورده بود، از عدم رضایت و تجدید

شیخعلیخان

مطالع و سماجت آنان، متأثر گشت چنانکه

نتوانست از اظهار مکنونات خاطر خویش خودداری کند، و به مترجم

کمپانی انگلیسی چنین گفت :

« تو انگلیسها را تحریک میکنی که با اصرار و سماجت ما را
خسته و فرسوده کنند. این توهستی که از چند ذراع سقرلاط ارغوانی قبا
وردای سفارت میدوزی و یکنفر منشی را لقب و عنوان سفیر هم می بخشی.
انگلیسان در تمام عمر خود فقط یکبار برای ما خدمتی کرده اند که پاداش
آنرا هم ایران تاکنون هزار بار پرداخته است، معهذا باز هم حضرات با
آب و تاب تمام دم از خدمت میزنند و مارا سرزنش میکنند. در انعقاد
قرارداد ما بهیچوجه پیشقدم نبوده ایم، بلکه انگلیسها ابتدا بقصد آن
پیشدستی کرده اند، وما کاملا حق داریم که دیگر بهیچوجه من الوجوه
آنرا رعایت نکنیم.»

عامل انگلیسی (فرستاده کمپانی انگلیسی) نتوانست

قضاوت مصنف

بهیچروی چیز بیشتری بدست آورد؛ ولی برای
اینکه کاملا دست خالی باز نگردد، فرامین صادره سال هزار و ششصد و
هفتاد را تجدید وتسلیم مشارالیه کردند، ومراسله ممهوری نیز بعنوان
پادشاه انگلستان بدستش دادند. حقیقت آنستکه نمیتوان رویه ایرانیان
را در اینمورد صواب شمرد، چون همیشه قرار دادها کاملا واجب الرعایه
میباشد، معهذا بایستی اعتراف کرد که این عهدنامه نمیتواند مجوز آن

باشد که انگلیسان در امپراطوری ایران در انجام هرگونه معاملات تجاری معاف از مالیات مقرر باشند، و سالیانه مرتباً پنجاه هزار لیره (فرانسوی) از بابت خدمتی که پنجاه سال پیش انجام داده‌اند دریافت دارند، درصورتیکه میتوانگفت از آن ایام ببعد پاداش بسیار سرشاری درمقابل خدمت خود یافته اند.

روحانیون صلاحیت مداخله در امور دنیوی را ندارند.

اما مراسلات فرستادهٔ کمپانی فرانسوی خطاب به شاهنشاه وناظر، بسیار نامناسب وبهیچوجه‌شایسته انتشار نمیباشد. تاریخ این مراسلات، مه سال هزار و ششصد و هفتاد ویك بود، معهذا از: «پیروزیهای عظیم پادشاه فرانسه بر هلندیان» در آن سخن رفته بود؛ درصورتیکه این‌وقایع سال بعد اتفاق افتاده بود، وهمچنین «از پایان حوادث مزبور و انهدام کامل قریب‌الوقوع حریف» ذکری شده بود. بدینطریق مسلم گشت که روحانیون‌وقتیکه در امور دنیوی مداخله کنند، جز خسران ثمره‌ای عاید انسان نمیشود. دراینجا هم چون رئیس مبلغین کاپوسن مقیم اصفهان رهبری هیئت سفارت را بعهده داشت، و مراسلات را وی انشا کرده بود، چنین اغلاط فاحش در آنها راه یافته بود. انگلسیان وهلندیان در کشف وشرح این تضادها فوق‌العاده تلاش کردند، و ایرانیان نیز بسهولت دریافتند که مراسلات واصله جعلی میباشد، مخصوصاً ازاین لحاظ که ازاعزام: «دوفرستاده وهمکار هم پایه» ذکری بمیان آمده بود، درصورتیکه درمراسله‌ای که مسیو گیستون(۱) هنگام ورود ببندرعباس خطاب به‌ناظر نگاشته بود، و همچنین درنامه هائیکه

۱ - Mr · Gueston

بعنوان حاکم محل وعمال شاهنشاه فرستاده وخبر ورود خویش را اعلام کرده بود ، فقط ازیك فرستاده سخن بمیان آمده بود ؛ و فی الواقع نیز این امر درچشم همگان کاملا واضح وعیان بودکه مشارالیه نه همکاری داشت ، ونه معاونی . بعلاوه مقامات ایرانی اطلاع داشتند که ، بعد از مرك گیستون ، همراهان وی مدتی مدید در شیراز برای اتخاذ تصمیم توقف داشته‌اند ، چنانکه در روزهای اول بحاکم شیراز وهمه مردم اظهار کرده‌اندکه مایلند ببندرعباسی مراجعت کنند ، چون دیگر بهیچوجه مأموریتی ندارند که جلوتر بروند.

داستان شیر و ببر فرانسویان

من درمنزل ناظر داستانی شنیدم که سخت‌خنده‌آور ومربوط بمراسلات مزبور بود . هنگامیکه اونامه‌ها را بعرض اعلیحضرت میرسانیده ، نکته لطیفی راجع باسامی سفیران کمپانی فرانسوی بر زبان شاهنشاه جاری شده است . فرستاده اخیر ژون‌شر (۱) نام داشته که اگر درست تلفظ نشود در فارسی معنای « شیرجوان » میدهد ، ویکی ازسه‌فرستاده سابق بی‌بر(۲) خوانده میشده است که در پارسی « ببر » سالخورده را میرساند . شاهنشاه که مکرر این کلمات بگوشش میرسیده، سخن ناظر را قطع و چنین گفته است :

« این بازرگانان فرانسوی چه‌مینویسند ؟ یعنی‌چه ، که ابتدا« ببر» سالخورده‌ای را فرستادند ، واینك « شیرجوانی » را اعزام‌داشته‌اند؟»

این‌جناس‌سخت موجب خنده شاهنشاه وتمام اطرافیان گردید .

۱– Jonchère
۲– Beber

در بیست و هشتم بملاقات سفیران فرانسوی و انگلیسی
مترجمین چگونه در
رفتم و اطلاع دادم که حسب الامر صدر اعظم ،
محظور قرار میگیرند
مراسلات آنها را بفارسی ترجمه کردم . فرستادهٔ
انگلیسی از این امر بسیار خشنود گشت و باظهار امتنان تأکید کرد که
کمپانی انگلیسی بسیار سپاسگزار من خواهد بود . نکته‌ای که موجب
رضایت خاطر مشارالیه گشت ، آن بود که متن ترجمه را طابق النعل بالنعل
بفارسی نقل کرده بودم و استحکام و اصالت کامل متن مراسلات را حفظ
نموده بودم ، درصورتیکه مترجمین مخلی از ترس وزیران نمیتوانند عین
مطالب را بعرض برسانند ، چون بیم آن دارند که مبادا آتش خشم و
غضب مخدومین از استماع عبارات ناخوش آیند ، مشتعل شده ودامن آنها
را بگیرد ، درصورتیکه مأمور معذور است .

در اول اکتبر ، در ساعت سه صبح ، شاهنشاه از
منجمین ساعت حرکت
اصفهان (۱) بصوب قزوین که ارشکیه باستان است ،
را تعیین کردند
حرکت کرد ، و قرار بود در هزار جریب که در
منتهاالیه طول اصفهان ، در نیم فرسنگی کاخ سلطنتی واقع است (۲) ، منزل
کند . منجمین چون وقت مزبور را از لحاظ سیر کواکب برای مسافرت
همایونی مسعود ومبارك تشخیص داده بودند ، لذا پادشاه را برای طی
یك مسافت نیم فرسخی در آن ساعت بحرکت واداشته بودند . ملکه مادر
وسوگلیهای سلطان نیز درهمانساعت عزیمت کردند .

۱ – Jonchère

۲ – Beber

چهار هزار ظروف زرین جواهر نشان

در روز دوم من بطرف شیره‌خانه که آبدارخانهٔ همایونی است برای تماشای تشریفات حمل و نقل این بدستگاه شتاب کردم. شیره‌چی باشی (۱) یعنی رئیس تدارکات مشروبات با کمال لطف و عطوفت در انجام منظور و مشاهدهٔ تمام ظروف نفیس و ابزار لازم، بمن مساعدت کرد.

چندین دسته قاشق بسیار عالی و از (کاسه‌ها) جام، زیرجامی، بشقاب، سینی، سطل، کوزهٔ آب، بطریها، تفدان که همه‌شان طلائی بود و چشم انسان را خیره می‌ساخت؛ بعضی از این ظروف آلات مینا شده، برخی جواهرنشان و عده‌ای هم مروارید نشان بودند؛ تمام لوازم و اسباب زر خالص و مزین با آثار هنری و صنعتی فوق‌العاده نفیس بود. ارزش و شمارهٔ اینهمه ظروف آلات غیرقابل تصور و باور نکردنی است.

بعضی از جامهای شراب چنان بزرگ و عظیم است که هنگامیکه پر باشند، با یکدست نگهداشتن آنها مشکل میباشد. و نیز یک قسم فنجانهای بزرگی وجود دارد که مخصوص سفرهٔ شاهنشاه است و آنها را هزار پیشه (۲) نامند که مفهوم «هزاران وهم و خیال باطل» را میرساند، و مقصود آنست که چون این پیمانه را چند بار بسر کشند، اختیار و اراده از دست انسان خارج شود. بعضی از این فنجانها فقط یک ربع لیتر (نیمه‌سیتیه ۳) ظرفیت دارد، ولی بزرگهایشان دارای یک لیتر و نیم (سه شوپن) گنجایش است. اما پنگانهای معمولی یک لیتر (یک پینت یا معادل نود و سه سانتی‌لیتر) میگیرد.

(۱) Chirachi – bachi
(۲) Azar – Peché
(۳) Remi – setier ، نیمه‌سیتیه معادل ربع لیتر

یك دوجین (دوازده‌عدد) ملاقهٔ بسیار عالی که مخصوص آبگوشت ویاشراب میباشد، مشاهده کردم که بنظرمن فوق‌العاده باشکوه وشاهانه بود؛ طول این ملاقه‌ها یك‌پا (۳۲۴۸ر. متر) وبزرگیشان بطور کلی بهمین نسبت بود؛ همه‌شان زرناب مینانشان، دارای دستهٔ‌مزین به یاقوت منتهی بیك قطعهٔ درشت الماس شش‌قیراطی بود.

این یکدست (دوجین) ملاقه‌ممکن‌است شش‌هزاراکوارزش داشته باشد. امااینکه دسته ملاقه‌هابطول یك پااست،نباید موجب تعجب بشود، چون‌درسرتاسرمشرق‌زمین درروی فرش‌خوراك می‌خورند وازمیزاستفاده نمیکنند، بهمین‌جهت‌درازی دستهٔ‌ملاقه‌ها فاصله موجود بین آکل‌ومأکول را جبران‌میکند. اکثر کلیهٔ ظروف آلات آبدارخانه‌عتیقه‌است؛ بطوریکه انسان‌تابرای‌العین آنهارا مشاهده نکند، غیرممکن‌است تعریف‌وتوصیفی را که میشنود، مطابق واقع وحقیقت بیانگارد. من‌مکررسعی کردم که از ارزش واحصائیه آنها اطلاعات دقیقی بدست آورم، چون در دفاتر ثبت‌مربوطه تمام‌خصوصیات این‌نفایس بدقت‌کامل درج وضبط شده‌است، ولی تمام‌مساعی‌من دراینخصوص باطل‌ماند وقادر بکشف مطلوب‌نشدم تمام جوابها در این جملات خلاصه میشد:

«مبالغ سنگینی صرف شده است، وتعداد وشماره ندارد!»

آنچه که من خودم بچشم دیدم، بطور مسلم چندین‌میلیون ارزش داشت. آبدارباشی (۱) یکبار برایم حکایت کرد که آبدارخانه شاهنشاه شامل چهارهزارقطعه ظروف آلات زرین جواهرنشان، وابزار زرنشان می‌باشد، چنانکه شرح بعضی از آنها مذکور افتاد. این جناب پذیرائی

(۱) Chef de Cobelet، اباغچی‌باشی ویا شیره‌چی‌باشی‌هم میتوان ترجمه کرد.

گرمی ازمن بعمل آورد : ناهار برایم داد وچندین قسم شراب وعرق لطف کرد که دریکربع ساعت سرم را سنگین ساخت وبدوران انداخت؛ چون شرابها بسیار مردافکن وعرقها هم بطریق اولی تندتر میباشد . اگر عرق مثل الکل نباشد ، برای ایرانیان خوش آیند نخواهد بود ، وشرابی را دوست دارند که بیشتر تند و سریع الاثر باشد . او مرا باداب ایرانیان پذیرائی میکرد وبهمین جهت درآغازغذا جامهای مردافکن برایم میداد.
درایران همه گونه مشروبات را «شراب» نامند ؛ کلمات سوربه (۱) و سیروپ (۲) از این کلمه اشتقاق یافته است ؛ در نزد متدینین مسلمان بزبان آوردن کلمهٔ مزبور، کمال گستاخی وبی ادبی بشمار میرود .

سینی زرین عمه شاهنشاه

در سوم ، با بانوی مجتهد اعظم که خواهر شاهنشاه فقید (شاه عباس ثانی) است ، یك معامله هزار پیستولی کردم وبمشارالیها جواهر فروختم . پس از ختم معامله ، شاهزاده خانم برایم پیغام فرستاد که چون مسافرت شاهنشاه در میان است ، بپول نقد خویش احتیاج دارد ، و حاضر است که یک سفته دوماهه صادر کند ، ویااینکه سینی طلا بدهد . من قبول طلا را ترجیح دادم وهنگام عصر احضارم کردند .
پس ازاینکه حضور یافتم ، یکنفر خواجه که مباشر شاهزاده خانم بود ، یك سینی که قریب ششصد اونس (هر اونس ۳۰٫۵۹ گرم است) وزن داشت ، بیاررد . من یکنفرهندی راکه درشناخت طلاو نقره مهارت بسزائی داشت . باخود همراه برده بودم . این زرگرپس ازآنکه چندین

(۱) Sorbet
(۲) Sirop

جالی سینی را بدقت تمام وارسی کرد، بیست و سه قیراط و نیم برای آن ارزش قائل شد و اظهار اطمینان کرد که باین مبلغ می ارزد. من هم اونس را به پنجاه و شش لیره (فرانک) معامله کردم. اگر چه بطیب خاطر خواستار خرید سینی ببهای مزبور بودم، ولی فقط مقداری که معادل حساب من بود، برایم تسلیم کردند.

شامگاهان برای ملاقات چندین نفر از بزرگان که «حقوق و مواجب» برایم بدهکار بودند، بدربار شاهنشاهی رفتم؛ درباریان خوانسالار همایونی، قاپوچی باشی ها و پیشکش باشی که از آنجمله بودند، خواهش کردند که فرستادهٔ کمپانی فرانسوی را ببینم و باو بگویم که: «امتناع مشارالیه از پرداخت حق مخصوص هدایای تقدیمی به شاهنشاه، سخت مایهٔ تعجب دربار شده است. معلوم میشود که جناب سفیر از رسوم و آداب ایران اطلاعی ندارد، و نمیداند که کلیهٔ سفیران و بطور کلی عموم کسانیکه هدایایی بحضور همایونی تقدیم میدارند، از هر جانب جهان و از طرف هر مقامی که باشند، بایستی این حق مخصوص مسلم و مستمر را بپردازند؛ چون این مبلغ اساس حقوق‌ها و مواجب خدمات ما و دیگر مأمورین مربوطه را تشکیل میدهد. امتناع سفیر کاملاً بیهوده است، چون بایستی حتماً و قطعاً حق مخصوص ما را پرداخت کند.»

این حضرات بانهایت تکبر و غرور که من از حکایت آن خودداری میکنم، حق مخصوص خود را مطالبه میکردند. مقامات ذینفع دیگری نیز در آنجا حضور داشتند، ابلاغ همین پیام را برایم تأکید کردند، بطوریکه من ناگزیر شدم، مطلب را بسمع فرستادهٔ کمپانی برسانم، تا

مشارالیه تدابیر لازم را دراینخصوص اتخاذ کنند. فرستادهٔ کمپانی که از این داستان آگاهی داشت ومیدانست که چکار باید کرد، بمن چنین پاسخ گفت: « درهمان لحظهٔ اول که حضرات ازاین حق مخصوص خودصحبت بمیان آوردند، بایشان اظهار داشتم که من برای تقدیم یك هدیه بحضور شاهنشاه آمده‌ام وبهیچوجه چیزی برای مأمورین ومتصدیان نیاورده‌ام، وابداً برایشان پشیزی نخواهم داد.»

سپس مشارالیه ازمن تمناکرد، جواب مذکوررا برای درباریان برسانم. ازفحوای کلام فرستادهٔ کمپانی،معلوم بود که بوی چنان فهمانیده‌اند که ناظر مشارالیه را از پرداخت این حقوق معاف خواهد داشت؛ و فی الحقیقه‌هم‌این‌شخصیت اقدامات مجدانه چندی‌دراینمورد بعمل آورده، وعریضه‌ای که فرستادهٔ فرانسوی در این باره تقدیم داشته بود، بعرض اعلیحضرت شاهنشاه رسانیده بود. اما بزرگان دربار که در اینخصوص ذینفع بودند، آنهاهم‌عریضهٔ متقابله‌ای تسلیم‌حضورهمایونی کردند، بدین طریق اختلاف شدت یافت.

صدراعظم از اظهارنظر مطلقاً خودداری میکرد. فرستادهٔ کمپانی استدلال مینمود که همکارش که اختیار تام داشته، زندگی را بدرود گفته‌است ووی شخصاً نمیتواند دیناری بپردازد وممکن نیست که‌ازدایرهٔ مأموریت مربوطه گامی فراتر بنهد. ولی بزرگان مدعی بودند که این حق ازرسوم دیرین است، وقسمتی از معاش ومواجب آنها ازهمین‌محل تأمین میگردد.

بالاخره شورای دربار سلطنتی تصمیم گرفت که از انگلیسان، پرتقالیان‌وهلندیان‌استعلام‌بعمل آید که آیاعفوو گذشت‌دربارهٔ‌حق‌مخصوص

درباریان سابقه‌ای دارد و آیا یکی ازسفیران وفرستادگان این مللهرگز چنین سابقهٔ عملی داشته است تا در بارهٔ فرستادهٔ فرانسوی نیز همچنان رفتار شود. دستور داده شد مترجمین ملل مزبور احضار، ودفاتر ثبت پیشکش‌باشی مورد نظر ومطالعه قرار بگیرد. همهٔ حاضرین باتفاق آراء اظهارداشتند که بهیچوجه تاکنون هیچیك از اروپائیان از پرداخت حق مخصوص درباریان معاف ومصون نبوده اند و بایستی فرستادهٔ فرانسوی نیز بهمان نهج رفتار کند. معهذا کله مبلغی در بارهٔ مشارالیه تخفیف دادند وبادریافت ده‌هزاروهشتصدلیره (فرانسوی که بعدها معادل فرانك طلا محسوب میشد.)، مفاصا حساب بعمل آمد.

میزان حق مخصوص، اساساً پانزده درصد میباشد، ولی بتدریج درنتیجهٔ سوء استفاده به بیست وپنج‌درصد، ترقی یافته است.

خوانسالاردربار، ده درصد میگیرد، واین مبلغ را بایستی بین خود ویساولان که نجبای عادی دربار همایونی وتعدادشان بالغ بربیست وچهارنفر است، تقسیم کند، ولی تقریباً هیچ چیزی بآنها نمیدهد. پانزده درصد دیگر مخصوص مباشرین مخازن همایونی است؛ چنانکه ذکر کرده‌ایم هدایای تقدیمی بدربار در این مخازن تمرکز می‌یابد؛ حقوق (مالیات) جواهرات تقدیمی به شاهنشاه، بخزانه‌باشی، وزرگرباشی تعلق‌میگیرد، وقس علیهذا.

اگر بوزیر دربار پیشکش میدادند!

درهمانروز خوانسالار همایونی، بنام شاهنشاه، یك‌قطعه الماس پنجاه وسه‌قیراطی که متعلق بمادر ملکه بود، بمبلغ صدهزارفرانك، باقساط هیجده ماهه، بارامنه بفروخت.

این وزیر خیلی مجاهدت داشت، که آنرا باقسمتی ازجواهرات من معاوضه ومبادله کند. ولی چون من مایل باین معامله نبودم، وازطرف دیگر مادر شاهنشاه نیز از آن بیزار شده ومیخواست بهرقیمتی که باشد سنگ مزبور را ازسرخود وا کند، لذا بالاخره جامعهٔ بازرگانان ارمنی را بخرید آن مجبور کردند. تجار مزبور حتی الامکان از انجام این معامله امتناع ورزیدند، ولی چون بخاطر خوش آیند ملکه مادر سخت اصرار کردند وفوق العاده تحت فشارشان گذاشتند، عاقبت بناچار تسلیم گشتند. اما اگر در ابتدای کار یك مبلغی معادل هفت یا هشتصد پیستول به ناظر (وزیر دربار ومباشر کل همایونی) پیشکش میکردند، از این غرامت استخلاص می‌یافتند. هشت روز بعد، ارامنه باتقلیل یك سوم بها الماس مذکور را بامن حاضر بمعامله بودند.

سوابق استقرار فرانسویان

درچهارم فرستادهٔ کمپانی، فرانسوی با صدر اعظم ملاقات ومذاکره بعمل آورد. او درساعت ده به تالار پذیرائی نخست‌وزیر تشریف برد. ناظر و بسیاری از وزیران دیگر درمجلس مذاکره حضور داشتند. مراسلات تقدیمی وفهرست مستدعیات مشارالیه را روی فرش گذاشتند و گفتند که چه چیزی در مقابل مصونیت از مالیات ومعافی از حقوق گمرکات، و دیگر مزایای مطلوب عرضه میدارد؟

او که نمی‌توانست پاسخ بگوید، تقاضا کرد که رئیس هیأت مبلغین کاپوسن احضار شود. پس از آنکه مشارالیه در جلسهٔ مذاکرات حضور یافت، بنام فرستاده، چنین پاسخ گفت:

« او نمیتواند بهیچوجه من الوجوه داخل مذاکره شود ، وفقط برای آن آمده است که یك هدیه‌ای تقدیم حضور شاهنشاه نماید ، و تقاضی کند که امتیازات اعطایی شاهنشاه فقید بکمپانی که از طرف اعلیحضرت شاهنشاه فعلی نیز مورد تصدیق واقع شده تأیید گردد . »

وزیران در جواب گفتند که :

« نخستین نمایندگان کمپانی که در سال هزار و ششصد وشصت وپنج آمده بودند ، تعهد کرده‌اند که در مقابل امتیازات مکتسبه ، بعداز سه‌سال ، نمایندگان تازه‌ای بدربار ایران‌اعزام دارند ، واین فرستادگان بایستی نه فقط هدایایی تسلیم بدارند بلکه یك‌قرارداد تجارتی نیز باایران منعقد کنند ؛ وروی همین تعهدات بوده است که امتیازات مزبور اعطا شده و اعلیحضرت شاهنشاه نیز در آغاز سلطنت خود آنرا تأیید کرده است . »

صدراعظم بمطالب مذکور چنین افزود :

« انگلیسان معافیت مطلوب شما را در مقابل انتقال هرمز به - ایرانیان ، کسب کرده‌اند ، پرتغالیان نیز ازبابت تسلیم قطعات ونقاطی که در خلیج اشغال کرده بودند ، ازمالیات و حقوق گمرکات مصون هستند. هلندیان هم درمقابل خرید سالیانه ششصد عدل ابریشم از شاهنشاه بیك ثلث بیشتر از قیمت بازار ، از چنین امتیازاتی استفاده میکنند . آیا فرانسویان نمیخواهند درمقابل کسب امتیازات مزبور ، چیزی بدهند ؟ »

رئیس هیأت مبلغین کاپوسن ، بنام فرستاده فرانسوی اظهار داشت که : « بهیچوجه دستور هیچگونه مذاکره ای ندارد . و چون مسیو

گیستون ، که دراینمورد صلاحیتدار ومختار وحق مذاکره داشت ، در گذشته‌است ، فرستاده فعلی فقط دستور دارد کـه هدایای تقدیمی فقید مأسوف علیه‌را بحضوراعلیحضرت شاهنشاه‌تسلیم وادامهٔ الطاف(امتیازات) اعطایی بکمپانی را تقاضی کند . »

نخست وزیر روی خود را بسوی وزیران دیگر برگردانید و بـا یك حالت جدی تصنعی چنین اظهار داشت :

« من گمان دارم که این اظهارات مقرون بحقیقت باشد ، زیـرا چنانکه علی الظاهر استنباط میشود ، کمپانی برای چنین مذاکرات مهمی ، یك شخص جوانی چون فرستاده را انتخاب و گسیل نمیداشت . »

آنگاه بطرف رئیس هیأت مبلغین کاپوسن برگشته ، سؤال کرد:

« اما پاسخ شما با مفاد مراسله تقدیمی فرستاده کمپانی بحضور شاهنشاه نمیسازد ، زیرا درآنجا گفته شده‌است که جنابان آقایان گیستون وژونشر (۱) دارای اختیار ومقام متساوی میباشند ، وکمپانی دونماینده گسیل میدارد تا اگریکی در گذرد ، دیگری وظایف هیأت نمایندگی را عهده‌دار شود . »

پدر مقدس کاپوسن در مقابل کشف این تضاد اندکی مواجه با مشکلات گردید وسعی کرد که موضوع را روشن نماید (ماستمالی کند) اما این سعی وی باطل‌ماند ، زیرا دیوان (هیأت دولت) اظهارات او را چنان نامناسب یـافت که لایق جوابگوئی ندانست . سپس صدراعظم بطول و تفصیل تمام از حسن رفتار ایرانیان درباره کمپانی و تسهیلاتی که از سال هزار و ششصد وشصت و چهار ، یعنی استقرار فرانسویان ،

۱- Joncheres , Guston

برای اجرا و انجام تجارت آنان بعمل آمده است ، سخن راند و گفت :

« ما بدون اینکه دیناری مالیات وحقوق گمرکی بگیریم دست فرانسویان را در تجارت آزاد گذاشته‌ایم ، ولی اینك آنها بجای آنکه قول کتبی نمایندگان اولیه کمپانی را عملی کنند ، درصدد تقاضای تمدید وادامه این عنایات بر می آیند، بدون آنکه درمقابل چیزی عرضه بدارند»

مستشار فرستاده در پاسخ نخست وزیر ، مجامله ورزید و بساط وعده وقول بگسترد . بعداز یکرشته مذاکرات مفصل صدراعظم جواب داد که :

« مراتب بعرض شاهنشاه خواهد رسید ، و مفاد مذاکرات بسمع همایونی معروض خواهد افتاد ، والبته اعلیحضرت برحسب سخاوت عادی خویش به مستدعیات فرستاده کمپانی پاسخ مساعدی خواهند داد و بدینطریق ممکنست نتایج مثبت ومطلوب بدست آید . »

و آنگاه متذکر شد که :

« فرستاده کمپانی را ازتعلق کامل خاطر شاهنشاه بپیشرفت تجارت و معاملات شرکت فرانسوی کتباً آگاه سازد ، و تمام وزیران نیز همچنان طرفدار توسعه عملیات کمپانی هستند ، وهرگونه مساعدت منطقی دربارهٔ این مؤسسه مبذول خواهد شد . »

پس از اتمام مذاکرات ناهار بسیار باشکوه و مفصلی صرف شد ، و بعد ازیکربع ساعت فرستاده مرخصی حاصل کرد .

شمه‌ای از سوابق قاچاق انگلیسان

فردای آنروز عامل کمپانی انگلیسی نیز بادیوان یا شورا (۱)، مذاکرات مشابهی درباره امور مربوطه بعمل آورد. او بطول و تفصیل تمام از بیعدالتی مقامات ایرانی نسبت بکمپانی انگلیسی سخن راند و گفت سالیان دراز است که‌شرکت را ازسهمیه‌صدی پنجاه گمرکات بندرعباس محروم میکنند، درصورتیکه این حق ضمن قرار داد رسمی منعقده با سلاطین ایران که اخیراً درگذشته‌اند، مسجل ومسلم میباشد. آنگاه متذکر شدکه مدتی است نسبت به‌انگلیسان کم احترامی میشود و در تفتیش وبازدید چمدانها واسباب واثاثیه آنها سختگیری بعمل می آید وحق‌العبور از ایشان مطالبه میگردد. صدراعظم (شیخعلیخان) درپاسخ اظهار داشت که:

«اینکارها بدون صدور دستور وقوع یافته است، و در موارد مزبور مراعات کامل بعمل خواهد آمد؛ اگرچه بایدمتذکر شد که‌این اقدامات کاملا بیجا نبوده است، چون در افواه عموم جاری است که انگلیسان علیرغم قوانین مملکتی، بقاچاق مقادیر عظیمی از مسکوکات طلا میپردازند، و ازکشور مبالغ هنگفتی دوکا خارج میسازند، و این اعمال درحین ارتکاب مشهود ومکشوف شده است.»

آنگاه نخست‌وزیر درباره حقوق گمرکی بخصوص بسخن پرداخت وچنین پاسخ گفت:

«اما راجع به گمرکات بندر عباس، باید بگویم که اوضاع

۱- Conseil, Divan، منظور شورای سلطنتی یا شورای پادشاهی است که بمنزله «هیأت دولت» امروزی میباشد.

واحوال پس از تسخیر هرمز از بیخ و بن تغییر یافته است ، و اگر ایرانیان نسبت بقرارداد منعقده تخلفی روا میدارند ، بایستی متذکر شویم که سرمشق اینکار را کمپانی انگلیسی به آنها داده است . برای اثبات این ادعا کافی است متذکر شویم که طبق مواد همین قرار داد ، بایستی اولیای کمپانی بصیانت و حراست دریای (ایران ، عمان) بپردازند و فعالیت و آزادی تجارت را (برای بازرگانان ایرانی) تأمین کنند و بدینمنظور ملزم وموظف میباشند که یك اسکادرن سفاین (گروه کشتیهای جنگی) درخلیج فارس نگهداری کنند ؛ معهذا کله سالیان دراز است که حتی یك کشتی انگلیسی هم بدینمنظور (برای مقابله با دزدان دریایی وسارقین مسلح) در آبهای ایران دیده نشده است . بالنتیجه پرتغالیان و اعراب دستشان درنهب وغارت کاملا بازمانده و صدمات بسیار سنگین وبیسابقه‌ای متوجه ایران شده است ؛ متعدیان مزبور مدام بتعرض می‌پردازند وبجبر وعنف کشتیهای بازرگانی را به بنادر دیگری غیرازبندر عباس میبرند ، وهزاران جبر وستم روا میدارند . »

این جلسه مذاکرات بسیار طول کشید و صدر اعظم انگلیسان را سخت نکوهش وسرزنش کردو گفت :

« انگلیس‌ها امتعه‌ای را که متعلق بخودشان نمیباشد ، قاچاق میکنند و بنام خود وارد مینمایند . »

فرستاده (عامل کمپانی انگلیسی) اظهارداشت که :

« حتماً این امور من غیر عمد و ندانسته و برخلاف دستورات کمپانی صورت گرفته است ، و تدابیر لازم اتخاذ خواهد شد ، تا نظایر آن درآتیه تکرارنشود . » آنگاه ناهار باشکوه ومجللی صرف شد .

یك گردن بند عدیم النظیر

در همین روز ، شاهزاده بانوی مجتهد اعظم یکرشته مروارید ، یك مجموعهٔ جواهر ، و یك جفت گوشواره بمن نشان داد که شایان توجه ودرخور ضبط در این ژورنال (دفتر حوادث روزانه) میباشد . این لطف مشارالیها بمناسبت جواهرات مطلوب من صورت گرفت . توضیح آنکه شاهزاده خانم بهترین قسمت جواهرات مرا که باقیمانده بود ، خواسته بود ، و منهم یك گردن بند مروارید بسیار نفیس راکه ده هزار اکو ارزش داشت بخدمت وی ارسال داشتم . او پس از ملاحظه ومشاهده این رشتهٔ گرانبها ودیگر جواهرات قیمتی ، ازمن تشکر بعمل آورد وبنوبه خود مروارید های خود را برای تماشا پیش من فرستاد . من هرگز چنان گوهر های درشت وعالی درعمر خود ندیده بودم . این گردن بند عبارت از سی و هشت قطعه مروارید شرقی است که هرقطعهٔ آن بیست و سه قیراط وزن دارد ، وهمه‌شان بسیار خوش ترکیب وخوشاب و یك نسق ویك شکل میباشد . این رشته گوهر برای آرایش گردن بکار نمیرود ، بلکه برسم ایرانیان جهت آراستن صورت مورداستفاده قرارمیگیرد، وگونه ها وزیر زنخ را زینت میبخشد . گوشواره هائیکه مشارالیها برایم نشانداد ، عبارت بود از یك جفت یاقوت گلوله مانند نتراشیده و زمخت که تمیز و خوش رنگ بود وهرقطعه‌اش دو گروس ونیم (۱) وزن داشت . خواجه (پیشکار عمه شاهنشاه) برای من حکایت کرد که یك سفیر ایرانی که از طرف شاه صفی ، پدر شاهزاده خانم ، به ترکیه اعزام شده بود در

۱- گروس یك هشتم اونس است ، و اونس ۳۰٫۵۹

استانبول آنها را بصدو بیست هزاراکو خریداری کرده است ؛ ومجموعهٔ جواهرات عبارت بود ازیاقوت والماس ، وآویزه‌های الماس . غیرممکن است که از حیث نفاست و تمیزی وروشنی ودرخشندگی عالی‌تر از این گوهرها ، احجاری پیدا شود .

سحروافسون‌وعزایم وطلسم

جواهرات این شاهزاده خانم بالـغ برچهل هزار تومان است کـه معادل هیجده هزار لیره میباشد (یك میلیون وهشتصدهزارلیره فرانسوی که‌معادل فرانك طلا است .)

خواجه محبت بی‌پایان عمهٔ شاهنشاه را نسبت بمن متذکر شد و گفت : « قسمت‌اعظم جواهرات شاهزاده خانم روی لباس وسینه پوشاك دوخته شده است ، و گرنه همهٔ آنها را بـرای شما نشان میداد ، ولـی متأسفانه نمایش البسهٔزنان نیز برحسب رسم کشورممنوع و قدغن میباشد.» این موضوع حقیقت دارد ومطابق واقع میباشد ، در این مملکت نمایش پوشاك بانوان را فضیحت ورسوایی میشمارند ، ومعتقدند که از تماشای لباس یك زن میتوان بقدو قامت وی پی‌برد و بـدینطریق او را جادو و افسون کرد .

ایرانیان به عزایم وافسون بسیارعقیده‌مند میباشند وجادو وطلسم را حقایق‌مسلمی می‌پندارند ، وازسحروافسون‌بیشتر ازنار جحیم بیمناك‌اند عقل مردم این کشور دراینمورد بسیاربسیار کم است .

شمه‌ای ازساختمان گنبد مطلای امام رضا علیه‌السلام

در نهم بکارگاه زرگران شاهنشاه رفتم تا صفحات مطلایی راکه بشکل آجر (سفال) برای پوشانیدن گنبدمسجد حضرت امام رضاعلیه‌السلام، واقع در مشهدساخته میشد، تماشاکنم. چنانکه آورده‌ایم، درنتیجهٔ یك حادثهٔ زمین‌لرزه گنبدمزبور خراب‌شده بود. بطوریکه‌میگفتند هزارمرد برای اعمار این‌مسجد، بکارگماشته شده بود واین‌عده باچنان مراقبت‌ومواظبت مشغول انجام وظیفه‌بودند، که میبایستی درپایان‌دسامبر عمارت تمام شود. صفحات مورد نظر مسین ومربع ، و بعرض ده شست (هرشست ۲۷.ر متر است) و بطول شانزده ، وبضخامت دواکو (سکهٔ زرین قدیمی) بود. درزیر هرقطعه دوتیغه بعرض سه انگشت تعبیه‌شده وبوسط صفحه لحیم گشته است ، تا درگچ فرورود وچون قلاب‌بندشود. روی صفحات چنان ضخیم زراندود بودکه گمان میرفت طلای‌شمش‌است. برای هرقطعه بوزن سه‌دوکاوربعی طـلا مصرف میشد ، و قریب ده اکو خرج داشت .

ازقراریکه زرگرباشی،که نظارت امور بعهدهٔ مشارالیه بود،اظهار میداشت ، فرمان‌شرفصدوریافته بودکه مقدمة سه‌هزارقطعه ازاین‌صفحات ساخته شود .

شمه‌ای دربارهٔ خلعت شاهانه

در سیزدهم ، صبحگاهان ، بـرای تمام سفیران و فرستادگان مقیم اصفهان ، خلعت ارسال شد ؛ و این‌پوشاکی‌است که‌شاهنشاه برای افتخارباشخاص عطا میکند ، وما مکرر در این باره صحبت داشته‌ایم . صدراعظم بـرای حضرات اعلام داشت که خلعت شاهانه بپوشند وبـرای تحصیل مرخصی

شرفیاب حضور همایونی شوند؛ و به قصد فرح (آباد) که پس از عزیمت شاهنشاه از اصفهان، مقر همایونی بشمار میرفت، حرکت کنند.

هیچ سفیری یا فرستاده‌ای نمیتواند بدون پوشیدن خلعت شاهانه برای تحصیل مرخصی شرفیاب حضور شاهنشاه بشود؛ ومعمولا هنگامیکه چنین خلعتی بسفیری ارسال میشود، دال بر آنست که مشارالیه بطور حتم مرخصی می‌یابد. خلعتها گوناگون است: بعضی از این البسه هزار تومان ارزش دارد که معادل پانزده هزار اکواست. اینگونه خلاع مزین بمروارید وجواهرات میباشد. بطور کلی این پوشاکها قیمت مقطوعی ندارد وعموماً برحسب مقام و منزلت اشخاص خلعتهای عادی ویا عالی داده میشود. بعضی اوقات یکدست خلعت شامل تمام قطعات پوشاك میباشد، وحتی پیراهن وپای افزار نیز همراه دارد.

برخی ازخلعتها از میان ملبوسات موجود درصندوقخانهٔ مخصوص شاهنشاه انتخاب میشود. خلاع عادی فقط ازچهارقطعه تشکیل میگردد. یعنی یك نیم‌تنه، یك قبا، یك حمایل ویك عمامه که کلاه معمول کشور است. خلاعی که باشخاص عالیمقام، فی‌المثل سفیران اعطا میشود، هشتادپیستول قیمت دارد؛ ولی برخی دیگر که بافراد عادی داده‌میشود، فقط نصف قیمت مزبور ارزش دارد. بعضی اوقات خلعتهایی داده میشود که تنها ده پیستول بها دارد، وفقط از نیم‌تنه وقبا ترکیب یافته است. فی‌الجمله مقام ومنزلت هرشخصی معادل قیمت وکیفیت خلعت اعطایی میباشد. من درسال هزاروششصد وشصت‌وشش شاهد اعطای یك دست خلعت به سفیرهندوستان بودم که صد هزاراکو ارزش داشت؛ وعبارت بود از یك دست پوشاك زربفت، چندین‌دست قبای سمور جواهرنشان،

پانزده هزار اکوی نقد، چهل رأس اسب بسیار اصیل که هریك صد پیستول قیمت داشت، برگ و زینهای جواهر نشان. یك قبضه شمشیر مرصع و یك قبضهٔ خنجر جواهر نشان، دوصندوق انباشته از بروکارهای زربفت وسیم بافت، وچندین جعبهٔ مشحون از میوه‌های خشک، مشروبات وعطریات، و مجموع اینها خلعت خوانده میشد.

حقوق متصدیان مخازن چگونه تأمین میشود

پولهایی که شاهنشاه از بابت این عطایا خرج میکند فوق العاده زیاد و باور نکردنی است. تعداد خلعتهای اعطایی بیشمار میباشد. همیشه صندوقخانه‌های همایونی انباشته از این قسم البسه نفیس است.

ناظر برحسب ارادهٔ شاهنشاه دستور اعطای آنهارا صادر میکند. در مخازن مختلف انواع واقسام البسه مضبوط وموجوداست. ناظر معمولا فقط پروانه‌ای بمخزن مربوطه صادر میکند و بدینطریق خلعت اعطایی شاهنشاه صدور مییابد. متصدیان ومأمورین (۱) مخازن مزبور حق مسلم ومثبتی نسبت بالبسهٔ مربوطه دارند، که بالغ بر بیشتر از نصف قیمت معینه است. این حق اساس معاش ومواجب مأمورین مذکوررا تشکیل میدهد وهنگامیکه شاهنشاه فرمان دهد، که یکدست خلعت برایگان داده شود واز اخذ حق مربوطه ممانعت بعمل آورد، والبته چنین حادثه‌ای بندرت اتفاق می‌افتد، بطور مطلوب آنرا جبران میکند، چنانکه بهیچوجه متصدیان مخازن از حقوق مربوطه محروم نمیگردند. بطور کلی نسبت بتمام عطایا و هدایای شاهانه چنین حقوقی تعلق میگیرد؛ فی المثل اگر انعام شاهانه وجه نقد باشد، پنج درصد آن به مباشر کل خزانه‌داری تعلق میگیرد،

(۱) Officierr

واین مبلغ بین مأمورین متعدد دولتخانه همایونی تقسیم میگردد. فقط دودرصد ازاین وجوهات به ناظر تعلق میگیرد. واگرعطیه ملوکانه اسب باشد، حقوق مشابهی به میرآخور تعلق میگیرد. ودر صورتیکه انعام شاهانه جواهرات باشد، دودرصد بهای آن به زرگرباشی بایستی داده شود وقس علیهذا.

در خاتمه متذکر میشویم که شاهنشاه ایران هرگز یك بیگانه (سفیروفرستاده) را از دربار خود مرخص نمیکند، مگر بعد از آنکه خلعتی به مشارالیه وهمراهان متشخص ومترجم وی، ارسال فرماید.

شرح خلعتهای اعطایی به سه سفیر خارجی

خلعت سفیرمسکوی عبارت بود: ازیك رأس اسب اصیل، باسازوبرگ سیمین زراندود، و زین و غاشیهٔ زربفت؛ سه‌دست لباس کامل زربفت، که زمینهٔ یکی زرین، دیگری سیمین، وسومی پرنیان بود؛ ونهصد پیستول (سکهٔ زرین قدیمی)، که نیمهٔ آن نقد ونصف دیگر منسوجات بود.

خلعت فرستادهٔ کمپانی فرانسوی هندشرقی عبارت بود از: یك رأس اسب لخت بی‌سازوبرگ، چهاردست لباس زربفت، که دودست آن کامل وزمینهٔ زرین وسیمین، دودست دیگر زمینهٔ ابریشم وغیر کامل؛ وپانصد پیستول، که نصف آن نقد، ونیمهٔ دیگرش منسوجات بود.

خلعت عامل کمپانی انگلیسی عبارت بود از: یك رأس اسب عریان، نظیر مرکوب فرستادهٔ کمپانی فرانسوی، سه‌دست لباس، که همانند البسه سفیر مسکوی بود؛ ویك قبضه شمشیر زمردنشان که سیصد وپنجاه پیستول ارزش داشت.

این آقایان بعدازظهر بدربارشتافتند. صبح بترخیص سفیران مسلمان

اختصاص داشت ، ومراسم شرفیابی در تالار بزرگی که درانتهای باغ این کاخ رفیع ، واقع است انجام یافته بود . تالارها بسیار نظیف وتمیز بود . آبشارها درجریان بود ؛ زمزمهٔ جذاب ولطیف آب سامعهٔ واردین را نوازش میکرد ؛ وسرتاسر (عمارت) دربارداری یك نظم ونسق حیرت آور وشکوه جلال اعجاب انگیزی بود .

سفیر مسکوی مقدم بود

مهماندارباشی سفیر مسکوی را برای شرفیابی هدایت کرد . فرستادهٔ کمپانی فرانسوی بدنبال مشارالیه ، بامشایعت معاون تشریفات عزیمت نمود. آنگاه عامل کمپانی انگلیسی ، در معیت مأمور مشابهی حرکت کرد . هرسه نفر در مدخل تالاری که شاهنشاه وتمام دربار تشریف داشتند، بهم پیوستند ، سفیرمسکوی بهمراهی معاون ومترجم خویش ، همگی خلعت شاهانه بتن شرفیاب شدند وتا چهارقدمی شاهنشاه پیش رفتند ؛ آنگاه سفیر ومعاون وی زانو بزمین زده سه بار سجده کردند وبلند شدند .

درهمان لحظه ناظر ، پاسخ شاهنشاه را بمراسله دوك اعظم (لقب باستانی تزاران روسیه) ، ازدست صدراعظم بگرفت وتسلیم سفیر کرد. برای افتخار، سفیر خواست که نامهٔ جوابیه را همچون نواری ، به پیشانی خود بند کنند ، ولی ممکن نشد وافتاد . او فی الفور آنرا برداشت وروی دستهای خویش نگهداشت .

این مراسله در یك لفاف زربفت بسیار ضخیمی ، بطول یك پا و نیم وبعرض یك وجب قرار داشت ، وآنرا بارشته‌های زرین بسته ومهری بروی بند زده بودند . هنگامیکه سفیر مسکوی عقب رفت ، فرستادهٔ

کمپانی فرانسوی بهمان محل شتافت و مراسم خضوع وخشوع مشابهی بجای آورد. معاون وپزشك جراح وی که همراهش بودند، آنهانیز تشریفات رکوع وسجود را همچنان مراعات کردند، سپس عامل انگلیسی پیشرفت ودر همان محل توقف کرد. مشارالیه ومعاون وی، مراتب احترام را بطریق اروپائیان بجای آوردند وعقب رفتند. هنگامیکه برای سومین بار خم شده وتعظیم میکرد، ناظر پاسخ شاهنشاه را بمراسلهٔ پادشاه انگلستان، درلای عمامه‌اش گذاشت. این مکتوب تاشده ودر پاکتی گذارده شده بود و بمانند مراسله‌ایکه بسفیر مسکوی دادند، ممهور گشته بود.

فرستادهٔ کمپانی فرانسوی تنها کسی بود که بدون تحصیل جواب مرخصی یافت؛ اما چندروز برای وی نیز پاسخی تسلیم داشتند. شاهنشاه و تمام اروپائیان دیگر، از اینکه مشارالیه پوشاك ایرانی را بد جوری پوشیده بود، بامیل شدیدی بخنده در وی نگریستند. راستی هم هیأت فرانسوی چنان بد قد و قواره شده بود، که جلوگیری از خنده غیر ممکن بود. آنگاه شاهنشاه برای عده‌ای از بیگانگان وایرانیان که شرفیاب دربار شده بودند، مرخصی عطا فرمود.

نباید دست‌خالی پیش شاهنشاه نمایان شد

درچهاردهم، شاهنشاه شامگاهان حرکت کرد، وقرار بود که دریك کاخ تفریحی، واقع در فاصله دو فرسخی، در انتهای دیگر شهر، استراحت فرماید. منجمین از سیر کواکب چنان استنباط کرده بودند، که عبور ازشهر مسعود نمیباشد، لذا اعلیحضرت ازخارج پایتخت حرکت کرد. هیات ارامنه بسر پرستی رئیس قوم خود، برای مشایعت شاهنشاه وبرگزاری مراسم وداع سرراه آمده بودند؛ و چون



شهر کاشان

DATE LABEL

معمولا نباید هرگز دست‌خالی پیش پادشاه نمایان شد ، مبلغ چهارصد و پنجاه پیستول ازطرف هیأت تقدیم حضور همایونی شد .

درهیجدهم ، شاهنشاه بمسافرت خویش ادامه داد و برای توقف درمنزل جدید ، دولت آباد را در نظر گرفت که درفاصله دو فرسخی واقع است ، وقصبه بزرگی میباشد . فاصله منازل مسافرت شاهنشاه هرگز از مسافت مزبور تجاوز نمیکند ، ودرسرتاسر استانهای امپراطوری ایران ، درطول تمام راهها ، در هر یك از توقفگاهها یکباب عمارت اختصاصی برای منزل همایونی موجود است .

متن فرامین همایونی بکمپانی فرانسوی

در بیست وهفتم ، مترجم کمپانی فرانسوی که در التزام رکاب همایونی حرکت کرده بود ، مراجعت کرد و مراسلاتی برای فرستاده همراه آورد که عبارت بود از : سه طغرا فرمان شاهنشاه دایر بموافقت دربارهٔ بعضی از مستدعیات فرستاده کمپانی فرانسوی و یك مکتوب شاهنشاه ویك قطعه مراسله ناظر خطاب بکمپانی مذکور ؛ اما نتایج حاصله به‌نصف آنچه که انتظار میرفت نمیرسید . برای فرستاده ابلاغ داشتند که اولیای کمپانی را مطمئن کند ، درصورتیکه نماینده‌ای برای مذاکرات تجارتی به دربار ایران اعزام دارند ، تمام مستدعیات او قرین اجابت واقع خواهد شد . فرستاده فرانسوی نسبت به کاپوسنها وژزوئیتها تقاضای بعضی تسهیلات کم اهمیتی کرده بود که مثل دیگر تمنیات وی مواجه با عدم موفقیت گردید . اینك متن فرامین و دستورات صادره درج میشود :

جواز شرب مسکرات برای فرانسویان

هوالله

فرمان شاهنشاه جهان خطاب بحاکم و ناظر و دیگر مامورین همایونی دارالعلوم شیراز، که در ظل عنایت و عطوفت ملوکانه ما، میباشند. پادشاهان عظیم‌الشان خلد آشیان، جانشینان نبی برحق حضرت رسول اکرم صل‌الله‌علیه‌وسلم، اعنی شاهنشاه ماضی، پدر بزرگوار ما، انارالله برهانه؛ وشاهنشاه بزرك، جدامجد ما، رحمة الله علیه، طبق فرامین صادره بکمپانیهای هلندی و انگلیسی اجازت فرموده‌اند که‌همه ساله شراب لازم ضروری خود را به بندر مقدس عباس، و دارالسلطنه اصفهان انتقال دهند؛ اینك کمپانی فرانسوی نیز طی عرایض خالصانه استدعا کرده است که شراب مصرفی‌خود را از شیراز ببندرمقدس‌عباس حمل نماید. بدینمنظور فرامین همایونی برای ایشان، خطاب بشما شرفصدور یافته است، تا اجازه دهید مامورین این کمپانی در منازل خود بتهیه شراب پردازند، و متذکر میشویم که عمال شرکت در این اقدام بطور مدام مجاز میباشند، ودستورات صادره درباره منع مؤمنین از شرب مسکرات در حوزه حکومت شما، شامل حال ایشان نخواهد بود. لازم است توجه کنید که کسی مانع شرابسازی مأمورین کمپانی مذکور نشود واز حمل ونقل مشروبات بمحل مطلوب ممانعت بعمل نیاید. ونیز باید آگاه باشید که تخلف از این فرمان مستوجب مجازات سخت ومستلزم کیفر اعدام است. تحریراً فی‌شهررجب‌المرجب، سنهٔ هزارو هشتاد وچهار هجری.

اولیای امور مسئول اموال مردم است

هو الله

« فرمان شاهنشاه جهان خطاب بحکام و نظار (۱) بلاد بزرگ لار و جرون : باید بدانید که فرستادهٔ کمپانی شرقی فرانسه ، در این اوقات طی عرایض تقدیمی بدرگاه همایونی ما که آئینهٔ عرش الهی است، معروض داشته که هنگام حرکت به دارالسلطنهٔ اصفهان ، عده‌ای قطاع الطریق در فاصلهٔ لار و جرون مقداری از ملبوسات مستخدمین را که بالغ برشانزده تومان ، ضرب تبریز میباشد ، سرقت کرده‌اند ؛ بنائاً علیهذا برحسب همین فرمان قضا جریان که شرف صدور مییابد ، لازم است نواب و مأمورین شاهنشاهی بلاد مذکور ، تحقیقات بسیار دقیق و درستی در بارهٔ سرقت مزبور بعمل آورند و بهر طریق که ممکن باشد مرتکبین کشف و راهزنان دستگیر و اموال مسروقه مسترد شود ، و مجرمین بعد از اقرار و اعتراف بارتکاب که از طریق فشار و یا شکنجه صورت خواهد گرفت ، در حدود جرم مرتکبه مجازات گردند . در صورتیکه اموال مسروقه بدست نیاید و سارقین دستگیر نشود ، نواب و مأمورین مزبور مسئول خواهند بود ، و بایستی بهای اشیاء مفقوده را شخصاً پرداخت کنند ... » .

پروانهٔ صدور اسب از ایران بفرانسه

هو الله

« فرمان شاهنشاه جهان خطاب بحاکم و ناظر و اجاره‌دار کل مالیات بندر مقدس عباس . آگاه باشند که فرستادهٔ کمپانی هند شرقی فرانسه مرخصی

---

(۱) منظور ناظرین و مباشرین مالی ، و تقریباً معادل پیشکاران دارایی کنونی است .

یافته است . مشارالیه طی یك عریضه عاجزانه در این اوقات تقاضا کرده است که موافقت شود، کمپانی مذکور همه‌ساله مقداری اسب از ایران بفرانسه صادر کند . ما با این تمنای خاضعانه موافقت میفرمائیم ، وطبق همین فرمان صادره اشعار میداریم که اجازه دهند فرانسویان یکبار در سال، پنج رأس اسب از بندرمقدس‌عباس (۱) بکشور خود ببرند ؛ ودر اینمورد بهیچوجه‌من‌الوجوه مانع ومزاحم ایشان نشوند ، وازاخذ ومطالبهٔ حقوقی که دره‌ورد داد وستد خارجی (صادرات) این حیوان بعمل می آید ، خودداری کنند ... » .

اطلاعات ایرانیان ازاوضاع جهان خیلی کم است ، چنانکه بامشاهدهٔ صدور مدام اسب از ایران توسط اروپائیان ، فکر میکنند که‌این حیوان در فرنگ وجود ندارد ، و همیشه سئوال میکنند که آیا در اروپا اسب پیدا نمیشود ؟ اینها گمان میکنند که‌خارجیان اسب را بمیهن خودمیبرند، درصورتیکه مرکوب مزبور بهندوستان صادرمیشود ودر آنجامورداستفاده قرارمیگیرد ، چون اسبهای این اقلیم کوچك وبدترکیب وازحیث تعداد نیز قلیل است .

مکتوب شاهنشاه وناظر خطاب بکمپانی فرانسوی بدینقراراست :

تجارت تشویق میشود

هوالله

« جنابان اجل ، آقایان کلبر ، بی‌ریه ، لوپیل‌تیه ، شاپلیه، ژاهاك ، شان‌لات، کادو ، رؤسای عالیمقام بازرگانان‌مسیحی ، مدیران تجارت‌عظمای

(۱) مصنف همه‌جا St·Port Abas ذکر کرده است ، ولی احتمال میرد که «بندر مبارکهٔ عباس » باشد ، ولی مشارالیه «مقدس» ترجمه نموده است .

فرانسویان (۱) نسبت بعنایت وعطوفت ملوکانه، اطمینان داشته باشید و بدانید که مستدعیات (مراسلات) و هدایای ارسالی توسط نمایندگان اعزامی‌تان، آقایان گیستون و دوژون شر (۲) بدربار جهان پناه ما عز وصول یافت.

فرستادهٔ اخیر (ژون شیر) که سرور اقران خویش است، بسعادت زیارت حضور باهرالنور ما، نائل گشت. بارعایت مفاد فرامین اعطایی شاهنشاه فقید که توسط خود ما نیز چندی پیش شرف تأیید وتجدیدیافته است، دستورات اکید صادر کردیم، نسبت به بازرگانان بزرگ فرانسوی که در کشورما رفت و آمد دارند ومؤدب‌ترین مردمان تمام روی زمین بشمار میروند، مراتب احترام ورضایت را کماهوحقه معمول ومجری بدارند. بدینطریق بااطلاع واعتماد برمراتب عنایت وعطوفت حضرت رفیع ما، که بی‌نیاز مطلق میباشد، باکمال اطمینان وامید به سودهای سرشار و فراوان، دامنهٔ تجارت ومعاملات خود را بیش از پیش توسعه بخشید ودستور دهید که‌عمال و کارگزارانتان در سرتاسر امپراطوری، بفعالیت بپردازند وبهرگونه مساعدت ومراحم ملوکانه‌ما، ایمان واعتقاد کامل داشته باشند. یکی از بازرگانان خود را بسمت نمایندگی بدربار معلای ما که ملجاء عالمیان است اعزام بدارید ودربارهٔ کلیهٔ امور خود بمذاکره بپردازید؛ عرایض خود را تقدیم بدارید ویقین داشته‌باشید که پاسخ مناسب ومساعدی خواهید یافت ودرحدود منطق مستدعیات شما، درحضرت رفیع ما، که‌آیت تابان الهی است، قرین اجابت واقع خواهد

(۱) Colbert , Berrier, Le Pelletier, Chapellier , Jahac, Chanlatte , Cadeau .

(۲) Gueston, de Joncheror

شد . اینك که این مکتوب بنشان حضرت عظیم الشأن ما متجلی و بامضا و مهر اقدس وامجد ما مزین میشود ، واجد اعتبار کامل و واجب الطاعه میگردد. تحریراً فی شهر رجب المرجب ، سنهٔ هزار وهشتاد وچهار هجری.

هو الله

« جنابان اجل ، آقایان کلبر ، لوپیل تیه ، بی ریه ، شاپلیه ، ژاهاك ، شان لات ، کادو ، رجال جلیل القدر وعظیم الشان ، ونامور درمیان مردمی که ازقانون عیسی ع تبعیت میکنند ، مدیران کل کمپانی مقتدر بازرگانان مسیحی . بعداز تقدیم مراتب احترام واظهار اطمینان باینکه این مکتوب آیت مسلم حسن نیت و مدارج محبت ما نسبت بحضرات است ، اشعار میدارد . نمایندگان شما ، آقایان گیستون ، ودوژون شیر که مأموریت شرفیابی بدربار ایران داشتند ، وارد گشتند . چون اولی زندگی رابدرود گفت ، مسیودوژون شیر که مردلایق و کامل وشریفی است بتنهایی مأموریت محوله را بعهدهٔ خویش گرفت . اودریك دوران مبارك ومیمون وهمایون باهدایا وعرایض تقدیمی شما بدربارجهان پناه ، وارداینجا شد . مشارالیه و هدایا و عرایض تقدیمی مورد توجه و مطمح نظر کیمیا اثر شاهنشاه عظیم الشان ، پادشاه جهان ، آیت رحمن ، اعلیحضر قدر قدرت همایونی ، روحی وارواح جمیع العباد نثارقدوم مبارکش باد ، قرار گرفت. اعلیحضرت همایونی کان کرم است ، چنانکه مراتب لطف وعنایت خود را با اعطای امتیازاتی بنمایندهٔ سابق الذکر شما اظهار داشت .

« نمایندگان اولیهٔ شما که دردورهٔ شاهنشاه فقید ، باینجا آمدند عرایضی تقدیم داشتند ومعظم له نیز باسخاوت عدیم النظیری فرامین بسیار مهم ومعتبری اعطافرمود دایر براینکه مقاطعه کاران گمرکات وتحصیلداران

مالیات و باج راه امپراطوری، عمال و مستخدمین شما را از اخذ هر گونه حقوق مالیاتی بمدت سه سال معاف بدارند، و در طی فاصله زمان مزبور بامتعه و کالای کمپانی بهیچوجه من الوجوه باج و ساوی تعلق نگیرد، وفقط نتایج عملیات عمال کمپانی درطی مدت سه سال مورد مداقه و بررسی قرار بگیرد، بدون اینکه دیناری حقوق گمرکی مطالبه شود، اما درمقابل نمایندگان اعزامی سابق الذکر شما وعده کرده بودند که در پایان مهلت مزبور هدایای نفیس و گرانبهایی معادل حقوق گمرکی و مالیات و باج راه لازم التأدیه، بدربار مخدوم جهان پناه ما تقدیم بدارند، پس از خاتمه مدت مذکور طرفین طبق مواد قرارداد تجارتی که انعقاد خواهد یافت، سلوك کنند. پس از اینکه ترتیب مذکور تدوین یافت، برحسب استدعای نمایندگان شما فسخ گشت، و فرامین موکد دیگری، باکمال عطوفت و عنایت خطاب بکافهٔ مأمورین مالیاتی ومتصدیان گمرکات ایرانی شرفصدور یافت، دایر براینکه عمال ومستخدمین شما را بمدت نامعینی از مطالبهٔ هر گونه حقوق و عوارض مالیاتی معاف بدارند، وعملیات تجارتی ومعاملات بازرگانی آنانرا از دایرهٔ صلاحیت و حوزهٔ قدرت خویش خارج شمارند، مشروط بر آنکه عمال و مستخدمین کمپانی فرانسوی درحدود مقررات اسناد کتبی تسلیمی به مأمورین دربار بهشت نشان مخدوم ما، عمل کنند.

این فرامین درنتیجه عنایت وعطوفت اعلیحضرت شاهنشاه معظم و مفخم ما، که غرق سعادت مطلق است بهمان طرز و ترتیب سابق مورد تایید قرار گرفت وازنو تجدید گردید. اما اینك که قریب دهسال از آن

موقع میگذرد ، هنوز هیچکس از طرف شما نیـامده است ، موضوعی که موجب اشکال شده ، آنست که سند تسلیمی نمایندگان اولیه شمادر دسترس نمیباشد، چون مقصود بیك ، ناظر (وقت) غفران الله علیه که سند مذکور تحویل مشارالیه شده بود ، زندگی را بدرود گفته است . بدینطریق نمی-توان بطور قطع ویقین درباره مواد ومقررات و شرایط مندرجه در آن اظهار نظر کرد . ما درمورد تمام نکات مذکور بـا جناب آقای ژون شر مذاکراتی کردیم . ولی معزی الیه درپاسخ سئوالات مـا ، اکتفا باین کرد که نه عامل شما است و نه نماینده شما ، ونمیتواند درباره امور مربوطه اظهار نظر کند . بهمینجهت ما بحضور شاهنشاه معظم خود معروض داشتیم که مجدداً سه سال دیگر بشما فرصت داده شود ، تا به این دربار همایونی نماینده ای اعزام دارید و تعهد نامه دیگری تدوین گردد . پیشنهاد من ، خوشبختانه مورد موافقت و اجابت قرار گرفت . جنابـان اجل ، تاکید میشود که حتماً پیش از انقضای مدت مذکور ، یکی از عاملین خود را به این دربار همایونی گسیل بدارید ، تا تعهد نامه دیگری بسپارد ، ودرباره تمام مستدعیات شما عریضه لازم معروض بدارد .

ملت انگلیس خدمات مهم و متعددی نسبت به ایران انجام داده است ، ودرمقابل بدریافت امتیازات و فواید سرشاری نایل آمده است . از ملت شما نیز نظایر همین خدمات را انتظار دارند ، و میخواهند که درمقابل عواطف وعنایات شاهانه که شامل حال شما شده و بپاداش معافیت ومصونیتی که تجارت شما حسب الامر همایونی از هر گونه حقوق مالیاتی وگمرکـی پیدا کرده است ، وظایف لازم را کماهوحقه انجام بدهید .

اما در بارهٔ درخواستهای هشتگانـه مندرجه در مراسله تسلیمی فرستاده شما ، اشعار میدارد که بعضی از این مستدعیات ، ازقبیل تایید امتیازات اعطایی سابق مورد موافقت قرار گرفت و فرامین نوینی دراین باره شرف صدور یافت ؛ ولی تصویب بقیه تقاضاها موکول بورود فرستاده جدیدی شده است اعتماد و اطمینان کامل داشته باشید که نماینده اعزامی شما بآستان معلی ومستحکم اعلیحضرت شاهنشاه ما ، مقضی المرام خواهد بود ، و در تمام تمنیات خـود بمیل و دلخواه شما توفیق خواهد یافت . بهیچوجه در فرستادن سفیر تاخیر روا ندارید ، وبطریقی رفتار کنید که کارهای شما کاملا مطابق قولیکه دادهام وموافق تعریفی که ازمراتب حق‌شناسی و سپاسگزاری شما کردهام خوب‌از آب در آید ، تازمینه‌مساعدی که فراهم آمده است ، از دست نرود . درباره تمام امور خود در این سرزمین ، نیات خود را اعلام بدارید و یقین کامل داشته باشید که بعون الهی و بعنایت اعلیحضرت شاهنشاه معظم قدر قدرت ما ، کلیه‌مستدعیات شما بطور مطلوب و بیشتر از حـد انتظار و مقصود ، قرین اجابت واقع خواهد شد . تحریراً فی شهر رجب المرجب سنه هزار و هشتاد و چهار هجری (۱)

« انگلیسها نقض عهد کرده‌اند»

فرمان صادره در بارهٔ انگلیسان اندك مدتی بعد ، بایشان تسلیم گشت ، وعبارت بوداز‌تاییدامتیازات سابق ؛ ولی در مورد بقایای صدی پنجاه گمرکات بندر عباس ترضیه خاطری از ایشان بعمل نیامده بود ، و نیز تضمیناتی

۱— از متن همین مراسله ، مخصوصاً موضوع مقصود بیك ، معلوم میشود که ، ناظر بامور خارجی کشور نیز میپرداخته است ، یعنی کارهای وزارت خارجه نیز بعهدهٔ وی بوده.

درباره پرداخت دقیق حق‌السهم مزبور داده نشده بود. صدراعظم کمافی‌-السابق اظهار میداشت که، ایران ملزم برعایت قرارداد هرمز نمیباشد، چون ابتدا انگلیسان نقض عهد کرده‌اند، واز محارست و محافظت‌خلیج درمقابل پرتغالیان ودیگر دشمنان امتناع ورزیده‌اند، واز تسلیم مخارج نصف قلعه هرمز و استحکامات بندرعباس برحسب مواد قرارداد مربور، مطلقا خودداری کرده‌اند؛ مضافاً براینکه دیگر گمرکات دردست‌شاهنشاه نمیباشد، و اعلیحضرت عایدات گمرکی را باجاره واگذار کرده‌اند، و در اینمورد مداخله ای ندارند، و فرمان همایونی شرفصدور یافته است که مستاجر کل گمرکات سالیانه پانزده‌هزاراکو برای‌عامل‌انگلیسی تادیه کندومشارالیه‌نیز بدریافت‌همین‌مبلغ‌اکتفاورزد.درحقیقت‌هم‌میبایست بهمان مقدار اکتفا شود، وامکان تحصیل دیناری بیشتر میسر نمی‌باشد.

بعلاوه نخست وزیر، ماموری گماشت تا درمعیت فرستاده کمپانی انگلیسی، از اصفهان بشیراز برود، و در سرتاسر راه دربارهٔ توهینات وارده بانگلیسان ازطرف مستخدمین گمرکات و باج راه تحقیقات‌دقیقی بعمل آورده ومتجاوزین رامجازات کند. بعضی از مامورین سفله‌چندین سال بود که نسبت بانگلیسان فوق‌العاده سختگیری میکردند، و ببهانه کشف طلا و نقره، امتعه آنها را در سر راه تفتیش کرده، چمدانها و صندوقهایشانرا بازرسی میکردند. مامور شاهنشاه بشیراز رفت وکلیه راهداران را کیفر داد، وهیچکس را ازمجازات معاف نداشت، وحسب المعمول کشور سزای همه مرتکبین چوب وفلك بود.

درمحضر شیخ الاسلام اصفهان

در پنجم نوامبر ، از هلندیـان هفتاد هزار لیره (فرانسوی معادل فرانك طلا) حواله شاهنشاه را دریافت داشتم . هلندیها پس از تسلیم وجه مزبور تقاضی کردند که بهمراهی مترجم ایشان بحضور شیخ الاسلام که عالیترین مقام قضایی کشوری اصفهان است ، بروم تا قبض رسید قانونی تنظیم شود چون درایران اسناد شخصی وغیر رسمی فاقد هر گونه ارزش حقوقـی است ، وبایستی هرسند قضایی باشد .

شیخ الاسلام از من سئوال کـرد : « آیا اسم شما شاردن است ؟ آیا جواهرات مذکور در ظهر فرمان را شما بشاهنشاه فروخته اید ؟ و آیا وجه مبلغ منظور را دریافت داشته‌اید ؟ »

من در پاسخ تمام این سئوالات ، بلی گفتم ؛ و چون خوشبختانـه قاضی اعظم (شیخ الاسلام) شخصاً مرا میشناخت، جوابها راکافی تشخیص داد ؛ وگرنه لازم بود گواهـانی حضور داشته بـاشند تا صحت اظهارات مرا تصدیق کنند . آنگـاه بیکی از منشیان دستور داد که قبض رسید نگاشته شود ؛ پس از تـدوین سند ، شیخ الاسلام مهر و امضای خود را بصدر آن گذاشت ، وبعد نوتر (مامور ثبت در محضر رسمی) وسپس دو نفر گواهان ودر خاتمه خود من سند را مهر کردیم ؛ و اینك متن آن نقل میشود :

هو الله

« درمحضر ما آقای شاردن ، بازرگان فرنگی ، ازکشور فرانسه عمدة‌التجار فرنگیان ، اعتراف واقرار کرده است که :

« او مبلغ هزار و پانصد تومان ، ضرب تبریز ، رایج کامل ، سکه

سلیمان صفدر (علم الیقین حاصل است که نصف مبلغ مذکور هفتصد و پنجاه‌تومان تمام ضرب تبریز میباشد) از اعلیحضرت همایون‌شاهنشاهی، طلبکار بوده است؛ واین مبلغ هزارو پانصد تومان از بابت چند قطعه جواهر و احجار کریمه خوشاب و کامل العیاری که‌مشارالیه بعمال‌عالیمقام اعلیحضرت اقدس شهریاری‌تحویل داده‌است، واجب‌التأدیه‌قانونی بوده‌است

صورت وقیمت وتعداد این احجار کریمه وجواهرات بدقت وصحت تمام درظهر فرمان‌شاهنشاه، معبود ومتبوع کل کائنات و مظهر خورشید جهانتاب، درج وثبت وضبط شده‌است. طبق همین فرمان‌همایون، آقای شاردن مذکورمبلغ مزبور را از مأمورین کمپانی هند شرقی هلندی، از بابت بدهی این کمپانی در وجه ابریشم ابتیاعی، طی دونقوزایل، بشرح مذکور ومصرح درفرمان مبارك اعلیحضرت شاهنشاهی، دریافت خواهد داشت. اینك آقای شاردن سابق‌الذکر اعتراف واقرار میکند که بطبیب خاطرمبلغ هزاروپانصد تومان منظوررا نقد وتمام از آقایان بی‌نت، رئیس وکازیم بروت (۱) معاون نمایندگی تجارتی کمپانی هلندی در این شهر، سروران کل‌صنف‌مربوطه، دریافت داشته است؛ وطلبکار مذکور باتسلیم قبض رسید قانونی و مفاصا حساب قضایی حاضر به بدهکاران مزبور، مراتب را اعلام واظهار میدارد که ازبابت‌مبلغ‌هزار وپانصدتومان‌مذکور. جزئا و کلا دیگر بهیچوجه نسبت به بدهکاران سابق الذکر هیچگونه حق وادعایی ندارد ونخواهد داشت. بنائا علیهذا اگرطلبکار و یاشخص دیگری بنام وی، درصدد دعوی بر آید ویا اسناد مخالف و متضادی با مندرجات این‌سند ارائه کند، ادعای مذکور کاملا لغوومطلقا باطل‌اعلام

(۱) Beet, Casembroot

میشود . این قبض رسید بااطلاع ورضایت بدهکاران مذکور ، برای استناد لازم وترضیهٔ خاطر ایشان تدوین شده است .

در هیجدهم شهر رجب المرجب ، سنهٔ هزاروهشتاد وچهار هجری تحریر یافت . »

درصدرسند ، درقسمت یسار ، مهروامضای قاضی اعظم (شیخ الاسلام) بااین عبارت درج شده بود :

« طرفین مذکور در این قبض رسید ، درحضور اینجانب واقعاً صحت مندرجات ومفاد آنرا اعتراف کرده‌اند . » در زیر این شهادت ، گواهی معاون اول قاضی اعظم ثبت شده بود ، بدینطریق :

« اینجانب ، محمدطاهر ، تصدیق کامل دارم که دریافت مبلغ مذکور در متن را بشرح مندرج درسند ، درحضورمن اعتراف کرده‌اند . »

درذیل سند ، دوشاهد دیگر ، یعنی مفتش و دفتردار ضباط شیخ‌الاسلام ، چنین نوشته بودند :

« شهادت داود ، ابن محمدسعید ، شاهد صحت مفاد ومندرجات این قبض رسید است . »

« محمد مهدی ، مدون این قبض رسید ، صحت مطلق مندرجات آنرا گواهی میدهد . »

مرافعات ایرانیان بمانند دعاوی فرانسویان پیچیده ومغلق است و اصطلاحات مستعمل نیزهمچنان مشکل وصعب الفهم میباشد ؛ وچون حقوق عربی (شرایع اسلامی) براین کشورحاکم است ، حقوق ایرانی مشکل تر ومبهم تر از مال ، میباشد .

فی المثل تمام مرافعات ودعاوی مشحون از اصطلاحات عربی پیچیده

وغامض است . عبارت شهادات یعنی گواهی گواهان نیز بایك عبارات و حروف رمز مانند نگاشته میشود . بعلاوه باید متذکر شویم که طرز تحریر مرافعات حقوقی کاملا باسبك و شیوهٔ عادی مغایر می باشد ؛ بطوری که حتی ایرانیان نیز برای درك وفهم آن بایستی بقدر تحصیل یك رسم الخط خارجی بخود زحمت هموار کنند .

توضیحات : در سرتاسر مشرق زمین رسم چنان است که در قبوض پولی وموارد مالی بعد از ذکر عین یك مبلغ ، نصف وسپس ربع آنرا ذکر کنند . ایرانیان مدعی هستند که بدینطریق ازدسیسه وتقلب پیشگیری بعمل می آید . چون تحریف یکعدد ویا رقم سهل است ، ولی تصحیف چند عدد مشکل میباشد .

شمه ای از باران اصفهان

درنهم دسامبر ، باران دراین شهر آغاز یافت وسه روزمتوالی ادامه داشت . دراصفهان حتی درزمستان نیز باران کم می آید ، ولی هنگامیکه میبارد بسیار شدید ومتمادی میباشد ؛ بطوریکه (بعمق) بیشتر ازسه پا (۱) زمین آغشته با آب میشودوخوب سیراب میگردد .

دربیست وسوم ، باران بسیار تندوتگرگی فرود آمد که همراه با طوفان و بسیار شدید بود ، چنانکه من درعمرخود هرگزچنان بارندگی ندیده بودم . مدت بیست وچهارساعت بارش ادامه داشت وتمام کوی و برزن ، منازل ومساکن ، وباغات وبساتین انباشته از آب شد . بدینطریق صدمات سنگینی متوجهٔ عدهٔ کثیری از خانه های مردم شد وبسیاری از دیوارها خراب وویران گشت . مسیر آب رودخانه (زاینده رود) چنان

(۱) هرپا بطول ۰٫۳۲۴۸ متر است .

برگشت که بطرف شهر طغیان کرد و قسمتی از عمارات ساحلی را ویران ساخت، وسپس بسوی خیابان مشجر زیبایی که گردشگاه اصفهان و مابین پل وقصبهٔ جلفا واقع است حمله ورشد ، ارتفاع آب در اینجا بالغ برچهارپا بود . باغات و بساتین وعمارات تفریحی این حدود سیل زده وویران گشت.چون دیوارهای اصفهان ازخشت خام کاهگلی است که بطورساده زیر اشعهٔ آفتاب خشك شده است ، باانداك نفوذ آب انهدام مییابد . اگر فقط بیست وچهار آب بدیواری بسته شود ، تمام ویاقسمتی از آن حتماً ویران خواهدشد ، مگراینکه بسیار ضخیم باشد . ضایعات وارده درنتیجهٔ این رگبارمهیب بالغ بر بیشتر ازدومیلیون بود . تنها شاهنشاه متحمل صد هزاراکوخسارت شد . تا دوروزبعد ، جریان آب ادامه داشت وپس ازدوروزدیگر اثـری از آن مشاهده نمیشد. خاك اصفهان اینهمه آب را همچون ابری فروکشید. خاك این بلده درچهارقطره آب حل، ویك ربع ساعت تابش آفتاب ویـا انجماد کاملا آنرا خشك میکند .

پایان جلد سوم

ضمایم و تعلیقات

DATE LABEL

ضمایم و تعلیقات

مدارکار شاردن در شرح جغرافیای تاریخی کلیه ایالات و ولایات امپراطوری عظیم صفوی سه‌نکته بوده است :

نخست مطالعه وضعیت مشهود و آثار موجود .

دوم تطبیق موقعیت یک بلده با گذشته آن ، مخصوصاً ادوار هخامنشی وساسانی (هرودوت و کزنفن واسترابن وپلوتارك وپروکب ، بروس وتورات ودیگریها) .

درمرحله سوم مطالعه مآخذ تاریخی و جغرافیایی فارسی که در دسترس وی قرارداشته و کتاب نزهةالقلوب حمدالله مستوفی اساس کار وی در این قسمت اخیر بوده است .

بدینطریق چنانکه ملاحظه میفرمایند محقق فرانسوی از رجوع بمآخذ معتبر ومهمی که بزبان عربی نگاشته‌شده ، ازقبیل : صورةالارض، المسالك‌الممالك ، احسن‌التقاسیم ، فتوح‌البلدان ، مروج‌الذهب ومعجم‌البلدان وغیرهم مطلقا غفلت کرده‌است وچنانکه ازمندرجات مجلدپنجم سیاحتنامه (تاریخ علوم ایران) بر می آید ، اصلا از وجود آنها خبری نداشته است، درصورتیکه مآخذ مزبور از لحاظ احتوای مطالب بسیار مهم جغرافیای تاریخی راجع بدوره ساسانی و صدراسلام ایران حایز اهمیت فوق العاده‌ای میباشد ، و میتوان راجع بخصوصیات اجتماعی، و اقتصادی مردمان ایرانی استفاده های شایانی از آنها کرد . لذا نگارنده

این سطور برای رفع نقیصه مزبور قسمت عمده اطلاعات مندرجه در کتب معتبر ومهم مزبور را باذکر مآخذ و تطبیق آنها با مندرجات شاردن طی این صفحات عیناً نقل مینماید ، که استفادهٔ آن از هرحیث اتم واکمل باشد وسپس شمه‌ای ازوضعیت کنونی ایالات وولایات مربوطه درج خواهدشد تا مقایسه ومطالعه اوضاع آنها طی سه هزار سال تا عهد حاضر بسهولت امکان پذیر باشد .

ص : (۸-۵) آذربایجان ـ تبریز ـ تفلیس :

در کتاب صورةالارض تألیف ابی القسم بن حوقل(۱) (چاپ لیدن ۱۹۳۹ الطبعته الثانیه، القسم الثانی صفحات ۳۵۵ ـ ۳۳۱ ـ ۱) شرح بسیار مفصل وبسیار دقیقی راجع باوضاع جغرافیایی وخصوصیات اقتصادی و آداب و عادات آذربایجان آمده‌است ونقشه جغرافیایی این سرزمین نیز باسلوب قدیم ضمیمه آن میباشد . تا آنجاکه نگارنده این سطور اطلاع دارد ، در هیچیك ازمنابع معتبر قدیم جغرافیای تاریخی آذربـایجان بدین دقت و تفصیل نیامده است ، بعلاوه مندرجات صورةالارض مشتمل براطلاعـات بسیار مهمی است که درهیچ کجا آنها را نمیتوان یافت ، لذا بنقل عین آن دراین صفحات مبادرت میورزد ، تا خصوصیات جغرافیایی و تاریخی این ناحیه درعهد باستان کماهوحقه آشکار شود :

[ارمینیه و اذربیجان و الران]

« فلنرجع الی حد بلدالروم غرباً فنصف ما صاقبها الی آخرالاسلام فی حدالمشرق ، والذی ابتدی به ارمینیه والران و اذربیجان و قدجعلتها

1- Ibn Haukal Edidit J · H · Kramers (Brill 1938) -۱

اقلیماً و احداً لانها مملکة انسان واحد فیما شاهدته سائرعمری . . .

« و اکمل هذه‌النواحی اذربیجان و اکبر مدنها

اردبیل

اردبیل واجلها وان کانت فی وقتنا قدرزحت احوالها لان بهاالمعسکر و دارالامارة والدواوین وهذه مدینة تکون اعمالها ثلثین فرسخاً فی مثلها والغالب علی ابنیتها الطین والآجر ، و کان علیها سورمنیع فهدمه المرزبان بن محمدبن مسافرالسلار ... وهی مدینته خصبته واسعارها رخیصه ولها رساتیق و کورجلیلته ولها جبل صعوده ونزوله نحوثلثته فراسخ یسمی سبلان عظیم ورفیع شامخ مطل علیها من غربیها لاتفارقه الثلوج صیفا ولاشتاء ، وهی مدینته لها انهارجاریه و أبارها طیبه عذبه ...

« ویلی اردبیل فی الکبرالمراغه و کانت فی القدیم

مراغه

الایام المعسکر و دارالامارة و خزانه دواوین الناحیه بها فنقل ابوالقسم یوسف بن الداو داذ (دیوداد ؟) بن الداودشت ذلك الی اردبیل لتوسطه لجمیع البلد علی ان المراغه مدینه نزهته کثیرة البساتین والانهار والمیاه والفواکه الحسنه والخیرات والغلات من جمیع الجهات الی کثرة الرساتیق والزروع و وفورالحظ من جمیع ما تشتمل علیه الامصار مضاف الی ذلك سیادة رجالها و کثرة تنائها و مشائخها ، . . . و کان علی المراغه سور خربه یوسف بن ابی الساج فی نحوما خرب السلار سوراردبیل .

« وتبریز مدینه حسنه عامرة منغصه بالخلق کثیرة

تبریز - خوی - سلماس

الخیرات فیها الاسواق الکثیره و البیع والشری و هی قصبه اذربیجان الیوم اعمرمدینه بها ، وخوی مدینه وسطه غیرانها عامرة

آهله کثیرة الخیرات والفواکه و البساتین و علیها سور منیع من الآجر و اهلها الطف طباعاً من اهل تبریز ، و سلماس مدینه وسطه ایضاً عامره کثیرة الاهل والفواکه وعلیها سورمنیع من الحجارة]

ارمیه - دریای کبوذان - اشنو

« ویلی المراغه فی الکبر ارمیه وهی مدینة نزهة کثیره الکروم والمیاه الجاریه فی المدینة والضیاع و الرساتیق وافرة الحظ من التجارات و الغلات و بینها و بین المراغه بحیرة کبوذان والمراغه من شرقی البحیره و ارمیه من غربیها ولها رساتیق واسعه ونواح خصبة ، وفی ضمن ارمیه و مضاف الی عملها مدینه اشنه وهی ایضاً مدینه کثیره الشجر والخضر والخیرات والفواکه والخصب والاعناب والمیاه الجاریه متوفرة القسم غزیرة القسط من سائرما خصت به ارمیه والمراغه من رفق بادیتها و التفاف الخیرات بها من جهة اکرادها الهذبانیه(۱) وبها یصیفون وایاها ینتجعون وبها جمیع مایملکون ویدخرون و بها اسواق للتجار فی اوقات من السنه مربحه و بیوع حادة و ارباح وافرة ویجلب منها ومن سوادها الاغنام والدواب والعسل واللوزو الجوز والشمع وما جانس ذلك من ضروب المتاجر الی بلدالموصل [و نواحی بلدالجزیره من الحدیثه] وغیرها .

۱- پادشاهان معروف ایوبی که بر مصر وشام وعراق و یمن سلطنت داشته‌اند ، نیز از کردان هذبان آذربایجان بوده اند . ابن خلکان در شرح حال ابوالمظفر یوسف بن ایوب (الملك ناصر صلاح‌الدین) گوید :

« انفق‌اهل التاریخ علی ان أباه واهله من دوین و هی بلدة فی آخر عمل اذربیجان من جهة اران وبلادالکرج وانهم اکراد روادیه والروادیه بطن من‌الهذانیه . . . (و فیات الاعیان ، الجزء الثانی ص ۵۵۹ طبع مصر)

« والمیانج والخونج و داخرقان وخوی و سلماس

میانه ـ اهر
مرند ـ دوین

ومرند وتبریز وبرزند و ورثارن وموقان والبیلقان و الجابـروان فهی مدن صغار متقاربة فی الکبر و الاقتصاد ، وکذلك نواحی ابی الهیجا ابن الرواد من اهر و ورزقان فجمیع ذلك مخصوص بالشجر معموم بالخیرات والثمر لم یعر من خیرهـا مکان دون مکان الی انهار وبساتین و ثمار و ریاحین و عمارة تامة بالکراب و الفلاحین مفعمة بالخیرات مملوءة بالبرکات . فواکههم کالباطل و مأکلهم کالمجان ، وکانت داخرقان وتبریز الی اشنه الاذریه وما یحتف بها تعرف ببنی الردینی خطة لهم واملاکاً لم تزل بعز السلطان من الاعتراضات سلیمه حتی اذا فسد الزمان وهلك السلطان و تحیف الجیران فهی لمن غلب وکان آل الردینی من العرب فاتی علیهم الدهر ومشی فیهم الزمان بالغلبه والقهر فعفی آثارهم وترك الیسیر من اخبارهم [واما دوین(۱) فمدینه کبیرة کثیرة الخیرات والبساتین والفواکه والزروع و علیها سور من طین و فیها عیون ومیاه جاریه والغالب علم زروعهم الارز و القطن و قد اختل احوال اهلها فی زماننا هذا بمجاورتهم للکرج فانهم نهبوا المدینه و احرقوها وفی کل وقت یجدون فرصة یشنون علیهم الغارات والآن فقد عمروا فی وسط المدینه المسجد الجامع و سوروه بسور آخر وحوله خندق وفیه عین ماء فی وسط المسجد یلتجئون الیه حین یفجأهم عسکر الکرج وبینها وبین الرس نحو فرسخین] .

« ومدینه برذعه ام الران وعین تلك الـدیار لم تزل

برذعه

علی قدیم الزمان کبیرة و تکون نحو فرسخ طولا

۱ـ دوین منشاء ومولد وموطن سلاطین ایوبی است (ابن خلکان جلد دوم ص ۵۵۹)

فی اقل منه عرضاً و کانت من النزهة والخصب وکثره الزرع والثمار و والاشجار والانهار بحال سنی و محل سری هنی، و لم یکن بین العراق و وطبرستان بعد الری، و اصبهان مـدینه اکبر منها و لا اخصب ولا احسن موضعاً ومرافقا واسواقا الی فنادق و خانات و دورو حمامات و اموال و تجارات [فاختل حالها بمجاورة الکرج لها] ...

«وتفلیس مدینه دون باب الابواب فی الکبر وعلیها

تفلیس

سوران من طین ولها ثلاثه ابواب وهی خصبه حصینه کثیرة الخیرات رخصیه الاسعار، یزید رخاؤها علی سائر البلدان الراخیه و النواحی الرفهه والخصبه ولقد ذکر بعض من اشتری بها العسل [ذات یوم انه اشتراه علی] نحو عشرین رطلا بدرهم، وهی ثغر جلیل کثیر الاعداد من کل جهه وبها حمامات کحمامات طبریه ماؤها سخین من غیر نار (۱) و هی علی نهر الکرولها فیه عـروب یطحن فیها الحنطه کما تطحن عروب الموصل والرقه و غیرهما فی الدجله و الفرات [و الآن فهی بید الکرج اخذوها فی العشر الاخیر من سنی خمسمائه وملك الکرج مع کفره یراعی اهلها ویمنع جانبهم من کل اذیه و شعار الاسلام بها قائمه کما کانت و مسجد الجامع ممنوع من کل دنس یوقده الملك بالشمع و القنادیل و ما یحتاج الیه والاذان فی جمع مساجدها یجهر لا یعرض لهم احد بسوء البته و قد اختلط الآن المسلم والکرجی] و اهلها قوم فیهم سلامه و قبول للغریب و میل الی الطاری علیهم وانس بمن له ادنی فهم وانتساب الی شیئی من الادب وهم اهل سنه محضه علی المذاهب القدیمه یکبرون علم الحدیث

۱- مارکوپـولو نیز بتفصیل از این گرمابهها سخن رانـده است (رجوع فرمائید بـه «جهانگردی مارکوپولو» ترجمه م. محمدلوی عباسی، طبع طهران).

ویعظمون اهله . . .

«ولیس بالران مدینه اکبر من برذعه والباب (الابواب) و تفلیس فاماالبیلقان و ورثان و برديج والشماخیه و شروان واللایجان والشابران و قبله وشکی و جنزه وشمکور و خنان فهی ممالك صغار ومدن لطاف متقاربة فی الکبر خصبة واسعه‌المرافق .

شماخی-شروان-لاهیجان

«واما دبیل(۱) و نشوی فان دبیل مدینه [اکبر من اردبیل‌وهی اجل‌ناحیة و بلدة بارمینیةالداخله وهی قصبة ارمینیه] فیها دارالامارة منها دون جمیع نواحی ارمینیه کما ان‌دارالامارة بالرأن ببرذعه و باذربیجان باردبیل وعلیها سوروالنصاری بها کثیرة ومسجد جامعها الی جنب‌البیعة کمسجد حمص فی‌مشارکة البیعةو مصاقبتها وملاصقتها ، ویرتفع بها ثیاب مرعزی وصوف من بسط و وسائد ومقاعد وانماط وتکك وغیرذلك من اصناف الارمنی المصبوغ بالقرمز و هوصبغ احمر یصبغ به المرعزی والصوف واصله من دود ینسج علی‌نفسه کدودةالقز اذانسجت علی‌نفسهاالقز ...

ارمنستان

«وهما ارمینیتان فاحداهماتعرف بالداخله والاخری بالخارجه وفی بعض‌الخارجه مدن للمسلمین ...

«وکانت فی‌قدیم‌الایام لسنباط‌بن‌اشوط ملك‌الارمن قاطبة ولاجداده ولم تزل فی‌ایدی‌الکبراء منهم فأزالها ابوالقسم یوسف‌بن‌ابی لساح (منهم) واخرجها من ایدیهم و بایدیهم عهود للصدر الاول باقرارهم علی حالهم و

۱- با صفحات (۳-۳۹۲ و الخ) از مجلد دوم سیاحتنامه شاردن مقایسه ومطالعه‌شود

اخذالجزیه منهم ... والغالب علی ارمینیه النصرانیه ...

ارس ـ کر ـ سپیدرود

« فاماالانهار بهذه‌البلاد التی تجری فیها السفن فنهر الکر و هو نهر کبیر و یکون کالزاب‌ـی الاصغر الخارج الی دجلـه وکجیحان و البردان فی ارض الثغر و نهرالرس وهما متقاربان فی غزرالماء و کثرته ، وسبیدرود الذی بین اردبیل وزنجان فنهر یصغر عن جری السفن فیه ؛ والکر نهر عذب مری خفیف یخرج من ناحیة جبل‌القبق علی حدود جنزه وشمکور مقبلا من ناحیة تفلیس وقبل‌ان یمرعلیها یمر علی قلاع فی بلدان الکفر منصباً الـی بحیرةالخزر علی نواحی برذعه ، ونهرالرس (۱) ایضا نهرعذب خفیف‌طیب یخرج من نواحی ارمینیه‌الداخله حتی ینتهی الی‌باب ورثان ثم یمرفیقع بعضه فی‌الکرو بعضه فی بحیرة طبرستان و هوالرس الذی ذکرالله تعالی مافعل بقومه ...

کوههای آذربایجان

« وجبالها تتصل من جهة‌الحارث والحویرث بجبال اهرو ورزقان وتمر الی تفلیس فی‌الشمال و یتصل هنک بها جبل القبق تجاه سیاه کویه و هوجبل عظیم ویقال ان‌علیه ثلثمایه ونیفا السنه مختلفة وکنت انکرهذا حتی رأیت لسبلان جبل اردبیل غیر قریة ولاهل کل قریةلسان یتخاطبون بغیرلسان الفارسیه والاذریه وتتصل جبال القبق بجبل سیاه کویه الذی وراء بلادالخزر ...

زبان

« فاما لسان اهل اذربیجان و اکثر اهـل ارمینیه فالفارسیه(۱) تجمعهم والعربیه بینهم مستعملةوقلمن

۱ــ ازآثار قطران ، نظامی ، خاقـانی ، شیخ صفی ، شاه اسماعیل صفوی وصائب ونیز از مجمل‌التواریخ ومثنوی مولوی نکات دیگری راجع بزبان آذربایجان مستفاد میشود .

بها ممن یتکلم بالفارسیه لایفهم بالعربیه و یفصح بها من التجار و ارباب الضیاع و لطوائف من فی الاطراف من ارمینیه و ماشاکلها السنه آخر یتکلمون بها کالارمینیه مع اهل دبیل ونشوی و نواحیهاو یتکلم اهل برذعه بالرانیه ، ولهم الجبل المشهور المعروف بالقبق و یحیط به السنه مختلفه کثیرة للکفار وقد تقدم ذکره ویجمع الکثیر منهم لسان واحد.

« ونقود آذربیجان والران وارمینیه الذهب والفضه

اخلاق ، علوم ، مذهب ، پول

واکثرهم اهل عافیه وسلامه ورغبه فی الخیر واهله و طلب المعاش و الستر لماد همهم من المصائب و تکانف علیهم من النوائب وفیهم وقتنا هذا من هو علی مذاهب اهل الحدیث والقول بالحشو وکثیر من الباطنیه البقلیه فیهم ، و لیس بجمیع اذربیجان وارمینیه والرانین متکلم ولا متعصب للکلام والنظر ، و فیهم اطباء فضلاء أدرکتهم اجلا میاسیر بضاعة الطب ارباب ضیاع ونعم و کراع یرون ان المنطق کفر وصنعة النظر شغل قاطع عن الواجبات وصادعن اکثر اسباب السیاسات..

« مدینه سراه بین کور سره و اردبیل مدینه طیبة

سراب و میانه و گمرکات اذربیجان

کثیرة الخیر والمیر والبساتین والمیاه و الفواکه الزروع و الطواحین و لها اسواق حسنة وفنادق نظیفه وکان لها تانئة اجله من آل زانبر و غیر هم فهلکوا وبادوا أدرکت مشائخهم والمروؤة فیهم فاشیه واحوالهم مع السلار متماسکه ، ومن اردبیل الی المیانج عشرون فرسخا مدینة صالحه فی نفسها رفهة باهلها رفیقة بسکانها ورخصها وخیرها ، ومن المیانج الی الخونج مدینه ایضا بها مرصد علی مایخرج من اذربیجان الی نواحی الری ولوازم علی الرقیق والدواب و

اسباب التجارات کلها من الاغنام و البقر و مقاطعة هذا المرصد دائما مائة الف دینار وزائد الی ألف ألف درهم وناقص فی السنه ولیس له ولما یجتاز به شبه فی جمیع اقطار الارض ... (۱) »

مورخ معروف و جهانگرد مشهور ابوالحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی در کتاب مروج الذهب ومعادن الجواهر خود نکته‌های مهمی راجع بجغرافیای تاریخی قفقازیه و آذربایجان آورده که عینا نقل میشود :

قفقاز و ساکنان آن (۲)

« اما جبل القبخ فهو جبل عظیم ، وصقعه صقع جلیل قد اشتمل علی کثیر من الممالك والامم ، و فی هذا الجبل اثنتان وسبعون امه کل امة لها ملك ولسان بخلاف لغة غیرها ، وهذا لجبل ذوشعاب واودیه ، ومدینه الباب والابواب علی شعب من شعابه ...

وجبل القبخ یکون فی المسافه علواً وطولا وعرضا نحو من شهرین ، بل واکثر ، و حوله امم لایحصیهم الا الخالق عزوجل ، أحد شعابه علی بحر الخزر ممایلی الباب والابواب ، من شعابه ممایلی بحر ما یطس الذی ینتهی الیه خلیج القسطنطنیه ، و علی هذا البحر طرابزنده ، وهی مدینه علی شاطی هذا البحر لها اسواق فی السنه یاتی الیها کثیر من الامم للتجاره من المسلمین والروم والارمن وغیرهم ...

شروان و شروانشاه

« مما یلی الاسلام من بلاد بردعه ملك یقال له شروان ، ومملکته مضافة الی اسمه فیقال له شروان شاه ، و وکل ملك یلی هذا الصقع یقال له شروان ، ... وتلی مملکة شروان مملکة

۱ـ نقل از کتاب صورة الارض تالیف ابی القسم بن حوقل النصیبی ، القسم الثانی ، صفحات (۳۵۵-۳۳۱) طبع لیدن .
۲ـ باصفحات ۵-۱۶۲ جلد دوم سیاحتنامه مطالعه شود.

اخری من جبل القبخ یقال لها الایران (اران) وملکها یدعی الایرانشاه، وقد غلب علی هذه المملکة فی هذا الوقت شروان ایضا وعلی مملکة اخری یقال لها مملکة الموقانیه ، والمعول فی مملکة علی مملکة اللکز ، وهی امة لاتحصی کثرة ساکنة فی اعالی هذا الجبل ، ... وغلب هذا الرجل المعروف بشروان (شاه ـ ای محمد بن یزید ، وهو من ولد بهرام جور) علی ممالک کثیره من هذا الجبل ...

باکو و آتشکده‌های طبیعی آن

« وباکه هـی معدن النفط الابیض و غیره ، ولیس فی الدنیا والله اعلم نفط ابیض الافی هذا الموضع ، وهی علی ساحل مملکة شروان ، وفی هذه النفاطه أطمة وهی عین من عیون النار لاتهدأ علی سائر الاوقات تتضرم الصعداء ... ویقابل هذا الساحل فیها اطمة عظیمة تزفر فی اوقات من فصول السنة فتظهر منها نار (عظیمة) تذهب فی الهوا کأشمخ مایکون من الجبال العالیه فتضیء الاکثر من هذا البحر و یری ذلک من نحو مائة فرسخ من البر ، و هذه الاطمة تشبه اطمة جبل البرکان من بلاد صقلیه من ارض الافرنجه ...

مردم کمشک (کلشید؟) که بآئین زردشت بودند

« ثم یلی مملکة اللان امة یقال لها کشک (ن. کمشک) وهم بین جبل القبخ و بحر الروم ، و هی امة مطیعه منقادة الـی دین المجوسیه ، و لیس فیمن ذکرنا من الامم فی هذا الصقع ـ أنقی ابشارا ، ولا اصفی ـ الوانا ، ولا احسن رجالا ولا اصبح نساء ، و لا اقوم قدوداً ، ولا ادق احضاراً ولا اظهر أکفالا وأردافا ، ولا احسن شکلا ، من هذه الامة (۱) ونساوهم

۱ـ تمام این صفات عین تعریفاتی است که شاردن ازمردم کلشید کرده است (رجوع به جلد اول شود).

موصوفات بلذه الخلوات، ولباسهم البياض والديباج الرومی والسقلاطونی وغيرذلك من انواع الديباج المذهب ... وتسفيرهذا الاسم وهوفارسی الی العربيه التيه والصلف ، وذلك أن الفرس اذاكان الانسان تائهاصلفا قالوا : كشك .

ابخاز (۱) و تفليس (۲)

« فمن ذلك أن امة تلی بلادا للان يقال لها الابخاز منقادة الی دين النصرانيه ... و كانت الابخاز و ـ الخزريه تودی الجزيه الی صاحب ثغر تفليس منذ فتحت تفليس و سكنها المسلمون ... فانخرقت هيبة المسلمين من ثغر تفليس ، فامتنع من جاورهم من الممالك من الاذعان لهم بالطاعه ، واقتطعوا الاكثر من ضياع تفليس ، وانقطع الوصول من بلاد الاسلام الی ثغر تفليس بين هولاء الامم من الكفار ، اذ كانت محيطة بذلك الثغر ، و اهلها ذوقوة و باس شديد ...

مغان (موقان)

«ثم تلی هذه المملكة (قبله وشكين) مملكة الموقان وانها متغلب عليها ، وانها مضافة الی مملكته شروان شاه وله قلعة لايذكر فی قلاع العالم احسن منها فی جبل القبخ .

كر ، ارس (۳) موطن بابك خرمی

« و اما نهر الكر فيبتدی من بلاد خزران من مملكة جرجين (گرجستان) ، و يمر ببلاد ابخاز حتی ياتی ثغر تفليس ، ويشق فی وسطه ، ويجری فـی بلاد السياورديه (ن ـ السلوريه) حتی ينتهی علی ثمانيه اميال من برذعه ، و

۱ـ با صفحات (۱۳۰ـ۱۴۹) مجلد اول سياحتنامه مقايسه شود .

۲ـ باصفحه (۲۰۶) ازمجلد دوم سياحتنامه مطالعه شود .

۳ـ باصفحات (۳۹۳) و (۲۰۶) مجلد دوم خوانده شود .

یجری الی برداج من اعمال بردعه ثم یصب فیه ممایلی الصنارة نهر الرس ، ویظهر من اقاصی بلاد الروم من نحو مدینه طرابزنده حتی یجی الی الکر، وقد صار فیه نهر الرس ، فیصب فی بحر الخزر، ویجری الرس بین بلاد البدین وهی بلاد بابك الخرمی - من ارض اذربیجان و جبل ابی موسی من بلاد الران ، ویمر ببلاد ورثان ، وینتهی الی حیث وصفنا ، وقداتینا علی وصف هذه الانهار ایضاً .. (۲)

استیلای تازیان بر آذربایجان

مورخ معروف امام ابولحسن البلاذری متوفی ۲۷۹ هجری در کتاب مشهور فتوح البلدان داستان استیلای تازیـان را بر آذربایجان چنین آورده است :

صالح مرزبان و حذیقه

«حدثنا الحسین بن عمرو الاردبیلی عن واقد الاردبیلی عن مشایخ ادرکتهم أن المغیرة بن شعبه قدم الکوفه والیاً من قبل عمر بن الخطاب ومعه کتاب الی حذیفة بن الیمان بولایة اذربیجان فانفذه الیه وهم بنهاوند او بقربها فسار حتی اتی اردبیل و هی مدینه اذربیجان و بها مرزبانها والیه جبایة خراجها ، وکان المرزبان قدجمع الیه المقاتله من اهل باجروان ومیمذ والنریر و سراة و الشیز والمیانج وغیرهم، فقاتلوا المسلمین قتالاشدیداً ایاما، ثم ان المرزبان صالح حذیفة عن جمیع اهل اذربیجان علی ثمانمائة الف درهم وزن ثمانیة

۱ـ نقل باختصار ازمروج الذهب و معـادن الجوهر مسعودی متوفی سنه ۳٤٦ هجری ، (صفحات ۲۰٦-۱۷٦) از جزء اول از جلد اول چاپ مصر .

على أن لايقتل منهم احـداً ولايسبيه و لايهدم بيت نار و لايعرض لا كراد البلاسجان و سبلان و ساترودان ، ولايمنع اهل الشيز من الزفن فى اعيادهم واظهار ماكانوا يظهرونه، ثم انه غزاموقان وجيلان فاوقع بهم وصالحهم على اتاوة .

گشودن آذر بايجان (سالهاى بيست و بيست و دوم هجرى)

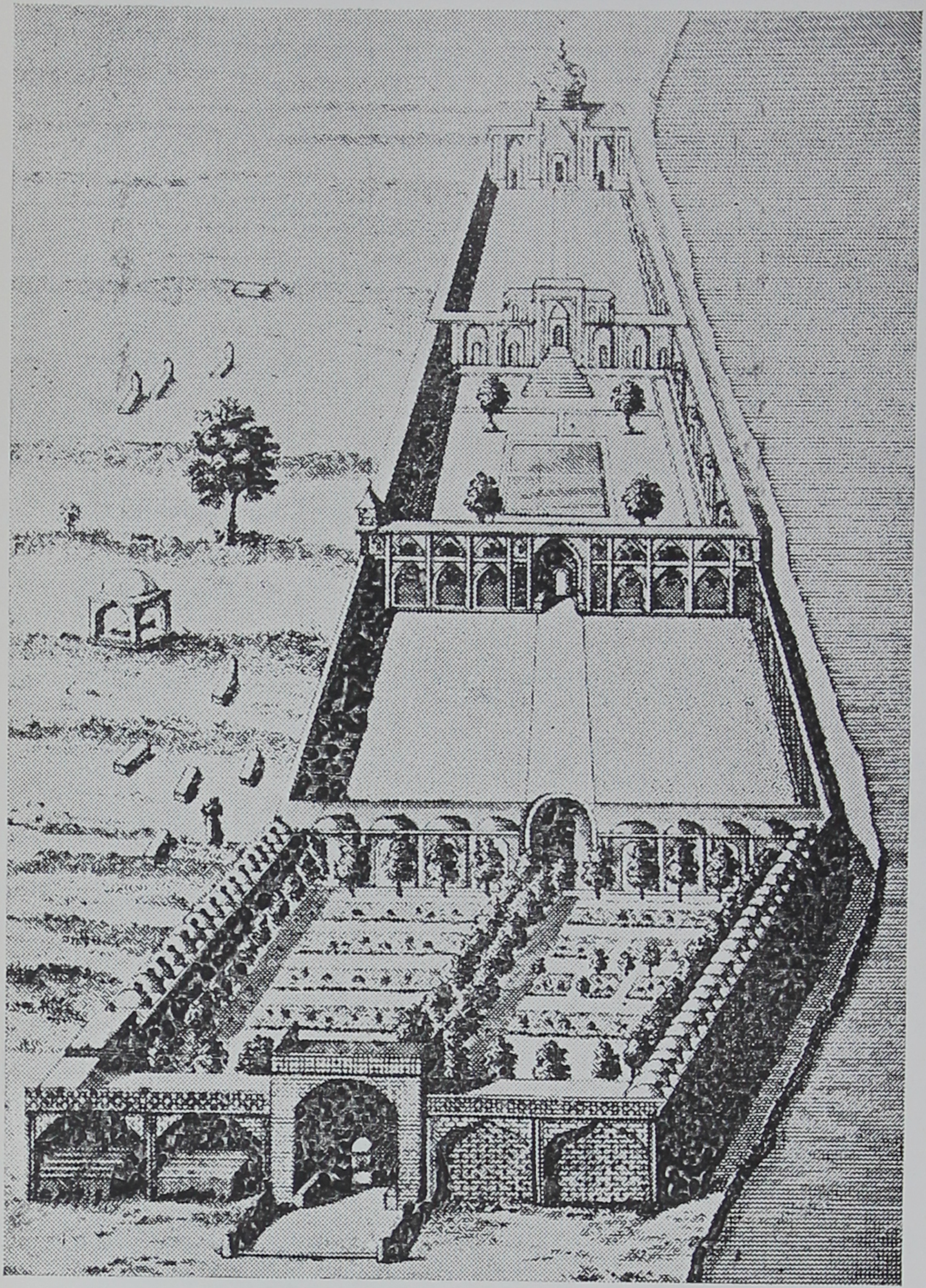
« قالوا ثم عزل عمر حذيفه و ولى اذربيجان عتبه بن فرقدالسلمى فأتاها من الموصل فلما دخل اردبيل وجداهلها على العهد وانتقضت عليه نواح فغراهـا فظفر وغنم ...

« وروى الواقدى فى اسناده : ان المغيرة بن شعبه غزا اذربيجان من الكوفه فى سنة اثنتين وعشرين حتى انتهى اليها ففتحها عنوة و وضع عليها الخراج ، وروى ابن الكلبى عن ابى مخنف : ان المغيرة غزا اذربيجان سنة عشرين ففتحها ثم انهم كفروا فغزاها الاشعث بن قيس الكندى ففتح حصن باجروان وصالحهم على صلح المغيرة ومضى صلح الاشعث الى اليوم ...

تغيير مالكيت اراضى وغصب زمين از طرف فاتحين

« ثم ولى على ابن ابى طالب الاشعث اذربيجان، فلما قدمها وجد اكثر هـا قداسلمو اوقرأوا القرآن ، فانزل اردبيل جماعة من اهل العطاء والديوان من العرب ومصرها وبنى مسجدهـا الا انه وسع بعد ذلك ، قال الحسين بن عمرو :

واخبرنى واقدان العرب لما نزلت اذربيجان نزعت اليها عشائرها من المصرين والشام وغلب كل قوم على ما امكنهم وابتاع بعضهم من العجم الارضين والجئت اليهم القرى للخفارة فصار اهلها مزارعين لهم ... »



مدفن سلاطین اخیر ایران

« قالوا : کانت « المراغه » تـدعی « اقراهروذ »

پیدایش مراغه (اقراهرود)

فعسکر مروان بن محمد وهـو والـی ارمینیه و اذربیجان منصرفه من غزوة موقان وجیلان بالقرب منها ، وکان فیها سرجین کثیر فکانت دوابه و دواب اصحابه تمرغ فیها فجعلوا یقولون : ایتوا قریة المراغة ، ثم حذف الناس قریة وقالوا : المراغه وکان اهلها ألجوها الی مروان فابتناها وتالف و کلاوه الناس فکثروافیها للتعزز وعمروها ، ثم انها قبضت مع ما قبض من ضیاع بنی امیه و صارت لبعض بنات الرشید امیرالمومنین ... »

« و امـا ارمیه فمدینة قدیمة یزعم المجوس ان

ارمیه و تبریز (موطن زردشت)

زردشت صاحبهم کان منها و کان صدقه بن علی بن صدقه بن دینار مولی الازد حارب اهلها حتی دخلها وغلب علیها و بنی بها واخوته بهاقصورا ، و اما تبریز فنزلها الرواد الازدی ثم الوجناء بن الرواد و بنی بها واخوته بناء وحصنها بسور فنزلها الناس معه، واما المیانج وخلباثا فمنازل الهمدانیین ، وقدم من عبدالله بن جعفر الهمدانی محلته بالمیانج وصیر السلطان بها منبرا (۱).

داستان استیلای مغول بر آذربایجان

مورخ معروف ابن الاثیر متوفی بسال ۶۳۰ هجری غلبه مغولان را بر آذربایجان طی حوادث سنه (۶۲۸) باختصار چنین آورده است :

« فی اول هذه السنة (ای سنه ثمان وعشرین وستمائه) اطاع اهل بلاد

۱- نقل از فتوح البلدان بلاذری صفحات (۶-۳۲۱) چاپ مصر .

اذربیجان جمیعها للتتر وحملوا الیهم الاموال و الثیاب الخطائی و الخویی والعتابی وغیرذلک وسبب طاعتهم أن جلال الدین (خوارزمشاه) لما انهزم علی آمد من التتر وتفرقت عساکره ونمزقوا کل ممزق ونخطفهم الناس و فعل التتر بدیارمکبر والجزیره و اربل وخلاط ما فعلوا و لم یمنعهم احد ولاوقف فی وجوههم فارس وملوک الاسلام منحجرون فی الاثقاب وانضاف الی هذا انقطاع اخبار جـلال الدین فانه لم یظهر له خبرولا عملواله حالا سقط فی ایدیهم وأذعنو للتتر بالطاعة وحملوا الیهم ماطلبوامنهم من الاموال والثیاب من ذلک مدینة تبریز التی هی اصل بلاد أذربیجان ومرجع الجمیع الیها والی من بها فان ملک التتر منزل فی عساکره بالقرب منها وأرسل الی اهلها یدعوهم الی طاعته و یتهد دهم ان امتنعوا علیه فأرسلوا الیه المال الکثیر والتحف من انواع الثیاب الابریسم وغیرها وکل شیئی حتی الخمرو بذلوا له الطاعة فاعاد الجواب یشکر هم و یطلب منهم انیحضر مقدموهم عنده فقصده قاضی البلد ورئیسه وجماعة من اعیان اهله وتخلف عنهم شمس الدین الطغرائی وهوالذی یرجع الجمیع الیه الا انه لایظهر شیئا من ذلک فلما حضرواعنده سالهم عن امتناع الطغرائی فقالوانه رجل منقطع ما لـه بالملوک تعلق ونحن الاصل فسکت ثـم طلب أن یحضروا عنده من ضاع الثیاب الخطائی وغیرها لیستعمل لملکهم الاعظم فان هذا هومن أتباع ذلک الملک فأحضرو الصناع فاستعملهم فی الذی أرادوا ووزن اهل تبریز الثمن وطلب منهم خرکاة لملکهم ایضاً فعملواله خرکاة لم یعمل مثلها و عملوـ غشاء ها من الاطلس الجیدالمراکش وعملوا من داخلها السمور والقندر فجاءت علیهم بجملة کثیرة وقررعلیهم من المال کل سنة شیئاکثیراًومن الثیاب

کذلك وترددت رسلهم الی دیوان الخلافه والی جماعة من الملوك یطلبون منهم انهم لاینصرون خوارزمشاه ... واما جلال الدین فالی آخر سنه ثمان وعشرین لم یظهر له خبر و کذلك الی سلخ صفر سنة تسع (۱) لم نقف له له علی حال (۲)».

درکتاب حدودالعالم من المشرق الی المغرب مولف بسال ۳۷۲ هجری شرح شایان توجه زیر راجع بجغرافیای تاریخی آذربایجان آمده است که عیناً درج میشود:

سخن اندر ناحیت آذربادگان و ناحیت

ارمینیه و اران و شهرهای ایشان

«سه ناحیتست بیکدیگر پیوسته وسوادهای ایشان بیکدیگر اندرشده و مشرق این ناحیت حدود

آذربایجان

گیلانست وجنوب وی حدود عراقست وجزیره ومغرب وی حدود رومست وسریر وشمال وی حدود سریرست وخزران واین جایهاست بسیار نعمت ترین ناحیتهاست اندر اسلام وناحیتیست آبادان وبا نعمت بسیار و آبهای روان ومیوه‌های نیکو وجایگاه بازرگانان وغازیان وغریبان بسیار ازهر جایی وازوی رنك قمرمر (قرمز) خیزد و شلوار و جامهای صوف و رودینه وپنبه وماهی وانگبین وموم خیزد و آنجا پردهٔ رومی و ارمنی و بجناکی وخزری و صقلابی افتد، اردویل، قصبهٔ آذربادگانست شهری

۱- برای شرح حال سلطان جلال الدین خوارزمشاه بکتاب نفیس سیرة جلال الدین نسوی رجوع فرمایند

۲- الکامل فی التاریخ لابن الاثیر الجزری، الجزء التاسع، ص ۳۸۶، طبع مصر.

عظیم است و گردوی باره است و شهری سخت وبسیار نعمت بود اکنون
کمترست ومستقر ملوك آذرباذگانست و از وی جامهای برد و جامهای
رنگین خیزد ، اسنه ، سراو ، میانه ، خونه ، جابروقان ، شهر کهایـی اند
خرد و بانعمت و آبادان واز گردوی بارهٔ و آن علاءبن احمد کردهاست ،
مراغه ، شهریست بزرك وخرم و بانعمت و آبهای روان و باغهای خرم و
یکی بارهداشت محکم پسر بوساج ویران کرد ، برزند ، شهریست خرم و
آبادان و آبهای روان و کشت و برز بسیار وازوی قطیفه خیزد ، موقان(۱)
شهریست ومراورا ناحیتیست برکران دریا نهاده و انـدر ناحیت موقان
دو شهرك دیگرست که هم بموقان بـاز خوانند و از وی رودینه خیزد و
دانکوها خوردنی وجوال وپلاس بسیار خیزد ورتان ، شهریست با نعمت
بسیار وازوی زیلوها ومصلی نماز خیزد واین شهرها همه که یاد کردیم از
آذرباذگانست .

« دون ، شهری عظیم است وقصبه ارمینیه است و ازگـردوی بارهٔ
است و اندروی ترسایان بسیاراند وشهریست با نعمت بسیار وخواسته و
مردم وبازرگانان بسیار او را سواد بسیارست تابحدود جزیره بکشد و
خود بروم پیوسته است واز وی کرمی خیزد که از وی رنگ قرمز کنند
وشلوار بندهای نیکوخیزد ، راخرتاب ، شهر کیست خرم وبا آبهای روان
بنزدیکی دریای کبودان ، ارمنه شهری بزرگست و آبادان و بانعمت بسیار
سلماس، شهرکیست خرم و آبادان واز وی شلوار بندهای نیکو خیزد ،
خوی ، برکری ، ارجیج، اخلاط ، نخجوان، بدلیس ، این همه شهر کهائیند

۱— هرودوت یکی از طوایف ششگانه مادرا « مغان » خوانده است ، برای تفصیل رجوع
فرمایند بتعلیقات مجلد اول سیاحتنامه .

خرد و بزرگ ، خرم و بانعمت و مردم و خواسته و بازرگانان بسیار وازین شهرکها زیلو یهای قالی وغیره وشلوار بندوچوب بسیار خیزد ، ملازکرد ، ثغریست برروی رومیان ومردمان جنگی وجایی با نعمت ، قالیقله (۲) ، شهریست و اندروی حصاریست محکم و دایم اندروی غازیانند بنوبت از هرجایی و اندروی بازرگانان بسیارند ، میافارقین ، شهریست اندر حصاری بر سرحد میان ارمینیه و جزیرۀ روم ، مرند شهر کیست خرد و آبادان و بانعمت ومردم بسیار وازوی جامهای گوناگون خیزد پشمین ، میمد ، ناحیتیست شهره و آبادان و بسیار نعمت ومردم ، اهر ، قصبۀ میمدست وپادشایی پسر رواد است از اولاد جلنبان بن کرکر ، انك كان ياخذ كل سفينة ، سنکان ، شهریست و او را ناحیتی بزرگست و پادشایی سنباطست واینهمه شهرکها که گفتیم از ارمینیه است ، قبان ، شهریست خرم و از وی پنبه نیك خیزد بسیار ، بردع ، شهریست بزرك و بانعمت بسیار وقصبۀ ارانست و مستقر پادشای این ناحیتست و او را سوادیست خرم وکشت و برز و میوه‌های بسیار و انبوه و آنجا درختان تود سبیل است بسیار وازین شهر ابریشم بسیار خیزد و استران نیك وروناس و شاه بلوط وکرویا ، بیلقان ، شهر کیست با نعمت بسیار و از وی پردهای بسیار وجل وبرقع و ناطف خیزد ، باز گاه ، شرکیست برلب رود ارس نهاده وازوی ماهی خیزد ، گنجه ، شمکور ، دو شهرند با کشت و برز بسیار آبادان و بانعمت وازوی جامهای پشمین خیزد ازهرگونه ، خنان

۱– در مروج الذهب مسعودی وفتوح البلدان بلاذری آمده است که « قالیقلا» مرکب از دوکلمه « قالی » (نام ملکه ارمنی) و « قلا » است که بمعنی « دهش » میباشد . استاد پورداود عقیده دارند که نظر بصدور فرشهای زیبا از قالیقلا ، لغت « قالی » بفرش اطلاق شده است .

ناحیتیست بر کران رود کر برحد میان ارمینیه‌واران ، وردوقیه ، شهری است اندرخنان خرد وکم مردم ، قلعه ، حصاریست عظیم با منبر بر حد میان ارمینیه واران ، تفلیس ، شهریست بزرك وخرم واستوارو آبادان و بانعمت بسیار و دوباره دارد و ثغرست بر روی کافران و رود کر اندر میان وی بگذرد و اندروی يك‌چشمه آبست سخت گرم که گرمابها بر وی ساخته‌اند ودایم گرم‌است بی آتشی (۱) ، شکی ، ناحیتیست ازارمینیه آبادان و با نعمت درازای وی مقدار هفتاد فرسنگست و اندر وی مسلمانان اند و کافران اند ، مبارکی ، دهیست بزرك بر در بردع و لشکرگاه روسیان آنجا بود آنگاه که بیامدند و بردع بستدند و این مبارکی اول حدیست ازشکی ، سوق‌الجبل ، شهریست از شکی ببردع نزديك ، سنباطمان ، شهریست اندر آخر حد شکی واو را یکی حصار است استوار واین هردوشهر آبادان اند ، صنار ، ناحیتیست درازای او بیست فرسنگ است میان شکی و تفلیس و همه کافراند ، قبله (۲) ، شهریست میان شکی و بردع و شروان آبادان وبا نعمت واز وی قندز بسیار خیزد ، برديج ، شهریست‌خرد و آبادان‌وبانعمت ، شروان، خرسان لیزان ، سه ناحیتست و پادشای او یکیست و این پادشاه را شروانشاه و وخرسانشاه و لیزانشاه خوانند و او بلشکرگاهی نشیند از شماخی (۳) بر فرسنگی و او را بحدود کردوان یکی کوهست بلند سر واو پهن و

۱- جهانگرد معروف مارکوپولو نیز که در سده هفتم هجری از تفلیس دیدن کرده ، این گرمابه ها را بهمین ترتیب تعریف کرده است (رجوع فرمائید بجهانگردی مارکوپولو ترجمه م . محمدلوی عباسی ، طبع طهران)

۲- در محل بضم قاف تلفظ میشود

۳- در کتاب افسانه های آسیایی کنت دوکوبینو نوول تاریخی زیبایی راجع به شماخی آمده است (افسانه‌های آسیایی ، ترجمه م . عباسی ، چاپ طهران) .

هامون وچهار سو وچهار فرسنك اندر چهار فرسنك و از هیچ سو بدو راه نیست مگر از یك سوراهی است که کرده‌اند سخت دشوار واندر وی چهاردهست وهمه خزینهای این ملك وخواستهای وی آنجاست واندروی همه مولایان وی‌اند، مرد وزن همه آنجاکارند و آنجا خورندواین قلعه‌را یانل خوانند و نزدیك او قلعه‌دیگرست میانشان فرسنگی سخت استوار زندان وی آنجاست ،خرسان، ناحیتیست دربند شروان بکوه قبق پیوسته است وازوی جامهای پشمین خیزد وهمه محفوریهای گوناگون که اندرهمه جهانست ازین سه ناحیت خیزد ،کردوان ، شهرکیست آبادان وبا نعمت ، شاوران، قصبه‌شروان است جایی‌است بدریا نزدیك وبا نعمت بسیاروسنك محك به‌همه جهان‌از آنجا برند، دربندخزران، شهریست برکران دریا ، میان این شهر و دریا زنجیری کشیده عظیم ، چنانك هیچ کشتی اندر نتواند آمدن مگر بدرتوری واین زنجیر اندر دیوارها بسته‌است محکم که ازسنك وارزیز کرده‌اند وازوی جامهٔ کتان و زعفران خیزد و آنجا بندگان افتند از هر جنسی از آن کافران که پیوسته اویند ، باکو ، شهرکیست بر کران دریا وبکوه نزدیك و هرنفط که بناحیت دیلمان بکاربرند از آنجا برند(۱)»

مارکوپولو جهانگرد شهیر ایتالیایی نیز درکتاب خود شرح شایان توجهی راجع بجغرافیای تاریخی آذربایجان ، مخصوصاً تبریز و تفلیس آورده است که طالبین میتوانند بترجمهٔ فارسی کتاب مزبور ترجمه و نگارش نویسنده این سطور ، طبع تهران مراجعه فرمایند .

۱- نقل از کتاب حدودالعالم من‌المشرق الی المغرب در جغرافیای عمومی بزبان فارسی که بسال سیصد وهفتاد و دوهجری قمری نگاشته شده (چاپ طهران صفحات ۹۵-۹۱) .

وضعیت سیاسی و تاریخی آذربایجان در عصر جدید بکلی تغییر کرده است، ودر نتیجه جنگهای ایران وروس تغییرات فاحشی درمقدرات آن پدید آمده است (عهدنامه های گلستان و ترکمن چای) وقارئین برای اطلاع از جزئیات این جنگها و قرار دادها میتوانند کتاب روضة ـ الصفای ناصری بقلم رضاقلیخان هدایت مراجعه فرمایند.

اما وضعیت فعلی این سرزمین، درداخله سرحدات ایران بقرار زیراست:

« آذربایجان قسمتی از مادی قدیم است که ازشمال به‌اران و از جنوب غربی به آثور و ازمغرب بارمنستان واز مشرق به دوایالت مغان و گیلان محدود میشده ولی آذربایجان فعلی محدود است از شمال برود ارس وازمغرب بارمنستان و کردستان ترکیه وازجنوب بکردستان وخمسه وازمشرق بکوههای طالش ومغان.

« آذربایجان در زمان داریوش کبیر یکی از ساتراپیهای بزرگ محسوب میشد و پس از اسکندر ولی این ناحیه موسوم به آتروپات یا آذر باد اول شخصی است که باقشون اسکندر مخالفت کرد واین نقطه را مستقل ساخت (۱) و بهمین مناسبت یونانیها و بعضی از علمای معاصر اسم آذربایجان را مشتق از اسم آتروپات میدانندولی بعقیده علمای مشرق چون در همین ایالت یکی از معابد و آتشگاههای بزرگ در حوالی شهر مراغه واقع بوده که سلاطین ساسانی بقول مشهور ازمداین برای زیارت

۱ – چنانکه در تعلیقات مجلددوم سیاحتنامه ذکر کردیم ، آذربایجان یعنی مادباستان پیش از هخامنشیان بقول هرودوت نخستین امپراطوری بزرگ آسیا را پدید آورد . در دورهٔ اشکانیان نیز ماد مستقل بوده است ومورخ معروف پلوتارك راجع بروابط سیاسی آذربایجان و روم شرح مفصل و مشبعی آورده است . برای اطلاعات بیشتر از تحولات سیاسی و تاریخی آذربایجان بکتاب « تاریخ تمدن آذربایجان » تألیف نگارنده این‌سطور مراجعه شود .

آن پیاده بآن نقطه میرفتند ، آن را آذربایگان یا خانه آتش نامیده و کم کم این اسم تبدیل بآذربایجان شده است (۱) .

« پایتخت آن شهر قدیم گنجگ درتخت سلیمان در جنوب شرقی مراغه بوده ، اعراب آن را کزنا (۲) ویونانیها گاززا(۳) نامیده اند .

«دردوره عباسیان اهمیت آذربایجان نسبتة کمتر شده و از زمان مغول مجدداً بواسطه وضعیت طبیعی وقوع در سر راه (شرق و غرب) اهمیت اولیه خود را یافته و شهرهای مختلف آن مراکز توقف قشون گردیده است (٤) .

« آذربایجان فلات مرتفعی است که بزرگترین قله آن کوه نوح کوچك وقلل دیگرش سبلان وسهند وپست ترین نقاطش دریاچه ارومیه است که رودهای متعدد وارد آن میشود ورود ارس درشمال وسفید رود درجنوب قسمتی از آبهای این فلات را ببحر خزر میرسانند .

« مساحت آن صدوچهار هزار کیلومتر مربع وجمعیتش با ایلات قریب دومیلیون نفر است .

« آذربایجان معمولا بچند ناحیه مجزی تقسیم میشودکه برحسب

۱- در جامع التواریخ رشیدی و برهان قاطع وجه تسمیه ثالثی هم آمده است (مراجعه فرمائید بتاریخ تمدن آذربایجان)

۲- کزنا بفتح اول وسکون ثانی شهر کوچکیست که بین آن ومراغه شش فرسنگ است ، ودر آن آتشکده قدیمی ومعبدی برای مجوسان و عمارت عالی عظیمی است که کیخسرو آن را بنانهاده (معجم البلدان)

۳- Cazza

٤- آذربایجان ، وآن نه تومان است وبیست و هفت پاره شهر ، اکثرش راهوا بسردی مایل است و اندکی معتدل بود ، حدودش با ولایت عراق عجم و موغان وکرجستان و ارمن و کردستان پیوسته است ، وطولش از باکویه تاخلخال نود و پنج فرسنگ و عرض از باجروان تا کوه سینا پنجاه فرسنك (نزهة القلوب) .

نظریات والی وقت برای یك یا چند قسمت آن یکنفر حاکم تعیین می‌شود تقسیمات ولایتی آذربایجان از قرار ذیل است :

تبریز در مرکز ، ماکو ، خوی ، مرند ، قراجه داغ در شمال ، اردبیل ـ خلخال ـ سراب ـ گرمرود در مشرق ، هشترود ـ مراغه ـ صاین قلعه افشار ـ ساوجبلاغ (مهاباد) درجنوب ، ارومیه درمغرب .

تبریز

« تبریز در جلگه رسوبی درشمال شرقی دریاچه ارومیه واقع شده و این جلگه بواسطه چند رودخانه مانند آجی ومهرانرود (میدان رود) و غیره که از شهر تبریز میگذرد مشروب میشود ، بلوکات آن عموماً در دامنه های سهند و قراداغ و کنار دریاچه واقع شده ، مرکز آن شهر تبریز است .

« ارتفاع نقاط مختلفه شهر تبریز از هزار وسیصد وپنجاه تا هزارو پانصدمتر ودرشمال شرقی آن تپه‌های عینل وزینل بارتفاع هزار وهشتصد متر قرار گرفته که سهند را به قراداغ متصل مینماید و قله سهند (۳۵٤۷ متر) بفاصله پنجاه کیلو متر درجنوب شهرواقع‌شده است، عرض شمالی آن سی وهشت درجه وچهاردقیقه وطول شرقی آن از گرینویچ چهل و شش درجه و هیجده دقیقه و فاصله آن از تهران قریب پانصد و چهارده کیلومتر است ، چون کوههای قراجه داغ بسیار مشکل وعبور از آنها سخت است وکوه سهند نیز ناحیه وسیع مابین تبریز و مراغه را را فراگرفته ، تنها راهی که بحر خزر را به‌بحراسود وقفقاز را به ایران‌و عراق متصل میکنند باید از تبریز بگذرد ، مثلا راه آستارا ، اردبیل ، تبریز ، خوی ، ارز روم ، طرابوزان ، بحر خزر را بدریای سیاه مربوط

میکند ، و طهران ، قزوین ، زنجان ، میانج ، تبریز ، جلفا ، ایروان ، تفلیس وداخله فلات ایران را بماوراء قفقاز متصل میکند و بواسطهٔ دریاچه ارومیه از راه رواندوز بموصل وعراق مربوط میشود ، وازجنوب راه دیگری آن را بمراغه‌وساوجبلاغ (مهاباد) و کردستان‌وصل‌مینماید، پس چنانکه دیده میشود وجود این راهها موجب اهمیت تبریز و مرکزیت تجارتی آن شده و بهمین‌جهت یکی از مهمترین شهرهای ایران گردیده است .

« جمعیت آن دویست وچهل هزار نفر ، هوای آن در زمستان بسیار سرد و برف آن زیاد است ، ودر تابستان مجاورت باکوه، سهند و باغهای متعدد اطراف سبب اعتدال هوای آن میشود ، حداکثر حرارت تابستانی در مردادماه سی‌وهفت درجه وحداقل درموقع زمستان‌پانزده درجه زیر صفر است .

« تبریز مکرر از اثر زلزله خراب شده و شدیدترین آنها در دویست وسی وپنج وچهارصد ویازده وهزار وصد وشش(۱) وهزاروصد وپنجاه و نه وهزار ودویست و بیست وسه وهزار ودویست وبیست وپنج شمسی بوده وحدس میزنند که این زلزله‌ها بواسطهٔ کوه سهند است .

« ابتدا شهر تبریز دارای حصاری بوده که محیطش شش‌هزارقدم‌و دارای ده دروازه بود، درسنه ششصد وهیجده قمری(۲) که پایتخت مغول گردیده اهمیت زیاد یافته آبادی وجمعیت آن روبازدیادنهاده ودراطراف شهر ابنیه ساخته شده ، غازان خان حصار جدیدی بدور آن کشید که دارای شش دروازه بود و پس از آن نیز پیوسته بواسطه اهمیت موقع

۱- بعد از شاردن ۲- ششصد وبیست وهشت ابن‌الاثیر

وسعت آن زیادتر شده است (۱).

« بطور خلاصه سنوات وقایع مهمه تبریز از قرار ذیل است:

دویست و بیست و چهار هجری زلزله شدیدی حادث شد که چهل هزار نفر تلفات وارد آورد.

چهارصد وسی وچهارهجری زلزله دیگر

هشتصد ونود وشش » پایتخت صفویه شد

نهصد و بیست » سلطان سلیم عثمانی آن را متصرف شد

نهصدوپنجاه وپنج » شورش تبریز برضدترکیه عثمانی

نهصد ونودوچهار » شورش دیگر برضد ترکهای عثمانی وغارت تبریز توسط ترکان عثمانی

هزار ودوازده » تصرف شهر بتوسط شاه‌عباس کبیر.

[هزار وسیصد و بیست و شش و هفت هجری نهضت ستارخان و مغلوبیت سپاهیان محمد علیشاه قاجار]

« سلطان سلیمخان عثمانی در سنه نهصد و بیست هجری پس از جنك چالدران تبریز را موقة تصرف نموده بعداز قتل وغارت زیادقریب سه‌هزار خانوار از تبریزیان صنعتگر را جبراً باستانبول مهاجرت داد و همین مهاجرت صنعتگران موجب ترقی وایجاد صنعت دراستانبول گردید زیرا پس از رومیها درشهر قسطنطنیه دیگر اثری ازصنعت باقی نمانده بود ودر وجود عثمانیها هم ذوق صنعتی بهیچوجه یافت نمیشد، وتمام بناها و ابنیه و شاهکار های صنعتی از آندوره ببعد از آثار فکر ایران و ذوق

۱ – هرولد لمب مورخ معروف معاصر گوید: « تبریز در قرون وسطی بزرگترین، ثروتمندترین، وآبادترین شهر تمام دنیا بوده ودر حدود دومیلیون نفوس داشته‌است (تیمورلنگ)

صنعتگران مهاجر تبریز است(۱).

«... شهر تبریز بواسطه قدمت وپایتخت بودن دارای ابنیه متعدد بوده است ولی زلزله های متواتره و جنگهای مختلفه و غارتهای اجانب اغلب ابنیه آن‌را خراب ومنهدم ساخته و فعلا جز آثار کمی از آن باقی نمانده است. مطابق احصائیه‌ای که درهزار و هشتصد و هشتاد میلادی بعمل آمده شهر تبریز دارای سیصد و هیجده مسجد وصد حمام عمومی وصدو شصت و شش کاروانسرا و بیست و شش هزار خانه بوده است، بناهای مهم قدیمی شهر تبریز از اینقرار است:

«مسجد علیشاه که دارای اطاقی شبیه بطاق کسری بوده وخراب شده و ظاهراً قسمتی از طاق «ارك» فعلی بقیه آن بنا است، مسجد جهانشاه یاکبود مسجد که مع‌التأسف بکلی خراب شده وقسمتی ازکاشیها که شاهکار صنعتی است بخارج برده شد و کاملا مخروبه است، مسجد استاد شاگرد که آنهم مخروبه است. در سنوات اخیره که آرامش و سکونت برقرار شده فعالیت اهالی مجدداً تا حدی خسارات وارده را جبران کرده وازکساد بازارتجارتی تا اندازه‌ای کاسته و مؤسسات صنعتی مانند کارخانه کبریت سازی، چرمسازی، صابونسازی، وتهیه میوه های خشك بطرز جدید و غیره دایر شده است که اگر کمکهایی بآنها شود موجب ترقی اقتصادی این ناحیهٔ بزرگ مملکت خواهد گردید و علاوه براین وجود رشته راه‌آهن تبریزکه آنرا مستقیماً باروپا مربوط میکند قسمت حمل ونقل را ارزانتر وسهل‌تر نموده وماشینهای صنعتی زودترو

۱- ازحفریات تخت جمشید معلوم شده است که دربنای کاخهای پرسپلیس نیز صنعتگران مادی دست‌داشته‌اند (مراجعه فرمایند بتاریخ تمدن آذربایجان)

ارزانتر در دسترس اهالی قرار میگیرد و در آتیه گذشته از اهمیت جغرافیایی، شهر تبریز اهمیت اقتصادی و تجارتی بیشتر پیدا خواهد کرد (۱)

« راه آهن تبریز بطول صد وسی کیلومتر ودرسنه هزارو نهصدو شانزده توسط روسها ساخته شده ودرهزار ونهصد و بیست ویك بدولت ایران واگذار گردید، عرض آن مطابق عرض راههای قفقازیه و روسیه است، علاوه براین جاده شوسه‌ای هم موازی راه آهن ساخته شده که اتوموبیلهای سنگین بخوبی از آن عبور مینمایند و ازشهرخوی‌میگذرد وجاده شوسه‌دیگری آنرا بزنجان وقزوین و تهران متصل مینماید.

« تبریز مرکز تجارت آذربایجان و یکی از مراکز مهم تجارت قالی ایران است، بانکهایی که درتهران است هر یك شعبه‌هایی دارند، صادرات عمده تبریز درهزار وسیصد وپنج‌شمسی ازقرار ذیل بوده:

۳۸٫۴۷۶٫۰۷۲ قران قالی (۱)

۲۹٫۳۳۷٫۶۰۱ » خشکبار

۳٫۷۸۱٫۵۱۲ » پوست وچرم

واردات مهمش پارچه، قندوچای میباشد.

« توابع تبریز از اینقرار است:

۱- در این یکربع قرن که از نگارش سطور مزبور میگذرد، بعللی که از ذکر آن در اینجا معذوریم اوضاع کاملا برعکس شد، یعنی راههای تجارتی ایران باروپا که از طریق: تبریز - تفلیس - برلین، و تبریز - ارزروم - استانبول دائر بود، درمحاق تعطیل افتاد وتبریز دچار فلاکت اقتصادی بی‌سابقه‌ای گردید، واکثر اهالی آن بتهران مهاجرت کرد.

۲- ارزش «قران» سی‌سال پیش اقلا سی برابر «ریال» حالیه است.

۱ـ بلوکات ثلثه اوجان که مرکز آن حاجی آقا وچهل و سه قریه دارد درمشرق

۲ـ عباسی که مرکز آن قراچمن ودارای چهل وپنج قریه وچهل ودوهزار جمعیت است

۳ـ مهرانرود دارای صد ویك قریه که مرکز آن باسمنج است .

٤ـ اسکو دارای هشت‌قریه وهزار وششصد و شصت خانوار ونه هزار وچهارصد و ده‌نفر وقصبه اسکو مرکز بلوك مربوراست .

۵ـ رودقات دارای سی‌وهفت قریه که مرکز آن صوفیان است.

٦ـ سردصحرا دارای پنجاه وهشت قریه .

۷ـ شها دارای‌شش قریه .

۸ـ مواضع خان دارای سی وهفت قریه .

۹ـ دیدهر دارای بیست و یك قریه و دو هزار و چهار خانوار و پانزده هزار وصد ونود نفر سکنه ، مرکز بلوك مزبور اسکورات و از طرف شمال و مغرب محدود است به‌محال سردصحرا ، ازطرف جنوب به دهخوارقان (آذرشهر) .

۱۰ـ دهخرارقان دارای چهل وپنج قریه وهفت هزار ودویست و چهل وشش خانوار وسی‌ویك‌هزار وصدوهفتاد وپنج نفر سکنه ، مرکز آن دهخوارقان « آذرشهر » وازطرف مشرق به‌اسکو ، وازطرف‌جنوب به دیزج رود ، وازطرف مغرب بدریاچه ارومیه .

اردبیل

« درقسمت شرقی آذربایجان «۱» واقع شده و بتوسط بالقچای « ماهی‌رود » مشروب میشود ،

مرکز آن شهر اردبیل در چهل و هشت درجه و دو دقیقه طول شرقی و سی وهشت درجه عرض شمالی، در هزار وپانصد و هفتاد متر ارتفاع بنا شده و فاصله آن تا سرحد « روسیه » قریب چهل کیلو متر است. این شهر درفلاتی بشکل دایره ساخته شده که کوههایی آن را احاطه نموده‌اند ، در مغرب آن آتشفشان خاموش سبلان بارتفاع چهار هزار و هشتصد وبیست متر قرار گرفته که پیوسته در برف مستور است ، در اطراف شهر که زمینش آهکی است درخت کم‌است ، ولی بواسطه کاریز-ها بخوبی مشروب شده ومزارع مهم و مراتع وسیع برای حیوانات‌دارد آب وهوای آن بواسطهٔ ارتفاع زیاد سرد ولی سالم است واز میوه های آن گیلاس وسیب وگلابی معروف است.

دراطراف اردبیل چشمه‌های آب گرم معدنی‌فراوان یافت‌میشرد ، وبواسطهٔ همین‌چشمه‌ها و هوای معتدل شهراردبیل ییلاق دربارپادشاهان

۱- اردبیل از اقلیم چهارم است ، طولش از جزایر خالدات فب ، وعرض از خط استوا لح ، کیخسروبن سیاوش کیانی ساخت ، درپای کوه سبلان افتاده است ، هوایش در غایت سرد است ، چنانکه غله در آن سال که بدروند بتمام خورد نتوان کرد ، بعضی با سال دیگر بماند وآنجا خلاف غله چیزی دیگر حاصل نباشد ، آبش‌از کوه سبلان جاریست و نیك گوارنده است ، وبدین سبب مردم‌آنجا اکول تمام باشند ، واکثر بر مذهب امام شافعی اند و مرید شیخ صفی الدین علیه الرحمه‌اند ، ولایتش صدپاره‌دیه است و همه سردسیر است ، و برسر کوه سبلان قلعه محکم بوده است ، آن‌را دزبهمن وروبین دز خوانده‌اند ودر شاهنامه گوید بوقت نزاع پادشاهی میان کیخسرو و فریبرز برفتح آن قرار دادند ، و فریبرز ازفتح آن عاجز شد و کیخسرو فتح کرد و پادشاهی بدو مقرز شد ، اکنون خراب است ، ودزشیدن که مقام بابك خرم دین بوده در کوه اردبیل است بجانب جیلان ، حقوق دیوان اردبیل هشتاد و پنجهزاز دینار بر روی دفتر است (نقل از نزهة القلوب ص۸۱) .

ایران بوده ، فردوسی و یاقوت بنای آنرا بفیروز ساسانی نسبت داده و آنرا فیروزگرد نامیده‌اند . درزمان بنی‌امیه مرکزحکومت آذربایجان ازمراغه به‌اردبیل منتقل گردید ، یاقوت که شخصاً شهراردبیل را دیده از کثرت جمعیت و آبادی آن خبر میدهد ، ولی مدت قلیلی پس از یاقوت مغول آن را متصرف شده ، خراب و منهدم نموده تمام سکنه را بقتل رسانیدند ، بعدها شهرمجدداً ساخته شد ودر زمان صفویه بمنتها درجه اعتبار خود رسید .

« شیخ صفی‌الدین عارف مشهور ازین شهر بود ، ومدفن چند نفر ازسلاطین صفویه ومقبره شیخ‌صفی‌الدین در اردبیل است .

« ازبناهای معروف این‌شهر مقبرهٔ شیخ‌صفی‌الدین مذکور است که دارای کتابخانه مهم ومعتبری بوده و آن در زمان شاه عباس وقف مقبره شده ولی درزمان جنك روس وایران درسنه هزاروهشتصد وبیست‌وهشت پسکویچ (Paskévitch) سردار روسیه تزاری آن را بیغما برده و به کتابخانه پطروگراد منتقل نمود .

« ژنرال گاردان در اطراف شهر بارویی ساخته که اکنون خراب است .

« موقعیت اردبیل بسیار مهم‌است ، زیراکه درسرراه تجارتی تبریز و آستارا ولنکران واقع شده و واسطه تجارتی قفقازیه وشهرهای داخلی آذربایجان وغیره میباشد ، درسال هزار وسیصد وپنج شمسی مال‌التجاره وارده به آن‌درحدود ده‌هزار وصادرات آن پنجهزاروهفتصد تن بوده‌است .

« بهترین صادرات آن خشکبار وقالی وپشم است ، جمعیت فعلی درحدود بیست هزارنفر ، ولی سابقاً در زمان صفویه بیشتربوده ، واگر

راههای اطراف آن ساخته شود، اهمیت آن بیشتر خواهد شد.

« توابع اردبیل ازاینقرار است:

۱ـ اجارود، مرکز آن گرمی ودارای نود ونه قریه ودوازده هزار جمعیت.

ب ـ مشگین، مرکز آن خیاب، دارای نود هزار جمعیت.

ج ـ نمین و ولکیج، مرکز آن ولکیج دارای پنجاه وهشت قریه وهیجده هزار وپانصد جمعیت.

د ـ مغان، درکنار رودارس که مسکن طوایف شاهسون است و قریه زیاد ندارد، نادرشاه افشار دراین محل بسلطنت انتخاب شد(۱).

جغرافیای تاریخی قزوین

ص: (۴۶ ـ ۳۹ ـ ۳۱)

فتح قزوین و زنجان بدست تازیان

امام ابوالحسن البلاذری (متوفی ۲۷۹ هجری) در کتاب معروف فتوح البلدان دربارهٔ گشودن قزوین و زنجان از طرف تازیان چنین مینویسد (۲):

« حدثنی عدة من اهل قزوین، و بکربن الهیثم عن شیخ من اهل الری قالوا: وکان حصن قزوین یسمی بالفارسیه کشوین و معناه الحد المنظور الیه ای المحفوظ و بینه وبین الدیلم جبل، ولم یزل فیه لاهل فارس مقاتلة من الاساوره یرابطون فیه فیدفعون الدیلم اذا لم یکن بینهم هدنة و

۱ـ نقل جغرافیای سیاسی کیهان (صفحات ۱۶۸-۱۵۰)

۲ـ ابن الاثیر فتح قزوین وزنجان را درضمن حوادث سال بیست ودوهجری آورده است،

یحفظون بلدهم من متلصصیهم وغیرهم اذاجری بینهم صلح ، و کانت دستبی مقسومة بین الری وهمدان ، وقسم یدعی الرازی وقسم یدعی الهمذانی ، فلما ولی المغیره بن شعبة الکوفة ولی جریر بن عبدالله همذان و ولی البراء بن عازب قزوین وأمره ان یسیر الیها فان فتحها الله علی یده غزا الدیلم منها ، وانما کان مغزاهم قبل ذلک من دستبی ، فسار البراء ومعه حنظله بن زیدالخیل ، حتی اتی ابهر ، فقام علی حصنها وهو حصن بناه بعض الاعاجم علی عیون سدها بجلود البقر والصوف و اتخذ علیها دکة ثم أنشأ الحصن علیها فقاتلوه ، ثم طلبوا الامان فأمنهم علی مثل ما آمن علیه حذیفة اهل نهاوند ، و صالحهم علی ذلک و غلب علی اراضی ابهر ، ثم غزا أهل حصن قزوین ، فلما بلغهم قصد المسلمین لهم وجهوا الی الدیالمه یسئلونهم نصرتهم ، فوعدوهم أن یفعلوا وحل البراء و المسلمون بعقوتهم فخرجوا لقتالهم ، والدیلمیون وقوف علی الجبل لایمدون الی المسلمین یدا ، فلمارأ و ذلک طلبوا الصلح فعرض علیهم ما أعطی أهل ابهر ، فانفقوا من الجزیة واظهروا الاسلام ، فقیل انهم نزلو اعلی مثل ما نزل علیه اساورة البصرة من الاسلام علی ان یکونوا مع من شاؤا ، فنزلو الکوفة وحالفوا زهرة بن جویه فسموا حمراء الدیلم ، وقیل انهم أسلموا و أقاموا بمکانهم وصارت ارضوهم عشریة فرتب البراء معهم خمس مائة رجل من المسلمین معهم طلحة بن خویلد ـ الاسدی وأقطعهم أرضین لاحق فیها لاحد ، ... وغزا الدیلم حتی أدوا الیه الاتاوة وغزا جیلان والببر والطیلسان (۱) وفتح زنجان عنوة ، ولما ولی الولید بن عقبة بن ابی معیط بن ابی عمرو بن امیه الکوفة لعثمان بن عفان غزا الدیلم ممایلی قزوین ، وغزا اذربیجان ، وغزا جیلان وموقان والببرو

۱ــ علی الظاهر مقصود طالسان ، طالشان یعنی طوالش است .

والطیلسان ، ثم انصرف ، وولی سعیدبن العاصی بن سعید بن العاصی بن امیه بعدالولید فغزا الدیلم و مصر قزوین فکانت ثغراهل الکوفة و فیها بنیانهم . . .

« وحدثنی بعض اهل قزوین ، قال بقزوین مسجد الربیع بن خیثم معروف و کانت فیه شجرة یتمسح بها العامه ویقال انه غرس سواکه فی الارض فاورق حتی کانت الشجرة منه فقطعها عامل طاهر بن عبدالله بن طاهر فی ـ خلافة امیر المؤمنین المتوکل علی الله خوفاً من أن یفتتن بها الناس ، قالوا : وکان موسی الهادی لما صارالی الری أتی قزوین فامر ببناء مدینة بازائها ، فهی تعرف بمدینة موسی ، واتباع أرضاً تدعی رستماباذ فوقفها علی مصالح المدینة ، وکان عمروالرومی مولاه یتولاها ثم تولاها بعده محمد بن عمرو، و کان المبارك الترکی، بنی حصناً یسمی مدینةالمبارك و بهاقوم من موالیه(۲)»

ابن حوقل در کتاب صورة الارض شرح زیر را درباره قزوین آورده است :

« وقزوین مدینة علیها حصن وفی داخل المدینه جامعها وهی منهل الدیلم و کانت فی بعض ایام بنی العباس ثغراً یغزون الدیلم منه و بینها وبین مستقر عتاةالدیلم اثناعشر فرسخاً والطالقان اقرب الی الدیلم منها و لیس لقزوین ماءجار الامقدارشربهم ویجری هذا الماء فی مسجدالجامع فی قناةو هوماء وبیء ولهم اشجار و کروم وزروع کلها عذی تزکو حتی تحمل من عندهم ، و کان لها اهل شراة لایغبهم الزوار و الطراة وفیهم خیر بالطبع و اصطناع له ومنهم ابوالقسم علی بن جعفر بن حسان المتکلم علی مذاهب

۱ـ نقل از فتوح البلدان بلاذری صفحات « ۳۱۹ـ۳۱۷ » چاپ مصر .

البصريين و كان من كبار اهل الفلسفه المعدودين بالحفظ وتركته فى جملة حاشية ابى جعفر العتبى وشمله ويتصرف فى اعمال البريد بماوراءالنهر (۱)»

در کتاب حدودالعالم من المشرق الى المغرب در جغرافیای عمومی بفارسی که بسال سیصد و هفتاد و دو هجری قمری تالیف شده شرح مختصر زیر درباره قزوین وزنجان آمده است :

« قزوین از گردوی بارهٔ وایشانرا یکی جوی آبست که اندرمیان مزکت جامع گذرد و چندانست که بخورند و مردمانی ... آنجا میوه نیکوباشد . » (۲)

چنانکه گفته‌ایم ، شاردن درشرح جغرافیای تاریخی بلاد ایران به کتاب نزهةالقلوب حمدالله مستوفی توجه مخصوص داشته و در اغلب موارد (ص ٤٠ ازمجلد سوم سیاحتنامه) باسم ورسم از آن نقل و ترجمه کرده‌است . چون درفصل مربوط بقزوین اختلافاتی بااصل متن نزهة ـ القلوب مشاهده میشود ، وبعلاوه‌نظر باینکه مولف کتاب مزبور اهل قزوین بوده ، واطلاعات شایان توجه بیشتری در آن درج کرده است ، لذابنقل عین عبارات آن میپردازیم (ص٥٦ـ٥٩) :

« قزوین از اقلیم چهارم طولش ز جزایر خالدات فه و عرض از خط أستوا لو ، ازحساب ثغوراست جهت آنکه پیوسته با دیالمه وملاحده در محاربه بوده‌اند ... او را باب‌الجنة خوانند واحوال آن اگرچه در کتاب گزیده مشروح گفته‌ام ، دراینجا نیز مجملا ربط سخن را یادکنم ،

۱ـ نقل از کتاب صورة الارض تالیف ابی‌القسم‌بن حوقل النصیبی «ص۳۶۹» طبع لیدن .

۲ـ نقل‌از حدودالعالم صفحه هشتاد وسه طبع‌طهران ، جاهائیکه نقطه گذاری شده‌درنسخه اصل پاره است .

در کتاب التبیان آمده کـه شاپور بن اردشیر بابکان ساخته است و شاد شاپور نام نهاده وهمانا آن شهری بوده که درمیان رودخانهای خررود و ابهر رود میساخته‌اند و آنجا اطلال بارو پدیداست ، ومردم آنجادردیه سرجه که باردشیر بابکان منسوب باشد ، مسکون ماند و مشهور است ، ودرکتاب تدوین مسطوراست که حصار شهرستان‌قزوین که‌اکنون‌محلتی است درمیان شهر ، شاپور ذوالاکتاف ساسانی ساخته ، تاریخ عمارت آن ماه ایار سنه ثلاث وستین وار بعمائه اسکندری ، طالع‌عمارتش برج‌جوزا اطلال آن بارو هنوزباقی است ، بزمان امیرالمومنین عثمان رضع برادر مادریش ولیدبن عقبه الاموی سعیدبن العاصی الاموی را بایالت آن ثغر فرستاد ، اوحصار را بمردم مسکون گردانیدوشهری شد ، وامیرالمومنین الهادی بالله موسی‌بن‌مهدی درآن‌حوالی شهرستانی دیگـر کرد و مدینه موسی‌خواند ، وغلامش مبارك‌ترکی شهرستان دیگرساخت و مبارکابـاد خواند ، چون خلافت بهارون الرشید رسید ، اهالی مـداین مذکوره از تغلب دیالمه وارتعاج وپریشانی خود بدو شکایت کردند ، اوبارویی کـه محیط مداین ثلاثه ودیگر محلات بود ، بنیاد فرمود و جهت وفـات او باتمام نرسید تا درعهد معتز خلیفه موسی بن بوقا درسنهٔ اربع وخمسین و مائتین هجری عمارت آن بارو باتمام رسانید وبمردم مسکون گردانید و شهری عظیم شد ، وبعد ازآن صاحب جلیل اسمعیل‌بن عباد رازی وزیر فخرالدوله دیلمی درسنه ثلاثه وسبعین وثلثمائه جهت آنکه خرابی بحال بارو راه یافته بود ... تجدید عمارت بارو کرد ... و جهت خود در آنجا عمارت عالی ساخت درمحله جوسق (کوشك) ، و اکنون آن زمین را

صاحب آباد خوانند ودرسنهٔ احدی عشر و اربعمائه جهت نزاعی که میان سالار ابراهیم بن مرزبان دیلمی خال مجدالدوله بن فخرالدوله بـا اهل قزوین بود ، خرابی بحال بارو راه‌یافت ، امـیرابوعلی جعفری مرمت آن خرابیها کرد ، ودرسنه اثنی‌وسبعین وخمسمائه وزیر صدرالدین محمدبن عبدالله لك‌مراغی تجدید عمارت بارویش کـرد ، و اکثر روی بارو بآجر برآورد وشرفهای آن از آجر ساخت ومعمار درآن عمارت امام‌جمال‌الدین بابویه رافعی بود ، لشکر مغول آن بارو را خراب کردند ودور باروش ده هزار وسیصد گام بود ، ادوار بروج هوایش معتدل‌است‌وآبش از قنواتست ودروباغستان بسیار است ودرهرسال یکنوبت بوقت آب‌خیز سقی کنند ، انگور و بادام و فستق بسیار ازو حـاصل شود ، بعد از سقی سیل خربزه وهندوانه بکارند بی آنکه آب دیگر یابد ، بر نیکو دهد ، واکثر اوقات آنجا ارزانی غله وانگور بـاشد ، نانش نیکو است ، و از میوهایش‌انگور و آلو بزمج خوب است ، شکارگاهها و علفزارهـا نیکو دارد ، بتخصیص علف اشتر بهتر از دیگـر ولایـات بود ، شتر قـزوینی بقیمت‌تر ازشتران دیگر ، برسه فرسنگی آنجا چشمه‌است اورا انکول خوانند ، ودر روزها گرم تابستان آب آن چشمه یخ بندد ، واگر روز خنك باشد یخ کمتر باشد ، چون یخ شهر تمام شود یخ ازآنجا آرند ، ومردم آنجا بیشتر شافعی مذهب اند ، و در کاردین بغایت صلب وزیرك اندك حنفی وشیعی نیز باشد ، وباوجود قرب وجوار هرگزماسورملاحده نشدند ودرآنجا مشهد امامزاده حسین پسرامام علی‌بن موسی‌الرضا ع و قبریکی ازصحابه ومـزار اولیاء کبار بسیار است ، مثل خواجه احمـد

غزالی ورضی الدین طالقانی وابوبکر شادانی وابراهیم هروی وخیر النساج سامری وابن ماجد محدث وعلك وفلك قزوینی ونورالدین وجمال الدین جیلی وامام الدین رافعی وغیرهم ، حقوق دیوانی آنجا بتمغا مقرر است و مبلغ پنج تومان ونیم بدفتر درآمده ، وولایتش کما بیش سیصد پاره دیه ومزرعه است بهشت ناحیه ودر آن دیهای معتبر است ، چون فارسچین و خیازج وقریستن وشال وسگزآباد وسیاه دهان وموسیقان وشهرسیاهك وشرفاباد وفراك ومارین وامثال آن ولایات را نیز پنج تومان و نیم حقوق دیوانی است » .

وضعیت فعلی قزوین

« از شمال محدود است بگیلان و از مشرق به تهران وازجنوب بهمدان وساوه وازمغرب بخمسه.

ولایت قزوین چون در سر راه تهران و گیلان و آذربایجان و همدان واقع شده دارای اهمیت بسیار است .

درشمال قزوین کوههای میلدار واقع شده که درهٔ شاهرود آن را ازکوههای الموت جدا میکند و درجنوب آن کوههای خرقان و زرند کشیده شده وقزوین دردشت وسیعی قرار گرفته که ابهر رود از جنوب آن میگذرد .

« درجنوب ابهر رود وخررود واقع شده که تقریباً باآن موازی است وپس از اتصال با ابهر رود وکردان تشکیل رود شور را میدهند.

« جاده تهران بقزوین ازدامنه کوههای شمالی ازجنوب شرقی به- شمال غربی ممتد شده بقزوین میرسد و در آنجا بسه شعبه تقسیم شده : یکی بطرف گیلان ودیگری بزنجان وآذربایجان وسومی بهمدان میرود

وجاده‌های دیگری آن را بساوه والموت وغیره مربوط مینماید.

« اراضی اطراف قزوین رسوبی وحاصلخیز ودرجنوب غربی آن که شترکوه واقع شده بعضی سنگهای خروجی دیده میشود، هوای آن معتدل ومایل بسردی و تابستان آن چندان گرم نمیشود، ولی زمستانش بسیار سرد ودارای بادی موسوم بباد کهك است که از جلکه سیادهن برخاسته وپس از عبور از کوههای کهك سرد وشدید شده موجب سرمای قزوین میگردد.

« در اطراف قزوین ایلات متعددسکنی دارندکه مشهور ترین از اینقرار است: ایل‌شاهسون اینانلو، قورت بیکلو، چگینی، رشوند و طوائف اکراد از قبیل طایفه غیاثوند (که مشتمل برسه طایفه است: قلیج‌خانی، سلخور، درویشوند)، مافی، جلیلوند (مشتمل برچهارتیره جلیلوند، خسروخانی، علی همت‌خانی، هاشم خانی، حسن خانی)، طایفه کاکاوند (که دوتیره‌اند: کاکاوند مسیح‌خانی؛ کاکاوند نامدار خانی) طایفه بهتویی، باجلان وغیره.

« تقسیمات حکومتی قزوین ازقرارذیل است:

۱ـ قزوین وحومه، ۲ـ اقبال بشاریات، ۳ـ دودانگه ابهر رود و خررود، ٤ـ دشت آبی، ۵ـ رامند افشاریه، ٦ـ زهرا ۷ـ پشکلدره و کوهپایه، ۸ـ قاقزان، ۹ـ الموت و رودبار، ۱۰ـ طارم سفلی، ۱۱ـ خرقان.

قزوین وحومه

« شهر قزوین درسی وشش درجه و پانزده دقیقه عرض شمالی وپنجاه درجه طول‌شرقی (ازگرینویچ) وفاصله آن از تهران صد و پنجاه کیلومتر و ارتفاع آن هزارو سیصد و

بیست متر است . اسم قدیمی آن کشبین (۱) و وجه تسمیه آن معلوم نیست ، همینقدر قدمت این‌شهر از اینجا معلوم میشود که پیش از تمام شهرهای ساحلی شمالی وجود داشته و بحر خزر که اروپائیها آنرا دریای قزوین یاکاسپین نامند ، باسم این‌شهر معروف شده‌است .

« بنای شهر را بشاپور اول ساسانی نسبت داده وآنرا شاد شاپور نامیده‌اند ، درسنه بیست وچهارهجری (؟-۲) بدست اعراب‌افتاد وآن-ها آنرا مرکزعملیات خود برضد طوائف شمالی دیلم قراردادندومحمد بن حجاج بن‌یوسف مسجدی موسوم به مسجد ثور در آن بنا کرد ، هارون‌الرشید نیز مسجدی در آن بنا نمود وحصاری بدور شهر کشید ، درابتدای قرن هفتم بواسطه هجوم مغول خراب شد ، ولی در زمان شاه طهماسب صفوی مجددا آبـادی یافته پایتخت شد ، و شاه عباس در آن عماراتی ساخت ودرموقع هجوم افغانها نتوانستند شهررا تصرف کنند.

جمعیت آن مطابق احصائیه‌ای که بدان اشاره شد ، قریب چهل و دوهزارنفر ولی باحومه در حدود شصت هزاراست .

«شهرقزوین درمحل مسطحی بناشده و بهمینجهت وسعت آن کمتر ازوسعت حقیقی بنظر می آید ، از ابنیه قدیمه آن ارک حکومتی است که سابقاً دربارسلطنتی بوده واغلب بناهای آن خراب شده وفعلا مختصری از آن باقی است ونیز سابقاً حصار ودروازه‌های معتبری داشته که اکنون کم‌وبیش آثار آن دیده‌میشود ، قبرحمدالله مستوفی مورخ ونویسنده و

۱- چنانکه نقل کردیم بلاذری در فتوح البلـدان « کشوین » آورده و معنای آنرا نیز ذکر کرده است . (ص۳۵۸)

۲- چنانکه نقل کردیم ابن‌الاثیر درسال بیست ودوهجری میداند .

جغرافی‌دان معروف ایران در نقطه‌ای معروف بگنبد دراز واقع است .
مسجد جامع از بناهای قدیم شهر است . این مسجد خیلی قدیمی و بعقیده بعضی ابتدا آتشکده بوده است ، ولی آنچه محقق است ، اینست که در دورهٔ سلطان ملکشاه سلجوقی ، بامراو ، امیر حمازتاش این مسجدرا بنا نموده ومقدار زیادی املاك وغیره وقف آن کرده است ، شرح موقوفات وبنای مسجد را در قسمت داخلی گنبد ، درسقف وقسمتهای علیای آن با خطوط بسیار زیبا گچ بری کرده‌اند،و بطوری خطوط مزبور از نظر صنعتی جالب توجه است که کمتر نظیر برای آن میتوان یافت ، ولی متأسفانه قسمت عمدهٔ آن خطوط حك ومحو شده واگر چه این مسجد را بعدها تعمیراتی کرده‌اند ، ولی متأسفانه فعلا در شرف انهدام است . محصولات آن عبارت است ازانگور ، پسته ، زردآلو (زردآلوی محمدرضایی آن معروف است) پنبه ، غلات ، شراب‌شاهانی وهندوانه .

مرحوم محمد ولیخان سپهسالار در یك فرسخی شمال شهر سدی برای استفاده ازسیلاب‌های کوه بنا کرده که فعلابی‌استفاده مانده ، اخیراً کارخانه‌هایی ازقبیل روغن گیری و نخ‌تابی و قالی‌بافی هم در شهر دایر شده است (۱) .

عارف، اشرف، دهخدا ومحمدقزوینی از شعرای بزرك ومحققین معروف معاصر از شهرستان قزوین برخاسته‌اند .

[زنجان]

ابن‌الاثیر درحوادث سال بیست ودوهجری راجع بفتح ابهر وزنجان توسط اعراب چنین مینویسد :

۱ـ نقل ازجغرافیای سیاسی کیهان (۳۷۰ـ۳۶۷) .

« لماسیر المغیره جریرا الی همذان ففتحها سیر البراء بن عازب فی-
جیش الی قزوین وامره أن یسیر الیها فان فتحها غزالدیلم منها ، و انما کان
مغزاهم قبل من دستبی ، فسار البراء حتی أتی ابهر - و هوحصن - فقاتلوه
ثم طلبوا الامان فامنهم وصالحهم ، ... وغزا البراء الدیلم ... و فتح زنجان
عنوة ... (۱)

در کتاب حدودالعالم که بسال ۳۷۲ هجری قمری تألیف شده (صفحه
هشتاد و سه ، طبع طهران) شرح مختصر زیر درباره زنجان آمده است :

« زنگان ، شهریست بانعمت بسیاو ومردمانی ... (۲) . »

حمدالله مستوفی در نزهة القلوب گوید (صفحات ۲-۶۱) :

« زنجان از اقلیم چهارم است طولش از جزایر خالدات فج م و
وعرض از خط استوا لول ، اردشیر بابکان ساخت و شهین خواند ، دور
باروش ده هزار گام است ، درفترت مغول خراب شد ، هواش سرد است
و آبش از آن رودخانه که بر آن شهر منسوب است ، واز حدود سلطانیه
برمیخیزد ، ودر سفید رود میریزد ، واز قنوات ارتفاعات آنجا اکثر غله
بود ، ودر رودخانه جالیز و برنج نیز کارند ، اما در آنشهر و ولایتش
میوه نیست وازطارمین آورند ، ومردم آنجا سنی مذهب‌اند ، وبرطنز و
استهزا بسیار اقدام نمایند ، ودرصورالاقالیم گوید :

که غفلت برایشان غالب است وزبانشان پهلوی راست است ، و از
مزاراکابر واولیاء در آن شهر بسیار است ، مثل شیخ اخی فرج زنجانی
واستاد عبدالغفارسکاك ، وعیسی کاشانی و غیره ، حقوق دیوانیش بتمغا

۱- نقل ازالکامل لابن الاثیر ، الجزء الثالث ، ص ۱۱ ، طبع مصر .
۲- از نسخه اصل افتاده است .

مقر است ، ودوازده هزار دینار زمانی آن واز ولایتش کمابیش صد پاره دیه است ، هشت‌هزار دینار متوجه است که جمله دوتومان باشد .»

وضعیت فعلی زنجان

« زنجان حاکم‌نشین خمسه‌درمحل مرتفعی‌مشرف برجلگه زیبایی‌بناشده و بتوسط زنجانرودمشروب میشود وچون ارتفاع آن زیاد است ، هوای آن درتابستان بسیار معتدل ودرزمستان بی‌نهایت سرد است ، مطابق روایات اهالی اردشیر بابکان آنرا ساخته ونام اول آن شاهین بوده ولی درفتنه‌مغول وتیموریان‌خراب شده و ازبناهای قدیمی جزبقایای حصار کهنه چیزی‌دیده‌نمیشود ، قسمت عمده اهمیت زنجان بواسطه آنست کـه در سر راه تهران به آذربایجان واقع شده ، صنایع محلی آن عبارت است ازملیله کاری پارچه و ظروف طلا ونقره وچاقوسازی وبافتن پارچه پشمی(۱) »

[سلطانیه]

ص : (۲۷)

حمدالله مستوفی راجع بسلطانیه چنین مینویسد(۲) :

« سلطانیه از اقلیم چهارم است ، شهر اسلامی طـول از جزایر خالدات فد وعرض، ازخط استوا لط ، ارغونخان‌بن ابقای خان‌بن هولا ـ کوخان مغول بنیاد فرمود ، پسرش اولجایتو سلطان تغمدالله‌بغفرانه باتمام رسانید وبنام خود منسوب کرد . طالع عمارتش برج اسد و دور باروش که ارغون بنیاد کرده بود دوازده هـزار گام ، و آنکه اولجایتو سلطان میساخت وبسبب وفات اوتمام ناکرده‌اند سی‌هزار گام، ودروقلعه است‌از

۱ــ جغرافیای سیاسی کیهان (ص ۳۷۶)

۲ــ نزهة‌القلوب چاپ اروپا (صفحات ٦-٥٥)

سنك تراشیده که خوابگاه اولجایتو سلطانست ودیگر عمارات در آنجاست ودور آن قلعه دوهزار گام بوده ، هوایش بسردی مایل است و آبش از چاه قنوات است ، ونیك هاضم و چاه آنجا ازدوسه گزی است تا بده گز ، و ولایات سردسیر وگرمسیر در حوالیش بیك روزه راه است ، و هرچه مردم را بکار آید در آن ولایات موجود وبسیار است ، وعلفزارهای بغایت خوب وفراوان دارد وشکارگاههای نیکو ، واکنون چندان عمارت عالی که در آن شهراست بعد ازتبریز در هیچ شهری دیگر نباشد ، مردم آنجا از هرولایات آمده‌اند و آنجا ساکن شده‌اند (۱) ازهمه ملك و مذهب هستند وزبانشان هنوز یك‌رویه نشده اما بفارسی ممزوج مایلتراست..»

وضعیت فعلی سلطانیه

«... سلطانیه درپانزده کیلومتری غربی خط مقسم‌المیاه ابهر رود وزنجان‌رود واقع‌شده ، اسم‌قدیمی آن شهر ویاز بوده وجزء قزوین محسوب میشده و مغول آنرا قورالان نامیده وهنوزهم قریه ای باسم اولان در نزدیك سلطانیه دیده میشود ، ارتفاع آن سبب اعتدال هوای تابستانی وفراوانی مراتع شده .

« الجایتو در سنه هفتصد و پنج هجری" برای جشن تولد پسرش ابوسعید شهر را توسعه‌داد ومحیط حصار را به سی هزار قدم رسانیده وآنرا پایتخت خود قرارداد ، و وزراء واعیان هر یك قسمتی را در شهر بناکردند ، وبنای آن در سال هفتصد و سیزده تمام شد ، ولی برخلاف عقیدهٔ حمدالله مستوفی که محل سلطانیه را تمجید نموده ، موقعیت آن چندان خوب نیست ، وبهمین واسطه خرابی وانحطاط آن سریع بوده ، بنای مهم آن مقبره الجایتو مشهور بسلطان محمد خدابنده است که در

۱ـ مثل تهران در دوقرن اخیر

زمان صفویه قسمتی از داخل آنرا تعمیر نموده و با گچ تزئینات آنرا پوشانیده‌اند و در اطراف آن کم کم عمارات رو بخرابی رفته.

« منظرهٔ گنبد بسیار باشکوه و طرز معماری که از روی اصول قدیمه ایرانی ساخته شده بسیار باسلیقه و مربوط بیکدیگر است، ارتفاع گنبد پنجاه‌ویك وقطر آن بیست وپنج متر وپنجاه سانتیمتر و از این رو باهمیت بنا میتوان پی‌برد. در زیر این گنبد بنایی بشکل هشت‌ضلعی منظم است که پوشیده از کاشیهای آبی بسیار زیبا می‌باشد.

« شهر سلطانیه در زمان تیمور رو بانحطاط گذاشت و بکلی از اهمیت افتاد و در قرن نهم هجری جمعیتش بشش هزار نفر تقلیل یافت و در قرن سیزده هجری زلزله‌ای موجب خرابی عمدهٔ ابنیه آن گردید. در مشرق سلطانیه، قریهٔ صاینقلعه است که اسم قدیمی آن قهوردبوده (۱)»

[ابهر]

ص : ٤ ـ ۳۱

در صورة‌الارض ابن‌حوقل (۲) و مسالك الممالك اصطخری (۳) نام ابهر آمده است.

حمدالله مستوفی شرح زیر را در کتاب نزهة القلوب (٤) درباره ابهر آورده است؛

« ابهر ازاقلیم چهارم طولش ازجزایر خالدات فدل وعرض ازخط خط استوا لوم، کیخسرو بن سیاوش کیانی ساخت، ودرآنجا قلعه گلین

۱ـ جغرافیای سیاسی کیهان (۸ـ۳۷۷)
۲ـ صورة‌الارض چاپ لیدن (ص۳۸۳)
۳ـ مسالك الممالك چاپ‌لیدن(ص۱۹٦)
٤ـ نزهة‌القلوب چاپ اروپا (ص٦۰ـ۵۹)

است داراب بن داراب کیانی ساخته و برادرش اسکندر رومی باتمام رسانید و بر آن قلعه قلعه دیگر بهاءالدین حیدر از نسل اتابك نوشتکین شیر گیر سلجوقی ساخت و بحیدریه موسوم کرد ، دور باروی آن شهر پنجهزار و پانصد گام است ، هواش سرد است ، و آبش از رودخانه که بر آن شهر موسوم است (ابهر رود) وازحدود سلطانیه برمیخیزد و درولایت قزوین میریزد ، وغله ومیوهٔ آن بسیار است ونیك میباشد ، امانانش سخت نیك نبود وپنبه کم آید ، ازمیوه‌هاش امرود سجستانی وآلوی بوعلی و گیلاس نیکواست ، مردم سفید چهره وشافعی مذهب اند ، اما تملق بر طبیعت ایشان جاری بود ، برظاهر آن شهر مزارشیخ ابوبکربن طاهرطیار ابهری است ، ولایتش بیست و پنج پاره دیه است ، حقوق دیوانی آن شهر با ولایاتش یك تومان وچهارهزاردینار است» .

وضعیت فعلی ابهر « ابهر رود » عبارت است ازقسمت علیای رودابهر که دارای صد و شش قریه میباشد ، تا کستانهای آن مشهور وغلات آن فراوان و آب و هوای آن نسبةً گرم است ، مرکز آن ابهر میباشدکه یکی از شهرهای قدیمی ودر زمان ساسانیان حصاری عظیم داشته ودرسنه بیست وچهار (؟ ـ ۱) بتصرف اعراب درآمده کم کم ازاهمیت افتاده است (جغرافیای سیاسی کیهان ص۳۷۸) .

[ساوه]

ص : ۳ ـ ۵۱

چنانکه مکرر گفته ایم ، شاردن همیشه بکتاب نزهة القلوب حمدالله مستوفی توجه خاص داشته ، ودراکثر موارد مطالب آن را باسم

۱ـ ابن الاثیر فتح این نواحی را درسال بیست ودوهجری آورده است (الجزء الثالث من تاریخ الکامل ص۱۱)

رسم و گاهی بدون ذکر مأخذ در سیاحتنامه خود بفرانسه در آورده است ودر مورد شهرستان ساوه نیز بهمین نهج عمل شده یعنی پس از شرح و تفصیل جغرافیای تاریخی آن ناحیه در عهد باستان (صفحات ۲ـ۵۱)، بنقل و ترجمه مطالب نزهة القلوب مبادرت کرده است، که ما نیز عیناً دوباره بفارسی در آورده‌ایم، ولی چون بعضی اختلافات در اعلام و اسامی خاص و مطالب مهم دیگر مشاهده میشود، لذا عین متن حمدالله مستوفی را(۱) در اینجا نقل میکنیم که با صفحات (۳ـ۵۲) سیاحتنامه مقایسه شود:

« ساوه از اقلیم چهارم است و شهر کی اسلامی، طولش از جزایر خالدات فه وعرض از خط استوا له، و در اول در آن زمین بحیره بوده است، درشب ولادت حضرت رسول صلعم آب آن بحیره بزمین شد، و آن از مبشرات بود، و بر آن زمین شهری ساختند بانی آن معلوم نیست بطالع جوزا، در این عهد خرابی بحال باروی او راه یافته بود، صاحب سعید خواجه ظهیرالدین علی بن ملك شرف الدین ساوجی طاب ثراهما آنرا عمارت کرد وشرف وفرش آجر ساخت، دور آن بارو هشت هزار و دویست ذراع خلقی است، پسرش صاحب اعظم خواجه شمس الدین عز نصره دیه رود آبانرا نیز که پیوسته شهر است بارو کشید، و داخل شهر گردانید، و دور آن قریب چهار هزار ذراع خلقی بود، هوای آن شهر بگرمی مایل است، امادرست است، و آبش از رودخانه مزدقان وقنوات، در آنجا نیز همچون آوه بزمستان یخ آب در چاه بندند تا بهنگام گرما بازدهد، ارتفاعاتش پنبه وغله بسیار بود، اما نانش سخت نیکو بود، از میوه‌هایش انجیر وسیب وبه وانگور رمرق وانار خمرآباد بغایت خوبست،

۱ـ نزهة القلوب چاپ اروپا (صفحات ۳ـ۶۲)

مردم آنجا واهل شهر شافعی مذهب پاك اعتقاد باشند، واهل ولایت به خلاف الوسجرد که سنی اند تمامت دیه‌ها شیعه اثنی‌عشری باشد، حقوق دیوانی آن بتمغا مقرراست و دوتومان ونیم ضمانی آن ولایت، وولایتش چهارناحیتست وصدوبیست وپنج پاره دیه است، اول ساوه چهل وشش پاره دیه‌است، خرم آباد وسراشیون وطیریز ناهید و ورزنه و انجیلاوند وطرجرد ... »

وضعیت فعلی ساوه

« ساوه وزرند ـ ازشمال محدوداست به‌تهران و قزوین وازمشرق بقم وازجنوب بعراق (اراك) و از مغرب بهمدان. از حیث تقسیمات حکومتی بده ناحیه تقسیم میشود که عموماً زراعتی وغلات آن فراوان ومیوه‌هایش مخصوصا خربزه و انار مشهور است، سابقاً آبادیهای آن بیشتر بوده، ولی پس از خرابی سد مشهورساوه که برروی زرینه رود بوده، آبادیها خراب‌شده است.

« ساوه درزاویه شمالغربی جلگه‌ای واقع شده که عرض آن‌چهل‌و پنج وطول آن پنجاه‌کیلومتر است واز مشرق متصل بباتلاقهای شوره زار میشود، و بواسطهٔ زرینه رود که دارای سه شعبه است مشروب میشود: شعبه جنوبی موسوم به دوآب از کوههای جاپلق‌سرچشمه میگیرد، شعبه غربی از الوند وشعبه‌شمالی از خرقان جاری است.

« شهر ساوه در سرراه قزوین بقم واقع شده، فاصله آن از قزوین صدوسی‌ودو وازقم پنجاه وشش کیلومتر و این جاده ممکنست اهمیت سابق خود را بدست آرد، اهمیت دیگر آن وقوع در سر راه همدان‌به ری بوده که فعلا فاقد آن وراه فعلی همدان ازنوبران و زرند میگذرد.

« ساوه یکی از شهرهای بسیار قدیم ودر اطراف آن خرابه ها و آثار قدیمه دیده میشود و حفریاتی در آن نموده و اشیائی یافته‌اند ، جغرافیون قدیم ازمساجد و ابنیه آن تعریف کرده‌اند ، ولی شهر در سال ششصد وهفده توسط مغول غارت‌شد و کتابخانه آن که یکی‌از بزرگترین کتابخانه هـای دنیا و دارای اسباب و آلات نجومی فراوان بودآتش زدند (۱) . درساوه علاوه برمسجدی که درداخل شهراست، مسجدقدیمی دیگری درخارج شهر باسم مسجد جـامع هست که فعلا قسمتی از آن خراب‌شده و بعضی خطوط و گچ‌بریهای اعلا وقیمتی که درقسمتهای‌مختلفه آن بوده سرقت کرده‌اند ، ودر خارج مسجد مزبور یك گلدسته قدیمی موجود است که آجرهای اطراف پایهٔ آنرا خراب کرده‌اند ، واگر تعمیر نشود ممکنست بکلی ازبین برود .

« سابقا ساوه جزء ولایت قم محسوب و گاهی خرقان را ضمیمهٔ آن میکرده‌اند ، دربیست وچهار کیلومتری ساوه شهرقدیمی آوه‌است که‌در اطراف آن آثار بسیار قدیمه یافته‌اند .

« قسمتی از الوار را که کوچانده‌اند ، درساوه مسکن داده و آنها را بزراعت گماشته‌اند .

« درزمستان گله‌های زیادی آهو وغیره به جلگه هـای جاوه و زرند می آیند و باینجهت شکارگاه خوبی است ، اخیراً درقریه آسیابك روسها برای پاك کردن وعدل بندی پنبه ماشین‌هایی آورده واز رعایاپنبه خریداری مینمایند ، وبهمینجهت زراعت پنبه دراین‌حدود رواج گرفته ، ولی چون خریدار آن تقریبا همین مؤسسه‌است ، لهذانرخ راهم‌خودشان

۱ - معجم‌البلدان یاقوت .

تعیین مینمایند (جغرافیای سیاسی کیهان ، صفحات ۹ـ۳۹۷) .

ری

ری : (۸ـ۵۸ـ۵٤) بلاذری درفتوح البلدان داستان گشودن ری را بدست تازیان و کشش و کوشش رازیان را با اعراب طی دوقرن اول هجری چنین آورده است (۱) :

« حدثنی العباس بن هشام الکلبی عن ابیه عن ابی مخنف ، ان عمر بن الخطاب کتب الی عمار بن یاسر و هـو عامله علی الکوفه بعد شهرین من وقعة نهاوند یامره أن یبعث عروة بن زید الخیل الطائی الی الری و دستبی فی ثمانیه آلاف ففعل ، وسار عروة الی ماهناك فجمعت له الدیلم و أمدهم اهل الری فقاتلوه فاظهره الله علیهم فقتلهم واجتاحهم ثم خلف حنظله بن زید اخاه وقدم علی عمار فساله ان یوجهـه الی عمرو ذلك انه كان القادم علیه بخبر الجسر فاحب ان یاتیه بما یسره فلما رآه عمر قال (انالله وانا الیه راجعون) فقال عروة بل احمدالله فقد نصرنا واظهرنا وحدثه بحدیثه، فقال: هلا قمت وارسلت قال قد استخلفت اخی واحببت أن آتیك بنفسی فسماه البشیر...

« قالوا فلما انصرف عروة بعث حذیفه علی جیشه سلمة بن عمرو بن ضرار الضبی ویقال البراء بن عازب وقد كانت وقعة عروة كسرت الدیلـم و اهل الری فاناخ علی حصن الفرخان بن الزینبدی والعرب تسمیه الزینبی و كان یدعی عارین فصالحه ابن الزینبی بعد قتال علی ان یكونوا ذمة یودون الجزیه والخراج واعطاه عن اهل الری وقومس خمسمائه الف علی ان لایقتل منهم احداً ولایسبیه ولایهدم لهم بیت نار ، وان یكونوا أسوة اهل نهاوند فی خراجهم ، وصالحه ایضا عن اهل دستبی الرازی و كانت دستبی قسمین ، قسما رازیا وقسما همذانیا .

۱ــ فتوح البلدان للامام ابی الحسن البلاذری (صفحات ۷ـ۳۱۳) طبع مصر .

« ووجه سلیمان بن عمر الضبی و یقال البراء بن عازب الی قومس خیلا فلم یمتنعوا وفتحوا ابواب الدامغان ، ثم لما عزل عمر بن الخطاب عمارا وولی المغیرة بن شعبة الکوفه ولی المغیرة بن شعبه کثیر بن شهاب الحارثی الری و دستبی ، وکان لکثیر اثر جمیل یوم القادسیه ، فلما صارو االی الری وجداهلها قد نقضوا افقاتلهم حتی رجعوا الـی الطاعة و أذعنو بالخراج و الجزیه وغزا الدیلم فاوقع بهم وغزا الببر والطیلسان .

« فحدثنی حفص بن عمر العمری عن الهیثم بـن عدی عن ابن عیاش الهمذانی وغیره أن کثیر بن شهاب کان علی الری و دستبی و قزوین ، کان جمیلا حازما مقعدا ... وولی الری ودستبی ایضا ایام معاویه حینا ، قال : ولما ولی سعد بن أبی وقاص الکوفة فی مرتد الثانیه أتی الری و کانت ملتاثة فاصلحها ، وغزا الدیلم وذلک فی اول سنة خمسن وعشرین ثم انصرف .

« وحدثنی بکر بن الهیثم عن یحیی بن ضریس قاضی الری ، قال : لم تزل الری بعدان فتحت ایام حذیفة تنتقض وتفتتح حتی کان آخر من فتحها قرظة بن کعب الانصاری فـی ولایة ابی موسی الکوفه لعثمان فاستقامت ، و کان عمالها ینزلون حسن الز نبدی ویجمعون فی مسجد اتخذ بحضرته و قد دخل ذلک فـی فصیل المحدثه ، و کانوا یغزون الدیلم من دستبی ، قال : وقد کان قرظة بعد ولی الکوفة لعلی و مات بها فصلی علیه علی رضی الله عنه .

« وحدثنی عباس بن هشام عن ابیه عن جده ، قال : ولی علی یزید بن حجبة بن عامر بن تیم الله بن ثعلبه بن عکابة الری ودستبی فکسر الخراج فحبسه فخرج ئاحق بمعاویه ، و قد کان ابوموسی غزا الری بنفسه و قـد نقض اهلها ففتحها علی امرها الاول .

« وحدثنی جعفر بن محمدالرازی ، قال : قدم‌امیرالمومنین المهدی فی‌خلافة المنصور فبنی مدینةالری التی‌الناس بها الیوم‌وجعل حولهاخندقا وبنی فیها مسجدا جامعا جری علی یدی عماربن ابـی الخصیب ، وکتب اسمه علی حائطه فأرخ بنائها سنةثمان وخمسین و مائة وجعلها لها فصیلا لطف به فارقین أجر وسماها المحمدیه‌فاهل الری یدعون المدینةالداخله ویسمون الفصیل المدینة الخارجه وحصن الزنبدی فی‌داخل المحمدیه و کان المهدی قدامر بمرمته ونـزله و هـو مطل علی المسجد الجامع و دارلامارة وقدکان جعل بعدسجنا .

« قـال : و بالری أهـل بیت یقال لهم بنو الحریش نزلوا بعد بناء المدینة ، قال : و کانت مدینة الری تدعی فی الجاهلیة ارازی ، فیقال انـه خسف بها وهی علی ست فراسخ من‌المحمدیه و بها سمیت الری ، قال و کان‌المهدی فی‌اول مقدمه‌الری نزل قریة یقال لهاالسیروان ، قال وفی‌قلعة الفرخان .

« قال بـکر بن الهیثم : حدثنی یحیی بن ضریس القاضی ، قال : کان‌ـ الشعبی دخل الری مع‌قیبة‌بن مسلم ، فقال‌له : ما أحب الشراب الیك فقال أهونه وجـوداً و اعزه فقدا قال : و دخل سعیدبن جبیر الری ایضا فلقیه الضحاك فکتب عنه التفسیر ...

« قالوا : ولم تزل وظیفةالری اثنی‌عشر ألف الف درهم حتی مربها المأمون منصرفا من خراسان یرید مدینة السلام فاسقط من وظیفتها الفی الف درهم واسجل بذلك لاهلها (۱)»

در کتاب صورة الارض تألیف ابی‌القسم بن حوقل النصیبی شرح

۱ - فتوح‌البلدان بلاذری - ص۳۱۷-۳۱۳ چاپ مصر .

شایان توجه زیر راجع به ری ودماوند آمده است :

«واعظم مدینة فی هذه الناحیة الری وقدمر ذکرها [وذلك طولها فرسخ ونصف فی مثله و هی مدینة بناؤها من طین و یستعمل فیها الآجر و الجص] ولها حصن حسن مشهور له ابواب مشهورة منها باب ماطاق یخرج منه الی الجبال والعراق وباب بلیسان یخرج منه الی قزوین و باب کوهك یخرج منه الی طبرستان وباب هشام یخرج منه الی قومس وخراسان وباب سین یخرج منه الی قم ، ومن اسواقها المشهورة روذه وبلیسان ودهك برو نصراباذ و ساربانان وباب الجبل و باب هشام و باب سین واعظمها الروذه و بها معظم التجارات والخانات وهوشارع عریض مشتبك الابنیه و العقارات والمساکن ، ولها مدینة علیها حصن وفیها مسجد الجامع واکثر المدینة خراب والعمارة فی الربض ومیاههم من الآبار ولهم ایضاً قنی و فی المدینه نهران للشرب یسمی احدهما سورینی ویجری علی روذه والآخر الجیلانی یجری علی ساربانان ومنها شربهم [ولهم قنی کثیره مایفضل عن مشربهم] ویتفرع الی ضیاعهم ، ونقودهم الدراهم والدنانیر و زی اهلها زی اهل العراق ویرجعون الی مروؤة و لهم دهاء و فیهم تجارب و بها قبر محمد بن الحسن الفقیه الکوفی وقبر الکسائی والفزاری المنجم ،

«ومدینة خوار فهی مدینة لطیفه صغیرة نحو ربع میل و هی عامرة و بها ناس یرجعون الی مروؤات وسرو وعلم و دیانات و فیها ماء جار یخرج من ناحیة دنباوند ولها ضیاع و رساتیق وحال حسنة ، واما ویمه و شلنبه فهما من ناحیة دنباوند ، وهما مدینتان صغیرتـان اصغر من خوار الری و اکبرهما ویمه ولهما زروع ومیاه وبساتین واعناب کثیرة وخوار اشد تلك

النواحی برداً ، وللری سوی هذه المدن قری تزید فی قدرها و جلالتها [علی هذه المدن] کثیراً و لامنابرفیها مثل سد و ورامین وارنبوبه و ورزنین ودزك وقوسین و غیرذلك من القری التی بلغنی ان فی احدها ما یزید من اهلها علی عشرة آلف رجل ، و من رساتیقها المشهورة القصر الداخل والقصر الخارج وبهنان (تهران) والشبر وبشاویه و دنبا ورستاق قوسین وغیرذلك . و یرتفع من الری بـالجلب منها الی غیرها من البلاد القطن المحمول الی العراق و اذربیجان و غیرهما والثیاب المنیره والابراد والاکسیه.

« ولیس بجمیع هذه النواحی نهر تجری فیه السفن ، و اما الجبال فمن حدعمل الری دنباوند وهو جبل رایته من وسط روذه بالری وبلغنی انه یری من قرب ساوه و هوفی وسط جبال یعلو فوقها کالقبه و یحیط بالموضع الذی یعلو علیه نحو اربعه فراسخ ولم اسمع ان احداً ارتقاه الی اعلاوه ویرتفع من قلته دخان دائم الدهر کله وحول هذه القبه قری منها قریة دیبران ودرمنه وبوا وغیرها من القری ، و کان علی بن شروین الذی اسرعلی وادی جیحون منها و بلغ به الحال ان نافسته نفسه الی ملك خراسان فلم یسعده القدر ، والقله التی یرتفع دخانها علی کاهل دنباوند هو جبل اقرع وعلی مادون القلة اشجار قلیله ولانبات معها و لیس بسائر الجبال و نواحی الدیلم ومایتصل بها اعظم منه جبلا (۱) »

درکتاب مسالك الممالك لابی اسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی الاصطخری شرح مختصر ومفید زیر درباره ری آمده است :

« واعظم هذه المدن الری وهی مدینة اذاجاوزت العراق الی المشرق،

۱ - نقل از صورة الارض ابن حوقل (صفحات ۳۸۰-۴۷۸) ازچاپ لیدن .

فلیس مدینة اعمر ولااکبر ولاایسر اهلامنها الی آخرالاسلام الا نیسابور فانها فی العرصة اوسع فاما اشتباك الا بنیة و العماره و الیسار فان الری تفضلها و طولها فرسخ و نصف مثله و بناؤها طین و قد یستعمل فیها الجص والآجر ... (۱) »

در کتاب حدودالعالم من المشرق الی المغرب که بسال سیصد و هفتاد ودوهجری قمری تألیف شده شرح موجز ومهمی در بارهٔ ری آمده است :

« ری ، شهریست عظیم و آبادان و با خواسته ومردم و بازرگانان بسیار ومستقر پادشاه جبال ... آبهای ایشان از کاریز است و ازوی کرباس و برد و پنبه وعصاره و روغن و نبیذ خیزد ، و محمد زکریا پجشك از آنجا بود ، وتربت محمدبن الحسن الفقیه وکسائی مقری وفراخری هم از آنجاست (۲) » .

چنانکه مکرر گفته‌ایم شاردن در شرح جغرافیای تاریخی بلاد ایران درعهد باستان بمنابع یونانی وروهی ویهودی وارمنی رجوع کرده است ، ولی در دورهٔ اسلام فقط از نزهة‌القلوب حمدالله مستوفی استفاده نموده واغلب اوقات مطالب این کتاب را کلمه بکلمه در سیاحتنامه خود بفرانسه ترجمه ودرج کرده‌است . قطعه شعری که‌در باره بدی آب‌وهوای ری در صفحه پنجاه از مجلد سوم آمده از خاقانی شروانی است ، که حمدالله مستوفی و شاردن بدون ذکر نام گوینده آن را نقل کرده اند (البته دومی فقط ترجمه منثور فرانسه را درج کرده) اینك ما تمام‌متن

۱- نقل از مسالك‌الممالك اصطخری (ص ۲۰۷) از چاپ لیدن .

۲- نقل از حدود العالم (ص۸۳) چاپ طهران .

این قصیده مهم تاریخی را ازدیوان اشعار خاقانی استخراج ودراین سطور درج مینمائیم که نفع آن ازهرحیث اتم واکمل باشد، وهی‌هذا :

درمذمت آب و هوای ری گوید :

خاك سیاه بر سر آب و هوای ری
دور از مجاوران مکارم نمای ری

درخون نشسته‌ام که چرا خوش نشسته اند
این خواندگان خلد بدوزخ سرای ری

آنرا که تن بآب و هوای ری آورند
دل آب و جان هوا شد از آب و هوای ری

ری نیك بد ولیك صدورش عظیم نیك
من شاکر صدور و شکایت فزای ری

نیك آمدم بری بدمن بین بجان من
ایکاش دانمی که چه کردم بجای ری

عقرب نهند طالع ری من ندانم آن
دانم که عقرب تن من شد لقای ری

سرد است زهر عقرب از بخت من مرا
تبهای گرم زاد ز زهر جفای ری

ای جان ری فدای تن پاك اصفهان
وی خاك اصفهان حسد توتیای ری

از خاص و عام ری همه انصاف دیده‌ام
جورمن است زاب و گل جان گزای ری

سر منند و صدر منند و پناه من
سادات ری ائمه ری اتقیای ری

هم لطف و هم قبول و هم اکرام یافتم
ز احرار ری و افاضل ری واولیای ری

از بس مکان که داده وتمکین که کرده‌اند
خشنودم از کیای ری و ازکیای ری

چون نیست رخصه سوی خراسان شدن مرا
هم باز پس شوم نکشم پس بلای ری

گر باز رفتنم سوی تبریز اجازتست
شکرا که (نه ؟) گویم از کرم پادشای ری

ری در قفای جان من افتاد و من بجهد
جان میبرم که تیغ اجل در قفای ری

دیدم سحرگهی ملك الموت را که پای
بی کفش می گریخت ز دست وبای ری

گفتم تو نیز گفت چو ری دست برگشاد
بو یحیی ضعیف چه باشد بپای ری (۱)

در نزهة القلوب نیز مطالب تاریخی و جغرافیایی مهمی زاید بر آنچه شاردن آورده، راجع بری آمده‌است، لهذا برای استفاده قارئین عین گفتار حمدالله مستوفی را از نظر خوانندگان میگذرانیم، تا بین الدفتین در دسترس باشد.

۱- نقل از دیوان خاقانی شروانی . بتصحیح مرحوم مغفور علی عبدالرسولی ، چاپ تهران صفحات (۵-۴۵٤)

« تومـان ری ، این تومـان را شهری سوای ری نبوده است ، اکنون که ری خراب است ، ورامین شهر آنجا است و مواضع دیگر که ذکرش متعاقب می آید ، هریك قصبه شده وحقوق دیوانی آنجا هفت‌صد تومان بوده وملك‌ری بعظمتی بوده که حکومتش در اول عمر سعد باعث قتل امیرالمؤمنین حسین‌بن‌علی رضعهما شد و آن حکایت مشهور است.

« ری ازاقلیم چهارم است وام البلاد ایران و بجهت قدمت آن را شیخ البلاد خـوانند ، طولش از جزایر خـالدات عوك و عرض از خط استوا له‌ل ، شهر گرمسیر است و شمالش بسته و هواش متعفن و آبش ناگوارنده و در او وبا بسیار بود ...

« شهر ری را شیث بن آدم پیغمبرع ساخت و هوشنك پیشدادی عمارت آن افزود و شهری بزرك شد ، بعد از خرابی منوچهر بن ایرج بن فریدون تجدید عمارتش کرد ، بازخراب یافت ، امیرالمومنین المهدی بالله محمدبن ابودوانیق عباسی احیای عمارت آن کرد و شهر عظیم شد ، چنانکه گویند سی‌هزار مسجد ودوهزار وهفتصد و پنجاه مناره در آن بود ، دور باروش دوازده هزار گام است ، طالع عمارتش برج عقرب ، اهل شهر را بر سرسنگی باهم مخاصمت افتاد ، زیادت ازصدهزار آدمی بقتل آمدند و خرابی تمام بحال شهر راه یافت ، و در فترت مغول بکلی خراب شد ، ودرعهد غازان خان ملك فخرالدین رئی بحکم یرلیغ در او اندك عمارتی افزود وجمعی را ساکن گردانید ، قلعه طبرك بجانب‌شمال درپای کوه افتاده است ، ولایت قصران درپس از آن کوه افتاده است ، و دیگر نواحی چون مرجبی و قها که در صحرا است ، و تمامت ولایات سیصد وشصت پاره‌دیه است ، ودیه دولاب و قوسین وقصران و ورزنین و

فیروز رام که فیروز ساسانی ساخت ، واکنون فیروز بران میخوانند ، و رامین وخاوه قرای بهنام و سبور قرج است و قوهه وشندر ، و طهران و فیروزان ازمعظم ناحیت غار است ، این ولایت بچهار قسم است :

ناحیت اول بهنام ودر اوشصت پاره دیه است ، ورامین و خاوه از معظم قرای آن ناحیه است .

دوم ناحیت سبور قرج ودر اونود پاره دیه‌است ، قوهه و شندر و ایوان کیف‌از معظم قرای آنجاست ،

سیوم ناحیت فشافویه است ، در او سی پاره دیه است ، کوشك و علیاباد و کیلین و جرم و قرج آغاز معظم‌قرای آنجاست ،

چهارم ناحیت غار است وسبب تسمیه غار آن است که امامزادهٔاز فرزندان امام موسی کاظم علیه‌السلام را در ری قصد کشتن او کردند ، و او از آن ظالمان فرار نموده در نواحی جال کولی غاری پدید آمد ، امامزاده پناه بدان غار برده غایب شد ، والحال آن ناحیت را جهت غایب شدن آن بزرگوار بناحیت غار نامیده شد ، ودر او چهل پاره‌دیه است ، طهران ومشهد امامزاده حسن بن الحسن علیه‌السلام که به جیان مشهور است وفیروز بهرام ودولت آباد ازمعظم قرای آن‌ناحیت است ، وغله وپنبه آنجا سخت نیکوآید و بسیار بود واکثراوقات آنجا فراخی و ارزانی باشد و قحط وغلا از روی ندرت اتفاق افتد ، و از آن ولایت غله و دیگر ارزاق به بسیار ولایات برند واز میوه‌هاش انار و امرود و عباسی وشفتالو وانگورنیکوست ، اماخورنده میوه‌های آنجابرمسافران ازتب ایمن نبود ، و اهل شهر واکثر ولایات شیعه اثنی عشری‌اند، الادیه

قوهه وچند موضع دیگر که حنفی باشند، واهل آن ولایت آن موضع بدین سبب قوهه خران میخوانند، ودر ری اهل بیت بسیار مدفون‌اندو از اکابر واولیا آسوده اند چون: ابراهیم خواص و کسائی سابع قـرا السبعه ومحمدبن الحسن الفقیه وهشام و شیخ جمال الدین ابوالفتوح و جوانمرد قصاب، وحقوق دیوانی آن ولایت با آنچه داخل آن‌تومانست پانزده تومان و یکهزار و پانصد دینار است، طهران قصبه معتبراست و آب و هوایش خوش‌تر از ری است، ودر حاصل مانند آن، ودر ماقبل اهل آنجا کثرتی‌عظیم داشته‌اند (۱)»

حاج زین العابدین شیروانی که در اواسط قرن سیزده هجری (۱۲۴۷ هجری قمری صفحه۴۱۳) ازتهران دیدن کرده، درسیاحتنامهٔخود (بستان السیاحه صفحات ۵ ـ ۳۵۴) اوضاع اجتماعی و وضعیت تاریخی تهران رادر آن ایام چنین توصیف میکند:

«طهران ـ اکنون دارالملك ایران است، قدیم الزمان قصبه‌بوده از توابع ملك راز (ری) وطرف شمالش گرفته وسه‌طرفش‌باز، ونسبت بسایر نواحی ری بخوبی آب و هوا موصوف و بکثرت باغات و بساتین معروف، در زمین هموار اتفاق افتاده و اکثر مشتهیاتش مهیا وآماده است شاه طهماسب‌بن شاه اسماعیل صفوی باروئی بر آن کشیده و در وسعت وعظمت آن‌کوشید، و کریمخان زند بر عمارت آن افزود ودر کثرت جمعیت آنجا سعی‌نمود، اکنون قرب پنجاه سال میشود که‌تخت‌ـ گاه ملوك قاجار وسلاطین نامدار است، مسکن ارباب دولت وثروت و ومأمن اصحاب حشمت و شوکت و محل ازدحام و جمعیت است، قریب

۱ـ نقل ازنزهةالقلوب حمداله مستوفی (صفحات ۵۵-۵۲) چاپ اروپا.

دوازده هزار باب خانه و دوهزار دکان وصد کاروانسرا و دویست حمام و سه جامع در اوست ، و بلوك دلگشا و نواحی بهجت فزا و قراء مسرت پیرا مضافات اوست ، امرای آن دولت (قاجاریه) عمارات عالیه ساخته اند و بناهای نیکو وباغات چون مینوطرح انداخته اند ودرموسم تابستان هوایش عفن ودر فصل زمستان ازگل ولای چرکن است ، نارین قلعهٔ آن دیار که نشیمین ملوك نامدار است ، سمت شمال و مغرب آنجا واقع شده است .

دور باروی شهر قریب یك فرسخ و نیم و خندق آن عظیم است و اکثر میوه‌های سردسیرش وسط ومایل بخوبی وفراوان وجمیع حبوب و غلاتش ارزانست .

راقم گوید : که مدتها در آن دیار بوده وبا امراء وملوك وبا اهل سلوك آنجا ملاقات وصحبت نموده و با اشراف و اعیان و فحول وارکان آن شهر معاشرت کرده و روزگار بسیار بـا اهالی آن دیار برآورده است . اگر بروفق تحقیق ودانش خود احوال ایشان نموده آید هرآینه رنجش وکدورت ضمیر روی نماید ، آری الحق مر ، که هر که حق گوید مرارت چشد وآنکه درجوید زحمت دریاکشد واگر برطبق مشرب اهل دنیا طریق مداهنه و خوش آمد پیش گیرد هر آینه مرآت قلوب ارباب فضل و دانش ملالت پذیرد از افلاطون حکیم پرسیدند که نزد حکیم کدام امر صعب‌تر میباشد گفت سخنی که نتوان گفت و نتوان نهفت زیرا که اگر گفته شود رنجش حاصل آید و اگر نهفته گردد ناموس شریعت نقصان نماید ، بای حال مردمش عموماً شیعهٔ امامیه و قریب پانصد خانه علی اللهی ودویست خانه حنفی مذهب وصدخانه نصاری و قلیلی ازفرقه

یهود و گبر نیز دارد، وچون آنشهر مقر طوایف امم و معسکر فرق بنی آدم است لهذا سکنه اش عموما با غفلت و جهل یار و از علم و معرفت بر کنارند. (۱)

وضعیت فعلی تهران بدینقرار است:

« این ایالت ازشمال محدود است بمازندران وازمشرق بسمنان و ازجنوب بقم وکویر واز مغرب بقزوین و ساوه، طول آن از مشرق به بمغرب (غرق آباد تا فیروزکوه) دویست وشصت و عرض آن از شمال بجنوب (ازگردنه کندوان تا دریاچه قم) صدوبیست کیلومتر ومساحت آن درحدود سی ویك هزار کیلومتر است ...

« تقسیمات حکومتی تهران ازقرار ذیل است:

۱ـ تهران وحومه ۲ـ فیروزکوه ۳ـ دماوند ٤ـ لواسان ورودبار ولورا وشهرستانك ٥ـ طالقان ٦ـ خوار ۷ـ ورامین ۸ـ غار و پشاپویه ۹ـ شمیران ۱۰ـ کن وسولقان وارنگه ۱۱ـ ساوجبلاغ ۱۲ـ شهریار.

« تهران وحومه ـ ازشمال محدود است به شمیران و از مشرق و جنوب بغار و ازمغرب به کن، طول آن ازشمال بجنوب دوازده وعرض آن ازمغرب بمشرق هیجده کیلومتر و مرکز آن شهر تهران پایتخت ایران است.

« وجه تسمیه آن معلوم نیست و نویسندگانی هم که راجع بکلمه تهران تحقیقاتی نموده اند، اغلب بعقیدهٔ خود اظهاراتی نموده که هیچکدام ماخذ صحیحی ندارد، همینقدر معلوم است که تهران یکی از

۱ـ نقل ازبستان‌السیاحه تالیف حاج زین‌العابدین شیروانی (صفحهٔ ٥ـ۳٥٤ چاپ تهران)

قرای کوچك(۱) ری بوده ، اصطخری و ابن‌حوقل و مسعودی اسم تهران را در کتب خود ذکر کرده انـد ، در سنه پانصد و شانزده هجری مادر ارسلان سلجوقی در موقع حرکت از ری به نخجوان ، در دولاب کـه نزدیك تهران است توقف کرده است .

«نویسندگان مذکور تهران را دارای باغهای میوه وخانه‌های پست و زیر زمینهای متعدد دانسته‌اند ، اهمیت تهران از وقتی شروع شده که شهرهای مهم مجاور آن مانند ری (که در سال ششصد و هفده بدست مغول ویران شد) خراب گردیده ، در موقع کشمکش تیموریان و غیره تهران چندان اهمیتی نـداشت و فقط از زمان صفویه یعنی در دورهٔ شاه طهماسب اول دیواری بر اطراف آن که دارای چهار دروازه و چهارده برج بود کشیده شده وبازاری ساخته شد ، بـرای بنای ارك اولیه از دو نقطه شهر که اسم خودرا بدومحله شهر داده‌اند ، خاك برداشته‌شد : یکی چال میدان ودیگری چال حصار ، درسال نهصد ونود و هشت شاه عباس کبیر درموقعیکه بسر کوبـی عبدالرحمن خان ازبك میرفت ، در تهران مریض شد ومرض او مانع حـرکتش گردیده ، ازبکها مشهد را مسخر کردند ، وشاه عباس بهمینجهت از تهران متنفر گردید ، معهذا باغی

۱ـ «طهران بکسراول وسکون ثانی لغتی‌است پارسی وپارسیان آن را تهران گویند ؛ از قرای ری ومیان آن و ری تقریباً یك فرسنگ فاصله است ...

دوستی ازاهل ری مرا حکایت کرد که طهران قریهٔ بزرگیست کـه خانه های آن زیر زمین ساخته شده وراه ورود خارجیان بآنها جز باراده ومیل صاحبان آنها ممکن نیست ؛ اهالی طهران بارها بسلطان عصیان کرده وسلطان چاره‌ای جزمدارا باآنان ندیده ؛ طهران بدوازده محله تقسیم میشود ؛ که هر محله آماده جنك با همسایه میباشد و اهالی یکی بمحله دیگری وارد نمیشوند ؛ اطراف طهران را باغهای زیاد فراگرفته ؛ زراعت آنها بواسطه گاوآهن انجام‌نمیگیرد بلکه تدریجی وآن ازبیم آنست که دواب آنها را همسایگان بچپاول ببرند ـ معجم‌البلدان»

در آن بنا کرد موسوم بهٔچهارباغ که ارك فعلی تهران در محل آنست ، قبل از هجوم افغانها شاه سلطانحسین مدتی در تهـران توقف کرد ولی همین که افغانها نزدیك شدند بمازندران گریخت وتهران مقاومت شدیدی نمود و عده کثیری از افغانها کشته شدند ، پس ازشکست اشرف در مهماندوست افغـانهائی که در تهران بودند شهر را غارت وعده کثیری را کشتند و باصفهان فرار کردند وشاه طهماسب بتهران آمد .

« دریکهزار وصد وپنجـاه و چهار نادرشاه تهران را بپسر خود رضاقلی میرزا بهٔتیول داد ، درهزار وصد و هفتاد و یك محمد حسنخان قاجار پس از شکست از کریمخان زند بتهران آمـد و قشون او بکلی متفرق شد و کریمخان یکی ازسردار های خود موسوم بشیخعلیخان را با کمك محمد حسنخان دولو بتعقیب او فرستاد ومحمد حسنخان قاجار مغلوب و مقتول شده ، کریمخان باقشونش در هزار و صد و هفتاد و دو وارد تهران شد و بـا احترامـات کافی محمد حسنخان را در حضرت ـ عبدالعظیم بخاك سپرد ، سال بعد امر داده شد که عمارتی برای دارالحکومه بسبك ساسانیان ودیوانخانه و قراول خانه ساخته شود ، وبنای باغ جنت رابه کریمخان نسبت میدهند ، ظاهراً کریمخان در صدد آن بوده است که تهران را پایتخت خود قراردهد و درهمین محل آغامحمدخان قاجار را از مازندران بحضور کریمخان آوردند و باکمال رأفت ومهربانی با او رفتار کرد ولی آغامحمدخان بعدها بجای این بلندهمتی ازشدت قساوت جسد کریمخان را ازشیراز بتهران منتقل کرده درپای یکی ازپله هـای عمارت خود دفن کرد ، که هرروز آن رالگدکوب کند ولی در عهـد جدید بپاس احترام خدمات کریمخان استخوانهای اورا بااحترام بیرون

آورده ودرحضرت عبدالعظیم دفن کردند. کریمخان در هزار وصد و هفتاد وشش از پایتخت نمودن تهران منصرف شده حکومت آن را به غفورخان داده وشیراز را پایتخت قرارداد.

« ازکتب قدیم جغرافیایی چنین استنباط میشود که شهر تهران ابتدا درقسمت جنوبی بنا شده وخانه‌های پستی داشته که شبیه بغار بوده است (۱) وبعد ها کم کم ازطرف شمال توسعه یافته ومنازل را بیشتر به سرچشمه‌های قنات‌ها نزدیك کرده‌اند. ازبناهای قدیم قبل از زندیه و متعلق بآن چیزی باقی نمانده وبنای این‌شهر بیشتر اززمان قاجاریه باقی مانده، درهزار وصد وهفتاد وپنج شمسی شهر تقریباً ازنو ساخته شده و ابتدا بصورت مربعی بوده، مساحتش قریب پنج کیلومترمربع، ولی نصف آن بیشتر دارای ساختمان نبوده، و جمعیت آن با نظامیان فقط پانزده هزار نفر بوده، ودرزمان آغامحمدخان قصوری در ارك ساخته شد، و تخت مرمر که بیشتر اثاثیه ومصالح آن را ازقصر کریمخانی‌شیراز آورده بودند درآنموقع ساخته شد، پانزده سال بعد ازآن تاریخ تهران توسعه یافته وجمعیت آن به‌پنجاه هزارنفر رسید ومحیط شهر هفت الی هشت کیلومترشد، ولی براسطهٔ گرمای فوق العاده تابستانی جمعیت آن در موقع تابستان ده هزار نفر وبقیه بکوهستانات شمالی میرفتند، در این وقت شهردارای حصار وخندقی بوده، ولی این حصار از نظر دفاع با اسلحه جدیده نمیتوانسته است مقاومت نماید، همچنین شش‌دروازه وسی مسجد ومدرسه وسیصد حمام داشته. درهزار وصدونود وپنج‌سه‌دروازه

۱- به معجم‌البلدان یاقوت رجوع شود.

به آن اضافه‌شد وجمعیت آن بهفتادهزار نفر بالغ گردید ، درزمان فتحعلیشاه ابنیه دیگری ساخته‌شد ، درهزار ودویست وبیست وسه هجری قطرشهر از مشرق بمغرب سه‌هزار وهشتصدمتر واز شمال بجنوب هزار ونهصدتا دوهزار وچهارصد وپنجاه متر ومساحت آن‌قدری بیش‌ازهشت کیلومتر مربع میشده ، دیوار ارك درقسمت شمالی بدیوار شهر متصل میشده ، و درخارج دیوار باغهای وسیع بوده و پر جمعیت ترین محلات در جنوب شرقی ارك ، درمحلی که امروز موسوم به‌دروازه شاه عبدالعظیم میباشد، بوده است . دروازه‌های شهر دراین دوره شش باب ویك میدان موسوم بمیدان شاه درجنوب ارك داشته ، وبناهای مهم آن مسجد شاه وامامزده زید وامامزاده یحیی بوده ، تاریخ اتمام مسجد شاه در هزار و دویست و بیست وچهار هجری قمری وکتیبه‌های آن بخط محمد مهدی است ، و بنای آن قریب سی‌ویکسال طول کشید ، درهزارودویست وبیست وشش هجری شمسی جمعیت درتابستان هشتاد ودر زمستان صد وبیست هزار نفر بوده است .

« از هزار ودویست وچهل وهشت تاهزار و دویست و پنجاه وسه شهر تغییرات کلی یافت ، وازهمه‌طرف وسعت پیدا کرد ، خندق قدیمی ودیو'رها را برداشتند ، وخندق جدیدی بشکل هشت ضلعی حفر شد ، واین خندق ازروی نقشهٔ خندق شهرپاریس ایجاد گردید ، ولی استفاده نظامی بهیچوجه ازآن نشد ، فقط دروازه‌های آن برای تفتیش ورود و خروج مسافرین‌وحیوانات وخندق آن برای جلوگیری ازسیلهای ناگهانی البرز بسیار مفید بوده‌است ، دروازه‌های‌اصلی‌شهر دوازده‌باب ودروازه‌

های قدیمی تا مدتی در داخل شهر باقی بوده، ولی اسامی آنها را به دروازه های جدید اطلاق کردند. محیط خندق شهر نوزده هزار و پانصد و نود و شش متر و مساحت داخلی خندق نوزده و نیم کیلومتر مربع است، در نزدیك دروازه دولت قدیم میدان توپخانه بطول دویست و چهل وهفت وعرض صد وده‌متر ساخته شد، که سابقاً در قسمت تحتانی دارای انبارهای توپ ودرقسمت فوقانی محل توپچی ها بوده، ولی فعلا درشمال آن عمارت بلدیه، درمشرق عمارت بانك شاهنشاهی (بازرگانی) درجنوب عمارت پست وتلگراف ودر مغرب آن عمارت نظمیه است. در مرکز میدان مزبور سابقاً باغچه و حوضی بود، ودر اطراف آن توپهایی که از پرتغالیها در زمان صفویه گرفته شده بود، قرار داده بودند، ولی فعلا بجای آن باغچه مصفایی با گل خانه بلدی و فواره ها ایجاد شده ازاطراف این میدان سابقاً شش‌دروازه بوده که به‌شش خیابان مربوط میشده، ولی آن دروازه ها را برداشته، و خیابانهای شرقی و غربی و جنوبی آن را عریض نموده‌اند.

« تفرج گاههایی که سابقا از دروازه بیرون بوده، پس از حفر خندق جدید جزء شهر شده، مانند باغ‌لاله‌زار وباغ‌وحش و باغ سردار ونگارستان، وپس ازتوسعه، سفارتخانه‌های خارجی که سابقا درمرکز شهر بوده بقسمت شمالی منتقل شدند، ولی بازار در همان محل اصلی یعنی درجنوب ارك باقیماند.

« بموجب نقشه‌ای که مرحوم نجم الملك در هزار و سیصد و نه هجری ازطهران برداشته محیط و وسعت واقطار شهر بقرارذیل است:

محیط شهر از روی خندق ۲۰٫۲۲۴ گز

مساحت شهر درداخل خندق ۲۹۰ر۴۵۸ر۲۴ گزمربع
قطر شهر ازشمال بجنوب ۴۶۰۰ گز
قطر شهر ازمشرق بمغرب ۴۷۶۰ گز

طول تهران ازپاریس چهل و نه درجه و چهار دقیقه وپنجاه و هشت ثانیه.

طول تهران ازگرینویچ پنجاه و یك درجه و بیست و پنج دقیقه و دوازده ثانیه.

طول تهران ازخالدات شصت‌وهشت‌درجه وسه دقیقه و نوزده‌ثانیه
عرض‌تهران (ازمسجدشاه) بر طبق ارصاد آقا میرزا عبدالرزاق خان مهندس سی وپنج درجه وچهل دقیقه وپنجاه وسه ثانیه میباشد.

« از بناهای قابل ذکر آن مسجد سپهسالار از بناهای حاجی‌میرزا حسینخان سپهسالار است که مجلس شورایملی به آن متصل و اصلا از بناهای سپهسالار بوده و تغییراتی جزئی در آن داده شده ، مسجد شاه و مسجدجامع ومسجد شیخ عبدالحسین و مدارس قدیمه از قبیل مسجد مروی ومدرسه صدر ومدرسه مادرشاه و غیرهم از بناهای بالنسبه معتبر است.

« مطابق آخرین سرشماری که درشهر تهران شده (سال‌هزارو سیصد ویك‌شمسی) جمعیت بلدی تهران بالغ برصد و نود وشش هزارو دویست وپنجاه وپنج نفر بوده که نود وپنج هزار وهشتصد وپنجاه وچهار آن ذکور وصدهزار وچهارصد ویك نفر آن اناث بوده‌اند ، علاوه براین سیزده هزار وهفتصد وچهل وپنج‌نفر نیز افرادسپاهی واعضاء سفارتخانه

ها وعدهٔ محبوسین وایتام وفقراء متوقف در مؤسسات خیریه بوده ، و از اینقرار جمعیت کل تهران در آن تاریخ دویست وده هزار نفر بوده است(۱)

« ... جاده شوسه تهران بقم از غار میگذرد ، وشعبی از آن جدا شده بقرای مختلف متصل میگردد ، و جاده ورامین نیز از آن منشعب میشود ، وهمچنین راه آهن حضرت عبدالعظیم بطول هشت هزار وسیصد وشصت وپنج متر آنرا به حضرت عبدالعظیم وصل میکند وشعبه‌ای از آن بشمال کوه بی بی شهربانو رفته سنگ حمل میکنند . مرکز آن قصبه حضرت عبدالعظیم است که مدفن حضرت عبدالعظیم وحمزه بن موسی الکاظم وطاهر در آنست، حضرت عبدالعظیم ازدست متوکل خلیفه عباسی به ری فرار کرده درسنهٔ دویست وسی ونه هجری در آنجا وفات نمود ، بناهای آن متعلق بدورهٔ قاجاریه ویك گنبد آن طلا و ضریح های آن نقره است و آئینه کاری داخلی آن بی اهمیت نیست .

« این قصبه دارای یك خیابان و بازار و باغ های متعدد است که علاوه بر جنبه مذهبی جنبه تفریحی و تفرجی دارد ، ولی مجاورت قبرستانهای متعدد و آبهایی که غالبا آلوده بمواد مختلفه است ، تفریح این نقاطرا از نظر صحی ممانعت مینماید ، در اطراف قصبه مقابر دیگری واقع شده که مهمترین آنها مقبرهٔ ابن بابویه و امامزاده عبدالله و بی بی-زبیده است .

« اهمیت تاریخی این قسمت بواسطه شهر قدیمی ری است که در

۱– امروزه یعنی دراواسط سال هزار وسیصد وسی وپنج هجری شمسی طبق سرشماری رسمی نفوس تهران درحدود دومیلیون نفراست ، یعنی دریك ثلث قرن نفوس آن درست ده برابر افزایش یافته است .

توریة باسم راجس ودر آوستا باسم راگا نامیده شده ، و بزرگترین شهرهای دنیا بوده ، و خرابه های آن امروزه در تمام مزاوع اطراف حضرت عبدالعظیم دیده میشود .

« اسم شهر ری درقرن ششم قبل ازمیلاد ، درکتیبه های داریوش کبیر ذکر شده ، بواسطهٔ قدیم بودن بنای این شهر معروف بشیخ البلد شد ، چنانکه بلخ را ام البلاد میگفتند ، و سلوکیها در نزدیك سردره خوار شهر خاراکس که درمحل قشلاق فعلی است ، بنا نهادند .

« ری درقرن اول هجری بتصرف مسلمین درآمد ، ودرقرن سوم هجری هنوز شهری عظیم بوده ، ولی بقول مقدسی نیشابور (۱) از آن بزرگتر بوده است ، ومانند تمام شهرهای بزرگ بسه‌قسمت تقسیم‌میشده یکی شهرستان ، دیگری قهندز یا قلعه وسومی بازار ، مسجدجامع مهدی بین ارك وشهرستان ، وارك برbالای کوهی منفرد قرارداشته که از آنجا تمام شهر دیده میشده ، طول وعرض شهریك فرسخ و نیم بوده ، در قرن سوم اهالی قلعه وشهرستان را ترك کرده ، مانند سایر مراکز صنعتی به اطراف بازار روی آورده بودند ، چون رودی از بازار میگذشت ، بازار را روده مینامیدند ، و اهالی ازآب‌چاهها نیز استفاده میکردند، آب وهوای شهر گرم ومخصوصا درموقع تابستان بواسطهٔ وقوع دردامنه جنوبی کوهها ونداشتن نسیم ناسالم بوده ، در قرن چهارم شهر ری در معرض هجوم طوائف غز درآمد ، ولی در دوره سلجوقیان مرمت یافت طغرل سلجوقی در ری مدفون است ، ومدفن او در باغی موسوم به برج

۱ – عظمت نیشابور پیش‌از ایلغار مغول چشم، تمام جهانیان‌را خیره میساخته، دراینمورد رجوع شود به‌مجلداول تاریخ جهانگشای جوینی ، طبع علامه‌فقید محمد قزوینی .

طغرل است ، ولی آن را قبر فخرالدوله دیلمی هم دانسته‌اند ، این برج درسنوات اخیر مرمت شده وبکلی تغییرشکل یافته است .

« خرابی عمده شهر (ری) درسنه ششصد وهفده هجری شمسی و از اثرحملهٔ مغول بود ، وقبل از مغول هم بواسطه اختلافات مذهبی بین سکنهٔ شهر نزاعهایی بود که منجر بخرابی قسمتی از آن شده بود ، بعقیده استاد بارتلد اختلافات نه تنها درمیان اهالی وازنظر مذهبی‌بوده، بلکه بین‌سکنه شهر و اهالی اطراف این نزاعها بیشتر جنبه اقتصادی داشته (۱) وحمله مغول مزید برعلت شده است .

« بعد از مغول این شهر دیگر باهمیت سابق خود نرسید ، ولی درهمین دوره‌یکی از نه قسمت عراق‌عجم ، که‌هریك را تومان‌میگفتند تومان ری وقرای اطراف آن محسوب میشده ، که مرکز آن ورامین بوده‌است (۲) ، حکومت ری ارثی یکی از خانهای مغول بوده وقسمتی از شهر در زمان ریاست غازانخان ترمیم‌یافت (۳) . درشمال شهر قلعه‌ای دردامنه‌کوه بناشد که آنرا طبرك می نامیدند ، وتا قرن هفتم این قلعه باقی‌بود ، وسکنه شهر عموماً شیعه ، ولی سکنه خارج شهرحنفی‌بودند. پس‌از مغول ری ضمیمهٔ ایالات شمالی ایران گردید ، و در زمان حمله تیموریان چون مقاومتی دراین قسمت نشد ، ناحیه ری نسبة‌مصون‌ماند.

« علت عمده محوشدن خرابه‌های شهر ری ، بناهای‌جدیدی‌است که با مصالح قدیمی ساخته شده ، خرابه های ارك قبل از مغول بر روی

۱- جغرافیای تاریخی ایران

۲- نزهة القلوب .

۳- رجوع بتاریخ مبارك غازانی تالیف رشید الدین فضل‌الله شود ، که بسعی و اهتمام مستشرق معروف کارل‌یان درانگلستان بچاپ رسیده است .

تخته سنگی سراشیب نمایان است ، و آن را برج مینامند ، و در پای کوه ارك دیگریست که ظاهراً همان قلعه طبرك است ، وتمام خرابه‌های شهر ری بشکل مثلثی است که کوه وارك در راس آن واقع گردیده سابقاً در کوه موسوم به سرسره تصویری برجسته از دوره ساسانیان بوده که شاه سوار اسب بوده ونیزه دردست داشته ، ولی در زمان فتحعلیشاه آن صورت را محو کرده باحجاری بسیار بدی صورت فتحعلیشاه‌را نقش کرده‌اند که‌شیری را با نیزه میزند .

« راهی که ری را به همدان متصل مینموده از ساوه عبور می - کرده است .

« درخرابه‌های ری درسنوات اخیره ازنظر تجارتی وتحقیقات از طرف یهودیها حفاری هایی شده ، و اغلب آثار موجوده را نیز خراب کرده‌اند ، واگربطریق علمی و مرتب حفریاتی شود ، ممکنست قسمت عمده‌ای از شهر را ، از زیر خاك درآورده وقسمتهای تاریك تاریخی‌را روشن نمود.

« در دامنه جنوبی کوه بی‌بی شهربانو ، مقبره ای منسوب‌به‌بی‌بی شهربانو دختر یزدگرد سوم ساسانی ، ودرشمال آن قلعه زرتشتی‌هاست که مطابق آئین‌مذهبی زرتشت اموات خود را درآن میگذراند » .
(نقل از چغرافیای سیاسی کیهان صفحات ۳۶۲ـ۳۱۱)

جغرافیای سیاسی قم

اما نوشته‌های مورخین و جغرافیون صدراسلام راجع به قم :

داستان گشودن قم بدست تازیان

وشورش قمیان علیه اعراب

امام ابوالحسن البلاذری درفتوح البلدان داستان فتح قم رابدست اعراب چنین آورده است (ص ۳۱۱-۳۰۸ ، چاپ مصر) :

« قالوا : لما انصرف ابوموسی عبدالله بن قیس الاشعری من نهاوند سارالی الاهواز فاستقرأها ، ثم أتی « قم » و اقام علیها أیاماثم افتتحها ، و وجه الاحنف بن قیس ... سنة ثلاث عشرین ،

« وقد روی أن عمر بن الخطاب وجه عبدالله بن بديل فی جیش فوافی أباموسی وقد فتح «قم» ... واصح الاخبار ان أباموسی فتح «قم»...

« وکان المأمون وجه علی بن هشام المروزی الی قم وقد عصی اهلها وخالفوا ومنعوا الخراج وأمره بمحاربتهم و أمده بالجیوش ، ففعل و قتل رئیسهم وهو یحیی بن عمران ، و هدم سور مدینتهم وألصقه بالارض و جباها سبعة آلاف الف درهم وکسراً ، وکان اهلها قبل ذلك یتظلمون من الفی الف درهم ، وقد نقضوا فی خلافة ابی عبدالله المعتز بالله بن المتوکل علی الله ، فوجه الیهم موسی بن بغا عامله علی الجبال لمحاربة الطالبیین الذین ظهروا بطبرستان ففتحت عنوة وقتل من اهلها خلق کثیر ، وکتب

المعتز بالله فی حمل جماعة من وجوهها (۱) »

ابن حوقل در کتاب صورةالارض راجع به قم چنین گوید :

« وقم مدینة علیها سور وهی خصبة وشرب اهلها من ابارها و میاه بساتینها من سوان ، وبها فواکه و اشجار فستق و بندق و لیس بتلك - الناحیه من البندق الا بمدینة لاشتر ففیها منه الکثیرالغزیر ، ولیس بجمیع الجبال نخیل الاما بالصیمره والسیروان وما بشا برخاست ، وهی نخیل قلیله غیر انها لقربها من العراق جیاد ، وجمیع اهل قم شیعه لایغادرهم احد والغالب علیهم العرب ولسانهم الفارسیه ... وبناء قم من الطین (۲) »

اصطخری در کتاب مسالك الممالك راجع بهقم تقریبا عین عبارات صورةالارض را تکرار کرده وچنین آورده است :

« المدن بالجبال ... قم ... واما صفات المدن وغیر ذلك بها ، ... اما قم فانها مدینة علیها سور و هی خصبه و ماؤهم من آبار، وماوهم للبساتین علی سوان و بهافواکه واشجارفستق و بندق ولیس بتلك النواحی بندق الا بمدینه لاشتر فان بها بندقا ، و لیس بجمیع الجبال نخیل الا بالصیمره والسیروان و شابرخاست وهی نخیل قلیله و اهل قم کلهم شیعه والغالب علیهم العرب ... وبناء قم الغالب علیه الطین (۳)»

درکتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب در جغرافیای عمومی بفارسی چنین آمده :

« قم ، شهریست بزرك وویران وکشت بسیار ومردمانی شیعی اند،

۱- نقل از فتوح البلدان بلاذری (صفحات ۳۱۱-۳۰۸) ازچاپ مصر.
۲- نقل ازصورة الارض ابن حوقل (ص ۳۷۰) ازچاپ لیدن .
۳- مسالك الممالك (ص ۲۰۱-۱۹۹) ازچاپ لیدن.

و بلفضل پسر عمید دبیر از آنجا بود ، واز وی زعفران خیزد (۱)» .

حمدالله مستوفی راجع به‌قم چنین نوشته است :

« قم از اقلیم چهارم است طولش از جزایر خالدات فه‌یه وعرض از خط استوا لدمه ، طهمورث ساخت ، طالع عمارتش برج جوزا ، دور باروش زیادت از ده هزار گام است ، گویند بچهل گام بر باروی قزوین زیادتست ، وهوایش معتدل است و آبش از رودی که ازجر بادقان میاید ودر آنجا همچون آوه زمستان یخ آب درچاه میبندند تا بهنگام گرما باز میدهد ، وآب چاهش در پانزده گزی بود ، و اندکی بشوری مایل بود ، از ارتفاعاتش غله وپنبه بسیار بود ، و میوه هایش انار و فستق و خربزه وانجیر سرخ نیکوست ، ودر آن شهر درخت سرو سخت نیکو میباشد ، ومردم آنجا شیعه‌اثنی عشری‌اند ، وبغایت متعصب ، و اکثر آن شهر اکنون خراب است ، اما باروش بیشتر برجاست ، وحقوق دیوانی آن بتمغا مقرراست واز آن شهر و ولایت چهارتومان باشد (۲)»

وضعیت فعلی قم :

« ازشمال محدود است به‌تهران واز مشرق بکویر نمك ، ازجنوب به‌کاشان و ازمغرب به‌عراق (اراك) واز شمال غربی به ساوه .

« درمغرب قم کوههایی واقع شده‌که نشیب آنها بطرف دریاچه قم و کویر نمك است ، قم‌چون در سر راه قدیمی ری باصفهان واقع شده اهمیت یافته ، واین‌اهمیت تاکنون باقی است ، زیراکه‌راه تهران‌باصفهان هنوز از آن میگذرد ، و اگرچه از مشرق این جاده راههای نزدیکتری

۱– حدودالعالم (ص۸۳) از چاپ تهران.

۲– نزهةالقلوب چاپ اروپا (ص۶۷) .

میتوان یافت ، ولی چون ازوسط کویر ها باید گذشت و آن نقاط قابل آبادی و سکونت نیست ، مخصوصا این جاده ها را در کنار کویر اندکی دورتر نموده‌اند ، تا در بعضی نقاط بتوان توقف نمود ، وحقیقة این منازل وتوقف گاهها که درکنار کویر واقع است ، مانندبنادری است که‌درساحل دریا ساخته شده ، وجاده‌هایی درخشکی آنها رابهم متصل‌نماید ، اگر چه دریا وسیله ارتباطی بسیار سهل‌است ، در صورتیکه این کویر هـا بکلی مانع ارتباط میباشد ، این نقاط یعنی شهرهای کنار کویر ، بواسطه همین راهها واهمیت تجارتی واقتصادی مخصوصی‌دارد(۱) .

« قسمت غربی قم بواسطه مجاورت باکوهستان دارای آب‌فراوان وحاصلخیز ، ولی‌قسمت شرقی که مجاور کویر است بدون حاصل‌وسکنه میباشد ، وازشمال قم رود قراسو (زرینه‌رود ـ ۲) ازمغرب‌بمشرق‌جاری و رود اناریار که ازخونسارسرچشمه میگیرد ، واز مغرب بشمال‌جاری است ، ازشهر قم گذشته بآن ملحق میشود ، وشعب‌دیگر نیزازکوههای خلجستان به‌آن متصل میگردد .

تقسیمات ولایتی قم از قراردیل است :

۱ـ قم وحومه ۲ ـ جاسب ۳ ـ اردهـال ٤ ـ اراضی ٥ ـ قهستان ٦ـ خلجستان .

« قم وحومه ـ در مغرب دریاچه واقع شده ، مرکز آن شهر قم است که یکی از شهرهای قدیمه و پیش‌ازاسلام حصار معتبری داشته که

۱– اینك راه‌آهن سرتاسری ایران تمام این نقاط را بهم متصل ساخته است ؛

۲– معمولا ترجمه « قراسو » سیاه رود میشود، نه‌زرینه‌رود ، اگر چه «قرا» درترکی تلالؤ را نیز میرساند (رجوع فرمائید به دیوان لغات الترك کاشغری)

دربعضی نقاط آثار آن باقی است (۱) و همچنین دارای سدی بوده که در امتداد حصار برای محافظت شهر ازسیلاب ساخته‌شده بود، ولی فعلا خراب میباشد.

«درکوههای غربی آن آثار آتشفشانی کوههای قدیمه یافت میشود، آب وهوای آن با وجود گرمای تابستان سالم و آب مشروب شهر عموماً درآب‌انبارهای بزرگ ذخیره‌میشود. میوه‌جات آن نسبة فراوان ومهمتر ازهمه خربزه وانار وانجیر وپسته‌است. اهمیت‌شهر بواسطه مرقدحضرت فاطمه دختر امام موسی کاظم وخواهرحضرت رضاست، که دروسط‌شهر واقع شده، ودارای گنبد وایوان طلا ودراطراف آن مقابرسلاطین صفوی ازقبیل شاه عباس کبیر وغیره وبعضی امامزاده‌ها که دارای کتیبه‌هایی از کاشیهای معروف به‌معرق هستند، مانند علی‌بن‌جعفر، وشاهزاده ابراهیم که‌درمائه هفتم‌وهشتم ساخته‌شده. وگنبد امیرجلال‌الدین که درهفتصد ونود ودو ساخته‌شده، بنای علی‌بن ابوالمعالی که درهفتصدوشصت‌ویك بناشده وبقول‌احمد رازی(۲) درقم‌مقبرهٔ چهارصد و چهل وچهار اشخاص بزرگ بوده است. چون اهالی شهر در دوره‌های مختلفه بسیار متعصب بوده‌اند، غالباً نزاعهایی در آن اتفاق افتاده، که منجر بخرابی وغارت شهر گردیده.

«صنایع آن حلویات وصابون وکوزه‌گری و شیشه گری، جمعیت

---

۱ ـ دعای یاقوت در معجم‌البلدان مبنی براینکه قم ازبناهای دورهٔ اسلامی است مقرون بصواب نمیباشد، واین‌حقیقت ازگفتار بلاذری، چنانکه نقل کردیم، بثبوت می‌پیوندد،

۲ ـ تذکرة‌الشعرای هفت اقلیم تألیف امین احمد رازی.

آن بیست هزار نفر وهرساله عده کثیری بزیارت آن میروند ، محصولات آن غلات ومیوه وپنبه وتریاك ، عـده قرای حومه سی و سه ، و جمعیت آنها ده هزار نفر است ، درشمال قم تپه‌های خشك بیحاصلی دیده‌میشود که سابقا چاپارخانه هائی مانند منظریه وکوشك وغیره داشته است ، و فعلا اهمیت سابق را از دست داده (جغرافیای سیاسی کیهان ، صفحات ۳۹۴_۳۹۶)

راجع بتاریخ و جغرافیای قم کتاب بسیار نفیسی بعربی بقلم حسن بن محمدقمی نگاشتة شده که توسط حسن بن علی قمی بفارسی، ترجمه گردیده وتوسط جناب آقای سیدجلال‌الدین طهرانی قسمتی از آن بطبع رسیده است و در دسترس عموم میباشد . چنانکه از توضیحات شاردن معلوم میشود این شهر دردوره صفویه اهمیت وعظمت خاصی داشته ، و بهمین‌جهت مولف شرح مبسوطی راجع بآن در کتاب خود درج کرده است .

اینك متذکر میشویم بعد از شاردن دوتن‌دیگر از سلاطین اخیر صفوی ، یعنی شاه‌سلیمان وشاه‌سلطان‌حسین‌صفوی نیز درشهر قم مدفون گشته‌اند . ولی متاسفانه باید بگوئیم که کلیه خزاین و دفاین و نفایسی که بشرح مذکور درمتن ، درمقبره‌های شاه‌عباس‌ثانی وشاه صفی بوده ، درمعرض تطاول روزگار و دستهای خیانتکار قرارگرفته وحتی‌بنای مزار شاه صفی کاملا خراب وجز صندوق جسد بهیچوجه چیزدیگری از آن بجا نمانده است . ضمنا یادآورمیشویم که شاردن هفت‌قطعه شعری راکه درگیلویی ساختمان‌مزارشاه‌عباس‌ثانی‌وجودداشته ودرمدح‌ومنقبت‌حضرت

علی علیه‌السلام سروده شده بوده، بعنوان نمونه بهترین شعر فارسی و آثار نبوغ ادب ایرانی بفرانسه ترجمه کرده است. ولی چنانکه گفتیم اینك بهیچوجه من‌الوجوه از کتیبه‌های نفیس مذکور اثری درمیان نمانده وهمگی بغارت رفته است، لذا باکمال تأسف از نقل اشعار مورد بحث محروم ماندیم فقط مقطع قطعه شعری، که تاریخ بنای مزار شاه عباس ثانی را میرساند وهم‌اکنون‌موجود است بنظر قارئین گرامی میرسانیم(۱)

این رقم زد ازپی تاریخ معمارقضا

مهبط صحف‌الهی‌مرقد صاحبقران

(۱۰۷۷ هجری)

ضمنا متذکر میشویم که شاردن کتیبه مزار شاه‌صفی راکه‌متضمن سورهٔ شصت ودوم قرآن کریم بوده بفرانسه ترجمه کرده است، ولی چنانکه گفتیم امروزه جز صندوق جسد بهیچوجه اثری از بنای مقبره پادشاه مزبور وجود ندارد، لذا درج و تکرار سوره مزبور را دراینجا لازم ندانستیم.

در مورد زیارتنامه‌های حضرت معصومه علیها السلام متذکر می‌شویم که شاردن دو نسخه متفاوت از آن آورده است، که اینجانب با وجود تفحص بسیار متاسفانه جز بتحصیل متن اصلی یکی از آنها که اینك ازنظر خوانندگان گرامی میگذرد، توفیق نیافتم:

زیارت نامه‌سیده‌جلیله‌معظمه حضرت‌فاطمه‌بنت موسی‌بن‌جعفرعلیه‌السلام:

۱ـ اطلاعات مربوط بکیفیت مزارات سلاطین صفوی را نگارنده از جناب آقای محمد تقی مصطفوی، رئیس دانشمند اداره کل باستانشناسی ایران کسب کرده‌است‌واینك مراتب تشکر و امتنان کامل خود را نسبت بایشان متذکر میگردیم.

« چون بنزد قبر آنحضرت برسی ، نزد سرش رو بقبله بایست و سی وچهارمرتبه الله اکبر ، وسی وسه مرتبه سبحان الله ، وسی وسه مرتبه الحمدالله بگو ، پس بگو :

«السلام علی آدم صفوة الله ، السلام علی نوح نبی الله ، السلام علی ابراهیم خلیل الله ، السلام علی موسی کلیم الله ، السلام علی عیسی روح الله السلام علیك یارسول الله ، السلام علیك یاخیر خلق الله ، السلام علیك یا صفی الله ، السلام علیك یا محمد بن عبدالله ، خاتم النبیین ، السلام علیك یا امیر المومنین علی بن ابیطالب ، وصی رسول الله ، السلام علیك یا فاطمة سیدة نساء العالمین ، السلم علیکما یاسبطی نبی الرحمة وسیدی شباب اهل الجنة، السلام علیك یا علی بن الحسین ، سید العابدین وقرة عین الناظرین ، السلام علیك یا محمد بن علی باقر العلم بعد النبی ، السلام علیك یاجعفر بن محمد الصادق البار الامین ، السلام علیك یا موسی بن جعفر الطاهر الطهر ، السلام علیك یاعلی بن موسی الرضا المرتضی ، السلام علیك یا محمد بن علی التقی ، السلام علیك یاعلی بن محمد النقی ، الناصح الامین، السلام علیك یاحسن بن علی ، السلام علی الوصی من بعده ، اللهم صل علی نورك وسراجك ، و ولی ولیك ، و وصی وصیك ، و محبتك علی خلقك ، السلم علیك یا بنت رسول الله ، السلام علیك یا بنت فاطمه و خدیجه ، السلام علیك یا بنت امیر المومنین ، السلام علیك یابنت الحسن والحسین، السلام علیك یا بنت ولی الله ، السلم علیك یا اخت ولی الله ، السلام علیك یاعمة ولی الله ، السلام علیك یابنت موسی بن جعفر ، ورحمة الله وبرکاته، السلام علیك ، عرف الله بیننا و بینکم فی الجنة ، وحشرنا فی زمرتکم ، و اوردنا حوض بنیکم ، وسقانا بکاس جدکم ، من ید علی بن ابیطالب ،

صلوات‌الله علیکم ، اسئل‌الله ان یرینا فیکم السرور والفرج وان یجمعنا و
وایاکم فی زمرة جدکم ، محمدصلی‌الله علیه‌وآله ، وان لایسلبنامعرفتکم
انه ولی قدیر ، اتقرب الی‌الله بحبکم ، والبرائة من اعدائکم ، والتسلیم
الی‌الله ، راضیاً به غیرمنکر ولامستکبر ، وعلی یقین ماأتی به محمد ، و
به راض ، نطلب بذلك وجهك یاسیدی ، اللهم و رضاك و الدار الآخرة ،
یافاطمه ، اشفعی لی فی الجنة ، فان‌لك عندالله شاناً من‌الشان ، اللهم انی
اسئلك ان‌تختم لی بالسعادة ، فلاتسلب منی ما انافیه ، ولاحول ولاقوة الا
بالله العلی العظیم ، اللهم استجب‌لنا ، وتقبله بکرمك ، وعزتك و برحمتك
وعافیتك ، وصلی الله علی محمد وآله اجمعین ، و سلم تسلیما یا ارحم
الراحمین (۱)

جغرافیای تاریخی کاشان

ص : ۹۱-۸۲

داستان گشودن کاشان بدست تازیان

بلاذری در فتوح البلدان گوید :

« قالوا : لما انصرف ابوموسی عبدالله‌بن قیس الاشعری من نهاوند
سارالی الاهواز فاستقرأها ، ثم اتی «قم» و اقام علیها أیاماً ثم افتتحها ، و
وجه الاحنف بن قیس و اسمه الضحاك بن قیس التمیمی الی « قاشان »
ففتحها عنوة ، ثم‌لحق به ، ووجه عمربن الخطاب عبدالله‌بن بدیل بن‌ورقاء
الخزاعی الی «اصبهان» سنة ثلاث عشرین ، ...

۱- نقل ازصفحات ۷-۵۳۶ ، مفاتیح‌الجنان تألیف حاج‌شیخ عباس قمی ، طبع‌طهران .

« وقد روی ان عمر بن الخطاب وجه عبدالله بن بدیل فی جیش فوافی اباموسی وقد فتح قاشان ... واصح الاخبار ان اباموسی فتح قاشان... (۱)»

ابن حوقل در کتاب صورة الارض راجع به کاشان چنین آورده است :

« والجبال تشتمل علی مدن مشهورة ... و لها مدن صغیر من هذه مثل قاسان .. ومن قم الی قاسان اثناعشر فرسخاً ، و قم وقاسان مدینتان جلیتان کثیرتا الخیر والمیر والدخل علی السلطان ، والغالب علی قم التشیع وعلی قاسان اهل الحشو ... ومن اصبهان الی قاسان ثلث مراحل ومن قم الی قاسان مرحلتان ، (۲)

در کتاب حدود العالم که بسال سیصد وهفتاد وهجری قمری تالیف شده ، راجع به کاشان چنین آمده :

« سخن اندر ناحیت جبال وشهرهای وی - ناحیتیست ، مشرق وی بعضی ازحدود پارس است ، وبعضی از بیابان کرکس کوه ، و بعضی از خراسان وجنوب وی حدود خوزستانست و مغرب وی بعضی از حدود عراقست و بعضی ازحدود آذربادگان ، وشمال وی کوه دیلمان است واین (ناحیتیست) بسیار کشت و برز و آبادان ، وجای دبیران و ادیبان و بسیار نعمت واز وی کرباس وجامه ... وزعفران خیزد ...

«کاشان ، شهریست بسیار نعمت... (در) وی تازیان اند بسیار ، واز آنجا دبیران وادیبان بسیار خیزند ، واندروی کژدم بسیار خیزد(۳)»

۱- نقل از فتوح البلدان بلاذری (صفحات ۳۱۰-۳۰۸) ازچاپ مصر .
۲- نقل از صورة الارض ابن حوقل (صفحات ۳۶۱-۳۵۹) ازچاپ لیدن .
۳- نقل ازحدودالعالم چاپ تهران (صفحات ۸۳-۸۲)

حمدالله مستوفی درنزهه القلوب گوید :

« کاشان از اقلیم چهارم است ، طولش از جزایر خالدات فوم و عرض از خط استوالد ، زبیده خاتون منکوحه هارون الرشیدساخت(۱) بطالع سنبله ، وبرظاهر آن قلعه گلین است که آن‌را فین خوانند، هوای آن شهر گرمسیراست ، و آبش از کاریز فین ، وروودی که‌ازقهرود ونیاستر آید ، وبزمستان سرماچنان بودکه یخ بگیرند ، وآنجا نیز همچو آوه یخ آب درچاه میگیرند ، تابهنگام گرماباز میگردد ، وارتفاعاتش وسط بود ، واز میوه‌هایش خربزه وانگور نیکوست ، مردم شیعه مذهب اند، واکثرشان حکیم وضیع ولطیف طبع ، ودر آنجا جهال وبطال کمتر باشد واز حشرات در آنجا عقرب بسیار بود و قتال باشد ، وگویند که در آنجا غریب را کمترزخم زنند ، و حقوق دیوانی آن بتمغا مقرر است ، و در ولایتش کمابیش هیجده پاره‌دیه است ، واکثرش معظم واهل آن ولایت سنی اند ، ودر ولایتش بدیه قمصر حشیش نادر بوده ، حقوق دیوانی‌شهر وولایت یازده توماص وهفتهزار دینار است(۲) »

وضعیت کنونی کاشان بدینقرار میباشد .

« از شمال محدود است بکویر وقم ، وازمشرق بـه کویر ، و از جنوب باصفهان ، وازمغرب به‌محلات ، قسمت غربی‌وجنوبی آن‌کوهستانی ومهمترین کوههای آن قهرود درجنوب غربی ، وکرکس یا کرکش در جنوب شرقی است .

« آبهائیکه از این کوهها بمشرق و شمال جاری میشود ، تا

۱- چنانکه از بلاذری نقل کردیم ، درعهد ساسانیان و پیش‌از اسلام‌کاشان شهر معتبر وبزرگی بوده است .

۲- نزهةالقلوب چاپ اروپا (صفحات ۶۸-۶۷)

حدی موجب مشروب نمودن اراضی کاشان میگردد ، آب این رودها بتدریج کم شده ، وبالاخره بدریاچه قم منتهی میگردد .

« هوای کاشان خشك و در موقع تابستان بسیار گرم می‌شود ، محصولات مهم آن غلات وپنبه و تریاك وتنبا کو ومیوجات ، زراعت آن عموما آبی ، وتوسط قنوات وررودهای کوچك مشروب میشود ، آب و هوای کاشان درقسمت جلگه بسیار گرم ودرقسمت کوهستانی معتدل و سرد است .

« کاشان بسه قسمت تقسیم میشود : ۱ـ کاشان وحومه ۱ـ جوشقان ۳ـ نطنز .

« کاشان وحومه ـ درجنوب قم ، مرکز آن شهر کاشان درسی و چهار درجه عرض شمالی وپنجاه ویك درجه وبیست و هفت دقیقه طول شرقی ، در هزار ویکصد وسی متر ارتفاع واقع شد ، جمعیت آن در حدود چهل‌هزار نفر ویکی ازشهرهایی است که مانندقم ، درکنار کویر قرار گرفته و راههای ری به جنوب از آن میگذشته ، ولی اخیرا جاده شوسه‌قم باصفهان اندکی در طرف مغرب منحرف گردیده و از دلیجان میگذرد ، گرمای تابستان آن بسیار شدید و حرارت متوسط تابستانی آن (درمدت سه‌سال) سی وهشت درجه بوده‌است .

« آب شهر بواسطه مجرایی ازباغ فین که در شش کیلومتری جنوب غربی شهر واقع شده و با صفا است بشهر میآید ، میوه های شهر معروف وعقربهای فراوان وخطرناك دارد . از صنایع محلی آن مسگری وقلاب‌دوزی ومخمل وقالی‌بافی هشهور است ، کارخانجات مخمل و زری‌بافی پس‌ازورود پارچه‌های فرنگی بکلی‌رو بانحطاط رفته‌وبجای

آن قالی بافی دائر شده ، وقالیچه های آن فعلا از حیث لطافت و خوبی بافت ، مهمترین قالیهای ایران بشمار میرود ، ساختن کاشی نیز از این شهر بسایر نقاط رفته ، صنایع ظریفه فلزی و گلاب وعطر گل آن که از باغهای اطراف شهر و قمصر بدست می آید مشهور است .

« کاشان شهری است بسیار قدیمی ونسبت بنای آن را اگرچه بزبیده زن هارون الرشید میدهند (۱) ، ولی این شهر مطابق تحقیقات بسیار قدیمتر ودر زمان ساسانیان وجود داشته ، و بیست هزار سرباز میداده ، افغانها آن را خراب وغارت کردند ، وحاجی حسین نامی آن را مجدداً تعمیر نمود ، وقصرهای قدیمی صفوی را ترمیم کرد ، کوچه های نسبةً منظم ومرتب وعموماً سنگفرش شده ، و بازار های آن وسیع و دارای سراهای متعدد است ، که مشهورترین آنها کاروانسرای نودارای ساختمان جالب توجهی است ، هوای شهر بقدری خشك است که غالبا دارهای قالی را درزیر زمین ها بپا میکنند ، که از خشکی هوا الیاف پشم خرد نشود ، این شهر دارای منارهایست که در قرن هفتم ساخته شده وچهل وهفت متر ارتفاع دارد .

« یکی ازبناهای مهم آن مسجدجامع است که دارای منارهایست که قسمت تحتانی آن کاشی کاری شده ، ومحراب آن دارای کاشی های مطلا بوده است .

« دراطراف کاشان شصت وهشت قریه است کهجمعیت آنهاپنجاه وشش هزار نفر میباشد (جغرافیای سیاسی کیهان صفحات ۴۰۲ـ۴۰۱)

اخیراً کتاب نفیسی درتاریخ کاشان، بنام «مرآة قاسان» درتهران چاپ

۱- رجوع بحاشیه صفحه ۴۰۹ شود .

شده است که در دسترس عموم میباشد وبسیار قابل استفاده است (۱).

ص-۷،۲۱۱-۲۱۰،۲۳۱،۳۰۳ : قندهار ، نیشابور ، مشهد .

[خراسان]

چنانچه در صفحات (۲۱۱ ـ ۲۱۰) آمده ، خراسان را شاردن Khoromithérne خوانده‌است ، و درحاشیه همان‌صفحه ما توضیح‌دادیم که خور میترن همانا خورمیترا ، ویا خورمهر میباشد .

ضمنا متذکر میشویم که مؤلف درمجلد چهارم ، درموارد متعدد ، خراسان را باختریان Bactriane نامیده ، و بدینطریق مثل همیشه بـه استرابن ومورخین و جغرافیون دیگر یونان باستان تاسی کرده است . البته باختر قسمت شمالی این ناحیه بزرك میباشد .

اینك جغرافیای تاریخی این نـاحیه بزرگ را باختصار از نظر خوانندگان گرامی میگذرانیم :

فخری گرگانی در ویس ورامین گوید (ص۱۷۱) :

خوشا جـایا بر و بوم خراسان
درو باش وجهان را میخور آسان
زبـان پهلـوی هـر کو شناسد
خراسان آن بودکزوی خور آسد
خورآسانرا بودمعنی : خور آیان
کجا از وی خور آید سوی‌ایران

بلاذری که بسال دویست وهفتاد و نه هجری در گذشته داستان

۱- این کتاب نفیس باهتمام آقای ایرج افشار بطبع رسیده است .

گشودن خراسان را بدست تازیان در فتوح البلدان چنین آورده است(۱):

«قالوا : وجه ابوموسی الاشعری عبدالله بن بدیل بن ورقاء الخزاعی غازیا فاتی کرمان ومضی حتی بلغ الطبسین وهما حصنان : یقال لاحد هما طبس وللاخر کرین ، وهما جرم فیهما نخل وهما بابا خراسان ، فاصاب مغنما واتی قوم من اهل الطبسین عمر بن الخطاب ، فصالحوه علی ستین الفا ، ویقال خمسة وسبعین الفا وکتب لهم کتابا ...

«وقال معمر بن المثنی : کان المتوجه الی قوهستان امیر بن احمر الیشکری وهی بلاد بکرین وائل الی الیوم ، وبعث ابن عامر یزید الجرشی اباسالم بن یزید الی رستاق زام من نیسابور ففتحه عنوة ، و فتح باخرز و هورستاق من نیسابور ، وفتح ایضا جوین وسبی سبیا ووجه ابن عامر الاسود بن کلثوم العدوی عدی الرباب وکان ناسکا الی بیهق وهو رستاق من نیسابور فدخل بعض حیطان اهله من ثلمة کانت فیه ودخلت معه طائفة من المسلمین واخذ العدو علیهم تلک الثلمه فقاتل الاسود حتی قتل ومن معه ، وقام بامر الناس بعده ادهم بن کلثوم فظفر وفتح بیهق ، وکان الاسود یدعو ربه ان یحشره من بطون السباع والطیر ...، وفتح ابن عامر بشت من نیسابور و اشبند روخ وزاوة وخواف و اسبرائن وارغیان من نیسابور ، ثم اتی ابر- شهر(۲) وهی مدینة نیسابور فحصر اهلها اشهرا وکان علی کل ربع منها رجل موکل به ، وطلب صاحب ربع من تلک الارباع الامان علی ان یدخل المسلمین المدینة فاعطیه وادخلهم ایاها لیلا ففتحوا الباب وتحصن مرزبانها

۱- فتوح البلدان للامام ابی الحسن البلاذری ، طبع مصر ، صفحات(۴۲۰-۳۹۴) .

۲- بعضی از متقدمین و تباسی آنان ، بعضی از فضلای متأخرین و معاصرین ابرشهر را ایرانشهر خوانده‌اند ، ولی یاقوت در معجم البلدان (نیسابور) گوید : «صحیح آنست که ابرانشهر میان قادسیه وجیحون میباشد ...»

علی وظیفة یودیها،فصالحه علی الف الف درهم،ویقال سبعمائه بنه الف درهم وولی نیسابور فی القهندز ومعه جماعة فطلب الامان علی ان یصالحه من جمیع نیسابور حین فتحها قیس بن الهیثم السلمی ، و وجه ابن عامر عبدالله بن خازم السلمی الی حمر اتدز من نسا وهو رستاق ، ففتحه واتاه صاحب نسافصالحه علی ثلاثمائه الف درهم ، ویقال علی احتمال الارض من الخراج علی ان لایقتل احداً ولایسبیه ،

« وقدم بهمنه عظیم ابیورد علی ابن عامر فصالحه علی اربعمائه الف درهم ... ووجه عبدالله بن عامر عبدالله بن خازم الی سرخس فقاتلهم ، ثم طلب زادویه مرزبانها الصلح علی ایمان مائة رجل ، وان یدفع الیه النساء فصارت ابنة فی سهم ابن خازم واتخذها وسماها میثاء ، وغلب ابن خازم علی ارض سرخس ، ویقال انه صالحه علی ان یومن مائة نفس فسمی له المائه و لم یسم نفسه فقتله ودخل سرخس عنوة ، و وجه ابن خازم من سرخس یزید بن سالم مولی شریك بن الاعور الی کیف و بینة ففتحها ، و اتی کنازتك مرزبان طوس ابن عامر فصالحه عن طوس علی ستمائة الف درهم ، و وجه ابن عامر جیشا الی هراة علیه اوس بن ثعلبه نی رقی ، ویقال خلید بن عبدالله الحنفی فبلغ عظیم هراة ذلك فشخص الی ابن عامر وصالحه عن هراة و بادغیس و بوشنج غیر طاغون رباغون فانهما فتحا عنوة...

« ویقال ایضا : ان ابن عامر سار بنفسه فی الدهم الی هراة فقاتل اهلها ثم صالحه مرزبانها عن هراة و بوشنج و بادغیس علی الف الف درهم وارسل مرزبان مرو الشاهجهان یسال الصلح فوجه ابن عامر الی مرو حاتم بن النعمان الباهلی فصالحه علی الفی الف و مائتی الف درهم ، وقال بعضهم الف الف درهم ومائتی الف جریب من بر وشعیر ، وقال بعضهم الف الف و

مائة الف اوقیه وکان فی صلحهم ان یوسعوا للمسلمین فی منازلهم وان علیهم قسمة المال ولیس علی المسلمین الاقبض ذلـك و کانت مرو صلحا کلها الاقریه منها یقال لها السنج فأنها اخذت عنوة .

«وقال ابوعبیده صالحه علی وصائف و و صفاء و دواب ومتاع ، ولم یکن عند القوم یومئذ عین وکان الخراج کله علی ذلك حتی ولی یزید بن معاویه فصیره مالا، ووجه عبدالله بن عامر الاحنف بن قیس نحو طخارستان...فحصر اهله، «فصالحوه علی ثلاثمائه الف، فقال الاحنف اصالحکم علی ان یدخل رجل منا القصر (وهو حصن من مروالروذ) فیوذن فیه ویقیم فیکم حتی انصرف فرضوا ، وکان الصلح عن جمیع الرستاق و مضی الاحنف الی مرو- الروذ ، فحصر اهلها وقاتلوهم قتالا شدیداً فهزمهم المسلمون فاضطروهم الی حصنهم ، وکان المرزبان من ولد باذام صاحب الیمن او ذاقرابةله ، فکتب الی الاحنف:

انه دعانی الی الصلح اسلام بـاذام فصالحه علی ستین الفا ، وقال المدائنی : قال قوم ستمائه الف ، وقد کانت للاحنف خیل سارت واخذت رستاقا یقال له بغ واستاقت منه حواشی فکان الصلح بعد ذلك .

وفتح الاحنف الطالقان صلحا وفتح الفاریاب ، ویقال بل فتحها امیر بن احمر ، ثم سار الاحنف الی بلخ وهی مدینةطخاری فصالحهم اهلها علی اربعمائه الف ویقال سبعمائة الف ، وذلك اثبت ، فاستعمل علی بلخ اسید بن المتشمس ، ثم سار الی خارزم وهی من سقی النهر جمیعا ومدینتها شرقیه فلم یقدر علیها فانصرف الی بلخ وقد جبی أسید صلحها .

وقال ابوعبیدة : قاتل الاحنف اهـل مرو الروذ امرات ... فقاتلهم و

جعل المرغاب عن یمینه والجبل عن یساره ، والمرغاب نهر یسیح بمروالروذ ثم یغیض فی رمل ثم یخرج بمرالشاهجهان ، فهزمهم ومن معهم من الترك ثم طلبوا الامان فصالحه ..»

وقال ابوعبیده : فتح ابن عامر مادون النهر، فلما بلغ اهل ماوراء ـ النهر امره طلبوا الیه ان یصالحهم ففعل ، فیقال انه عبرالنهر حتی اتـی موضعا موضعا وقیل بل أتوه فصالحوه وبعث من قبض ذلك ، فاتته الدواب والوصفاء والوصائف والحریر والثیاب ...

« ... فولی ابن عامر قیس بن الهیثم السلمی خراسان و کان اهل بادغیس وهراة و بوشنج و بلخ علی نکثهم ، فسار الی بلخ فاخرب نو بهار ها ، و کان الذی تولی ذلك عطاء بن السائب مولی بنی اللیث هوالخشل... ثم اهل بلخ سالوا الصلح ومراجعة الطاعة فصالحهم ...

« واستخلف عبدالله ابنه فقاتل اهل آمل و هی آمویه وزم ، ثـم صالحهم ورجع الی مرو ... فاستعمل معاویه عبیدالله بن زیاد علی خراسان وهو ابن خمس وعشرین سنة فقطع النهر فـی اربعة و عشرین الفا فأتی بیکند ، و کانت خاتون بمدینة بخاری ، فارسلت الی الترك تستمد هم فجاء منهم دهم فلقیهم المسلون فهزموهم و حووا عسکرهم و اقبل المسلمون یخربون ویحرقون فبعث الیهم خاتون تطلب الصلح و الامان فصالحها علی الف الف درهم ودخل المدینة ... ثم ولی معاویه سعید بن عثمان بن عفان خراسان فقطع النهر ، و کان اول من قطعه بجنده ... فلمابلغ خاتون عبوره النهر حملت الیه الصلح وقبل اهل السغد والترك و اهل کش و نسف و هی نخشب الی سعید فی مائة الف و عشرین الفا فالتقوا ببخاری و قد ندمت خاتون علی ادائها الاتاوة و نکثت العهد ، فحضر عبد لبعض اهل تلك الجموع

فانصرف بمن معه فانکسر الباقون ، فلمارات خاتون ذلك اعطته الرهن و اعادت الصلح ودخل سعید مدینة بخاری ، ثم غزا سعیدبن عثمان سمرقند فاعانته خاتون باهل بخاری ، فنزل علی باب سمرقند وحلف ان لایبرح او یفتحها ویرمی قهندزها ، فقاتل اهلها ثلاثة ایام وکان اشد قتالهم فی الیوم الثالث ففقئت عینه وعین المهلب بن ابی صفرة ... ، ثم لزم العدو المدینة وقد فشت فیهم الجراح ، و اتاه رجل فد له علی قصرفیه ابناء ملوکهم وعظماءهم فسار الیهم وحصرهم ، فلما اخاف المدینة ان یفتح القصر عنوة و یقتل من فیه طلبوا الصلح فصالحهم علی سبعمائه الف در هم و علی ان یعطوه رهنا من ابناء عظمائهم وعلی ان یدخل المدینة ومن شاء ویخرج من الباب الآخر فاعطوه خمسه عشر من ابناء ملوکهم ... فلما کان بالترمذ حملت الیه خاتون الصلح واقام علی الترمذ حتی فتحها صلحا ، ثم لماقتل عبدالله بن خازم السلمی اتی موسی ابنه ملك الترمذ فاجاره والجأه(۱)»

ششصد سال بعد ، بار دیگر این حوادث دهشتناك بطرز بسیار وحشتناك تری تکرار وخراسان زیرسم ستوران مغول تار ومار گردید ، و تفصیل آن را میتوان در تاریخ جهانگشای جوینی ازصفحه شصت و دو تا صد وچهل ویك ازمجلداول مطالعه کرد (۲) ونتایج وعواقب این دو تاخت وتازسامی وتورانی را باهم مقایسه نمود .

درکتاب حدودالعالم من المشرق الی المغرب که بسال سیصد و هفتاد ودو هجری قمری تالیف شده ، شرح مشبع و ممتع زیر درباره خراسان وماوراء النهر آمده است :

۱- نقل باختصار از فتوح البلدان بلاذری ، چاپ مصر ، صفحات (۴۰۲-۳۹۴)
۲- تاریخ جهانگشای جوینی طبع علامه فقید محمد قزوینی ، مجلد اول ازچاپ اروپا

« ناحیتیست که مشرق وی هندوستان است و جنوب وی بیابان سندست و بیابان کرمان ومغرب وی حدودهریست ، و شمال وی حدود غرجستان و کوزکانان وتخارستان ، واین ناحیتیست بعضی ازو گرمسیرست وبعضی سردسیر وازکوههای وی بره غور می‌افتد بخراسان وجایی بسیار کشت و برزست و آلات هندوستان بدین ناحیت افتد ،

«غور، ناحیتیست اندرمیان کوهها وشکستگیها و اورا پادشاهیست که غورشاه خوانند اورا قوتش از امیر کوزکانان است و انـدر قدیم این نـاحیت غور همه کافران بودنـدی ، اکنون بیشتر مسلمانند ، و ایشانرا شهرکها ودهها بسیارست ، وازاین ناحیت پرده و زره وجوشن و سلاحها نیکو افتد ، ومردمانش بدخواند وناسازنده وجاهل ومردمانش سپیدند واسمر .

«سیستان، ناحیتیست قصبهٔ اورا زرنك خوانند ، شهری باحصارست وپیرامن او خندق است که آبش هم ازوی برآید ، و اندروی رودهاست، واندرخانهای وی آب روانست ، وشهر اورا پنج دراست از آهن ، وربض اوباره دارد ، واو را سیزده درست وگرمسیرست وآنجا برف نبود ، و ایشانرا آسیاهاست برباد ساخته و از آنجا جامهای فرش افتد برکردار طبری ، وزیلویها برکردار جهرمی وخرمای خشك و انکرذ ،

«طاق شهرکیست باحصار محکم ومردم بسیار، کش شهریست و او را ناحیتیست آبادان وبا نعمت وبا آبهای روان و هوای خوش بر کران رود هیذمند نهاده، نه ، شهرکیست آبادان وبا کشت وبرزبسیارو بیشه اندر وی نشود ، فره ، شهر کیست گرمسیر واندروی خرماست و میوه‌های

بسیار ، قرنی ، شهری خردست پسران لیث (۱) ، که پادشاهی بگرفتند از آنجا بودند ، خواش ، شهریست و اورا آبهای روانست و کاریزها و جایی بانعمتست ، بست ، شهری بزرگست با بارهٔ محکم بر لب رود هیذمند نهاده با ناحیتی بسیار و در هندوستانست وجای بازرگانانست و مردمانی‌اند جنگی ودلاور وازمیوهاخیزد که خشك كنند وبجایها برند وکرباس وصابون‌خیزد ، حالکان ، شهرکیست با آب روان و بیشتر وی جولاهه‌اند ، سروان ، شهرکیست واورا ناحیتی خردست که الین خوانند و گرمسیرست واندروی خرما خیزد و جایی استوار است ، زمین داور ، ناحیتی‌است آبادان و برسرحدیست میان غوروبست واورا دوشهرست تك ودرغش واین هر دو ثغراند بر روی غور ، واندر در غش زعفران روید بسیار واندروی مسلمانان‌اند ، بشلنك ، ازغوراست جایی باکشت وبرز بسیارست ، خوانین ازغورست واندروی مقدار سه‌هزار مردست ، رخذ ، ناحیتی است آبادان و با نعمت بسیار واورا ناحیتیست جدا ، فیحوانی ، قصبه رخذست ، کهك ، رودان ، دوشهرکست با نعمت وکشت و از وی نمك‌خیزد ، بالس ، ناحیتیست اندر میان بیابان جایی بسیار کشت وبرز و کم نعمتست واندروی شهرهاست چون : سفنجایی ، کوشك ، سیوی ، ومستقرامیر شهر کوشك‌است ، غزق ، شهریست ببر کوه نهاده و با نعمت سخت بسیار ، واندرهندوستان است وازقدیم از هندوستان بوده‌است و اکنون اندر اسلامست و سرحدیست میان مسلمانان و کافران وجای بازرگانان وباخواسته‌بسیار ، کابل ، شهرکیست واو را حصاریست‌محکم

---

(۱) برای شرح حال «پسران لیث» (صفاریان) رجوع فرمائید بجلد دوم و فیات الاعیان ابن‌خلکان‌چاپ بولاق‌مصر ۰م

ومعروف باستواری واندروی مسلمانند وهندوان‌اند واندروی بتخانهاست ورای قنوج را ملك تمام نگردد تا زیارت این بتخانه نکند (۱) ولوای ملکش اینجا بندند، استاخ، سکاوند، دو شهر کند خرد بر دامن کوه نهاده وسکاوند را حصاریست محکم وجایی باسیار کشت و برزست و اندرغزنین وحدود این‌شهر کهاکه‌یاد کردیم جای ترکان خلخ‌است، واین ترکان خلخ‌مردمانی‌اند باگوسبند بسیارو گردانده‌اند برهوا وگیاخوار و مراعی و ازین ترکان خلخ نیز اندر حدود بلخ و تخارستان و بست و کوزکانان بسیارند، واما غزنین وآن ناحیتها که بدوپیوسته‌است همه را بزابلستان بازخوانند، بروان، شهریست بانعمت وجای بازرگانان و در هندوستان است، بدخشان، شهری است بسیار نعمت و جای بازرگانان واندروی معدن سیمست و زر وبیجاده ولاجورد واز تبت مشك، بدانجا برند، درتازیان، جاییست که اندر دربندیست میان دو کوه وبراودریست که‌کاروان بدان دربیرون شوند وآن بند مأمون خلیفه کرده‌است، ده سنکس، دهیست بزرگ و آبادان و اندروی مسلمانانند و نزدیك سد وی عقبه‌ایست که اورا عقبه سنکس خوانند، سقله دهیست بزرگ.

سخن اندر ناحیت ماوراءالنهر و شهرهای وی

«ناحیتیست که مشرق وی حدود تبت است وجنوب وی خراسان است وحدود خراسان و مغرب وی غوزست وحدود خلخ و شمالش هم حدود خلخ‌است واین ناحیتیست‌عظیم وآبادان‌وبسیارنعمت ودرترکستان وجای بازرگانان ومردمانی‌اند جنگی وغازی پیشه وتیرانداز وپاك دین

(۱) آیا مقصود «بتخانه نوبهار»است؟ ـم

و این ناحیتی با داد وعدلست واندر کوههای وی معدن سیمست و زر و سخت بسیار با همه جوهرهای گذارنده که از کوه خیزد، باهمه داروها که از کوه خیزد چون ناك و زرنیخ وگوگرد و نوشادر، بخارا، شهری بزرگست و آبادان تـرین شهریست اندر ماوراء النهر و مستقر ملـك مشرقست ...(۱).

قارئین گرامی توجه فرموده‌اند که صاحب فتوح البلدان ماوراءالنهر را جزو خراسان آورده است، ولی چنانکه ملاحظه میفرمایند، درحدود۔ العالم ماوراءالنهر ناحیتی مجزی و مستقل که ازجنوب محدود بخراسان است، قلمداد شده، و بهمین جهت ما ازنقل شرح آن خودداری کردیم. نکته شایان توجه آنستکه، درصورةالارض ابن حوقل (ص۴۵۹ ازچاپ لیدن) و مسالك الممالك اصطخری (ص ۲۸۶ ازچاپ لیدن) ودرسایر کتب معتبر جغرافیایی قدیم نیز قضیه بهمین منوال است.

اینك مندرجات صورةالارض راجع بخراسان از نظرخوانندگان می گذرد:

«و اما خراسان فتشتمل علی کور عظام و اعمال جسام وخراسان اسم الاقلیم والذی یحیط به من شرقیه فنواحی سجستان و بلدالهند لانی ضممت الی سجستان مایتصل بها من ظهرالغور کله الی الهندوجعلت دیارالخلج فی حدود کابل ووخان علی ظهر الختل کله وغیر ذلك من نواحی بلد الهند و غربیها مغازة الغزیه ونواحی جرجان وشمالیها بلد ماوراء۔ النهر و شیی من بلدالترك یسیر علی ظهر الختل وجنوبیها مغازة فارس

(۱) نقل از حدودالعالم من المشرق الی المغرب (صفحات ۶۵ - ۶۲ چاپ تهران)

و قومس الی نواحی جبال الدیلم مع جرجان و طبرستان والری ومایتصل بها ، و جعلت ذلك کله اقلیماً واحداً و ضممت الختل الی ماوراءالنهر لانه بین نهوی و خشاب و خرباب ، وضممت خوارزم الی ماوراء النهر لان مدینتها العظمی وراء النهر و هی اقرب الی بخارامنها الی مدن خراسان، و بخراسان ممایلی المشرق زنقة فیمابین مغازة فارس و بین هراةوالغور الی غزنه ولها زنقة فی المغرب فی حدقومس الی ان تتصل بنواحی فراوه فیقصر مابین الزنقتین عن تربیع سائرخراسان ، و فیها من حدودجرجان و بحرالخزرالی خوارزم تقویس علی العمارة ...

« اماکور خراسان التی علی العمال و تفرق فیها الحکام واصحاب البرد و البنادره ومابماوراء النهرلصاحب خراسان من آل سامان فکالعمل الواحد و هی نیف و ثلثون عملا تدل ارزاق المتصرفین فیها علی مقادیر احوالها فی ذاتها و تعرب عن محل اهلها فی انفسهم مع نزورجبایاتها ، و کل عمل منها لایخلو من قاض و صاحب برید و بندار و صاحب معونةهذا الی غیر عمل من اعمالها فیه قضاة یتصرفون عن قاضی الناحیه التی هو بها و اصحاب اخبار و برد ینهون اخبارهم الی صاحب ناحیتهم وجباةللخراج والضمانات للبندار الاجل بالکورة و اصحاب معاون و امراء دون امیر الصقع ، و سآتی بذلك مع ارزاق المتلین لهذه الاعمال فی الناحیتین اذا کانتا جمیعاً لصاحب خراسان و المتصرفون فیها من تحت ید ، و امره و نهیه .

« وان اعظم هذه النواحی منزلة و اکثرها جیشاً و شحنة و اجلها منزلة و جبایة نیسابور و مرو و بلخ و هراة ، و بخراسان و ماوراءالنهر

کوردون هذه فی المنزله وصغر الحال فمنها قوهستان وطوس و نساوابیورد و سرخس و اسفزار و بوسنج و باذغیس و کنج رستاق و مروالروذ و الجوزجان وغرج الشار و البامیان و طخیرستان وزم و امل ، و خوارزم فیماوراء النهر لان مدن ذلك من وراء النهر و خوارزم علی السمت اقرب الی بخارا منها الی خراسان ، ولنیسابور کور لاتفرد عنها لانها مجموعه الیها فی الاعمال و سأذکر کلما هو مضاف الی غیره من اعمال نیسابور و طخیرستان المضافة الی بلخ و المجوعه الیها و هی فی الدواوین مفردة و مدنها و بقاعها عنها متمیزه منفصله، ولیس فی تفریق هذه الکورو جمعها درك اکثر من استیفائها و تالیفها فی الصورة و معرفة مکان کل شیئی منها فی صورة خراسان و اثباته فی شکل ماوراء النهر .

« ونیسابور تعرف با برشهر ... وهی مدینة فی ارض سهله ابنیتها من طین وهی کانت مفترشة البناء نحو فرسخ فی مثله ولها مدینة وقهندز وربض وقهندزها و ربضها عامران ومسجد جامعها فی ربضها بمکان یعرف بالمعسکر ودار الامارة بمکان یعرف بمیدان الحسین والحبس عند دار الامارة وبین الحبس ودار الامارة وبین المسجد الجامع نحو ربع فرسخ ودار الامارة بها من بناء العاتی عمرو بن الملیث ولقهندزها بابان وللمدینة اربعه ابواب فاحدها یعرف بباب رأس القنطره والثانی بباب سکة معقل والثالث بباب القهندز و الرابع بقنطرة در میکین وقهندزها خارج عن مدینتها ویحف بالمدینة والقهندز جمیعاً الربض وللربض ابواب فاما الباب الذی یخرج منه الی العراق وجرجان فانه یعرف بباب القباب والباب الذی یخرج منه الی بلخ ومرو و ماوراء النهر فانه یعرف بباب جیك و الباب الذی یخرج منه الی فارس و

قوهستان فانه یعرف بباب احوص اباذ والباب الذی یخرج منه الی۔
طوس وعدة ابواب لااقف علی جمیع اسمائها ولها باب یعرف بباب سوخته و
باب یعرف بباب سرسبریس وغیرذلك ، فاما اسواقها فانها خارج من المدینه
والقهندز فی الربض وخیرة اسواقها سوقان احداهما تعرف بالمربعة الکبیرة
والاخری بالمربعة الصغیرة فاذا اخذت من المربعه نحو الغرب فالسوق ممتد
الی مقابر الحسینیین ، وفی خلال هذه الاسواق خانات وفنادق یسکنها التجار
بالتجارات و فیها الخانبارات للبیع و الشری فیقصد کل فندق بما یعلم انه۔
یغلب علی اهله من انواع التجارة وقل فندق منها الایضاهی اکابر اسواق ذوی۔
جنسه و یسکن هذه الفنادق اهل الیسار ممن فی ذلك الطریق من التجارة واهل
البضائع الکبار والاموال الغزار ولغیر المیاسیر فنادق وخانات یسکنها
اهل المهن وارباب الصنایع بالدکاکین المعمورة والحجر المسکونه والحوانیت
المشحونه بالصناع کالقلانسیین فی سوقهم غیر فندق فیه الحوانیت والحجر
المملوة بهم و کذلك الاساکفه والخرازون ولحبالون الی غیرذلك فی ـ
اضعاف اسواقهم الفنادق المملوة بذوی الصنایع منهم، واما فنادق البزازین
وخانباراتهم و بیعهم فیها وشراهم فاکثر البلدان یشرکهم فی ذلك ولا یقصرون
عنهم وشرب البلد ومیاهه فاکثره من قنی تجری تحت مساکنهم وتظهر خارج۔
البلد فی ضیاعهم ومنها قنی تظهر فی البلد وتجری فی دورهم و بساتینهم
بقصبة نیسابور ، ولهم نهر کبیر یعرف بوادی سغاوذ ویجتمع الیه کثیر من قنی
البلد فیسقی منه بعض اجنة البلد ورساتیق کثیرة وعلی هذا الوادی قوام و
حفظة علیه وعلی قنیهم فی عمق الارض وربما کان منها شیی بینه و بین وجه الارض
مائة درجه (۱) ویزید وینقص فی نفس نیسابور ، و لیس بخراسان مدینة

۱ـ بامندرجات مجلد چهارم سیاحتنامه شاردن ، فصل آب وخاك ایران مقایسه شود . م

اصح هواء وافسح فضاء واشد عمارة وادوم تجارة واكثر سابلة واعظم قافلة من نيسابور، ويرتفع عنها من اصناف البز وفاخر ثياب القطن والقز ماينقل الى سائر بلدان الاسلام وبعض بلدان الشرك لكثرته وجودته لايثار الملوك والروساء لكسوته اذليس يخرج من بلـدولا ناحية كجوهرتيه ولايشاـ كله لرفعته و خاصية، ولنيسابور حدود واسعه و رساتيق عامرة وفى ضمنها مدن معروفه كالبوزجان ومالن المعروفه بكواخرز وخايمند وسلومك و سنكان وزوزن و كندر و ترشيز وخان روان وازاذوار و خسرو كرد و بهمن اباذومزينان وسبزوار وديواره ومهرجان واسفرايين وخوجان وريوند،

وان جمع الى نيسابور طوس فمن مدنها الرايكان وطيران ونوقان وتروغوذ وقبر على بن موسى الرضا عليهما السلم بظاهر مدينة نوقان ويجاوره قبر الرشيد فى مشهد حسن بقرية يقال لها سناباذ عليها حصن حصين منيع و فيه قوم معتكفون، وبنوقان معدن القدور البرام وتحمل الى سائر بلاد خراسان من جبلها وفى هذا الجبل غير معدن من النحاس والحديد والفضه والفير وزج والخماهن والدهنج ذكر غير انسان ان فيه معادن ذهب غير انها تقصر عن ـ المونة وبه شيىء من البلور غير صاف، وكانت دار الامارة بخراسان فى قديم الايام بمرو وبلخ الى ايام الطاهريه فانهم نقلوها الى نيسابور فعمرت وكبرت غزرت وعظمت اموالها عند توطنهم اياها و قطونهم بها حتى انتابها الكتاب والادباء بمقامهم بها وطرأ اليها العلما والفقهاء عند ايثارهم لها وقد خرجت نيسابور من العلماء كثرة ونشأ بها على مر الايام من الفقهاء من شهر اسمه و سمق قدره وعلا ذكره، ... (۱).

۱ـ نقل باختصار از کتاب صورة الارض ابن حوقل (چاپ لیدن ـ صفحات ۴۳۴ـ۴۲۶)

[فتنه غز]

در اواسط سده ششم هجری خراسان دچار فتنهٔغز گشت ومختصر این حادثه‌هایله چنین است :

«... سنة تسع واربعين وخمس مائة‌عند كسرة الغز للسلطان سنجر بن ملكشاه واستيلائهم على خراسان ففى هذه السنة دخل الغز اليها (اى نيسابور) ونهبوها قتلوا اكثر اهلها وانجلى الباقون ثم تواترت عليهم النوائب الزمان وصروف الحدثان الى أن خربت ثم لماتقاصرت عنهم ايدى الظلمه وعطف ـ اللّٰه عليهم بالرحمة عادوا الى موضع قريب من المدينه على غربيها يعرف بشايكان وثم تل عال فبنوا هناك دوراً وقصوراً واسواقاً وحمامات و فنادق و مساجد وعادت الآن الى احسن ما كانت عليه من العمران وسموها نيسابور و سمعت فى سنة ثمانين و خمس مائه ان العمارة قد اتصلت الى الموضع القديم وذلك التل قد ابتنوا عليه حصاراً منيعا حصيناً (۱)

در حادثه هایله مغول سرتاسر خراسان با خاك يكسان گشت ، و شرح این سانحه جانگداز را عطا ملك جوينى بطول و تفصيل تمام در تاریخ جهانگشای خود آورده است (مجلد اول از چاپ لیدن، بتصحیح علامه فقيد محمد قزوینی صفحات ۹۶ـ۱۵۰) ،

در مسالك‌الممالك اصطخری نیز شرح مفصل و مشبعى راجع بخراسان آمده است که در حقیقت تلخیصی از صورة‌الارض ابن حوقل میباشد، وچندان مطلب تازه‌ای ندارد ، لذا از نقل مندرجات آن خود ـ داری نمودیم، طالبين ميتوانند بصفحات (۲۸۶ـ۲۵۳ ، ازچاپ‌لیدن) کتاب

(۱) صورة‌الارض (ص۴۳۱ ازچاپ لیدن) .

مذکور رجوع فرمایند. وچنانکه سابقاً نیز متذکر شدیم ، اصطخری نیز بر خلاف بلاذری ماوراءالنهر را مجزی از خراسان در فصل مستقل و مخصوصی شرح کرده است (۱).

حمدالله مستوفی در نزهة القلوب جغرافیای تاریخی خراسان را بعد از مغول چنین توصیف کرده : «مملکت خراسان درو چند شهر است ، حدودش تا ولایت قهستان وقومس و مازندران ومفازهٔ خوارزم پیوسته است، حقوق دیوانیش درزمان سابق داخل ایران بودی، در عهد طاهریان قریب هزار تومان بوده است، اما درزمان دولت مغول چون اکثر اوقات وزرا وکتاب دیوان اعلی خراسانی بوده‌اند، خراسان وقهستان وقومس مازندران وطبرستان را مملکتی علی‌حده گرفته‌اند وحسابش جداگانه، کمتر چیزی بر پادشاهان عرض میکرده و بدین حیله هر سال بمدد خرج لشکر خراسان بیست تومان ازاین ولایات میستده‌اند ، تادرعهد سلطان ابوسعید وزیر خواجه غیاث‌الدین امیر محمد رشیدی طاب‌ثراه بر این حال اطلاع یافت ، دیگر وجوهی از این ولایات بدیشان نداد، و بر آن بود که آن مملکت را اموال معین گردانیده ، و اخراجات مقرری ولایات واقطاع لشگرها ودیگر مصالح آنجایی را وضع کرده مابقی‌را بوجه خزانهٔ عامره داخل محاسبات این ولایت گرداند ، زمان امانش نداد و بر آن قرار نماند (۲)» .

همو راجع بطوس چنین مینویسد :

« طوس از اقلیم چهارم است ، طولش از جزایر خالدات صب لب

۱ـ مسالك الممالك ص۲۴۷ (ازچاپ لیدن)

۲ـ نزهةالقلوب (ص۱۸۷ چاپ اروپا)

است، وعرض ازخط استوا لز، جمشید پیشدادی ساخت، بعد از خرابیش طوس نوذر تجدید عمارتش کرده بنام خود منسوب گردانید ، و از مزار عظما قبر امام معصوم علی بن موسی الرضا رضی الله عنها بن جعفر در دیه سناباد ، بچهار فرسنگی طوس است ، وقبر هارون الرشید خلیفه عباسی در مشهد مقدس آنحضرت است، و مشهد طوس از مشاهیر مزارات متبر که است ، و آنموضع اکنون شهر چه شده، واز مشهد تا زاوه سنجان پانزده فرسنگ است. وقطب الدین حیدر درزاوه است، وشاه سنجان درسنجان است،وسلطان سلیمان درولایت باخرز، ودر جانب قبلی طوس دروازه ایست که سه هزار ولی ابوبکر نام در مزارات این دروازه رودبار آسوده اند، ودر جانب شرقی او قبر امام حجة الاسلام محمد غزالی واحمد غزالی و مزار فردوسی ومعشوق طوسی هم آنجاست، مردم طوس نیکوسیرت و پاك اعتقاد وغریب دوست باشند ، واز میوه های آنجا انگور وانجیر بسیار شیرین باشد، ودر حوالی طوس مرغزاری است ، که آنرا مرغزار یکان، گویند ، طولش دوازده فرسنك و عرضش هم پنج فـرسنك ، از مشاهیر جهان است (۱)» .

تاورنیه بازرگان جهانگرد معروف فرانسوی که پیش ازشاردن از امپراطوری ایران صفوی دیدن کرده، راجع به«راه تجارتی» قندهارخراسان چنین مینویسد (۲) :

«راه هندوستان ازخشکی که ازقندهار میگذرد ، قدیمترین راه ـ های آن ممالك است، وسابق بر این ، قبل از آنکه پرتغالیها مالك هرمز

۱ — نزهة القلوب (ص۱۵۱ چاپ اروپا) .
۲— انشاء این قسمت تاصفحه ۴۳۳ ازمترجم تاورنیه است

بشوند، از آنجا خیلی بیشتر ازحالارفت و آمد میشد، از وقتیکه کشتی-
های فرنگیها کـه هر سال به بندرعباس میآیند ، راه مسافرت بحری را
میان‌ایران وهندوستان تسهیل کرده‌اند، وآنراه تقریباً متروك شده‌است.
قبل از آن در دریای بندر عباس کشتی دیده نمیشد، مگر چندتا قایق‌های
مندرس، که کفایت حمل و نقل عشری از اعشار آنهمه مال‌التجارهٔ که از
هندوستان خارج میشود نمیکرد، اما با وجود سهولت مسافرت باکشتی
باز بعضی تجار هستند که از راه خشکی (قندهار) مسافرت مینمایند، و
آن پارچهای ظریف اعلای هندوستان از آنراه بما میرسد.

اشخاصیکه‌از مسکو ولهستان وایالات‌شمالی مملکت هندوستان
میآیند، ومیخواهند بدون رفتن باصفهان وهرمز بهندوستان بروند،وقتی
کهٔ بقزوین رسیدند ، بـاید راه اصفهانرا بطرف دست راست انداخته ،
مستقیماً از طرف مشرق بروند، واز ایالات گرگان وخراسان و قندهار
عبور نمایند.

من نمیخواهم از اختصاصات این راه متروك صحبت بدارم ، زیرا
که در این راه بایداز چندین نواحی خشك بی آبادی عبور کرد، که‌اغلب
دوسه روزآب دیده نمیشود ، اما در خصوص راه اصفهان بقندهار ، که
راه معمولی است وتجار اغلب آنراه را ترجیح میدهند ، باختصار اشاره
کرده ، منازل ومسافت بین منازل را ذکر خواهم کرد، درآن‌راه همه‌جا
آب هست و برای مسافر چندان زحمت و اشکالی پیش نمیآید ... کلیهٔ
از اصفهان تا قندهار سی و پنج منزل و دویست ونـود دو فرسنگ‌می-
شود (۱) ».

۱- سفرانامه تاورنیه ، ترجمه ابوتراب نوری(ص۱۰۱۹-۱۰۱۶)

قندهار در دوره صفویه

بازهم تاورنیه راجع باوضاع اجتماعی و سیاسی قندهار در دوره صفویه چنین مینویسد :

« شهر قندهار پای تخت یك مملکتی است که امروز جزو ایالات مفتوحه سلاطین ایران محسوب میشود ، و از وقتیکه شاه عباس بزرگ آنجارا فتح نموده ، از تصرف مالکین قدیم خود خارج کرد (۱)، پیوسته این مملکت موضوع جنك میان ایران و پادشاه هندوستان بوده است ، وچون این شهرهم ازحیث استحکامات نظامی که اول قلعه ایران محسوب میشود ، وهم از بابت اهمیت تجارتی که پیوسته محل عبور ومرور تجار هندی و ایرانی است، همیشه مطمح نظر طرفین بود ، تا اینکه شاه عباس کبیر دفعه اول آنجا را فتح کرد ، بجهت اینکه امیر آنجا بتابعیت پادشاه ایران بیشتر مایل بود تا بپادشاه هندوستان ، و با شاه عباس شرط کرده بود که امارت قندهار را همیشه در خانواده اوبه‌ارث ابقا نماید ، علی ـ مردانخان که سابقاً ذکری ازاو کرده‌ام ، و حالا هم باید شرحی از او بگویم، پسر آخرین امیر قندهار بود . . . پس از آنکه شاه عباس کبیر فاتح قندهار شد ، وملکیت بیزحمت بی‌صدای آنرا برای شاه صفی نواده خود گذارد، علی‌مردانخان که بوراثت پدر خود حاکم قندهار شده بود، با مغول کبیر (پادشاه هندوستان) ساخته، قندهاررا تسلیم او کرد،چنانچه شرحش را ذکر کرده‌ام، شاه عباس کبیر مجدداً در سال هزار وششصد و پنجاه میلادی آنرا پس گرفت، مغول کبیر که آنوقت شاه جهان بود ، پسر ارشد خود ، داراب شاه را بجنك شاه عباس فرستاد ، که قندهار را پس

۱ ـ چنانکه سابقا از کتب معتبر ومعروف نقل کردیم ، قندهار از قدیم‌الایام بمانند هرات وبلخ ومرو جزوخراسان بوده است. م.

بگیرد، با اینکه عده قشون هندیها بیش ازسیصد هزار نفر بود،از شدت استحکامات قلعهٔ قندهار وشجاعت مدافعین آن نتوانست کاری صورت بدهد ، پس از آنکه آذوقه‌اش تمام‌شده‌وعدهٔ کثیری‌ازسپاهیانش‌از گرسنگی تلف شدند ، مجبوراً بعقب نشست ومراجعت کرد .

« سال بعد شاهجهان سلطان سلاح را باقشونی بیش از دفعهٔ اول به استرداد قندهار فرستاد ، با اینکه شاهزاده رشید وجنگاور ونسبت بسپاهیان شفیق ومهربان بود ، از برادر ارشد خود ، خوشبخت‌تر نشد ، اوهم نتوانست کاری ازپیش ببرد ومأیوسانه مراجعت نمود . بیگم‌صاحب دختر شاهجهان وخواهر این شاهزاده‌ها که در نزد پدر باندازه‌ای عزیز بود ومحبوبیت داشت که مردم نسبتهای ناشایسته باین محبت میدادند ، وبهمین جهت در مملکت کمال اقتدار را داشت ، وپدرش همه اختیارات را باو واگذارده بود ، وخزانه‌ها اندوخته داشت بپدر اظهار کرد که من از مالیهٔ خود قشونی میخواهم ترتیب داده بفتح قندهار بفرستم ، پدرش هم اجازت داد .

« ومیگویند (سپاهی مرکب از) چهارصدهزارنفر ترتیب داد ، که همه مردان دلیر جنگ جوی آراسته بودند ، وودیدار آنها امیدواری میبخشید ، شاهزاده خانم برادر سیم خود را که اورنك زیب نام داشت ، وحالا پادشاه هندوستان شده ، بسرداری این قشون برقرار نمود ، آنها را بسمت قندهار فرستاد ، عقیدهٔ همه‌کس این بود که در اندك زمانی ، این قشون قندهار را فتح خواهد کرد ، چنانکه از مقدمات کارهم آثار و علامت غلبه نمودار شد ، یکروز که‌اورنك‌زیب بارؤسای قشون مشورت

وصحبت میکرد ، از آنها پرسید : اگر قندهار فتح بشود ، افتخار آن عاید کی خواهد شد ؟

« همه گفتند : چون شاهزاده خانم بیگم صاحب مخارج این قشون را متحمل شده است افتخار أول آن متعلق بایشان خواهد بود ، اورنگ زیب را از شنیدن این حرف عرق حسد بجنبش آمد ، وازفشار محاصره قلعه کاست ، وکار جنك را سست گرفت ، یا حقیقة بخواهر خود حسد برد که چرا افتخار فتح باید نصیب او بشود ، یااز تحریك حسد دو برادر بزرگتر ازخود اجتناب کرد که چون آنها کاری صورت ندادند ، اگر او قندهار را فتح نماید ، براو حسد خواهند ورزید ، بهرحال آمدن باران را مستمسك ساخته فرمان داد که قشون دست از محاصره کشیده عقب نشستند ، پادشاه هندوستان فوق‌العاده برآشفته بود ، ازاینکه سه قشون بآن عظمت نتوانستند در مقابل ایرانیان کاری از پیش ببرند ، وبعلاوه همه نفوس کشته وتلف شدند ، وآنهمه مخارج بی‌نتیجه ماند .

« یکروز علی‌مردان‌خان را که پدر خطاب میکرد ، بکنار کشید وبدو گفت : خواهش دارم از روی صداقت بمن بگویی که برای فتح قندهار چه‌باید کرد ؟ وبچه‌وسیله میتوان باین آرزو نایل شد ؟ آن امیر بادو کلمه مختصر جواب شاه را از روی صدق بیان کرد .

« وگفت : شهریارا هروقت یك‌خاین دیگر مثل من پیدا کردید ، قندهار را فتح خواهید کرد ! (۱) »

۱- نقل از سفرنامهٔ تادرینه ، ترجمه ابوتراب نوری (صفحات ۱۰۲۳-۱۰۱۹)

وضعیت کنونی خراسان

« مقدمه ـ خراسان مرکب است ازدو کلمهٔ خور یعنی آفتاب وآسان یعنی طلوع کننده ، پس این کلمه بمعنی طلوع خورشید ، ویا مطلع الشمس میباشد . سابقاً وسعت خراسان زیادتر (۱) وحدود آن ازآمودریا تا هندوکش وشامل ماوراءالنهر وسجستان (وافغانستان) نیز بوده ، درزمان ساسانیان این ایالت جزء ایران شهر وحاکم آنرا سپهبد می نامیدند ، که چهارمرزبان در تحت اطاعت او بودند : اول مروشاه جهان ، دوم بلخ وتخارستان ، سوم هرات وبوشنج وبادخیزوسجستان، چهارم ماوراءالنهر.

«درزمان معاویه یعنی در سنهٔ چهل‌ودوهجری این ایالت بواسطهٔ سرداران‌عرب‌مسخرشد ، در سنهٔ دویست‌وپنج طاهرذوالیمینین برخراسان استیلایافته ، وآنرا ازاطاعت خلفا بیرون آورد ، ودرسنهٔ دویست‌وهشتاد وسه عمرولیث صفاری آنرا ضمیمهٔ سیستان کرد ، وبعد درسنهٔ دویست‌و هشتاد وهفت اسمعیل سامانی آنرا بماوراء النهر ملحق نمود ، پس از آن درتحت اطاعت غزنویان وسلجوقیان وخوارزمشاهیان ومغول وتیموریان درآمد ، پس از جنك هرات ، درهزارودویست‌وچهل‌ونه خراسان بدو قسمت تجزیه شد ، قسمتی که درمغرب هریرود واقع بود جزء ایران و قسمت دیگر بافغانستان داده شد .

« این سرزمین در دوره های مختلفه تاریخی بواسطهٔ موقعیت جغرافیائی دارای اهمیت نظامی‌وسیاسی وتجارتی ، وسدی درمقابل‌هجوم قبایل وحشی بوده ، واین اهمیت هنوز هم باقی است ، زیراکه تنها راه

۱- دراواسط سده‌سیزده هجری‌انگلیسها بنادر جنوب ایران‌رابتوپ بسته، خراسانراتجزیه وقسمت مشرق آنرا از ایران جدا ساختند .م

هندوستان است که ازشمال خراسان واز درهٔ هرات گذشته ، بتنگهٔخیبر متصل میگردد ، وهندوستانرا در معرض تهدید قرار میدهد .

« خراسان فعلی از شمال محدود است به ماوراءالنهر وقسمتهایی که از آن جدا شده ، و از مشرق به هریرود ودشت ناامید، وازجنوب به کرمان ، و از مغرب بعراق عجم واستر آباد ، طول آن از شمال بجنوب هشتصد وازمشرق بمغرب چهارصدوهشتاد کیلومتر ، ومساحت آن قریب سیصدو بیستهزار کیلومترمربع میباشد (قدری بزرگتر از انگلستان) .

« زمین خراسان عموماً کوهستانی وارتفاع کوههای آن در شمال ومشرق بیشتر ، وامتداد آنها عموماً از شمال غربی بجنوب شرقی‌است ، ودره‌های پر آب وحاصلخیز بین این رشته‌ها قرار گرفته، که درهریك از آنها مراکز پرجمعیتی پی‌درپی دیده میشود ، واین مراکز سابقاً آبادتر وپرجمعیت‌تر بوده است ، وکوههائیکه درشمال آن واقع شده ، پوشیده ازجنگل بوده ، وبقایای آن‌جنگلها هنوزدیده میشود ، درمغرب‌خراسان کویر نمك ودرجنوب‌کویر لوت واقع است ...

« باوجود مخاطراتی که از هرطرف متوجه خراسان وسکنهٔ آن میشده ، این ایالت در بیدار کردن حس ملی همیشه پیشقدم بوده ، ودر مواقعی که زبان فارسی بواسطهٔ خارجیها (اعراب) رو بزوال میرفت ، بزرگانی در آن پیدا شده ، که نه‌تنها زبان فارسی را زنده‌کردند ، بلکه خدمات بزرك بعالم انسانیت نموده وحکمت را نیز رونقی دادند ، اسم فردوسی ، خیام ، غزالی ، خواجه نصیرالدین طوسی جاودان وپایدار و همیشه موجب افتخار ایران خواهد بود . (سبك خراسانی که بوسیلهٔ گویندگان بزرك آن سامان پدید آمده ، شیرین‌ترین ، شیواترین و

جزیل‌ترین بخش ادبیات فارسی بشمار میآید .)

« جمعیت خراسان قریب یک میلیون وصد وسی هزار نفر و نسبت بوسعت خاکش کم است .

مشهد

« ولایت مشهد در جنوب کوههای هزار مسجد واقع شده ، و کشف رود آنرا مشروب مینماید ، مرکز آن شهر مشهد، که در جنوب کشف رود واقع شده ، ارتفاع این شهر هزار و ده متر ، عرض شمالی آن سی و هفت درجه و شانزده دقیقه ، وطول شرقی آن پنجاه و نه درجه وسی و شش دقیقه ، فاصلهٔ آن از طهران هفتصدو چهارده کیلومتر بخط مستقیم ، وهشتصد و نود از طریق جادهٔ پستی است، شهر هرات در سیصدو بیست و دزداب در هفتصدو پنجاه و هفت کیلومتری آن میباشد .

« جمعیت آن تقریباً صدو بیست هزار است ، وعموماً درحدود ده هزار نفر زوار در آن است ، قریب چهار هزار نفر یهودی در آن ، درمحلهٔ مخصوصی سکنی دارند ، آب و هوای شهر بسیار متغیر وحتی در ساعات مختلفهٔ روز تغییر مینماید ، ارتفاع باران سالیانهٔ آن ۲۳٫۵ سانتی متر است ، محیط شهر درحدود ۵۱ کیلومتر واطراف آن دیواری است ، که دارای پنج دروازه میباشد ، وخیابانی طویل موسوم به بالاخیابان ، بیکی از این دروازه‌ها منتهی میگردد .

« سابقاً در محل این شهر قریه‌ای موسوم به سناباد (۱) بوده ، در سنهٔ دویست و سه هجری که حضرت رضا در آن مدفون شد ، موسوم به مشهد گردیده ، کم کم بروسعت وجمعیت آن افزوده شده ، مخصوصاً در

۱- دیه سناباد بچهارفرسنگی طوس است - نزهةالقلوب (ص ۱۵۱) .

زمـان شاه طهماسب وشاه عباس کبیر و نـادرشاه بناهای متعدد در آن ساخته شد.

« ابنیهٔ شهرمتعدد ومهمتر ازهمه حرم وصحن‌های حضرت‌رضاست، که نظر باهمیت مذهبی در دوره‌های مختلفه، صنعتگران ماهر ایرانـی شاهکارهای مختلف از نظر صنعتی وتـذهیب در آن بیادگار گذارده‌اند، حرم مطهر که در وسط شهر واقع شده، بنایی است مربع که در اطراف آن بناهای متعدد میباشد، بدین ترتیب: یکی صحن مسجد گوهرشاد، دیگری موسوم بصحن‌عتیق وسومی صحن‌جدید، که در مشرق واقع‌شده، در اطراف این صحن‌هـا نیز در ادوار مختلفه بناهـای دیگـری مـانند دارالسیاده ودارالشفاء ودارالنظاره ساخته شده است.

« حرم بنایی‌است مربع که طول وعرض آن ده‌متر، وارتفاع گنبد قریب بیست‌وچهارمتر است، گنبد مطهر از خارج پوشیده از طلا و از داخل آئینه کاری شده، دیوارحرم کاشیهایی است که از چینی‌های بسیار ممتاز کمتر نیست، بعضی از این کاشیها مربع وبرروی آنها خطوط رقاع واسلیمی برجسته ترسیم شده، وبرخی خشتهای مسدس سفیداست، که آیات واحادیث باخطوط طلا برروی آنها نصب گردیده.

« درتمام دیوارها واطراف صحن‌های‌عتیق وجدید ومسجد گوهر-شاد و گلدسته‌ها کاشیهای ممتاز کار شده، وورونق بناهای فوق‌الذکر بیشتر بواسطه همانهاست.

« بانی‌مسجد گوهرشاد، گوهرشاد آغا، زوجهٔ میرزا شاهرخ پسر امیرتیمور گورکانی است، که دارالسیاده‌ودارالحفاظه نیز از بناهـای او

میباشد ، این مسجد در حسن بنا ، و استحکام وزینت بحد کمال ونظیر آن کمتر دیده میشود ، طول آن پنجاه وسه ذرع وعرض آن چهل وهشت، ایوان جنوبی آن دارای گنبد بسیار عالی که دارای دو گلدستهٔ بلند است میباشد ، دهنهٔ ایوان دوازده ذرع ، ارتفاع بیست وپنج ذرع ، طول سی و چهار ذرع، ارتفاع گنبدی که در وسط آن واقع شده چهل ویك ذرع است، واز سنهٔ هشتصد وسی هجری که بنا گردیده ، تاکنون محتاج بمرمت نشده است ، دروسط این مسجد محوطه‌ای باسنك ساخته‌شده که،موسوم بمسجد پیرزن میباشد ، بناهای مزبور را درادوار مختلف سلاطین مغول وتیموریان وصفویه وافشار وقاجاریه بنا یا مرمت نموده‌اند .

« مشهد دارای اهمیت تجارتی زیاد ، ودرنتیجه دارای اهمیت سیاسی است ، بطوریکه نمایندگان سیاسی اغلب دول خارجه وشعب بانکها و مؤسسات تجارتی درآن نماینده دارند ، واگر اهمیت تجارت انتقالی (ترانزیت) آن فعلا کمتر از موقعی است که راه ماوراء خزر ، یعنی راه آهن ترکستان دائر نشده بود ، ولی باز تجارت آن بسیار مهم است ، و توسط راه شوسه بسیار خوبی به عشق آباد ، که درکنار راه آهن مزبور است ، متصل میشود .

« مشهد مرکز تجارت پشم مشرق ایران ، وفروش قالیهای مخصوص خراسانی است . جادهٔ شوسه (واخیراً راه آهن) مشهد بطهران ، یکی از راه‌های مهم تجارتی مشرق ایران بشمار میرود .

« معاملات تجارتی شهر مشهد درهزار وسیصد وپنج معادل ۳۸٫۳۳۹٫۰۸ قران وصادراتش اندکی از واردات زیادتر ، ومال‌التجاره‌های مهم آن از قرار ذیل بوده است :

« قالی ۹۶۵ر۶۶۹ر۵ قران ، پوست وچرم ۲۱۳ر۵۵۰ر۵ ، تریاك ۰۰۰ر۳۵۱ر۴ قران ، چوب وپارچه پنبه‌ای وغیره .

« واردات مهم آن : قند ، پوست ، چرم ، پارچهٔ پنبه‌ای ، قالی ، فلزات واشیاءساخته‌شده میباشد (نقل ازجغرافیای‌سیاسی کیهان ، صفحات ۱۸۴ - ۱۷۹) .

ص۹۲ - اصفهان:

جغرافیای تاریخی اصفهان

جهان آفرین را جهانی نبود　　　جهانرا اگر اصفهانی نبود

طبری‌داستان افتادن‌یزدگرد ساسانی رابااصفهان چنین آورده‌است:

« وقال آخرون : فی ذلك ما ذكر هشام بن محمد انه ذكر له ان‌یزدجرد هرب بعد وقعة نهاوند وكان آخر وقعاتهم، حتی‌سقط الی‌ارض اصبهان وبها رجل یقال له مطیار من دهاقینها و هوالمنتدب كان لقتال العرب حین نكلت الا عاجم عنها فدعاهم الی‌نفسه فقال ان ولیت اموركم وسرت بكم الیهم ماتجعلون‌لی ؟ فقالوا نقرلك بفضلك‌فسار بهم‌فاصاب‌من‌- العرب شیأ یسیراً فحظی به عندهم ونال به افضل‌الدرجات فیهم فلما رأی یزدجرد امر اصبهان ونزلها أتاه‌مطیار ذات یوم زائراً فحجبه بوابه و قال له قف حتی استاذن لك علیه فوثب علیه فشجه أنفة وحمیة لحجبه ایاه ودخل‌البواب علی یزدجرد مدمی فلما نظر الیها أفظعه ذلك و ركب‌من ساعته مرتحلا عن اصبهان واشیر علیه ان یاتی اقصی مملكته فیكون بها لاشتغال العرب عنه بماهم فیه الایوم فسار متوجهاً الی ناحیة الری فلما

قدمها خرج الیه صاحب طبرستان وعرض علیه بلاده واخبره بحصانتها...(۱).

فتح اصفهان بدست تازیان

بلاذری گوید: « قالو : ... ووجه عمر بن الخطاب عبدالله بن بدیل بن ورقاء الخزاعی الی اصبهان سنة ثلاث وعشرین ، ویقال : بل کتب عمر الی ابی موسی الاشعری یامره بتوجیهه فی جیش الی اصبهان ، فوجهه ففتح عبدالله بن بدیل جی صلحاً بعد قتال علی ان یؤدی اهلها الخراج والجزیه و علی ان یومنوا علی انفسهم واموالهم خلا ما فی ایدیهم من السلاح، ووجه عبدالله بن بدیل : الاحنف بن قیس و کان فی جیشه الی الیهودیه فصالحه علی مثل ذلک الصلح وغلب ابن بدیل علی ارض اصبهان و طساسیجها و کان العامل علیها الی ان مضت من خلافة عثمان سنة ، ثم ولاها عثمان - السائب بن الاقرع .

«وحدثنی محمد بن سعد مولی بن هاشم ، قال: حدثنا موسی بن - اسماعیل عن سلیمان بن مسلم عن خالد بشیر بن ابی امیه ان الاشعری نزل باصبهان فعرض علیهم الاسلام فأبوا ، فعرض علیهم الجزیه فصالحوه علیها فباتوا علی صلح ثم اصبحوا علی غدر فقاتلهم ....

«وحدثنی محمد بن سعد، قال : حدثنی الهیثم بن جمیل عن حماد بن سلمة عن محمد بن اسحاق،قال وجه عمر ابن بدیل الخزاعی الی اصبهان وکان مرزبانها مسناً یسمی الفادوسفان فحاصره و کاتب اهل المدینة فخذ- لهم عنه، فلما رأی الشیخ التیاث الناس علیه اختار ثلاثین رجلا من الرماة یثق بباسهم وطاعتهم،ثم خرج من المدینة هارباً یرید کرمان لیتبع یزدجرد

۱ - نقل از تاریخ الامم والملوک للامام ابی جعفر محمد بن جریر الطبری ، الجزء - الثالث (صفحات ۳۴۴-۳۴۳ ، طبع سنة ۱۳۵۷ مصر) .

ویلحق به فانتهی خبره الی عبدالله بن بدیل فاتبعه فی خیل کثیفة فالتفت الاعجمی الیه وقد علی شرفا فقال : اتق علی نفسك فلیس یسقط لمن تری سهم فان حملت رمیناك وان شئت ان تبارزنا بارزناك فبارز الاعجمی فضربه ضربة وقعت علی قربوص سرجه فکسرته وقطعت اللبب، ثم قال له یاهذا ما احب قتلك فانی اراك عاقلا شجاعاً فهل لك فی أن ارجع معك فأصالحك علی اداء الجزینة عن اهل بلدی فمن اقام کان ذمة ومن هرب لم تعرض له وادفع المدیه الیك، فرجع ابن بدیل معه ففتح جی و وفی بما اعطاه وقال : یا اهل اصبهان رأیتکم لئاما متخاذلین فکنتم اهلا لما فعلت بکم ، قالوا : و سار ابن بدیل فی نواحی اصبهان سهلها وجبلها فغلب علیها وعاملهم فی الخراج نحو ما عاملهم علیه اهل الاهواز . قالوا : وکان فتح اصبهان و ارضها فی بعض سنة ثلاث وعشرین او اربع وعشرین (۱)».

ابن حوقل در صورة الارض شرح بسیار شایان توجه زیر را راجع بخصوصیات اقتصادی و تاریخی و آتشکده‌های اصفهان ومخصوصاً برگزاری جشن نوروز در آنسامان ، و پیدایش شهرستان واصفهان وجی ویهودیه آورده است :

«واصبهان مدینتان احداهما تعرف بالیهودیه والاخری شهرستان و بینهما مقدار میلین کقرطبه والزهراء بارض الاندلس متباینتان وفی کل واحدة منهما منبر والیهودیه اکبرهما وهی مثلا شهرستان فی الکبر و بناؤهما من طین و هما اخصب مدن الجبال واوسعها عرصة واکثرها مالا واهلا وتجارة وسابلة و نعماً و خیرات و فواکه وطیبات، و هی فرضة لفارس و الجبال و خراسان و خوزستان و لیس بالجبال کلها اکثر جمالا للحمولات

۱ـ نقل از فتوح البلدان للامام ابی الحسن البلاذری (صفحات ۳۱۰-۳۰۸) چاپ مصر.

منها، و یرتفع منها العتابی والوشی وسائر ثیاب الابریسم والقطن مایجهز بذلك
الی العراق وفارس وسائر الجبال وخراسان وخوزستان ولیس کعتابی اصبهان
فی الجودة والجوهریة، و بها زعفران وفواکه تجلب الی العراق والی سائر النواحی
ولیس من العراق الی خراسان بعد الری مدینة اکثر من اصبهان تجارة .
«وهی ذات نواح نزهة ورساتیق حسنه ومن وصل الی قربها من طریق
فارس وصعد عقبة سر فراز اشرف علی المدینتین والرساتیق المتصله بالبلد
ورای انزه مکان واطیبه مما یستوقف النظر وترتاح له النفس ولا یسامه البصر،
ومن کرائم هذه الرساتیق رستاق جی و به من الضیاع الحسنه والقری الخطیره
ما یذکر انها علی عدد ایام السنة ویقال ان الاسکندر عند ابتنائه سور
شهرستان جعل فیه ثلثمائه وخمسة ستین برجاً لکل ضیعة برجا لیتحصن
فیه عنه الفزع ویأوی الیه اهلها عند الحصار وتغلب الاشرار وذلك ان نواحی
اصبهان کانت فی قدیم الایام ثغراً من ثغور الترك والدیلم، و من رساتیق ــ
المحیطة بالبلد رستاق لنجان ومهرین وجنبه وکراج و کدر و که کاوسان
و برخوار و برا آن ، و بهذه الرساتیق ضیاع کبار آهلة غزیرة الغلات و منها
ذوات منابر وخطباء واسواق وحمامات ، و بالمدینة دور فاخرة و قصور
لروسائها واکابرها کقصر ابی علی بن رستم والساباط وبناؤه من جص و
آجر و بالقرب منه الارحیه فی نهر زرنرود وهو نهر لذیذ الماء طیبه حسن
المنظر بالقصور التی ترکبه وتطل علیه وله جانبان ففی الشرقی قصر
عبدالرحمن بن زیاد وقصر ابن ابی الفضل فی سور کرینه، ومن الجانب الغربی
زرکاباذ وتاجه محلتان کبیرتان وفیها یعمل السقلاطون و العتابی الرفیع و
الخزف وغیره، ولکرینه سوق یجتمع فیه الناس کالموسم للشرب والتقصف

والعزف ابان النیروز سبعة ایام بانواع الملاذ وغرائب الزینة قد تانق حاضروه
فی الاستعداد لمآکلهم ومشاربهم و ادخر اهل البلد ومن قصده من البعدو
اطراف نواحیهم النفقات الواسعه والزینة الرائعه والملابس الحسنة والاحتفال
للملعب والطرب فیعتکفون علی لذاتهم و یتبارون فی مجالسهم و نشواتهم
بحذاق المسمعین و المسمعات علی شاطی الوادی و فی القصور قد رکبوا
السطوح و عضوا الاسواق بنهایة الاحتفال فی المآکل والمشارب و الانقال
موصولا لیلهم بنهارهم لایفترون ولایعارضون ولایمنعون قداوسعهم سلاطینهم
ذلك واتصل العادة علی مر الاوقات واختلاف السنین والساعات بترك العرض
لهم والاخذ علی ایدیهم ، ویقال عن نفقاتهم فی هذالسوق عند حلول الشمس
الحمل یبلغ مائین الوف دراهم مع مکنتهم من الفواکه الحسنة الذیذة والمآکل
الطیبه الفاخرة والمشارب التی کالمجان لرخصها و کثرتها...

«امافواکههم فلجودتها وحلاوتها وصحتها یلحق عتیقها بطرءة حدیثها
کالکمثری والصینی والسفرجل والرمان والتفاح الکلمانی و کلمان ضیعة
نفیسة بقرب الیهودیه ولتفاحها ذکاء فی الرائحه ولذة فی الطعم وحسن فی
المنظر وتعلق اعنابهم فی المخازن والاهراء... علی رستاق مهربین تل عظیم
کالجبل وعلیه قلعة وفیها ت نار فیقال ان ناره من قدیم النیران الازلیه و
قدتوکل بهذه النار سدنة علیها من المجوس وحفظة لهافیهم . . و آخر میاه
زرنرود یصل الی الضیعة المدعوة برزند وهی للمجوس خاصة ... والناحیة
الاخری تعرف برستاق که کاوسان وبها حمة موصوفة للاورام والعلل القدیمه
والاسقام وتقصد من جمیع نواحیهم فیرجع المقعد منها علی رجلیه سلیماً
ماشیاً والمریض صحیحاً ویدور بها رساتیق کثیرة، ویقال ان اصل اصبهان

کان هناك فی قدیم الایام و سالف الدهر الی ایام بخت نصر و قدوم الیهود من الشام ناقلة الی هذه الناحیه و کانوا قد استصحبوا من تربة بلدهم ومیاههم وهربوا من ناحیتهم فقالوا نقصد موضعاً یشاکل ناحیتنا ویشبه بلدنا و تربتنا و نزلوا بالمکان المعروف الیوم بالیهودیه و بالموضع الذی یعرف منها باشکهان واشکهان کلمة بالیهودیه و قایسوا التربة والماء فقالو ابلسانهم اشکهان ای نقعد هاهنا ، و کان المکان فی الوقت ارضا بوراً غامرة لاساکن بها فاحدثوا المنازل وتصرفوا فی وجوه العماره والفلاحه واسباب الغروس و الزراعة و سکنوا ... (۱) ».

اصطخری در مسالك الممالك شرح بسیار مختصری راجع باصفهان آورده، که عین عبارت صورة الارض است (۲) لذا احتراز از تکرار را، از نقل آن خودداری کردیم.

در حدود العالم من المشرق الی المغرب مؤلف بسال سیصدوهفتادو هجری قمری نیز دوبار نام اصفهان آمده است (۳).

حمدالله مستوفی در نزهة القلوب راجع باصفهان گوید:

« اصفهان را از اقلیم چهارم شمرده اند ، اما بحسب طول وعرض حکما از اقلیم سیوم گرفته اند ، طولش از جزایر خالدات عوم ، وعرض از خط استوا لب که ، در اصل چهاردیه بوده است : کران وکوشك وجوباره و در دشت ، آنرا با چند مزرعه بعضی گویند طهمورث پیشدادی وچندی جمشید وذوالقرنین ساخته بودند ، وچون کیقباد اول کیانیان آنرا دارالملك

۱- نقل باختصار از صورة الارض تألیف ابن حوقل (صفحات ۳۶۶-۳۶۲) ازچاپ لیدن .
۲- مسالك الممالك (صفحات ۱۹۹-۱۹۸) از چاپ لیدن .
۳- حدود العالم چاپ تهران (صفحات ۲۳-۲۲) .

ساخته، کثرت مردم آنجا حاصل شد، بر بیرون دیهها عمارت میکردند، بتدریج باهم پیوست وشهر بزرگ شد، رکن‌الدوله حسن بن بویه اورا بارو کشید، ودور باروش بیست ویکهزار گام باشد، طالع عمارتش برج قوس، چهل‌وچهار محله ودروازه‌دارد، وهوای اومعتدل‌است، درتابستان وزمستان سرما وگرما چنان نبود که کسی را از کار بازدارد، وزلزله و بارندگی وصاعقه که‌موجب خرابی باشد، درو کمتر اتفاق افتد، خاکش مرده را دیر ریزاند، وهرچه بر آن بسازند از غله وغیر آن نیکو بکار دارد، و تا چند سال تباه نکنند، و درو بیماری مزمن و با کمتر بود، آب زنده رود برجانب قبله، بر ظاهر شهر میگذرد، و ازو نهرها در شهر جاری‌باشد، وآب‌چاهش درپنج شش گزی بود، ودرگوارندگی وخوشی بآب رود نزدیك بود، وهرتخم که از جای دیگر آنجا ببرند و زرع کنند، اکثر بهتر ازمقام اول بود، ودرریع نیز کمتر نباشد، الا انار که‌آنجا نیکو نیاید، وآن نیز از نیکوی آب‌وهواست، که انار درهوای متعفن نیك‌آید، وتسعیر غله ودیگر ارزاق پیوسته وسط باشد، اما نرخ میوه در غایت ارزانی باشد، وغله وصیفی نیکوآید، ومیوه‌های اوبغایت خوب‌ونازك بود، بتخصیص سیب وبه‌وامرود بلخی‌وعثمانی‌وزردالووسرمش وترغش نیکوی باشد، وخربزه‌اش تمام شیرین است، واز این میوه‌ها از شیرینی که دارد، بی آنکه شکم آب خورد نتوان‌خورد، وکثرت‌خوردن آن مضر نیست، ومیوه‌های اوتاهند وروم برند، وعلفزارهای نیکودارند، وهرچهارپایی که آنجا فربه شود دوچندان توانایی داشته باشد که بجای دیگر فربه شود، ودرآن ولایت مرغزارهایست، بزرگترین‌مرغزارشان

بلاشان ، وشکارگاههای فراوان ونیکودارد چون گاوخانی ، وهرشکاری درو باشد ، ودرآن شهر مدارس وخانقاهات و ابواب خیر بسیار است ، ازجمله‌مدرسه‌ای که‌خوابگاه سلطان محمدسلجوقی‌است ، بمحلهٔ جلباره بتی سنگین بوزن کمابیش ده هزارمن که مهتر بتان هند بوده ، واز سلطان آنرا برابر مروارید عشری بازمی‌خریدند نفروخت ونداد وبیاورد وناموس دین را درآستانهٔ آن مدرسه بردرافکند ، ومردمان آنجا سفید چهره ومردانه باشند ، واکثر سنی وشافعی مذهب ، ودر طاعت درجه تمام دارند ، اما بیشتر اوقات باهم‌درمحاربه ونزاع باشند ، ورسم‌دوهوایی هرگزازآنجا برنیفتد ، وهمهٔ‌خوشیهای آن شهر درهنگام اظهاردوهوایی با ناخوشی آن فتنه متقابل نمیتوان کرد ... حقوق دیوانی اصفهان بتمغا مقرر است ، ولایتش هشت ناحیه است ، وچهارصدپاره دیه بیرون مزارع که داخل دیهها باشد ... (۱) .

راجع بجغرافیای تاریخی ورجال اصفهان کتب زیرشایان‌توجه‌است:

اخبار اصبهان ، تألیف‌الامام‌الحافظ ابی‌نعیم احمدبن‌عبدالله‌اصفهانی (دورهٔ این کتاب نفیس در اروپا بطبع رسیده است) .

کتاب اصفهان مافروخی (چاپ آقای سید جلال‌الدین تهرانی) .

ترجمهٔ کتاب اصفهان مافروخی بفارسی (چاپ علامه فقید عباس اقبال آشتیانی) .

اصفهان ـ شاردن ـ ترجمه فاضل گرامی آقای‌عریضی(چاپ‌اصفهان).

ص ۳۵ ـ عالی‌قاپو که بمعنای باب همایون میباشد ...

چنانکه‌قارئین گرامی اطلاع دارند ، درایام سابق دربارامپراتوری

۱ـ نقل از نزهةالقلوب حمدالله مستوفی چاپ اروپا (صفحات ۵۰ ـ ۴۸) .

ترکیه عثمانی‌را در استانبول « باب عالی » می‌نامیدند ، و مورخین غربی آنرا ((Haute Porte)) خوانده‌اند .

ازطرف دیگر باز چنانکه میدانیم طی قرون ده ویازده هجری امپراتوری صفویه‌خارچشم وسنك راه سلاطین توسعه‌طلب ترکیه‌عثمانی بوده است و ایرانیان داعیه خلافت اسلامی عثمانیانرا جز لاف و گزاف بی‌معنی چیز دیگری تلقی نمیکرده‌اند .

در دوران مزبور دربار اصفهان واستانبول در عـالم اقتصادیات ، سیاست ومذهب وخلاصه در همه‌چیز باهم رقابت داشتند ، وبهمین‌جهت ملاحظه میشود، که در تمام شهرهای بزرك ایران : یعنی تبریز ، قزوین و اصفهان که دردورهٔ صفویه بنوبت پایتخت‌ایران بوده‌اند ، همیشه‌عمارات سلطنتی با «عالی‌قاپو»لازم وملزوم بوده است ، وحتی دردورهٔ قاجاریه نیز مدخل کاخ دربار را «باب‌همایون» مینامیدند وحتی درایام مانیز اصطلاح مزبور هنوز در میان مردم باقی وجاری میباشد .

برای تحقیق تاریخ عـالی‌قاپو (باب‌همایون) ، وتقدم زمانی آن در ایران یا ترکیه نظر بفقدان منابع علمی لازم در تهران نمیتوان در این مورد حکم قطعی وبتی داد ، اما نکته مسلم آن است که این کلمه برای اولین‌بار درفرهنك معروف ترکی بعربی،یعنی دیوان‌لغات‌الترك کاشغری که درحدود هزارسال پیش نگاشته شده آمده‌است، ودرچاپ‌عکسی استانبول (۱۹۴۱)میلادی که ازروی نسخه‌منحصر بفرد آن درعالم بعمل آمده، شرح زیر دیده میشود :

« الی قبغ ـ الباب والعلق‌الذی یفتح من غیر مفتاح »

(ص ۵۹، چاپ عکسی ۱۹۴۱ باهتمام بسیم آطلای).

علامه فقید محمد قزوینی بضرس قاطع عقیده دارند که کلمه «عالی قاپو» همانا «الی قبغ» میباشد (۱)، یعنی طی قرون متوالی این کلمه مرکب تحریف و تصحیف یافته، ابتدا «الی» معرب شده و «عالی» گشته و سپس «قبغ» نیز که رسم الخط قدیمی قاپوی ترکی است، بعربی ترجمه و «باب» شده، تا بالاخره «باب عالی» از آن پدید آمده است.

پرتغال و پرتغالیان ـ جرون ـ هرمز ـ بحرین ـ (۲۱۵ـ۲۱۳).

[پرتغالیها و ایران]

«این مملکت کوچکی که امروز باسم پرتغال در نقشه جغرافیایی بشکل زالویی بپشت اسپانی چسبیده است، روزی ازممالك عظیم و با قدرت بود، و کوس لمن الملکی میزد، وسیاحان باتهور ودلیرش دوردنیا میگشتند وجهانگیری میکردند. پرتغال بامملکت ماهم روابط سیاسی واقتصادی عمده پیدا کرده بود، وپیش از آنکه پای روس وانگلیس در ایران باز شده باشد، در خلیج فارس برای خود مستملکاتی دست و پا کرده و برای سیاست تجارتی خود در آن نواحی مرکز مهمی ایجاد نموده وهم از نظر تجارت وهم از حیث سیاست دست دولتهای دیگر را بکلی بسته وبطور انحصار بربازار معاملات دست یافته بود.

«تفصیل این مسئله از اینقرار است که پس از آنکه راه دریایی بهند از طرف جنوب افریقا پیداشد، یعنی درسنه هزاروچهارصدوهشتادو شش میلادی دماغه امید نیك مکشوف گردید، دریانوردان پرتغالی قبل

۱ـ یادداشتهای قزوینی (جلد اول، چاپ دانشگاه، باهتمام آقای ایرج افشار)

ازدریانوردان ممالك دیگر بکشف نواحی مجهوله وراههای تازه پرداختند ویکی از مشهورترین آنان موسوم به واسکود و گاما در سنه هزاروچهار صدو نودوهفت میلادی از دماغه امید نیك، که تاآن تاریخ موسوم بدماغه طوفان بود ، عبور نمود وبطرف مشرق رهسپار گردید وپس ازدست یافتن بمستملکاتی درسواحل شرقی افریقا ، در سال بعد بهندوستان رسید ، و شهر موسوم به کوشن را در حوالی مدرس ، مرکز سیاسی وتجارتی پرتغال در هندوستان قرارداد ، وبعدها نایب السلطنه پرتقال درآن کشور گردید ، ودرهمان خاك هند درسنه هزاروپانصدو بیست وچهاردر گذشت.

« پیش ازمرك او دریانورد معروف دیگری از دریا نوردان پرتغال موسوم به آلبوکرك بهندوستان اعزام گردیده بود ، وی پس ازفتوحاتی در آنجا ، بطرف خلیج فارس روان شده بود ، ودرسنه هزاروپانصدوپانزده میلادی جزیرهٔ هرمزرا بتصرف خود درآورده بود .

« درباب هرمز باید دانست که هرمز در ابتدا اسم شهری بود که در خود خاك ایران ، درساحل خلیج فارس بود ، وبنای آنرا باردشیر بابکان نسبت میدادند ، وخرابه‌های آن تازمانهای اخیر درآنجا ، یعنی در مغرب بندرعباس دیده میشد . ساکنین این شهر عموماً عرب بودند ، وحکومت بااستقلال آنهم باشیوخ عرب بود . شهری بود بغایت باثروت وچنانکه مورخین نوشته‌اند ، مرکز تجارت بود ، وباتمام بنادرمهم هند وممالك دوردست معاملات وروابط میداشته است .

« پانزدهمین شیخ یا سلطان آن موسوم به قطب الدین در موقع استیلای مغول هرمز را رها نمود ، بجزیره‌ای که امروز بجزیرهٔ هرمز معروف است پناه برد (اسم این جزیره را پیش ازآن تاریخ زرون یاجرون

نوشته‌اند) ، ودر آنجا شهری ساخت و آنرا نیز بیاد وطن خود هرمز نامید . شیوخ هرمز پس از برطرف شدن خطر مغول در همان جزیره ماندند ، ولی بتدریج بسرزمینهای اطراف وسواحل جنوبی وشمالی خود نیز دست یافتند ، وحتی بصره وبحرین را نیز باطاعت خود در آوردند. در سنه هزاروچهارصدوچهل‌ودومیلادی که عبدالرزاق نام سیاح معروف فرستاده شاهرخ بدانجا رسید ، درکتاب خود نوشته است که شهر هرمز درروی کره (؟-زمین) مانند ندارد ، وازهفت‌اقلیم بازرگانان ومسافرین بدانجا میآیند ومردم آن‌دارای اخلاق ورفتاری بس‌عالی‌ودلنشین‌هستند. مورخین وسیاحان دیگرهم در باب محامد ومحسنات شهرهرمز ومردم آن چیزهای بسیار نوشته‌اند، که واقعاً موجب حیرت است ، وهرکس مایل باشد ، میتواند بکتاب لردکرزن معروف موسوم به « ایران‌ومسئله ایران » رجوع نماید .

«خلاصه آنکه آلبوکرك‌سابق‌الذکر درابتدا ، درسنه‌هزاروپانصدو هفت‌میلادی باقشونی اندك که بقول‌مورخین عبارت‌بود فقط ازچهل‌وشش تن ملاح درهرمز پیاده شد وسلطان وقت راکه موسوم به‌سلغرشاه بن توران‌شاه واز اولاد سلاطین لارستان کرمان وازنژاد قطب‌الدین سلطان بود، خراجگزار پرتغال‌ساخت ، ودونفر ازشاهزادگان‌هرمزرابگروگانی بدربار پرتغال‌فرستاد . چندی‌بعد چون خراج مرسوم نرسید ، ازنوباقوای بیشتری آمده درهرمزپیاده‌شد ، وسیف‌الدوله سلطان وقت را بکلی‌مطیع ومنقاد ساخت ولی باز سیف الدوله را بحکومت خود برقرار گذاشته و پس از ساختن قلعه ومستملکاتی وبرجا گذاشتن ساخلوی کافی ، وانعقاد قرارداد جدیدی درباب خراج که درین بین بتدریج چندبرابرشده بود ،

پرتغالیها بگمرکات هرمز دست یافتند ، ودر واقع هرمز کاملا در تصرف وتملك آنها در آمده بود ، ودرحدود یك قرن تمام در آنجاهمه کاره بودند، تا وقتیکه‌در سنه هزار وششصد وبیست ودومیلادی که شاه عباس بکمك انگلیسها دست آنها را از آنجا برید . از قراریکه مورخین نوشته‌اند ، محاصره هرمز از هیجده فوریه سال مزبور تا اول مه ، یعنی هفتاد روز طول کشید ، در ایـن جنك چهل اراده توپ بدست ایرانیان افتاد، که توپ مروارید معروف از آنجمله است . علاوه بر این توپ ها یکعد ساعت دیواری بزرك هم که تعلق بکلیسای جزیره هرمز داشت ، نصیب ایرانیان گردید، که شاه عباس آن را باصفهان آورده ، در بالای درب بازار ، در میدان شاه نصب نمود.

چند صندوق کتاب هم بغنیمت بایران رسید ، کـه از قرار معلوم در کتابخانه دولتی در طهران ضبط است ومی گویند صورت مفصلی نیز هنوز از غنائم در خزانه دولتی بـاقی مانده است ، ولی الله‌اعلم ...(۱).

شمه‌ای از دست‌اندازی استعمارگران صفحات(۱۶۸ـ۱۲۶) :

بطوریکه قارئین گرامی ملاحظه میفرمایند، در این صفحات متن نخستین دستورات استعماری بقلم یکی از مستشاران متبحر هلندی درج گردیده است، وشاردن چنانکه خود میگویـد ، این اسناد بسیار مهم را بوسیله مسیو کارون (Mr. Carron) مشاور مخصوص لوئی چهاردهم پادشاه معروف بدست آورده ودرکتاب خود نقل کرده است .

شاردن بطور کلی در مجلد سوم سیاحتنامه ، ومخصوصاً در فصل مزبور، تاریخ تجاوز وتعدی دول استعماری مغرب زمین را با بها وسواحل

۱ـ نقل از کتاب «هزار بیشه» تألیف جناب آقای جمال زاده ، صفحات (۱۲۸ـ۱۲۶).

ایران بدقت برشته تحریر کشیده است ، و چون مشارالیه معاصر دوران اولیه استعمار ودر حقیقت شاهد صادق تمام اوضاع بوده است ، نوشته هایش دراینمورد ، بویژه راجع بتاریخ ایران در عصر جدید فوق العاده مهم و از هر حیث عدیم النظیر است . زیرا فقط در این کتاب است که، میتوانیم داستان استقرار انگلیسان ، هلندیان ، فرانسویان، پرتغالیان و غیرهم را در خاك ایران ، از زبان يك نفر مورخ محقق که خود ناظر قضایا بوده بخوانیم .

توضیح دربارهٔ جلد دوم سیاحتنامه (صفحات ۳۵۰-۳۳۳).

[ازدواج وطلاق در ایران]

درصدر اسلام زنان آزادی فوق العاده‌ای داشتند

«مسئله انزوا واختفای بانوان (رسم حرم) که در میان ایرانیان خیلی قدیم مرسوم بود، درجامعه مسلمین از زمان «ولید دوم» آغاز شد . آری اخلاق و خصال این خلیفه کمك کرده ، این کار که کبر وغرور وتقلید وتأسی تخم آنرا در سر زمین موافق شام ریخته بود ، بتدریخ ترقی وتوسعه پیدا نمود. بی اعتنایی اونسبت برسوم وآداب اجتماع وبا جسارت وخونسردی که داخل در خلوت خانواده‌ها میشده است ، مجبور ساخت که برخلاف يك متجاسر اجنبی ، یا دست ناموس کش خارجی ، پاسدارانی گماشته شوند ، که آن همینکه معرفی گردید، مورد توجه وقبول واقع شده، تا اینکه رواج عام پیدا نمود. چه بنظرمردم عاری از تربیت وتهذیب، دیوارهای بلند وپاسدار وخواجه‌سرا

بیش از شرافت و وجدان وعاطفه وقلب پاك، عصمت وعفت زن را حفظ مینماید ، لیکن با همه این پیش آمد و اوضاع نامساعد ، زن تا زمان متوکل دهمین خلیفه عباسی از آزادی که اندازه آن زیاد، بلکه فوق العاده بوده، استفاده مینمود، واز آن کاملا بهره مند بود، ونیز بهادری وجوانمردی قدیم هنوز در میان مردم باقی و برقرار بود ، هوس رانی روم شرقی و تجمل وتنعم زیاد ایران حریت و سادگی صحرا را هنوز نیست و نابود نکرده بود .

«پدران هنوز القابی روی نام دختران قشنك و فاضله شان، افتخاراً برای خود اختیار مینمودند . (نظیر : ابولیلا و غیره) ، یابرادرها وعشاق در میدانهای جنك نام خواهران و بانوان محبوبشان را با هلهله اعلام میداشتند و حمله میبردند ، یك دختر دوشیزه مسلمان (عرب) دارای تربیت عالی هنوز میتوانست با مرد اجنبی بدون هیچ اضطراب وتشویش صحبت بدارد ، در صورتیکه هیچ بقدر ذره‌ای خیال زشت و ناشایستی در وی پیدا نمیشد ، و مفاد این بیت قشنك و جالب و جاذب فردوسی (همر آسیا) هنوز صورت خارجی داشته است که میگوید :

دولب پر زخنده ، دو رخ پر زشرم

به رفتار نیك و بگفتار گرم

«اومیهمانان خود را (۱) بدون هیچ خجلت و کمروئی پذیرائی مینمود وهمینطور که اوقدر وقیمت خود را میدانست، آنهایی هم که در محیط او بودند، از وی احترام میکردند وبنظر پاك وبی آلایش باو نگاه

۱ ـ معلوم است که مراد میهمانان اجنبی ومرد است.

مینمودند . چنانکه یکی از نویسندگان معروف (۱) مینویسد که یکبار در مراجعت از مکه رسیدم در نزدیکی مدینه به موضعی که آب داشت، در آنجا من توقف کردم ، ولی بواسطه‌شدت حرارت آفتاب در طلب‌سایه وپناهگاهی بر آمده، تا بخانه‌ای در آن نزدیکی رسیدم، که مینمود مال یك آدم محترم وصاحب عنوانی است.من داخل حیاط خانه شده ازاهل خانه پرسیدم که آیا اجازت‌هست از شتر فرودآیم؟ صدای‌خانمی از توی خانه بلند شده بمن از روی میل اجازهٔ فرود آمدن داد . سپس اجازه خواستم که داخل خانه شوم ، رخصت یافته داخل اطاق گردیدم ، اینجا یك‌دختر دوشیزه‌ای که صورتش مثل آفتاب می‌درخشید و ببعضی کار- های منزل می‌پرداخت بمن اجازه نشستن داد، من نشستم و با اومشغول صحبت بودم ، مادر بزرگش داخل اطاق شده پهلوی ما نشست و بحال خنده بمن گفت : ملتفت باش این دختر زیبا تورا افسون نکند !

حکایت دیگری که از پدرنویسنده نامبرده نقل شده است، رسوم وعادات آندوره (صدر اسلام) را بیشتر در نظر ما روشن میسازد . او چنین مینویسد :

من در طی مسافرتم به مکه ، در بین راه در خانه دوستی منزل کردم، آندوست از من پرسید: اگر مایلی تورا به «خرقا» معرفی کنم، و خرقا از بانوان مشهوریست که یکی از شعرای بنی امیه در اشعارش‌از اوتوصیف نموده‌است.

---

۱ - ابو طیب محمدالمغفل که در سنه سیصدو هشت هجری وفات یافته است ، حکایت فوق اخلاق ورسوم وعادات زنان ابتدای عصر عباسی را کاملا بما حالی می کند چه بوده است . ونیز به ابن خلکان تحت عنوان (ذوالرمه) رجوع شود .

من گفتم آری میل دارم وی را ملاقات کنم ، او مرا با خود بر-داشته بمنزل وی برد، در آنجا زنی را دیدم بلند بالا وبا وجودی که پا بسن گذاشته ، در نهایت قشنگی وزیبائی بود . من به او سلام کردم بعد از جواب بمن گفت : بفرمائید ! ما تا مدتی با هم مشغول صحبت بودیم. در این میانه از من پرسید : آیا این اول باری است که بزیارت مکه میروی ؛ گفتم خیر چندین بار است بزیارت مکه رفته‌ام . گفت : پس چرا از من ملاقات نکردی ؟ آیا نمیدانی که من شاهد مطلوبی هستم که‌در ضمن‌سفر بیت‌الله بایدمرا زیارت نمود؟ آیانشنیده‌ای که «ذوالرمه» عمویت چه‌گفته است، که برای زیارت خانه خدا شایسته است، کاروان در محلی که‌کاشانه «خرقا» درآنجا واقع است ، توقف کند ، تا زائرین بیت‌الله او را در حالیکه نقاب ازچهره دورکرده زیارت کنند.

«درآغاز خلافت خاندان حکم، «سکینه» (۱)

بانوسکینه

دختر حضرت حسین ع از بانوان نامی شمرده شده، در زیبایی واصالت وعقل وهوش وفضل وکمال و بالاخره درتقوی وپرهیز گاری در درجهٔاول قرار داشت .

اهل دانش وفضل از هرطبقه و صاحبان زهد و ورع همواره در مجلس اوچون پروانه‌گرد شمع جمع بوده ، از بیانات روح بخشش در هر موضوع‌استفاده می کردند واز جوابهای فوری اولذت میبردند...

---

۱ - نام اصلی وی می‌نویسند (آمنه) بوده است ، وعنوان سکینه را مادرش باو لقب داده در ربیع سنه هفده هجری در مدینه وفات یافته است .

زن در دوره حکومت ملی اسلام

« زن در میان عرب همانطور کـه امروز دیده می‌شود، کاملا آزاد بوده‌است ، واما رسم اختفا وانزوا یا دوری وجدایی زنان از مردان امروز در بسیاری از کشورهای اسلامی جاریست ، باید دانست که آن در میان مسلمانان پس از گذشتن مدتهای درازی پیدا شده است ، والا در اوایل امر هیچ مرسوم نبوده است که زن را از انظار مستور و پنهان کنند .

«در میان مسلمانان دوره حکـومت ملی اسلام (دوران خلفای راشدین) زنان کاملا آزادی داشتند ، آری علناً و باکمال آزادی وارد اجتماع می‌شدند ، ودر مجلس وعظ وخطابه خلفا ونیز درسخنرانیهایی که حضرت علی ع و ابن عباس و دیگران میکردند ، آزادانه حـاضر می‌شدند». (۱)

قوانین ازدواج در درایران و اسلام

مهمترین ومعتبر ترین مأخذ علما برای قوانین ازدواج در ایـران اسلامی ، کتاب معروف « شرایع‌الاسلام » تألیف ابوالقاسم نجم‌الدین ، جعفربن حسن ، معروف به محقق «حلی» متوفی سنه ششصد وهشتاد و شش هجری است .

یك نفر دانشمند فرانسوی بنام مسیو کری (۲) که مدتی در تبریز کنسول بوده، کتاب شرایع‌الاسلام مزبور را بزبان‌فرانسه ترجمه کرده ، ودر اروپا سخت مشهور است .

---

۱ ـ نقل از کتاب گرانبهای، تاریخ عرب واسلام تألیف (سید امیرعلی) بانگلیسی ،چاپ لندن ، وترجمه فارسی آن بقلم آقای سید محمدتقی فخرداعی گیلانی ، چاپ‌تهران .

۲ Mr · Querry

بنابرعقیدهٔ محقق حلی نکاح اصولا دراسلام برسه قسم است :

۱ـ دائم ، ۲ـ منقطع ، ۳ـ ملك یمین .

وازلحاظ خصوصیات اقسام نکاح پنج میباشد :

اول ـ واجب ، یعنی نفس مشتاق باشد وخوف زنا برود .

دوم ـ مستحب ، یعنی مرد قادر برنفقه باشد وخوف زنا نباشد .

سوم ـ حرام ، یعنی اضافه برچهارزن ، بازهم زنی را بعقد دائم گرفتن .

چهارم ـ مکروه ، یعنی عدم اشتیاق وعدم استطاعت .

پنجم ـ مباح ، وآن نکاح غیرازچهارقسم مزبور میباشد .

واقسام نکاح نظر به منکوحه نیز پنج قسم است :

اول ـ واجب (ازدواج بازنی که بیم زنا برود) .

دوم ـ مستحب (باخویشاوند صله رحم است) .

سوم ـ حرام (قرابت سببی ونسبی یارضاعی) .

چهارم ـ مکروه (با زنان سفیه وعقیم)

پنجم ـ مباح (وآن بقیه نکاح غیرازچهارقسم مذکور است) .

مراسم عقد ازدواج

ابن ابی حمزه عربی گفتن را مستحب میداند نه واجب . ولی مسالك گوید : در صورت توانایی تکلم طرفین بعربی ، ایجاب وقبول بایستی بعربی بعمل آید، وعمل برخلاف آن برخلاف شرع است (زوجتك وانكحتك ـ قبلت) ، صیغه ماضی در افادهٔ ایجاب متفق علیه است .

در نکاح دختر رشید اذن ولی شرط نیست، واز تشریفات صوری

است ، و نیز حضور شهود در هیچ نوع نکاح لازم نیست ، وفقط مستحب است.

در خاتمه متذکر میشویم که مسئله ازدواج در آئین اسلام بسیار تشویق شده وقول شارع در این مورد سخت معروف است : من تزوج قد احرز نصف دینه

توضیح_راجع بصفحه ۲۳۰ ، سطر ۱۵ مجلد دوم

[گدروزی Gedrosie]

« گدروزی در مشرق کارامانی واقع ، وجنوب ومشرق آن محدود باقیانوس هند ، ورودخانه سند (هندوس) میشده ، ودرشمال آن «هراووتی» (یا هرخوواهیش که یونانیان اراکوزیا واعراب رخج مینامند ، ودرمحل قندهار کنونی جای داشته) واقع و مملکتی بایر وبی حاصل بوده است (جغرافیای سیاسی کیهان ص ـ ١٤) .

پایان ضمایم و تعلیقات
مجلد سوم

فهرست تحلیلی مجلد سوم

که از طرف مترجم استخراج و تدوین شده است

صفحه

داستان بطریق ارمنستان ایران ۵

تعریف رستم بیك وزیر جنك ۷

رجال و بزرگان درغگو و دغلکارند! ۸

نامه رستم بیك بخسروخان ۱۰

سرزمین سرتاسر امنیت ۱۱

متن گذرنامه صادره از تبریز ۱۲

مقدمات حرکت از تبریز ۱۳

تعریف قصبه باسمنج ۱۴

اسبهای اصیل آذربایجان ۱۵

داستانهای باستانی در قراچمن آذربایجان ۱۸

عبور از ترکمن‌چای ۱۹

ثروتمندان از پرداخت مالیات معاف‌اند ۲۰

قلعه دختر که اردشیر بنا کرده است ۲۱

مقایسه پارت وماد ۲۲

تعریف وتوصیف پارت (ری ـ عراق عجم) ۲۳

تحقیق در نژاد اشکانیان ۲۴

تعریف وتوصیف زرقان و کارهای تیمور لنك در آن ۲۶

صفحه

تعریف وتوصیف وتاریخ بنای سلطانیه ۲۷
حسن قلعه یا صاین قلعه ۳۱
تحقیق وتوضیح در بارهٔ ابهر ۳۱
توصیف وتحقیق در بارهٔ دارالسلطنهٔ قزوین ۳۴
جغرافیای تاریخی قزوین ۳۹
علل بنای دژهای موقتی ۴۵
تعریف وتوصیف طرز مسافرت در مشرق زمین ۴۶
تعریف سنگر آباد ۴۹
میدان جنگ اشکانیان ورومیان ۵۰
تعریف وتوصیف ساوه ۵۱
تحقیقات وتتبعات در بارهٔ ری ۵۴
در جعفر آباد ۵۷
داستان کوه طلسم وشاه عباس کبیر ۵۸
چهارصد وچهل وچهار امامزاده ۵۹
تعریف وتوصیف قم ۶۰
تعریف وتوصیف مزار شاه عباس ثانی ۷۰
تعریف وتوصیف مقبرهٔ شاه صفی اول ۷۳
بودجهٔ آستانه حضرت معصومه قم ۷۶
سازمان اداری آستانه قم ۷۷
تحقیق در جغرافیای تاریخی قم ۷۸
قم تبعیدگاه بزرگان در دورهٔ صفویه ۸۰

صفحه

اقامت در تیول مادرشاه	۸۱
بسوی کاشان	۸۱
موقعیت جغرافیائی کاشان وتاریخ آن	۸۲
تعریف وتوصیف کاروانسرای شاهی کاشان	۸۳
طلسم شاه عباسی	۸۶
تحقیقات تاریخی راجع بکاشان	۸۷
استخر شاه عباسی	۹۰
توصیف مقتل داریوش سوم	۹۰
شمه‌ای از جنگهای ترکیه عثمانی ولهستان	۹۲
داستان نایب‌السلطنه ماداگاسکار	۹۳
نایب‌السلطنه فرانسه در سرانديب	۹۶
مرض دارچین وبیماری گاومیش	۹۶
شمه‌ای ازروابط فرانسه وپرتغال درخاور	۹۸
شمه‌ای ازرقابتهای فرانسه واتگلستان وهلند وخاور	۱۰۱
شمه‌ای از خصوصیات شیخعلیخان صدر اعظم	۱۰۳
شاه سلیمان وچنگ نواز	۱۰۶
شیخعلیخان وشاه سلیمان	۱۰۸
پذیرائی شیخعلیخان از شاه سلیمان	۱۱۰
در تالار پذیرائی از شاهنشاه صفوی	۱۱۲
میهمان در حرم میزبان	۱۱۳
اصلاحات شاه عباس کبیر راجع بمجالس مهمانی	۱۱۴
ملاقات باناظر همایونی	۱۱۵

صفحه

من از کسی هدیه قبول نمیکنم ۱۱۸

در عمارت شیره خانه ۱۲۱

شمه‌ای از پیدایش شرکت هند شرقی فرانسه ۱۲۳

شمه‌ای از دست اندازی استعمارگران بخاور ۱۲۵

اعدام استعمارگران در ژاپن ۱۲۷

سودهای هنگفت تجارت ابریشم چین ۱۲۸

شمه‌ای از اقتصادیات چین وژاپن واندونزی ۱۲۹

مسأله ماداگاسکار ۱۳۲

بسوی چین وژاپن ۱۳۳

درکیفیت نامه‌های ارسالی بچین وژاپن ۱۳۶

شمه‌ای از خصوصیات سفیران ۱۳۶

چگونه باید وارد چین گشت ۱۳۸

شمه‌ای از جنگهای هلندیان با سلاطین اندونزی ۱۳۹

استمداد از متخصصین هلندی برای تسخیر خاور ۱۴۰

دزد صاحبخانه را دزد میخواند ۱۴۲

شمه‌ای از خصوصیات نامه‌های ارسالی بسلاطین شرق اقصی ۱۴۴

تعلیمات لازم بسفیران اعزامی بخاور دور ۱۴۵

در دروازهٔ چین ۱۴۷

در دربار پکن ۱۴۹

شمه‌ای در خصوص معاملات باچین ۱۵۰

بسوی ژاپن ۱۵۴

صفحه

نامه لوئی چهاردهم بامپراتور ژاپن ۱۵٤
تعلیمات صادره بسفیر فرانسه در دربار ژاپن ۱۵٦
مراسم شرفیابی بحضور میکادو ۱٦٦
نامه لوئی چهاردهم بشاه عباس دوم صفوی ۱٦۹
نظریات دربار ایران در بارهٔ مراسله پادشاه فرانسه ۱۷۰
شمه‌ای در بارهٔ استقرار کمپانی فرانسه در ایران ۱۷۲
دربار هوشیار وروشن‌بین ایزان صفوی ۱۷۵
کودکان بدنبال‌من میدویدند ۱۷٦
سفیر فرانسه در اصفهان ۱۷۷
ملاقات بافرزندان استاندار ارمنستان ۱۷۸
یأس وحرمان بی‌پایان ۱۷۹
کیفیت تقویم جواهرات در ایران وهندوستان ۱۸۰
ناظر چانه میزند ۱۸۱
یك الماس هفتاد قیراطی ۱۸٤
مگر شما پیغمبر هستید ۱۸۵
الماس اهدائی شاهنشاه بمادر ملکه ۱۸٦
شمه‌ای از کاخهای اختصاصی سفیران خارجی ۱۸۷
حقه وحیله متقابل ۱۸۸
ورود سفیر مسکوی ۱۹۱
کاپیتن حرم چوب میخورد ۱۹۲
هرکس را مست یابند همانجا را شکمش را بدرند ۱۹۳

صفحه

اتمام حجت ناظر ۱۹۴
استقبال از سفیر کمپانی فرانسه ۱۹۶
مالیات بر کلیسا ۱۹۶
آلات خوان زرناب بود ۱۹۷
شوخی شاهنشاه با شیخعلیخان ۱۹۹
نمونه‌ای از مهمان نوازی ایرانیان ۲۰۰
ناظرجواهرات را باز میخواهد ۲۰۱
شوخی شگفت انگیز شاه سلیمان با شیخعلیخان ۲۰۲
استفاده‌های مادی علت‌العلل جنگهای عالم است ۲۰۵
شمه‌ای از تاریخ استقرار هلندیان درایران ۲۰۶
دزدی وتقلب یك بیماری همگانی است ۲۰۷
شاهنشاه نسبت بسفیر ظنین شد ۲۰۸
چگونه قرار داد ایران وهلند تغییر یافت ۲۰۹
هدیهٔ عرق بید مشك ۲۱۰
حدوث زمین لرزه در خراسان ۲۱۰
مهماندار باشی ومتصدی اخذ هدایای مخصوص شاهنشاه ۲۱۱
فرستاده پاشای بصره بحضور شاهنشاه ۲۱۱
معجزهٔ عرق بید مشك ۲۱۲
شمه‌ای از تعرضات پرتغالی‌ها بسواحل ایران ۲۱۳
عریضهٔ سفیر کمپانی فرانسه ۲۱۶

صفحه

داستان کلانتر ارامنهٔ اصفهان ۲۱۸
توطئه‌های مسیونرهای خارجی ۲۲۲
راهبه‌های فاحشه ۲۲۴
ختم معامله با ناظر دربار شاهنشاهی ۲۲۴
علت فتور در تجارت جواهرات ۲۲۷
یک استنتاج روانشناسی ۲۲۹
چهارصد هزار لیره هزینهٔ یک عروسی ۲۲۹
داستان اتهام حاکم قندهار ۲۳۱
فرمان برات ۲۳۱
پنجاه پیستول ۲۳۵
پذیرائی ناظر از شاهنشاه ۲۳۶
عریضه سفیر فرانسه بصدر اعظم ۲۳۸
مفهوم جمهوریت در ایران ۲۳۹
ختنه سوران حاکم کل ارامنه اصفهان ۲۴۰
در کاخ مجتهد اعظم ۲۴۱
نفوذ عمیق عامل انگلیسی در وزیران ۲۴۲
داستان هدایا وتحف ۲۴۴
شیخعلیخان گفت حق تقدم باروسیان است ۲۴۵
تجهیزات اسبان شاه ۲۴۶
شمه‌ای از تزیینات میدان شاه ۲۴۷
سفیر لازستان شرفیاب میشود ۲۴۸
سفیر مسکو شرفیاب می‌شود ۲۵۰

صفحه

هدایا وتحف سفیران ۲۵۱

شمه‌ای از نمایشات میدان شاه ۲۵۳

شمه‌ای از پذیرائی درتالار شرفیابی ۲۵۵

سیاست مذهبی وملاحظات همسایگی ۲۵۸

از خصوصیات ایرانیان در مقابل بیگانگان ۲۵۹

خانهٔ مرا آتش زدند ۲۶۰

لطف وعطوفت عمهٔ شاهنشاه ۲۶۳

دو درصد حق زرگرباشی ۲۶۴

شرفیابی‌فرستاده فرانسه ۲۶۴

انگلیسها عمامه آوردند ۲۶۶

شمه‌ای از خصوصیات پادشاهان صفوی ۲۶۷

مقدرات مملکت چگونه مورد بیع وشری قرار میگیرد ۲۶۹

خزانه دارکل قلعهٔ اصفهان ۲۷۱

موضوع تقدم سفیران ۲۷۱

کتك انشای مغلق (عالمانه وفاضلانه) ۲۷۲

مترجم پرتغالی دردربار ایران ۲۷۳

تحف وهدایای مخصوص وزیران ۲۷۴

اتحاد ایران وروسیه علیه ترکیه ۲۷۵

دستورات دولتی برق آسا اجرامی‌شود ۲۷۶

شمه‌ای از تاریخ استقرار انگلستان در ایران ۲۷۸

متن نخستین قرارداد ایران‌وانگلیس مورخه هزاروششصد وبیست ۲۸۰

صفحه

منشاء مشاجرات ایرانیان وانگلیسان ۲۸۱
متن نامهٔ پادشاه انگلستان ۲۸۳
جواب دندان شکن شیخعلیخان ۲۸۵
قضاوت مصنف ۲۸۵
روحانیون صلاحیت مداخله در امور دنیوی را ندارند ۲۸۶
داستان شیرو ببر فرانسویان ۲۸۷
مترجمین چگونه در محظور قرار می گیرند ۲۸۸
منجمین ساعت حرکت را تعیین کردند ۲۸۸
چهار هزار ظروف زرین جواهر نشان ۲۸۹
سینی زرین عمه شاهنشاه ۲۹۱
حقوق ومواجب درباریان ۲۹۲
سوابق استقرار فرانسویان ۲۹۵
شمه‌ای از سوابق قاچاق انگلستان ۲۹۹
یك گردن بند عدیم‌النظیر ۳۰۱
سحر و افسون وعزایم وطلسم ۳۰۲
شمه‌ای از ساختمان گنبد مطلای امام رضا علیه‌السلام ۳۰۳
شمه‌ای در بارهٔ خلعت شاهانه ۳۰۳
حقوق متصدیان مخازن چگونه تأمین می‌شود ۳۰۵
شرح خلعتهای اعطائی به سه سفیر خارجی ۳۰۶
سفیر مسکوی مقدم بود ۳۰۷
نباید دست خالی پیش شاهنشاه نمایان شد ۳۰۸

صفحه

متن فرامین همایونی بکمپانی فرانسوی ۲۰۹
جواز شرب مسکرات برای فرانسویان ۳۱۰
اولیای امور مسئول امور مردم است ۳۱۱
پروانه صدور اسب ار ایران بفرانسه ۳۱۱
تجارت تشویق میشود ۳۱۲
انگلیسها نقض عهد کرده‌اند ۳۱۷
در محضر شیخ‌الاسلام اصفهان ۳۲۲
شمه‌ای از باران اصفهان ۳۱۹
ضمایم و تعلیقات ۳۲۷
ارمینیه و آذربایجان والران ۳۲۸
اردبیل ۳۲۹
مراغه ۳۲۹
تبریز - خوی - سلماس ۳۲۹
ارمیه - دریای کبوذان - اشنو ۳۳۰
میانه - اهر - مرند - دوین ۳۳۱
برذعه ۳۳۱
تفلیس ۳۳۲
شماخی - شروان - لاهیجان ۳۳۳
ارمنستان ۳۳۳
ارس - کُر - سپید رود ۳۳۴
کوههای آذربایجان ۳۳۴

صفحه

زبان ۳۳۵
اخلاق ـ علوم ـ مذهب ـ پول ۳۳۵
سراب ومیانه و گمرکات آذربایجان ۳۳۵
قفقاز وساکنان آن ٤٤٦
شروان و شروانشاه ۳۳٦
باکو و آتشکده های طبیعی آن ۳۳۷
مردم کمشك (کلشید؟) که بآئین زردشت بودند ۳۳۷
ابخاز و تفلیس ۳۳۸
کر، ارس، موطن بانك خرمی ۳۳۸
استیلای تازیان بر آذربایجان ۳۳۹
صلح مرزبان وخدیقه ۳۳۹
گشودن آذربایجان (سالهای بیست ودوم هجری) ۳٤۰
تغییر مالکیت اراضی وغصب زمین از طرف فاتحین ۳٤۰
پیدایس مراغه ـ اقراهرود ۳٤۱
ارمیه وتبریز (موطن زردشت) ۳٤۱
داستان استیلای مغول بر آذربایجان ۳٤۱
سخن اندر ناحیت آذر آبادگان وناحیت ارمیه ۳٤۳
تبریز ۳٥۰
اردبیل ۳٥٦
جغرافیای تاریخی قزوین ۳٥۸
وضعیت فعلی قزوین ۳٦٤

صفحه

قزوین وحومه ۳۶۵
سلطانیه ۳۶۹
وضع فعلی سلطانیه ۳۷۰
ابهر ۱۷۱
وضعیت فعلی ابهر ۳۷۲
ساوه ۳۷۲
وضعیت فعلی ساوه ۳۷۴
ری ۳۷۶
در مذمت آب وهوای ری گوید : ۳۸۲
جغرافیای سیاسی قم (کلیات) ۳۹۹
جغرافیای تاریخی کاشان ۴۰۷
خراسان ۴۱۲
سخن اندر ناحیت ماوراءالنهر و شهرهای وی ۴۲۰
فتنهٔ غز ۴۲۶
قندهار در دورهٔ صفویه ۴۳۰
وضعیت کنونی خراسان ۵۳۳
مشهد ۴۳۵
جغرافیای تاریخی اصفهان ۴۳۸
فتح اصفهان بدست تازیان ۴۳۹
عالی قاپو ۴۴۵
پرتغالیها وایران ۴۴۷

صفحه

شمه‌ای از دست‌اندازی استعمارگران	۴۵۰
ازدواج وطلاق درایران	۴۵۱
گدروزی	۴۵۶
فهرست تحلیلی	۴۵۸

بعدالتحریر : استاد بارتولد، مستشرق‌شهیر روسی‌جغرافیای تاریخی بسیار نفیسی راجع بایران نوشته است، که فوق‌العاده دقیق ومفید ومهم میباشد ، این کتاب بزبان فارسی ترجمه و در تهران بطبع رسیده است ، خوانندگان این مجلد از سیاحتنامه را بمطالعه آن‌توصیه مینمائیم .

م . ع

Voyage de Monsieur Le
Chevalier Chardin
De Paris a Ispahan

Encyclopédie de la Civilisation Iranienne

Voyages de Chardin en Perse et autres lieux de l'Orient

Traduction , Introduction , Annotations avec

Glossaire et Index

par

M. M. Abbassy

Tome Troisième

موسسه مطبوعاتی امیرکبیر

Editeur : Amir – Cabir

Teheran 1957 – 1335

DATE LABEL